



تفسیر همراه  
با  
تلاوت نور (۱)

تفسیر همراه

با تلاوت نور

مؤلف: گروه تخصصی تفسیر قرآن  
ستاد عالی هماهنگی و نظارت بر کانون‌های فرهنگی هنری مساجد کشور

نوبت چاپ:

چاپ و صحافی:

تیراژ: نسخه

ناشرین: فرهنگی و آموزشی شبستان دانش با همکاری نشر تابان

بهاء:

شابک:

## فهرست مطالب

### راه مستقیم

۱. انسان نمازگزار که خود در مسیر هدایت است، چگونه از خداوند می‌خواهد او را به راه مستقیم هدایت فرماید؟ ..... ۲۲
۲. صراط مستقیم چیست؟ ..... ۲۲
۳. راه رسیدن به صراط مستقیم چیست؟ ... ۲۴
۴. نمونه‌های عملی صراط مستقیم ..... ۲۴

### عبادت خداوند

۱. اولین خطاب به همهٔ انسان‌ها ..... ۲۷
۲. چرا خدا را عبادت کنیم؟ ..... ۲۷
۳. چرا خداوند به نعمت آفرینش اشاره کرده و فرموده است: «الَّذِي خَلَقَكُمْ»؟ ..... ۲۸
۴. چرا خداوند «الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ» را یادآوری کرده است؟ ..... ۲۸
۵. هدف از عبادت ..... ۲۸

### خلافت الهی

۱. آیا همهٔ انسان‌ها خلیفهٔ خدا هستند؟ ..... ۳۱
۲. خدایی که همیشه حاضر، ناظر و قیوم است، به جانشین و خلیفه چه نیازی دارد؟ ..... ۳۱
۳. فرشتگان از کجا می‌دانستند انسان در روی زمین فساد و خونریزی می‌کند؟ ..... ۳۲

### شفاعت

۱. تفاوت مجازات در آخرت و دنیا ..... ۳۵
۲. مباحثی دربارهٔ شفاعت ..... ۳۶

### مسئولیت در برابر نعمت‌ها

۱. تفاوت «انفجرت» با «انبحست» ..... ۴۰
۲. نعمت و مسئولیت ..... ۴۱
۳. ارتباط «لَا تَعْتُوا» با «مفسدین» ..... ۴۱

### میثاق الهی

۱. بیان ده میثاق ..... ۴۴
۲. مهم ترین عامل سربلندی ملت‌ها ..... ۴۵
۳. نیکی به پدر و مادر ..... ۴۵
۴. نیکو سخن گفتن با مردم ..... ۴۷

### خطر هوای نفس

۱. انبیای بنی اسرائیل ..... ۵۰
۲. تکذیب انبیا ..... ۵۱
۳. چرا خداوند، تکذیب و قتل رسولان قبلی را به بنی اسرائیل زمان پیامبر عَلَيْهِ السَّلَام نسبت می‌دهد؟ ..... ۵۱

### سحر و جادوگری

۱. آثار مخرب سحر ..... ۵۵
۲. ابطال سحر ..... ۵۵
۳. علوم مضر ..... ۵۵
۴. تخصص و تعهد ..... ۵۵

### نماز و زکات

۱. چرا خداوند به جای «صلوا» فرمود: «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ»؟ ..... ۵۸
۲. مراد از «زکات» چیست؟ ..... ۵۸

۳. چرا معمولاً در قرآن کریم، دستور به برپا داشتن نماز و پرداخت زکات با یکدیگر همراه شده است؟ ..... ۵۹
۴. پس اندازی برای قیامت ..... ۵۹
۵. انگیزه «اقامه نماز» و «پرداخت زکات» ..... ۶۰

### رضایت یهود و نصارا

۱. خشنودی یهود و نصارا ..... ۶۲
۲. هدایت واقعی ..... ۶۲
۳. ممنوعیت تبعیت از غیر خدا ..... ۶۳
۴. فرق ولی و نصیر ..... ۶۳

### امت میانه و معتدل

۱. امت وسط یعنی چه؟ ..... ۶۶
۲. امت وسط چه کسانی هستند؟ ..... ۶۷

### سبقت در نیکی‌ها

۱. مراد از سبقت گرفتن ..... ۷۱
۲. معنای «لکل وجهه» ..... ۷۲
۳. قادر یکتا ..... ۷۲
۴. اصحاب حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام ..... ۷۲

### گام‌های شیطان

۱. سفارش اسلام ..... ۷۶
۲. شرط بهره‌مندی ..... ۷۶
۳. اصل اول ..... ۷۷
۴. هشدار قرآنی ..... ۷۷
۵. سیاست گام به گام ..... ۷۸
۶. خرافه پرستی ..... ۷۹
۷. دشمن آشکار ..... ۷۹

### جایگاه دعا

۱. عنایت ویژه ..... ۸۲
۲. ظرفیت دعاکننده ..... ۸۲
۳. لطافت آیه ..... ۸۳
۴. مراد از «ولیؤمنوا بی» ..... ۸۳

### پرهیز از هلاکت

۱. مصادیق هلاکت ..... ۸۶
۲. فرق هلاکت و شهادت ..... ۸۶
۳. مراد از احسان در اینجا چیست؟ ..... ۸۷
۴. چه ارتباطی میان دو جمله «انفقوا...» و «وَلَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» است؟ ..... ۸۷

### معامله با خدا

۱. تواتر «لیلة المیبت» ..... ۹۰
۲. معامله با خدا ..... ۹۱
۳. فضیلت سازی ..... ۹۱
۴. دو گروه متفاوت ..... ۹۲
۵. مصداق آیه ..... ۹۲

### ملاک انتخاب

۱. وجوب جهاد ..... ۹۵
۲. چرا «کُتِبَ» مجهول آورده شده؟ ..... ۹۶
۳. چرا جهاد و قتال بر مؤمنان سنگین بوده است؟ ..... ۹۶
۴. ملاک کراهت و محبت ..... ۹۷
۵. خطاب نهایی ..... ۹۷

### فلسفه ازدواج

۱. تشبیه دقیق خداوند ..... ۱۰۰
۲. توضیح تشبیه ..... ۱۰۰
۳. حکمت بقای نوع بشر ..... ۱۰۰
۴. مراد از «قَدِّمُوا لِنَفْسِكُمْ» ..... ۱۰۱
۵. باقیات الصالحات ..... ۱۰۱

### بزرگواری و گذشت

۱. گذشتن از حق دختر ..... ۱۰۴
۲. شوهر و پرداخت تمام مهریه ..... ۱۰۵
۳. نزدیک بودن بخشش به تقوا ..... ۱۰۵
۴. معروف و احسان در همه جا ..... ۱۰۵
۵. عداوت و دشمنی ممنوع ..... ۱۰۶

**تحصیل محبت خداوند**

۱. محبت خدا..... ۱۴۱  
 ۲. ثمره پیروی از پیامبر ﷺ..... ۱۴۲
- نعمت و مسئولیت**
۱. مسئولیت داشتن در برابر نعمتها..... ۱۴۵  
 ۲. منظور از رکوع چیست؟..... ۱۴۵

**راه وحدت**

۱. شرک سرچشمهٔ پراکندگی‌ها..... ۱۴۸  
 ۲. اسلام، منادی وحدت..... ۱۴۸  
 ۳. نخستین پایگاه وحدت..... ۱۴۹  
 ۴. وحدت عقیده و عمل..... ۱۴۹  
 ۵. دو مطلب مهم..... ۱۴۹  
 ۶. منظور از «رب قرار دادن دیگران» چیست؟..... ۱۴۹

**ترفندهای یهود**

۱. بی اعتمادی به دیگران: «وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ»..... ۱۵۳  
 ۲. هدایت الهی..... ۱۵۴  
 ۳. انکار حقایق..... ۱۵۴  
 ۴. نفی انحصار طلبی..... ۱۵۴  
 ۵. هشدار جدی..... ۱۵۵

**مقام ابرار**

۱. شرایط رسیدن به مقام بر..... ۱۵۸  
 ۲. آثار انفاق..... ۱۵۹  
 ۳. داستان‌های شنیدنی در عمل به این آیه..... ۱۵۹  
 ۴. ائمه معصومین علیهم‌السلام مصداق کامل بر..... ۱۶۰

**دعوت به اتحاد و همبستگی**

۱. دعوت به سوی اتحاد..... ۱۶۳  
 ۲. ریسمان الهی چیست؟..... ۱۶۴

۶. جایگاه احسان و تفضل..... ۱۰۶

**قرض الحسنه**

۱. وام به خدا دادن..... ۱۱۰  
 ۲. اهمیت مسأله انفاق..... ۱۱۰  
 ۳. پاداش انفاق کنندگان..... ۱۱۱  
 ۴. نهی از برداشت نادرست..... ۱۱۱  
 ۵. پاداش دو سرا..... ۱۱۲

**ارزش صبر**

۱. نزول صبر از جانب خدا..... ۱۱۵  
 ۲. آثار و نتایج صبر..... ۱۱۵  
 ۳. جایگاه صبر..... ۱۱۶

**ولایت خداوند، ولایت طاغوت**

۱. انواع انسانها و انواع ولایت بر آنها..... ۱۱۹  
 ۲. مقایسه ولایت الهی و ولایت طاغوت..... ۱۲۰

**بیم از فقر**

۱. ارتباط ترک انفاق و پیدایش فحشا..... ۱۲۳  
 ۲. ضمانت اجرایی (وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ)..... ۱۲۴

**ثبت دیون**

۱. شرایط کلی ثبت اسناد..... ۱۲۹  
 ۲. شرایط بدهکار یا خریدار..... ۱۲۹  
 ۳. فواید ثبت اسناد..... ۱۳۰  
 ۴. توجه..... ۱۳۰

**خطر انحراف و راه مصونیت**

۱. درخواست مصونیت از انحراف..... ۱۳۳  
 ۲. درخواست رحمت خاص الهی..... ۱۳۳  
 ۳. بخشنده بکتا..... ۱۳۴

**زینت‌های دنیا**

۱. زینت الهی..... ۱۳۷  
 ۲. تزئین دنیا، کار شیطان..... ۱۳۸  
 ۳. سرانجام نیک نزد خدا..... ۱۳۸

۳. چه دلیلی بر لزوم تمسک به ریسمان الهی وجود دارد؟..... ۱۶۵

**دشمن شناسی**

۱. کینه دشمنان با شما..... ۱۶۸  
 ۲. راه مقابله با دشمن..... ۱۶۸  
 ۳. مراد از صبر و تقوا در آیه..... ۱۶۹  
 ۴. تقویت روحیه و توجه دادن به امدادها..... ۱۶۹

**کتاب در کارهای نیک**

۱. تلاش و کوشش برای چه هدفی؟ چرا مغفرت را بر دیگر پلایش‌ها مقدم کرده است؟..... ۱۷۲  
 ۲. منظور از مغفرت چیست؟..... ۱۷۲  
 ۳. بهشت و جهنم..... ۱۷۳

**خطر ارتجاع**

۱. خطر بازگشت به جاهلیت..... ۱۷۶  
 ۲. ممنوعیت اطاعت از کفار..... ۱۷۷

**اخلاق و مدیریت**

ویژگی‌های رهبر و مدیران حکومت..... ۱۷۹

**مرگ و رستگاری**

۱. چرا فرمود مرگ را می‌چشند؟..... ۱۸۴  
 ۲. بازتاب اعمال بعد از مرگ چگونه است؟..... ۱۸۴  
 ۳. آیا داخل بهشت شدن برای انسان کمال است؟..... ۱۸۵  
 ۴. چه کسانی در دنیا ضرر می‌کنند؟..... ۱۸۶

**زمینه‌های پیروزی و سعادت**

۱. مراد از «اصبروا» و اقسام صبر..... ۱۸۹  
 ۲. چرا «اصبروا» بر «صابروا» مقدم شده است؟..... ۱۹۰  
 ۳. منظور از «رابطوا» چیست؟..... ۱۹۰  
 ۴. سفارش به تقوا..... ۱۹۰

**اموال یتیمان**

۱. چرا اسلام به یتیم توجه ویژه دارد؟..... ۱۹۳  
 ۲. ضرورت حساسیت در ارتباط با اموال یتیمان..... ۱۹۳  
 ۳. بازتاب خوردن مال یتیم در آخرت چیست؟..... ۱۹۴

**حقوق همسران**

۱. منظور از فاحشه (فاحشهٔ میثنه، زشت آشکار) چیست؟..... ۱۹۷  
 ۲. مدارا با همسر..... ۱۹۸  
 ۳. معنای خیر کثیر..... ۱۹۸  
 ۴. معاشرت متعارف..... ۱۹۸

**فلسفه و حکمت احکام**

۱. بیان حقایق..... ۲۰۲  
 ۲. جهان و آزادی بی‌قید و بند..... ۲۰۲  
 ۳. آشنایی با سنت‌های خوب پیشینیان..... ۲۰۳  
 ۴. توجه و عنایت خداوند..... ۲۰۳  
 ۵. حکمت الهی..... ۲۰۴

**آرزوها**

۱. آرزوی داشتن مزیت‌های دیگران..... ۲۰۷  
 ۲. معنای «فَضَلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ»..... ۲۰۷  
 ۳. منظور از «لَرَجَالٌ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْتُؤُا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْتُنَّ» چیست؟..... ۲۰۸  
 ۴. درخواست فضل الهی..... ۲۰۸  
 ۵. فضیلت براساس ظرفیت..... ۲۰۹

**آمادگی برای نماز**

۱. مراحل تحریم شراب و جایگاه آیه‌مورد بحث..... ۲۱۲  
 ۲. عفت بیان قرآن..... ۲۱۳

**ثواب دنیا و آخرت**

۳. فلسفه تیمم ..... ۲۱۴
۱. همت عالی ..... ۲۴۷
  ۲. محرومیت از پاداش معنوی ..... ۲۴۷
  ۳. جایگاه امور مادی و دنیوی در قرآن و اسلام ..... ۲۴۸
  ۴. هشدار به انسان ..... ۲۴۹

**ممنوعیت اشاعه فحشاء**

۱. مراد از «لَجَّهْرٌ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ» ..... ۲۵۲
۲. تن دادن به ظلم، ممنوع ..... ۲۵۲
۳. ممنوعیت اشاعه فحشا ..... ۲۵۳
۴. توجه به خدا ..... ۲۵۳

**فلسفه بعثت پیامبران**

۱. جایگاه عقل ..... ۲۵۶
۲. فلسفه ارسال پیامبران ..... ۲۵۶
۳. بشارت و انذار (تشویق و تهدید) ..... ۲۵۷
۴. تقدیم بشارت بر انذار ..... ۲۵۷

**ضرورت همکاری در کار خیر**

**و حرمت همکاری در گناه**

۱. منظور از شاعر الهی چیست؟ ..... ۲۶۱
۲. همکاری در کار خیر و ترک همکاری در گناه ..... ۲۶۱
۳. چرا بر و تقوا، کنار هم ذکر شده است؟ ..... ۲۶۱
۴. سفارش به تقوا ..... ۲۶۲
۵. جایگاه آیه، در فقه ..... ۲۶۲

**عوامل انحراف از عدالت**

۱. دو سفارش مهم به مؤمنان ..... ۲۶۵
۲. عوامل انحراف از عدالت ..... ۲۶۵
۳. اهمیت عدالت ..... ۲۶۶

**قرآن، راه جلب رضایت الهی**

۱. آثار جلب رضایت الهی در پرتو قرآن ..... ۲۶۹
۲. مراتب هدایت ..... ۲۷۰

۲. علت نزدیکی و دوستی مسیحیان ..... ۲۷۰
۴. مصداق روشن «رضوان الله» ..... ۲۷۰
۳. فلسفه بیان دوستی‌ها و دشمنی‌ها در آیه ..... ۳۰۰

**شرط قبولی اعمال**

۱. خرافه‌زدایی و بیان حقایق ..... ۲۷۳
۲. اهمیت قرب به خداوند ..... ۲۷۳
۳. قربانی پذیرفته شده ..... ۲۷۴
۴. حسد و خود برتر بینی ..... ۲۷۴

**توسل**

۱. چه رابطه‌ای بین ایمان و تقوا است؟ ..... ۲۷۷
۲. منظور از «وسیله» در آیه چیست؟ ..... ۲۷۷
۳. آیا واسطه قرار دادن ائمه، کمک خواستن از غیر خدا است؟ ..... ۲۷۹
۴. مجاهده در بندگی ..... ۲۷۹

**بعضی از صفات یهود**

۱. منظور از «سَمَّاعُونَ لِكَذِبٍ» چیست؟ ..... ۲۸۲
۲. حرام خواری و انحراف از حق ..... ۲۸۳
۳. جایگاه قضاوت برای غیر مسلمانان در اسلام ..... ۲۸۳
۴. آفت قضاوت ..... ۲۸۴

**متولیان امور انسان**

۱. متولیان امور انسان ..... ۲۸۷
۲. منظور از زکات در حال رکوع چیست؟ ..... ۲۸۸

**ابلاغ ولایت؛ تکمیل رسالت**

۱. ابلاغ ولایت ..... ۲۹۲
۲. معنای ولایت ..... ۲۹۳
۳. خطری که پیامبر نگران آن بود ..... ۲۹۴
۴. رابطه بین انکار ولایت و محرومیت از هدایت ..... ۲۹۵

**سرسخت ترین دشمنان**

۱. علل دشمنی یهود با اسلام چیست؟ ..... ۲۹۸

**ناپاکی‌ها**

۱. رجس چیست؟ ..... ۳۰۳
۲. دشمنی میان مؤمنان از ضررهای شراب و قمار ..... ۳۰۴
۳. غفلت از یاد خدا و دوری از نماز ..... ۳۰۴

**خودسازی**

۱. خودسازی ..... ۳۰۸
۲. استحکام جامعه در گرو خودسازی ..... ۳۰۹
۳. توجه به معاد، سبب تقویت روحیه دین‌داری ..... ۳۰۹

**عید**

۱. رعایت ادب در گفتار ..... ۳۱۲
۲. دعا «اللَّهُمَّ رَبَّنَا» ..... ۳۱۳
۳. مائده آسمانی ..... ۳۱۳
۴. عید ..... ۳۱۳
۵. معجزه بودن نزول مائده ..... ۳۱۴
۶. خیرالرازقین ..... ۳۱۴

**جایگاه رحمت الهی**

۱. چرا برخی از رحمت خدا محروم‌اند؟ ..... ۳۱۷
۲. مالکیت آسمان و زمین ..... ۳۱۷
۳. رحمت الهی ..... ۳۱۷
۴. هشدار ..... ۳۱۸
۵. پرسش ..... ۳۱۸
۶. سرانجام مشرکان ..... ۳۱۹
۷. رحمت دلیل معاد ..... ۳۱۹

**پشیمانی بی‌فایده**

۱. راه زیانبار ..... ۳۲۳

۲. قیامت، ناگهانی است ..... ۳۲۴

۳. پشیمانی بی‌فایده ..... ۳۲۴

۴. سنگینی اعمال گنهکاران (أَوْزَارُهُمْ) ..... ۳۲۵

**گستره علم خداوند**

۱. انحصار علم غیب مطلق در خداوند ..... ۳۲۷

۲. گستره علم خداوند ..... ۳۲۸

۳. فایده بحث از گستره علم خداوند ..... ۳۲۹

**بر خورد با استهزا کنندگان دین**

۱. بی‌اعتنایی به استهزاگران ..... ۳۳۲

۲. منشأ لعب و لهو ..... ۳۳۳

۳. نتیجه اعمال ..... ۳۳۴

۴. عاقبت لهو و لعب و فریفته شدن به دنیا ..... ۳۳۴

**رویکرد خالصانه**

۱. «وجهت» به چه معنا است؟ ..... ۳۳۷

۲. چرا حضرت ابراهیم علیه السلام به صراحت از پروردگار خود اسم نبرد، و فقط او را توصیف کرد؟! ..... ۳۳۷

۳. منظور از «حنیف» چیست؟ ..... ۳۳۸

۴. مراد از «فَطَرُ السَّمَاوَاتِ» چیست؟ ..... ۳۳۸

۵. رابطه «حَنِيفًا» با «وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» چیست؟ ..... ۳۳۸

۶. تأکید بر «مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» برای چیست؟ ..... ۳۳۹

**ویژگی‌های قرآن و هدف از نزول آن**

۱. ویژگی‌های قرآن ..... ۳۴۲

۲. هدف نزول قرآن ..... ۳۴۳

۳. ایمان به آخرت، زمینه‌ساز ایمان به قرآن ..... ۳۴۳

۴. اهمیت نماز و ارتباط آن با ایمان به آخرت ..... ۳۴۳

**ممنوعیت دشنام و ناسزاگویی**

۱. ممنوعیت دشنام و ناسزاگویی در قرآن ..... ۳۴۶

۲. ممنوعیت دشنام از زبان اهل بیت علیهم السلام ..... ۳۴۷

۳. زینت دادن اعمال ..... ۳۴۷

۴. ظهور حقیقت اعمال ..... ۳۴۸

**علم الهی و جایگاه رسالت**

۱. طرز تفکر سردمداران باطل ..... ۳۵۱

۲. علم الهی و جایگاه رسالت ..... ۳۵۲

۳. سرنوشت رهبران پرمدعا ..... ۳۵۳

**اسراف و سرانجام آن**

۱. حق محصولات هنگام درو و برداشت ..... ۳۵۶

۲. چرا خداوند (یوم حصاده) تمییز فرموده است؟ ..... ۳۵۷

۳. نهی از اسراف ..... ۳۵۷

۴. بلای اسراف در دنیا و آخرت ..... ۳۵۸

۵. کفر، سرانجام اسراف ..... ۳۵۸

**اهمیت احسان به والدین**

۱. علت مقدم کردن «أَلَا تُشْرِكُوا» ..... ۳۶۱

۲. اهمیت احسان به والدین ..... ۳۶۲

۳. چرا خداوند به جای تحریم آزار پدر و مادر، امر به احسان در باره آنان کرده است؟ ..... ۳۶۲

۴. حرمت قتل فرزندان به سبب فقر ..... ۳۶۲

۵. مراد از فاحشه ظاهری و باطنی ..... ۳۶۳

۶. نهی از نزدیک شدن ..... ۳۶۳

۷. «قتل به حق» چیست؟ ..... ۳۶۳

**جزای اعمال نیک و بد**

۱. منظور از «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ» چیست؟ ..... ۳۶۶

۲. پاداش انفاق ..... ۳۶۷

۳. حداقل پاداش نیکوکاران ..... ۳۶۸

**شیوه‌های اغواگری شیطان**

۱. حمله همه جانبه ..... ۳۷۱

۲. شیوه‌های اغواگری شیطان ..... ۳۷۱

۳. هدف از اغواگری ..... ۳۷۲

۴. راه نجات ..... ۳۷۲

**مرگ امت‌ها**

۱. قانون کلی (لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ) ..... ۳۷۵

۲. آیا مرگ و اجل امت‌ها، مانند افراد بشر است؟ ..... ۳۷۵

۳. پاسخ قاطع (فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ) ..... ۳۷۶

۴. عوامل حیات امت‌ها ..... ۳۷۶

۵. عوامل مرگ امت‌ها ..... ۳۷۸

**فراموشی قیامت**

۱. نشانه‌های فراموشی قیامت ..... ۳۸۲

۲. کیفر فراموشی قیامت ..... ۳۸۲

۳. فراموشی در مورد خداوند به چه معنا است؟ ..... ۳۸۳

**چگونگی درخواست از خداوند**

۱. چرا باید خدا را بخوانیم و نیازهایمان را از او بخواهیم؟ ..... ۳۸۶

۲. خدا را چگونه بخوانیم؟ ..... ۳۸۶

۳. ممنوعیت حریم‌شکنی و تجاوز ..... ۳۸۷

**شرط اصلی مبلغ**

۱. ابلاغ رسالت ..... ۳۹۰

۲. نصیحت به مردم ..... ۳۹۰

۳. امانت داری ..... ۳۹۰

**وجدان کاری**

۱. تعبیر «اِخْلَافًا» در باره حضرت شعیب؟ ..... ۳۹۴

۲. توحید، اولین گام دعوت پیامبران ..... ۳۹۴

۳. وجدان کاری ..... ۳۹۴

۴. رمز دوام زندگی اجتماعی ..... ۳۹۵

**ایمان و تقوا شرط پایداری نعمتها**

۱. ایمان و تقوا شرط پایداری نعمتها ..... ۳۹۸

۲. منظور از «برکات» چیست؟ ..... ۳۹۸

۳. ثمرات ایمان و تقوا ..... ۳۹۸

۴. سختی‌های زندگی، محصول عملکردها ..... ۳۹۹

۵. یک پرسش ..... ۳۹۹

**دگرگونی قلبها**

۱. محتوای آیه ..... ۴۰۳

۲. تأثیر عمومی معجزه ..... ۴۰۳

۳. دگرگونی قلبها ..... ۴۰۴

۴. ایمان به معاد سبب استحکام اعتقادات ..... ۴۰۴

**وظایف پیامبران**

**در برابر احکام و قوانین**

۱. الواح، قوانین و شرایع ..... ۴۰۷

۲. وظیفه پیامبران، برابر قوانین و شرایع ..... ۴۰۸

۳. فسق و عدم پایبندی به قوانین الهی ..... ۴۰۸

**سرنوشت بنی اسرائیل**

۱. سؤال: توبه، با پشیمانی واقعی، تحقق می‌یابد؛ چگونه توبه بنی اسرائیل با این که از کار خود پشیمان شدند، پذیرفته نشد؟ ..... ۴۱۱

۲. مراد از «غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ» و «ذَلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» چیست؟ ..... ۴۱۲

**روزی پاکیزه**

۱. جایگاه دسته‌بندی‌ها و سازماندهی از دیدگاه قرآن ..... ۴۱۶

۲. علت نزول رحمت ویژه الهی بر بنی اسرائیل؟ ..... ۴۱۶

۳. روزی پاکیزه ..... ۴۱۸

۴. من و سولی ..... ۴۱۸

**استدراج**

۱. عذاب استدراجی ..... ۴۲۱

۲. هشدار به گناهکاران ..... ۴۲۱  
۳. استدراج در روایات ..... ۴۲۲

### پناه بردن به خداوند

۱. «نزغ شیطان» به چه معنا است؟ ..... ۴۲۵  
۲. پناه بردن واقعی به خداوند چگونه است؟ ..... ۴۲۵  
۳. چرا در انتهای آیه، دو صفت «سمیع» و «علیم» آمده است؟ ..... ۴۲۶

### آثار یاد خدا

۱. دل‌های مضطرب با آرام ..... ۴۲۸  
۲. ارتباط ذکر و خوف الهی ..... ۴۲۹  
۳. افزایش ایمان ..... ۴۲۹  
۴. تمامیت ایمان و شدت و ضعف آن ..... ۴۳۰  
۵. توکل ..... ۴۳۱

### نتایج تقوی

۱. مهم‌ترین ثمره تقوا ..... ۴۳۴  
۲. پوشاندن بدی‌ها و بخشش گناهان ..... ۴۳۴  
۳. فضل خداوند ..... ۴۳۵  
۴. برخی از آثار تقوی ..... ۴۳۵

### خمس

۱. اهمیت و عمومیت خمس ..... ۴۳۸  
۲. «ذی القربی» چه کسانی هستند؟ ..... ۴۳۹  
۳. چرا در قرآن یک بار خمس مطرح شده ولی زکات چندین بار؟ ..... ۴۳۹  
۴. مراد از فرقان ..... ۴۴۰

### عوامل تغییر نعمت

۱. تبدیل نعمت‌ها به عذاب ..... ۴۴۳  
۲. جریان نعمت‌های الهی ..... ۴۴۳  
۳. حکمت تغییر و تحول در جوامع ..... ۴۴۴  
۴. عوامل تغییر نعمت ..... ۴۴۵

### علائم مؤمنان حقیقی

۱. علائم مؤمنان حقیقی ..... ۴۴۸  
۲. لقب اهدائی خدا ..... ۴۴۸  
۳. پاداش مؤمنان حقیقی ..... ۴۴۹  
**بیکار با سران شرک و کفر**  
۱. پیمان صلح ..... ۴۵۲  
۲. مقابله با پیمان‌شکنی ..... ۴۵۲  
۳. بیکار با سران شرک و کفر ..... ۴۵۲  
۴. هدف جنگ ..... ۴۵۳

### معیار ارزشمندی

۱. ایمان به خدا (أَمَنَ بِاللَّهِ) ..... ۴۵۶  
۲. مجاهدت در راه خدا (وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ) ..... ۴۵۷  
۳. مقیاس دقیق ..... ۴۵۷

### تحقق اراده الهی

۱. اراده حتمی خدا ..... ۴۶۰  
۲. دین حق کدام است؟ ..... ۴۶۱  
۳. تحقق اراده الهی ..... ۴۶۲  
۴. کیفیت تحقق وعده الهی ..... ۴۶۳

### جهاد فراگیر

۱. موانع حضور در عرصه جهاد ..... ۴۶۶  
۲. جهاد فراگیر (بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ) ..... ۴۶۶  
۳. فقط برای خدا (فِي سَبِيلِ اللَّهِ) ..... ۴۶۷  
۴. سعادت بندگان ..... ۴۶۷

### توکل بر خدا

۱. اختیار انسان ..... ۴۷۰  
۲. ارتباط «عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» با اول آیه چیست؟ ..... ۴۷۱  
۳. «توکل بر خدا» یعنی چه؟ ..... ۴۷۱

### پاداش مؤمنان

۱. ویژگی‌های بهشت مؤمنان ..... ۴۷۵  
۲. درک رضایت الهی ..... ۴۷۵  
**فرجام عیبجویی و تمسخر**  
۱. دو ویژگی منافقان و ضرورت آگاهی مسلمانان ..... ۴۷۸  
۲. کیفیت نه کمیت ..... ۴۷۹  
۳. مراد از «سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ» چیست؟ ..... ۴۷۹  
۴. عاقبت طعنه زدن به مؤمنان و مسخره کردن آن‌ها ..... ۴۸۰

### ناظران بر اعمال

۱. اعلام مهم ..... ۴۸۳  
۲. عرضه اعمال ..... ۴۸۳  
۳. مؤمنان ناظر، چه کسانی هستند؟ ..... ۴۸۴  
۴. در محضر پیامبر و معصومان علیهم‌السلام ..... ۴۸۵

### همراهی با صادقین

۱. ویژگی‌های صادقان ..... ۴۸۸  
۲. صادقان چه کسانی هستند؟ ..... ۴۸۹  
۳. منظور از همراهی چیست؟ ..... ۴۹۰  
۴. دلالت آیه بر وجود امام معصوم علیه‌السلام در هر عصر ..... ۴۹۱

### صفات رهبران آسمانی

۱. صفات ویژه رهبران الهی ..... ۴۹۳  
۲. مصداق روشن و کامل رهبران الهی ..... ۴۹۴  
۳. شرایط تحقق وعده الهی ..... ۵۱۸

### نیایش بهشتیان

۱. تسبیح، آغاز نیایش بهشتیان ..... ۴۹۷  
۲. اهمیت و جایگاه سلام ..... ۴۹۷  
۳. دیدار دوستان ..... ۴۹۸  
۴. ستایش خدا، پایان بخش نیایش ..... ۴۹۸

### پاداش نیکوکاران

۱. نیکي، جزای نیکوکاران ..... ۵۰۲  
۲. پاداش مضاعف ..... ۵۰۲  
۳. چهره‌های نورانی ..... ۵۰۳  
۴. عزت و دوری از ذلت ..... ۵۰۳  
۵. جاودانه در بهشت ..... ۵۰۴

### نکوهش پیروی از ظن و گمان

۱. اکثریت و پیروی از وهم و گمان ..... ۵۰۶  
۲. ناتوانی ظن و شک در نمایاندن حق ..... ۵۰۶  
۳. آگاهی خدا از اعمال مردم ..... ۵۰۶

### آرامش خاطر در سایه ایمان

۱. اولیاء الله ..... ۵۰۹  
۲. اولیای الهی با نگاهی به روایات ..... ۵۰۹  
۳. تفاوت خوف و حزن ..... ۵۱۰  
۴. آرامش خاطر دوستان خدا ..... ۵۱۰

### ضرورت توجه حکومت

#### به مسکن مردم

۱. ضرورت توجه حکومت به مسکن مردم ..... ۵۱۳  
۲. رعایت نکات شهر سازی در امر مسکن ..... ۵۱۳  
۳. اقامه نماز ..... ۵۱۴

### وعده خداوند به نجات مؤمنان

۱. یک پرسش ..... ۵۱۷  
۲. وعده خداوند به نجات مؤمنان ..... ۵۱۷  
۳. نجات شیعیان ..... ۵۱۸  
۴. شرایط تحقق وعده الهی ..... ۵۱۸

### میهمانان خدا

۱. روزی تضمین شده ..... ۵۲۱  
۲. مفهوم رزق ..... ۵۲۲  
۳. منشأ رازقیّت ..... ۵۲۳

### تحدی قرآن

۱. دعوت به مبارزه و تحدی..... ۵۲۶
۲. تحدی به تمام وجوه اعجاز قرآن..... ۵۲۷
۳. وجوه مختلف اعجاز قرآن..... ۵۲۸

### بسم الله

۱. نام خدا، همیشه و همه جا..... ۵۳۱
۲. یادآوری مغفرت و رحمت الهی..... ۵۳۲
۳. کشتی نجات..... ۵۳۲

### درخواست نابجا

۱. لزوم استعاذه به خداوند..... ۵۳۵
۲. مذمت درخواست نابجا..... ۵۳۶
۳. نیاز به مغفرت و رحمت الهی برای نیل به سعادت..... ۵۳۷

### ویژگی‌های رهبران جامعه

۱. دلسوزی انبیا..... ۵۴۰
۲. صبر و بردباری..... ۵۴۰

### منافع و سرمایه‌های حلال

۱. مراد از بقیة الله..... ۵۴۴
۲. مصداق‌های بقیة الله..... ۵۴۴
۳. ایمان و پذیرش حق..... ۵۴۵
۴. هرکس مسئول اعمال خویش است..... ۵۴۵

### امیدوار کننده ترین آیه

۱. مراد از «طرفی النهار» و «زلفاً»..... ۵۴۸
۲. امیدوارکننده‌ترین آیه قرآن..... ۵۴۸
۳. فلسفه نماز..... ۵۴۹
۴. چرا فقط سه نماز ذکر شده است؟..... ۵۴۹
۵. اعمال نیک، محوکننده گناهان..... ۵۵۰

### بهترین داستان

۱. ویژگی‌های داستان‌های قرآن..... ۵۵۳

۲. چرا داستان حضرت یوسف علیه السلام بهترین داستان است؟..... ۵۵۴
۳. انواع غفلت در قرآن..... ۵۵۵

### اراده غالب خداوند

۱. آثار نجابت و بزرگی..... ۵۵۸
- ۲- حاکمیت بر دل‌ها..... ۵۵۹
۳. اراده غالب خداوند..... ۵۵۹
۴. حقیقت حوادث ناگوار..... ۵۵۹

### زندان محبوب

۱. گناه، در همه حال مطرود است..... ۵۶۲
۲. زنان مصر، شریکان جرم..... ۵۶۳
۳. حافظ و نگهدار حقیقی..... ۵۶۳
۴. آثار بندگی و ترک گناه..... ۵۶۳
۵. آثار و برکات توحید..... ۵۶۴

### خودستایی ممنوع

۱. خودستایی ممنوع..... ۵۶۸
۲. مراحل و حالات نفس..... ۵۶۹
۳. امید به رحمت خداوند..... ۵۷۰

### بهترین نگرهبان

۱. با توجه به سلفه بدی که فرزندان یعقوب داشتند، چرا پدرشان فرزند دیگری را به آن سپرد؟..... ۵۷۳
۲. آیا مؤثر دانستن غیر خدا (در حفاظت) با توکل یا مقام نبوت منافاتی ندارد؟..... ۵۷۴
۳. اعتماد به خدا یعنی چه؟..... ۵۷۵
۴. به چه دلیل خداوند بهترین نگرهبان است؟..... ۵۷۵

### صبر جمیل

۱. مراد از تسویل (تزیین) نفس چیست؟..... ۵۷۸
۲. صبر جمیل چیست؟..... ۵۷۹
۳. آیا صبر جمیل با گریه زیاد منافات ندارد؟..... ۵۷۹

۴. امیدوار باشیم یا ناامید؟..... ۵۸۰
۳. کلام شیطان و جهالت پیروانش..... ۶۱۱
۴. نفرت شیطان از پیروانش..... ۶۱۱
۵. عاقبت ستمگران..... ۶۱۲

### عبرت از تاریخ گذشتگان

۱. پیامبران، انسان‌هایی از جنس بشرند..... ۵۸۳
۲. عبرت از تاریخ گذشتگان..... ۵۸۴
۳. سرای آخرت برای پرهیزگاران..... ۵۸۴

### محافظان پنهان

۱. مأموران حفاظت..... ۵۸۸
۲. انسان سرنوشت‌ساز..... ۵۹۰
۳. جایگاه مجازات‌ها و بلاها با وجود حمایت‌های الهی چیست؟..... ۵۹۰

### ذکر خدا، مایه آرامش

۱. ذکر خدا چیست؟..... ۵۹۳
۲. عوامل اضطراب و نگرانی (که در انسان ذکر وجود ندارد)..... ۵۹۴

### عظمت قرآن

۱. شأن و عظمت قرآن..... ۵۹۹
۲. چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله با برآوردن درخواست مشرکان هدایتشان نکرد؟..... ۶۰۰
۳. چرا قهر الهی را در دنباله آیه بیان فرمود؟..... ۶۰۰

### پیامد شکر نعمت

۱. حقیقت شکر چیست و مقدمه آن، کدام است؟..... ۶۰۳
۲. مراتب نعمت..... ۶۰۴
۳. رابطه شکر و فزونی نعمت..... ۶۰۴
۴. رابطه کفران و عذاب چیست؟..... ۶۰۵
۵. رابطه شکر و کفر..... ۶۰۵

### محاکمه پیروان شیطان

- توسط شیطان
۱. اعتراف شیطان..... ۶۱۰

### آموزش دعا

۱. چگونه و چه دعایی کنیم؟..... ۶۱۵
۲. وظایف فرزندان برابر پدر و مادر..... ۶۱۵
۳. اهمیت قیامت..... ۶۱۶

### صیانت قرآن از تحریف

۱. تضمین الهی..... ۶۲۰
۲. نزول و حفظ قرآن..... ۶۲۰
۳. چگونگی حفظ قرآن از تحریف..... ۶۲۱

### لطف الهی

۱. عالی‌ترین لطف خدا..... ۶۲۵
۲. بیان لطف الهی در کلام اهل بیت علیهم السلام..... ۶۲۵
۳. عوامل مغفرت و رحمت الهی..... ۶۲۶

### بردباری در برابر مخالفان

۱. حق، محور نظام هستی..... ۶۳۰
۲. قطعیت قیامت..... ۶۳۰
۳. شیوه برخورد با مخالفان..... ۶۳۰
۴. چشم پوشی از مخالفان..... ۶۳۱
۵. اصل مدارا در تبلیغ..... ۶۳۱

### تداوم بندگی

۱. شعار بندگی..... ۶۳۵
۲. مقصود از یقین چیست؟..... ۶۳۵
۳. عبادت لازمه معرفت..... ۶۳۶
۴. تصویری نادرست..... ۶۳۶

### بیشماری نعمت‌ها

۱. کثرت نعمت‌های الهی..... ۶۳۹
۲. اساس نعمت‌ها..... ۶۳۹



۳. چگونه شکر نعمت بگزاریم؟..... ۶۴۰	۳. دو فساد بزرگ تاریخی بنی اسرائیل..... ۶۷۲
۴. اقسام شکر..... ۶۴۱	<b>همنشینی اسراف کاران با شیاطین</b>
<b>دلایل پرستش خدای یگانه</b>	۱. بذر و تذبذب..... ۶۷۶
۱. یگانه منعم بودن..... ۶۴۴	۲. فرق تذبذب با اسراف..... ۶۷۶
۲. امید بستن به خداوند در تنگناها و شدائد ۶۴۵	۳. مبذرین کیانند؟..... ۶۷۷
۳. فطری بودن امید به خداوند در تنگناها و شدائد. ۶۴۵	۴. اعتدال در انفاق..... ۶۷۷
<b>غذای شفابخش</b>	۵. برادر نسبی و سببی..... ۶۷۷
۱. بهره‌برداری هدفمند..... ۶۴۸	<b>علم گزایی و توهم ستیزی</b>
۲. استفاده صحیح از نعمت‌ها..... ۶۴۹	۱. علم محوری در عمل و عقیده..... ۶۸۱
۳. زنبور عسل در روایات..... ۶۴۹	۲. علم گزایی و تقلید..... ۶۸۱
۴. تنوع در عسل‌ها..... ۶۵۰	۳. علم حصولی و علم حضوری..... ۶۸۲
۵. غذای زنبور..... ۶۵۰	۴. مصادیق پیروی از غیر علم..... ۶۸۳
۶. دعوت به تفکر..... ۶۵۱	۵. مسئولیت چشم و گوش و دل..... ۶۸۳
<b>صحنه‌های قیامت</b>	<b>آداب معاشرت</b>
۱. مراد از «یوم» و «شهید»..... ۶۵۴	۱. برخورد منطقی با مخالفان..... ۶۸۶
۲. رخصت دفاع..... ۶۵۴	۲. نیک سخن گفتن و نیک گفتن..... ۶۸۶
۳. گواهان قیامت..... ۶۵۵	۳. شیطان در کمین انسان..... ۶۸۷
<b>حیات طیبه</b>	۴. شعاع قول احسن..... ۶۸۷
۱. زن و مرد در کسب فضایل برابرند..... ۶۶۰	۵. کلام الهی، الگوی گفتار نیک..... ۶۸۷
۲. شرط ایمان..... ۶۶۰	۶. آداب سخن گفتن..... ۶۸۸
۳. حیات طیبه..... ۶۶۱	<b>نماز شب</b>
۴. اجر احسن..... ۶۶۱	۱. معنای شب زنده‌داری..... ۶۹۱
<b>روز تعیین سرنوشت‌ها</b>	۲. شب زنده داری و تهجد..... ۶۹۱
۱. دفاع بی‌نتیجه..... ۶۶۵	۳. وجوب نماز شب بر پیغمبر اکرم..... ۶۹۱
۲. تنهایی انسان در قیامت..... ۶۶۵	۴. مقام محمود..... ۶۹۲
۳. گسستن روابط اجتماعی..... ۶۶۶	<b>موانع انفاق</b>
<b>«هر چه کنی، به خود کنی»</b>	۱. موانع انفاق..... ۶۹۵
۱. هر چه کنی، به خود کنی..... ۶۷۰	۲. دارایی و انفاق..... ۶۹۵
۲. آیا اثر خوبی و بدی واقعاً به خود انسان باز می‌گردد؟..... ۶۷۱	۳. بخل انسان..... ۶۹۶

<b>رابطه علم و ایمان</b>	<b>باقیات الصالحات</b>
۱. رابطه علم و ایمان..... ۶۹۹	۱. تقدیم مال بر فرزند..... ۷۱۰
۲. ره یافتگان..... ۶۹۹	۲. باقیات الصالحات..... ۷۱۰
۳. عالمان حقیقی (اوتوا العلم)..... ۷۰۰	۳. ارتباط مال و فرزند با باقیات..... ۷۱۱
۴. فزونی خشوع..... ۷۰۰	۴. «خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلاً» یعنی چه؟..... ۷۱۱
<b>غذای حلال و پاک</b>	<b>علم و حلم</b>
۱. تقیه سازنده..... ۷۰۳	۱. رابطه علم و صبر..... ۷۱۴
۲. پاکی و حلال بودن شرط اولیه طعام..... ۷۰۴	۲. پاسخ به یک شبهه..... ۷۱۴
۳. تعداد اصحاب کهف..... ۷۰۴	۳. تأویل حوادث..... ۷۱۵
<b>غرور توانگری</b>	۴. علم و حلم..... ۷۱۵
۱. ستم به خویشتن..... ۷۰۷	۵. ظاهر و باطن حوادث..... ۷۱۵
۲. توهم جاودانگی نعمت‌ها..... ۷۰۷	

۱. از هر دو صفحه قرآن (خط عثمان طه) یک آیه که جنبه کاربردی بیشتری داشته است انتخاب شده است.

۲. هر آیه دارای مقدمه‌ای کوتاه، شرح واژه‌های لازم، نکات مهم و سپس پیام‌های کاربردی است.

۳. سعی شده است مباحث به صورت فشرده و در عین حال گویا باشد و از بکارگیری اصطلاحات فنی پرهیز گردد.

۴. مطالب به گونه‌ای تنظیم شده است که ائمه جماعات و مربیان می‌توانند با چند دقیقه مطالعه، مطالب را برای مردم و متعلمان در زمانی کوتاه در یک یا دو جلسه بیان کنند.

### نکات دیگر:

۱. با توجه به نظر سنجی‌های انجام شده، این تفسیر مورد استقبال فرهیختگان به ویژه ائمه جماعات قرار گرفته است. از این رو علاوه بر چاپ این مجموعه در دو جلد، انشاء الله سری جدید با جمع‌بندی نقطه‌نظرهای خوانندگان عرضه خواهد شد.

۲. این شیوه می‌تواند الگویی برای جلسات تفسیر و برنامه‌های قرآنی باشد، و ائمه محترم جماعات با این الگو می‌توانند آیات دیگر قرآن را برای مردم تبیین کنند.

۳. در نوشتن این تفسیر گروهی از فضیلتی تخصصی تفسیر مشارکت داشته‌اند که اسامی آنان به شرح زیر است:

حجج اسلام: سیدمحمدعلی موسوی، حسین صادقیان، صفدر سالاری، حسین صفری، محمدرضا دیانت، علی‌اکبر وحیدی، علی‌اکبر ابراهیم‌پور، علی شکوری، محمدرضا دیانت، حسین صادقیان، محمد حاجی‌اسماعیلی، حسین عابدینی، سیدمحمد اسماعیلی، ابراهیم مرزبان و حسین عابدینی.

دبیرخانه ستاد عالی هماهنگی و نظارت بر

کانون‌های فرهنگی هنری مساجد کشور

معاونت آموزش و پژوهش

### وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ (نحل/۴۴)

و ما ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا تو آنچه را نازل شده برای آنان بیان کنی. پرداختن به فهم قرآن و بیان و تفهیم آن به دیگران کار سترگی است که خداوند متعال مسئولیت آن را بر دوش پیامبر ﷺ گذارده است. این وظیفه سنگین را پیشوایان معصوم و عالمان دین پس از آن حضرت بر عهده داشته‌اند و هر زمان به اقتضای شرایط و نیازهای آن دوران، علاوه بر بیان، دست بر قلم نیز برده و هزاران کتاب تفسیری از خود به یادگار گذاشته‌اند. در عصر حاضر بزرگانی در این وادی قدم برداشته و قلم زده‌اند و آثاری ماندگار به جامعه علمی عرضه کرده‌اند.

این مجموعه‌های تفسیری (مانند المیزان، نمونه، راهنما، نور و ...) هر کدام دائرة‌المعارفی از مطالب و مباحث هستند که در جای خود مورد مراجعه اهل تفسیر قرار می‌گیرند.

بدیهی است که متناسب با شرایط هر زمان و نیازهای آن بایستی تولیدات ویژه‌ای عرضه گردد.

از جمله این موارد کتاب حاضر است. در پی گسترش فرهنگ تلاوت قرآن در مساجد (برنامه تلاوت نور) نیاز به فهم و تفسیر آیات نورانی قرآن بیش از گذشته محسوس گردید. از این رو ستاد عالی کانون‌های مساجد با همت جناب حجت‌الاسلام و المسلمین سلیمانی در صدد تهیه مجموعه‌ای مکتوب برای انجام این مهم شدند.

از این رو با همکاری جمعی از فارغ‌التحصیلان تخصصی تفسیر حوزه علمیه قم و با نظارت علمی جناب حجت‌الاسلام و المسلمین کلباسی پانزده جلد تفسیر همراه منتشر گردید.

هر کدام از مجلدات حاوی بیست بحث تفسیری است و در کتاب حاضر، مجموعه سیصد بحث تفسیری در دو مجلد عرضه شده است.

این مجموعه دارای ویژگی‌هایی است از جمله:

## نکات تفسیری (در قالب چند پرسش)

۱. انسان نمازگزار که خود در مسیر هدایت است، چگونه از خداوند می‌خواهد او را به راه مستقیم هدایت فرماید؟

پاسخ:

الف. نظر نمازگزار این است که: خدایا! این موهبت را از من سلب نکن و توفیق ادامه این مسیر را تا آخر عمر به من عنایت فرما. انسان در مسیر هدایت، هر لحظه ممکن است دچار لغزش و انحراف شود؛ از این رو باید خود را به پروردگار بسپارد و تقاضا کند او را در راه راست ثابت نگه دارد.

حضرت علی علیه السلام در تفسیر آیه ﴿ اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴾ می‌فرماید: «ادم لنا توفیقک الذی اطعنک به فی ماضی ایامنا حتی نطیعک کذلک فی مستقبل أعمارنا»؛ «خداوندا! توفیقاتی را که در گذشته بر ما ارزانی داشتی و به برکت آن، تو را اطاعت کردیم، همچنان ادامه ده، تا در آینده عمرمان نیز تو را اطاعت کنیم»<sup>۱</sup>.

ب. کمال مطلق، تنها خداوند است و همه انسان‌ها در طریق تکامل‌اند؛ از طرفی مراتب هدایت نیز مختلف و طریق تکامل، نامحدود است و به سوی بی‌نهایت همچنان پیش می‌رود. نمازگزار، همیشه و در همه حال، از خدا می‌خواهد به مرتبه بالاتر هدایت شود.

## ۲. صراط مستقیم چیست؟

الف. صراط مستقیم در اعتقادات

﴿ قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِّلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ

۱. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۸۵، ذیل آیه.

## درس ۱ صفحه ۱ قرآن مجید

## راه مستقیم

أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿۱﴾

ما را به راه راست هدایت کن.

## مقدمه

دعا و درخواست از خداوند، وسیله تقرب انسان به او است. بهترین ادعیه، دعاهایی است که در قرآن آمده، یا از زبان اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده است.

در بین دعاهای قرآنی، خواندن یک دعا بر هر مسلمان واجب است و حداقل باید ده بار آن در شبانه روز، بخواند.

این دعا، آیه شریفه ﴿ اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴾ است که دعای بسیار مهمی است و مضامین بلندی دارد. نمازگزار با این دعا از خداوند می‌خواهد او را به راه مستقیم هدایت کند.

## واژه‌ها

اهد: راهنمایی کن (فعل امر از ماده «هدی»)  
الصراط: راه وسیع

۱. حمد، آیه ۶.

الْمُشْرِكِينَ ﴿۱﴾؛

«بگو: خداوند مرا به صراط مستقیم هدایت کرده است؛ به دین استوار، آیین ابراهیم که هرگز به خدا شرک نوزید».

در اینجا دین ثابت و پابرجا و آیین توحیدی ابراهیم عليه السلام و نفی هرگونه شرک، «صراط مستقیم» معرفی شده است و این آیه، صراط مستقیم را در عرصه عقیدتی مشخص می‌کند.<sup>۲</sup>

ب. صراط مستقیم در عمل

﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾؛<sup>۳</sup> «ای فرزندان آدم! مگر با شما پیمان نبستم که شیطان را عبادت نکنید [و به دستورات او عمل ننمایید] و مرا عبادت (اطاعت) کنید، این همان صراط مستقیم است».

در این آیه، به جنبه‌های عملی آیین حق اشاره شده که نفی هرگونه کار شیطانی و عمل انحرافی است. بنابراین، انسان نمازگزار دعا می‌کند که هم عقیده‌اش در صراط مستقیم باشد و هم اعمالش و وقتی چنین شد، به مقام «عبد» می‌رسد؛ همان مقام بلندی که خداوند، به پیامبرش عطا فرمود و در نماز، قبل از شهادت به رسالت، به آن شهادت می‌دهیم: «و اشهد ان محمداً عبده و رسوله»؛ و همان مقامی که خداوند به حضرت عیسی داده است: ﴿قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ﴾.<sup>۴</sup>

۳. راه رسیدن به صراط مستقیم چیست؟

از آیات شریف قرآن استفاده می‌شود تنها راه رسیدن به صراط مستقیم، پیوند و ارتباط قوی با خداوند و توکل و تکیه بر ذات لایزال او است:

﴿وَمَنْ يَعْصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾؛<sup>۱</sup> «هر کس به خدا تمسک جوید، به راهی راست هدایت شده است».

۴. نمونه‌های عملی صراط مستقیم

در ادامهٔ سورهٔ حمد، الگوی عملی صراط مستقیم معرفی شده است: ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾.

سؤال: «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» چه کسانی اند؟

قرآن به روشنی مصادیق «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» را بیان می‌کند: ﴿وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا﴾؛<sup>۲</sup> «کسانی که دستورهای خدا و پیامبر را اطاعت کنند، خداوند آنان را با کسانی قرار می‌دهد که مشمول نعمت خود ساخته [و آنان عبارتند: پیامبران و رهبران صادق و راستین و شهیدان و افراد صالح و اینان رفیقان خوبی هستند».

بنابراین نمازگزار، هر روز در نماز، دعا می‌کند به راه پیامبران، انسان‌های صادق و راستگو، شهیدان و صالحان هدایت شود؛ همان افرادی که الگوی عینی اعتقاد صحیح و عمل صحیح هستند.

در احادیث متعدد از اهل بیت عليهم السلام نیز نمونه‌های عملی صراط

مستقیم بیان شده است:

۱. آل عمران، آیه ۱۰۱.

۲. نساء، آیه ۶۹.

۱. انعام، آیه ۱۶۱.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۹.

۳. یس، آیه ۶۰ و ۶۱.

۴. مریم، آیه ۳۰.

الف. پیامبر ﷺ فرمود: «الصراف المستقیم، صراف الانبیاء و هم الذین انعم الله علیهم»<sup>۱</sup>.

ب. امام صادق علیه السلام فرمود: «صراف مستقیم، امیر مؤمنان علی علیه السلام است»<sup>۲</sup>.

همچنین در حدیث دیگری آن حضرت می‌فرماید: «والله نحن الصراف المستقیم»<sup>۳</sup>؛ «به خدا قسم! ما صراف مستقیم هستیم».

### پیام‌ها

۱. برای دستیابی به راه مستقیم، باید دعا کرد، درخواست از خدا و ارتباط با او، چاشنی دستیابی به راه مستقیم است و هیچ‌گاه نباید از دعا غافل شد (اهدنا).

۲. در مقایسه با کمال مطلق - یعنی خداوند - همه ناقص‌اند؛ لذا بر همه، حتی پیامبران و امامان لازم است برای دستیابی به مراتب بالاتر، دعا کنند. انسان در هر مرتبه‌ای که باشد، نباید مغرور شود، بلکه همواره سعی در ارتقا به مراتب بالاتر داشته باشد.

## درس ۲ صفحه ۴ قرآن مجید

### عبادت خداوند

يٰۤاَيُّهَا النَّاسُ اَعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ

تَتَّقُونَ ﴿۱﴾

ای مردم! پروردگارتان را که شما و پیشینیان شما را آفریده است، پرستید، تا پرهیزکار شوید.

### مقدمه

در آیات قبل این سوره، خداوند حال سه گروه از انسان‌ها (پرهیزکاران، کافران و منافقان) را شرح داده و پس از مقایسه‌ای روشن بین گروه‌ها، با خطاب به هر سه گروه خط سعادت و نجات را - که پیوستن به گروه اول است - مشخص ساخته، می‌فرماید: ﴿يٰۤاَيُّهَا النَّاسُ اَعْبُدُوا... لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾.

### واژه‌ها

اعبدوا: بندگی کنید<sup>۲</sup> (فعل امر از ماده «عبد»).

۱. بقره، آیه ۲۱.

۲. عبادت، عبارت است از نهایت درجه تواضع و فروتنی.

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۰.

۲. همان، ص ۲۱.

۳. همان، ص ۲۱.

خَلَقَ: به اندازه و مقدار آفرید (فعل ماضی).

### نکات تفسیری

#### ۱. اولین خطاب به همه انسان‌ها

این، نخستین فرمان الهی (از ابتدای قرآن، در شکل موجود)، به همه انسان‌ها است. این آیه، همگان را مورد خطاب قرار داده و راه سعادت آنان را بیان کرده است.

نکته قابل تذکر اینکه در کتاب‌های قانون، مواد قانون، بدون خطاب بیان می‌شود؛ ولی قرآن کتاب قانونی است که با روح و عاطفه مردم سر و کار دارد؛ از این رو در بیان دستورات، همگان را مورد خطاب قرار می‌دهد.

#### ۲. چرا خدا را عبادت کنیم؟

الف. چون خالق و مربی شما است (اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ).<sup>۱</sup>  
 ب. چون تأمین کننده رزق و روزی و امنیت شما است (فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِّنْ جُوعٍ وَأَمَنَهُمْ مِّنْ خَوْفٍ).<sup>۲</sup>  
 ج. چون معبودی جز او نیست (لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي).<sup>۳</sup>  
 باید دانست عبادت خدا بر ما واجب است؛ چون خالق، رازق و مربی ما است؛ ولی باز هم در برابر ادای این تکلیف، پاداش می‌دهد و این نهایت لطف او است.

۱. بقره، آیه ۱۲۱.

۲. قریش، آیه ۳ و ۴.

۳. طه، آیه ۴.

### ۳. چرا خداوند به نعمت آفرینش اشاره کرده و فرموده است: «الَّذِي خَلَقَكُمْ»؟

برای برانگیختن حس شکرگزاری مردم و جذب آنان به عبادت پروردگار، از یادآوری مهم‌ترین نعمت شروع می‌کند که نعمت آفرینش انسان است.

آنهایی که در برابر خدا خاضع نیستند و او را نمی‌پرستند، کسانی اند که معمولاً در آفرینش خود و پیشینیان نمی‌اندیشند و به این نکته توجه ندارند که این آفرینش بزرگ را نمی‌توان به عوامل ناتوان طبیعی نسبت داد.

بنابراین، یادآوری نعمت خلقت، هم دلیلی بر خداشناسی است و هم محرکی برای شکرگزاری و عبادت.

### ۴. چرا خداوند «الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ» را یادآوری کرده است؟

تکیه بر «الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ» شاید اشاره به این باشد که اگر شما در پرستش بت‌ها اقتدا به سنت نیاکانتان می‌کنید،<sup>۱</sup> خداوند، هم آفریننده شما است و هم آفریننده نیاکان شما. او هم مالک و پرورش‌دهنده شما است و هم مالک و پرورش‌دهنده آنان. بنابراین، پرستش بت‌ها، چه از ناحیه شما و چه از سوی آنان چیزی جز انحراف نیست.

### ۵. هدف از عبادت

نتیجه این عبادت و پرستش، تقوا و پرهیزکاری و عاقبت آن فلاح و

۱. بقره، آیه ۱۷۰: «قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا آَلَفْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا».

رستگاری است.<sup>۱</sup> بنابراین عبادت‌ها و نیایش‌های ما چیزی بر جاه و جلال خدا نمی‌افزاید؛ همان‌گونه که کفر انسان‌ها، چیزی از عظمت مقام او نمی‌کاهد و او بی‌نیاز است (ان تکفروا أنتم و من فی الارض جمیعاً فان الله لغنی).

عبادت، فعلی است که به وسیله آن تقوا حاصل می‌شود و این عبادت، کلاس تربیت برای آموزش تقوا است و تقوا راه رسیدن به رستگاری است.

### پیام‌ها

۱. دعوت پیامبران، عمومی است و همه مردم را در برمی‌گیرد، باید در تبلیغ همه مردم را در نظر داشت (یا اَیُّهَا النَّاسُ).  
 ۲. از فلسفه‌های عبادت، شکرگزاری از ولی نعمت است (اعْبُدُوا رَبَّكُمْ الَّذِي خَلَقَكُمْ).

۳. عبادت، عامل ایجاد تقوا است. اگر عبادتی تقوا ایجاد نکند، عبادت نیست<sup>۲</sup> (اعْبُدُوا... لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ).

## درس ۳ صفحه ۶ قرآن مجید

### خلافت الهی

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَآءَ وَحَنُنٌ نُّسِیحٌ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۳۰﴾<sup>۱</sup>

هنگامی که پروردگار تو به فرشتگان گفت: «من روی زمین جانشین و حاکمی قرار خواهم داد؛ فرشتگان گفتند: «آیا کسی را در زمین قرار می‌دهی که فساد و خونریزی می‌کند؟ ما تسبیح و حمد تو را به جا می‌آوریم و تو را تقدیس می‌کنیم پروردگار فرمود: «من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید».

### مقدمه

در آیه قبل، آمده است که خداوند، همه موهبت‌های زمین را برای انسان آفریده است.<sup>۲</sup> این آیه، پیرامون خبر دادن خداوند به فرشتگان، درباره خلافت و سرپرستی انسان در زمین و گفت و گوی آنها با خداوند است. موضوع خلافت الهی در زمین، تنها در همین آیه مطرح

۱. بقره، آیه ۳۰.

۲. همان، آیه ۲۹: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً﴾.

۱. بقره، آیه ۱۸۹: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾.

۲. تفسیر نور، ج ۱، ص ۷۱.

شده است.

### واژه‌ها

رب: مدبّر و مالک.

خلیفه: جانشین.

الدماء: خون‌ها؛ جمع کلمه «دمی» یا «دمو».

نقدّس: پاک می‌شماریم. (فعل مضارع از ماده «قدس» باب تفعیل).

### نکات تفسیری (در قالب چند پرسش)

#### ۱. آیا همه انسان‌ها خلیفه خدا هستند؟

گرچه همه انسان‌ها، استعداد خلیفه شدن را دارند؛ اما همه خلیفه خدا نیستند؛ چون برخی از آنان با رفتار خود به اندازه‌ای سقوط می‌کنند که از حیوان هم پست‌تر می‌شوند؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: ﴿أَوْلَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلَّ هُمْ أَصْلًا﴾<sup>۱</sup>.

#### ۲. خدایی که همیشه حاضر، ناظر و قیوم است، به جانشین و خلیفه چه نیازی دارد؟

اولاً، جانشینی انسان در زمین به سبب نیاز و عجز خداوند نیست؛ بلکه این مقام، به سبب کرامت و فضیلت رتبه انسان است.

ثانیاً، نظام آفرینش، نظام اسباب است؛ یعنی خداوند به طور مستقیم بر انجام هرکاری توانا است؛ ولی برای اجرای امور، واسطه‌هایی قرار داده است برای مثال:

۱. تفسیر نور، ج ۱، ص ۸۷؛ اعراف، ۱۷۹.

الف. با اینکه مدبر اصلی خداوند است (اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ)<sup>۱</sup> فرشتگان را سبب تدبیر امور قرار داده است (فَأَلْمَدِبِّرَاتِ أَمْرًا)<sup>۲</sup>.

ب. شفا به دست خداوند است (فَهُوَ يَشْفِيهِ)<sup>۳</sup>؛ اما آن را در عسل قرار داده است؛ (فِيهِ شِفَاءً)<sup>۴</sup>.

ج. با اینکه علم غیب مخصوص خداوند است (أَنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ)؛ ولی بخشی از آن را برای بعضی از بندگان صالحان ظاهر می‌کند (عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ...)<sup>۵</sup>.  
خلفای خداوند بر روی زمین اسبابی هستند که وظایفی مشخص و معین را از جانب خداوند بر عهده دارند.

#### ۳. فرشتگان از کجا می‌دانستند انسان در روی زمین فساد و خونریزی می‌کند؟

مفسران سه پاسخ داده‌اند که با هم منافات ندارد:

الف. توسط اخبار الهی؛

ب. از طریق مشاهده انسان‌های قبل از حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام؛

ج. به سبب پیش‌بینی صحیحی که از انسان‌های خاکی و مادی و تزاخم‌های طبیعی او داشتند و علمی که در این رابطه خداوند به آنها داده بود.

۱. یونس، آیه ۳.

۲. نازعات، آیه ۵.

۳. شعراء، آیه ۸۰.

۴. نحل، آیه ۶۹.

۵. جن، آیه ۲۶ و ۲۷.



## پیام‌ها

۱. انتصاب خلیفه و جانشین و حاکم الهی، به دست خداوند است (إِنِّي جَاعِلٌ).
۲. انسان می‌تواند آن قدر اوج بگیرد که اشرف مخلوقات و لایق مقام «خلیفة اللہی» باشد (إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً).
۳. به سبب انحراف یا فساد گروهی، نباید از امکان رشد دیگران جلوگیری کرد؛ زیرا خداوند با آنکه می‌دانست گروهی از انسان‌ها فساد می‌کنند؛ اما نعمت آفرینش را از همه سلب نکرد!
۴. مطیع و تسلیم بودن با سؤال برای رفع ابهام منافاتی ندارد؛ چرا که، ملائکه با آنکه مطیع محض خداوند بودند سؤال کردند. البته فرشتگان، از چیزی پرسیدند که به آن جاهل بودند؛ نه اینکه در کار خدای تعالی اعتراض و چون و چرا کنند (أَتَجْعَلُ...).
۵. به دیگران، اجازه دهیم سؤال کنند؛ زیرا خداوند نیز به فرشتگان اذن داد تا سؤال کنند؛ وگرنه ملائکه، بدون اجازه حرف نمی‌زنند (قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا...).

## درس ۴ صفحه ۷ قرآن مجید

## شفاعت

وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَعَةٌ  
وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿٤٨﴾

و از آن روز برسید که نه کسی به جای دیگری مجازات می‌شود و نه شفاعت پذیرفته می‌شود و نه غرامت و بدل قبول خواهد شد و نه یاری می‌شوند.

## مقدمه

بعضی افراد - از جمله یهود- درباره قیامت، باورهای غلط و امیدهای نابجایی داشته و دارند. این آیه، خط بطلانی بر این باورهای نادرست است.

یهود، گمان می‌کردند روز قیامت، اجدادشان شفیع آنان خواهند شد؛ چنان‌که بت‌پرستان، بت‌ها را شفیع خود می‌پنداشتند! برخی از آنان قربانی کردن را کفاره گناهان دانستند و اگر پول نداشتند، یک جفت کبوتر را سر می‌بریدند! گروهی از آنان، همراه مردگان طلا و زیور آلات دفن می‌کردند، تا برای جریمه گناهانشان بپردازد! غافل از اینکه

روز قیامت تمام سببها قطع<sup>۱</sup>، نسبت‌ها محو<sup>۲</sup> و- زبان عذرخواهی بسته می‌شود<sup>۳</sup> و مال و فرزندان کارآیی نخواهند داشت.<sup>۴</sup> قدرت‌ها پوچ می‌شوند<sup>۵</sup> و فدیة پذیرفته نمی‌شود.<sup>۶</sup>

## واژه‌ها

شفاعت: پیوستن به فردی برای کمک کردن به او «از ماده شفع».

عدل: فدیة، غرامت، بدل.

## نکات تفسیری

### ۱. تفاوت مجازات در آخرت و دنیا

در دنیا برای نجات مجرمان از مجازات، راه‌های گوناگونی می‌پیمایند:

الف. گاه یک نفر جریمه دیگری را پذیرا می‌شود و آن را ادا می‌کند.

ب. به شفاعت متوسل می‌شود و اشخاصی را برمی‌انگیزد که از او

شفاعت کنند.

ج. سعی می‌کند با پرداختن غرامت خود را آزاد کند.

د. از دوستان و یاران کمک می‌گیرد، تا از او دفاع کنند و گرفتار

چنگال مجازات نشود.

این‌ها راه‌های مختلف فرار از مجازات در دنیا است؛ ولی طبق

۱. بقره، آیه ۱۶۶: ﴿تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ﴾.

۲. مؤمنون، آیه ۱۰۱: ﴿فَلَا أُنْسَابُ بَيْنَهُمْ﴾.

۳. مرسلات، آیه ۳۶: ﴿وَلَا يُؤَدُّنَ لَهُمْ فَيْعَتْرُونَ﴾.

۴. شعراء، آیه ۸۸: ﴿لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ﴾.

۵. الحاقه، آیه ۲۹: ﴿هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَّةٌ﴾.

۶. حدید، آیه ۱۵: ﴿لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ﴾.

آموزه‌های قرآن، هیچ یک از این امور، در آن جا به کار نمی‌آید. تنها راه نجات، پناه بردن به ایمان و تقوا و استمداد از لطف پروردگار است.<sup>۱</sup>

## ۲. مباحثی درباره شفاعت

### الف. شفاعت در اصطلاح

شخصی که به شفیع متوسل می‌شود، در حقیقت نیروی خودش را به تنهایی برای رسیدن به هدف کافی نمی‌بیند؛ لذا نیروی خود را -که آمیزه‌ای از ایمان، تقوا و عمل صالح است- به نیروی شفیع پیوند می‌دهد و در نتیجه، به آنچه می‌خواهد نایل می‌شود و از قهر خداوند، نجات می‌یابد.

ب. آیات قرآنی، درباره شفاعت

آیات قرآن، درباره شفاعت به چهار دسته تقسیم می‌شود:

الف. آیاتی که به طور مطلق شفاعت را نفی می‌کنند:

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِّن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَّا بَيْعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾.<sup>۲</sup>

۲. ﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا لَّا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾.<sup>۳</sup>

ب. آیاتی که شفیع را فقط خدا می‌داند:

۱. ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَىٰ

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۲۲.

۲. بقره، آیه ۲۵۴.

۳. بقره، آیه ۴۸.

الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِهِ مِّنْ وَّلِيِّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ<sup>۱</sup>.

۲. ﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾<sup>۲</sup>.

ج. آیاتی که شفاعت را به اذن و فرمان خدا مشروط می کند:

۱. مَن ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ<sup>۳</sup>.

۲. وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ<sup>۴</sup>.

د. آیاتی که برای شفاعت شونده شرایطی بیان می کند:

۱. رضایت و خشنودی خداوند:

﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِّنْ حَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ﴾<sup>۵</sup>.

۲. داشتن عهد و پیمان (منظور از این عهد و پیمان، ایمان به خدا و

پیامبران است):

﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾<sup>۶</sup>.

ج. جمع بندی آیات

آیاتی که شفاعت را انکار می کند، شفاعت استقلالی را نفی می نماید؛

یعنی، هیچ کس بدون اجازه خداوند و برنامه او، قادر به شفاعت از

کسی نیست. اما آیاتی که شفاعت را اثبات می کند، نخست آن را اصالتاً

برای خدا می داند و به صورت تبعی برای غیر خدا؛ البته به شرط اذن

او، یعنی کسانی در قیامت با اذن پروردگار و تحت برنامه او، از افرادی شفاعت کرده و موجب نجات آنان از عذاب می شوند.

### پیامها

۱. ترس از حضور در دادگاه الهی، بدون وجود وکیل یا شفیع، زمینه تقویت ایمان به معاد و آماده شدن برای حضور در دادگاه الهی است (وَاتَّقُوا يَوْمًا).

۲. در برابر عقاید خرافی و باطل، با قاطعیت برخورد کنیم؛ همان طور که خداوند در مقابل عقاید خرافی یهودیان به صراحت می فرماید: «لَا يُقْبَلُ» و «لَا يُؤْخَذُ».

۱. سجده، آیه ۴.

۲. زمر، آیه ۴۴.

۳. بقره، آیه ۲۵۵.

۴. سبأ، آیه ۲۳.

۵. انبیاء، آیه ۲۸.

۶. مریم، آیه ۸۷.

«از آنچه در زمین حلال و پاکیزه است بخورید»<sup>۱</sup>.  
در بعضی آیات<sup>۲</sup> نیز به وظیفه سنگین انسان در مقابل نعمت‌ها اشاره شده که آیه فوق یکی از این آیات است.

### واژه‌ها

استسقی: طلب آب کرد (فعل ماضی از ماده «سقی» باب استفعال).  
انفجرت: جوشید (فعل ماضی از ماده «فجر» باب انفعال).<sup>۳</sup>  
عین: چشمه.  
لاعتوا: سرکشی و فساد نکنید (فعل مضارع مجزوم از ماده «عتو» یا «عتی»).

### نکات تفسیری

#### ۱. تفاوت «انفجرت» با «انبجست»

«انفجرت» در آیه مورد بحث، به معنای جریان شدید آب است؛ ولی «انبجست» به جریان خفیف و ملایم آب گفته می‌شود. ممکن است تعبیر «انبجست»<sup>۴</sup> در سوره «اعراف» به مرحله ابتدایی جریان آب اشاره باشد، تا مایه وحشت آن‌ها نشده و بنی‌اسرائیل به خوبی بتوانند آن را مهار کنند؛ در حالی که «انفجرت» به مرحله نهایی آن - که شدت جریان آب است - اشاره دارد.<sup>۵</sup>

۱. همان، آیه ۱۶۸.

۲. همان آیه ۶۰ و ۱۶۸؛ سبأ، آیه ۱۵؛

حج، آیه ۲۸؛ اعراف، آیه ۳۱؛ مؤمنون، آیه ۵۱.

۳. انفجار، هنگامی گفته می‌شود که چیزی از محل وسیعی بیرون بریزد.

۴. اعراف، آیه ۱۶۰: ﴿.. فَأَنْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا﴾.

۵. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۷۴.

## درس ۵ صفحه ۹ قرآن مجید

### مسئولیت در برابر نعمت‌ها

وَإِذْ أَسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ  
فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ  
كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿١﴾

و [به خاطر بیاور] زمانی را که موسی برای قوم خویش طلب آب کرد؛ به او دستور دادیم عصای خود را بر سنگ مخصوص بزن؛ ناگاه دوازده چشمه آب از آن جوشید، به طوری که هر یک [از طوایف دوازده گانه بنی‌اسرائیل]، چشمه مخصوص خود را می‌شناخت [و گفتیم] از روزی‌های الهی بخورید و بیاشامید و در زمین فساد نکنید و فساد را گسترش ندهید.

### مقدمه

در آیات قرآن ۴۲ مرتبه واژه «کلوا» آمده است که نشان می‌دهد استفاده نکردن از نعمت‌های الهی مردود است. در بعضی آیات نیز شرایطی را برای خوردن بیان نموده؛ می‌فرماید: ﴿كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا﴾؛

۱. بقره، آیه ۶۰

## ۲. نعمت و مسئولیت

بعد از بیان اینکه خداوند با معجزه، نعمت را بر بنی‌اسرائیل کامل کرده، یک قانون کلی را برای بشر بیان می‌کند: (آیه بالا بیاید علائم پاک می‌شود).

﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾

این فرمان الهی برای همهٔ انسان‌ها و برای همیشه است.

در این آیهٔ شریف، خداوند به حلیت استفاده از نعمت‌ها اشاره می‌کند؛ ولی در مقابل، مسئولیت آن را برای انسان بیان می‌کند. مشخص مؤمن، در برابر استفاده از نعمت‌ها، به شکر نعمت می‌پردازد. از اعضا و جوارح خود، در مسیری که خداوند اجازه داده است، استفاده می‌کند؛ به جایی قدم می‌گذارد که خداوند راضی است؛ به جایی می‌نگرد و به صدایی گوش می‌دهد که خداوند اجازه داده است. اگر از نعمت‌های مادی استفاده می‌کند، هدفش آن است که قوت گرفته، بتواند خداوند را عبادت کند، نه اینکه به فساد بپردازد. خداوند، در این آیه به مسئولیت سنگین انسان، در برابر نعمت‌ها اشاره می‌کند.

## ۳. ارتباط «لَا تَعْتُوا» با «مفسدین»

بسیاری از انسان‌ها، وقتی شکم‌هایشان سیر و نیازهایشان برطرف می‌شود، خدا را فراموش و در زمین فساد می‌کنند؛ از این رو خداوند می‌فرماید: «لَا تَعْتُوا».

جملهٔ «لَا تَعْتُوا» همان معنای افساد را می‌رساند؛ ولی با تأکید و شدت بیشتر. البته این احتمال نیز وجود دارد که مجموع جملهٔ «لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» به این حقیقت اشاره داشته باشد که فساد، از نقطه کوچکی شروع می‌شود و گسترش و شدت می‌یابد. به تعبیر دیگر، «مفسدین» به آغاز برنامه‌های فسادانگیز اشاره دارد و «تعتوا» به ادامه و

گسترش آن.<sup>۱</sup>

## پیام‌ها

۱. کسی که رهبری جامعه را بر عهده دارد، باید علاوه بر تلاش برای گسترش معنویت در جامعه، به فکر معاش مردم نیز باشد؛ همان‌گونه که پیامبران نیز در فکر تأمین نیازهای مادی مردم بودند (اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ).
۲. قوانین طبیعت، محکوم ارادهٔ خداوند است. او هم سبب ساز است و هم سبب سوز. آتشی که همیشه می‌سوزاند، به ارادهٔ خداوند برای حضرت ابراهیم علیه السلام باغ می‌شود. اینجا نیز یک عصا، در دست یک نفر، یک بار آب را می‌خشکاند و بار دیگر، آب را جاری می‌سازد: (اضرب، فانفجرت).
۳. توزیع منظم و عادلانه و حساب شده، مایهٔ امنیت و صفا است و مانع پیداشدن اختلاف (قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ).
۴. خوردن و آشامیدن، ممنوع نیست؛ ولی بهره‌گیری از نعمت‌های الهی، نباید زمینه ساز فساد شود<sup>۲</sup> (كُلُوا) و (لَا تَعْتُوا).

۱. همان، ج ۱، ص ۲۷۳.

۲. برگرفته از: تفسیر نور، ج ۱، ص ۱۲۳ و ۱۲۴.

اموری است که می‌بایست آن را از اصول و قوانین ثابت ادیان الهی دانست؛ چرا که در همه آنها، این پیمان‌ها و دستورها به گونه‌ای وجود دارد. در این آیات، قرآن مجید یهود را سرزنش می‌کند که چرا این پیمان‌ها را شکستند و آنان را به سبب این نقض پیمان، به رسوایی در این جهان و کیفر شدید در جهان دیگر تهدید می‌کند. این آیه و آیه بعد ده دستور و پیمان را بیان می‌کند که ضامن سعادت دنیا و آخرت است و خدا از بنی اسرائیل و همه اهل ادیان، درباره این ده فرمان، پیمان گرفته است.

### واژه‌ها

قربی: نزدیکی، خویشاوندی.

یتامی: یتیم‌ها (جمع یتیم، از ماده یتم)؛ به معنای بی‌پدری پیش از سن رشد.

مساکین: بینوایان (جمع مسکین از ماده «سکون»؛ گویا تهی‌دستی آنها را از حرکت بازداشته است.

حُسن: هر چیز سرورآور و خوش آینده.<sup>۱</sup>  
میثاق: پیمان محکم، تعهد (از ماده «وثق»).

### نکات تفسیری

#### ۱. بیان ده میثاق

در این آیه به هشت میثاق اشاره شده است:  
الف. تعهد به توحید و بندگی خداوند یگانه،

۱. المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۳۵.

## درس ۶ صفحه ۱۲ قرآن مجید

### میثاق الهی

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهََ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ ﴿۸۳﴾

و [به یاد آرید] زمانی که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم جز خداوند یگانه را پرستش نکنید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و بینوایان، احسان کنید و با مردم، با زبان خوش سخن بگویید و نماز را برپای دارید و زکات بدهید؛ اما شما [با اینکه پیمان بسته بودید]، جز عده کمی، سرپیچی کردید و روی‌گردان شدید.

### مقدمه

قرآن، کتاب عهد الهی است و این عهد و میثاق را با شیوه‌های مختلف بیان داشته است؛ یکی از آن روش‌ها، توجه دادن به میثاق‌های گرفته شده از اقوام پیشین است. یکی از آن‌ها، میثاقی است که از بنی اسرائیل گرفته شده است. این میثاق با آن قوم بوده است؛ ولی از

۱. بقره آیه ۸۳.

ب. نیکی به پدر و مادر،

ج. نیکی به خویشان،

د. نیکی به یتیمان (که شامل تأدیب، حفظ حقوق، محبت و تعلیم آنان می‌شود)،

ه. نیکی به مستمندان،

و. نیکی سخن گفتن با مردم،

ز. برپا داشتن نماز،

ح. پرداخت زکات و کوتاهی نکردن در حق محرومان،

دو میثاق دیگر نیز در آیه بعد مطرح شده است:

الف. نریختن خون یکدیگر،

ب. بیرون نکردن یکدیگر از خانه‌ها و کاشانه‌ها.

## ۲. مهم ترین عامل سربلندی ملت‌ها

از دیدگاه قرآن مهمترین عامل برقراری و سربلندی ملت‌ها، در صورتی است که خود را به بزرگ ترین نیروها و قدرت‌ها متکی سازند و در همه حال از او مدد بگیرند. آنان به قدرتی تکیه کنند که فنا و زوال در او راه ندارد و تنها در برابر او سر تعظیم فرو آورند. اگر چنین کنند از هیچ کس ترس و وحشتی نخواهند داشت و پیدا است که چنین مبدائی جز آفریدگار بزرگ نمی‌تواند باشد. آری، این تکیه‌گاه، خداوند است (لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ).<sup>۱</sup>

## ۳. نیکی به پدر و مادر

در اهمیت احسان به والدین، همین بس که همراه توحید، مطرح شده است. دربارهٔ چگونگی احسان به والدین، امام صادق علیه السلام در تفسیر این

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۳۳.

بخش از آیه می‌فرماید:

«احسان، آن است که با آنان، نیکی همنشینی کنی؛ خواسته‌هایشان را برآوری، حتی قبل از آنکه از تو بخواهند، هر چند که بی‌نیاز باشند.

آیا در کلام خداوند نشنیده‌ای که می‌فرماید:

﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾؛<sup>۱</sup> «هرگز به خیر نمی‌رسید، تا اینکه از آنچه دوست دارید انفاق کنید»...»

در گفته الهی است که:

﴿إِمَّا يَلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ﴾؛<sup>۲</sup> «هر گاه یکی از آن دو، یا هر دوی آنها نزد تو به سن پیری رسند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار! گرچه تو را سخت آید، کمترین اهانتی به آنان روا مدار».

﴿وَلَا تَنْهَرُهُمَا﴾؛ «و بر آنها فریاد مزن» و

﴿وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾؛ «و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگوارانه به آنها بگو».

این گونه به آنها بگو [دعا کن]: «خداوند شما را ببخشاید» که این

گفتاری کریمانه با آنان است.

﴿وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلْمِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا﴾؛<sup>۳</sup> «و بالهای تواضع خویش را از روی محبت و لطف، برابر آنان فرود آر و بگو: پروردگارا! آنان را مورد رحمت خویش قرار بده، چنان که مرا در کودکی مراقبت کردند».

چشمانت را بر آنها ندوز؛ مگر با رحمت و مهربانی و صداقت را در برابر آنان بلند نکن، و دستت را بالاتر از دست آنان قرار نده و جلوتر از

۱. آل عمران، آیه ۹۲.

۲. اسراء، آیه ۲۳.

۳. اسراء، آیه ۲۴.

آنان قدم بر ندار»<sup>۱</sup>.

#### ۴. نیکو سخن گفتن با مردم

به همه مردم نمی‌توان احسان کرد؛ ولی با همه می‌توان خوب سخن گفت. «قول حسن» گفتاری است که باعث استحکام روابط اجتماعی و موجب رشد و پویایی شود، پس گفتاری که وهن، هتک حرمت، آزار، از بین رفتن آبرو، اختلاف و نزاع را به دنبال دارد و در قالب غیبت، دروغ، تهمت، استهزا، فحش، هتاک و... بیان می‌شود، گفتار خوب نیست و سبب گسستگی روابط اجتماعی می‌شود.

#### پیام‌ها

۱. ابتدا خویشان نیازمند، سپس دیگران (ذی القربى و الیتامى) البته بین خویشاوندان نیز اولویت‌ها محفوظ است (أولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض)<sup>۲</sup>.
۲. برخورد خوب و گفتار نیکو، نه تنها با مسلمانان؛ بلکه با همه مردم لازم است (قولوا للناس حسناً).
۳. علاوه بر پرداخت زکات، احسان به مستمندان و ایتم نیز لازم است. در آیه، هم زکات آمده است و هم احسان به مساکین.
۴. نماز و رابطه با خداوند، از زکات و رابطه با فقیران جدا نیست (أقیموا الصلاة و آتوا الزکاة).
۵. نماز و زکات در ادیان دیگر نیز بوده است (أقیموا الصلاة و آتوا الزکاة).

۱. مستشرق الوسائل، ج ۱۵، ح ۱۷۹۰۵، ص ۱۷۳ و ۱۷۴.

۲. انفال، آیه ۷۵.

۶. ادای حقوق، دارای مراتب و مراحل است؛ اول حق خداوند، آن گاه والدین، سپس خویشاوندان، سپس یتیمان که کمبود محبت دارند و مساکین که کمبود مادی دارند (لا تعبدون إلا الله و بالوالدین إحساناً و ذی القربى...)<sup>۱</sup>.

۱. تفسیر نور، ج ۱، ص ۱۵۰.



آوردند:

فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ؛<sup>۱</sup> «هنگامی که آنچه می‌شناختند آمد، به آن، کفر ورزیدند».

ابن عباس می‌گوید: یهود پیش از اسلام در برابر اوس و خزرج، انتظار آمدن رسول خدا را داشتند و او را مایه پیروزی خود می‌دانستند. هنگامی که خداوند، پیامبر خود را از بین عرب برگزید و بنی‌اسرائیل مشاهده کردند که پیامبر از آنان نیست، در صدد انکار برآمده، آنچه قبلاً می‌گفتند، منکر شدند.<sup>۲</sup>

### واژه‌ها

قفینا: از پشت سر و پی در پی فرستادیم (فعل ماضی از ماده «قفو» باب تفعیل).

أُتِدْنَا: توان دادیم و تأیید کردیم (فعل ماضی از ماده «اید» باب تفعیل).  
روح القدس: حضرت جبرئیل.

لاتهوی: میل نمی‌کند (فعل مضارع منفی از ماده «هوی»).

استکبرتم: تکبر ورزیدید و خود را برتر شمردید (فعل ماضی از ماده «کبر» باب استفعال).

### نکات تفسیری

#### ۱. انبیای بنی‌اسرائیل

چون آیه خطاب به بنی‌اسرائیل است، سیر جریان نبوت را از حضرت

۱. همان، آیه ۸۹.

۲. تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه ۸۹ بقره.

## درس ۷ صفحه ۱۳ قرآن مجید

### خطر هوای نفس

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ ۚ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ ۗ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِّقُوا كَذِبُكُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ ﴿۸۷﴾

ما به موسی کتاب (تورات) دادیم و پس از او پیامبرانی در پی هم فرستادیم و به عیسی دلایل روشن دادیم، و او را با روح القدس تأیید کردیم؛ پس چرا هر زمان، پیامبری چیزی برخلاف خواسته‌های نفسانی شما آورد، در برابر او تکبر ورزیدید؛ عده‌ای را تکذیب کردید و گروهی را کشتید.

### مقدمه

این آیه خطاب به بنی‌اسرائیل است. آنان فرزندان حضرت یعقوب عَلَيْهِ السَّلَام بودند که برخی از آنان در صدر اسلام در مدینه و سرزمین‌های مجاور آن (مانند خیبر) حضور داشتند. با وجود آنکه منتظر ظهور پیامبر آخرالزمان بودند؛ پس از بعثت آن حضرت، اغلب به مخالفت و مبارزه با او پرداختند و حتی جنگ‌هایی را بر ضد مسلمانان پدید

۱. بقره، آیه ۸۷.

موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ تا حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ بیان کرده است. رسولان فراوانی که در این بین مبعوث شدند، انبیای بنی اسرائیل بودند.

## ۲. تکذیب انبیا

هرگاه انبیای بنی اسرائیل، فرمان و سخنی بر خلاف خواسته‌های نفسانی می‌آوردند، بنی اسرائیل، آنان را تکذیب می‌کردند و اگر می‌توانستند، پیامبران خدا را می‌کشتند. از جمله زمانی که پیامبر آخرالزمان - که موعود تورات و انجیل بود و یهود در انتظار بعثت او بودند - مبعوث شد، به تکذیب او پرداختند و حتی در پی قتل او برآمدند.

## ۳. چرا خداوند، تکذیب و قتل رسولان قبلی را به بنی اسرائیل زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت می‌دهد؟

اگر کسی از عمل ظالمانه دیگری خشنود، باشد، در آن عمل، شریک است. بنی اسرائیل، در زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیامبری را نکشته بودند؛ ولی خداوند، قتل را به آنان نیز نسبت می‌دهد؛ چون آنان از عملکرد پیشینیان خود راضی بودند.<sup>۱</sup>

این آیه گرچه خطاب به بنی اسرائیل است؛ ولی پیام آن، به آنان اختصاصی ندارد. امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ درباره این آیه فرمود:

«حضرت موسی و پیامبران پس از او و عیسی، مثالی برای امت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. خداوند چنین فرموده است: «اگر محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چیزهایی برای شما آورد که هواهای نفسانی شما نمی‌پسندد [در باره ولایت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ]، پس گروهی از آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را تکذیب

می‌کنید و گروهی را به قتل می‌رسانید».<sup>۱</sup>

تاریخ نیز این موضوع را آشکارا به نمایش گذاشته است که جانشینان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، چگونه مورد تکذیب و قتل و آزار قرار گرفتند.

روشن است چنین برخوردی، سبب محرومیت جامعه از هدایت‌های خداوند و گرفتار شدن به پی آمدهای ناگوار اعمال خواهد بود.

## پیام‌ها

۱. اگر دین و آیینی موافق مجموعه خواهش‌های دل بود، قطعاً دین حق نخواهد بود؛ زیرا یکی از ویژگی‌های پیامبران خدا و دین حق آن است که آموزه‌ها و برنامه‌های ایشان، نوعاً با خواسته‌های نفسانی افراد منطبق نیست (مانند تقوا، دفاع و جهاد، انفاق و عفو و...).

۲. هواهای نفسانی، از عوامل مهم گردن‌فرازی و تکبر در برابر پیامبران و دین حق است؛ چنان که در این آیه، خواهش‌های دل، زمینه‌ساز تکذیب و کشتن انبیای الهی دانسته شده است (أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ).

۱. مجمع البیان، ذیل آیه ۸۷ بقره.

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۴۹.

آنها بخش‌هایی را فراگرفتند که به آنان زیان می‌رسانید و سودی نداشت و آنان می‌دانستند که هر کس خریدار این گونه متاع باشد، در آخرت بهره‌ای نخواهد داشت و چه زشت و ناپسند بود آنچه خود را به آن فروختند، اگر می‌دانستند.

#### مقدمه

در زمان حضرت سلیمان علیه السلام شیاطین به جهت مبارزه با حکومت او به جادوگری پرداختند؛ ولی حضرت سلیمان علیه السلام آنها را جمع و در محل ویژه‌ای نگاه‌داری می‌کرد. پس از ارتحال حضرت سلیمان علیه السلام عده‌ای به این اسناد دست یافتند و به سحر و ساحری پرداخته و چنین وانمود کردند که حکومت سلیمان نیز بر اساس این جادوها بوده؛ نه اینکه او پیامبر خدا باشد. برخی علمای یهود نیز همین دروغ را مستمسک خویش قرار داده و گفتند: محمد صلی الله علیه و آله سلیمان را پیامبر می‌دانند؛ در حالی که سلیمان ساحر بوده است. خداوند در این آیات، به این اتهام پاسخ داده و سلیمان علیه السلام را از کفر (پرداختن به سحر) مبرا کرده است.

در سرزمین بابل، زمانی که جادوگری رواج یافته بود، خداوند دو فرشته را در شکل انسان به آن محل فرستاد، تا راه مبارزه با سحر را به مردم بیاموزند؛ ولی گروهی فرصت طلب از همین موضوع سوء استفاده کرده و به جادوگری پرداختند. با وجود آنکه در تعالیم تورات جادوگری تحریم شده است، یهود به یادگیری و استفاده از آن پرداختند (وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ...)<sup>۱</sup>.

#### واژه‌ها

ملک سلیمان: دارایی و مملکت حضرت سلیمان علیه السلام.

۱. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۷۱ و ۳۷۲.

## درس ۸ صفحه ۱۶ قرآن مجید

### سحر و جادوگری

وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَانَ ۗ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَٰكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَرُوتَ وَمَرُوتَ ۚ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا حُنَّ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ ۖ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ ۚ وَمَا هُم بِضَآئِرِينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۗ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ ۚ وَلَقَدْ عَلَّمُوا لِمَنِ اسْتَرْتَهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۱۰۲﴾

و [برخی از یهود] از آنچه شیطان‌ها در زمان سلیمان بر مردم می‌خواندند، پیروی کردند؛ ولی سلیمان هرگز کفر نورزید، ولی شیطان‌ها کفر ورزیدند و به مردم سحر آموختند و [نیز یهود] از آنچه بر دو فرشته - هاروت و ماروت - نازل شد، پیروی کردند. آن دو به هیچ کس چیزی نمی‌آموختند، مگر اینکه به او می‌گفتند: ما وسیله آزمایش هستیم؛ پس کفر نورز، ولی آنها از آن دو فرشته مطالبی را آموختند که به وسیله آن بین دو همسر جدایی بیفکنند. اما هیچ‌گاه نمی‌توانند بدون اذن خداوند به کسی ضرر برسانند.

۱. بقره، آیه ۱۰۲.

بابل: شهری که محل مأموریت هاروت و ماروت بوده است.

هاروت و ماروت: نام دو فرشته.

خلاق: نصیب خوب.

### نکات تفسیری

#### ۱. آثار مخرب سحر

سحر دارای تأثیرات مخربی است و می‌توان با استفاده از آن، بین زن و شوهر جدایی افکند. البته این تأثیر به صورت عام نیست؛ بلکه در مواردی است که اذن خداوند بر تأثیر باشد (مثلاً فرد دارای اعمال بدی است که سحر به عنوان مجازات روی او تأثیر می‌گذارد).

#### ۲. ابطال سحر

یادگیری سحر به جهت ابطال سحر مجاز است؛ همانند پزشکی که با علل بیماری‌ها آشنا می‌شود تا بتواند با آن مبارزه کند. هاروت و ماروت نیز سحر را به جهت ابطال سحر به مردم می‌آموختند.

#### ۳. علوم مضر

فراگیری و آموزش بعضی از دانش‌ها برای انسان خسارت بار است و نه تنها موجب خسارت در دنیا است (ما یضرهم)؛ بلکه موجب محروم شدن انسان از موهبت‌های اخروی است.

#### ۴. تخصص و تعهد

تخصص اگر با دین و اخلاق و تعهد همراه نباشد، نتایج خسارت باری را در پی خواهد داشت. هاروت و ماروت زمانی که به مردم دانش سحر را برای ابطال آن می‌آموختند، این مهم را یادآور می‌شدند که: ﴿إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ﴾؛ ما وسیله آزمایش هستیم، پس کفر نورز؛ یعنی، مراقب

باشید که دانش را در طریق خیر و سعادت خود و دیگران به کار گیرید؛ نه اینکه آن را ابزاری برای ضرر به دیگران و استفاده‌های ناروا قرار دهید.

### پیام‌ها

۱. سحر کفر است و تعلیم دهنده و به کار گیرنده آن کافر می‌شد. (در آیه، تعلیم دهندگان سحر کافر شمرده شده‌اند) ﴿وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ﴾. همچنین جمله «مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ» نشان می‌دهد استفاده از سحر نیز کفر است؛ چنان‌که جمله «فَلَا تَكْفُرْ» نیز بر این مطلب دلالت دارد.

۲. با توکل بر خداوند و دعای به درگاه او، می‌توان از تأثیر سحر در امان ماند (وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ).

۳. جدایی انداختن بین همسران، چه به وسیله سحر و چه از راه‌های دیگر، کاری حرام و ناپسند است و باید از آن دوری کرد.

«زکو»<sup>۱</sup>.

بصیر: آگاه و بینا (از ماده «بصر»).

تقدّموا: مقدم می‌کنید، از پیش می‌فرستید (فعل مضارع مجزوم به ما «شرطیه» از ماده «قدم» باب تفعیل).

نکات تفسیری (در قالب چند پرسش)

۱. چرا خداوند به جای «صلّوا» فرمود: «أقیموا الصلاة»؟

خداوند در قرآن مجید، برای فرمان به نماز، در اکثر موارد از ماده «اقامه» استفاده کرده و برپا داشتن آن را ستوده است؛ یعنی، تنها خودتان نمازخوان نباشید؛ بلکه چنان کنید که آیین نماز، در جامعه برپا شود و مردم با عشق و علاقه به سوی آن بیایند. برخی از مفسران گفته‌اند:

تعبیر به «اقیموا» به سبب این است که نماز شما، تنها اذکار و اوراد نباشد؛ بلکه آن را به طور کامل به پا دارید که مهم‌ترین رکن آن، توجه قلبی و حضور دل در پیشگاه خدا و در نتیجه تأثیر نماز در روح و جان آدمی است.

پس مقصود از اقامه نماز، کامل کردن شرایط آن است؛ نه فقط هیأت ظاهری آن.

۲. مراد از «زکات» چیست؟

زکات، به معنای پرداختن مقداری از اموال به افراد فقیر و نیازمند است. زکات واجب، به نُه چیز تعلق می‌گیرد: گندم، جو، خرما، کشمش، طلا، نقره، شتر، گاو و گوسفند که اگر هر کدام، به حدّ نصاب برسد

۱. در این آیه، مراد از زکات همه انفاق‌های واجب و مستحب است که باعث رشد می‌شود.

## درس ۹ صفحه ۱۷ قرآن مجید

### نماز و زکات

وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ  
تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۱۱۰﴾

و نماز را به پا دارید و زکات را ادا کنید و هر کار خیری برای خود از پیش می‌فرستید، آن را نزد خدا خواهید یافت؛ خداوند به اعمال شما آگاه است.

#### مقدمه

خداوند در آیه قبل، به مؤمنان فرمان می‌دهد که از آزارهای یهود، چشم پوشی کنند، تا زمانی که فرمان خداوند فرا برسد ﴿فاعفوا و اصفحوا حتی یأتی الله بامرہ﴾. این فرمان با توجه به شدت دشمنی یهود و دیگران، برای مسلمانان دشوار بود؛ از این رو به آنان دستور داد برابر این مشکل، از دو دستور مهم خداوند، یعنی نماز و زکات استمداد جویند.

#### واژه‌ها

اقیموا: به پا دارید (فعل امر از ماده «قوم» باب افعال).

زکات: رشد و نموی که از برکت خداوند حاصل می‌گردد (از ماده

۱. بقره، آیه ۱۱۰.

(نصاب هر یک متفاوت است)، مالک آنها باید مقداری از آن را به فقرا زکات بدهد.

علت اینکه به آن، زکات می‌گویند، آن است که با پرداختن آن، امید برکت و رشد و نمو در آن است. البته باید توجه داشت زکات در آیه، شامل همهٔ انفاق‌های واجب و مستحب می‌شود.

**۳. چرا معمولاً در قرآن کریم، دستور به برپا داشتن نماز و پرداخت زکات با یکدیگر همراه شده است؟**

اقامهٔ نماز و پرداخت زکات، دو دستور سازندهٔ مهم به مؤمنان است؛ اقامهٔ نماز، رابطهٔ مستحکمی میان انسان و خدا ایجاد می‌کند و پرداخت زکات، رمز همبستگی‌های اجتماعی است و این هر دو، برای پیروزی بر دشمن لازم است.<sup>۱</sup>

**۴. پس اندازی برای قیامت**

در روایت آمده است: «هنگامی که مرد یا زن مؤمن از دنیا می‌رود، همچنان که مردم می‌گویند: چه چیزی به جای نهاده است؟ فرشتگان هم می‌گویند: چه چیزی پیشاپیش برای خود فرستاده است؟»<sup>۲</sup>

عبدالله می‌گوید: پیامبر اسلام ﷺ به گروهی فرمود: «کدام یک از شما مال وراثت خود را از مال خویشتن بیشتر دوست دارد؟» گفتند: «یا رسول الله! هیچ یک از ما نیست که مال وراثت خود را از مال خود بیشتر دوست داشته باشد». آن حضرت فرمود: «بلکه هیچ یک از شما نیست که مال وراثت خود را از مال خود بیشتر دوست نداشته باشد؛

۱. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۰۰.

۲. امالی صدوق، ص ۲۵۹.

زیرا مال تو، آن است که پیشاپیش برای خود می‌فرستی و آنچه به جای می‌گذاری، مال وراثت تو خواهد بود»<sup>۱</sup>.

**۵. انگیزه «اقامه نماز» و «پرداخت زکات»**

خداوند، برای اقامه نماز و پرداخت زکات، دو دلیل ذکر می‌کند: اول آنکه هر کار خیری پیش می‌فرستید، آن را پیش خدا خواهید یافت. دوم اینکه انسان‌ها بدانند خداوند به اعمال آنان بصیر است؛ یعنی، کیفیت، کمیت، نیت و... از او مخفی نیست. آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾<sup>۲</sup> ترغیب و تشویقی است از جانب خداوند بر انجام کارهای خیر.<sup>۲</sup>

**پیام‌ها**

۱. معمولاً در قرآن، دستور به نماز، همراه زکات آمده است؛ یعنی، یاد خدا، باید همراه توجه به خلق خدا باشد (وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ).<sup>۳</sup>

۲. اعمال انسان، قبل از خود او وارد عرصهٔ قیامت می‌شود (مَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ).<sup>۴</sup>

۳. ایمان به نظارت الهی و پاداش در قیامت، قوی‌ترین انگیزهٔ عمل صالح است (مَا تَقَدَّمُوا... تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ).<sup>۵</sup>

۱. تفسیر آسان، ج ۱، ص ۲۵۰.

۲. تفسیر کبیر، ج ۲، ص ۵.

۳. تفسیر نور، ج ۱، ص ۱۸۲.

۴. همان.

۵. همان.

## واژه ها

لن ترضی: هرگز از تو راضی نمی شود (فعل مضارع از ماده «رضی»).

ملت: آیین، دین و شریعت.

ولی: سرپرست، دوست.

نصیر: یاور.

## نکات تفسیری

## ۱. خشنودی یهود و نصارا

عبارت ﴿لَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ...﴾ نشان می دهد که خشنود کردن یهود و نصارا، دست یافتنی نیست؛ زیرا خشنود کردن آنها فقط زمانی حاصل می شود که پیامبر، یهودی و یا نصرانی شود.

وقتی یهودی یا نصرانی شدن پیامبر محال باشد، خشنود کردن آنها نیز محال خواهد بود.<sup>۱</sup>

## ۲. هدایت واقعی

خداوند پس از اعلام این مطلب، حقیقت دیگری را تذکر می دهد و آن اینکه: هدایت واقعی فقط هدایت خدا است؛ پس پیامبر ﷺ دارای هدایت حقیقی است، غیر از حق جز گمراهی نیست (فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ).<sup>۲</sup> بنابراین، آنچه اهل کتاب دارند، ضلالت است؛ زیرا آیین یهود و نصارا یا زمانش سپری شده و یا به تحریف مبتلا گردیده است. در نتیجه باید به هدایت الهی که توسط آیات قرآنی بیان می شود، روی

۱. تفسیر الکاشف، (محمد جواد مغنیه)، ج ۱، ص ۱۹۱.

۲. یونس، آیه ۳۲.

## درس ۱۰ صفحه ۱۹ قرآن مجید

## رضایت یهود و نصارا

وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ ۗ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ ۗ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ ۗ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن وَّلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿۱۰﴾

[ای پیامبر!] هرگز یهود و نصارا از تو راضی نخواهند شد تا [ به طور کامل تسلیم خواسته آنان شوی و] از آیین آنان پیروی کنی. بگو: هدایت تنها هدایت الهی است و اگر از هوا و هوس های آنها پیروی کنی، بعد از آنکه آگاه شدی، هیچ سرپرست و یآوری از ناحیه خداوند برای تو نخواهد بود.

## مقدمه

یهود و نصارا از پیامبر خدا ﷺ تقاضا کردند که با آنان مدارا کند و اظهار داشتند که اگر با آنها از روی مدارا و مسامحه رفتار کند، از او پیروی خواهند کرد و به وی ایمان خواهند آورد؛ از این رو، خدا او را از آنان و همراهی ایشان نا امید کرد.

۱. بقره، آیه ۱۲۰.

آورند.

طبق این آیه پیامبر ﷺ مطابق وحی و عالمانه سخن می‌گوید (بعْدَالذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ) و آنها براساس هوا و هوس سخن می‌گویند (وَلَنْ اتَّبِعَ أَهْوَاءَهُمْ). بنابراین هدایت واقعی نزد خدا و پیامبر ﷺ است، نه در تبعیت کردن از یهود و نصارا.

### ۳. ممنوعیت تبعیت از غیر خدا

خدای سبحان از رسول اکرم ﷺ می‌خواهد، برای پیشبرد دین الهی در برابر کافران، اندک نرمشی نشان ندهد؛ زیرا نه هرگز دین خدا با نرمش در برابر باطل، پیش می‌رود و نه از آنان کاری ساخته است. در صورت اندکی تمایل و نرمش نسبت به آنان، در روز خطر نه ولی‌ای دارد که او را از عذاب الهی برهاند و نه یآوری که در رهیدن از کیفر به او کمک کند.<sup>۱</sup>

### ۴. فرق ولی و نصیر

انسان اگر هیچ توانی برای انجام کارهای خویش نداشته باشد، همه کارهای او را ولی او برعهده می‌گیرد؛ مانند نوزاد که همه کارهای او را پدر و مادر انجام می‌دهند. اما اگر بخشی از کارها را خود برعهده گیرد و کمبود آن را از دیگری استمداد کند، در این حالت از نصرت نصیر برخوردار است؛ مانند جوانی که از نصرت پدر بهره می‌برد.<sup>۲</sup>

۱. تفسیر تسنیم، ج ۶ ص ۳۶۸.

۲. همان، ص ۳۷۱.

### پیام‌ها

۱. اگر مسلمانان مشاهده کردند کفار از آنان راضی هستند، باید در دین داری خود تردید کنند (لَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ).
۲. دشمن به کم راضی نیست و فقط با سقوط کامل و محو مکتب اسلام و متلاشی شدن اهداف مسلمانان رضایت می‌دهد<sup>۱</sup> (لَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ).
۳. پیروی از آرا و قوانین مبتنی بر هواهای نفسانی - با وجود قوانین الهی - موجب محرومیت از ولایت و نصرت الهی است (لَسِنَّ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ... مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ).

۱. تفسیر نور، ج ۱، ص ۱۹۴.



ولی در آن سال این آیات نازل شد و آنان را موظف کرد به سوی کعبه نماز بگذارند.

آیه مورد بحث، به قسمتی از اسرار و فلسفه تغییر قبله اشاره کرده، می‌فرماید: همان‌گونه (که قبله شما یک قبله میانه است)، شما را نیز یک امت میانه قرار دادیم؛ امتی که از هر نظر در حد اعتدال باشد؛ نه کندرو و نه تندرو، نه در حد افراط و نه تفریط؛ بلکه الگو و نمونه. سپس می‌افزاید: هدف این بود که شما بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه باشد.<sup>۱</sup>

#### واژه‌ها

عقبی: دو پاشنه پا (تثنیه «عقب»)<sup>۲</sup>.

لیضیع: تا ضایع کند و از بین ببرد، (فعل مضارع منصوب به «أن» ناصبه مقدر، از ماده «ضیع»، باب افعال).  
رئوف: بسیار مهربان (صفت مشبیه از ماده «رأف»)<sup>۳</sup>.

#### نکات تفسیری

##### ۱. امت وسط یعنی چه؟

امت وسط؛ یعنی، معتدل از نظر عقیده که نه راه غلو را می‌پیمایند و نه راه شرک را؛ نه طرفدار جبراند و نه تفویض؛ نه درباره صفات خدا به

## درس ۱۱ صفحه ۲۲ قرآن مجید

### امت میانه و معتدل

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا ۗ وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ ۗ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ ۗ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿١٤٣﴾

همان‌گونه [که قبله شما یک قبله میانه است] شما را نیز امت میانه‌ای قرار داریم تا گواه بر مردم باشید و پیامبر هم گواه بر شما [باشد] و ما آن قبله‌ای را که قبلاً بر آن بودی [بیت المقدس] تنها برای این قرار دادیم که افرادی که از پیامبر پیروی می‌کنند، از اسکانی که به جاهلیت باز می‌گردند، مشخص شوند، اگرچه این جز بر کسانی که خداوند آن‌ها را هدایت کرده، دشوار بود. [این را نیز بدانید که نمازهای شما در برابر قبله سابق صحیح بوده است] و خدا هرگز ایمان [نماز] شما را ضایع نمی‌گرداند؛ زیرا خداوند نسبت به مردم رحیم و مهربان است.

#### مقدمه

مسلمانان تا سال دوم هجری به سمت بیت‌المقدس نماز می‌خواندند؛

۱. بقره، ۱۴۳.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۸۲ و ۴۸۳.

۲. این کلمه در اصل «عقبین» بوده که بخاطر اضافه به «هاء ضمیر»، «ن» حذف شده است.

۳. در فرق میان رأفت و رحمت - که هر دو در اصل معنا مشترک هستند - گفته شده: رأفت مخصوص به افراد مبتلا و بیچاره است؛ ولی رحمت اعم است.

تشبیه معتقدند و نه به تعطیل باور دارند. از نظر ارزش‌های معنوی و مادی معتدل‌اند؛ نه به کلی در جهان ماده فرو می‌روند که معنویت به فراموشی سپرده شود و نه آن‌چنان در عالم معنا غرق می‌شوند که از جهان ماده به کلی بی‌خبر گردند. نه همچون گروه عظیمی از یهوداند که جز گرایش مادی چیزی را نشناسند و نه همچون راهبان مسیحی که به کلی دنیا را ترک می‌کنند. معتدل از نظر روابط اجتماعی و شیوه‌های اخلاقی و خلاصه، معتدل در تمام جهات زندگی.<sup>۱</sup>

## ۲. امت وسط چه کسانی هستند؟

در مورد اینکه مراد از «امت وسط» چه کسانی‌اند، نظریه‌هایی ابراز شده است؛ اما با چند مقدمه روشن می‌شود که مراد افراد خاصی‌اند.

الف. قرآن امت وسط را شاهد بر اعمال معرفی کرده است؛ پس باید در قیامت بر اعمال مردم گواهی دهد.

ب. گواه شدن، علم، آگاهی و عدالت می‌خواهد.

ج. همه افراد امت آگاهی و عدالت ندارند؛ به همین دلیل در روایات می‌خوانیم که: مراد از امت وسط، امامان معصوم علیهم‌السلام هستند که به کار ما علم دارند؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: ﴿فَسِيرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾.<sup>۲</sup> مراد از مؤمنانی که اعمال مردم را می‌بینند و به آن علم پیدا می‌کنند، بر اساس روایات، امامان معصوم علیهم‌السلام هستند.<sup>۳</sup> همچنین عدالت دارند؛ چنان‌که خداوند در آیه ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ

أَهْلِ الْاٰثِنَاتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾<sup>۱</sup> عصمت و عدالت آنان را تبیین می‌کند. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: مگر می‌شود امتی که برخی افرادش لایق گواهی دادن برای چند عدد خرما در دادگاه‌های دنیا نیستند، لیاقت گواهی دادن بر مردم در قیامت را دارا باشند؟!<sup>۲</sup>

## پیام‌ها

۱. اولیای خدا بر اعمال ما نظارت دارند (لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ).

۲. در قیامت سلسله مراتب است. تشکیلات و سازماندهی محکم قیامت به گونه‌ای است که ابتدا ائمه بر کار مردم گواهی می‌دهند و سپس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر امامان گواهی است (لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلٰی النَّاسِ وَيَكُوْنُ الرَّسُوْلُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا).<sup>۳</sup>

۳. آزمایش یک سنت قطعی الهی است و خداوند گاهی با تغییر فرمان، مردم را امتحان می‌کند. (لِنَعْلَمَ مَنْ يَّتَّبِعُ الرَّسُوْلَ).<sup>۴</sup>

۴. پیروی از دستورات دینی، مایه رشد و کمال و نافرمانی از آن، نوعی حرکت ارتجاعی است: (يَتَقَلَّبُ عَلٰی عَقِبَيْهِ).<sup>۵</sup>

۵. جز فرمان خداوند، خود را به چیزی دیگر از قبیل جهت، رنگ و زمان، مکان و شیوه خاصی عادت ندهیم، تا هر گاه فرمانی برخلاف انتظار و یا عادت و سلیقه ما صادر شد، به دنبال فرار یا توجیه نباشیم

۱. احزاب، آیه ۳۳.

۲. تفسیر نور، ج ۱، ص ۲۲۱.

۳. همان، ص ۷۲۲.

۴. همان.

۵. تفسیر نور، ج ۱، ص ۲۲۳.

۱. تسنیم، ج ۷، ص ۳۱۹ و ۳۲۰.

۲. توبه، آیه ۱۰۵.

۳. تفسیر نور، ج ۱، ص ۲۲۱.

(لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَيَّ عَقْبَيْهِ).<sup>۱</sup>

۶. تسلیم، بر افراد عادی سنگین است (لکبیره) و تنها کسانی به این مقام دست می‌یابند که هدایت خاص الهی، شامل آنان شود (إِلَّا عَلَيَّ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ).<sup>۲</sup>

۷. قوانین و مقررات شامل زمان‌های قبلی نمی‌شود. اگر امروز فرمان تغییر قبله صادر شده، نمازهای قبلی صحیح است و از امروز باید به سوی دیگر نماز خواند (وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ).<sup>۳</sup>

## درس ۱۲ صفحه ۲۳ قرآن مجید

### سبقت در نیکی‌ها

وَلِكُلِّ وِجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّئُهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ

اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۴۸﴾

هر طایفه‌ای قبله‌ای دارد که خداوند آن را تعیین کرده است [بنابراین درباره قبله زیاد گفت و گو نکنید و به جای آن] در نیکی‌ها و اعمال خیر، بر یکدیگر سبقت جوید. هر جا باشید، خداوند شما را [برای جزای اعمال نیک و بد، در روز رستاخیز] حاضر می‌کند؛ زیرا او بر هر کاری توانا است.

### مقدمه

این آیه، پاسخی به قوم یهود است که سر و صدای زیادی درباره موضوع تغییر قبله به راه انداخته بودند. آیه می‌گوید: هر گروه و طایفه‌ای قبله‌ای دارد که خداوند آن را تعیین کرده است. در طول تاریخ، قبله‌های مختلفی بوده و تغییر قبله چیز عجیبی نیست. قبله، از اصول دین نیست که تغییر ناپذیر باشد، یا همچون امور تکوینی که تخلف در آن میسر نشود. بنابراین، زیاد درباره قبله گفت و گو نکنید و به جای آن، در اعمال خیر و نیکی‌ها بر یکدیگر سبقت بگیرید (فَاسْتَبِقُوا

۱. بقره، آیه ۱۴۸.

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

الْخَيْرَاتِ). به جای اینکه تمام وقت خود را صرف گفت‌وگو در این مسائل فرعی کنید، سراغ خوبی‌ها بروید؛ زیرا معیار ارزش وجودی شما، عمل پاک و نیک شما است و شما که می‌خواهید اسلام یا مسلمانان را بیازمایید، با این برنامه‌ها بیازمایید؛ نه با تغییر قبله.<sup>۱</sup>

### واژه‌ها

وجهه: چیزی که انسان به آن رو می‌کند.<sup>۲</sup>

مَوْلَى: تعیین کننده (اسم فاعل از ماده «ولی» باب تفعیل).

استَبَقُوا: سبقت بگیرید. (فعل امر از ماده «سبق» باب افتعال).

### نکات تفسیری

#### ۱. مراد از سبقت گرفتن

تفسیرهای متعددی از «فَاسْتَبَقُوا الْخَيْرَاتِ» شده است؛ از جمله:

الف. در طاعات، از یکدیگر پیشی بگیرید.

ب. به قبول آنچه خداوند امر می‌کند، بشتابید.

ج. در انجام اموری که به آن ترغیب می‌شوید، از یکدیگر پیشی بگیرید.

خداوند ثواب هر کس را که در این امور سبقت بگیرد، عنایت خواهد کرد.<sup>۳</sup> البته این سه تفسیر با یکدیگر منافات ندارد و می‌تواند هر سه مورد نظر باشد. پس مراد از سبقت به سوی خیرات، سبقت گرفتن به سوی اطاعت و بندگی خداوند است.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۰۱ و ۵۰۲.

۲. مراد از «وجهه» در این آیه به قرینه آیات پیشین «قبله» است.

۳. برگرفته از: ترجمه مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۱۱.

### ۲. معنای «لکل وجهه»

«لکل وجهه»؛ یعنی «لکل أمة وجهه» ولی کلمه «أمة» را نیاورد؛ زیرا معنا مشخص است.<sup>۱</sup> در اینکه مراد از امت چه کسانی اند، تفاسیر متعددی بیان شده است که مناسب‌ترین آن‌ها این است که هر ملتی از یهود و نصارا قبله‌ای دارد.

### ۳. قادر یکتا

در جمله بعد می‌فرماید: هر کجا باشید، خداوند، روز قیامت همه شما را می‌آورد و او بر هر چیزی قادر است چنین نیست که عده‌ای مشغول انجام بهترین کارها باشند و در خیرات پیشی بگیرند و گروهی دیگر جز تخریب و اخلال، کار دیگری نکنند و این دو با هم یکسان باشند و حساب و کتاب و جزایی در کار نباشد؛ بلکه هر کجا باشید، خداوند همه شما را حاضر خواهد کرد. از آنجا که ممکن است برای بعضی عجیب باشد که چگونه خداوند، ذرات پراکنده بدن انسان‌ها را هر جا که باشند، جمع‌آوری می‌کند و لباس حیات نوین بر آنها می‌پوشاند، بلافاصله می‌گوید: و خداوند بر هر کاری قدرت دارد (إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ).<sup>۲</sup>

### ۴. اصحاب حضرت مهدی علیه السلام

در روایات متعددی که از امامان علیهم السلام رسیده است، جمله «أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا» به اصحاب حضرت مهدی علیه السلام تأویل شده است. در کتاب روضه کافی از امام باقر علیه السلام نقل شده که پس از ذکر عبارت «أَيْنَ مَا تَكُونُوا... فرمود: منظور، اصحاب امام قائم علیه السلام است که ۳۱۳ نفرند. به

۱. تفسیر فخر رازی، ج ۱، ص ۱۱۳.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۰۲.

خدا سوگند! منظور از ﴿أمة معدودة﴾ [که در آیه ۸ سوره هود آمده است] آنان هستند. به خدا سوگند! در یک ساعت، همگی جمع می‌شوند؛ همچون پاره‌های ابر پاییزی که بر اثر تندباد، جمع و متراکم می‌شود. از امام رضا علیه السلام نیز نقل شده که فرمود: «به خدا سوگند! هنگامی که مهدی علیه السلام قیام کند، خدا تمام پیروان ما را از تمام شهرها گرد او جمع می‌کند».<sup>۱</sup>

### پیام‌ها

۱. کارهای بی‌پهوده را رها کنید و توجه شما به انجام کارهای خیر باشد (فاستبقوا الخیرات).

۲. برای برطرف کردن مشکلات، به هدف عالی توجه بدهیم (فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ). تغییر قبله، باعث مشاجراتی بین اهل کتاب و مسلمانان شد و مشکلاتی ایجاد کرد؛ از این رو خداوند، با جمله «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ»، مسلمانان را به هدفی والاتر دعوت می‌کند.<sup>۲</sup>

۳. ملاک برتری امت‌ها، پیشی گرفتن در خیرات است، نه داشتن قبله‌ای خاص. ما نیز باید به جای رقابت و سبقت در امور مادی، در کارهای خیر از دیگران سبقت بگیریم (وَلِكُلِّ وَجْهَةٌ... فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ).<sup>۳</sup>

۴. توجه به قیامت و محاسبه اعمال، زمینه گرایش انسان به اعمال خیر است (فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ... يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا).<sup>۴</sup>

۱. مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۲۶.

۲. برگرفته از: تفسیر راهنما، ج ۱، ص ۴۷۶.

۳. تفسیر راهنما، ج ۱، ص ۴۷۶؛ تفسیر نور، ج ۱، ص ۲۳۰.

۴. برگرفته از: تفسیر راهنما، ج ۱، ص ۴۷۷.

۵. برپایی قیامت و آوردن همه مردم در آن، مظهر قدرت مطلق الهی است (أَيْنَمَا تَكُونُوا... إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ).<sup>۱</sup>

## نکات تفسیری

## ۱. سفارش اسلام

«حلال»، چیزی است که ممنوعیت شرعی نداشته باشد و «طیب» به چیزهای پاکیزه گفته می‌شود که علاوه بر نداشتن ممنوعیت شرعی، موافق طبع سالم انسانی است و نقطه مقابل آن «خبیث» است که طبع آدمی از آن تنفر دارد.<sup>۱</sup>

اسلام، همواره مردم را به بهره‌برداری از نعمت‌های پاک و حلال سفارش نموده، با هرگونه رهبانیت و زهد بی‌جا مبارزه می‌کند؛ از این رو هم خوردنی‌های ناسالم را از شیطان می‌داند (إِنَّمَا الْخَمْرُ... رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ)<sup>۲</sup> و هم نخوردن نا به جا را گام شیطان معرفی می‌کند (كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ).

اسلام به زندگی مادی انسان، توجه کاملی دارد و در رأس آن، نیازهای غذایی است که در این باره ده‌ها آیه و صدها روایت آمده است. یکی از وظایف انبیا نیز بیان خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های حلال و حرام برای مردم است.<sup>۳</sup>

## ۲. شرط بهره‌مندی

قرآن معمولاً در کنار اجازه مصرف، شرطی را بیان کرده است؛ اینجا می‌فرماید: ﴿كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ﴾ در جای

۱. همان، ج ۱، ص ۵۶۹.

۲. مائده، آیه ۹۰.

۳. تفسیر نور، ج ۱، ص ۲۵۶ و ۲۵۷.

## درس ۱۳ صفحه ۲۵ قرآن مجید

## گام‌های شیطان

يَتَّبِعُهَا النَّاسُ كُلُّوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ<sup>۱</sup>

ای مردم! از آنچه در زمین، حلال و پاکیزه است بخورید و از گام‌های [وسوسه‌انگیز] شیطان پیروی نکنید؛ به راستی او دشمن آشکار شما است.

## مقدمه

از ابن عباس نقل شده است: بعضی از طوایف عرب، (همانند ثقیف و خزاعه و...) قسمتی از انواع زراعت و حیوانات را بدون دلیل بر خود حرام کرده بودند و حتی تحریم آن را به خدا نسبت می‌دادند. آیات فوق نازل شد و آنان را از این عمل ناروا بازداشت.<sup>۲</sup>

## واژه‌ها

خطوات: گام‌ها، قدم‌ها «جمع خطوه».

طیب: پاکیزه و گوارا.

۱. بقره، آیه ۱۶۸.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۶۸.

دیگر می‌فرماید: ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾<sup>۱</sup>؛ «از روزی خدا بخورید و بیاشامید؛ ولی در زمین، فساد نکنید» و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿تَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعَمُوا...﴾<sup>۲</sup> «بخورید و اطعام کنید». در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا﴾<sup>۳</sup>؛ «بخورید و بیاشامید؛ ولی اسراف نکنید».

### ۳. اصل اول

این آیه دلیل بر این است که اصل اولی در همه غذاهای روی زمین، حلال بودن است و غذاهای حرام، جنبه استثنایی دارد. بنابراین، حرام بودن هر چیز، دلیل می‌خواهد، نه حلال بودن آن. نتیجه آنکه: هر غذایی که ممنوعیت آن با دلیل صحیح ثابت نشده است، تا هنگامی که منشأ فساد و ضرری برای فرد و اجتماع نباشد، طبق آیه شریف، حلال است.<sup>۴</sup>

### ۴. هشدار قرآنی

عبارت ﴿لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ﴾ در چهار جای قرآن مجید<sup>۵</sup> آمده است که دو مورد آن،<sup>۶</sup> درباره استفاده از غذاها و روزی‌های الهی است در واقع، به انسان هشدار می‌دهد این نعمت‌های حلال را در موارد نامناسب، مصرف نکند و آنها را وسیله‌ای برای اطاعت و بندگی قرار دهد؛ نه طغیان و فساد در

۱. بقره، آیه ۶۰

۲. حج، آیه ۲۸.

۳. اعراف، آیه ۳۱.

۴. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۷۱.

۵. بقره، آیه ۱۶۸ و ۲۰۸؛ انعام، آیه ۱۴۲؛ نور، آیه ۲۱.

۶. بقره، آیه ۱۶۸؛ انعام، آیه ۱۴۲.

زمین!<sup>۱</sup>

### ۵. سیاست گام به گام

جمله «خطوات الشیطان» (گام‌های شیطان) به یک مسأله دقیق تربیتی اشاره دارد و آن اینکه، انحراف‌ها و تبه‌کاری‌ها، بیشتر به‌طور تدریجی در انسان نفوذ می‌کند؛ نه به صورت دفعی و فوری؛ برای مثال برای آلوده شدن به مواد مخدر و قمار و شراب، معمولاً مراحلی وجود دارد: نخست تماشاجی یکی از این صحنه‌ها است و انجام این کار را ساده می‌شمرد. گام دوم، شرکت تفریحی در قمار (بدون برد و باخت)، یا استفاده از مواد مخدر برای رفع خستگی، یا درمان بیماری و مانند آن است. گام سوم، استفاده از این مواد به مقدار کم و به قصد ترک آن است.

سرانجام گام‌ها، یکی پس از دیگری برداشته می‌شود و شخص، یک قمارباز حرفه‌ای یا معتاد خطرناک می‌گردد. وسوسه‌های شیطان نیز معمولاً به همین صورت است؛ انسان را قدم به قدم در پشت سر خود، به پرتگاه می‌کشاند.

شیطان و تمام دستگاه‌های شیطانی و آلوده، برای اجرای نقشه‌های شوم خود، از همین روش خطوات (گام به گام) استفاده می‌کنند؛ لذا قرآن می‌گوید: از همان گام اول باید به هوش بود و با شیطان همراه نشد.<sup>۲</sup>

۱. بقره، آیه ۶۰

۲. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۷۲.

**۶. خرافه پرستی**

این نکته نیز قابل توجه است که در احادیث اسلامی، کارهای خرافی و بی‌منطق، خطوات شیطان معرفی شده است. در حدیثی آمده است: مردی قسم یاد کرده بود فرزند خود را (برای خدا) ذبح کند. امام صادق علیه السلام فرمود: «این از گام‌های شیطان است». در حدیثی دیگر از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم: «هر سوگندی به غیر نام خدا باشد، از گام‌های شیطان است».<sup>۱</sup>

**۷. دشمن آشکار**

در آخر می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾؛ که دشمنی خود را به‌وسیله دعوت به معصیت آشکار می‌کند. دلیل اینکه فرمود: دشمن آشکار است؛ یا به علت دشمنی او از روز اول با آدم است یا به سبب این است که زشتی دستورات او، همچون قتل و جنایت و تبه‌کاری، برای همه آشکار است و همه می‌دانند این گونه برنامه‌ها از جانب یک دوست نیست و یا به دلیل این است که شیطان، به صراحت از دشمنی خود با انسان خبر داده است: ﴿لَا غُورَ لَهُمْ أَجْمَعِينَ﴾؛<sup>۲</sup> «همه را گمراه می‌کنم». لذا بارها در قرآن، از شیطان به عنوان دشمن آشکار انسان، یاد شده است.<sup>۳</sup>

**پیام‌ها**

۱. بهره‌برداری از آنچه در زمین است، برای همه انسان‌ها جایز است و

۱. همان، ص ۵۷۲ و ۵۷۳.

۲. حجر، آیه ۳۹.

۳. فاطر، آیه ۶؛ یس، آیه ۶۰؛ اسراء، آیه ۵۳؛ اعراف، آیه ۲۲؛ یوسف، آیه ۵؛ زخرف، آیه ۶۲.

انسان نباید خود را از بهره‌برداری از آنچه خدا حلال کرده، محروم کند؛ لذا اسلام با برخی ریاضت‌ها مخالف است (یا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا...)<sup>۱</sup>.

۲. تکالیف، منحصر به مؤمنان نیست (یا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا... لا تَتَّبِعُوا).

۳. بهره‌گیری از محرمت و چیزهای پلید و ناپاک، پیروی کردن از شیطان است (كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلالًا طَيِّبًا وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطواتِ الشَّيْطَانِ).<sup>۲</sup>

۴. نیازهای طبیعی بشر، زمینه‌ای برای انحراف و تسلط شیطان است. باید ضمن تأمین نیاز، به لغزش‌های آن توجه داشت (كُلُوا... لا تَتَّبِعُوا).<sup>۳</sup>

۵. شیطان، برای انحراف انسان‌ها، از راه‌های گوناگون استفاده می‌کند (خُطواتِ الشَّيْطَانِ). آوردن خطوات به‌صورت جمع، به راه‌ها و وسایل متنوع نیرنگ شیطان، اشاره دارد.

۱. برگرفته از: تفسیر راهنما، ج ۱، ص ۵۳۳ و ۵۳۴.

۲. تفسیر نور، ج ۱، ص ۲۵۷.

۳. همان.



## نکات تفسیری

## ۱. عنایت ویژه

دعاکننده، آن چنان مورد محبت پروردگار قرار دارد که در این آیه، خداوند هفت بار، تعبیر «خودم» را برای لطف به او به کار برده است: اگر بندگان خودم، درباره خودم پرسیدند، [به آنان بگو: من، خودم به آنان نزدیک هستم و هرگاه خودم را بخوانند، خودم دعاهای آنان را مستجاب می‌کنم. پس به خودم ایمان بیاورند و دعوت خودم را اجابت کنند...]. این ارتباط محبت‌آمیز، در صورتی است که انسان بخواهد با خداوند مناجات کند.<sup>۱</sup>

## ۲. ظرفیت دعاکننده

دعا و گفت و گو با خداوند، ظرفیت انسان را برای دریافت الطاف الهی بیشتر می‌کند؛ مانند توسل و زیارت اولیای خدا که شرایط را برای انسان تغییر می‌دهد؛ همان گونه که اگر کودکی همراه پدر به مهمانی برود، دریافت محبتش بیش از آن خواهد بود که تنها برود.<sup>۲</sup>

عبدالله بن سنان می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «زیاد دعا کنید؛ زیرا دعا، کلید بخشش خداوند و وسیله رسیدن به هر حاجت است؛ نعمت‌ها و رحمت‌هایی نزد پروردگار است که جز با دعا نمی‌توان به آن رسید. بدان هر دری را بکوبی، عاقبت گشوده خواهد شد».<sup>۳</sup>

۱. تفسیر نور، ج ۱ ص ۲۹۰.

۲. همان، ص ۲۹۲.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۶۸.

## درس ۱۴ صفحه ۲۸ قرآن مجید

## جایگاه دعا

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ  
فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ﴿۱۸۶﴾

و هنگامی که بندگان من، درباره من از تو پرسند، [بگو] من نزدیکم؛ دعای دعاکننده را هنگامی که مرا می‌خواند پاسخ می‌گویم؛ پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند، تا راه یابند [و به مقصود برسند].

## مقدمه

شخصی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: «آیا خدای ما نزدیک است، تا با او آهسته مناجات کنیم، یا دور است تا با صدای بلند او را بخوانیم؟» آیه فوق نازل شد و به آنها پاسخ داد که خدا به بندگانش نزدیک است.<sup>۲</sup>

## واژه‌ها

لیستجیبوا: باید اجابت کنند (فعل امر از ماده «جوب» باب استفعال).  
یرشدون: هدایت می‌شوند، راه می‌یابند (فعل مضارع از ماده «رشد»).

۱. بقره، آیه ۱۸۶.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۳۷.

## ۳. لطافت آیه

این آیه در بیان پیامش، بهترین اسلوب و لطیف‌ترین و زیباترین معنا را برای دعاکننده در بردارد؛ زیرا:

الف. اساس گفتار را بر متکلم وحده (من چنین و چنانم) قرار داده است؛ نه غیبت (خدا چنین و چنان است) و این، می‌فهماند که خدای متعال، به دعا کننده، کمال عنایت را دارد.

ب. به «عبادی» (بندگانم) تعبیر کرد و نفرمود «ناس» (مردم) و این نیز عنایت یاد شده را بیشتر می‌رساند.

ج. واسطه را حذف کرده و نفرموده است: «در پاسخشان بگو: ...»؛ بلکه فرمود: «چون بندگانم از تو درباره من پرسیدند، من نزدیکم».

د. جمله «من نزدیکم» را با حرف «إِنَّ» تأکید کرده است.

ح. نزدیک بودن را با صفت مشبیه و جمله اسمیه بیان کرده و فرمود: «نزدیکم»؛ نه با فعل «من نزدیک می‌شوم»، تا ثبوت و دوام قرب را برساند.<sup>۱</sup>

## ۴. مراد از «ولیؤمنوا بی»

در مجمع البیان از امام صادق علیه السلام روایت شده که ذیل جمله «وَلِیُؤْمِنُوا بِنَبِیِّهِ» فرمود: «یعنی ایمان بیاورند که من قادر هستم آنچه می‌خواهند، به ایشان بدهم».<sup>۲</sup>

## پیام‌ها

۱. دعا، هر جا و هر وقت که باشد، مفید است؛ چون خداوند می‌فرماید:

۱. ترجمه المیزان، ج ۲، ص ۴۱ و ۴۲.

۲. مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۰۰.

من نزدیکم (فَإِنِّي قَرِيبٌ).

۲. استجابت خداوند همیشگی است، نه موقتی («أَجِيبُ» بیانگر دوام است).

۳. دعا، وسیله رشد و هدایت است (لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ).<sup>۱</sup>

۱. تفسیر نور، ج ۱، ص ۲۹۱ و ۲۹۲.

جنگ و نزاع دور سازد.

### واژه‌ها

لاتلقوا: نیفکنید (فعل مضارع مجزوم از ماده «لقى» باب افعال).

التهلکه: هلاکت.

أحسنوا: نیکی کنید «فعل امر از ماده «حسن» باب افعال».

### نکات تفسیری

#### ۱. مصادیق هلاکت

جمله ﴿وَلَا تَلْقُوا بَايِدِكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ هر چند در مورد ترک انفاق برای جهاد وارد شده است؛ ولی مفهوم وسیع و گسترده‌ای دارد و موارد زیادی را شامل می‌شود.

از جمله انسان حق ندارد از جاده‌های خطرناک (چه از نظر نا امنی و چه عوامل جوّی یا غیر آن)، بدون پیش بینی‌های لازم بگذرد، و یا غذایی که به احتمال قوی آلوده است، تناول کند و یا حتی در میدان جهاد بدون نقشه و برنامه وارد عمل شود. در تمام این موارد انسان بی‌جهت جان خود را به خطر انداخته است.<sup>۱</sup>

#### ۲. فرق هلاکت و شهادت

برخی نا آگاهان، جهاد ابتدایی را القای نفس در هلاکت پنداشته اند و گاه تا آنجا پیش می‌روند که قیام سالار شهیدان امام حسین علیه السلام در کربلا را مصداق آن می‌شمرند!! این ناشی از نهایت نادانی و عدم درک

۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۶.

## درس ۱۵ صفحه ۳۰ قرآن مجید

### پرهیز از هلاکت

وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِكُمُ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ

مُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۰۰﴾

و در راه خدا انفاق کنید [وبا ترک انفاق] خود را به دست خود به هلاکت نیفکنید و نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

### مقدمه

جهاد، به همان اندازه که به مردان با اخلاص و کارآزموده نیازمند است، به انواع سلاح و تجهیزات جنگی نیز احتیاج دارد؛ چرا که سرباز بدون وسایل و تجهیزات کافی (اعم از سلاح، وسیله نقل و انتقال، مواد غذایی و وسایل درمانی)، کاری از او ساخته نیست.

از این رو در اسلام تأمین سلاح جهاد با دشمنان از واجبات شمرده شده و مردم را ترغیب به انفاق برای این مهم کرده است. امروزه نیز با توجه به تغییر شکل جنگ‌ها، کمک‌های مالی مردم می‌تواند سدّ محکمی در مقابل اهداف نظامی دشمن باشد و می‌تواند آنان را از فکر

۱. بقره، آیه ۱۹۵.

معنای آیه است؛ زیرا القای نفس در هلاکت، مربوط به جایی است که هدفی بالاتر از جان در کار نباشد، وگرنه باید جان را فدای حفظ آن هدف مقدس کرد؛ همان گونه که امام حسین علیه السلام و تمام شهیدان، جان خویش را در راه خدا فدا کرده‌اند.

اصولاً «تهلکه» با «شهادت» مفهوم متباین دارد؛ تهلکه به معنای مرگ بی دلیل است در حالی که شهادت قربانی شدن در راه هدف و نایل گشتن به حیات جاویدان است.<sup>۱</sup>

### ۳. مراد از احسان در اینجا چیست؟

چند احتمال در کلمات مفسران دیده می‌شود که مانعی ندارد همه این معانی، در مفهوم و محتوای آیه جمع باشد:

الف. حسن ظن به خدا داشته باشید (گمان نکنید انفاق‌های شما موجب اختلال در معیشت شما خواهد شد).

۲. منظور میانه روی در مسأله انفاق است.

۳. منظور انفاق همراه با حسن رفتار با نیازمندان است.<sup>۲</sup>

۴. چه ارتباطی میان دو جمله «أَنْفِقُوا...» و «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» است؟

آیه بیانگر یک حقیقت کلی و اجتماعی است و آن اینکه انفاق، به طور کلی سبب نجات جامعه‌ها از مفاسد کشنده است؛ زیرا هنگامی که انفاق به فراموشی سپرده شود و ثروت‌ها در دست گروهی معدود جمع گردد و در برابر آنها، اکثریتی محروم و بینوا وجود داشته باشند، دیری

۱. همان، ج ۲، ص ۳۸.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۷.

نخواهد پایید که انفجار عظیمی، در جامعه به وجود می‌آید که به واسطه آن، نفوس و اموال ثروتمندان همه در آتش آن خواهد سوخت و از اینجا رابطه مسأله انفاق و پیشگیری از هلاکت روشن می‌شود. بنابراین، انفاق قبل از آنکه به حال محرومان مفید باشد، به نفع ثروتمندان است؛ زیرا تعدیل ثروت، حافظ ثروت است.<sup>۱</sup> امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: «اموال خویش را با دادن زکات حفظ کنید».<sup>۲</sup>

### پیام‌ها

۱. اقتصاد پشتمانه هر حرکتی است (أَنْفِقُوا). جهاد نیز بدون پشتوانه مالی و گذشت از برخی امکانات، امکان ندارد.<sup>۳</sup>

۲. با انفاق، خود و اموالتان را بیمه کنید (أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ).<sup>۴</sup>

۳. در اسلام جبهه و جنگ و کمک‌های مالی، همه باید رنگ الهی داشته و برای رضای خداوند باشد (فِي سَبِيلِ اللَّهِ).<sup>۵</sup>

۴. محبوب خدا شدن بهترین تشویق برای احسان است (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ).<sup>۶</sup>

۱. همان، ص ۳۸.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۶.

۳. تفسیر نور، ج ۱، ص ۳۰۹.

۴. همان.

۵. همان، ص ۳۱۰.

۶. همان.

طولانی قرار دادم. کدام یک از شما حاضر است ایشار نفس کند و زندگی دیگری را بر خود مقدم بدارد؟» هیچ‌کدام حاضر نشدند. به آنها وحی شد اکنون علی علیه السلام در بستر پیغمبر من خوابیده و آماده شده است جان خویش را فدای او سازد. به زمین بروید و حافظ و نگهبان او باشید.

هنگامی که جبرئیل بالای سر و میکائیل پایین سر علی علیه السلام نشستند، جبرئیل گفت: «به به! آفرین به توای علی! خداوند، به واسطه تو به فرشتگان مباحثات می‌کند». در این هنگام، آیه فوق نازل شد و به همین دلیل، آن شب تاریخی، «لیلة المیبت» نامیده شده است.<sup>۱</sup>

#### واژه‌ها

یشری: می‌فروشد، می‌خرد (از لغات متضاد؛ فعل مضارع از ماده «شری»).

ابتغاء: جست‌وجو کردن، طلبیدن (از ماده «بغی»، مصدر باب افتعال).  
مرضات: خشنودی و رضایت (مصدر، از ماده «رضی»).

#### نکات تفسیری

##### ۱. تواتر «لیلة المیبت»

ابن ابی الحدید از علمای قرن هفتم اهل سنت، می‌گوید:  
«جریان خوابیدن علی علیه السلام در بستر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به تواتر ثابت شده و غیر از کسانی که مسلمان نیستند و افراد سبک مغز، کسی آن

۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۷۷.

## درس ۱۶ صفحه ۳۲ قرآن مجید

### معامله با خدا

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ ﴿١٦﴾

برخی از مردم [با ایمان و فداکار، همچون علی علیه السلام، در لیلة المیبت به هنگام خفتن در جایگاه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم] جان خود را برای خشنودی خدا می‌فروشدند و خداوند، به بندگان مهربان است.

#### مقدمه

مفسر معروف اهل سنت ثعلبی می‌گوید: هنگامی که پیغمبر اسلام تصمیم گرفت مهاجرت کند، برای ادای قرض‌های خود و تحویل دادن امانت‌هایی که نزد او بود، علی علیه السلام را به جای خویش قرار داد و شب هنگام که می‌خواست به سوی غار ثور برود و مشرکان اطراف خانه او را برای حمله به آن حضرت، محاصره کرده بودند، دستور داد علی علیه السلام در بستر او بخوابد و پارچه سبزرنگی که مخصوص خود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بود، روی خویش بکشد. در این هنگام، خداوند به جبرئیل و میکائیل وحی فرستاد: «من بین شما برادری ایجاد کردم و عمر یکی از شما را

۱. بقره، آیه ۲۰۷.

را انکار نمی کند».<sup>۱</sup>

## ۲. معامله با خدا

فروشنده «انسان»؛ خریدار «خدا»؛ متاع «جان» و بهای معامله، «خشنودی» ذات پاک او است. در حالی که در موارد دیگر، بهای این گونه معاملات را بهشت جاویدان و نجات از دوزخ ذکر کرده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ...﴾<sup>۲</sup>؛

«خداوند از مؤمنان، جانها و اموالشان را خریداری کرده است که [در برابرش] بهشت برای آنان باشد».

به همین سبب است که آیه مورد بحث، با کلمه «مِن» شروع شده که در اینجا برای تبعیض است؛ یعنی، تنها برخی از مردم هستند که قادرند به این کار فوق العاده دست زنند و در برابر این ایثار، فقط خشنودی خدا را طالب باشند. در آیه ۱۱۱ توبه، همه مؤمنان به معامله با خدا، در برابر بهشت جاویدان دعوت شده‌اند.<sup>۳</sup>

## ۳. فضیلت سازی

معاویه به سبب دشمنی عجیبی که با حضرت علی علیه السلام داشت، طبق روایتی، چنان از این فضیلت ناراحت بود که «سمرة بن جندب» را با چهارصد هزار درهم تطمیع کرد که با حدیثی ساختگی بگوید: این آیه، درباره عبدالرحمان بن ملجم، قاتل حضرت علی علیه السلام نازل شده است!! آن منافق جنایت‌پیشه نیز چنین کرد؛ ولی همان‌طور که انتظار

می‌رفت، حتی یک نفر این حدیث را نپذیرفت.<sup>۱</sup>

## ۴. دو گروه متفاوت

این آیه، در شب هجرت پیغمبر خدا، درباره علی علیه السلام نازل شد؛ ولی مثل سایر آیات، دارای یک حکم کلی و عمومی است. از آنجا که این آیه، برابر آیه سابق (وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ...) قرار گرفته است، معلوم می‌شود که این دسته از مردم، در مقابل دسته سابق هستند و صفاتشان نیز در نقطه مقابل آنان است.

آن مردم، خودخواه، خودپسند و لجوج بودند که از راه نفاق، عزت و آبرویی به دست می‌آوردند! در ظاهر خود را خیرخواه و مؤمن نشان می‌دادند؛ اما کردارشان، جز فساد در زمین و هلاکت مردم نبود. اما گروه دیگر تنها با خدا معامله می‌کنند و هرچه دارند - حتی جان خود را - به او می‌فروشند و جز رضا و خشنودی او، چیزی خریدار نیستند.<sup>۲</sup>

## ۵. مصداق آیه

گاهی باید برای احیای یک معروف، یا محو یک منکر، جان را تسلیم کرد، حضرت علی علیه السلام فرمود: «کسی که در راه امر به معروف و نهی از منکر کشته شود، یکی از مصداق این آیه است».<sup>۳</sup>

## پیام‌ها

۱. نا اهل، حرفش زیبا است و انسان را به تعجب وامی‌دارد (وَمِنَ النَّاسِ

۳. تفسیر نمونه (به نقل از: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۷۳).

۴. بقره، آیه ۲۰۴.

۵. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۷۸ و ۷۹.

۴. تفسیر نورالتقلین، ج ۱، ص ۲۰۵، حدیث ۷۶۳.

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۶۲.

۱. توبه، آیه ۱۱۱.

۲. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۷۹ و ۸۰.

مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ؛ ولی مؤمن عملش دنیا را متعجب می‌کند (مِنْ النَّاسِ مَنْ يُشْرِي نَفْسَهُ).<sup>۱</sup>

۲. یاد ایثارگران را زنده بداریم و بدانیم که پیش مرگ اولیای خدا شدن یک ارزش است (مِنْ النَّاسِ مَنْ يُشْرِي).<sup>۲</sup>

۳. رأفت خداوند، بهترین پاداش است. خداوند برای هر کاری پاداشی قرار داده است. اما در این آیه می‌فرماید: خداوند رثوف است (وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ).<sup>۳</sup>

## درس ۱۷ صفحه ۳۴ قرآن مجید

### ملاک انتخاب

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا

تَعْلَمُونَ ﴿۱۱۳﴾

جهاد [در راه خدا] بر شما مقرر شد؛ در حالی که از آن، اکراه دارید، و چه بسا از چیزی اکراه داشته باشید که خیر شما در آن است، و یا چیزی را دوست داشته باشید که شر شما در آن است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

### مقدمه

آیه قبل، درباره انفاق اموال است و در این آیه، سخن از انفاق جان‌ها در راه خدا است. این دو، در میدان فداکاری، دوش به دوش یکدیگر قرار می‌گیرند. از آنجا که علم انسان‌ها، از هر نظر محدود است و معلوماتشان برابر مجهولاتشان همچون قطره‌ای برابر دریا است، نباید تشخیص ابتدایی خودشان را در مسائل مربوط به سرنوشتشان حاکم کنند. آنچه آیه می‌فرماید، منحصر به مسأله جنگ با دشمنان نیست؛

۱. تفسیر نور، ج ۱، ص ۳۲۶.

۲. همان.

۳. همان.

۱. بقره، آیه ۲۱۶.

بلکه از یک قانون کلی و عمومی پرده بر می‌دارد و تمام مرارت‌ها و سختی‌های اطاعت فرمان خدا را برای انسان سهل و گوارا می‌سازد؛ زیرا به مقتضای «اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» می‌داند که خداوند از همه چیز آگاه و برای بندگان رحمان و رحیم است. به این ترتیب، بندگان مؤمن، همه این دستورات را، داروهای شفابخش می‌دانند و با جان و دل آن را پذیرا هستند.<sup>۱</sup>

### واژه‌ها

کُتِبَ: نوشته شد، مقرر و واجب گردید (فعل ماضی از ماده «کتب»).

كُرِه: ناخوشایند، مکروه.<sup>۲</sup>

### نکات تفسیری

#### ۱. وجوب جهاد

آیه دلالت دارد بر اینکه جهاد و قتال بر همه مؤمنان واجب است؛ چون خطاب، متوجه مؤمنان شده است؛ مگر کسانی که دلیلی آنان را استثنا کرده باشد؛<sup>۳</sup> مانند آیه «﴿لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ﴾»؛ یعنی، بر نابینا و افراد شل و بیمار، گناهی نیست.<sup>۴</sup>

۱. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۰۶ و ۱۰۷.

۲. به مشقتی گفته می‌شود که انسان، از درون خود احساس می‌کند؛ مانند ترس از جنگ و «کره» به مشقتی گویند که از خارج به انسان تحمیل شود؛ مانند حکم اجباری در آیه ۱۱، سوره فصلت: «﴿إِنِّي نَارٌ طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾»؛ تفسیر نور، ج ۱، ص ۳۳۸.

۳. ترجمه المیزان، ج ۲، ص ۲۴۶.

۴. نور، آیه ۶۱.

#### ۲. چرا «کتب» مجهول آورده شده؟

در آیه مورد بحث، نفرمود: «كَتَبَ اللَّهُ»، (خدا بر شما واجب کرد)؛ بلکه فرمود: «كُتِبَ» (بر شما واجب شد). این، بدان سبب است که در ذیل آیه آمده است: «وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ»، (در حالی که جنگ را ناخوشایند می‌دانید). در چنین مقامی، نام خدا بردن و فاعل را معرفی کردن، نوعی بی ادبی در برابر خدا است و تعبیر صیغه مجهول، نام خدا را از استخفاف حفظ می‌کند.<sup>۱</sup>

#### ۳. چرا جهاد و قتال بر مؤمنان سنگین بوده است؟

این نگرانی یا به این جهت است که در جنگ، جان‌ها در خطر قرار می‌گیرد، ضررهای مالی بسیار می‌آورد و امنیت و ارزانی ارزاق و آسایش را سلب می‌کند. یا به این دلیل است که خوی شفقت و رحمت بر مخلوقات، در مؤمنان شدیدتر از دیگران است؛ از این رو آنان، حتی از آزار یک مورچه هم پرهیز دارند و به همه خلائق رؤوف و مهربان‌اند. چنین کسانی، از جنگ و خونریزی کراهت دارند؛ هر چند دشمنانشان کافر باشند. دوست دارند با دشمنان هم با مدارا رفتار کنند. خدای سبحان، در آیه مورد بحث، به ایشان فهماند که اشتباه می‌کنند؛ چون خدایی که قانونگذار حکم قتال است، خوب می‌داند که دعوت با زبان و عمل، برای کفاری که دچار شقاوت و خسران شده‌اند، هیچ اثری ندارد. البته وجه اول، مناسب‌تر است.<sup>۲</sup>

۱. ترجمه المیزان، ج ۲، ص ۲۴۶.

۲. برگرفته از: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۲۴۷.



## ۴. ملاک کراهت و محبت

تکرار کلمه «عسی» در آیه شریفه، برای این است که مؤمنان از جنگ کراهت داشتند و به صلح علاقمند بودند. خدای سبحان خواست به آنان بفهماند که در هر دو جهت اشتباه می‌کنند. اگر می‌فرمود: «عسی ان تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم او تحبوا شیئاً و هو شر لکم»؛ معنا این می‌شد که شما یک اشتباه دارید و آن این است که ملاک کار را کراهت و محبت خود قرار داده اید؛ اما کسی که دو بار خطا کرده است (مثلاً هم از دیدن اشخاص کراهت داشته و هم اینکه دوستدار گوشه‌نشینی و تنهایی شده است) برابر چنین کسی، بلاغت در گفتار ایجاب می‌کند به هر دو خطایش اشاره شد، و گفته شود: تو نه در کراهت از معاشرت، راه درست را پیش گرفته‌ای و نه در علاقه به گوشه‌گیری. در اینجا نیز خداوند به هر دو اشتباه اشاره نموده و می‌فرماید: ﴿عسی ان تکرهوا... و عسی ان تحبوا...﴾<sup>۱</sup>.

## ۵. خطاب نهایی

عبارت ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ خطای آنان در تشخیص را تکمیل می‌کند؛ چون خدای تعالی این مطلب را به تدریج بیان کرده، تا مؤمنان، آمادگی پذیرش آن را داشته باشند؛ لذا در بیان اول، تنها احتمال خطا را یادآور شد و فرمود: درباره هرچه کراهت دارید، احتمال بدهید که خیر شما در آن باشد و به هرچه علاقه مندید، احتمال بدهید که برایتان بد باشد.

پس از آنکه ذهن مؤمنان از افراط دور شد و حالت اعتدال به‌خود

۱. همان، ص ۲۴۸.

گرفت، دوباره روی سخن را متوجه آنان کرده، می‌فرماید: این حکم (حکم قتال) که شما از آن کراهت دارید، حکمی است که خداوند دانا به حقایق امور، تشریح کرده و آنچه شما بدان آگاهی دارید و می‌بینید، هرچه باشد مستند به نفس شما است که جز آنچه خدا تعلیمش داده علمی ندارد؛ پس ناگزیر باید در برابر دستورهایش تسلیم شوید.<sup>۱</sup>

## پیام‌ها

۱. ملاک خیر و شر، آسانی و سختی، یا تمایلات شخصی نیست؛ بلکه مصالح واقعی ملاک است و نباید به پیش‌داوری خود تکیه کنیم (عسی ان تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم).
۲. جنگ و جهاد در راه دین، مایه خیر است (کُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ... وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ).
۳. تسلیم فرمان خدایی باشیم که بر اساس علم بی‌نهایت به ما دستور می‌دهد؛ گرچه ما دلیل آن را ندانیم (وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ).<sup>۲</sup>

۱. همان.

۲. تفسیر نور، ج ۱، ص ۳۴۰.

آئی: هر زمان و هر کجا.

قدموا: از پیش بفرستید، ذخیره کنید (فعل امر از ماده «قدم»، باب تفعیل).

### نکات تفسیری

#### ۱. تشبیه دقیق خداوند

این تشبیه ممکن است برای بعضی سنگین آید که چرا اسلام، دربارهٔ نیمی از نوع بشر چنین تعبیری دارد؛ در حالی که نکته باریکی در این تشبیه نهفته شده، و آن این است که: قرآن می‌خواهد ضرورت وجود زن را در اجتماع انسانی، نشان دهد؛ یعنی، زن وسیله خاموش کردن شهوت و برای هوسرانی مردان نیست؛ بلکه وسیله‌ای برای حفظ حیات نوع بشر است. این سخن هشدار به کسانی است که نسبت به جنس زن، با دید یک بازیچه یا یک وسیله هوس بازی می‌نگرند.

#### ۲. توضیح تشبیه

نسبت زنان به جامعه انسانی، نسبت کشتزار است به کشاورز؛ همان‌گونه که کشتزار برای بقای بذر و تکثیر آن لازم است و اگر نباشد، بذرها به کلی نابود می‌شود و دیگر غذایی برای حفظ حیات و بقای آن نمی‌ماند؛ همچنین اگر زنان نباشند، نوع انسان دوام نمی‌یابد و نسلش قطع می‌شود.<sup>۱</sup>

#### ۳. حکمت بقای نوع بشر

غرض خدای سبحان از بقای نوع بشر در زمین، بقای دین او و ظهور

۱. ترجمه المیزان، ج ۲، ص ۳۱۹.

## درس ۱۸ صفحه ۳۵ قرآن مجید

### فلسفه ازدواج

نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَاَتُوا حَرْثَكُمْ اَنِي شِعْمٌ ۗ وَقَدِمُوا لِاَنْفُسِكُمْ ۗ  
وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاَعْلَمُوا اَنَّكُمْ مُلْقَوَةٌ وَاَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۳۳﴾

زنان شما محل بذر افشانی شما هستند؛ پس هر زمان که بخواهید می‌توانید با آنها آمیزش کنید [سعی نمایید از این فرصت بهره گرفته با پرورش فرزندان صالح] اثر نیکی برای خود از پیش بفرستید و از خدا پرهیزید و بدانید او را ملاقات خواهید کرد و به مؤمنان بشارت بدهد.

#### مقدمه

از دیرباز در جوامع بشری، بحث جایگاه زن مطرح بوده و در اطراف این موضوع نظریه‌های کاملاً متناقضی ارائه شده است؛ ولی به راستی جایگاه زن در جامعه چیست؟ این آیه به گوشه‌ای از این جایگاه اشاره کرده است.

#### واژه‌ها

حرت: بذر افشانی و گاهی هم به محل زراعت (مزرعه) اطلاق می‌شود (مصدر).

۱. بقره، آیه ۲۲۳.

توحید و پرستش او است. و نیز جوامع بشری وجود داشته باشند تا با تقوای عمومی خود، او را بپرستند؛ همچنان که در آیه ۵۶ ذاریات می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾؛ «من جن و انس را خلق نکردم مگر برای عبادت». <sup>۱</sup> البته باید توجه داشت که عبادت و اطاعت مسیر کمال بشر است تا ظرفیت بیشتری برای دریافت فیض و رحمت خداوند پیدا کند. چنان که فرمود: ﴿إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبِّيكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ﴾ <sup>۲</sup>.

۴. مراد از «قَدَّمُوا لَانْفُسِكُمْ»

این آیه دستور می‌دهد با اعمال صالح و پرورش فرزندان صالح آثار نیکی برای خود از پیش بفرستید. هدف نهایی از آمیزش جنسی، لذت و کام جویی نیست؛ بلکه باید از این موضوع برای ایجاد و پرورش فرزندان شایسته استفاده کرد و آن را به عنوان یک ذخیره معنوی برای فردای قیامت از پیش فرستاد. این جمله هشدار می‌دهد که باید در انتخاب همسر، اصولی رعایت شود که به این نتیجه مهم (تربیت فرزندان صالح و نسل شایسته) بینجامد.

#### ۵. باقیات الصالحات

پیامبر اسلام ﷺ فرمود: «هنگامی که انسان می‌میرد امید او جز از سه چیز قطع می‌شود: صدقات جاریه (اموالی که از منافع آن مرتباً بهره‌گیری می‌شود) و علمی که از آن سود می‌برند و فرزند صالحی که برای او دعا کند» <sup>۳</sup>.

#### پیام‌ها

۱. همسر مناسب همچون زمین و مزرعه مناسب است و همانطور که زمین در تولید نقش مهمی دارد، زن نیز در نسل آینده نقش اساسی دارد (نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ).
۲. غرایز باید جهت‌دهی بگیرند و اگر هدف از آمیزش فرزندان پاک باشد، آن نیز رنگ الهی می‌گیرد (قَدَّمُوا لَانْفُسِكُمْ).
۴. اگر نسل پاک تحویل دهید، خودتان بهره‌مند خواهید شد (قَدَّمُوا لَانْفُسِكُمْ).
۵. زن نه کالا است و نه منشأ تاریکی؛ بلکه بنیانگذار آبادی‌ها و سرمایه‌گذار تاریخ و فرستنده هدایای اخروی است (نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ، قَدَّمُوا لَانْفُسِكُمْ).
۶. در مسائل جنسی تقوا را رعایت کنید (فَاتُوا حَرْثَكُمْ... وَاتَّقُوا اللَّهَ).
۷. خواسته‌های نفسانی باید با تقوا کنترل شود (أَنِّي سِئْتُمْ... وَاتَّقُوا اللَّهَ).
۸. ایمان به آخرت، بهترین وسیله رسیدن به تقوا می‌باشد (وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ). <sup>۱</sup>

۱. همان، ص ۳۲۰.

۲. هود، آیه ۱۱۹.

۳. ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۴.

۱. تفسیر نور، ج ۱، ص ۳۵۵.

می‌دهد نصف مهریه را بگیرد. سپس به سراغ جنبه‌های عاطفی و اخلاقی رفته، می‌فرماید: مگر اینکه آنان حق خود را ببخشند: او یا اگر صغیر و سفیه هستند، ولی آنها یعنی [آن کسی که گره ازدواج به دست او است، آن را ببخشد. روشن است ولی در صورتی می‌تواند از حق صغیر صرف نظر کند که مصلحت صغیر ایجاب نماید].<sup>۱</sup>

### واژه‌ها

تَمَسَّوْ: تماس پیدا می‌کنید، کنایه از عمل زناشویی (فعل مضارع منصوب از ماده «مس»).

فریضه: «واجب» در اینجا منظور «مهریه» است.<sup>۲</sup>

عقده: گره، پیمان.

فضل: بزرگواری، بخشش، گذشت.

### نکات تفسیری

#### ۱. گذشتن از حق دختر

در مواردی ممکن است سرسختی کردن در گرفتن نصف مهر - آن هم قبل از عروسی - احساسات شوهر و اقوامش را جریحه‌دار کند و درصدد انتقام‌جویی برآیند و حیثیت و آبروی زن را در معرض خطر قرار دهند؛ اینجا است که گاه پدر برای حفظ مصالح دختر خود، لازم می‌بیند از حق او گذشت نماید.<sup>۳</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۰۱ و ۲۰۲.

۲. همان.

۳. همان، ص ۲۰۳.

## درس ۱۹ صفحه ۳۸ قرآن مجید

### بزرگواری و گذشت

وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَرْصَفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا أَلَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

اگر زنان را پیش از آنکه با آنها تماس بگیرید و [آمیزش جنسی داشته باشید] طلاق دهید، در حالی که مهری برای آنها تعیین کرده‌اید، [لازم است] نصف آنچه را تعیین کرده‌اید [به آنها بدهید] مگر اینکه، آنان [حق خود را] ببخشند، یا [در صورتی که صغیر و سفیه باشند ولی آنها یعنی] آن کسی که گره ازدواج به دست او است، آن را ببخشد و گذشت کردن شما [و بخشیدن تمام مهریه آنها] به پرهیزگاری نزدیک‌تر است و گذشت و نیکوکاری را در میان خود فراموش نکنید که خداوند به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.

### مقدمه

در این آیه، سخن از زنانی به میان آمده که پس از تعیین مهریه و قبل از آمیزش، از همسرانشان جدا می‌شوند. در این فرض، به زن حق

۱. بقره، آیه ۲۳۷.

**۲. شوهر و پرداخت تمام مهریه**

عبارت ﴿وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى﴾ حکم دیگری را در مورد مرد و وظایف انسانی او بیان می‌کند و آن اینکه بهتر است مرد گذشت نشان دهد و اگر تمام مهر را پرداخته، چیزی پس نگیرد و اگر نپرداخته، همه آن را بپردازد و از نیمی که حق او است، صرف نظر کند؛ چه اینکه دختری که بعد از عقد و پیش از عروسی از شوهر خود جدا می‌شود، با مشکلاتی از نظر اجتماعی و روانی رو به رو است که گذشت مرد و پرداخت تمام مهریه، می‌تواند مرهمی بر جراحات او باشد.<sup>۱</sup>

**۳. نزدیک بودن بخشش به تقوا**

بخشش از دو جهت به تقوا نزدیک تر است:

الف. کسی که از حق می‌گذرد و آن را می‌بخشد، بی‌تردید حق دیگری را به ستم نمی‌گیرد؛ بنابراین، گذشت به تقوا نزدیک تر است.  
ب. کسی که از حق قانونی و شرعی خود صرف نظر می‌کند، نزدیک تر است که نا فرمانی و گناه خدا نکند.<sup>۲</sup>

**۴. معروف و احسان در همه جا**

از آنجا که اسلام می‌خواهد اگر جدایی و تفرقه‌ای رخ می‌دهد، باز بر اساس معروف و احسان انجام گیرد؛ یعنی، افزون بر اینکه از هر گونه انتقام جویی خالی باشد، مرد و زن روح بزرگواری را نیز فراموش نکنند و برای آسایش خودشان هم که باشد، روح نیکوکاری و گذشت را در خویش زنده بدارند؛ از این رو می‌فرماید: هیچ‌گاه در میان خود، نیکی و

۱. همان.

۲. مجمع البیان، ج ۳، ص ۵۱.

بزرگواری و احسان را فراموش نکنید که خداوند به اعمال شما بینا است.

**۵. عداوت و دشمنی ممنوع**

در جمله‌های آخر، شوهران را مخاطب قرار می‌دهد و می‌فرماید: عفو و گذشت شما [و پرداختن تمام مهر] به پرهیزگاری نزدیک تر است و نیکوکاری و فضل را فراموش نکنید. عبارت «لَا تَسَوُّاْ الْفُضْلَ»، خطاب به عموم مسلمانان است که روح گذشت و بزرگواری را هیچ‌گاه فراموش نکنند و حتی طلاق و جدایی، با نزاع و کشمکش و تحریک حس انتقام جویی آمیخته نباشد؛ بلکه بر اساس بزرگواری، احسان و گذشت انجام شود. اگر مرد و زنی نتوانند با هم زندگی کنند، دلیلی ندارد که میان آنها دشمنی حاکم گردد.<sup>۱</sup>

**۶. جایگاه احسان و تفضل**

پیامبر اسلام فرمود: زمانی بر مردم بیاید بسی سخت که هر مردی آنچه به دست دارد، به سختی نگه دارد و احسان و تفضل به یکدیگر را فراموش کنند و حال آنکه خدای تعالی فرمود: احسان و تفضل به یکدیگر را فراموش نکنید.<sup>۲</sup>

**پیام‌ها**

۱. سخن گفتن درباره مسائل زناشویی، باید همراه با عفت کلام باشد (کنایه از آمیزش است).

۱. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۰۳ و ۲۰۴.

۲. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۴۱۳، باب ۳۰.

۲. پرداخت مهریه بر مرد واجب است (فریضة).

۳. عفو و گذشت از سوی زن و مرد، هر دو پسندیده است؛ یا زن نصف مهر را ببخشد یا مرد تمامی مهریه را بدهد (يَعْفُونَ، أَنْ يَعْفُو).

۴. در مواردی اجازه ازدواج زن با ولیّ او است (بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ).

۵. طلاق باید همراه با گذشت و فضل و بزرگواری باشد (تَعَفَّوْا... لَا تَنْسَوُا الْفَضْلَ).

۶. در طلاق نباید مسائل اخلاقی و کرامت‌های انسانی را به فراموشی سپرد (وَلَا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ).<sup>۱</sup>

## درس ۲۰ صفحه ۳۹ قرآن مجید

### قرض الحسنه

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضْعِفُهُ لَهُ أَمْضَاعًا كَثِيرَةً  
وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ<sup>۱</sup>

کیست به خدا قرض الحسنه‌ای دهد [و از اموالی که خدا به او بخشیده انفاق کند] تا آن را برای او چندین برابر کند؟ و خداوند [روزی بندگان را] محدود یا گسترده می‌کند [و انفاق، هرگز باعث کمبود روزی آنها نمی‌شود] و به سوی او بازگردانده می‌شوید [و پاداش خود را خواهید گرفت].

#### مقدمه

روزی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «هر کس صدقه‌ای بدهد، دو برابر آن را در بهشت خواهد داشت.»

ابوالدحداح انصاری عرض کرد: «ای رسول خدا! من دو باغ دارم اگر یکی از آنها را به عنوان صدقه بدهم، آیا دو برابر آن را در بهشت خواهیم داشت؟»

فرمود: «آری». عرض کرد: «ام الدحداح نیز با من خواهد بود؟» فرمود: «آری». عرض کرد: «فرزندان نیز با منند؟» فرمود: «آری». سپس او

۱. بقره، آیه ۲۴۵.

۱. تفسیر نور، ج ۱، ص ۳۷۷.

باغی را که بهتر بود به عنوان صدقه به پیامبر ﷺ داد.

آیه فوق نازل شد و صدقه او را برایش دوهزار هزار برابر معرفی کرد و این معنای «اضعافاً کثیره» است. ابوالدحداح بازگشت و همسرش ام‌الدحداح و فرزندان را در آن باغی دید که صدقه قرار داده بود. کنار در باغ ایستاد و نخواست وارد آن شود. همسرش را صدا زد و گفت: «من این باغ را صدقه قرار داده و دو برابرش را در بهشت خریداری کرده‌ام و تو و فرزندان نیز با من خواهید بود».

همسرش گفت: «مبارک است آنچه را فروخته و آنچه را خریده‌ای». همگی از باغ خارج شدند و آن را به پیامبر ﷺ تسلیم کردند. پیامبر ﷺ فرمود: «چه نخل‌های بسیاری در بهشت که شاخه‌هایش برای ابوالدحداح آویزان شده است!»<sup>۱</sup>

## واژه‌ها

قرض: قطع کردن.<sup>۲</sup>

اضعاف: چند برابر (جمع «ضعف»).

یقبض: می‌گیرد، امساک می‌کند (فعل مضارع از ماده «قبض»).

یبسط: گشایش می‌دهد، می‌گستراند (فعل مضارع از ماده «بسط»)<sup>۳</sup>.

۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۲۳ و ۲۲۴.

۲. اینکه به وام قرض می‌گویند، به دلیل آن است که بخشی از مال قطع و به دیگران داده می‌شود، تا دوباره باز پس گرفته شود.

۳. چون بعد از سین طاء بوده سین تبدیل به صاد شده است.

## نکات تفسیری

### ۱. وام به خدا دادن

وام دادن به خدا، هفت بار در قرآن آمده و هر انفاقی در راه خدا را شامل می‌شود؛ مانند کمک به نیازمندان و حمایت از محرومان و انفاق‌هایی که در راه جهاد می‌شود.<sup>۱</sup>

### ۲. اهمیت مسأله انفاق

در چندین آیه از قرآن کریم (از جمله این آیه) درباره انفاق در راه خدا، تعبیر قرض به پروردگار به کار رفته است و این، نهایت لطف خداوند نسبت به بندگان است. از سوی دیگر، اهمیت مسأله انفاق را می‌رساند. مالک حقیقی همه هستی او است و انسان‌ها، تنها به عنوان نمایندگی خداوند، در بخش کوچکی از آن تصرف می‌کنند. چنان که در آیه هفتم سوره حدید می‌خوانیم: ﴿أَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْقَبُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ﴾؛ «به خدا و رسولش ایمان بیاورید و از آنچه خداوند، شما را در آن، نماینده خود ساخته، انفاق کنید».

با این حال، از بنده خود قرض خواهد، آن هم قرضی با چنین سود فراوان. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «و استقرضکم و له خزائن السموات و الارض و هو الغنی الحمید و انما أراد ان یلوکم ایکم احسن عملاً»؛ «خداوند، از شما درخواست قرض کرده است؛ در حالی که گنج‌های آسمان و زمین از آن او است و بی‌نیاز و ستوده است [آری، اینها، نه از روی نیاز او است؛ بلکه] می‌خواهد شما را بیازماید که کدام نیکوکارترید».<sup>۲</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۲۴ و ۲۲۵.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳.

## ۳. پاداش انفاق کنندگان

خداوند به جای فرمان به قرض دادن، می‌پرسد: «کیست به خداوند قرض دهد؟» تا مردم احساس اکراه و اجبار نکنند و با میل و رغبت، به دیگران قرض دهند. از آنجا که انسان، گزینه منفعت‌طلبی دارد، خداوند برای تحریک انسان، از این گزینه استفاده کرده، می‌فرماید: ﴿فِيضَاعِفَهُ أضعافاً<sup>۱</sup>﴾.

واژه «اضعاف» در آیه به صورت جمع آمده و با کلمه «کثیره» تأکید شده است و علاوه بر آن، جمله «یضاعف» نیز تأکید بیشتری را از «یضعف» می‌رساند. از مجموع این موارد استفاده می‌شود که خداوند، برای انفاق کنندگان، پاداش بسیار فراوانی قرار داده است.<sup>۳۲</sup>

هنگامی که آیه ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا﴾<sup>۴</sup> نازل شد، پیامبر ﷺ از خداوند تقاضای ازدیاد کرد؛ آیه ﴿فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾<sup>۵</sup> (ده برابر برای او پاداش است) نازل شد. باز درخواست ازدیاد کرد، آیه قرض الحسنه با جمله «أضعافاً کثیره» نازل شد.

پیامبر ﷺ دریافت، کثیری که خداوند مقدر کند، قابل شمارش نیست.

## ۴. نهی از برداشت نادرست

جلو بدآموزی و سوء برداشت باید گرفته شود؛ اگر در ابتدای آیه،

خداوند با لحنی عاطفی از مردم قرض می‌خواهد؛ به دنبال آن، می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ﴾ تا مبدا گروهی همچون یهود خیال کنند خداوند فقیر است و بگویند: ﴿إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ﴾<sup>۱</sup>. همچنین بدانند که قرض گرفتن، برای رشد انسان است، نه به دلیل نیاز او.

منافقان گفتند: به مسلمانان انفاق نکنید تا از اطراف رسول خدا پراکنده شوند؛ قرآن در جواب آنها فرمود: آنها در چه باوری هستند؟ مگر نمی‌دانند خزاین آسمان و زمین در دست خداوند است؟!<sup>۲</sup>

## ۵. پاداش دو سرا

پاداش قرض‌دهندگان، هم در دنیا و هم در آخرت است؛ زیرا در کنار «أضعافاً کثیره» می‌فرماید: «إلیه ترجعون». گویی حساب قیامت جدا از پاداش دنیوی است.<sup>۳</sup>

اینکه از صفات خدای تعالی، سه صفت (قبض و بسط و مرجعیت) او را آورده، می‌خواهد بفهماند که آنچه در راه خدا می‌دهند، باطل نمی‌شود و بعید نیست چند برابر شود؛ برای اینکه گیرنده آن، خداوند است و او هرچه را بخواهد، ناقص می‌کند و هرچه را بخواهد، افزایش می‌دهد و شما به سوی او بازمی‌گردید و آن زیاد شده را پس می‌گیرد.<sup>۴</sup> البته این فزونی یا نقصان، برطبق ضوابط دقیقی است که در جای خود بیان شده است.

۱. تفسیر نور، ج ۱، ص ۳۸۶.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۲۵.

۳. تفسیر نور، ج ۱، ص ۳۸۶.

۴. نمل، آیه ۸۹.

۵. انعام، آیه ۱۶۰.

۱. آل عمران، آیه ۱۸۱.

۲. تفسیر نور، ج ۱، ص ۳۸۷.

۳. همان.

۴. ترجمه المیزان، ج ۲، ص ۴۳۲.



## پیام‌ها

۱. کمک به خلق خدا، کمک به خداوند است («يُقْرِضُ اللَّهُ» به جای «يقرض الناس»).<sup>۱</sup>
۲. برای ترغیب مردم به کارهای خیر، تشویق لازم است (فِيضَاعِفَهُ لَهُ أضعافاً كثيرةً).

۳. اگر گشایش و تنگدستی را به دست خدا بدانیم و اینکه به سوی او باز می‌گردیم و هرچه دادیم پس می‌گیریم، راحت انفاق می‌کنیم (وَاللَّهُ يَبْضُغُ وَيَبْضُغُ وَإِيَّاهُ تُرْجَعُونَ).<sup>۱</sup>

## درس ۲۱ صفحه ۴۱ قرآن مجید

### ارزش صبر

وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أفرغ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ

أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿٢٥﴾

و هنگامی که برابر جالوت و سپاهیان او قرار گرفتند، گفتند: «ای پروردگارا! صبر و شکیبایی بر ما فرو ریز و گام‌های ما را استوار دار، و ما را بر گروه کافران پیروز فرمای.»

### مقدمه

آیه، در مورد صحنه روبه‌رو شدن سپاه حق و باطل؛ یعنی، سپاه طالوت و جالوت است. هنگامی که طالوت و لشکریان اندک او، با قلبی پر از ایمان، برابر لشکر انبوه جالوت، صف‌آرایی کردند؛ به قدرت بی‌پایان الهی پناه برده، دست به دعا برداشتند و تقاضای صبر و استقامت و پیروزی کردند.

### واژه‌ها

برزوا: آشکار شدند، پدیدار گشتند (فعل ماضی از ماده «برز»).

۱. بقره، آیه ۲۵۰.

۱. تفسیر نور، ج ۱، ص ۳۸۸.

افرغ: فرو بریز. (فعل امر از ماده «فرغ» باب افعال).

ثَبَّتْ: پایداری و استواری ببخش (فعل امر از ماده «ثبت» باب تفعیل).

### نکات تفسیری

#### ۱. نزول صبر از جانب خدا

صبر، به معنای تحمل دشواری‌ها و ناراحتی‌های جسمی و روحی است. سپاهیان طالوت با دیدن لشکر عظیم دشمن و تعداد اندک خود، چون قلبی آکنده از ایمان داشتند، هرگز روحیه خود را نباخته و میدان را برای دشمن خالی نگذاشتند؛ بلکه به پناهگاه مطمئن الهی پناه برده، از خداوند درخواست صبر و شکیبایی کردند، تا برابر هیچ دشواری متزلزل نشوند.

#### ۲. آثار و نتایج صبر

در این آیه پس از درخواست نزول صبر می‌خوانیم: ﴿وَوَثَّتْ أَدْمَانًا...﴾؛ یعنی، خدایا! ما را ثابت قدم بدار، تا قدم‌هایمان سست نشود و از جای کنده نشویم و از رویارویی با دشمن فرار نکنیم. دعای اول، جنبه باطنی و درونی داشت و این دعا، جنبه ظاهری و برونی. در واقع ثبات قدم، از نتایج اولیة استقامت و صبر است.

﴿وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ نتیجه استقامت و ثبات قدم است؛ یعنی خدایا! ما را در پرتو صبر و ثبات قدم، بر کافران پیروز کن.<sup>۱</sup>

در آیه بعد، نیز نتیجه شیرین دعا به درگاه خدا و صبر و استقامت را بیان می‌کند: ﴿فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾؛ یعنی دشمنان را به اذن خدا شکست

۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۴۵. (با اندکی تصرف)

دادند.

### ۳. جایگاه صبر

الف: صبر در قرآن

در قرآن کریم برای صبر جایگاه بسیار ارزشمندی ترسیم شده است، به طوری که واژه صبر و مشتقات آن، بیش از صد بار در قرآن ذکر و بر آن تأکید شده است. قرآن پیامبران بزرگی چون ایوب، یعقوب و پیامبران اولوالعزم را الگوهای صبر معرفی کرده و داستان‌های آنان را بارها ذکر کرده است.

این تأکید نشان می‌دهد که قرآن برای این ویژگی اخلاقی و عملی، فضیلت فراوانی قائل است و آن را خمیرمایه سعادت و مقدمه رسیدن به هرگونه خوشبختی معرفی می‌کند.

ب: صبر، بهترین مرکب سواری

رسول خدا ﷺ فرمود: «صبر، بهترین مرکب سواری است. خداوند، هیچ بنده‌ای را به بهتر و گسترده‌تر از صبر روزی نداده است».<sup>۱</sup>  
امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «بر شما باد به صبر و استقامت؛ زیرا صبر، نسبت به ایمان، همانند سر به بدن است».<sup>۲</sup>

### پیام‌ها

۱. نیایش با خداوند- در هنگامه پیکار با دشمنان ضروری است (وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا...).
۲. دعا و حرکت همراه هم لازم است؛ نه اینکه دعا به جای حرکت

۱. بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۱۳۹.

۲. نهج البلاغه، کلمات قصار، ۸۲.

باشد<sup>۱</sup> (وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا...).

۳. صبر و پیروزی، ملازم یکدیگرند. بر اثر صبر، پیروزی به دست می‌آید<sup>۲</sup> (در ابتدای آیه، صبر و پایداری و در پایان آن، پیروزی از خدا خواسته شده است).

۴. پیروزی در جنگ، زمانی با ارزش است که هدف رزمندگان، برتری حق بر باطل باشد؛ نه برتری بر یکدیگر<sup>۳</sup> (وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ).

۵. استمداد و کمک از خداوند، باید در تمام مراحل مختلف زندگی باشد (أَفْرِغْ... ثَبِّتْ... وَأَنْصُرْنَا).

## درس ۲۲ صفحه ۴۳ قرآن مجید

### ولایت خداوند و ولایت طاغوت

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ط  
وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى  
الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢٥٧﴾ ط

خدا، سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌برد؛ ولی کسانی که کفر ورزیده‌اند، سرپرستانشان، طغیانگراند که آنان را از نور به سوی تاریکی بیرون می‌برند؛ آنان اهل آتشند؛ در حالی که آنان در آن، ماندگارند.

#### مقدمه

انسان‌ها در زندگی و راه و رسمی که برمی‌گزینیم دو راه بیشتر در برابر خود نداریم. راه حق و راه باطل، ایمان نشانه طی مسیر حق است و کفر علامت باطل، ولی موضوع در این مرحله پایان نمی‌پذیرد؛ بلکه عوامل مؤثر دیگری نیز بکارند، مؤمنان را خداوند سرپرستی می‌کند و مورد حمایت قرار می‌دهد و کافران را طاغوت، در این آیه مأل و نتیجه

۱. تفسیر نور، ج ۱، ص ۳۹۷.

۲. همان.

۳. همان، ص ۳۹۸.

۱. بقره، ۲۵۷.

این دو ولایت مورد بحث قرار گرفته است.

## واژه‌ها

ولی: سرپرست.<sup>۱</sup>

يُخْرِجُ: بیرون می‌آورد (فعل مضارع از ماده «خرج»، باب افعال).

طاغوت: طغیانگر و متجاوز از حد.<sup>۲</sup>

خالدون: ماندگارند (از ماده «خلد»).

## نکات تفسیری

### ۱. انواع انسانها و انواع ولایت بر آنها

انسان‌ها دو گروهند:

الف. مؤمنان که سرپرست و ولی آنها خداوند متعال است و آنان را به آنچه صلاح آنهاست هدایت می‌نماید. فطرت خداجوی آنها را شکوفا می‌سازد و در پرتو عقل و برهان و آیات روشن‌گرش به سوی حقیقت رهنمون می‌گردد.

ب. کفار، که ولی و سرپرست آنها طاغوت است، وقتی می‌خواهد پیروان خود را تحت سلطه قرار دهد، ابتدا جنبه‌های نورانی او را از بین برده و وی را در فضای نادانی و کفر قرار می‌دهد.

۱. ولی در اصل به معنای نزدیکی و عدم جدایی است، به همین جهت به سرپرست و مربی انسان و دوستان صمیمی ولی گفته می‌شود.

۲. به معبودهای باطل مانند: بت‌ها، شیاطین، جن‌ها و پیشوایان گمراهی که وسیله طغیان باشند نیز طاغوت گفته می‌شود.

## ۲. مقایسه ولایت الهی و ولایت طاغوت

### ولایت الهی

الف. مسیر پیروان ولایت الهی از ظلمت به نور است (يُخْرِجُهُمْ مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ).

ب. یاور و دوست آنها خداست (اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا).

ج. ولی آنها یکی است. (ولی به صورت مفرد ذکر شده)

د) اهل ایمان به علت ولایت واحد متحدند (...إِلَى النُّورِ).

مؤمنان از بهترین و برترین ولی (خدا) برخوردارند (از مقدم بودن

«الله» بر «الَّذِينَ آمَنُوا» برتری خداوند استفاده می‌شود).

### ولایت طاغوت

الف) مسیر پیروان طاغوت از نور به سوی تاریکی است (يُخْرِجُونَهُمْ مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ).

ب) یاور و دوستان کفار، طاغوت و شیطان صفتانند (أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ).

ج) راه‌های طاغوتیان و تاریکی‌های آنها متعدد و در آن اختلاف‌ها فراوان است (...إِلَى الظُّلُمَاتِ).

د) از اولیاء مختلف برخوردارند (أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ).

ه) کافران و اولیاء آنها جایگاهشان دوزخ است و در آن ماندگار خواهند شد (أَوْلِيَاؤُهُمُ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ).

و) صفوف کافران به لحاظ حاکمیت اولیاء متعدد طاغوتی؛ مُتَشَتَّت و پراکنده است. (أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ...إِلَى الظُّلُمَاتِ)

## پیام‌ها

۱. راه حق یکی است و راه‌های باطل متعددند. (چون در مورد راه حق کلمه‌ی نور که مفرد است آمده و در مورد باطل تعبیر به ظلمات شده که جمع می‌باشد).<sup>۱</sup>
۲. هر ولایتی جز ولایت الهی طاغوت است (اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا... وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ).<sup>۲</sup>
۳. ایمان به خداوند زمینه‌ساز راهیابی انسان به نور است<sup>۳</sup> (اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ).
۴. همان طور که نور منبع حیات و برکات و سرچشمه‌ی رشد و تکامل و تحرک است، نور ایمان نیز تاریکی‌های جهل و کفر و گمراهی را از بین برده و فطرت را شکوفا کرده و جان و روح انسان را حیات و روشنایی می‌بخشد (يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ).

## درس ۲۲ صفحه ۴۵ قرآن مجید

### بیم از فقر

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ ۗ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً  
مِّنْهُ وَفَضْلًا ۗ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿۳۱۸﴾<sup>۱</sup>

شیطان، [هنگام انفاق]، به شما وعده فقر و نیازمندی می‌دهد، و به فحشاء [و زشتی‌ها] دعوت می‌کند؛ ولی خدا از جانب خود، وعده آمرزش و فزونی به شما می‌دهد، و خدا گشایشگری دانا است.

### مقدمه

آیات فراوانی در قرآن، از جمله این آیات، درباره‌ی انفاق، شرایط و پاداش آن است و این‌که انفاق، باید خالی از منت، آزار، ریاکاری، و از درآمد پاکیزه باشد. در این آیه، خداوند، یکی از عوامل مهم گناه را مطرح کرده و آن، ترک انفاق، به سبب ترس از فقر است که آن را وعده شیطانی دانسته است. زیرا برخی از گناهان به ویژه مفاسد اقتصادی، به دلیل بیم از فقر است.

۱. رک، تفسیر راهنما، ج ۲، ص ۲۱۶.

۲. نور، ج ۲، ص ۵۱۹، راهنما، ج ۲، ص ۲۱۷.

۳. راهنما، ج ۲، ص ۲۱۶.

۱. بقره، ۲۶۸.

## واژه‌ها

یعد: وعده می‌دهد (فعل مضارع از ماده «وعد»).

فحشاء: کار زشت و بسیار قبیح؛ گناه آشکار.

فضل: فزونی.

مغفرة: آمرزش.

واسع: گسترش دهنده (اسم فاعل از ماده «وسع»).

## نکات تفسیری

## ۱. ارتباط ترک انفاق و پیدایش فحشا

از آیه استفاده می‌شود نوعی ارتباط میان «ترک انفاق» و «انجام فحشا» وجود دارد (يَعِدُّكُمْ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ).

از مصادیق فحشاء بخل است. در این صورت ارتباط آن، این است که: ترک بخشش‌های مالی - که شامل زکات، خمس و صدقه و... می‌شود - صفت بخل را که از بدترین صفات است، در انسان پدید می‌آورد. در نتیجه، کار انسان به جایی می‌رسد که واجبات مالی را به آسانی زیر پا می‌گذارد و این کفر به خدای عظیم است.<sup>۱</sup>

اگر فحشا را به معنای مطلق گناه، یا گناه جنسی بگیریم، باز ارتباط آن با ترک انفاق بر کسی پوشیده نیست. زیرا سرچشمه بسیاری از گناهان و بی‌عفتی‌ها، فقر و تهیدستی است.<sup>۲</sup> ترک انفاق، باعث می‌شود، مستمندان در مهلکه فقر بیفتند و از این راه جان‌هایی تلف، آبروهایی

۱. ترجمه المیزان، ج ۲، ص ۶۰۵.

۲. نمونه، ج ۲، ص ۲۳۸.

هتک و بازار جنایت و فحشا رواج یابد.

## ۲. ضمانت اجرایی (وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ)

این جمله، به منزله‌ی ضمانت وعده الهی است. زیرا خداوند، دارای قدرت وسیع و علم بی‌پایان است. پس می‌تواند به وعده‌های خویش عمل کند. حال آیا وعده الهی را با پشتوانه‌ی قدرت و دانایی مطلق باید شنید؟ یا وعده‌های پوچ و عاری از حقیقت شیطان را؟!

## پیام‌ها

۱. با موانع انفاق و افکار شیطانی مبارزه کنیم و در برابر ترس از فقر، به یاد فضل و گستردگی الطاف خدا باشیم «مَغْفِرَةٌ مِّنْهُ وَفَضْلًا».<sup>۱</sup>
۲. هر فکر و توهمی که برای انسان، تنگ نظری، بخل و حرص و اثر منفی داشته باشد، شیطانی است و هر فکری که الهام‌بخش حرکت، نشاط و سعوی صدر باشد، الهی است «وَاللَّهُ يَعِدُّكُمْ مَغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا».<sup>۲</sup>
۳. کسانی که انسان را از انفاق باز می‌دارند و از آینده می‌ترسانند؛ ولی به گناهان تشویق می‌کنند، شیطانند «الشَّيْطَانُ يَعِدُّكُمْ».<sup>۳</sup>
۴. نیاز ما به مغفرت الهی در آخرت، به مراتب بیشتر از نیاز مادی در دنیا است. مبدا مغفرت الهی را با خیال رفاه در زندگی مبادله کنیم «وَاللَّهُ يَعِدُّكُمْ مَغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا».<sup>۴</sup>
۵. ترک انفاق، از مصادیق فحشا و زشتی است، و انفاق سبب توسعه

۱. تفسیر نور، ج ۱، ص ۴۳۲.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان، ص ۴۳۱.

رزق و آمرزش گناهان است «يَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ... مَغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا»<sup>۱</sup>.

## درس ۲۴ صفحه ۴۸ قرآن مجید

### ثبت دیون

يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ<sup>ع</sup>  
 وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ<sup>ع</sup> وَلَا يَأْب كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا  
 عَلَّمَهُ اللَّهُ<sup>ع</sup> فَلْيَكْتُبْ وَلْيَمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا  
 يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا<sup>ع</sup> فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا  
 يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيَمْلِكْ وَلِيُهُ بِالْعَدْلِ<sup>ع</sup> وَأَسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ  
 رِّجَالِكُمْ<sup>ط</sup> فَإِنْ لَّمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَأَمْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ  
 الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى<sup>ع</sup> وَلَا يَأْب  
 الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا<sup>ع</sup> وَلَا تَسْمَعُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ  
 أَجَلِهِ<sup>ع</sup> ذَلِكَمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَدَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا<sup>ط</sup> إِلَّا أَنْ  
 تَكُونَ تِجْرَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا  
 تَكْتُبُوهَا<sup>ط</sup> وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ<sup>ع</sup> وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ<sup>ع</sup> وَإِنْ

۱. تفسیر راهنما، ج ۲، ص ۲۵۲.

تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ<sup>ط</sup> وَاتَّقُوا اللَّهَ<sup>ط</sup> وَيَعْلَمُكُمْ اللَّهُ<sup>ط</sup> وَاللَّهُ بِكُلِّ

شَيْءٍ عَلِيمٌ<sup>ط</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که بدهی مدت‌دار (به خاطر وام یا داد و ستد) به یکدیگر پیدا کردید آن را بنویسید و باید نویسنده‌ای [آن را] را میان شما به عدالت بنویسد و هیچ نویسنده‌ای نباید از نوشتن، آن‌گونه که خدا به او آموخته است، خودداری کند؛ پس باید او بنویسد، و کسی که حق بر عهده اوست املا کند، و باید از خدا، پروردگار خود پروا نماید و چیزی از آن کم نکند. پس اگر کسی که حق بر عهده اوست، سفید یا ناتوان است، یا نمی‌تواند خو املا کند، باید ولی او به عدالت املا کند. و دو نفر از مردانتان را شاهد بگیرید؛ و اگر دو مرد نبود، یک مرد و دو زن از گواهانی که مورد قبول شما هستند [شاهد بگیرید]، تا در صورتی که یکی از آن دو زن فراموش کرد، دیگری به او یادآوری کند. و چون گواهان دعوت شوند، [از پذیرفتن آن] خودداری نکنند. و از نوشتن آن - چه کم باشد یا زیاد - تا پایان مدتش آزوده خاطر نشوید. این نزد خدا با عدالت سازگارتر، و برای برپاداشتن شهادت مؤثرتر، و به شک نکردن شما نزدیکتر است؛ مگر آنکه تجارتی نقدی باشد که آن را در میان خود دست به دست می‌گردانید، که بر شما گناهی نیست که آن را ننویسید. و هنگامی که معامله [نقدی] کردید شاهد بگیرید. و هیچ نویسنده و شاهدی نباید زیان ببیند و اگر چنین کنید، قطعاً این فسقی است که دامنگیر شما شده است. و از خدا پروا کنید، و خدا به شما آموزش می‌دهد، و خدا به هر چیزی داناست.

#### مقدمه

این آیه، طولانی‌ترین آیه قرآن است و درباره مقررات داد و ستدهایی که میان مردم؛ از قبیل وام و تجارت انجام می‌گیرد، همچنین تنظیم

اسناد تجاری مدت‌دار، دستورهایی داده است، تا هیچ‌گونه ابهام و نزاعی درباره آن‌ها پیش نیاید.

زیرا یکی از عوامل مهم اختلافات بین مردم، فراموشی بدهی‌ها و مقدار آن است. بسیاری از دوستی‌ها، در اثر عمل نکردن به این آیه، تبدیل به دشمنی و یا لاقل، ترک دوستی شده است.

#### واژه‌ها

تداينتم: معامله به نسیه کردید<sup>۱</sup> (فعل ماضی از ماده «دین»، باب تفاعل).

لاياب: منع نکنند، خودداری نکنند (فعل مضارع مجزوم به لاء نهی از ماده «ابی»).

يُمَلِّل: املاء کند (از ماده املا).

لاتسأموا: خسته و ملول نشوید (فعل مضارع از ماده «سأم»).

أقوم: پایدارتر.

أقسط: عادلانه‌تر.

أدنى: نزدیک‌تر.

لاترتابوا: شک نکنید (فعل مضارع از ماده «راب»، باب افتعال).

تُدَيِّرُون: دست به دست می‌گردانید (فعل مضارع از ماده «دار»، باب افعال).

۱. نکته قابل توجه این که کلمه دین بکار برده شده است، نه قرض؛ زیرا قرض، تنها در مبادله دو چیز که مانند یکدیگرند بکار می‌رود مثل این که چیزی را وام می‌گیرند تا بعداً همانند آن را برگرداند؛ ولی دین، هر گونه بدهکاری را شامل می‌شود؛ خواه از طریق قرض گرفتن باشد، یا معاملات دیگر؛ مانند اجاره و... (ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۸۳).



لاِبْضَارٍ: ضرری رسانده نمی‌شود. نباید زبانی برسد (از ماده «ضرر» باب مفاعله).

### نکات تفسیری

#### ۱. شرایط کلی ثبت اسناد

الف. بدهی‌ها و زمان ادای آنها ثبت شود، و در معاملات، قرارداد نوشته شود. (إِذَا تَدَايَيْتُمْ بَدَيْنَ... فَكُتِبُوا).  
ب. باید شخص سومی که از موضوع و شرایط معامله مطلع است، متن قرارداد و سند آن را با عدالت تنظیم کند و به نفع یکی از طرفین چیزی ننویسد (وَلْيُكْتُبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ).

ج. در معاملات علاوه بر مکتوب کردن قرار داد، باید دو شاهد از مردان بگیرند. اگر دو مرد نبود، یک مرد و دو زن را شاهد بگیرند و شهود باید مورد اطمینان دو طرف باشند (وَأَسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رَجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ).

و. شاهدان، در صورت دعوت شدن به شهادت، امتناع نکنند (وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا).

#### ۲. شرایط بدهکار یا خریدار

الف. بدهکار، باید متن قرارداد را برای نویسنده بگوید و او بنویسد، تا املائی او سندی غیرقابل انکار باشد (وَلْيُكْتُبْ... فَلْيُكْتُبْ وَيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ)، و از خداوند بترسد و چیزی از آن کم نکند (وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا).

ب. اگر بدهکار، سفیه، ضعیف، یا معلول جسمی باشد، یا نتواند املا کند، باید ولی او با رعایت عدل املا کند (فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ

ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ).

#### ۳. فواید ثبت اسناد

در نوشتن سند، حتی برای بدهی‌های اندک کوتاهی نکنند (وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا) که این کار سه فایده دارد:

الف. ضامن اجرای عدالت و نزد خدا عادلانه‌تر است (أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ).

ب. نوشتن، موجب جرأت شهادت دادن گواهان و برای گواهی دادن اصولی‌تر است (أَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ).

ج. مانع ایجاد تردید و بدبینی در جامعه است (أَذْنَى أَلَّا تَرْتَابُوا).

#### ۴. توجه

در معاملات نقدی، نیاز به نوشتن نیست؛ ولی شاهد گرفته شود (إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً... وَأَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ).

#### پیام‌ها

۱. شرط گزینش نویسنده برای ثبت اسناد و مطالبات، عدالت در نویسندگی است (وَلْيُكْتُبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ)، بنابراینکه کلمه «بالعدل» قیدی برای نویسنده سند باشد.

۲. تنظیم و ثبت اسناد دین، باید در حضور طرفین قرار داد باشد.

(کلمه «بَيْنَكُمْ» بیانگر مطلب فوق است.)

۳. تنظیم و ثبت اسناد دیون باید طبق موازین شرع و به‌گونه‌ای باشد که خداوند تعلیم داده است. (... كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ)

۴. دانشمندان و صاحبان هر فن، در برابر شناختها و آگاهی‌هایشان

مسئولیت دارند و کسانی که توان نویسندگی دارند، هرگز نباید

از نوشتن اسناد دین، امتناع کنند (وَلْيُكْتُبْ... كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ).

۵. احتمال لغزش و فراموشی زنان نسبت به مردان بیشتر است و جایگزینی دو زن به جای یک مرد در شهادت، به منظور تذکر یکی از آنها به دیگری در صورت فراموشی و لغزش آن دیگری است (أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى).

۶. مراعات نکردن عدالت در حقوق افراد جامعه و بی‌ثباتی در تعیین حدود روابط اقتصادی، از عوامل مفسده انگیز در روابط اجتماعی است (ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا).

۷. امنیت شاهد و کاتب باید تأمین شود، زیرا ممکن است یکی از طرفین برای تضييع حق دیگری، آن‌ها را در فشار قرار دهد که خلاف بنویسد، یا به دروغ شهادت دهد (وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ).<sup>۱</sup>

## درس ۲۵ صفحه ۵۰ قرآن مجید

### خطر انحراف و راه مصونیت

رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ

أَنْتَ الْوَهَّابُ<sup>۱</sup>

[استواران در دانش می‌گویند]: ای پروردگار ما! پس از آن‌که ما را راهنمایی کردی، دل‌هایمان را [از راه حق] منحرف مکن، و از نزد خود، رحمتی بر ما ببخش، همانا که تو بسیار بخشنده‌ای.

#### مقدمه

دعا که ارتباط با خداوند و درخواست از او است، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، در میان دعاها، دعاهایی است که در قرآن از زبان پیامبران یا عالمان نقل شده است. یکی از آن دعاها، همین آیه شریف است که دعا و درخواست راسخان در علم است.

#### واژه‌ها

لا تزغ: نلغزان؛ منحرف مکن (فعل مضارع مجزوم به لا نهی از ماده «زاع»).

۱. آل عمران، ۸.

۱. تفسیر راهنما، ج ۲، از ص ۲۸۸ تا ص ۲۹۴.

هَب: ببخش (فعل امر از ماده وهب).

### نکات تفسیری

#### ۱. درخواست مصونیت از انحراف

یعنی پروردگارا! بعد از آن که در پرتو مهر و بخشایش خود، ما را به راه خودت هدایت کردی، لطفت را که به برکت آن، دل‌ها شایسته حق می‌شود، از ما بازمدار، تا دل‌های ما به انحراف روی نیآورد.

راسخان در علم به پروردگار خود پناه می‌برند و درخواست می‌کنند تا دل‌های آنان را پس از آن که هدایتشان کرد، منحرف نکند و مهر و لطفش را بر آنان پیوسته عنایت فرماید. زیرا محرومیت انسان از لطف پروردگار، به سبب کارهای ناپسندی است که مرتکب می‌شود و آن‌ها را با توبه، جبران نمی‌کند. قرآن کریم دربارهٔ یهود می‌فرماید:

﴿فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾<sup>۱</sup> «پس هنگامی که از حق روی گردانیدند و کجروی کردند خدا هم دل‌هایشان را منحرف ساخت و خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند.»

همان گونه که اصل ایمان، بدون مهر و لطف خدا به دست نمی‌آید، ثبات و استحکام آن نیز بدون لطف خداوند ممکن نیست.

#### ۲. درخواست رحمت خاص الهی

راسخان در علم، در راهی قدم برمی‌دارند که در آن مسیر به رحمت‌های خاص خداوند نیازمندند. رحمتی که جز خدا، نه کسی از

آن‌ها اطلاع دارد و نه می‌تواند بشمارد. (با توجه به نکره بودن رحمة) آن‌ها ایمان قوی دارند که تمام مُلک فقط از آن خدا است و از خود چیزی ندارند.

#### ۳. بخشنده یکتا

توجه به وهاب بودن خدا، موجب می‌شود آن‌ها از او درخواست رحمت کنند. یعنی خدایا! اگر از تو رحمت خواستیم، برای این بود که به جز تو، وهاب و بخشنده‌ای سراغ نداریم<sup>۱</sup> (ضمیر فصل «انت» مقید حصر است).

#### پیام‌ها

۱. همواره مراقب روح خود باشیم؛ به علم و دانش خود مغرور نشویم و از خداوند استمداد کنیم. (رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا...)) همانطور که عالمان ژرف‌نگر، خواهان رحمتی ویژه از پروردگار هستند.

۲. در دعا از خداوند تجلیل کنیم. (در این دعا، خداوند هفت بار مخاطب قرار گرفته است).

۳. از خطر بد عاقبتی و انحراف دل، نباید غافل شد و خطر انحراف پس از هدایت برای همگان (حتی راسخان در علم) وجود دارد (رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا).

۴. در خط قرار گرفتن خیلی مهم نیست، از خط خارج نشدن بسیار اهمیت دارد و تداوم هدایت در پرتو دعا و استمداد از پروردگار میسر است (رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا).

۵. تنها خداوند وهاب (بخشنده بلاعوض) است (زیرا ضمیر فصل «أنت» به کار رفته است) (إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ).

## درس ۲۶ صفحه ۵۱ قرآن مجید

### زینت‌های دنیا

زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ  
مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ  
مَتَّعُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْبُ الْمَعَابِ ۝۱

محبت امور دوست داشتنی از زنان و پسران و ثروت‌های فراوان از طلا و نقره و اسب‌های نشان‌دار و دام‌ها و زراعت، برای مردم آراسته شده است؛ اینها مایه بهره‌مندی زندگی پست دنیا است؛ و بازگشت نیکو نزد خدا است.

#### مقدمه

در آیات گذشته، سرمایه حقیقی انسان را، ایمان معرفی کرد نه اموال و فرزندان، در این آیه می‌فرماید: زن و فرزند و اموال و ثروت‌ها، سرمایه‌هایی برای زندگی مادی این دنیا هستند و نمی‌توانند هدف اصلی انسان را تشکیل دهند.

#### واژه‌ها

زین: زینت داده شده (فعل ماضی از ماده «زین»، باب تفعیل).

**شهووات:** به معنی علاقه شدید به چیزی، در این جا مراد از آن، اشیاء مورد علاقه است (جمع شهوت).

**قناطر:** مال زیاد (جمع قنطار).

**مقنطره:** ثروت‌های متراکم و انباشته شده (اسم مفعول از ماده قنطره).

**خیل:** اسب

**مسومه:** نشان دار. شاید منظور از آن اسب تعلیم یافته و یا نژاد اصیل باشد (از ماده سوم).

**متاع:** چیزی که موجب بهره‌مندی انسان می‌شود، کالا.

**مآب:** سرانجام، محل بازگشت (از ماده اوب).

**حرث:** زراعت و کشتزار.

## نکات تفسیری

### ۱. زینت الهی

خداوند، در نهاد انسان، غریزه حب ذات را قرار داده است. از این رو انسان، هر چه را سازگار با طبع و میل او است و نیازهای او را برطرف می‌کند، دوست دارد. پس علاقه به همسر و فرزند و مال و غیره، لازمه حیات انسانی است و این کار در اصل، فعل خداوند است و زمینه ساز امتحان انسان می‌شود.

اگر انسان، حب دنیا را تعدیل و کنترل کرده و از آن در حد نیاز زندگی استفاده کند و آن را نردبان تکامل و تقرّب به خدا و آبادی آخرت قرار دهد، به سعادت می‌رسد. تعبیر قرآن در این باره چنین است:

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ»<sup>۱</sup>

«بگو: چه کسی زینتی را که خدا برای بندگانش در نظر گرفته و

روزی‌های پاکیزه را، حرام کرده است؟»

### ۲. تزئین دنیا، کار شیطان

نوع دیگر ارتباط با دنیا، شیفتگی به آن است؛ آن گونه که دل مفتون دنیا شده، غافل از ماورای آن شود و از یاد خدا بی‌خبر گردد. این قسم جلوه‌گری، تصرفی است شیطانی و مدموم، که خداوند آن را به شیطان نسبت داده و بندگان خود را از آن بر حذر داشته است.

«رَبِّ بِمَا أُغْوَيْتَنِي لِأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»<sup>۲</sup>

«پروردگارا! به سبب این که مرا گمراه کردی، من هم همه بندگان تو را در زمین، از راه زینت‌دادن زندگی، گمراه خواهم کرد.»

این گمراهی زمانی است که علاقه به اسباب و متاع دنیا، تمام وجود انسان را فراگیرد و معشوق و محبوب و هدف اصلی انسان باشد.

### ۳. سرانجام نیک نزد خدا

در پایان آیه می‌فرماید: «وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ»؛ سرانجام نیک و بازگشت نیکو نزد خدا است؛ یعنی این شهوات که شمردیم، زینت‌های دنیایی است که هم دنیا و هم متاع آن، فناپذیر است؛ اما زندگی‌ای که بقا دارد و شایسته است آن را زندگی بنامیم، حیات جاویدان آخرت است که نزد خدا است.

به نظر می‌رسد با توجه به این که زمینه گرایش افراطی بیشتر مردم

۱. اعراف، ۳۲.

۲. حجر، ۳۹.

به دنیا و فریفته شدن به مظاهر آن فراهم است، جمله «وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ» تذکری است برای مردم، تا از نعمت‌های الهی غافل نشوند و در حد اعتدال از آنها برخوردار باشند و از آن‌ها برای آخرت، توشه بردارند. آیه بعد «حُسْنُ الْمَآبِ» را تبیین می‌کند که عبارت است از: بهشت، همسران پاکیزه، خشنودی و رضوان الهی؛

### پیام‌ها

۱. علاقه طبیعی به مادیات، در نهاد هر انسانی وجود دارد؛ آنچه خطرناک است، فریب خوردن از زینت‌ها و جلوه‌های آن و عدم کنترل دلبستگی‌ها است «زَيْنَ لِلنَّاسِ»<sup>۱</sup>.  
۲. بهترین راه کنترل علایق مخرب، مقایسه آن با الطاف جاودانه‌ای است که نزد خدا است (وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ)<sup>۲</sup>.

۳. مردم نسبت به زن، فرزندان، سیم و زر، مرکب‌های نامدار، چهارپایان و کشاورزی شیفتگی دارند (زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ).<sup>۳</sup>

## درس ۲۷ صفحه ۵۴ قرآن مجید

### تحصیل محبت خداوند

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ  
وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۳۱﴾

بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید، تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد و خدا آمرزنده مهربان است.

### مقدمه

جمعی از مسیحیان، خدمت پیامبر ﷺ رسیدند و گفتند: «ما اگر مسیح را گرامی می‌داریم، به دلیل محبتی است که به خدا داریم» یهود نیز می‌گفتند: «ما فرزندان و دوستان خداییم». این آیه نازل شد و اعلام کرد: اگر خدا را دوست دارید، از پیامبر پیروی کنید، تا محبوب خدا شوید.<sup>۲</sup>

### واژه‌ها

إِتَّبِعُوا: پیروی کنید (فعل امر از ماده «تبع»، باب افتعال)..  
۱. آل عمران، ۳۱.

۲. تفسیر نمونه ج ۲، ص ۴۱۱ (با اندکی تصرف).

۱. ر. ک: تفسیر نور، ج ۲، ص ۲۷.

۲. همان.

۳. برگرفته از: تفسیر راهنما، ج ۲، ص ۳۴۸.

يُحِبُّ: دوست می‌دارد (فعل مضارع مجزوم جواب طلب، از ماده «حب»).

يَغْفِر: می‌آمرزد (فعل مضارع مجزوم جواب طلب عطف بر یحیب، از ماده «غفر»)..

## نکات تفسیری

### ۱. محبت خدا

این آیه، به کسانی که ادعای دوستی خدا را دارند سفارش می‌کند که اگر واقعاً خدا را دوست دارید، راه آن این است که از پیامبر خدا پیروی کنید و در مسیر خواسته‌های الهی حرکت کنید.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«ما أحب الله عزوجل من عصاه؛ کسی که گناه می‌کند، خدا را

دوست ندارد.»

سپس این شعر معروف را قرائت فرمود:

تعصى الإله و انت تظهر حبه هذا لعمرى فى الفعال بدیع

لوكان حبك صادقاً لأطعته ان المحب لمن يحب مطيع<sup>۱</sup>

«معصیت پروردگار می‌کنی؛ در حالی که اظهار محبت او می‌نمایی؟

به جانم سوگند! این کار عجیبی است

اگر محبت تو صادقانه بود، اطاعت فرمان او می‌کردی

[زیرا] کسی که دیگری را دوست دارد، از فرمان او پیروی می‌کند.»

## ۲. ثمره پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

الف. محبوب خدا شدن

این آیه به نتیجه پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اشاره می‌کند و می‌فرماید: هر کس رسول خدا را الگوی خویش قرار دهد و در گفتار و رفتار از آن حضرت پیروی کند، اولین اثرش آن است که محبوب خدا می‌شود، (يُحِبُّكُمُ اللَّهُ) و چه سعادتى بالاتر از این که انسان ضعیف و بی‌پناه، به جایی برسد که محبوب پروردگار جهانیان شود.

ب. آمرزش گناهان

دومین اثر محبت خدا و پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمرزش گناهان است (يَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ). گناه؛ انسان را از رحمت خاص الهی محروم کرده، از کرامت قرب او و پیامدهای آن (بهشت و آنچه در آن است). دور می‌سازد. توبه و از بین بردن اثر گناه از قلب، تنها کلیدی است که در سعادت را باز می‌کند و انسان را وارد دریای بی‌انتهای رحمت الهی می‌سازد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است (وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ).

## پیام‌ها

۱. پیروی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیروی از خدا است. اگر به راستی خدا را دوست داریم، از رسول خدا پیروی کنیم (إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي).

۲. محبت و دوستی خدا، در صورتی کامل است که مشوق انسان به عمل باشد (إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي).

۳. پیروی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم عامل جلب محبت خدا و آمرزش

۱. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۶۱۰، حدیث ۱۶۵۴.

همه گناهان است (فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ).<sup>۱</sup>

۴. التزام به ولایت رهبران الهی و پیروی از آنان، از اهمیت بسزایی برخوردار است (إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي).<sup>۲</sup>

۵. انسان می‌تواند به جایی برسد که رضای او، رضای خدا و پیروی از او، پیروی از خدا باشد (فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ).<sup>۳</sup>

## درس ۲۸ صفحه ۵۵ قرآن مجید

### نعمت و مسئولیت

يَمْرَيْمُ أَفْتِي لِرَبِّكَ وَأَسْجُدِي وَأَرْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ ﴿۱۲۷﴾

ای مریم [به شکرانه این همه نعمت] برای پروردگار خود، خضوع کن و سجده به جا آور و با رکوع کنندگان رکوع کن.

#### مقدمه

هدف از آفرینش انسان، رسیدن او به تکامل است و رسیدن به تکامل در گرو عبادت و بندگی می‌باشد. توجه به چند چیز انسان را به عبادت سوق می‌دهد.

۱. توجه به نعمت‌های الهی: انسان فطرتاً به گونه‌ای است که اگر کسی چیزی به او داد و به او محبتی کرد، در صدد جبران و سپاس برمی‌آید؛ بنابراین، اگر انسان توجه داشته باشد که همه چیز او از خداست، بی‌تردید در برابر پروردگارش خضوع پیدا می‌کند.

۲. توجه به فقر و نیاز خود؛

۳. توجه به آثار و برکات عبادت؛

۴. توجه به آثار سوء ترک عبادت؛

۱. آل عمران، ۴۳.

۱. تفسیر راهنما، ج ۲، ص ۳۹۵.

۲. همان.

۳. تفسیر نور، ج ۲، ص ۴۶.



۵. توجه به این که همه هستی، فرمانبر خدا و در حال تسبیح اویند؛ پس وصله ناهمرنگ هستی نباشیم.
۶. توجه به این که عشق و پرستش در روح ما است، پس به چه کسی برتر از خداوند عشق بورزیم.<sup>۱</sup>

### واژه‌ها

- اقتنی: فرمانبردار و مطیع باش (فعل امر از ماده «قنت»).
- ارکعی: رکوع کن (فعل امر از ماده «رکع»).
- اسجدی: سجده کن (سجده نیز نوعی از خضوع کامل در برابر خداوند است) (فعل امر از ماده «سجد»).

### نکات تفسیری

#### ۱. مسئولیت داشتن در برابر نعمتها

انسان هر مقدار بیشتر از نعمت‌های الهی برخوردار شود، وظیفه او نیز سنگین‌تر می‌شود. چنان که حضرت مریم علیها السلام در مقابل سه نعمت عطا شده به او که در آیه ۴۲ همین سوره بیان شده بود (برگزیدگی، طهارت و برتری بر زنان جهان)، به سه چیز مأمور شد: ۱. قنوت؛ ۲. سجده؛ ۳. رکوع با رکوع کنندگان؛

#### ۲. منظور از رکوع چیست؟

جمله «وَأَرْكَعِي مَعَ الرَّاٰكِعِيْنَ» (با رکوع کنندگان رکوع کن) ممکن است اشاره به نماز جماعت باشد، و نیز ممکن است اشاره به پیوستن به

۱. تفسیر نور، محسن قرائتی، ج ۱، ص ۶۹

جمعیّت نماز گزاران و خاضعان در برابر خدا باشد. یعنی همانطور که دیگر بندگان خالص خدا برای او رکوع بجا می‌آورند، تو نیز رکوع کن.<sup>۱</sup>

### پیام‌ها

۱. نماز، رکوع و سجود، بهترین راه شکر در مقابل نعمت‌های الهی است (اَقْتِنِي لِرَبِّكَ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي).
۲. عبادت باید به نیت قرب به خدای متعال باشد تا پذیرفته شود. (اَقْتِنِي لِرَبِّكَ؛ یعنی عبادت تو تنها برای خدا باشد).
۳. عبادت نباید موجب عزلت‌گزینی و کناره‌گیری از اجتماع شود. (وَأَرْكَعِي مَعَ الرَّاٰكِعِيْنَ؛ به همراه رکوع کنندگان رکوع کن).
۴. نماز جماعت دارای اهمیت بسیار و جایگاه بلندی است.<sup>۲</sup> (جمله «وَأَرْكَعِي مَعَ الرَّاٰكِعِيْنَ» اشاره به نماز جماعت و اهمیت حضور در آن دارد).

۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۵۴۳.

۲. برگرفته از تفسیر نور، ذیل آیه ۴۳، آل عمران.

نیست و از شعارهای اساسی اسلام است. حکومت واحد جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه بر مبنای توحید، گواه این مدعا است.

### واژه‌ها

تعالوا: بیایید (اسم فعل از ماده علو).<sup>۱</sup>

ارباب: پروردگار، صاحب اختیار (جمع رب).

### نکات تفسیری

#### ۱. شرک سرچشمه پراکندگی‌ها

قرآن کریم، دوری بشر از خدا و شرک ورزیدن به او را ریشه و سرچشمه همه افتراق‌ها معرفی کرده، و راه خشکاندن این سرچشمه را، بندگی خدا و یگانه‌پرستی معرفی می‌کند و تمام ادیان را به این مهم دعوت می‌کند (وَلَا تُشْرِكْ بِهِ شَيْئًا).

#### ۲. اسلام، منادی وحدت

این آیه، ندایی برای دعوت به اتحاد مؤمنان به ادیان الهی است. در این آیه، به پیامبر اسلام ص دستور داده است که اهل کتاب را دعوت کند و با محور قرار دادن نقاط مشترکی که با مسلمانان دارند، متحد شوند و در مقام عمل، فقط خدا را بپرستند.

۱. با توجه به این که باریشه علو ارتباط دارد، در آن، مفهوم بالا آمدن نهفته است و غالباً در قرآن در مواردی به کار رفته که سخن از دعوت به اوج و تعالی است.

## درس ۲۹ صفحه ۵۸ قرآن مجید

### راه وحدت

قُلْ يَا هَلَلْ أَلِكتَّبِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فُقُولُوا أَشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿٦٤﴾

بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی [دیگر] را - به غیر خدا - به پروردگاری برنگزینیم و اگر [از این دعوت] روی برتابند، بگوید: گواه باشید که ما مسلمانیم.

### مقدمه

از موضوعاتی که اکنون در سطح جهان مطرح است، موضوع جهانی شدن است. این امر ابعادی دارد که مهم‌ترین آن، جهانی‌سازی فرهنگ و اقتصاد است.

قدرت‌های جهانی، هر کدام می‌خواهند از این مطلب، متناسب با اهداف و منافع خود بهره‌مند شوند. جهانی شدن، در ذات خود، مذموم

## ۳. نخستین پایگاه وحدت

قرآن کریم برای تحقق وحدت، نخست پایه‌های اعتقادی و فکری را مطرح ساخته، و همگان را به پیروی از آن فرامی‌خواند. می‌فرماید: همه ادیان الهی در اصل توحید با هم مشترکند؛ بیایید این اصل مشترک را بدون هیچ پیرایه‌ای زنده کنیم و توحید خالص را پایه عمل و شعار دین خود قرار دهیم.

## ۴. وحدت عقیده و عمل

این آیه اهل کتاب را تنها به توحید در عقیده دعوت نمی‌کند؛ بلکه آن‌ها را دعوت می‌کند، تا در مقام عمل، از اعتقاد به الوهیت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و پیروی بی‌چون و چرا از علمای ناصالح دست بردارند (وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا).

## ۵. دو مطلب مهم

در این آیه، به دو مطلب اشاره شده؛ یکی ردّ الوهیت حضرت مسیح که باید او را بنده صالح و پیامبر خدا بدانند، و دیگر راندن و پیروی نکردن از علمای منحرفی که کتاب آسمانی را تحریف می‌کنند و حقایق را پوشیده می‌دارند و از نزد خود، حلال و حرام می‌تراشند و به نمایندگی از خدا، گناه می‌بخشند و بهشت تقسیم می‌کنند.<sup>۱</sup>

## ۶. منظور از «ربّ قرار دادن دیگران» چیست؟

در این زمینه، داستان جالبی نقل شده که ما را با تفسیر این بخش از آیه بهتر آشنا می‌سازد. عدی بن حاتم که از مسیحیت به اسلام گروید؛

۲. الکاشف، ج ۲، ص ۸۰

به رسول خدا ﷺ عرض کرد: «ما زمانی که مسیحی بودیم، هرگز یکدیگر را «ربّ» خود قرار نمی‌دادیم و علمای خود را عبادت نمی‌کردیم؛ پس مراد از جمله «وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا» چیست؟ پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

«آیا در حالی که می‌دانستید که علمای شما، به میل خود احکام خدا را تغییر می‌دهند، از آن‌ها پیروی نمی‌کردید؟» گفت: «آری». حضرت فرمود: «پیروی از عالمی که قانون خدا را تغییر می‌دهد، یک نوع عبودیت است».

## پیام‌ها

۱. باید در دعوت به وحدت پیش قدم بود (قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ).
۲. اگر به تمام اهداف دست نیافتید، از تلاش برای رسیدن به بعضی از اهداف خودداری نکنید (تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ...).
۳. در تبلیغ و دعوت دیگران، به عقاید حق و عواطف پاک طرف مقابل احترام لازم را داشته باشید (كَلِمَةً سَوَاءً بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ).
۴. یکی از شیوه‌های تبلیغ دعوت به مشترکات است (تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءً بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ).
۵. نفی پرستش غیرخدا، نفی شرک و عدم پذیرش حاکمیت غیر خداوند، وجه اشتراک ادیان الهی است (يَا أَهْلَ الْكِتَابِ... أَلَّا تَعْبُدُ إِلَّا اللَّهَ).

۱. تفسیر نور، ج ۲، ص ۸۱

۲. همان، ص ۸۰

۳. همان، ص ۸۱

۴. تفسیر نور، ج ۲، ص ۸۰

وَلَا تُشْرِكْ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ.<sup>۱</sup>

۶. ربوبیت در خداوند منحصر است و انسانها با یکدیگر برابرند و هیچ کس بر دیگری ربوبیت ندارد (وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ).<sup>۲</sup>

۷. اطاعت بی چون و چرای انسانها از یکدیگر، بردگی و استعمار فکری و یک نوع عبودیت است (وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ).<sup>۳</sup>

## درس ۳۰ صفحه ۵۹ قرآن مجید

### ترفندهای یهود

وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنَّ الْهُدَىٰ هُدَىٰ اللَّهِ أَن يُؤْتَىٰ أَحَدٌ مِّثْلَ مَا أُوتِيتُمْ أَوْ يُحَاجُّوكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ<sup>۱</sup>

[بزرگان یهود، برای جلوگیری از گرایش یهود به اسلام به آنان می‌گفتند: [جز به کسی که آیین شما را پیروی کند، ایمان نیاورید (زیرا دین حق منحصر به ماست. ای پیامبر به آنان) بگو: راه سعادت راهی است که خدا بنماید (و مانعی ندارد) که به امتی دیگر نیز همانند آنچه [از کتاب و شریعت] به شما داده شده، داده شود، تا در نزد پروردگار با شما احتجاج کنند؛ (همچنین ای پیامبر، به آنان) بگو: فضل و رحمت به دست خداست؛ او به هر که بخواهد عطا می‌کند و خداوند دارای رحمت وسیع و علم بی‌انتهاست.

### مقدمه

یکی از آفت‌های دینداری، تعصب و خود برتر بینی است که در اقوام و ملل مختلف به شکل‌های متفاوت مشاهده می‌شود. در این میان، قوم یهود از دیرباز به این آفت مبتلا شده‌اند و هنوز هم به خاطر همین

۱. آل عمران، ۷۳.

۱. تفسیر راهنما، ج ۲، ص ۴۷۷.

۲. تفسیر راهنما، ج ۲، ص ۴۷۸.

۳. تفسیر نور، ج ۲، ص ۸۱.

آفت، خود را برتر دانسته و دیگران را زیر دست و مطیع خود می‌خواهند و اگر کسی تن به این کار ندهد، او را نابود می‌کنند. وجود غده سرطانی «اسرائیل» و جنگ‌های ویرانگرش، حاکی از این معضل و آفت در قوم یهود است. آیه مورد نظر به این مطلب در زمان پیامبر ﷺ اشاره می‌نماید.

امروزه نیز به خوبی مشهود است که آن ویژگی در وجود یهودیان نهادینه شده است.

### واژه‌ها

لا تؤمنوا: ایمان نیاورید (فعل مضارع مجزوم به لا ناهیه از ماده «أمن».)  
تبع: پیروی کرد (فعل ماضی از ماده «تبع».)

او تیتیم: به شما داده شد (فعل ماضی از ماده «اتی».) (باب افعال).

يُحَاجُّوْا: مجادله می‌کنند، استدلال می‌آورند (فعل مضارع از ماده «حج».) (باب مفاعله).

فضل: احسان، رحمت.

### نکات تفسیری

#### ۱. بی‌اعتمادی به دیگران: «وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ»

بزرگان یهود برای جلوگیری از گرایش یهودیان به اسلام شیوه‌های مختلفی را به کار می‌گرفتند؛ از جمله این که خود را قوم برتر دانسته و به پیروان خود می‌گفتند: به هیچ کس اعتماد نکنید، مگر این که تابع دین ما باشد. زیرا دیگران این قابلیت را ندارند که قوم یهود به آن‌ها اعتماد نماید. فقط قوم یهود هدایت شده‌اند و در صراط حق قرار دارند و خداوند این ویژگی را مختص یهودیان قرار داده است.

### ۲. هدایت الهی

بزرگان یهود که با خودبرتر بینی، برای متزلزل ساختن مسلمانان و عدم اقبال یهودیان به اسلام تلاش می‌کردند، با پاسخ محکم و دندان شکن خداوند مواجه شدند که‌ای پیامبر ما! به مردم بگو: اولاً؛ هدایت از ناحیه خداست (قُلْ إِنَّ الْهُدَىٰ هُدَىٰ اللَّهِ) و در انحصار نژاد و قوم خاصی نیست و هیچ لزومی ندارد که پیامبر ﷺ تنها از قوم یهود باشد. ثانیاً؛ آن‌ها که مشمول هدایت شده‌اند با این توطئه‌ها متزلزل نخواهند شد.<sup>۱</sup>

### ۳. انکار حقایق

یکی دیگر از روش‌های پیشگیری یهودیان از گرایش به اسلام، انکار حقایق تورات و کتاب‌های پیشینیان بود، به ویژه اخباری که به ظهور پیامبر خاتم ﷺ و داشتن کتاب و تغییر قبله و... مربوط بود. از این رو، بزرگان یهود به پیروانشان می‌گفتند: هرگز باور نکنید به کسی همانند شما (کتاب آسمانی) داده شود. (بلکه نبوت مخصوص شماست.) همچنین تصور نکنید آن‌ها می‌توانند در پیشگاه پروردگارتان با شما بحث و گفتگو کنند.<sup>۲</sup> آن‌ها با این کارها خواستند به جهانیان بقبولانند که کتاب تنها بر آنها نازل می‌شود، و آن برای آنها حقی است که از خدا طلبکار بوده و خدا نیز به آنها داده است.

### ۴. نفی انحصار طلبی

خداوند برای تقویت قلب‌های مسلمانان و تزلزل فکری یهودیان چنین می‌فرماید:‌ای پیامبر ما! به مردم بگو که مواهب الهی اعم از مقام والای

۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ۶۱۶.

۲. همان.

نبوت و همچنین موهبت عقل و منطق و افتخارات دیگر، همه از ناحیه او است و به هر کس که سزاوار باشد می‌بخشد (قُلْ إِنْ أَرَادَ اللَّهُ بِالنَّاسِ الْفُضْلَ بِيَدِي اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ). هیچ کس عهد و پیمانی از خدا نگرفته و هیچ کس قربابت و خویشاوندی با او ندارد و هرگز مواهب خویش را در انحصار گروهی قرار نداده است.<sup>۱</sup>

### ۵. هشدار جدی

بعضی از یهودیان متعصب و کوردل از دیرباز در فکر توطئه برای متزلزل ساختن مسلمانان بوده و هستند، و هر روز با شگرد خاصی به این مهم می‌پردازند، تا به خواسته‌های خویش برسند. امروزه نیز با همان طرح‌ها، ولی به شکل‌های گوناگون، در حال کار و فعالیت هستند. از وسایل تبلیغاتی مجهز و نیرومند بهره می‌گیرند تا پایه‌های عقاید اسلامی را در افکار مسلمانان به ویژه نسل جوان سست کنند و در این راه از هر وسیله‌ای و از هر کسی، در قالب دانشمند، خاورشناس، مورخ، عالم، روزنامه نگار و بازیگر سینما استفاده می‌کنند. این آیه که بخشی از معجزه دائمی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، بار دیگر این مهم را به همه مسلمانان گوشزد می‌کند که؛ به هوش باشید که دشمنان اسلام برای شما نقشه‌ها کشیده‌اند و در پی نابودی اسلام و متزلزل کردن عقاید شما می‌باشند.

### پیام‌ها

۱. دشمنان اسلام در توطئه‌های خود به پنهان کاری سفارش می‌کنند

۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۶۱۷

و به غیر خود نیز اعتماد ندارند (وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ).  
 ۲. نهی علمای یهود، پیروان خود را از گرایش به غیر هم‌کیش خود، بیانگر نگرانی آنان، از گرایش پیروانشان به اسلام است (وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ).<sup>۱</sup>  
 ۳. الطاف پروردگار در انحصار گروه خاصی نیست (إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ).<sup>۲</sup>

۱. تفسیر راهنما، ج ۲، ص ۴۹۴.

۲. تفسیر نور، ج ۲، ص ۹۰.

همچنین آنان را غرق در نعمت الهی دانسته است: «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ»<sup>۱</sup>.

ولی چگونه می‌توان به درجه ابرار راه یافت؟ آیا تنها با عبادات بدنی و اعمال دیگر می‌توان به آن منزلت راه یافت؟ آیه ۹۲ آل عمران یکی از شرایط مهم رسیدن به آن نقطه کمال را بیان کرده است.

### واژه‌ها

لن تنالوا: هرگز دست نمی‌یابید (فعل مضارع از ماده «نیل»)  
البر: نیکی (درجه کامل نیکی)، خیر گسترده.  
تحتبون: دوست دارید (فعل مضارع از ماده حب).  
علیم: دانای کامل (صفت مشبیه از ماده «علم»).

### نکات تفسیری

#### ۱. شرایط رسیدن به مقام برّ

برای رسیدن به مقام «برّ» شرایطی لازم است که از جمله مهم‌ترین آن‌ها انفاق است. از همین رو، در این آیه از حرف «لن» استفاده شده که معنای نفی ابدی دارد؛ البته نه هر انفاقی، بلکه انفاق از آنچه محبوب و مورد علاقه انسان است.

البته انفاق شرایط دیگری نیز دارد. از جمله:

الف. باید از مال حلال و پاکیزه باشد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ

۱. المطففين، ۲۲.

## درس ۳۱ صفحه ۶۲ قرآن مجید

### مقام ابرار

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ<sup>۱</sup> وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ<sup>۲</sup>

هرگز به نیکی [راستین] دست نیابید مگر آن‌که از آنچه دوست دارید انفاق کنید و هر چه انفاق کنید، خدا به آن داناست.

### مقدمه

«ابرار» از جمله گروه‌هایی هستند که قرآن مجید آنها را دارای مقامی ارجمند دانسته است. به گونه‌ای که خداوند درخواست همراهی با آنان را نشانه خردمندان اعلام کرده است:

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ<sup>۲</sup>

...

«رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ<sup>۳</sup>

۱. آل عمران، ۹۲.

۲. آل عمران، ۱۹۰.

۳. آل عمران، ۱۹۳.

طَيِّبَاتٍ مَا كَسَبْتُمْ<sup>۱</sup>»

ب. با هیچ منت و آزاری همراه نباشد: «لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى<sup>۲</sup>»

ج. انفاق کننده انتظار مزد و قدردانی از طرف گیرنده انفاق را نداشته باشد: «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا<sup>۳</sup>»

## ۲. آثار انفاق

آثار انفاق تنها در زدودن فقر و کمک به نیازمندان خلاصه نمی‌شود، بلکه ارتقای معنوی و روحی انفاق کننده را نیز در بر دارد. زیرا انسان با انفاق از چیزهای مورد علاقه خود می‌گذرد و این موجب شکوفایی روح سخاوت و گذشت شده و او را از بند اسارت‌های مختلف می‌رهاند.

## ۳. داستان‌های شنیدنی در عمل به این آیه

الف. وقتی حضرت فاطمه علیها السلام را در شب عروسی به خانه شوهر می‌برند، فقیری از حضرت پیراهن کهنه‌ای خواست. فاطمه زهرا علیها السلام به یاد آیه شریفه «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» افتاده و همان پیراهن جدید عروسی‌اش را انفاق کرد.

ب. زمانی که این آیه نازل شد، ابوطلحه انصاری به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: ای رسول خدا، من باغی در مدینه دارم که از همه اموال آن را بیشتر دوست دارم، آیا آن را صدقه دهم؟

۱. بقره، ۲۶۷.

۲. بقره، ۲۶۴.

۳. انسان، ۹.

حضرت فرمودند: آفرین! آفرین! این مال سودمند است،- من صلاح می‌دانم که آن را به نزدیک‌ترین خویشان خود انفاق کنی. ابوطلحه این سخن را پذیرفت و آن را در بین خویشان خود تقسیم کرد.

## ۴. ائمه معصومین علیهم السلام مصداق کامل بر

امام صادق علیه السلام از پدر خویش امام باقر علیه السلام نقل فرموده که آن حضرت گفت:

«کسی که سال بر او بگذرد و از اموال خود چیزی به ما نرساند (برای ترویج دین و کمک به نیازمندان) کم یا زیاد؛ خداوند در قیامت به او نظر رحمت نمی‌کند، مگر آن که او را عفو نماید. سپس فرمود: ای مفضل! این واجبی است که خداوند بر شیعیان ما در کتاب خود واجب کرده است؛ آن‌جا که می‌فرماید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» ما برّ و تقوا و راه هدایت و باب تقوا هستیم و دعای ما از خداوند پوشیده نیست (مستجاب است) ...»<sup>۱</sup>

## پیام‌ها

۱. برای رسیدن به مقام نیکی لازم نیست همه دارایی انفاق شود، بلکه با انفاق بخشی از آن نیز می‌توان به مقام بر رسید. «مما تحبون» («من» در «مما» برای تبعیض است).

۲. خداوند به همه چیز آگاه است؛ از جمله انفاق‌های انسان. او آگاه است که فرد از چه چیز انفاق می‌کند، آیا آن چیز مورد علاقه او است؟ یا چیزی است که به کار او نمی‌آید و می‌خواهد آن را از خود دور

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۴.



سازد؟ از سوی دیگر، چون خدای متعال آگاه است، پاداش انفاق کننده را می‌دهد و عمل او را ثبت و ضبط می‌کند (فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ).

۳. بهترین چیز دوست داشتنی برای انسان «جان» است. بنابراین شهیدان که جان خود را در راه خدا تقدیم می‌کنند، به بالاترین مقام بر می‌رسند<sup>۱</sup> (تُفَفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ).

۴. توجه دادن به ثبوت کارهای نیک انسان، از روش‌های قرآن برای تشویق به نیکی‌هاست<sup>۲</sup> (لَنْ تَنَالُوا... فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ).

## درس ۳۲ صفحه ۶۳ قرآن مجید

### دعوت به اتحاد و همبستگی

وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا ۗ وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ  
إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ  
عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا ۗ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ  
آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ<sup>۱</sup>

و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آن‌گاه که دشمنان یکدیگر بودید؛ پس خداوند میان دل‌هایتان الفت انداخت و در سایه نعمت او برادران یکدیگر شدید، و بر لب پرتگاهی از آتش بودید، پس شما را از آن نجات داد و این‌گونه خداوند آیات خود را برای شما بیان می‌کند، شاید هدایت شوید.

### مقدمه

اتحاد و یکپارچگی امت اسلام، از مسائل بسیار مهمی است که قرآن نسبت به آن توجه خاصی دارد و به روش‌های مختلف مردم را به سوی آن هدایت می‌کند. در این راستا قوانین و احکامی را وضع نموده که

۱. آل عمران، ۱۰۳.

۱. تفسیر نور، ج ۲، ص ۱۱۲.

۲. تفسیر راهنما، ج ۲، ص ۵۲۶.

مردم را عملاً به سوی یکپارچگی جامعه هدایت می‌کند. نماز جماعت، نماز جمعه، نماز عید، مناسک حج و... نمونه‌هایی از این فراخوان الهی به سوی وحدت و یکپارچگی است. این آیه نیز سخن از اتحاد و همبستگی به میان آورده و به بعضی ویژگی‌ها و آثار آن پرداخته که بسیار قابل توجه است.

### واژه‌ها

حبل: ریسمان

حبل الله: هر وسیله‌ای که باعث ارتباط با ذات خدا باشد.

أصْبَحْتُمْ: صبح کردید (فعل ماضی از ماده صبح؛ باب افعال).

شَفَا: لبه چاه یا خندق.

حُمْرَةً: گودال.

أَلْفٌ: الف و انس داد - فعل ماضی از ماده «ألف»، باب تفعیل.

أَنْقَذَ: نجات داد (فعل ماضی از ماده نَقَد، باب افعال).

### نکات تفسیری

#### ۱. دعوت به سوی اتحاد

این بخش از آیه قرآن «واعتصموا»، همه مردم را به اجتماع، گرد محور «حبل الله» دعوت کرده است، تا همه به ریسمان الهی چنگ زده و از آن متفرق نشوند؛ زیرا این تجمع مایه سعادت و خوشبختی عمومی جامعه خواهد شد؛ چرا که حبل الله همان چیزی است که راه سعادت را به آن‌ها نشان خواهد داد و عبور از گذرگاه‌های خطرناک را برایشان سهل و آسان خواهد نمود و دوست و دشمن را به خوبی معرفی خواهد کرد، تا انسان دچار سردرگمی نشود.

#### ۲. ریسمان الهی چیست؟

درباره «حبل الله» بعضی گفته‌اند: منظور از آن قرآن است و به باور بعضی اسلام، و برخی نیز گفته‌اند: منظور خاندان پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام هستند. در روایاتی که از پیامبر و ائمه معصومین نقل شده نیز تعبیرهای گوناگون دیده می‌شود.

در تفسیر «درالمنثور» از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده که فرمودند: «حبل الله» قرآن است<sup>۱</sup> و در تفسیر «عیاشی» از امام باقر علیه‌السلام نقل شده: ریسمان الهی، آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشند.<sup>۲</sup>

این تفاسیر و روایات با یکدیگر هم‌معنا هستند. زیرا منظور از ریسمان الهی هرگونه وسیله ارتباط با ذات پاک خداست؛ خواه این وسیله، اسلام باشد یا قرآن یا پیامبر و یا اهل بیت او این موارد هر کدام از یک وجهه به یک حقیقت نگریسته‌اند. کلیت اسلام که شامل همه خیر است، قرآن هدایتگر به اسلام، و اهل بیت تجلی عینی اسلامند. تعبیر حبل الله به این حقیقت اشاره دارد که انسان در شرایط عادی، بدون داشتن راهنما در قعر دره غرایز سرکش و جهل و نادانی باقی می‌ماند و برای نجات از آن به ریسمان محکمی نیاز دارد که به آن چنگ زند و بیرون آید.

این رشته همان ارتباط با خدا از طریق قرآن و آورنده آن و جانشینان او می‌باشد.<sup>۳</sup>

۱. سیوطی، الدرر المنثور، ج ۲، ص ۶۰.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۰۲.

۳. تفسیر نمونه، با مقداری افزوده، ج ۳، ص ۲۹.

## ۳. چه دلیلی بر لزوم تمسک به ریسمان الهی وجود دارد؟

خداوند دو دلیل برای آن بیان نموده است: دلیل اول؛ یادآوری تجربه‌ای است که گذشتگان به آن مبتلا بودند و آن چشیدن تلخی‌های دشمنی با یکدیگر در گذشته است. خداوند پس از یادآوری این دشمنی می‌فرماید: خدا شما را به یکدیگر مهربان کرد و در سایه نعمت او با هم برادر شدید (وَأذْكُرُوا... فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا). دلیل دوم؛ تمسک به ریسمان الهی و ایمان آوردن به خداوند سبب شد که از لبه پرتگاه‌های آتش رهایی یابید و از افتادن در آتش دوزخ که بیش از یک گام با آن فاصله نبود، خلاص شوید، پس برای تداوم این رهایی و نجات لازم است که باز هم به ریسمان الهی چنگ زنید و از آن پراکنده نشوید<sup>۱</sup> (وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا).

## پیام‌ها

۱. وحدت که محور آن باید «حبل الله» باشد، وظیفه‌ای الهی است (وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ).
۲. نزدیک کردن دل‌ها به هم به دست خداست و اگر همه سرمایه‌های زمین را خرج کنید، نمی‌توانید بدون خواست او بین دل‌ها ایجاد الفت نمایید (فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ).
۳. تفرقه و دشمنی، پرتگاه و گودال آتش است (شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ)<sup>۲</sup>.
۴. اگر اعتصام به «حبل الله» فراگیر باشد «جَمِيعًا» زمینه تفرقه از بین

می‌رود (وَلَا تَفَرَّقُوا).

۵. وحدت و همدلی از نعمت‌های بزرگ و ویژه خداوند است (وَأذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ... أَغْدَاءَ... فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا).
۶. اختلاف و تفرقه در جامعه، نشانه دوری از نعمت خداوند و پرتگاهی بسیار خطرناک است (وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ... فاصبحتم بنعمته إخواناً).

۱. برگرفته از ترجمه تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۵۷۵.

۲. تفسیر نور، ج ۲، ص ۱۲۴.

## واژه‌ها

تَمَسَّسَ: رسیدن، برخورد کردن (فعل مضارع مجزوم به ان شرطیه، از ماده «مسس»).

تَسْوَهُم: آنان را بدحال و ناراحت می‌کند (فعل مضارع مجزوم جواب شرط، از ماده «سوء»).

تُصِبُ: می‌رسد، اصابت می‌کند (فعل مضارع مجزوم به ان شرطیه از ماده «صوب»).

محیط: فراگیرنده، احاطه کننده (اسم فاعل از ماده «حوط»).

## نکات تفسیری

## ۱. کینه دشمنان با شما

در این آیه نشانه‌های کینه دشمنان بازگو شده است و آن این‌که، اگر فتح و پیروزی و پیش‌آمد خوبی برای شما رخ دهد، آن‌ها ناراحت می‌شوند، و این ناخوشنودی خود را که برخاسته از شدت دشمنی آن‌ها با مؤمنان است، در قالب حسادت‌ها و توطئه چینی نشان خواهند داد و حتی به براندازی مؤمنان روی خواهند آورد؛ زیرا آنان لحظه‌ای از احوال شما غافل نیستند، به گونه‌ای که حتی اگر حادثه ناگواری برای شما رخ دهد، خوشحال می‌شوند. از این رو مسلمانان، همواره در معرض توطئه و دسیسه دشمنان هستند.

## ۲. راه مقابله با دشمن

در برابر چنین کینه‌ها و توطئه‌هایی، خداوند می‌فرماید: «وَإِنْ تَصَبَّرُوا وَتَتَّقُوا لَأَيُضِرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا»؛ اگر در برابر کینه توزی‌های آن‌ها استقامت کنید و پرهیزکار و خویشتن‌دار باشید، آنان نمی‌توانند به وسیله نقشه‌های خائنانه خود، به شما لطمه‌ای وارد کنند؛ زیرا:

## درس ۳۳ صفحه ۶۵ قرآن مجید

## دشمن شناسی

إِنْ تَمَسَّسَكُمْ حَسَنَةٌ تَسْوَهُمْ وَإِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصَبَّرُوا وَتَتَّقُوا لَأَيُضِرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ

مُحِيطٌ

اگر نیکی به شما رسد، آنان را غمگین سازد و اگر بدی به شما برسد، آن‌ها بدان شادمان می‌شوند و اگر صبر کنید و پرهیزگار باشید، حيله بدخواهانه آنان هیچ آسیبی به شما نرساند؛ زیرا خداوند به آنچه انجام می‌دهند، احاطه دارد.

## مقدمه

حالات روحی و عکس‌العمل‌ها، از بهترین راه‌های شناخت افراد است. قرآن مجید در آیات متعددی به توضیح این حالات و عکس‌العمل‌ها پرداخته است. از جمله در این آیه برخی ویژگی‌های دشمنان پرداخته است، توجه به این خصوصیات موجب می‌گردد تا دوست از دشمن بازشناخت شود، بنابراین در سیاست خارجی هم می‌تواند کاربرد داشته باشد.

«إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ؛ خداوند به آنچه می‌کنند، کاملاً احاطه دارد.»<sup>۱</sup>

### ۳. مراد از صبر و تقوا در آیه

مراد از صبر: صبر در راه پیشرفت مسلمانان، حفظ وحدت و یکپارچگی، خودداری از افشای اسرار مسلمانان، صبر در برابر خشم و کینه، پرهیز از اقدام نابجا، تقویت نیروهای اجتماعی و انسجام نیروهای خودی است. مراد از تقوا: تقوا در این زمینه به معنای هشیاری در برابر کیدها و نقشه‌های دشمنان است. با داشتن این دو ویژگی (صبر و تقوا) همراه با ایمانی که سرآمد است، دیگر کیدها و توطئه‌های آنان تأثیر ندارد.

### ۴. تقویت روحیه و توجه دادن به امدادها

در پایان آیه، خداوند با توجه دادن به احاطه خویش بر تمامی اعمال و رفتار دشمنان دین، موجبات تقویت روحیه مسلمانان را فراهم نموده تا در برخورد با آنان مقهور نباشند و با امید به امدادهای الهی، توطئه‌های آنان را خنثی کنند (إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ).

### پیامها

۱. دشمنان دین حتی از رسیدن خیر و خوشایندی ناچیز به مؤمنان، ناخشنودند. (إِنْ تَمَسَّكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ)<sup>۲</sup>.
۲. خشنودی دشمنان دین از گرفتاری اهل ایمان به حوادث بد و

ناگوار (وَإِنْ تُصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا)<sup>۱</sup>.

۳. مسلمانان همواره در معرض توطئه و دسیسه دشمنان هستند و کوچک‌ترین غفلت از آنها، زمینه نفوذ و استیلای آنان را فراهم می‌آورد (لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا).

۴. شادمانی از بهره‌مندی و نگرانی در برابر آسیب‌های وارده به مسلمانان ارزشمند و نشانه ایمان است (إِنْ تَمَسَّكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ...).

۱. نمونه، ج ۳ ص ۶۶

۲. تفسیر راهنما، ج ۳ ص ۳۷.

## واژه‌ها

سارعوا: بشتابید، «مسارعت» به معنای استمرار و شدت سرعت و نیز به معنای کوشش و تلاش دو یا چند نفر برای پیشی گرفتن از یکدیگر در رسیدن به یک هدف است (فعل امر از ماده «سرع»، باب مفاعله).  
عرض: وسعت، چشم انداز و آنچه در معرض دید است.  
اعدت: آماده شده (فعل ماضی از ماده «عدت»، باب افعال).

## نکات تفسیری (در قالب چند پرسش)

## ۱. تلاش و کوشش برای چه هدفی؟ چرا مغفرت را بر دیگر پاداش‌ها مقدم کرده است؟

براساس این آیه، نخستین هدف از تلاش و کوشش، مغفرت (وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ...) و دومین هدف، بهشت است. بهشتی که وسعت آن پهنه آسمان‌ها و زمین است (وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ) و اگر نخست مغفرت قرار داده شده، برای آن است که رسیدن به هر مقام معنوی، بدون آمرزش گناه ممکن نیست. باید خود را از گناه شست و سپس به مقام قرب پروردگار گام نهاد.<sup>۱</sup>  
برای ورود به بهشت نیز نخست باید از گناه پیراسته شد.

## ۲. منظور از مغفرت چیست؟

منظور از مغفرت که خداوند مؤمنان را به سوی آن فرا می‌خواند، اسباب آن مانند ایمان، عمل صالح، انجام تکالیف و پرهیز از معاصی است، چرا که باعث نجات انسان از آتش جهنم می‌شود، انسان با پیشی

۱. همان، ج ۳، ص ۹۱ و ۹۲.

## درس ۳۴ صفحه ۶۷ قرآن مجید

## شتاب در کارهای نیک

﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾<sup>۱</sup>

و شتاب کنید برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان، و بهشتی که وسعت آن، آسمان‌ها و زمین بوده و برای پرهیزگاران آماده شده است.

## مقدمه

در این آیه، کوشش نیکوکاران به یک مسابقه معنوی تشبیه شده که هدف نهایی آن، آمرزش و نعمت‌های جاویدان بهشت است. در حقیقت قرآن از یک خصلت روانی استفاده کرده و آن این است که، انسان برای انجام دادن یک کار اگر تنها باشد، معمولاً کار را بدون سرعت و به‌طور عادی انجام می‌دهد، ولی اگر جنبه رقابت به خود بگیرد، آن هم مسابقه‌ای که جایزه با ارزشی برای آن تعیین شده، تمام نیرو و انرژی خود را به کار می‌گیرد و با سرعت هر چه بیشتر به سوی هدف پیش می‌تازد.<sup>۲</sup>

۱. آل عمران، ۱۳۳.

۲. تفسیر نمونه، ج ۳، ص. ۱۱۱.

گرفتن به سوی این امور، خود را از آتش جهنم می‌رهاند و به سوی بهشت ره می‌گشاید؛ بهشتی با وسعتی به پهنه آسمان‌ها و زمین؛ بنابراین شتاب به مغفرت، یعنی شتاب کردن برای تحصیل اسباب مغفرت.

### ۳. بهشت و جهنم

از ظاهر جمله پایانی این آیه (أَعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ) و تعبیر «أَعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» که در آیه پیش آمده است، چنین بر می‌آید که بهشت و جهنم هم‌اکنون آماده شده‌اند. هر چند بر اثر اعمال نیک و بد انسان‌ها توسعه و یا تضییق می‌یابند.

### پیام‌ها

۱. آموزش گناهان و در آمدن به بهشت در گرو اطاعت از خدا و رسول ﷺ است (أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ... و سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ...)<sup>۱</sup>

۲. سرعت گرفتن در کارهای نیک، ملاکی برای سنجش ارزش اشخاص است<sup>۲</sup> (و سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ).

۳. نیل به آموزش الهی و بهشتِ تقوایندگان، برانگیزنده اهل ایمان به اطاعت از خدا و رسول ﷺ اوست (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ... وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ

أَعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ).<sup>۱</sup>

۴. بهشت برای تقوای پیشگان، آفریده و مهیا شده است. (وَجَنَّةٍ... أَعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ).

۵. انجام فرایض دینی، وسیله آموزش گناهان است.<sup>۲</sup>  
امیرالمؤمنین عليه السلام درباره «وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ» فرمود: «سَارِعُوا إِلَى اداء الفرائض».<sup>۳</sup>

۱. همان.

۲. همان، ص ۷۰.

۳. نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۸۹، ح ۳۵۴.

۱. تفسیر راهنما، ج ۳، ص ۶۹

۲. همان، ص ۶۸

## واژه‌ها

تطیعوا: اطاعت کنید. اطاعت به معنای عمل کردن با رغبت و خضوع می‌باشد (فعل مضارع مجزوم به آن شرطیه، از ماده «طوع»، باب افعال).  
أَعْقَاب: پشت سرها، پاشنه‌های پا (جمع عقب).

يَرُدُّوْا: برمی‌گردانند (فعل مضارع مجزوم جواب شرط از ماده «رد»).  
«خاسرین»: زیانکار، بازنده، کسی که سرمایه خود را از دست داده است (اسم فاعل از ماده «خسر»).

## نکات تفسیری

## ۱. خطر بازگشت به جاهلیت

در این آیه، خداوند به مسلمانان هشدار می‌دهد که اگر از کافران اطاعت کنید، شما را از دینتان بیرون می‌کنند و به دوره جاهلیت بازمی‌گردانند و با این سیر قهقرایی، شما از زیانکاران می‌شوید و چه زبانی بالاتر از این که انسان از نور ایمان به سوی ظلمت کفر بازگردد و از نعمت اسلام محروم شود.<sup>۱</sup>

امروزه نیز دشمنان اسلام با ترفندهای خاصی به فکر منحرف کردن مسلمانان از مسیر اصلی و راه سعادت هستند. از آن‌جا که جنگ‌های فیزیکی هزینه‌های گزافی را به دنبال دارد، به جنگ‌های روانی روی آورده و با تبلیغات بسیار زیادی به سلب هویت فکری مسلمانان به ویژه جوانان پرداخته‌اند. مهمترین راهکارشان نیز مسائل فرهنگی است. آنها در حقیقت دین ما را نشانه رفته‌اند، با تبلیغ اندیشه‌هایی مانند:

۱. تفسیر کوثر، ج ۲، ص ۲۶۲.

## درس ۳۵ صفحه ۶۹ قرآن مجید

## خطر ارتجاع

يَتَّيِّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يُرْذُوكُمْ عَلَىٰ  
أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ ۱

ای مؤمنان، اگر از کافران پیروی کنید، شما را به عقب باز می‌گردانند و آن‌گاه خسارت زده باز می‌گردید.

## مقدمه

شکستی که در جنگ احد بر مسلمانان وارد آمد، سبب شد جبهه کفر از مشرکان، یهود، نصاری و منافقان همگی بر ضد مسلمانان تبلیغ کنند و مسلمانان را از ادامه راه باز دارند. آنها می‌گفتند: شما از دین خود دست بردارید، و حتی هنگام جنگ که کشته شدن پیامبر ﷺ را به غلط شایع کرده بودند، به مسلمان می‌گفتند: عبدالله بن اُبی را واسطه قرار دهید و برای خود از ابوسفیان امان بگیرید. خداوند با نزول این آیه، ضمن هشدار به مسلمانان آن‌ها را از عاقبت کارشان آگاه ساخت.

۱. آل عمران، ۱۴۹.



سکولاریسم، دموکراسی، مدرنیته و... که ظاهری زیبا دارند، در پی دور نمودن مسلمانان از عقاید نابشان می‌باشند. نمونه‌های بارز آن، کشورهای افغانستان و عراق است که به بهانه اصلاح فرهنگی و ایجاد دموکراسی و...، مردم مظلوم را به ذلت کشانده‌اند و همه شئون مادی و معنوی آنان را زیر سلطه خود قرار داده‌اند.

## ۲. ممنوعیت اطاعت از کفار

کافران بنا به عقیده و انگیزه‌های دیگر خود، هیچگاه خیرخواه مؤمنان نبوده و خواهان حذف و یا هضم آنان هستند. بدیهی است که در این مسیر برنامه‌ریزی کرده و با انواع ترفندها مؤمنان را به راه خویش می‌خوانند. بیداری مسلمانان و توجه آنان به اهداف شوم کافران، ضامن حراست آنان در برابر این ترفندها است.

## پیام‌ها

۱. شکست در میدان‌های جنگ، خسارت عمده نیست؛ بلکه شکست روحی و اعتقادی و ارتداد، خسارتی بس بزرگ است (يُرْدُوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ).

۲. خطر ارتداد و انحراف در کمین مؤمنان نیز هست<sup>۱</sup> (الَّذِينَ آمَنُوا... يُرْدُوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ).

۳. از دست دادن ارزش‌های اصیل ایمانی، از پیامدهای تبعیت از کفر پیشگان است (إِنْ تُطِيعُوا... فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ).

۱. تفسیر نور، ج ۲، ص ۱۷۲.

۲. تفسیر راهنما، ج ۳، ص ۱۰۹.

## درس ۳۶ صفحه ۷۱ قرآن مجید

## اخلاق و مدیریت

فِيمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ<sup>ط</sup> وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا  
مِنْ حَوْلِكَ<sup>ط</sup> فَاعْفُ عَنْهُمْ<sup>ط</sup> وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ<sup>ط</sup> وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ<sup>ط</sup> فَإِذَا  
عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ<sup>ع</sup> إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ<sup>ط</sup>

از پرتو رحمت الهی در برابر آنان نرم [و مهربان] شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند؛ بنابراین، آن‌ها را عفو کن و برای آن‌ها آموزش بخواه و در کارها با آن‌ها مشورت کن؛ اما هنگامی که تصمیم گرفتی [قاطع باش و] بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.

## مقدمه

از آن جا که قرآن کتاب سعادت و آیین رستگاری بشریت است، برای همه اقشار جامعه به ویژه حاکمان و رهبران جامعه، برنامه‌ها و راهکارهایی را بیان فرموده تا در پرتو عمل به آن و پیمودن آن راه، در کارها موفق‌تر و به سعادت نزدیک‌تر شوند. آیه فوق به برخی ویژگی‌های رهبر و حاکم الهی اشاره دارد.

۱. آل عمران، ۱۵۹.

## واژه‌ها

لنت: نرم‌خو شدی (فعل ماضی از ماده «لین»).

فظاً: تندخو، بدخلق، خشن.

انْقَضُوا: متفرق و پراکنده می‌شوند (فعل ماضی از ماده «فض»<sup>۱</sup>، باب انفعال)

فض: پراکنده شدن<sup>۱</sup>، - لانقضوا - حتماً پراکنده می‌شوند.

## نکات تفسیری

### ویژگی‌های رهبر و مدیران حکومت

#### ۱. نرم‌خویی و مهربانی

یکی از ویژگی‌های رهبر و پیشوای الهی، مهربانی با زیردستان است و این‌که نسبت به خطاها و اشتباه‌های آنان با رأفت برخورد نماید، تا در حفظ یاران و دوستان خویش توفیق یابد.

خداوند در این بخش از آیه، خطاب به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: ای پیامبر! اگر عنایت خداوند نبود و شما را نسبت به زیردستان ملایم و مهربان نمی‌کرد، مردم از اطراف شما پراکنده می‌شدند.

عده‌ای از مسلمانان در جنگ احد، اطراف پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را خالی کرده و ایشان را تنها گذاشته بودند، ولی پس از جنگ، از کار خود پشیمان شده و برای عذرخواهی نزد آن حضرت آمدند. خداوند با عنایت خویش قلب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را نسبت به آن‌ها مهربان گرداند و این سبب جمع

۱. قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱۸۲.

شدن یاران به گرد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شد.

خداوند می‌فرماید: «اگر مهربانی‌ات نبود و سخت دل بودی، همه از اطرافت پراکنده می‌شدند» «فِيمَا رَحْمَةً مِّنَ اللَّهِ... لَإِنْفِصُوا مِنْ حَوْلِكَ».

#### ۲. عفو و بخشش

رهبر و مدیر باید با عفو و گذشت باشد و از خطاهایی که نسبت به شخص مدیر انجام می‌گیرد، بگذرد؛ زیرا این نوع برخورد باعث جذب انسان‌های خطاکار شده و آن‌ها را در تبعیت از مدیر ترغیب می‌نماید. اگر این خطا و اشتباه نسبت به دیگران انجام گرفت، واسطه شده و برای آنان طلب بخشش نماید؛ چنان‌که خداوند به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: ای پیامبر! آن‌ها را ببخش و از من برای آن‌ها طلب عفو نما؛ «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ» زیرا آنها که از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حمایت نکردند، در حقیقت معصیت خدا را کرده‌اند.

#### ۳. مشورت در امور

یکی دیگر از ویژگی‌های مدیران موفق، مشورت کردن با انسان‌های آگاه است. این عمل نشانه زیرکی و دانایی مدیر است؛ چنان‌که امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: «کسی که با افراد بزرگ مشورت کند، در عقل آن‌ها شریک شده است»<sup>۱</sup>.

اگر خداوند پیامبرش را به مشورت امر می‌کند، به این معنا نیست که پیامبر توان انتخاب صحیح را نداشته و خدا نمی‌خواهد او را یاری

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۶۱: «من استبد، هلك و من شاور الرجال شاركها في عقولهم.»

نماید، بلکه می‌خواهد روح مشورت را در میان مسلمانان زنده کند و در نتیجه مسلمانان خود را شریک در تصمیمات اجرایی پیامبر بدانند و او را در این کار یاری رسانند.

۴. توکل بر خدا «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»

مدیر و رهبر موفق پس از مشورت و بررسی نظریات مختلف، بهترین نظر را انتخاب کرده و با عزمی راسخ و استوار به انجام آن کار می‌پردازد. در این جاست که مدیر باید مطلب بسیار مهم دیگری را مد نظر داشته باشد، و آن توکل بر خداست؛ یعنی در عین فراهم نمودن اسباب و وسایل عادی، استمداد از قدرت بی‌پایان پروردگار را فراموش نکند؛ زیرا این توجه مخصوص، آرامش و اطمینان و نیروی فوق‌العاده روحی و معنوی به انسان می‌بخشد و در رویارویی با مشکلات اثر بزرگی خواهد داشت.<sup>۱</sup>

#### پیام‌ها

۱. نرمش با مردم، هدیه‌ای الهی است و افراد خشن و سخت‌گیر از این موهبت محروم‌اند و نمی‌توانند مردم‌داری کنند (فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَّانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ).

۲. رهبر و مدیر موفق همانند پدری مهربان است که نسبت به زیردستان رئوف است و برای آن‌ها طلب مغفرت می‌کند (فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ).

۳. مدیریت صحیح، نیازمند عزمی استوار و توکل و اعتماد بر

خداست (فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ...).

۴. بدخلقی و سنگدلی موجب گریز مردم و پراکنده شدن آنان می‌گردد (وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَّانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ).

۵. مشورت از اصول اساسی مدیریت و موجب دلگرمی مردم و تصمیم‌گیری مناسبتر است (وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ).

۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۴۹.

است. حتی اگر ما مرگ را فراموش کنیم، مرگ ما را فراموش نمی‌کند و روزی به سراغ ما می‌آید.

### واژه‌ها

تَوْقُونَ: به طور کامل به شما داده می‌شود (فعل مضارع از ماده «وفی» باب تفعّل).

زُحِرَ: دور نگاه داشته شد (فعل ماضی از ماده «زحزح»، رباعی مجرّد).  
فاز: رستگار شد (فعل ماضی از ماده «فوز»).

### نکات تفسیری

#### ۱. چرا فرمود مرگ را می‌چشند؟

تعبیر چشیدن به احساس کامل اشاره دارد؛ زیرا گاه می‌شود انسان غذایی را با چشم می‌بیند و یا با دست لمس می‌کند، ولی این‌ها هیچ کدام احساس کامل نیست، مگر زمانی که به وسیله ذائقه خود آن را بچشد.<sup>۱</sup>

نکته دیگر این‌که، نفس فقط مرگ را می‌چشد، یعنی مرگ را به طور کامل درک نمی‌کند؛ بلکه فقط به مقدار چشیدن آن را درمی‌یابد. در غیر این صورت و احاطه کامل مرگ بر نفس، دیگر راه بازگشت و حیات دیگر در سرای آخرت برای او نبود.

#### ۲. بازتاب اعمال بعد از مرگ چگونه است؟

پس از آن‌که فرمود: مرگ حتمی و انکار ناپذیر است، توجه می‌دهد که

### درس ۳۷ صفحه ۷۴ قرآن مجید

#### مرگ و رستگاری

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا  
مَتَاعُ الْغُرُورِ ﴿١٨٥﴾

هر نفسی چشنده مرگ است، و شما پاداش خود را به طور کامل در روز قیامت خواهید گرفت. آن‌ها که از آتش [دوزخ] دور شده و به بهشت وارد شوند، نجات یافته و رستگار شده‌اند و زندگی دنیا چیزی جز سرمایه فریب نیست.

#### مقدمه

خداوند انسان را برای رسیدن به کمالات آفرید. ولی از آن‌جا که انسان در همه لحظات زندگی درگیر جذبه‌های زیبای دنیوی است و برای رسیدن به کمال مطلوب باید از گذرگاه‌های طبیعت دنیایی و غرایز نفسانی بگذرد؛ از این رو به هشدارهایی نیازمند است تا جلوه‌های فریبنده دنیا او را متوقف نسازد. از جمله این هشدارها، بیان فانی بودن زندگی دنیوی و پایان پذیرفتن خوشی‌ها و لذت‌های دنیا، باحادثه مرگ

۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۰۱.

۱. آل عمران، ۱۸۵.

البته مرگ، آخر کار انسان نیست که با آن همه چیز تمام بشود، بلکه مرگ فقط مرحله نهایی زندگی دنیایی انسان است. ولی همان گونه که انسان در این دنیا اگر تویی را به دیوار بزند، به سوی او باز می‌گردد، بازتاب اعمال خوب و بد انسان نیز در جهان آخرت به سوی او باز می‌گردد؛ بازگشتی کامل که در آن هیچ ریز و درشتی از اعمال انسان فروگذار نمی‌شود. «لَا يُعَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا»<sup>۱</sup> جمله «إِنَّمَا تُوفُونَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» یعنی بدون کم و کاست (به نحو کامل) باطن اعمال خویش را که در دنیا نمی‌توانستند با چشم ظاهری ببینند، در آن جا به گونه‌ای کامل به او نشان می‌دهند. بازتاب اعمال نیک را به صورت روح و ریحان و بازتاب اعمال زشت را به صورت نامطلوب به سوی او باز می‌گردانند.

### ۳. آیا داخل بهشت شدن برای انسان کمال است؟

بعضی افراد وقتی روایت تقسیم عبادت را به عبادت عبید، عبادت تجار و عبادت احرار<sup>۲</sup> می‌خوانند، تصور می‌کنند که اگر انسان خدا را عبادت کند، برای رسیدن به نعمت‌های زیبای بهشتی و نجات از جهنم، عبادتش کم ارزش است، در حالی که اگر انسان به نعمت‌های زیبای بهشتی از قبیل حور و قصور برسد، این خود برای انسان کمال است؛ خداوند متعال در این فراز از آیه شریفه بعد از آن که فرمود: در دادن

۱. کف، ۴۹.

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الْعِبَادَ ثَلَاثَةٌ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَوْفًا فَيَلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى طَلَبَ الْفَوَابِ فَيَلْكَ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حُبًّا لَهُ فَيَلْكَ عِبَادَةُ الْأَخْرَارِ وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ. (الكافی، ج ۲، ص ۴).

اجر شما کم نمی‌گذاریم، به انسان‌ها توجه می‌دهد که رسیدن به نعمت‌های الهی در قیامت کمال است: «فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ»؛ کسی که در دنیا کاری کند که با اعمالش از آتش سوزان جهنم نجات یابد و سعادت دخول در بهشت برایش حاصل گردد، این خود کمالی زیبا و مطلوب است. گرچه برترین عبادتها، عبادت احرار است.

### ۴. چه کسانی در دنیا ضرر می‌کنند؟

بعد از آن که فرمود: رسیدن به بهشت و رهایی از جهنم معیار سعادت و شقاوت است، در فراز آخر آیه (وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْفُرُورِ) به انسان‌هایی که حیات را منحصر در زندگی دنیا می‌پندارند و جهان باقی پس از مرگ را نادیده می‌گیرند، توجه می‌دهد که زندگانی هنگامی زیباست که برای انسان منشأ خیر و برکت گردد و سعادت جاویدان انسان را تأمین کند. ولی زندگانی دنیا و بهره‌های زودگذر آن که برای انسان ماندگار نیست، سرمایه‌ای جز فریب عاید انسان نمی‌کند؛ مانند لذتی که در پی آن گرفتاری‌های بزرگ باشد.

### پیام‌ها

۱. مرگ عدم نیست، بلکه امری وجودی و قابل‌چشیدن و انتقال از دنیا به آخرت است (ذَائِقَةُ الْمَوْتِ).
۲. گناهان و عوامل سوق‌دهنده به دوزخ، دارای جاذبه‌هایی است که باید انسان با نیروی ایمان و عمل صالح خود را از آن برهاند (زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ).<sup>۱</sup>

۱. تفسیر نور، ج ۲، ص ۲۱۶.

۳. جزای کامل اعمال در آخرت است و پاداش‌های دنیوی در مقابل آخرت ناچیز می‌باشد (تُوقَّوْنَ أَجْرَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ... وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ).

۴. زندگی دنیا، در صورت غفلت از آخرت خیری جز فریب نیست (فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ).

## درس ۳۸ صفحه ۷۶ قرآن مجید

### زمینه‌های پیروزی و سعادت

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ

تُقَلِّحُونَ<sup>۱</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، [در برابر مشکلات و هوسها] استقامت کنید و در برابر دشمنان [نیز] استقامت به خرج دهید و از مرزهای خود، مراقبت کنید و از خدا پرهیزید، شاید رستگار شوید.

#### مقدمه

این آیه، آخرین آیه سوره آل عمران و مشتمل بر یک برنامه کلی چهار ماده‌ای برای عموم مسلمانان است.

۱. شکیبایی؛

۲. صبر در برابر دشمن؛

۳. نگهداری از مرزها؛

۴. پرهیزگاری؛

به همین جهت آیه با خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» آغاز شده است. آیه فوق، چکیده‌ای از بیانی مفصل است که در سوره آمده و به

۱. آل عمران، ۲۰۰.

منزله نتیجه گیری از مجموع آیات سوره آل عمران است.

### واژه‌ها

**اصبروا:** صبر کنید، خویشتن‌داری کنید [منظور صبر در سختی و مشکلات] (فعل امر از ماده «صبر»).

**صابروا:** صبر و استقامت کنید [منظور صبر در برابر دشمن است] (فعل امر از ماده «صبر»، باب مفاعله).

**رابطوا:** مرزداری کنید، حفاظت کنید (فعل امر از ماده «ربط» باب مفاعله).<sup>۱</sup>

### نکات تفسیری

#### ۱. مراد از «اصبروا» و اقسام صبر

اولین برنامه‌ای که ضامن سربلندی و پیروزی مسلمانان است، همان استقامت و صبر و ایستادگی در برابر حوادث می‌باشد. «اصبروا» عام است و شامل همه اقسام صبر می‌شود و اقسام صبر عبارت‌اند از:

الف: صبر در برابر مشکلات و سختی‌های دنیا؛ مانند صبر در برابر از دست دادن دوستان و نزدیکان و صبر در برابر بیماریها

ب: صبر در برابر انجام واجبات؛ مانند نماز خواندن، روزه گرفتن، جهاد رفتن و غیره

۱. این جمله از ماده «رباط» گرفته شده و آن در اصل به معنای بستن چیزی در مکانی است (مانند بستن اسب در یک محل) و به همین جهت به کاروان‌سرا «رباط» می‌گویند، و مرابطه به معنای «مراقبت از مرزها» آمده است؛ زیرا سربازان و مرکب‌ها و وسایل جنگی را در آن محل نگاهداری می‌کنند.

ج. صبر در برابر ترک گناه

حضرت علی علیه السلام درباره اهمیت صبر می‌فرماید:

«ان الصبر من الايمان كالرأس من الجسد؛ صبر نسبت به ایمان مانند سر است نسبت به بدن.»<sup>۱</sup>

#### ۲. چرا «اصبروا» بر «صابروا» مقدم شده است؟

«اصبروا» مربوط به صبرهای شخصی است که اقسام آن در بالا ذکر شد، ولی «صابروا» مربوط به صبر در برابر دشمن است و این می‌رساند که جهاد با نفس و اصلاح آن بر جهاد با دشمن مقدم است. تا انسان بر نفس خود پیروز نشود، بر دشمن پیروز نخواهد شد.

#### ۳. منظور از «رابطوا» چیست؟

همان‌گونه که گفته شد، «رابطوا» یعنی از مرزها مراقبت کنید، ولی باید توجه داشت این جمله عام است و شامل همه مرزها می‌شود؛ این آیه شریفه به مسلمانان دستور می‌دهد، در برابر دشمن آماده باشند و از مرزهای کشورهای اسلامی مراقبت کنند، تا هرگز گرفتار حملات غافل‌گیرانه‌نشوند، همچنین به آن‌ها آماده باش داده و به مراقبت همیشگی در برابر حملات شیطان و هوس‌های سرکش دستور می‌دهد، تا غافلگیر نگردند و افزون بر این‌ها، به آن‌ها فرمان می‌دهد از مرزهای عقیدتی و فرهنگی خود در مقابل دشمن مراقبت کنند.

#### ۴. سفارش به تقوا

سفارش به تقوا در آخر آیه یک دستور کلی است که بر همه

۱. نهج البلاغه، حکمت ۸۲

دستورهای سابق نظر دارد؛ یعنی صبر شما، استقامت شما در برابر دشمن و مرابطه شما باید آمیخته با تقوا و پرهیزکاری باشد.

### پیام‌ها

۱. هر قدر دشمن بر استقامت خود بیفزاید، کشته بدهد و هزینه کند، ما نیز باید بر پایداری و استقامت خود بیفزاییم و در راه خدا با جان و مال پایداری کنیم (صَابِرُوا).
۲. صبر، مصابره و مرابطه باید جهت دار باشد و در مسیر تقوا و رضای الهی قرار گیرد، و گرنه کفار هم صبر و استقامت دارند (صَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ).

۳. اسلام دینی جامع است؛ هم مسائل فردی را در نظر دارد؛ (اصْبِرُوا) و هم مسایل اجتماعی را (صَابِرُوا) هم به صبر و تقوا سفارش می‌کند و هم به مراقبت از مرزها (اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ).

## درس ۳۹ صفحه ۷۸ قرآن مجید

### اموال یتیمان

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا  
وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا ﴿۱۰﴾

در حقیقت کسانی که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، جز این نیست که آتشی در درویشان می‌خورند و بزودی در شعله فروزان [آتش] درآیند [و بسوزند].

#### مقدمه

خداوند در وجود انسان حبّ نفس را قرار داده است. این غریزه الهی زمینه‌ساز تکامل مادی و معنوی در او است؛ ولی حبّ نفس، انسان‌های سست‌ایمان را به منفعت طلبی‌های غیرمعقول می‌کشاند، به گناهان آلوده می‌کند و از جمله این گناهان، دستبرد به اموال یتیمان بی‌پناه است. پروردگار متعال در حمایت از این بی‌پناهان و برای گرفتار نشدن عده‌ای به پیامد دستبرد به اموال آن‌ها، هشدار داده است.

#### واژه‌ها

یتامی: به کودکانی که قبل از بلوغ پدرشان را از دست داده‌اند گفته



می‌شود<sup>۱</sup> (جمع یتیم).

یصلون: عرضه می‌کنند. به آتش برای سوزاندن و بریان کردن نزدیک می‌کنند.<sup>۲</sup> (فعل مضارع از ماده «صلی»).

سعیر: افروخته شده؛ سعیر از نام‌های جهنم است؛ زیرا آتش آن افروخته شده و فروزان است (از ماده «سعر»).

### نکات تفسیری

#### ۱. چرا اسلام به یتیم توجه ویژه دارد؟

اگرچه ظلم، با همه انواع آن در مورد هر فردی زشت و ناپسند است، ولی ظلم در حق ضعیفی که قدرتی بر دفاع از خویش ندارد و بی‌پناه است، زشت تر و ناپسندتر می‌باشد؛ از این رو، با تعبیر «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ»<sup>۳</sup>؛ به مال یتیم نزدیک نشوید» شدت حرمت آن را تذکر داده که مبادا دامن انسان به این ظلم بزرگ آلوده شود.

#### ۲. ضرورت حساسیت در ارتباط با اموال یتیمان

از امام صادق علیه السلام نقل شده، هنگامی که آیه «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»<sup>۴</sup> به مال یتیم جز به بهترین شیوه نزدیک نشوید» و آیه «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلُونَ سَعِيرًا» نازل شد، مردمی که یتیمی در خانه داشتند، از کفالت وی فاصله گرفتند و او را به حال خود گذاشتند. حتی گروهی که آنان را از خانه

۱. قاموس، ج ۷، ص ۲۵۹.

۲. تفسیر روشن، ج ۵، ص ۲۶۸.

۳. اسراء، ۳۴.

۴. همان.

خود بیرون نکردند، در خانه برای آنان وضعی به وجود آورده بودند که کمتر از بیرون کردن نبود؛ زیرا غذای او را که از مال خودش تهیه می‌شد، با غذای خود مخلوط نمی‌کردند و حتی جداگانه برای او غذا می‌پختند و پس از آن که یتیم در گوشه‌ای از اطاق غذای مخصوص خویش را می‌خورد، اگر اضافه می‌آمد، برای او ذخیره می‌کردند تا دفعه بعد بخورد و اگر فاسد می‌شد، دور می‌ریختند.<sup>۱</sup>

همه این کارها برای آن بود که گرفتار مسئولیت خوردن مال یتیم نشوند؛ از این رو خدمت پیامبر آمدند و مسئله را باز گو کردند. آیه شریفه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ»<sup>۲</sup> نازل شد و بیان فرمود که: هر تصرفی در مال یتیم ظالمانه نیست؛ تصرفی ظالمانه است که از سر دشمنی و یا منفعت طلبی باشد، ولی آنجا که انسان دنبال منفعت یتیم باشد، چه منفعت‌های مادی یا معنوی، تصرف در این موارد ظالمانه نیست و انسان از پیامدهای ظلم به یتیم در امان است.

#### ۳. بازتاب خوردن مال یتیم در آخرت چیست؟

در پایان آیه؛ پروردگار متعال برای حفظ اموال یتیمان، به انسان‌ها توجه می‌دهد که چهره واقعی خوردن مال یتیم، در قیامت به صورت خوردن آتش سوزان مجسم می‌شود؛ «إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا» چرا که چهره واقعی عمل، تناسب خاصی با کیفیت ظاهری عمل دارد. همان‌گونه که خوردن مال یتیم و غصب حقوق او قلب او را می‌سوزاند

۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۱۷.

۲. بقره، ۲۲۰.

## درس ۴۰ صفحه ۸۰ قرآن مجید

## حقوق همسران

يَتَّيِّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا ۖ وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ  
لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَآءَاتِيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَحِشَةٍ مُّبِينَةٍ ۗ  
وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَجَعَلَ  
اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا ۗ

ای کسانی که ایمان آوردید، برای شما حلال نیست که از زنان از روی اکراه [و ایجاد ناراحتی برای آنها] ارث ببرید و آنان را تحت فشار قرار ندهید که قسمتی از آنچه را به آنها داده‌اید [از مهر] تملک کنید، مگر این که آنها عمل زشت آشکاری انجام دهند، و با آنان به طور شایسته رفتار کنید و اگر از آنها [به جهتی] کراهت داشتید، [فوراً تصمیم به جدایی نگیرید] چه بسا از چیزی کراهت دارید و خداوند در آن نیکی فراوان قرار داده است.<sup>۱</sup>

## مقدمه

یکی از رفتارهای ظالمانه مردان در دوران جاهلیت این بود که با زنان

۱. نساء، ۱۹.

۲. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۱۸.

و روح او را آزار می‌دهد، چهره واقعی این عمل آتش سوزان است.<sup>۱</sup> هم چنین آیه شریفه با «سَيَصْلُونَ» (سین بر سر فعل مضارع) توجه می‌دهد که بازتاب خوردن اموال بی‌پناهان خیلی سریع‌تر از گناهان دیگر است، و آتش آن آتشی است که تا اعماق وجود را می‌سوزاند.<sup>۲</sup>

## پیام‌ها

۱. حضور در منزل ایتم‌واستفاده از مال آنها در صورتی که مایه زیان آنان نباشد، اشکالی ندارد (يَاكُلُونَ اَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا).<sup>۳</sup>
۲. قیامت، ظرف تجسم اعمال نیک و بد است. مثلاً، خوردن مال یتیم در دنیا به صورت خوردن آتش در قیامت مجسم می‌شود (يَاكُلُونَ اَمْوَالَ الْيَتَامَى... يَاكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا).
۴. خوردن ظالمانه مال یتیم، هم آتش درون است و هم برون (يَاكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلُونَ سَعِيرًا).

۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۸۱.

۲. (ياكلون) بمعنای وارد شدن آتش در شکم است، و اینکه خداوند آن را با کلمه فی بطونهم تأکید می‌کند، می‌رساند که استقرار این آتش در اعماق درون آنهاست. پرتوی از قرآن، ج ۶، ص ۲۸.

۳. برگرفته از تفسیر نور، ج ۲، ص ۲۴۹.

ثروتمندی که از زیبایی بهره‌ای نداشتند، ازدواج می‌کردند، سپس آن‌ها را به حال خود وا می‌گذاشتند؛ نه آن‌ها را طلاق می‌دادند و نه همچون یک همسر با آن‌ها رفتار می‌کردند، به امید این که مرگشان فرا رسد و اموالشان را تملک کنند.

یکی دیگر از عادات نکوهیده آن‌ها این بود که زنان را به شکل‌های گوناگون تحت فشار می‌گذاشتند تا مهر خود را ببخشند و طلاق گیرند. این کار بیشتر در موقعی بود که زن مهریه سنگینی داشت. آیه فوق این کار را منع کرد.<sup>۱</sup>

### واژه‌ها

لایحلّ: حلال نمی‌شود (فعل مضارع به لا نهی از ماده «حلل»).

أَنْ تَرْثُوا: که ارث ببرید (فعل مضارع از ماده «ورث»).

کره: اجبار، اکراه، انجام کاری از روی بی‌میلی (مصدر است).

لَا تَغْضَبُوا: جلوگیری نکنید، در فشار قرار ندهید (فعل مضارع مجزوم به لا نهی از ماده «عضل»).

عاشروا: معاشرت کنید (فعل امر از ماده «عشر»، باب مفاعله).

معروف: شناخته شده از روی عقل، عرف و شرع.

### نکات تفسیری

#### ۱. منظور از فاحشه (فاحشة مبینة، زشت آشکار) چیست؟

فاحشه به گناهان بزرگ گفته می‌شود و «فَاحِشَةٌ مُّبِينَةٌ» یعنی گناه بزرگ

۱. همان، ج ۳، ص ۳۱۹.

آشکار (مانند زنا)، البته بعید نیست هرگونه مخالفت شدید زن و نافرمانی و ناسازگاری را شامل شود؛ (نه هر مخالفت جزیبی را) زیرا فاحشه، به معنای گناه بزرگ است و کلمه «مبینة» آن را تأکید می‌کند.<sup>۱</sup>

#### ۲. مدارا با همسر

اگر بعضی از شما به جهاتی از همسران خود رضایت کامل نداشته باشید و بر اثر اموری، در نظر شما ناخوشایند باشند، فوراً تصمیم به جدایی و یا بدرفتاری نگیرید و تا آن جا که قدرت دارید، مدارا کنید؛ زیرا ممکن است شما در تشخیص، گرفتار اشتباه باشید و آنچه را نمی‌پسندید، خداوند در آن خیر و برکت فراوانی قرار داده باشد<sup>۲</sup> (عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا...).

#### ۳. معنای خیر کثیر

«خیر کثیر» در آیه مفهوم وسیعی دارد، یکی از مصادیق روشن آن فرزندان صالح و با لیاقت و ارزشمند است.<sup>۳</sup>

#### ۴. معاشرت متعارف

معروف، به کاری می‌گویند که در جامعه مجهول نباشد و وقتی با امر به معاشرت ضمیمه شود، چنین معنا می‌دهد: «با زنان به گونه‌ای معاشرت کنید که مرسوم و معروف است.» و شیوه معاشرت متعارف، که مردم با آن آشنا هستند، معاشرت در یک زندگی اجتماعی است که در

۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۲۰.

۲. همان، ص ۳۲۰.

۳. همان، ص ۳۲۱.

آن، هر فرد خشت بنای جامعه بوده و یکسان با سایر افراد در سازمان جامعه انسانی، به نوعی سهیم باشد.<sup>۱</sup>

### پیام‌ها

۱. اسلام مدافع حقوق زن است (لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرْهًا).
۲. باز پس گرفتن مهریه با زور حرام است (لَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ).
۳. تنها در صورتی که زن مرتکب فاحشه باشد می‌توان بر او سخت گرفت (لَا تَعْضُلُوهُنَّ... إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ).
۴. با زنان باید خوش رفتاری کرد (عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ).
۵. مرد، سنگ زیرین آسیاب زندگی است و باید با خوش رفتاری بر سختی‌ها شکبیا باشد (خطاب آیه به مردان است: «لَا تَعْضُلُوهُنَّ... عَاشِرُوهُنَّ»).
۶. بسیاری از خیرات در لابه‌لای ناگواری‌های زندگی است (يَجْعَلِ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا).
۷. حل مشکلات خانواده با داشتن حلم و حوصله، بهتر از جدایی و طلاق است (فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا).
۸. همیشه خیر و شر همراه با تمایلات نیست. چه بسا چیزی را ناخوشایند بدانیم، ولی خداوند خیر زیاد در آن قرار داده باشد؛ زیرا انسان به همه مصالح خویش آگاه نیست (فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا

۱. برگرفته از ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۴۰۴ و ۴۰۵.

۱. تفسیر نور، ج ۲، ص ۲۶۰ و ۲۶۱.

این آیه به بعضی حکمت‌های آن می‌پردازد.<sup>۱</sup>

### واژه‌ها

یرید: می‌خواهد، اراده می‌کند (فعل مضارع از ماده «رود» باب افعال).

لیبّین: تا بیان کند (فعل مضارع از ماده «بین» باب تفعیل).

سنن: سنت‌ها، روش‌ها (جمع سنّت).

### نکات تفسیری

#### ۱. بیان حقایق

خداوند می‌خواهد به وسیله این مقررات، حقایق را برای شما آشکار سازد و شما را به راههایی که منافع و مصالح شما در آن است رهبری کند؛ زیرا آدمی به همه مصالح خویش واقف نیست و فقط ظاهر کارها و مسایل را می‌بیند. قرآن می‌فرماید:

﴿عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾<sup>۲</sup>

چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آن‌که خیر شما در آن است و یا چیزی را دوست داشته باشید و حال آنکه شرّ شما در آن است و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.

#### ۲. جهان و آزادی بی‌قید و بند

امروزه در جوامع مختلف آزادی‌های گوناگون در همه ابعاد به چشم می‌خورد. برخی از این آزادی‌ها معقول و مقبول است ولی برخی دیگر

### درس ۴۱ صفحه ۸۲ قرآن مجید

### فلسفه و حکمت احکام

يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنْنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ

عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۱﴾

خداوند می‌خواهد [با این قوانین، راه سعادت را] برای شما آشکار سازد و شما را به سنت‌های [خوب] پیشینیان راهنمایی کند و شما را [با بیان احکام] از گناه پاک سازد، و خداوند دانا و حکیم است.

#### مقدمه

قرآن مجموعه‌ای از قوانین الهی برای بشر است. بسیاری از مردم حکمت و فلسفه برخی مقررات را که خداوند برای بندگانش قرار داده، نمی‌دانند؛ از این رو، ممکن است این پرسش به ذهنشان بیاید که چرا خداوند مؤمنان را مقید و محدود کرده است؟ آیا بهتر نبود آنان نیز از آزادی عمل بیشتری همانند دنیاپرستان برخوردار بودند و از لذت‌های مادی بیشتر بهره‌مند می‌شدند.

با توجه به آیات قبلی که احکامی را برای مؤمنان بیان کرده است،

۱- برگرفته از تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۵۳.

۲. بقره، ۲۱۶.

۱. نساء، ۲۶.

خسارت‌بارند اگر چه مردم از این گونه آزادی‌ها خوششان می‌آید، ولی بر انسان‌های عاقل پوشیده نیست که این لجام گسیختگی، پیامدهای جبران ناپذیری را خواهد داشت. بی‌بندوباری جنسی، از هم‌پاشیدگی کانون خانواده، بی‌احترامی به پدر و مادر و... نمونه‌هایی از آثار این گونه آزادی‌هاست، که نه تنها به نفع انسان نیست، بلکه به ضرر همه آن‌هاست. چون خداوند از این گونه مسایل و حقایق آگاه است؛ از این رو، قوانینی را برای پیش‌گیری از گرفتار شدن به چنین شرایط اجتماعی، وضع کرده است.

### ۳. آشنایی با سنت‌های خوب پیشینیان

خداوند برای آگاهی دادن به انسان‌ها، افزون بر وضع قوانین، به بیان سنت‌های پیشینیان نیز پرداخته است تا بدانند که اقوام پاک گذشته نیز دارای چنین سنت‌هایی بوده (وَيَهْدِيكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ) و از مواهب آن نیز برخوردار شده‌اند و آن‌ها به عنوان نمونه‌های تاریخی، سرمشق و الگویی برای مردم زمان ما هستند و در حقیقت، بعضی قوانین امروز اسلام، همان سنت‌های خوب ادیان گذشته است که مورد تأیید اسلام قرار گرفته است.

### ۴. توجه و عنایت خداوند

از دیگر حکمت‌های قوانین الهی، توجه خداوند به بندگان خوب و مؤمن و بهره‌مند ساختن آن‌ها از رحمت بیکران خویش است که در صورت عمل به این قوانین، به آن‌ها هدیه می‌گردد. چنانکه والدین برای رشد و پرورش فرزندان خود قوانینی وضع و برای آن‌ها محدودیت‌هایی ایجاد می‌کنند، این عمل در منظر همه عقلا، کاری بسیار پسندیده و حاکی از محبت والدین نسبت به فرزندان می‌باشد، احکام و مقررات خداوند نیز عنایت آن حضرت

نسبت به بندگان می‌باشد، بنابراین جمله ﴿يَتُوبَ عَلَيْنَا﴾ یعنی خداوند با بیان احکام و مقررات می‌خواهد بندگان خود را از رحمت خویش برخوردار سازد.

### ۵. حکمت الهی

جمله ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾، پاسخی است به کسانی که به قوانین مذهبی، به ویژه در مورد مسایل جنسی، اشکال می‌گیرند و می‌گویند: اسلام نسبت به برخی از مسایل سخت‌گیری و از انسان‌ها سلب آزادی کرده است، در حالی که خداوند آگاه به اسرار احکام و تشریح او از روی حکمت است و به نتایج آزادی‌های بی‌قید و شرط کاملاً آگاه می‌باشد، از این رو، برای دور ماندن انسان‌ها از پیامدهای نامطلوب آن، چنین قوانینی را وضع نموده است.

### پیام‌ها

۱. احکام و مقررات اسلام درباره ازدواج، همانند احکام سایر ادیان آسمانی گذشته است و از سنت‌های خوب گذشتگان باید پیروی و تقلید کرد<sup>۱</sup> (وَيَهْدِيكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ).
۲. خداوند به نیازهای انسان آگاه می‌باشد و هر حکمی برای انسان می‌فرستد (مانند موارد مجاز یا ممنوعیت ازدواج)، از روی علم و حکمت است (وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ).
۳. خداوند خواهان بازگشت به بندگان خود است. مراد از بازگشت

۱- تفسیر نور، ج ۲، ص ۲۷۲.

خداوند به بندگان، افاضه رحمت و مغفرت بر آنان است<sup>۱</sup> (و یتوب علیکم).

۴. قوانین سازنده و ارزنده، زاینده علم و حکمت است (وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ).

درس ۴۲ صفحه ۸۳ قرآن مجید

### آرزوها

وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لَهُمْ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لَهُنَّ مِمَّا كَسَبْنَ وَسَأَلُوا اللَّهَ مِن فَضْلِهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿۳۲﴾<sup>۱</sup>

برتری‌هایی را که خداوند برای بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده است، آرزو نکنید [این تفاوت‌های طبیعی و حقوقی، برای حفظ نظام زندگی شما و برطبق عدالت است؛ ولی با این حال] مردان از آنچه بدست می‌آورند، نصیبی دارند و زنان نیز نصیبی [و نباید حقوق هیچ یک پایمال شود] و از فضل خدا [برای رفع تنگناها] طلب کنید و خداوند به هر چیز دانا است.

### مقدمه

ام سلمه، یکی از همسران پیامبر ﷺ به آن حضرت عرض کرد: «چرا مردان به جهاد می‌روند و زنان جهاد نمی‌کنند؟ چرا برای ما نصف میراث آن‌ها مقرر شده است؟ ای کاش ما مرد بودیم و همانند آن‌ها جهاد می‌رفتیم و موقعیت اجتماعی آن‌ها را داشتیم!»؛ این آیه نازل شد و به آن پرسش و مانند آن، پاسخ داد.

۱. نساء، ۳۲.

۱- تفسیر راهنما، ج ۳، ص ۳۴۵.

## واژه‌ها

لَا تَتَمَنَّوْا: آرزو نکنید (فعل مضارع مجزوم به لا نهی از ماده «منی» باب تفعّل).

اکتسبوا: به دست آوردند. کسب کردند. فعل ماضی از ماده «کسب» باب افتعال).

## نکات تفسیری (در قالب چند پرسش)

## ۱. آرزوی داشتن مزیت‌های دیگران

چون علاقه به فضیلت‌ها و مزیت‌ها، به طور طبیعی در وجود انسان قرار دارد، تا انسان‌ها پس از علاقمند شدن، با کار و تلاش، به آن‌ها دست یابند و خانه دنیای خویش را آباد کنند. ولی بعضی مزیت‌ها و فضیلت‌هایی که خداوند به بعضی انسان‌ها بخشیده، دست نیافتنی است، یا به دست آوردن آن، بسیار زحمت دارد و آرزوی داشتن آن، حسادت را در دل انسان‌ها بوجود می‌آورد. در اثر تکرار آرزو، این آتش نهفته، شعله‌ور شده و در اعمال، آشکار می‌شود؛ بلوا راه می‌اندازد، زمین را پر از فساد می‌کند و باعث از بین رفتن نعمت‌ها می‌شود. بنابراین این قشر را باید از ریشه خشکانید.

## ۲. معنای ﴿فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾

این تفاوت‌ها، چون براساس حکمت است، عین عدالت است. چرا که عدالت، غیر از تساوی است؛ عدالت، این است که به هر کس براساس استحقاقش داده شود؛ گر چه موجب تفاوت شود.

اگر برخورد با همه مساوی و یکسان باشد، عادلانه نیست؛ مثلاً دکتری به همه بیماران یک دارو بدهد، یا معلمی به همه دانش آموزان

یک نمره بدهد. بیماری‌ها متفاوت است و دانش آموزان استعدادها و لیاقت‌های گوناگون دارند؛ در نتیجه باید به هر کس آنچه حق او است، داده شود. خداوند هم به هر فرد براساس لیاقت‌ها و استعدادها و ظرفیت‌هایش فضیلت داده و این، عین عدالت است.

پس آرزوی عدالت و راضی بودن به تصمیم و تقدیر الهی، سزاوار انسان با ایمان، است.

## ۳. منظور از ﴿الرَّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ﴾ چیست؟

این جمله بیانگر این معنا است که با وجود تفاوت‌های خدادادی - که براساس مصلحت انسان‌ها قرار داده شده است - هر کس آنچه با تلاش خود به دست می‌آورد، مال خود او است، و کسی حق ندارد به بهانه مزیت‌های خدادادی که برای او قرار داده شده، حاصل دسترنج زبردستان را به سوی خود بکشد؛ چرا که هر کس مالک کار و تلاش خود است؛ کارفرما نباید به بهانه کارفرما بودن، در حق کارگران ستم کند، یا مردان به جهت مرد بودن، نباید زنان را از حقوق خود محروم سازند و حاصل دسترنجشان را به بهانه‌های مختلف پرداخت نکنند.

## ۴. درخواست فضل الهی

از آن‌جا که فضل خداوند، همیشه به سوی بندگان، جاری و ساری است «یا دائم الفضل علی البریه»، شایسته است انسان، به جای این که نگاهش به داشته‌ها و مزیت‌های بندگان خدا باشد و آتش حسد خود را برافروخته کند، به فضل گسترده الهی چشم بدوزد تا هم حسادت‌های درونش درمان شود و هم رضایت و تسلیم، نسبت به مقدرات الهی، در وجودش پدیدار گردد. به همین جهت، خداوند متعال فرمود: «به جای آرزوها - که سودی برای شما ندارد - آنچه از مزیت‌های انسانی علاقه



دارید، از فضل و لطف خدا درخواست کنید».

امام صادق علیه السلام فرمودند:

کسی که از فضل خداوند، نعمت‌ها را نخواهد، فقیر می‌شود.<sup>۱</sup>

آنچه خداوند به ما می‌دهد، به سبب لیاقت‌های ما نیست بلکه از روی فضل و بخشش خود به بندگانی که از او طلب می‌کنند می‌دهد. همچنین امام صادق علیه السلام در دعا می‌فرماید: «خدایا از فضل تو درخواست می‌کنم؛ چرا که فضل تو گسترده است.»<sup>۲</sup>

#### ۵. فضیلت براساس ظرفیت

خداوند، این فضیلت‌ها را بی‌جهت به صاحبان آن نداده است؛ بلکه به همه چیز، عالم است و براساس علم به ظرفیت‌های افراد به آن‌ها مزایا داده است ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾، تا نظام خلقت، هماهنگ و متوازن باشد و به واسطه‌ی تفاوت‌هایی که دارند، کارآیی‌های متفاوت داشته باشند؛ در نتیجه، برای برآورده شدن تمام نیازهایشان، به هم پیوند می‌خورند؛ مثلاً کارفرما به کارگر نیازمند است و زن، برای حفظ امنیتش به مرد، و مرد برای رسیدن به زندگی آرام به زن نیاز دارد؛ همین نیازها، انسان‌ها را به هم پیوند می‌دهد.

#### پیام‌ها

۱. برای رسیدن به نعمت، کار و تلاش لازم است. آرزو مشکلی را حل

نمی‌کند؛ (البته دعا غیر از آرزو است؛ هم دعا کنیم و هم تلاش) (لَا تَتَمَنَّوْا... وَاسْأَلُوا اللَّهَ).

۲. به جای چشمداشت به داشته‌های دیگران، به فضل و لطف خدا

چشم داشته باشیم (لَا تَتَمَنَّوْا... وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ).<sup>۱</sup>

۳. به خصلت‌ها جهت صحیح بدهیم. آرزو در انسان هست؛ اما جهت

این آرزو را درخواست نعمت از خدا قرار دهیم؛ نه سلب نعمت از دیگران<sup>۲</sup> (وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ).

۴. برای مبارزه با خصلت‌های مخرب، باید آن را با صفات ارزنده و

برنامه مناسب جایگزین کرد (لَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ... وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ).

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۳۹، «من لم يسأل الله افتقر»، ح ۱۴۶۸۱.

۲. همان، ج ۱۳، ص ۱۴: «اللهم انى اسئلك من فضلك الواسع الفاضل المفضل رزقاً واسعاً حلالاً طيباً بلاغاً للأخرفه».

۱. تفسیر نور، ج ۲، ص ۲۸۰.

۲. همان.

## مقدمه

این آیه‌ی شریفه ضمن اشاره به چند حکم فقهی، کیفیت تیمم را نیز بیان می‌کند. احکام فقهی که در این آیه مطرح است عبارت‌اند از:  
 الف. تحریم نماز در حال مستی؛  
 ب. باطل بودن نماز در حال جنابت؛  
 ج. ممنوعیت خواندن نماز و حضور در مسجد در حال جنابت؛  
 د. تیمم برای معذوران.

## واژه‌ها

سکاری: مستان (از ماده «سکر» جمع سکران.  
 غائط: زمین گود (از ماده غوط).<sup>۱</sup>

صعید: سطح و رویه زمین، گرد و غباری که از زمین خیزد (از ماده «صعد»).

طیب: چیزهایی که با طبع آدمی موافق باشد.<sup>۲</sup>

## نکات تفسیری

## ۱. مراحل تحریم شراب و جایگاه آیه‌مورد بحث

قرآن مجید به دلیل آماده ساختن مردم عصر نزول با تحریم شراب، آن را در چند مرحله مورد تذکر قرار داده و به تدریج حرمت مطلق آن را

۱. در این جا کنایه از قضای حاجت است؛ زیرا در گذشته مردم برای قضای حاجت به زمین‌های پست می‌رفتند تا از دیدگان مردم دور بمانند.

۲. هر چیز پاکیزه را طیب می‌گویند زیرا طبع آدمی ذاتاً از اشیای ناپاک متنفر است (تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۹۰).

## آمادگی برای نماز

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا لَا تَقْرَبُوا الصَّلٰوةَ وَاَنْتُمْ سُكَرٰى حَتّٰى تَعْلَمُوْا مَا  
 تَقُوْلُوْنَ وَلَا جُنْبًا اِلَّا عَابِرِيْ سَبِيْلٍ حَتّٰى تَغْتَسِلُوْا وَاِنْ كُنْتُمْ مَّرْضٰى  
 اَوْ عَلٰى سَفَرٍ اَوْ جَاءَ اَحَدٌ مِّنْكُمْ مِّنَ الْغَايِبِ اَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ  
 تَجِدُوْا مَاءً فَتَيَمَّمُوْا صَعِيْدًا طَيِّبًا فَاَمْسَحُوْا بِوُجُوْهِكُمْ وَاَيْدِيْكُمْ  
 اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُوْرًا ﴿٤٣﴾<sup>۱</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حالی که مست هستید، به نماز نزدیک نشوید تا بدانید چه می‌گویید و همچنین هنگامی که جنب هستید، مگر این که مسافر باشید، تا غسل کنید و اگر بیمارید یا مسافر یا قضای حاجت کرده‌اید و یا با زنان آمیزش جنسی داشته‌اید و در این موارد [برای وضو و غسل] آب نیافتید، با خاک پاکی تیمم کنید؛ به این شکل که صورت‌ها و دست‌ها را با آن مسح کنید، همانا خداوند بخشنده و آمرزنده است.

بیان کرده است.

الف. معرفی شراب به عنوان یک نوشیدنی نامطلوب و در مقابل رزق حسن: ﴿تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا﴾<sup>۱</sup>.

ب. نهی از مستی در حال نماز: ﴿لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى﴾<sup>۲</sup> (آیه مورد بحث)

ج. مقایسه منافع و مضار شراب و غلبه داشتن زیان‌های آن: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا﴾<sup>۳</sup>.

د. نهی قاطع و صریح از شراب در همه حالات: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾<sup>۴</sup>.

بنابراین، آیه مورد بحث از نظر نزول بعد از سوره نحل و قبل از سوره «بقره» و «مائده» قرار گرفته است.

## ۲. عفت بیان قرآن

عفت بیان قرآن در این آیه همانند بسیاری از آیات دیگر، به طور کامل مشهود است؛ زیرا هنگامی که می‌خواهد از قضای حاجت سخن بگوید، تعبیری را انتخاب می‌کند که هم مطلب را بفهماند و هم واژه صریح و نامناسبی به کار نبرده باشد. می‌فرماید: ﴿أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِّنَ الْغَائِطِ﴾

۱. نحل، ۶۷

۲. نساء، ۴۳.

۳. بقره، ۲۱۹.

۴. مائده، ۹۰.

غائط به معنای زمین گود است که کنایه از قضای حاجت است. همچنین آن‌جا که از آمیزش جنسی سخن می‌گوید، با تعبیر «أَوْ لَا مَسْتَمُ النَّسَاءِ؛ یا با زنان تماس گرفته باشید» مطلب را می‌فهماند و واژه لمس، کنایه از آمیزش جنسی است زیرا لمس به تنهایی موجب غسل نمی‌شود.<sup>۱</sup>

## ۳. فلسفه تیمم

امروزه ثابت شده که خاک به خاطر داشتن باکتری‌های فراوان می‌تواند آلودگی‌ها را از بین ببرد. این باکتری‌ها که کار آن‌ها تجزیه کردن مواد آلی و از بین بردن انواع عفونت‌هاست، معمولاً در سطح زمین و اعماق کم که از هوا و نور آفتاب بهتر می‌توانند استفاده کنند، فراوان‌اند؛ به همین دلیل هنگامی که لاشه‌های حیوانات و یا بدن انسان پس از مردن زیر خاک دفن شود، در مدت نسبتاً کوتاهی تجزیه شده و بر اثر حمله باکتری‌ها، کانون عفونت از هم متلاشی می‌گردد. به طور مسلم اگر این خاصیت در خاک وجود نداشت، کره زمین در مدت کوتاهی به یک کانون عفونت تبدیل می‌شد و اصولاً خاک خاصیتی شبیه مواد «آنتی بیوتیک» دارد و تأثیر آن در کشتن میکروب‌ها فوق العاده است. اما باید توجه داشت که خاک تیمم باید کاملاً پاکیزه باشد، همان‌گونه که قرآن در تعبیر جالب خود می‌گوید: «طیباً».

قابل توجه اینکه تعبیر به «صعید» که از ماده «صعد» گرفته شده، به این مطلب اشاره دارد که بهتر است خاک‌های سطح زمین برای این کار انتخاب شود؛ همان خاک‌هایی که در معرض تابش آفتاب و مملو از

۱. برگرفته از تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۹۹-۴۰۰.

هوا و باکتری‌های میکروب کش است. اگر چنین خاکی طیب و پاکیزه نیز بود، تیمم با آن آثار فوق را دارد، بدون این که کمترین زینانی داشته باشد.<sup>۱</sup>

نکته دیگر این است که در تیمم مستحب است بعد از زدن دست‌ها بر زمین، دست‌ها را بر هم بزنند تا خاک‌ها کمتر شود.

### پیام‌ها

۱. نماز خواندن در هر حالی که انسان از هشیاری کامل برخوردار نباشد، ممنوع است، خواه حالت مستی باشد یا باقیمانده حالت خواب<sup>۲</sup> (حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ).

۲. عبادت ناآگاهانه، بی‌ارزش است و انسان بهتر است در حال کسالت و بی‌توجهی نماز نخواند؛ زیرا در نماز تنها ذکر و حرکت کافی نیست، بلکه توجه و شعور لازم است (حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ).<sup>۳</sup>

۳. اسلام دین ساده و راحتی است؛ زیرا در صورت احتمال خطر و ضرر، یا تکلیف را از انسان بر می‌دارد مثل روزه برای مریض؛ و یا در تکلیف تخفیف می‌دهد، مانند این آیه که در بعضی از حالات به تیمم دستور می‌دهد (وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى... فَتَيَمَّمُوا).

۱. همان، ج ۳، ص ۴۰۱.

۲. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۹۷.

۳. در روایتی از امام باقر علیه السلام نیز آمده است: «هنگامی که کسالت و چرت بر تو مسلط است و یا شکمت سنگین شده به نماز نایست؛ زیرا بیم آن هست در آن حال دچار نفاق شوی، برای این که خدای تعالی مؤمنان را نهی کرد از این که در حال مستی به نماز بایستند و منظورش از حالت سکاری، حالتی است که خواب بر آدمی مسلط شده باشد». تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۴۸۳.

۴. در سخن گفتن، باید ادب را رعایت کرد (جاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ).

۵. شرط ارتباط با خدا از طریق نماز، طهارت و پاکی است، (وضو یا تیمم)<sup>۱</sup> (فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا).

۱. تفسیر نور، ج ۲، ص ۲۹۶ و ۲۹۷.

مرجع مسلمین را در مسایل مختلف دینی و اجتماعی مشخص می‌کند و به مردم با ایمان دستور می‌دهد، برای رسیدن به سعادت اجتماعی و فردی، از انسان‌هایی که اطاعت آن‌ها، اطاعت از خدا است، پیروی کنند.

### واژه‌ها

أُولَى الْأَمْرِ: صاحبان امر [که از جانب خداوند به این سمت نصب شده‌اند].

تنازعتم: نزاع کردید - اختلاف کردید (فعل ماضی از ماه «نزع» باب تفاعل).

تأویل: بازگشت، رجوع (از ماده «أول» مصدر باب تفعیل).

### نکات تفسیری

#### ۱. پیشوایان معصوم

از آن‌جا که خداوند متعال، کمال لطف را به بندگان خویش دارد، و آنان را برای رسیدن به اهداف عالی آفریده است، فرمانروایی و رهبری آن‌ها را به هر انسانی نمی‌سپارد؛ چرا که بعضی پیشوایان، انسان‌ها را به گمراهی می‌کشاند؛ پس رهبرانی که خداوند برای رساندن انسان‌ها و اجتماع انسانی به اهداف والا مشخص می‌کند، باید از هر گونه انگیزه شخصی و هواپرستی پاک باشند، تا انسان‌ها بتوانند در کمال آرامش، فرمانبردار آن‌ها باشند.

در این آیه، خداوند اطاعت از آن‌ها را کنار اطاعت خویش و بدون

۱. قصص، ۴۱ (ائمه يدعون الی النار).

### محور وحدت

يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ ۗ  
فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ  
وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۚ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ۝

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالامر [اوصیای پیامبر] را. و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید [و از آن‌ها داوری بطلبید]: اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید؛ این کار بهتر و عاقبت و پایانش نیکوتر است.

### مقدمه

برپایی هر اجتماع هر چند کوچک، مثل خانواده، وابسته به وجود محوری است که دیگران از او اطاعت کنند و تحت فرمان او، از گسستگی آن اجتماع جلوگیری شود. حال اگر اجتماعی بزرگ، بخواهد بر پا باشد، وجود فرمانروا و رهبر برای آن بسیار ضروری است.

خداوند متعال، در آیه شریفه، به این مسأله مهم توجه داده، و

قید و شرط بیان فرموده است؛ این، بدین معنا است که انسان‌هایی معصوم هستند که هوای نفس بر آن‌ها مسلط نیست؛ چنان که درباره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»<sup>۱</sup>.

## ۲. «أولى الأمر» چه کسانی هستند؟

والیان امر به نظر همه مفسران شیعه، امامان معصوم هستند که در تمام شؤون زندگی، رهبری مادی و معنوی جامعه اسلامی را به عهده دارند. آیات قرآن و روایات، به ویژه روایات نقل شده از علمای اهل سنت، سند گویایی برای این مطلب است. دانشمند اهل تسنن ابوبکر بن مؤمن شیرازی در رساله اعتقاد (طبق نقل مناقب کاشی) از ابن عباس نقل می‌کند:

آیه فوق درباره علی عَلِيٌّ نازل شد؛ هنگامی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ او را (در غزوه تبوک) در مدینه به جای خود گذارد، علی عَلِيٌّ عرض کرد: «ای پیامبر! آیا مرا همانند زنان و کودکان در شهر قرار می‌دهی؟» پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «آیا دوست نداری نسبت تو به من، همانند نسبت هارون به موسی باشد؛ آن زمان که موسی به او گفت: «میان بنی اسرائیل، جانشین من باش و اصلاح کن؟» سپس آیه شریف اولی الامر نازل شد.<sup>۲</sup>

همچنین در کتاب مستدرک حاکم از پیامبر نقل شده است که فرمود:

هر کس مرا اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده، و هر کس از فرمان

۱. نجم، ۳ و ۴.

۲. تفسیر نمونه ج ۳، ص ۴۴۳ (به نقل از احقاقی الحقی، ج ۳، ص ۴۲۵).

من سرپیچی کند، از فرمان خدا سرپیچی کرده، و هر کسی از فرمان علی پیروی کند، از فرمان من پیروی کرده، و هر کس از فرمان علی سرپیچی کند، از فرمان من سرپیچی کرده است.<sup>۱</sup>

## ۳. «أولى الأمر» در زمان پیامبر

این آیه، منحصر به زمان معینی نیست و وظیفه مسلمانان را در تمام اعصار و قرون روشن می‌کند و به عبارت دیگر، «أولى الأمر» در زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خود آن حضرت بود؛ زیرا پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دو منصب داشت؛ یکی منصب «رسالت» که در آیه به عنوان «أَطِيعُوا الرَّسُولَ» از او یاد شده و دیگر منصب «رهبری» و زمامداری امت اسلامی که قرآن به عنوان «أولى الأمر» از آن یاد کرده است؛ بنابراین، پیشوا و رهبر معصوم در زمان پیامبر، خود حضرت بود.<sup>۲</sup> علاوه بر این، کسانی هم که پیامبر به آنان سمت و مأموریتی می‌داد، (مانند فرمانده جنگ)، صاحبان امر به حساب می‌آمدند. اگر اطیعوا تکرار نشده بیانگر این است که برنامه‌ها و دستورهای پیغمبر اکرم و اولی الامر یکی است، به طوری که هیچ اختلافی بین آن‌ها نیست.<sup>۳</sup>

## ۴. منظور از «نزاع» در آیه چیست؟

منظور از نزاع در آیه، نزاع بین مؤمنان است؛ چون خطاب آیه به اهل

۱. تفسیر روشن، ج ۶، ص ۳۹، (به نقل از مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۲۱): «من اطاعنی فقد اطاع الله و من عصانی فقد عصی الله و من اطاع علیاً فقد اطاعنی و من عصی علیاً فقد عصانی».

۲. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۴۱.

۳. برگرفته از تفسیر روشن، ج ۶، ص ۴۲.

## ریشه ناگواریها

مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ

وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴿٧٦﴾

آنچه نیکی به تو می‌رسد، از جانب خدا است، و آنچه بدی به تو می‌رسد، از سوی خود تو است، و ما تو را برای مردم رسول فرستادیم، و گواهی خدا کافی است.

## مقدمه

سرمنشأ همه خوبیها و نیکیها خداست و از آنجا که خداوند حکیم است و قادر، برای بندگانش جز خیر و خوبی چیزی نمی‌خواهد و می‌توان گفت که جز خیر و نیکی از او صادر نمی‌شود (مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ) ولی اینکه انسان در زندگی فردی و اجتماعی چیزهایی را به عنوان زشت و بدی می‌بیند دو جهت می‌تواند داشته باشد:

۱. این مسایل از دید انسانی است که جامع‌نگری لازم را ندارد و فقط حوادث و رویدادهای پیرامون خود را در یک مقطع کوتاه از زمان و مکان می‌بیند که اگر با احاطه‌ی به تمام ابعاد آن را بررسی نماید

ایمان است. مقصود از کلمه «شیء» نیز اختلافات دینی است که خدا و پیامبر عهده‌دار رفع آنها هستند. البته چه بسا، آیه شامل اختلاف در مسأله اولوالامر نیز بشود؛ به ویژه این که، در آخر آیه می‌فرماید: «إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ» اگر به خدا و رسول مراجعه نکنید، ایمانتان کامل نیست و در مقابل، برگرداندن آن به خدا و رسول، مصلحت واقعی شما را تأمین می‌کند.

## پیامها

۱. اسلام، مکتبی است که مسایل اعتقادی و سیاسی‌اش به هم آمیخته است. اطاعت از اولی الامر که امری سیاسی است، به ایمان به خدا و قیامت که امری اعتقادی است آمیخته است (أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...).

۲. اطاعت از حاکمی واجب است که مؤمن و از خود مردم با ایمان باشد: (أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ).

۳. مخالفان با احکام خدا و رسول و رهبران الهی، باید در ایمان خود شک کنند (إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ).

۴. اقدام فوری برای ریشه‌کن کردن نزاع در جامعه، ضروری است (فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ...).

۵. جلوگیری از ریشه‌دار شدن نزاعها و پایان دادن فوری به آن، موجب سعادت جامعه است (فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا).

برخلاف ظاهر آن که زشت جلوه می‌کند زیبایی‌هایی را خواهد دید، برای مثال، تب و یا درد دندان اگرچه ظاهراً ناگوار است ولی در حقیقت نشانه سلامت سیستم دفاعی بدن است که مشغول مبارزه با بیماری است و یا هشدار و اخطار در مورد وجود ضایعه‌ای در اندام‌ها است.

۲. این حوادث زشت و تلخ محصول عملکرد خویش است با توجه به نعمت‌های خوبی که خداوند در اختیار او گذاشته، می‌توانست با عملکرد صحیح خیرات را به سوی خود جذب نماید ولی بر اثر سوء استفاده گرفتار چنین حوادثی شده است.

### واژه‌ها

حسنة: نیکی مانند: نعمت، رزق و روزی (از ماده «حسن»  
سیئة: بدی مانند قحطی، بلا، مرض، ناملايمات و سختی‌ها (از ماده «سوء»).

شهید: حاضر، ناظر، گواه (از ماده «شهد».

### نکات تفسیری (در قالب چند پرسش)

#### ۱. خوبی‌ها از جانب خدا است

خداوند، خالق همه چیز است ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾<sup>۱</sup> و همه موجودات را به بهترین وجه آفریده است: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ»<sup>۲</sup> هر کاری که انسان انجام می‌دهد، چون خداوند، قدرت آن کار را به او داده است،

۱. زمر، ۶۲.

۲. سجده، ۷.

می‌شود گفت کار خدا است؛ اما در حقیقت، منشأ کارهای خوب خدا است؛ چون او است که صفات و کمالات انسانی را در او قرار داده که باعث خیرها و خوبی‌ها می‌شود. منشأ بدی‌ها نیز اعمال انسان است که نعمت‌های خداوند را با اراده خود در مسیر بدی‌ها قرار داده است، گرچه همه به اراده و مشیت خدا است.

حال، سؤال دیگری مطرح می‌شود که آیا هر سختی و مصیبتی، بدی حساب می‌شود و به سبب اعمال بد انسان است؟

پاسخ: هر سختی و مصیبتی، بدی نیست؛ بلکه در موارد بسیاری از الطاف الهی است؛ چنان که حضرت امام علیه السلام در شهادت فرزندش فرمود: «شهادت سید مصطفی، از الطاف خفیه الهیه بود». در حقیقت، چون آمدن مصیبت، همراه فقدان نعمتی است، در نظر ما مصیبت و بدی جلوه می‌کند؛ ولی گاه لطف خدا است.

#### ۲. انتساب خوبی‌ها به خداوند

تفسیری که برای این دو آیه شده و در اخبار اهل بیت علیهم السلام نیز به آن اشاره شده است، این است که منظور از سیئات، کیفرهای اعمال و عقوبات معاصی است. شکی نیست که این کیفرها از ناحیه خداوند است؛ ولی چون نتیجه اعمال و افعال بندگان است، گاهی به بندگان نسبت داده می‌شود و گاهی به خداوند و هر دو صحیح است؛ برای مثال، صحیح است گفته شود قاضی دست دزد را قطع می‌کند، و نیز صحیح است گفته شود این خود دزد است که دست خود را قطع می‌کند.<sup>۱</sup>

۱. برگفته از تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۲.



## ۳. تطییر و انتساب بدی‌ها به خداوند

خداوند، به اصلاح این گونه اندیشه‌ها پرداخته و می‌فرماید: «ای رسول ما! تو فقط رسول و پیام‌آور هستی».

تو نقشی در رساندن بدی به آن‌ها نداری؛ بلکه این، اعمال خود آن‌ها است که در زندگی آن‌ها تغییر ایجاد می‌کند ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾<sup>۱</sup>؛ همچنان که در جواب بنی اسرائیل فرمود: ﴿قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَئِن ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ﴾<sup>۲</sup> این اعمال شما است که سبب سختی‌ها است، نه وجود پیامبر. هم‌چنین می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾<sup>۳</sup> پس در نگاه قرآن، انسان عامل خوشبختی و بدبختی خویش است و پیامبر هم آورنده پیام سعادت برای انسان‌ها است و خداوند خود بر رسالت پیامبر و اعمال انسان‌ها، بهترین شاهد است.

## پیام‌ها

۱. هر نیکی به انسان رسد، از خداست و هر بدی به او رسد، از خود اوست (مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ)<sup>۴</sup>.
  ۲. رسالت پیامبر اسلام ﷺ، جهانی است و پیامبران برای همه مردم وسیله خیر هستند ﴿أَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا﴾<sup>۵</sup>؛
- («لام» در «للناس» «لام» منفعت است؛ یعنی رسولان، وسیله خیر

۱. رعد، ۱۱.

۲. یس، ۱۹.

۳. اعراف، ۹۶.

۴. تفسیر راهنما، ج ۳/۴۸۴.

۵. تفسیر نور، ج ۲، ص ۳۳۶.

و منفعت مردمند.)

۳. ریشه ناگواری‌ها را باید در عمل انسان جستجو کرد ﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ﴾.

حیوا: تحیت دهید (أفعل امر از ماده «حی»).  
 أحسن: بهتر و نیکوتر (فعل تفصیل از ماده «حسن»).  
 حسیب: حسابرس دقیق و کامل (صفت مشبّهه، از ماده «حسب»).

### نکات تفسیری

#### ۱. پاسخ برتر

انسان‌ها در مقابل نیکی دیگران چند گروهند  
 عده‌ای نیکی دیگران را با بدی جواب می‌دهند و اگر شخصی به  
 آنان خوبی کرد، هدیه داد و یا خدمتی کرد، نه تنها آن را فراموش  
 می‌کنند بلکه با غیبت، تهمت و یا بدگویی، نیکی او را با بدی جواب  
 می‌دهند.

عده‌ای دیگر که بیشتر از گروه اول هستند در مقابل نیکی دیگران  
 سکوت می‌کنند، این گروه گرچه از گروه اول بهترند ولی همانند گروه  
 اول به آیات قرآن عمل نکرده‌اند زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿هَلْ جَزَاءُ  
 الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾<sup>۱</sup>. آیا جزای نیکی جز نیکی خواهد بود؟ در بعضی  
 آیات دیگر نیز به پیامبرش دستور می‌دهد که بدیها را نیز با عفو و  
 گذشت و نیکی دفع کن ﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ﴾<sup>۲</sup> بدی را از راهی  
 که بهتر است دفع کن [و پاسخ بدی را به نیکی ده].

گروه سوم که عاملان به دستورات قرآنی هستند نه تنها در مقابل  
 نیکی سکوت نمی‌کنند بلکه در صورت توان نیکی دیگران را بهتر و

۱. رحمن، ۶۰.

۲. مؤمنون، ۹۶.

### درس ۴۶ صفحه ۹۱ قرآن مجید

#### پاسخ بهتر

وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ

حَسِيبًا ﴿۸۶﴾

هرگاه به شما درود گفته شد، پاسخ آن را بهتر از آن بدهید یا (حداقل) به همان گونه  
 پاسخ گوئید، خداوند حساب همه چیز را دارد.

#### مقدمه

قرآن مجید افزون بر دستورات فردی، دستورهایی اجتماعی برای بهینه  
 سازی روابط اجتماعی در بین آحاد مردم و ارتباط جوامع با یکدیگر  
 صادر کرده است. از جمله آیاتی که در این مورد توصیه‌ای کارساز ارائه  
 کرده، آیه مورد بحث است.

#### واژه‌ها

تحیت: درخواست کردن زندگی برای دیگری<sup>۱</sup> (از ماده «حیی» مصدر باب  
 تفعیل).

۱. نساء، ۸۶.

۲. از این، رو به سلام کردن، تحیت گفته می‌شود، زیرا درخواست سلامت و ادامه حیات برای دیگری  
 است.

نیکوتر پاسخ می‌دهند (إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا) و در صورت عدم توانایی حداقل نیکی را با نیکی جواب می‌دهند (أَوْ رُدُّوْهَا).

## ۲. سلام کردن در روایات

رسول گرامی اسلام فرمود: سلام کردن مستحب و پاسخ آن واجب است.<sup>۱</sup> همچنین فرمود: پیش از سخن گفتن، سلام کنید و کسی که قبل از سلام کردن، سخن آغاز کند، پاسخ او را ندهید.<sup>۲</sup>

## ۳. حسابرسی خداوند

هیچ چیز حتی چگونگی ارتباط و نوع پاسخ دادن انسان به تحیت‌ها، خارج از حسابرسی خداوند نیست. او این کارها را نیز محاسبه و متناسب با آن، جزا یا پاداش خواهد داد (علی کل شیء حسیباً).

امام باقر علیه السلام فرمود: همانا خداوند عزوجل سلام کردن آشکارا دوست دارد.<sup>۳</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند عزوجل فرمود: همانا بخیل کسی است که در مورد سلام کردن بخل ورزد.<sup>۴</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود: کوچک‌تر به بزرگ‌تر سلام کند و سواره بر پیاده و گروه اندک بر گروه بسیار.<sup>۵</sup>

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر زنان سلام می‌کردند و حضرت علی علیه السلام بر زنان

جوان سلام نمی‌کرد.<sup>۱</sup>

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من تا زنده ام سلام کردن بر کودکان را ترک نمی‌کنم تا پس از من نیز سنت باشد.<sup>۲</sup> نمازگزار نیز بایستی پاسخ سلام کننده را بدهد.<sup>۳</sup>

## پیام‌ها

۱. پاسخ سلام و تحیت واجب است: «فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا». سلام کردن مستحب است، ولی پاسخ دادن به آن لازم است. (این حکم در غیر لفظ سلام نیز جاری است؛ زیرا در آیه، موضوع «تحیت» مطرح است؛ بنابراین، اگر با الفاظ دیگری نیز که معنای تحیت داشته باشد، کسی مورد خطاب قرار گیرد، پاسخ دادن به آن ضروری است).

۲. پاسخ سلام و تحیت باید از اصل آن بهتر باشد؛ برای مثال، اگر کسی گفت: «سلام علیکم»، در پاسخ وی گفته شود: «سلام علیکم و رحمة الله» و یا دست‌کم پاسخ باید برابر اصل تحیت و سلام باشد و چیزی از آن کاسته نشود.

۳. همان گونه که در تحیت باید پاسخ بهتر از اصل و یا حداقل همانند آن باشد، در دیگر کارهای نیکی که درباره انسان انجام می‌شود نیز باید پاسخ را نیکوتر و یا برابر آن داد. (برای مثال، اگر همسایه برای شما هدیه‌ای فرستاد، سعی کنید هدیه‌ای بهتر و یا همانند آن برای او بفرستید).

۱. همان.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۶۲.

۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۶۸.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۶۴۴.

۲. همان.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۶۴۴.

۴. همان.

۵. الکافی، ج ۲، ص ۶۴۵.

از امام باقر و امام صادق علیهما السلام درباره این آیه چنین نقل شده که مقصود از تحیت؛ سلام و دیگر کارهای نیک است.<sup>۱</sup>

۴. پاسخ تحیت و دیگر محبت‌ها را نباید به تأخیر انداخت<sup>۲</sup> و باید بیدرنگ پاسخ داد: «فحیوا»؛ (توضیح این که حرف عطف «فاء» در «فحیوا» برای ترتیب بدون فاصله است. بنابراین؛ نباید پاسخ خوبی‌های دیگران با تأخیر داده شود).

### درس ۴۷ صفحه ۹۳ قرآن مجید

#### حرمت مؤمن

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَخَرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا

#### حَكِيمًا

هیچ فرد با ایمانی مجاز نیست مؤمنی را به قتل برساند؛ مگر این که از روی خطا و اشتباه باشد. و [در عین حال] کسی که مؤمنی را از روی خطا به قتل رساند، باید یک برده مؤمن آزاد کند و خون‌بهایی به کسان او پردازد؛ مگر این که آن‌ها خون‌بها را بیخشند. اگر مقتول، از گروهی باشد که دشمن شما هستند [و کافرند]؛ ولی مقتول با ایمان بوده، تنها باید یک برده مؤمن آزاد کند [پرداخت خون‌بها لازم نیست] و اگر از جمعیتی باشد که میان شما و آن‌ها پیمانی برقرار است، باید خون‌بهای او را به کسان او پردازد و یک برده مؤمن [نیز] آزاد کند. و آن کس که دسترسی به آزاد کردن برده

۱. نساء، ۹۲.

۱. مجمع البیان، ذیل آیه.

۲. تفسیر نور، ج ۲، ص ۳۴۵.

ندارد، دو ماه پی‌درپی روزه بگیرد؛ این، [یک تخفیف و] توبه الهی است و خداوند، دانا و حکیم است.

#### مقدمه

یکی از بت‌پرستان مکه، به نام حارث بن زید، با دستگیری ابوجهل، مسلمانی را به نام عیاش بن ربیع، به جرم گرایش به اسلام مدت‌ها شکنجه می‌داد. پس از هجرت مسلمانان به مدینه، عیاش نیز به مدینه هجرت کرد و در شمار مسلمانان قرار گرفت.

روزی در یکی از محله‌های اطراف مدینه، با شکنجه‌دهنده خود، حارث بن زید، روبه‌رو شد. از فرصت استفاده کرد و او را به قتل رساند به گمان این که دشمنی را از پای درآورده است؛ در حالی که توجه نداشت حارث توبه کرده و مسلمان شده است و به سوی پیامبر ﷺ می‌رود. جریان را به پیامبر ﷺ عرض کردند؛ آیه نازل شد و حکم قتلی را که از روی اشتباه و خطا انجام شده بود بیان کرد.<sup>۱</sup>

#### واژه‌ها

خطأ: غیر عمد و بدون قصد.

مسلمة: تسلیم شده، داده شده بدون کم و کاست (اسم مفعول از ماده «سلم»).

رقبة: یک برده.

میثاق: پیمان.

شهرین: دو ماه (تثینة «شهر»).

۱. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۶۰۶

متتابعین: پیوسته، در پی یکدیگر، (اسم فاعل از ماده «تبع» باب تفاعل).

#### نکات تفسیری

##### ۱. ناسازگاری ایمان با قتل نفس

خداوند متعال، هرگاه بخواهد وصفی را با عنوان دوام بیان کند و توجه دهد که هیچ وقت غیر از آن امکان ندارد، با عبارت «ماکان» بیان می‌فرماید؛ چنان که در مسأله وحی چنین می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِنَشْرِ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآيَاتِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ مُّبِينٌ﴾<sup>۱</sup>؛ هیچ بشری را نرسد که خدای با او سخن گوید؛ مگر با وحی یا از پس پرده، یا فرستاده‌ای [فرشته‌ای] فرستند که به فرمان او آنچه خواهد [به وی] وحی کند.

یعنی صحبت با خدا ناشدنی است؛ مگر از این راهها. در «مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ» نیز، تا هنگامی که انسان ایمان دارد، ممکن نیست قتل به دست او اتفاق بیفتد؛ مگر ناخواسته؛ یعنی انسانی که دانسته و از روی عمد قتل انجام می‌دهد، بی‌ایمان است.

##### ۲. حرمت مؤمن

انسان‌ها به واسطه ایمانشان احترام می‌بایند. خداوند می‌فرماید: سزاوار نیست مؤمن حریم ایمانی خود را بشکند و خود را آلوده به گناه کند؛ مگر این که ناخواسته برایش پیش بیاید. همچنین با آوردن کلمه «مؤمن» (أَنْ يُقْتَلَ مُؤْمِنًا) توجه می‌دهد که کسی حق ندارد به حریم

۱. شوری، ۵۱.

انسان مؤمن تعرض کند. این حریم در آیه، حریم حیات مؤمن است؛ ولی حریم آبرویی و دیگر حریم‌ها را هم می‌تواند در برگیرد.

### ۳. بزرگی گناه قتل مؤمن در روایات

روایت شده که رسول خدا ﷺ به کعبه نظر افکند و فرمود: مرحباً بالبيت ما أعظمک و أعظم حرمتک علی الله و الله للمؤمن اعظم حرمة منك لأن الله حرم منك واحدة و من المؤمن ثلاثة، ماله، و دمه و أن یظن به ظن السوء.<sup>۱</sup>

همچنین فرموده:

لزوال الدنيا ایسر علی الله من قتل المؤمن؛<sup>۲</sup>

از بین رفتن جهان در پیشگاه خدا از کشتن یک فرد مسلمان کوچکتر است.

از بین رفتن دنیا بر خدا از کشتن مؤمن آسان تر است.

و در جای دیگر فرمود:

لو أن أهل السموات السبع و أهل الارضین اشتروا فی دم مؤمن لأکبهم الله عزوجل جميعاً فی النار؛<sup>۳</sup>

اگر اهل آسمان‌های هفتگانه و اهل زمین‌های هفتگانه در ریختن خون مؤمنی شرکت کنند، خداوند متعال، همه آن‌ها را با صورت به آتش می‌افکند.

۱. بحار الانوار، ج ۴، ص ۷۱، آفرین بر خانه کعبه! چه عظیمی و چقدر احترامت نزد خدا عظیم است! به خدا سوگند حریم مؤمن، با عظمت‌تر از تو است؛ چرا که خلونده از تو یک چیز را حرام شمرده [فقط خراب کردن تو را]؛ اما از مؤمن، سه چیز را حرام شمرده: از بین بردن مال مؤمن و خون مؤمن و بدبینی به مؤمن [آبروی مؤمن].

۲. همان، ج ۱۰۱، ص ۳۸۲.

۳. همان.

### ۴. فلسفه جریمه و كفاره قتل

كفاره قتل، مانند دیگر احکام الهی، دارای حکمت‌هایی است که برخی آنها عبارتند از:

الف. پرداخت دیه، مرهمی برای بازماندگان مقتول است.

ب. از بی‌مبالاتی مردم جلوگیری می‌کند، تا نگویند قتل خطایی سزا و جریمه‌ای ندارد.

ج. احترام به جان افراد و سبب امنیت اجتماعی است.

د. جبران خلأ اقتصادی است که در اثر قتل پیدا شده.

ه. وجوب كفاره در قتل خطایی، بیانگر این است که قتل غیر عمد نیز انسان را از لطف خدا دور می‌کند، و پرداخت دیه و آزاد کردن برده، راهی برای برگرداندن لطف الهی به قاتل است.

### ۵. اهمیت پیمان در اسلام

اگر مقتول، مؤمن باشد و بستگان او کافر، به بستگان، دیه تعلق نمی‌گیرد؛ ولی اگر از هم پیمانان مسلمانان باشند، دیه تعلق می‌گیرد. این مطلب، بیانگر اهمیت عهد و پیمان در اسلام است. چه بسا پرداخت دیه، به جهت حفظ و بقاء پیمان‌ها و جلوگیری از سست شدن آن باشد.

### پیام‌ها

۱. در حالات هیجانی هم، عواطف و رحم نباید فراموش شود و عفو خطا کار، یک صدقه پسندیده است (إِلَّا أَنْ يَصَّدَّقُوا).

۲. ارزش پیمان تا آن جا است که گاهی کافر را از نظر حقوقی در

ردیف مؤمن قرار می‌دهد (بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ).<sup>۱</sup>

۳. وفای به عهد و پیمان حتی با کفار ضروری است (وَإِنْ كَانَ مِنَ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فِدْيَةٌ مَسْلُومَةٌ).

درس ۴۸ صفحه ۹۵ قرآن مجید

همواره به یاد خدا

فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ  
فَإِذَا أَطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ

كِتَابًا مَّوْقُوتًا<sup>۱</sup>

هنگامی که نماز را به پایان رساندید، خدا را ایستاده و نشسته و در حالی که به پهلو خوابیده‌اید، یاد کنید. و هرگاه آرامش یافتید [و حالت ترس از بین رفت]، نماز را [به طور معمول] به جا آورید؛ زیرا نماز، وظیفه ثابت و معینی برای مؤمنان است.

مقدمه

در قرآن، بیش از نود مورد از نماز سخن به میان آمده است که نشان از جایگاه بلند نماز دارد؛ چرا که نسخه کاملی برای کمک به انسان و نجات او از مهلکه‌ها و بهترین وسیله تقرب به خداوند است.

جامعه‌ای که نماز را بر پا کند و به آن اهتمام داشته باشد، یکی از عوامل مهم جلب یاری خدا را برای خود فراهم کرده است؛ ولی باید توجه داشت نماز، یکی از مصادیق ذکر خدا است و ذکر الهی باید تمام

۱. نساء، ۱۰۳.

۱. برگرفته از تفسیر نور، ج ۲، ص ۳۵۴.

زندگی انسان را فرا گیرد.

### واژه‌ها

قضیتیم: انجام دادید، به پایان بردید (فعل ماضی از ماده «قضی»).

علی جنوبکم: بر پهلوهایتان [کنایه از دراز کشیدن] (جنوب جمع جنب یعنی پهلوها).

کتاباً: نوشته شده، واجب.

موقوتاً: وقت‌دار شده (اسم مفعول از ماده «وقت»).

### نکات تفسیری

#### ۱. همیشه و همه جا به یاد خدا

انسان نباید فقط در نماز متوجه خدا باشد؛ بلکه باید همیشه به یاد خدا باشد. تمام کارهایی که انجام می‌دهیم از سه حالت ایستاده، نشسته و دراز کشیده، بیرون نیست؛ لذا می‌فرماید: در این سه حال؛ یعنی همیشه، به یاد خدا باشید؛ چرا که غفلت، باعث شکست انسان در رسیدن به اهداف عالی می‌شود؛ به ویژه جهادگران و مدافعان اسلام، باید بیشتر به مبدأ قدرت توجه داشته باشند؛ چه در حالی که ایستاده‌اند و با سلاح می‌جنگند و چه در حالی که نشسته تیراندازی می‌کنند و چه در حالی که بر اثر زخم یا جراحت، خوابیده‌اند.

#### ۲. مراد از کتاباً موقوتاً چیست؟

نماز، واجبی است که در زمان خاصی باید خوانده شود و در هیچ حال، به کلی ساقط نمی‌شود، حتی در حالت احتضار. راوی از امام صادق علیه السلام درباره معنای آیه **﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا﴾** پرسید؛ حضرت فرمود: «کتاباً موقوتاً» به معنای دستور ثابت است. اگر اندکی

نماز را جلوتر یا عقب‌تر خوانده باشی، ضرری به تو نمی‌رساند، تا هنگامی که به از بین رفتن نماز نینجامد و تو مصداق **﴿أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا﴾** واقع نشده باشی.<sup>۱</sup>

### ۳. لزوم خواندن نماز در اوقات معین

بعضی می‌گویند ما منکر فلسفه و اهمیت نماز و اثرات تربیتی آن نیستیم، اما چه لزومی دارد که نماز در اوقات معینی انجام شود؟ آیا بهتر نیست که مردم آزاد باشند و هر کس به هنگام فرصت و آمادگی روحی این وظیفه را انجام دهد؟

پاسخ: تجربه نشان داده که اگر مسایل تربیتی تحت انضباط و شرایط معین قرار نگیرد عده‌ای آن را به دست فراموشی می‌سپارند و اساس آن بکلی متزلزل می‌گردد، این گونه برنامه‌ها حتماً باید در اوقات معین و تحت انضباط دقیق قرار گیرد تا هیچکس عذر و بهانه‌ای برای ترک آن نداشته باشد. به خصوص اینکه انجام این عبادات در وقت معین مخصوصاً به صورت دسته‌جمعی دارای شکوه و تأثیر و عظمت خاصی است که قابل انکار نمی‌باشد و در حقیقت کلاس بزرگ انسان‌سازی است.<sup>۲</sup>

### پیام‌ها

۱. نماز جماعت به قدری مهم است که حتی در میدان جنگ بدان

۱. نورالتقلین، ج ۱، ص ۵۴۶، ح ۵۴۳.

۲. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۰۶.



توصیه شده است (إِذَا أَطْمَأَنَّتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ).<sup>۱</sup>

۲. انسان باید در هر شرایطی متوجه خداوند و متذکر او باشد و نماز، عاملی برای توجه مداوم به خداوند است (إِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ...).

۳. نماز، از واجبات قطعی الهی، در همه عصرها و برای همه نسلها است (کتاباً).<sup>۲</sup>

۴. تعیین وقت برای نماز، رمز تداوم و عامل مواظبت بر آن است که به مسلمانان درس نظم می‌دهد «موقوتاً».<sup>۳</sup>

درس ۴۹ صفحه ۹۷ قرآن مجید

### دام‌های شیطان

وَلَا ضَلَّيْنَهُمْ وَلَا مَنِينَهِمْ وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيَبْتِكُنْ إِذَا نَبَأَ الْأَنْعَمِ  
وَلَا مَرَّيْهِمْ فَلْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ عَ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّنْ  
دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرًا مُّبِينًا ﴿١٣١﴾

و آنها را گمراه و به آرزوها سرگرم می‌کنم! و به آنان دستور می‌دهم که [اعمال خرافی انجام دهند و] گوش چهارپایان را بشکافند و آفرینش خدایی را تغییر دهند. و هر کس شیطان را به جای خدا ولی خود برگزیند، زیان آشکاری کرده است.

### مقدمه

در زمان جاهلیت، میان بت‌پرستان رایج بود که گوش بعضی از چهارپایان را می‌شکافتند، یا به کلی قطع می‌کردند و با این کار استفاده از آن را بر خود حرام می‌کردند. در این آیه شریف، خداوند بیان می‌فرماید که این کار از کیدهای شیطان است؛ چرا که حلال و حرام کردن، به دست خدا است، نه به دست آفریدگان.

۱. آیه قبل کیفیت نماز خوف را بیان کرد در این آیه می‌فرماید وقتی به آرامش رسیدید، نماز را به شکل معمول به جا آورید.

۲. تفسیر نور، ج ۲، ص ۳۷۲.

۳. همان.

## واژه‌ها

لَا ضِلَّيْنَ: حتماً گمراه می‌کنم (فعل مضارع از باب «ضلل» باب افعال).  
لَا مَنِّيْنَ: آرزومند می‌کنم (فعل مضارع از ماده «منی» باب تفعیل).  
لَيُبَيِّنَنَّ: حتماً قطع می‌کنند (فعل مضارع از ماده «بتک» باب تفعیل).

## نکات تفسیری

### ۱. دام‌های شیطان

شیطان، پس از این که تأکید می‌کند انسان‌ها را گمراه می‌کنم، به نمونه کارهایی که برای گمراه کردن انسان‌ها انجام می‌دهد، اشاره کرده است که عبارتند از:

۱. مشغول کردن انسان به آرزوهای دور و دراز که او را از انجام وظایفش باز می‌دارد (لَا مَنِّيْنَ).

۲. مشغول کردن انسان به خرافات و امور موهوم و خیالی و کشاندن به بدعت‌ها، تا از آنچه مهم و حیاتی است باز بماند (يُبَيِّنَنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ)؛ البته امور موهوم و خیالی و بدعت‌گذاری‌های جاهلیت جدید، غیر از جاهلیت قدیم است؛ از جمله مشغول کردن انسان‌ها به مدپرستی‌ها، بازی‌ها، مشغول کردن به ضد ارزش‌ها و جلوه دادن آن‌ها به صورت ارزش‌های انسانی و نسبت دادن چیزهایی به دین که از دین نبوده است؛ مانند آداب و رسوم زاید در ازدواج و در مرگ.

### ۲. مراد از تغییر خلقت چیست؟

خداوند در نهاد انسان، توحید و یکتاپرستی و هر صفت و خوی پسندیده‌ای را قرار داده است؛ ولی وسوسه‌های شیطانی و هوس‌ها، انسان را از این مسیر صحیح منحرف کرده، به بیراهه می‌کشاند؛ چنان که از

امام باقر و امام صادق عليهما السلام نقل شده است، منظور از تغییر خلقت، تغییر فطرت الهی و فرمان خدا است.<sup>۱</sup> (مثل: مردانی که ظاهر خود را مانند زن‌ها در می‌آورند و در بعضی موارد، جنسیت خود را تغییر می‌دهند و همچنین برعکس).

### ۳. آیا شیطان بر انسان سلطه دارد؟

چنان که در آیه بیان شد، شیطان گفت بندگانت را به بدی امر می‌کنم: «لَا مَرْنَهُمْ». خداوند متعال توجه می‌دهد که شیطان، فقط به بدی امر می‌کند؛ چنان که از آیات دیگر هم استفاده می‌شود او بر بندگان سلطه ندارد؛ در سوره ابراهیم، کلام شیطان را خطاب به پیروانش بیان می‌کند که:

﴿مَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِّنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَن دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلَوْ مَوْأ أَنفُسِكُمْ﴾<sup>۲</sup>

من بر شما تسلطی نداشتم؛ جز این که دعوتتان کردم و شما دعوت مرا پذیرفتید؛ بنابراین مرا سرزنش نکنید و خود را سرزنش کنید.

البته باید توجه داشت که سلطه شیطان، بر انسان‌هایی است که با اعمالشان، خود زیر چتر شیطان می‌روند و شیطان را سرپرست خود قرار می‌دهند (إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ)<sup>۳</sup>.

### ۴. ولایت شیطانی

پس از آن که در آیه بیان کرد شیطان عده‌ای را دعوت می‌کند و

۱. ترجمه المیزان، ج ۵، ص ۱۵۴.

۲. ابراهیم، ۲۲.

۳. نحل، ۱۰۰.

## درس ۵۰ صفحه ۹۹ قرآن مجید

## ثواب دنیا و آخرت

مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ  
 اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿۱۳۴﴾

کسانی که پاداش دنیوی بخواهند (و در قید نتایج معنوی و اخروی نباشند، در اشتباه‌اند زیرا) پاداش دنیا و آخرت، نزد خدا است و خدا شنوا و بینا است.

## مقدمه

حب ذات و منفعت طلبی از جمله خصوصیات غریزی و فطری انسان است. آنچه مهم است تشخیص درست در مسیر تحصیل منفعت است. گاه به خاطر نادانی آدمی منافع پایدار و دراز مدت را فدای سود و لذت زودگذر می‌کند. این آیه راه درست جلب منفعت را به انسان یادآور شده است.

## واژه‌ها

یرید: می‌خواهد، اراده می‌کند (فعل مضارع از ماده «رود» باب افعال).  
 ثواب: پاداش (از ماده «ثوب»).

آن‌ها به دعوت او پاسخ مثبت می‌دهند، این نکته را بیان می‌فرماید که: هر کس شیطان را به جای خداوند، ولی و سرپرست خود برگزیند، زبانی آشکار کرده است؛ ﴿فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا﴾. چرا که شیطان، هم دنیای انسان و هم آخرتش را به تباهی می‌کشد (خسرالدنيا و الآخرة)!

## پیام‌ها

۱. شیطان، هر کس را به گونه‌ای گمراه می‌کند؛ یکی را با بدعت‌گذاری در دین و یکی را با آرزوها و یکی را با تغییر در آفرینش (لأضِلَّنَّهُمْ... فَلْيَعِيرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ).

۲. شیطان، ابتدا در روح انسان اثر می‌گذارد، سپس او را تسلیم خود می‌کند (گمراه کردن و آرزوهای طولانی در ابتدا، و پس از آن، فرمان دادن بیان شده است، لأضِلَّنَّهُمْ ولأْمَنِّيَنَّهُمْ ولأْمُرَّنَّهُمْ)

۳. اطاعت شیطان، خسارت آشکار است (فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا).

سمیع: بسیار شنوا (صیغه مبالغه، از ماده «سمع»).

بصیر: بسیار بینا و دانا (صیغه مبالغه، از ماده «بصر»).

## نکات تفسیری

### ۱. همت عالی

این که در آیه فرمود: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا...﴾ بیانگر این نکته است که آنچه مطلوب خداوند است، همت عالی است؛ برای انسان روا نیست همه همتش را به منافع دنیایی محدود کند و از سعادت ابدی غافل شود؛ چرا که پروردگار متعال، روزی مادی انسان را مقدر کرده است؛ چنان که امیرمؤمنان، علی علیه السلام می‌فرماید:

«یا بن آدم! الرزق رزقان رزق تطلبه و رزق یطلبک. . .»

ای فرزند آدم! روزی، دو گونه است؛ روزی‌ای که تو در طلب آن هستی و روزی‌ای که او در طلب تو است.

پس روزی دنیایی انسان به او می‌رسد و آنچه سزاوار است انسان، دغدغه آن را داشته باشد، رزق معنوی و پاداش اخروی است که با تلاش و مجاهده انسان به دست می‌آید.

### ۲. محرومیت از پاداش معنوی

با توجه به آیات دیگر و آیه‌ی مورد بحث، یک نکته مهم معلوم می‌شود و آن این که: انسان دنبال هر کدام از پاداش دنیا و آخرت باشد، پروردگار متعال، آن را به انسان می‌دهد:

«كُلًّا تُمِدُّ هُوَ لَاءَ وَهَوَ لَاءَ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ مَحْظُورًا»<sup>۱</sup>

۱. اسراء: ۲۰ «هر یک از دو گروه را از عطای پروردگارت بهره و کمک می‌دهیم، و عطای پروردگارت، هرگز از کسی منع نشده است».

اگر انگیزه انسان از کار و تلاش، فقط منافع مادی و دنیوی باشد، از پاداش معنوی محروم است؛ همان گونه که در آیات دیگر بیان می‌فرماید: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ﴾<sup>۱</sup>.

﴿فَمَنْ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ﴾<sup>۲</sup>

البته باید توجه داشت که درخواست دنیا و آخرت از خداوند، همانند این است که انسانی از خدا درخت بادام بخواهد و دیگری، مغز بادام طلب کند آن فردی که درخت را طلب کرده است منافع دیگر درخت مثل میوه، برگ و... هم عایدش می‌شود؛ ولی فردی که مغز بادام را خواسته منافع دیگر درخت، مثل میوه، چوب و... عایدش نیست.

کسی که آخرت را طلب کند از دنیا نیز بی‌بهره نیست؛ ولی دنیا طلب ممکن است بهره‌ای ببرد ولی از آخرت بی‌نصیب است.

### ۳. جایگاه امور مادی و دنیوی در قرآن و اسلام

اسلام، دین جامع و معتدلی است که هم جنبه‌های مادی و هم جنبه‌های معنوی را مورد توجه قرار داده است؛ چنان که در آیه، هم به پاداش دنیا و هم به پاداش آخرت اشاره کرده است؛ برخلاف بعضی ادیان که به جنبه مادی توجهی نکرده، فقط معنویت را مورد توجه قرار

۱. شوری: ۲۰ «کسی که زراعت آخرت را بخواهد، به کشت او برکت و افزایش می‌دهیم و بر محصولش می‌افزاییم، و کسی که فقط کشت دنیا را بطلبد، کمی از آن را به او می‌دهیم؛ اما در آخرت هیچ بهره‌ای ندارد».

۲. بقره: ۲۰۰ «بعضی از مردم می‌گویند: "خداوندا به ما در دنیا نیکی عطا کن" ولی در آخرت بهره‌ای ندارند».

داده‌اند.

آنچه اسلام بر آن تأکید می‌کند، دل نبستن به دنیا است، نه دنیا نخواستن و دنیا نداشتن؛ چنان که حضرت سلیمان عَلَيْهِ السَّلَام دنیا را در حد کمال داشت؛ اما دلبسته آن نبود. این، همان معنایی است که امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام در معنای زهد می‌فرماید: «به آنچه خدا به انسان می‌دهد، سرمست و فرحناک نشود؛ و به آنچه از دست می‌دهد، مأیوس نگردد».

#### ۴. هشدار به انسان

خداوند هر کلامی را شنوا و به قصدها بصیر و آگاه است [ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ] و می‌داند هدف انسان مادی و دنیوی است، یا الهی و اخروی؛ به همین سبب، لازم است انسان، عملش را برای خدا خالص کند و قصدش جلب رضایت او باشد؛ چرا که می‌تواند با داشتن قصد الهی، هم به منفعت دنیا برسد و هم به منفعت آخرت.

#### پیام‌ها

۱. انسان، دارای غریزه سودجویی است و قرآن از این غریزه در تربیت انسان‌ها بهره می‌برد (مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا...)<sup>۱</sup>.
۲. دنیا و آخرت، همه به دست خدا است؛ پس دید خود را گسترش دهیم و از تنگ نظری و مادیگری بپرهیزیم (فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ)<sup>۲</sup>.
۳. پاداش الهی، براساس علم و آگاهی او به اعمال ما است؛ پس مؤمن و

۱. برگرفته از: تفسیر نور، ج ۲، ص ۴۰۵.

۲. همان.

مخلص واقعی باشیم، تا مورد عنایت خداوند قرار گیریم (و كان الله سمیعاً بصیراً).

## واژه‌ها

جهر: آشکار ساختن.

سوء: بد، چیزی که مطلوب و نیکو نباشد.

## نکات تفسیری

## ۱. مراد از «الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ»

منظور از کلمه «سوء»، هرگونه بدی و زشتی است و منظور از «الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ» هرگونه ابراز و اظهار لفظی است؛ خواه به صورت شکایت باشد یا حکایت یا نفرین یا مذمت یا غیبت؛ به همین سبب، از آیاتی که در بحث استثناء تحریم غیبت به آن استدلال شده، همین آیه است؛ ولی مفهوم آن به غیبت منحصر نیست و هرگونه بدگویی را شامل می‌شود.<sup>۱</sup>

## ۲. تن دادن به ظلم، ممنوع

پس از بیان ممنوعیت آشکار ساختن بدیهای دیگران، برخی را استثنا کرده و می‌فرماید: «مگر کسی که مظلوم واقع شد (إِلَّا مَنْ ظَلِمَ)». چنین افرادی برای دفاع از خویش برابر ظلم ظالم حق دارند به شکایت اقدام کنند یا از ظلم و ستمگری‌ها، آشکارا انتقاد و غیبت کنند و تا حق خود را نگیرند و دفع ستم نکنند، از پای ننشینند. این استثنا بدان سبب است که ستمگران، از حکم اخلاقی فوق، سوء استفاده نکنند، هم‌چنین بهانه‌ای برای تن در دادن به ستم نشود. البته در این‌گونه موارد نیز تنها به آن قسمت که به ظلم ظالم و

۱. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۸۴.

## درس ۵۱ صفحه ۱۰۲ قرآن مجید

## ممنوعیت اشاعه فحشاء

﴿لَا تَحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا

عَلِيمًا﴾<sup>۱</sup>

خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود، بدی‌ها را آشکار کند؛ مگر کسی که به او ستم شده باشد و خداوند، توانا و دانا است.

## مقدمه

مسلمان، هرگز نباید درباره دیگران بدگویی کرده و بدی و گناه کسی را بر مردم آشکار کند، تا چه رسد به عیب و نقصی که در او نباشد؛ زیرا شخص بدگو، خود را نیز سبک و بی‌ارزش می‌کند. علاوه بر آن، اشاعه فحشا کرده، این‌گونه رفتار ناپسند را میان مردم رواج می‌دهد؛ در نتیجه، مردم بر اسرار و عیوب یکدیگر آگاه شده، اطمینان خاطر و اعتماد آنان از یکدیگر سلب و نظام اجتماع گسیخته می‌شود.

از آن‌جا که هر حکم، ممکن است استثنایی داشته باشد، این آیه نیز مورد استثنایی را برای این مورد بیان کرده است.<sup>۲</sup>

۱. نساء: ۱۴۸.

۲. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۸۴.

دفاع از مظلوم، مربوط است، باید قناعت کرد.<sup>۱</sup>

### ۳. ممنوعیت اشاعه فحشا

قرآن، ضمن کبیره دانستن افشای زشتی‌ها، (لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوِّءِ) بارها از آن منع کرده و در قبال آن، وعده عذاب داده است؛ از جمله آیه ۱۹ سوره نور<sup>۲</sup> که علاقه به افشای زشتی‌ها را گناه می‌داند.<sup>۳</sup>

### ۴. توجه به خدا

در آخر، برای این‌که افرادی از این استثنا سوء استفاده نکنند و به بهانه این‌که مظلوم واقع شده‌اند، عیوب مردم را بدون سبب آشکار نسازند، می‌فرماید: خداوند، سخنان را می‌شنود و از نیت آگاه است.<sup>۴</sup>

### پیام‌ها

۱. نشانه جامعه سالم، آن است که مظلوم بتواند با آزادی کامل بر ضد ظالم فریاد بزند (الْجَهْرَ - إِلَّا مَنْ ظَلِمَ).
۲. غیبت مظلوم از ظالم درباره ظلم او جایز است، نه عیوب دیگرش (الْجَهْرَ - إِلَّا مَنْ ظَلِمَ).
۳. اسلام، حامی ستم‌دیدگان است (إِلَّا مَنْ ظَلِمَ).
۴. ظالم، در جامعه اسلامی احترام ندارد و باید محکوم و به مردم معرفی شود (لَا يُحِبُّ - بِالسُّوِّءِ - إِلَّا مَنْ ظَلِمَ).
۵. سوء استفاده از قانون ممنوع است. ستمگران بدانند حرمت غیبت،

۱. همان، ص ۱۸۴ و ۱۸۵.

۲. ان الذين يحبون ان تشيع الفاحشة في الدين ءامنوا لهم عذاب اليم في الدنيا و الاخرة.

۳. تفسیر نور، ج ۲، ص ۴۲۰.

۴. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۸۵.

راه ستمگری را برایشان نمی‌گشاید (إِلَّا مَنْ ظَلِمَ).

۶. در تراحم ارزش‌های انسانی، باید اهم و مهم رعایت شود. ارزش دفاع از مظلوم، بیش از ارزش حیا است (لَا يُحِبُّ - بِالسُّوِّءِ - إِلَّا مَنْ ظَلِمَ).
۷. درباره جواز افشای عیوب، از مرز حق تجاوز نکنید؛ چون خداوند، شنوا و دانا است (سَمِيعًا عَلِيمًا).

۱. پیام‌ها برگرفته از: تفسیر نور، ج ۲، ص ۴۲۱ و ۴۲۲.

منذرين: بیم دهندگان، اسم فاعل از ماده «نذر» باب افعال.  
حجت: دلیل و برهان

## نکات تفسیری

### ۱. جایگاه عقل

عقل، همچون وحی، حجت الهی است؛ گرچه خود عقل در برخی موارد می‌گوید: من به تنهایی نمی‌توانم پیش روم و نیاز به وحی الهی دارم، لذا انبیاء از دانستنی‌های غیبی و ملکوتی و اخروی که دست عقل از آن کوتاه است، خبر می‌دهند و در حقیقت انبیاء تقویت کننده حجت باطنی (عقل) هستند.

جمله ﴿لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ﴾ بر جایگاه عقل و حجت بودن آن دلالت دارد.

چون اگر وحی نبود و انبیا مبعوث نمی‌شدند استدلال عقلی در پیشگاه خداوند پذیرفته بود که خدایا تو حجت را بر ما تمام نکردی بنابراین ما در عملکرد خود معذور بودیم.

### ۲. فلسفه ارسال پیامبران

اگر خداوند، پیامبران مژده‌دهنده و بیم‌دهنده را نمی‌فرستاد، این امر، با عزت و حکمت او متناقض و دلیل بر آن بود که یا قادر به ارسال نیست، یا مصالح مردم را نمی‌شناسد و خداوند، از همه این‌ها منزّه است.<sup>۱</sup>

۱. تفسیر هدایت، ج ۲، ص ۲۳۰.

## درس ۵۲ صفحه ۱۰۴ قرآن مجید

### فلسفه بعثت پیامبران

رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ  
الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا<sup>۱</sup>

پیامبرانی بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده [بودند] تا پس از این پیامبران، حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند [و بر همه اتمام حجت شود] و خداوند، توانا و حکیم است.

### مقدمه

یکی از پرسش‌های بشر، این است که فلسفه فرستادن پیامبران از جانب خداوند چیست؟ با داشتن عقل و فطرت چه نیازی به بعثت انبیا است.

این آیه به این پرسش پاسخ می‌دهد و گوشه‌ای از فلسفه بعثت پیامبران را توضیح می‌دهد.

### واژه‌ها

مبشرین: بشارت دهندگان (اسم فاعل از ماده «بشر» باب تفعیل).

۱. نساء: ۱۶۵.



## ۳. بشارت و انذار (تشویق و تهدید)

بشارت و انذار، یا تشویق و تهدید، بخش مهمی از انگیزه‌های تربیتی و حرکت‌های اجتماعی را تشکیل می‌دهد. آدمی، هم باید برابر انجام کار نیک تشویق شود و هم برابر کار بد کیفر ببیند. تشویق، به تنهایی برای تکامل فرد یا جامعه کافی نیست؛ زیرا انسان در این صورت مطمئن است انجام گناه خطری برای او ندارد.

برای مثال، می‌بینیم پیروان کنونی آیین کلیسا به فدا عقیده دارند و معتقدند حضرت مسیح علیه السلام فدای گناهان آن‌ها شده است. حتی رهبران‌شان، گاه سند بهشت به آن‌ها می‌فروختند. مسلماً چنین جمعیتی به آسانی مرتکب گناه می‌شوند.

آن‌ها که تصور می‌کنند تشویق، به تنهایی برای تربیت انسان کافی است و باید تنبیه و تهدید را کنار گذاشت، در اشتباهند؛ همان‌طور که افرادی که پایه تربیت را بر ترس و تهدید می‌گذارند نیز غافلند؛ چرا که انسان، مجموعه‌ای است از بیم و امید. به همین دلیل، در آیات قرآن، انذار و بشارت، کنار هم قرار گرفته است.<sup>۱</sup>

## ۴. تقدیم بشارت بر انذار

شاید علت این‌که در اکثر آیات، بشارت، بر انذار مقدم شده است، این باشد که رحمت خدا، بر عذاب و غضب او پیشی دارد (یا من سبقت رحمة غضبه).<sup>۲</sup>

## پیام‌ها

۱. شیوه تبلیغ پیامبران بر دو محور بیم و امید استوار است (مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ).
۲. فلسفه بعثت پیامبران، اتمام حجت خدا بر مردم است، تا نگویند رهبر و راهنما نداشتیم و نمی‌دانستیم (لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ).
۳. پیامبران، از نظر صفات شخصی و جسمی و سوابق زندگی و موفقیت اجتماعی، سیاسی و خانوادگی و نیز از جهت داشتن معجزه، بیان صریح و برخورداری از امدادهای غیبی، باید در مرحله‌ای باشند که کسی نتواند در هیچ زمینه حجتی علیه آنان اقامه کند (لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ).<sup>۱</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۲۵.

۲. همان، ص ۴۲۶.

۱. تفسیر نور، ج ۲، ص ۴۳۷.

## مقدمه

در سال ششم هجری، مسلمانان با پیمودن هشتاد فرسخ راه، از مدینه به مکه آمده بودند تا حج بگذارند؛ ولی کافران مانع شدند و صلح حدیبیه پیش آمد. مضمون این آیه شریف، این است که: اکنون که مکه (در سال هشتم هجری) فتح شده است، نباید این جریان سبب شود پس از اسلام آوردن آن‌ها (مشرکان مکه)، کینه‌های دیرینه را زنده کنید و آن‌ها را از زیارت خانه خدا بازدارید. این حکم، دربارهٔ خانه خدا نازل شده است؛ ولی یک قانون کلی از آن استفاده می‌شود که مسلمان، نباید کینه‌توز باشد و حوادث ناگوار گذشته را در فکر خود زنده کند و در صدد انتقام برآید.<sup>۱</sup>

## واژه‌ها

شعائر: علامت‌ها (جمع شعیره، از ماده «شعر»)<sup>۲</sup>.

هدی: قربانی‌ها (جمع هدیه)<sup>۳</sup>.

قلائد: گردن‌بندها، چیزهایی که به گردن انسان یا حیوان می‌اندازند (جمع قلاده، از ماده قلد)<sup>۴</sup>.

امین: قصد کننده‌ها (اسم فاعل، جمع «آم» از ماده «أم»)<sup>۵</sup>.

لا یجر من: به کار ناخوشایند و ادار نسازد نکشانند (فعل مضارع محلاً

۱. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۵۲.

۲. منظور از «شعائر الله» علامت‌هایی است که انسان را به یاد خدا می‌اندازد.

۳. به چهارپایانی که برای قربانی به خانه خدا داده شده و بی‌نشانند «هدی» گفته می‌شود.

۴. منظور از «قلائد» چهارپایانی است که برای قربانی حج، بر آنها نشان می‌گذارند.

۵. منظور کسانی است که قصد زیارت بیت‌الله الحرام را دارند.

## درس ۵۳ صفحه ۱۰۶ قرآن مجید

## ضرورت همکاری در کار خیر و حرمت همکاری در گناه

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا لَا تُحِلُّوْا شَعَيْرَ اللّٰهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْاَهْدٰى وَلَا الْقَلْبَدِ  
وَلَا ءَامِيْنَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُوْنَ فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ وَرِضْوَانًا ۗ وَاِذَا حَلَلْتُمْ  
فَاَصْطَلِدُوْا ۗ وَلَا تَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ اَنْ صَدُوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ  
اَنْ تَعْتَدُوْا ۗ وَتَعَاوَنُوْا عَلٰى الْبِرِّ وَالتَّقْوٰى ۗ وَلَا تَعَاوَنُوْا عَلٰى الْاِثْمِ وَالْعَدْوٰنِ  
وَآتَقُوْا اِنَّ اللّٰهَ شَدِيْدُ الْعِقَابِ ﴿۱﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شعائر و حدود الهی [و مراسم حج را محترم بشمارید و مخالفت با آن‌ها] را حلال ندانید و نه ماه حرام را و نه قربانی‌های بی‌نشان و نشاندار را و نه آن‌ها را که به قصد خانه خدا برای به دست آوردن فضل پروردگار و خشنودی او می‌آیند. و هنگامی که از احرام بیرون آمدید، صید کنید و خصوصیت جمعیتی که شما را از آمدن به مسجدالحرام [در سال حدیبیه] باز داشتند، نباید شما را به تعدی و تجاوز وادارد. در راه نیکی و پرهیزگاری با هم همکاری کنید و در راه گناه و تعدی همکاری نکنید و از خدا پرهیزید که مجازات خدا شدید است.

مجزوم به لا ناهیه همراه با نون تاکید ثقیله)<sup>۱</sup>.  
شننان: بغضی که همراه با پرهیز کردن باشد (از ماده شنأ).

### نکات تفسیری

#### ۱. منظور از شعائر الهی چیست؟

بدون شک، مناسک و برنامه‌های حج (که در آیه مطرح شد) از شعائر الهی است؛ ولی به آن اختصاص ندارد و تمام آنچه در برنامه‌های دینی وارد شده و انسان را به یاد خدا و عظمت آیین او می‌اندازد، از شعائر الهی است.

#### ۲. همکاری در کار خیر و ترک همکاری در گناه

مسلمانان موظفند در کارهای نیک تعاون و همکاری کنند. برقراری مقررات الهی در جامعه، مرهون تعاون و همکاری است؛ ولی همکاری در اهداف باطل و اعمال نادرست و ظلم و ستم مطلقاً ممنوع است. این قانون اسلامی بر ضد قانونی است که در جاهلیت عرب (و حتی در جاهلیت امروز) نیز حکومت می‌کند که ﴿انصر أخاک ظالماً أو مظلوماً﴾؛ برادر (یا دوست و هم پیمان) را حمایت کن؛ خواه ظالم باشد یا مظلوم.<sup>۲</sup>

#### ۳. چرا برّ و تقوا، کنار هم ذکر شده است؟

در این آیه برّ و تقوا، هر دو با هم ذکر شده‌اند که یکی جنبه اثباتی دارد و به اعمال مفید اشاره دارد و دیگری جنبه بازدارنده دارد و

جلوگیری از اعمال خلاف را می‌رساند.

به این ترتیب، تعاون و همکاری باید هم در دعوت به نیکی‌ها و هم در مبارزه با بدی‌ها انجام گیرد.<sup>۱</sup>

#### ۴. سفارش به تقوا

تقوا، زمینه‌ساز همکاری در نیکی‌ها، زمینه‌ساز، فراخوانی یکدیگر به تقوایی و پرهیز از همکاری در گناه و تجاوز است. جمله «اتَّقُوا اللَّهَ» پس از امر به تعاون در کارهای نیک و نهی از همکاری در گناه، می‌تواند اشاره به راهی برای تحقق امر و نهی یاد شده باشد.<sup>۲</sup>

#### ۵. جایگاه آیه، در فقه

در فقه اسلامی، از این قانون (تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا...)) در مسایل حقوقی استفاده شده و پاره‌ای از معاملات و قراردادهای تجاری که جنبه کمک به گناه دارد تحریم گردیده است؛ همانند فروختن انگور به کارخانه شراب سازی یا فروختن اسلحه به دشمنان حق یا اجاره دادن محل کسب و کار برای معاملات نامشروع و اعمال خلاف شرع.<sup>۳</sup>

#### پیام‌ها

۱. احترام گذاردن به شعائر الهی، وظیفه اهل ایمان است (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرًا).<sup>۴</sup>

۱. همان.

۲. تفسیر راهنما، ج ۴، ص ۲۲۸.

۳. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۵۴.

۴. تفسیر نور، ج ۳، ص ۲۱.

۱. جرم در اصل به معنای قطع کردن میوه‌های نامناسب از درخت است، سپس به هر کار ناخوشایند گفته شده است.

۲. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۵۳.

۲. سراغ سود حلال رفتن، یک ارزش است. قرآن فضل پروردگار را که همان کسب و کار است، کنار رضوان و قرب الهی قرار داده است (يَتَّبِعُونَ فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ).

۳. ظلم و تجاوز حرام است و حرمت آن، به حدی است که حتی دشمنی‌های دیگران در یک زمان، مجوز ظلم و تعدی در زمانی دیگر نمی‌شود (وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ - أَنْ تَعْتَدُوا). احساسات دینی نیز نمی‌تواند بهانه ظلم نشود.

۴. همکاری و تعاون در انجام کارهای نیک و سیر به سوی تقوا و پرهیزگاری لازم است. حکومت و جامعه اسلامی باید در صحنه بین المللی از مظلوم و کارهای خیر حمایت کند (تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى).

۵. تعاون و همکاری در گناه و تجاوز حرام است و حکومت و جامعه اسلامی باید ظالم و بدی‌ها را محکوم کند (لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ).

## درس ۵۴ صفحه ۱۰۸ قرآن مجید

### عوامل انحراف از عدالت

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا كُوْنُوْا قَوَّٰمِيْنَ لِلّٰهِ شُهَدَآءَ بِالْقِسْطِ ۗ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلٰٓى اَلَّا تَعْدِلُوْا اَعْدِلُوْا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوٰى ۗ وَاتَّقُوا اللّٰهَ ۚ اِنَّ اللّٰهَ خَبِيْرٌۢ بِمَا تَعْمَلُوْنَ ﴿۸﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت، گواهی دهید. و دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند. عدالت پیشه کنید که به پرهیزگاری نزدیک‌تر است و از [معصیت] خدا پرهیزید که خداوند، از آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

### مقدمه

این آیه، از آیاتی است که با خطاب زیبایی ﴿يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا﴾ شروع شده و در آن کلیاتی از امور مهم دنیایی و آخرتی، فردی و اجتماعی بیان شده است. چون قیام برای خدا، اجرای عدالت و نادیده گرفتن کینه‌های درونی درباره مردم دشوار است، آیه شریف، موارد فوق را با چند امر و چند تأکید بیان کرده است.

## واژه‌ها

قوامین: قیام کننده‌های همیشگی (جمع قوام صیغه مبالغه از ماده قوم) قسط: عدل و انصاف.

لَا يَجْرِمَنَّ: به کار ناخوشایند وادار نسازند - نکشاند (فعل مضارع محلاً مجزوم به لا نهی از ماده «جرم»).

شنتان: بغض - کینه (از ماده «شنا»).

خبیر: بسیار دانا (صیغه مبالغه از ماده «خبیر»).

## نکات تفسیری

### ۱. دو سفارش مهم به مؤمنان

سفارش اول: همواره برای خدا قیام کنید. یعنی برای اجرای احکام و دین خدا بپاخیزید و حرکت کنید.

لطافتی که در کلمه «قوام» است، (با توجه به خطاب آیه به مؤمنان) این است که می‌فرماید: قیام و فعالیت انسان مؤمن برای برقراری دین و احکام خداوند، باید بیشتر از هر نوع فعالیت دیگری باشد.

تعبیر «لله» نیز بیانگر این مطلب است که قیام و آمادگی باید انگیزه الهی داشته باشد.

سفارش دوم: شهادت دادن از روی عدل است؛ یعنی انسان مؤمن، باید همه جا و برای هر کس، به عدالت رفتار کند؛ خواه برای کفار و دشمنان و خواه برای مسلمانان و دوستان.

### ۲. عوامل انحراف از عدالت

این آیه و آیه ۱۳۵ سوره نساء به عوامل انحراف از عدالت اشاره می‌کند. در هر دو آیه، احساسات، به عنوان لغزشگاهی برای عدالت معرفی شده

است؛ ولی این آیه، به بغض و عداوت افراطی اشاره نموده و می‌فرماید: به سبب این‌که با کسی دشمنی دارید، به ضرر او شهادت ندهید و از ظلم به وسیله شهادت دادن به ناحق بپرهیزید و کینه‌ها و دشمنی‌ها شما را منحرف نسازد.

در سوره نساء به محبت افراطی اشاره کرده و می‌فرماید: «به سبب این‌که با کسی نسبتی دارید هرچند از نزدیکان شما است - به نفع او شهادت خلاف ندهید و علاقه‌ها و وابستگی‌ها، شما را از مرز عدالت خارج نکنند.»

### ۳. اهمیت عدالت

عدل الهی یکی از اصول دین است. خداوند خود عادل است و انسان‌ها را به رعایت عدالت سفارش نموده است. هیچ‌یک از مسایل عقیدتی و عملی، فردی و اجتماعی انسان خالی از روح «عدل» نیست. خداوند متعال، علاوه بر سفارش به عدالت در آیه مذکور و آیات دیگر<sup>۱</sup>، در موارد زیادی هم به طور خاص، به عدالت سفارش می‌کند؛ مانند عدالت در قضاوت<sup>۲</sup>، عدالت در گفتار<sup>۳</sup>، عدالت در نوشتار<sup>۴</sup>، عدالت در اصلاح ذات البین<sup>۵</sup> و ...

علاوه بر آیات فراوانی که سفارش به عدالت می‌کند، روایات زیادی هم به اهمیت عدالت اشاره کرده‌اند:

۱. نحل: ۹۰ (ان الله يأمر بالعدل).
۲. نساء: ۵۸ (وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ).
۳. انعام: ۱۵۲ (إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا).
۴. بقره: ۲۸۲ (وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ).
۵. حجرات: ۹ (فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا).

الف) پیامبر اکرم ﷺ فرمود: الملك يبقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم؛<sup>۱</sup> حکومت، با کفر باقی می‌ماند؛ ولی با ظلم باقی نمی‌ماند.

ب) همچنان آن حضرت فرمود: بالعدل قامت السموات و الأرض؛<sup>۲</sup> آسمان‌ها و زمین، بر عدالت استوارند.

### پیام‌ها

۱. مؤمنان باید همواره برای خدا قیام کنند و براساس حق شهادت دهند<sup>۳</sup> (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ).
۲. دشمنی و کینه با یک گروه، نباید مانع اجرای عدالت درباره آنان شود. انسان‌های کینه‌توز و عقده‌ای نمی‌توانند عادل باشند<sup>۴</sup> (لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا).
۳. عدالت، حتی در برخورد با دشمنان، نزدیک‌ترین راه برای تحصیل تقوا است.<sup>۵</sup> (لَا يَجْرِمَنَّكُمْ... اَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى).
۴. خداوند، به تمام اعمال آدمی آگاهی کامل دارد و اعتقاد به آگاهی خدا از اعمال انسان، زمینه قیام برای خدا، شهادت به قسط، اجرای عدالت و تحصیل تقوا است (كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ... وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ).<sup>۶</sup>

## درس ۵۵ صفحه ۱۱۰ قرآن مجید

### قرآن، راه جلب رضایت الهی

يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١٦﴾<sup>۱</sup>

خداوند، به برکت آن [قرآن]، کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند، به راه‌های سلامت هدایت می‌کند و از تاریکی‌ها - به فرمان خود - به سوی روشنایی می‌برد و آن‌ها را به راه راست رهبری می‌کند.

#### مقدمه

آیات متعددی از قرآن مجید به معرفی خود قرآن پرداخته است. برخی آیات در مورد کیفیت نزول برخی درباره بی‌مانند بودن قرآن، گروهی درباره قرائت و تلاوت و... پرداخته است.

دسته‌ای از آیات نیز اهداف نزول قرآن را مطرح ساخته است، از جمله آیه مورد بحث که سه محور اساسی را در این زمینه مطرح کرده است.

۱. مائده: ۱۶.

۱. شیخ مفید، امالی، ص ۳۱۰.  
 ۲. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۰۷.  
 ۳. تفسیر راهنما، ج ۴، ص ۲۶۸.  
 ۴. برگرفته از تفسیر راهنما، ج ۴، ص ۲۶۹، تفسیر نور، ج ۳، ص ۴۱.  
 ۵. تفسیر راهنما، ج ۴، ص ۲۷۰.  
 ۶. برگرفته از تفسیر راهنما، ج ۴ ص ۲۷۱.

## واژه‌ها

سبل: راه ممتدی که به طور مستقیم و بدون انحراف، انسان را به نقطه مقصود می‌رساند<sup>۱</sup> (جمع سبیل).

سلام: سلامت، کنار بودن از آفات ظاهری.

رضوان: رضا و خشنودی، حالتی که در نفس آدمی هنگام برخورد با چیزی که ملایم طبع او است، پیدا می‌شود و نفس از پذیرفتن آن امتناع نمی‌ورزد<sup>۲</sup> (از ماده «رضی»).

## نکات تفسیری

## ۱. آثار جلب رضایت الهی در پرتو قرآن

الف. هدایت کردن به جاده‌های سلامت؛ سلامت فرد، سلامت اجتماع، سلامت روح و جان، سلامت خانواده و سلامت اخلاق (که همه این‌ها جنبه عملی دارد).

ب. خارج کردن از ظلمت‌های کفر و بی‌دینی، به سوی نور ایمان که جنبه اعتقادی دارد. تمام این‌ها را در کوتاه‌ترین و نزدیک‌ترین راه که صراط مستقیم است و در جمله سوم به آن اشاره شده، انجام می‌دهد.

ولی این نعمت‌ها نصیب کسانی می‌شود که از در تسلیم و حق‌جویی درآیند و مصداق «مَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ» باشند؛ اما منافقان و افراد لجوج و آن‌ها که با حق دشمنی دارند، هیچ بهره‌ای نخواهند برد. البته همه این آثار از لطف و خواست خداوند سرچشمه می‌گیرد که با کلمه «يَاذُنْهُ» به

۱. تفسیر روشن، ج ۲، ص ۸۷.

۲. المیزان، ج ۳، ص ۱۰۶.

آن اشاره شده است.

## ۲. مراتب هدایت

هدایت، دارای مراتبی است؛ یک مرحله، هدایت عمومی برای همه انسان‌ها است؛ این، همان هدایت ابتدایی و ارائه طریق (نشان دادن راه) است که آیاتی به آن اشاره دارد؛ مانند:

﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾<sup>۱</sup>

ما راه را به انسان نشان دادیم؛ خواه شاکر باشد [و پذیرا گردد] یا ناسپاس؛

مرحله دیگر برای کسانی است که هدایت عمومی را پذیرفته باشند، این گروه را خداوند به مرحله بالاتر هدایت می‌کند که همان «ایصال به مطلوب» و رساندن به مقصد است. جمله «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ...» به این مرتبه هدایت اشاره دارد.

## ۳. سلام، نام خدا و نام بهشت

سلام، یکی از نام‌های خدا است.<sup>۲</sup> یکی از نام‌های بهشت هم دارالسلام<sup>۳</sup> است. پس راه‌های سلام، یعنی راه خدا و بهشت که رسیدن به آن دو، از سبیل‌السلام و صراط مستقیم می‌گذرد.

## ۴. مصداق روشن پیروان رضوان خدا در «من اتبع رضوانه، پویندگان خط

۱. انسان: ۳.

۲. تفسیر نور، ج ۳، ص ۵۰؛ «هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ».

۳. همان، ص ۵۱؛ «لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ»، انعام: ۱۲۷.

غدیر خم هستند؛ چون آیه ﴿رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾<sup>۱</sup> بعد از نصب حضرت علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ به مقام جانشینی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شد.<sup>۲</sup>

### پیام‌ها

۱. کسانی قابل هدایتند که در پی تحصیل رضای حق باشند، نه دنبال مقام و مال و هوای نفس و انتقام (يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ).
۲. انسان، خود زمینه‌ساز هدایت خویش است (يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ).
۳. هدایت به راه‌های سلامت و سعادت، در گرو کسب رضای خدا است و هر کس در پی راضی کردن غیر او باشد، در انحراف است (يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ).
۴. هدف یکی است؛ ولی راه‌های رسیدن به آن، متعدد است (سُئِلَ السَّلَام).
۵. برای رسیدن به صراط مستقیم، تنها پیامبر و کتاب، کافی نیست و لطف و اراده خدا هم لازم است (يَهْدِي ... بِإِذْنِهِ).
۶. قرآن، داروی شفابخش ظلمات است و تاریکی‌های جهل، شرک، تفرقه و ... را به نور علم، توحید، وحدت و ... تبدیل می‌کند (يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ).<sup>۳</sup>

۱. مائده: ۳.

۲. تفسیر نور، ج ۳، ص ۵۱.

۳. همان، ص ۵۱ و ۵۲.

## درس ۵۶ صفحه ۱۱۲ قرآن مجید

### شرط قبولی اعمال

﴿وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ أَبِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبَلُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ ۗ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾<sup>۱</sup>

[ای پیامبر! داستان دو پسر آدم را به حق بر مردم بازخوان؛ آن‌گاه که آن دو قربانی پیش آوردند؛ پس، از یکی [هابیل] پذیرفته شد و از دیگری [قابیل] قبول نگشت. [قابیل] گفت: «حتماً تو را خواهم کشت». [هابیل] گفت: «خداوند، تنها از پرهیزکاران قبول می‌کند».

### مقدمه

تقرب به خداوند و ارج یافتن نزد او تمایلی فطری در انسان‌ها است آنان دوست دارند به خدای جهان که قدرتش لایزال است و همه چیز در دست اوست نزدیک شوند. حال چگونه می‌توان به او نزدیک شد و شرائط آن چیست. آیا عمل هرگونه باشد موجب قرب است یا ضوابطی دارد؟ این آیه ضمن داستان هابیل و قابیل به بیان این مهم پرداخته

۱. مائده: ۲۷.



است.

### واژه‌ها

اتل: واقع شدن چیزی دنبال چیز دیگر است. به خواندن، تلاوت گویند به سبب پشت سر هم آمدن الفاظ و کلمات<sup>۱</sup> (فعل امر از ماده «تلو»).  
 قربان: هر عملی و هر چیزی که انسان، به وسیله آن، به خدای سبحان تقرب جوید.<sup>۲</sup>

### نکات تفسیری

#### ۱. خرافه‌زدایی و بیان حقایق

یکی از وظایف پیامبر، تبیین حقایق و زدودن خرافات از ذهن مردم است. در این آیه به این مهم پرداخته که: ای پیامبر! داستان واقعی فرزندان آدم را بیان کن، تا مردم از حقیقت آن آگاه شده و خرافات موجود در ذهنشان محو گردد. آن‌گاه از این داستان عبرت گرفته و آن را سرلوحه زندگی خویش قرار دهند.

#### ۲. اهمیت قرب به خداوند

در آیه با جمله «إِذْ قَرَّبًا قُرْبَانًا» به عمل فرزندان حضرت آدم، برای تقرب به خداوند اشاره شده است در این بخش، به نوع عمل و نحوه آن و چگونگی پذیرش آن اشاره نشده است؛ اگر چه در روایات به این بخش نیز پرداخته شده است.

شاید علت این باشد که آنچه نزد پروردگار اهمیت دارد، عملی است که

۱. ترجمه تفسیر المیزان ج ۵، ص ۴۸۶.

۲. همان.

موجب تقرب می‌شود ولی جنس و مقدار آن اهمیت ندارد؛ لذا فقط با جمله «إِذْ قَرَّبًا قُرْبَانًا» به اهمیت آن اشاره کرده است.

#### ۳. قربانی پذیرفته شده

چنان‌که در این آیه تصریح شده است، هر نوع انفاق قابل قبول نیست. پذیرش قربانی شرایطی دارد که اگر شرایط مهیا نشود اگر چه فرزند پیامبر هم آن عمل را انجام دهد، ممکن است پذیرفته نشود «فَتَقَبَّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ».

مهم‌ترین شرط پذیرش عمل، دارا بودن تقوای لازم است. مقصود از همراه بودن عمل باتقوا، عجین بودن عمل با معیارهای تقوا است؛ مثلاً اگر انفاق است؛ از مال حلال باشد؛ به اندازه باشد؛ با نیت خالص باشد؛ به مورد مصرف شود و ...

#### ۴. حسد و خود برتر بینی

حسد و برتری طلبی دو صفتی هستند که انسان را به پرتگاه‌های ضلالت می‌رسانند. حتی ممکن است انسان را به برادر کشی وا دارد و در سطح وسیع‌تر، عامل جنگ‌های خانمان‌سوز شود. در این داستان هم، سبب قتل هابیل، صرف بقای نسل یا به دست آوردن همسر زیباتر یا عدم تربیت صحیح و اجتماع ناسالم نبوده است؛ بلکه به سبب حسد قابیل به هابیل برای کسب مقام بالاتر و به عبارتی غریزه درونی قابیل و صفت استعلا و برتر داشتن خویش برهابیل بوده است.<sup>۱</sup>

بنابراین، چه بسا عمل قابیل به سبب رقابت و حسادت انجام شده، و

۱. برگرفته از: من هدی القرآن، ج ۲ ص ۳۵۳.

از همین جهت عمل او مورد قبول قرار نگرفته باشد (إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ).

### پیام‌ها

۱. باید تاریخ گذشتگان را به دقت خواند و ضمن جداسازی واقعیت از افسانه، عبرت‌های لازم را، از وقایع حقیقی آن اخذ کرد (وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ).<sup>۱</sup>

۲. حسد و خودخواهی نه تنها زمینه‌ساز سستی مناسبات و روابط عاطفی است؛ بلکه ریشه برادرکشی و جنگ‌های ویرانگر است<sup>۲</sup> (وَلَمْ يُتَقَبَلْ مِنَ الْآخِرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ).

۳. پذیرش اعمال، مشروط به تقوا است (إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ).

### درس ۵۷ صفحه ۱۱۳ قرآن مجید

### توسل

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي

سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۱۰۰﴾

ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید و وسیله‌ای [برای تقرب] به سوی او بجوئید و در راه او جهاد کنید؛ باشد رستگار شوید.

### مقدمه

برای رسیدن به هر هدفی وسیله‌ای وجود دارد، تا انسان، از آن استفاده کند و با عنایت الهی به آن هدف دست یابد؛ مثلاً رزق انسان در سایه کار و تلاش قرار دارد. خداوند برای بهره‌مندی انسان از کمالات معنوی، اعمالی را بین خود و بندگان واسطه قرار داده است. علاوه بر اعمال، به انسان‌های آبرومند اجازه شفاعت از مجرمین را عنایت فرموده است، تا با وساطت آن‌ها، بندگان عاصی، به آغوش رحمتش باز گردند. این آیه شریف، درصدد بیان اسباب نزدیکی به پروردگار متعال است.

۱. مائده: ۳۵.

۱. تفسیر نور، ج ۳، ص ۶۶.

۲. تفسیر راهنما، ج ۴، ص ۳۳۱.

## واژه‌ها

اتَّقُوا: بترسید، پرهیزگار باشید (فعل امر از ماده «وقی» باب افتعال).

ابْتَعُوا: طلب کنید (فعل امر از ماده «بغی» باب افتعال).

وَسِيلَهُ: تقرّب و نزدیکی - آن چیزی که موجب تقرّب شود (از ماده «وسل»)

جَاهِدُوا: جهاد کنید (فعل امر از ماده «جهد» باب مفاعله)

تَفْلِحُونَ: رستگار شوید (فعل مضارع از ماده «فلح» باب افعال).

## نکات تفسیری

## ۱. چه رابطه‌ای بین ایمان و تقوا است؟

ذکر تقوا پس از ایمان، «آمَنُوا اتَّقُوا» بیانگر این است که، ایمان که عقیده قلبی است، زمانی برای انسان سودمند است که همراه انجام واجبات و ترک گناهان شود. اگر این همراهی صورت نپذیرد خسارت را به دنبال دارد؛ چنان که در سوره عصر آمده است: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾. پس در حقیقت، تقوا است که ایمان را به ثمر می‌نشانند؛ وقتی میوه‌های یک درخت، به ثمر می‌نشینند که آفت‌ها رشد آن را متوقف سازند.

## ۲. منظور از «وسيله» در آیه چیست؟

وسيله در آیه، معنای بسیار وسیعی دارد و هرکاری و هر چیزی است که باعث نزدیک شدن به پیشگاه مقدس پروردگار می‌شود. مهم‌ترین آن‌ها را امیر مؤمنان علی علیه السلام چنین بیان فرموده است:

«بهترین چیزی که به وسیله آن می‌توان به خدا نزدیک شد، ایمان به خدا و پیامبر و جهاد در راه خدا است که قله و کوهسار اسلام است. همچنین جمله اخلاص (لا اله الا الله) که همان فطرت توحید است و

برپاداشتن نماز که آیین اسلام است و زکات که فریضه واجب است و روزه ماه رمضان که سپری است برابر گناه و کیفی‌های الهی. و حج و عمره که فقر و پریشانی را دور می‌کند و گناهان را می‌شوید. وصله رحم که ثروت را زیاد و عمر را طولانی می‌کند و انفاق آشکار که مرگ‌های ناگوار و بد را دور می‌سازد و کارهای نیک که انسان را از سقوط نجات می‌دهد»<sup>۱</sup>.

از جمله اعمالی که باعث تقرّب می‌شود، نشستن در مجلسی است

که در آن ذکر خدا می‌شود. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

«ما جلس قوم یذکرون الله إلاّ حفتهم الملائکة و غشیتهم الرحمة و

نزلت علیهم السکینة و ذکرهم الله فیمن عنده؛

هیچ قومی خدا را یاد نمی‌کنند مگر اینکه ملائکه آنها را در بر

می‌گیرند و رحمت شامل حال آنها می‌شود و سکینه و آرامش بر

آنها فرود می‌آید و خداوند [از آنها] در پیش کسانی که نزد او

هستند یاد می‌کند.»

البته علاوه بر اعمال انسان که وسیله تقرّب به پروردگار هستند، واسطه قرار دادن انسان‌های کاملی که در درگاه خداوند متعال آبرومند هستند، می‌تواند برای جلب عنایت الهی به بندگان گنهکار عامل مؤثری باشد؛ چنان که روایتی در تفسیر علی ابن ابراهیم آمده است که راوی از کلام خداوند «اتقوا الله و ابتغوا الیه الوسیله» سؤال کرد و حضرت فرمودند: تقرّبوا الیه بالامام یعنی بوسیله امام به خداوند نزدیک شوید.<sup>۲</sup>

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰.

۲. تفسیر علی ابن ابراهیم قمی، ج ۱، ص ۱۶۸.

## ۳. آیا واسطه قرار دادن ائمه، کمک خواستن از غیر خدا است؟

انسان مؤمن، فقط از خدا کمک می‌گیرد (ایاک نستعین)؛ اما چون اولیای خداوند انسان‌های آبرومند درگاه او هستند، مؤمن، آن‌ها را شفیع قرار می‌دهد، تا خداوند، به خاطر احترام آن‌ها به انسان نظر کند.

چرا که پروردگار متعال، درباره‌ی وساطت پیامبر اکرم چنین می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاوَوْكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»؛ و اگر آنان وقتی به خود ستم

کرده بودند پیش تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر [نیز] برای آنان طلب آمرزش می‌طلبید، قطعاً خدا را توبه پذیر

و مهربان می‌یافتند.<sup>۱</sup>

همچنین برادران یوسف، به پدرشان گفتند:

«يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ»؛ ای پدر! برای گناهان ما

آمرزش خواه که ما خطا کار بودیم.<sup>۲</sup>

بیهقی (یکی از علمای اهل سنت) نقل می‌کند: در زمان خلافت عمر سالی قحطی شد. بلال، همراه عده‌ای از صحابه بر سر قبر پیامبر آمد و چنین گفت: «ای رسول خدا! از خدا برای امتت باران بخواه... که ممکن است هلاک شوند».<sup>۳</sup>

## ۴. مجاهده در بندگی

بعد از آن‌که خداوند، راه تقرب به سوی خودش را بندگی و اطاعت از

دستوراتش بیان فرمود، توجه می‌دهد که اطاعت و بندگی، با خواسته‌های نفسانی انسان‌ها ناسازگار است؛ زیرا انسانی که در دنیا زندگی می‌کند خواسته‌های شیطانی و نفسانی، او را به نازپروردگی دعوت می‌کنند: «از پرورده تنعم نبرد راه به دوست».

برای موفقیت در راه تقوا، مجاهده و تلاش مجدانه لازم است، تا انسان به رستگاری دست یابد.

## پیام‌ها

۱. تقوا مرتبه‌ای بالاتر از ایمان است (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ...<sup>۱</sup>).
۲. برای رسیدن به رستگاری، هم باید ترک گناه کرد و هم طاعات را انجام داد (اتَّقُوا اللَّهَ... وَابْتَغُوا)<sup>۲</sup>.
۳. رسیدن به مقام قرب الهی، دارای روش‌ها و ابزارهای مشخصی است (اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ).
۴. رشد، رستگاری و سعادت انسان، هدف برنامه‌ها و تکالیف الهی است (اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا... لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ).

۱. نساء: ۶۴.

۲. یوسف: ۹۷.

۳. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۶۹ به نقل از التوصل، ص ۲۵۳.

۱. تفسیر راهنما، ج ۴، ص ۳۶۷.

۲. تفسیر نور، ج ۳، ص ۷۹.

به سخنان پیامبر خوب گوش می‌دادند و منتظر نکته‌ای بودند که بتوانند از آن به نفع خویش استفاده کرده و پیامبر را تکذیب کنند و یا اینکه برای دوری از احکام سخت‌گیرانه تورات درباره زناکاران و هوسبازان، از پیامبر می‌خواستند که بین آنها داوری کند به این امید که حکم آسان‌تری برایشان بیان نماید. این آیه بیانگر وظیفه پیامبر در مقابل چنین افراد فرصت‌طلب است که به توضیح آن خواهیم پرداخت.

#### واژه‌ها

سماعون: بسیار گوش‌دهندگان - (صیغه مبالغه از ماده «سمع»).

اکالون: بسیار خوردنده (صیغه مبالغه از ماده «اکل»).

سحت: آنچه موجب استیصال و عذاب است (در این آیه منظور «مال حرام» است).

قسط: عدل (از لغات اضداد است و به معنای «جور» هم آمده است).

#### نکات تفسیری

##### ۱. منظور از «سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ» چیست؟

قرآن کریم، برخی عالمان یهود را انسان‌هایی تحریفگر و دروغ‌پرداز معرفی کرده است ﴿يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهَا﴾<sup>۱</sup>؛ و در این آیه، کسانی را که کلام دروغگویان را چنان گوش می‌دهند که گویا آنان را پذیرفته‌اند و عامل بازارگرمی چنین انسان‌هایی می‌شوند، مذمت می‌کند؛ البته سیاهی لشکر شدن برای بدکاران و گرمی بخشیدن به مجلس آن‌ها، ویژه قوم یهود نیست؛ بلکه در هر زمان کسانی هستند که دین حق را

۱. نساء: ۴۶.

## درس ۵۸ صفحه ۱۱۵ قرآن مجید

### بعضی از صفات یهود

سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَلُونَ لِلسُّحْتِ فَإِنْ جَاءُوكَ فَأَحْكُم بَيْنَهُمْ  
أَوْ أَعْرَضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ  
فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ<sup>۱</sup>

پذیرا و شنوای دروغ هستند [و] بسیار مال حرام می‌خورند؛ اگر نزد تو آمدند، میان آنان داوری کن، یا از ایشان روی برتاب. اگر روی برتابی، هرگز به تو زبانی نخواهند رسانید و اگر داوری کردی، میانشان به عدالت حکم کن که خداوند دادگران را دوست می‌دارد.

#### مقدمه

کسانی که برای شنیدن سخنان پیامبر ﷺ نزد ایشان می‌آمدند دارای افکار و نیت‌های مختلفی بودند، عده‌ای می‌خواستند اسلام را بشناسند و ایمان آورند و گروهی به دنبال کسب جاه و مقام و برخی بدنبال اموال و... بودند.

با توجه به آیه قبل، بعضی از یهودیان برای رسیدن به منافع خویش

۱. مائده: ۴۲.

با قرائت‌های مختلف تحریف می‌کنند و افرادی هم با گوش دادن به حرف‌های آن‌ها، بازار تحریفگری آن‌ها را گرم نگه می‌دارند.

## ۲. حرام خواری و انحراف از حق

دومین صفتی که در این آیه برای یهودیان - به ویژه عالمان یهود - بیان شده، حرام خواری است که عامل انحراف آن‌ها از حق خصوصاً در قضاوت‌ها است؛ زیرا همان اندازه که مال حلال، روح بندگی را در انسان زنده نگه می‌دارد - چنان که خداوند متعال، شب معراج، به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «عبادت ده جزء است، نه جزء آن، روزی حلال است».

در مقابل، مال‌های حرام؛ مانند رشوه، ربا، اموال یتیم، و درآمد معاملات فاسد، مانند مواد مخدر و... روح انسان را آلوده کرده، عامل بسیاری از فسادهای اخلاقی و بی‌عدالتی‌ها می‌شود؛ البته حرام، به چند موردی که ذکر شد، محدود نیست، بلکه هر حرامی را شامل می‌شود؛ حتی کسانی که حقوق الهی را از مال خود خارج نکنند (خمس و زکات ندهند)، تصرف در مال خودشان هم برایشان حرام می‌شود.

## ۳. جایگاه قضاوت برای غیر مسلمانان در اسلام

فرهنگ و قوانین اسلام آن چنان غنی است که ظرفیت اداره همه انسان‌ها - حتی کسی که در سایه آن زندگی می‌کنند و آن را قبول ندارند - را دارد و آن‌ها را از عدالت خویش محروم نمی‌کند؛ از همین رو، خداوند به پیامبرش - که پیام آور عدالت است - می‌فرماید: «اگر نزد تو آمدند و زمینه حکم کردن بین آن‌ها فراهم بود، بین آنان حکم کن، و اگر زمینه فراهم نبود، از آن‌ها اعراض کن». آن‌جا که مطابق حکمت و مصلحت، وظیفه خود را انجام دادی، خداوند تو را از فتنه‌های آن‌ها حفظ

می‌کند؛ چرا که «منظور آن‌ها از قضاوت، این است که حکم آسان‌تری برایشان بیان کنی (شلاق، به جای رجم) و اگر بین آن‌ها حکم نکنی، دشمنی آن‌ها نسبت به تو شعله ور می‌شود؛ ولی خداوند نمی‌گذارد هیچ ضرری به تو برسانند».

## ۴. آفت قضاوت

پس از آن، با وجود این که خداوند متعال می‌داند دوستی‌ها و دشمنی‌های پیامبرش، در قضاوتش اثری نمی‌گذارد، برای تذکر به بقیه انسان‌ها، در آیات متعددی به این آفت قضاوت (تأثیر دوستی و دشمنی در قضاوت) توجه می‌دهد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ﴾<sup>۱</sup>

چه در قضاوت و چه در شهادت، اگر چه به ضرر خودتان یا والدین و نزدیکانتان باشد، عدالت را مراعات کنید.

در آیه شریف، همین نکته را یادآور می‌شود که آن‌جا هم که رابطه دشمنی بین شما و آن‌ها است، عدالت را رعایت کنید. این دستور، برای همه انسان‌ها - به ویژه اهل ایمان - قابل توجه است که در قضاوت‌ها، چه در سمت قضاوت و چه در حل اختلاف، جانب حق را بگیرند، نه جانب بعضی از اشخاص صاحب نفوذ و یا خویشان را.

## پیام‌ها

۱. آفت قضاوت تطمیع و تهدید است: (أَكْأَلُونَ لِسُحَّتِ... إِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ

۱. نساء: ۱۳۵.

فَلَنْ يَصْرُوكَ شَيْئًا).

۲. تمایلات شخصی و تعصبها و تهدیدها، نباید در قضاوت اثر بگذارد (فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ).
۳. پیامبر ﷺ غیر از مسئولیت نبوت، مسئولیت حکومت و قضاوت نیز دارد (فَأَحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ).
۴. خداوند به عدالت پیشه‌گان عنایت ویژه دارد (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ).

## درس ۵۹ صفحه ۱۱۷ قرآن مجید

### متولیان امور انسان

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ

وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴿۵۵﴾

سرپرست شما، تنها خدا است و فرستاده او و کسانی که ایمان آورده‌اند؛ [همان] کسانی که نماز را برپا می‌دارند و درحالی که آنان در رکوعند، زکات می‌دهند.

#### مقدمه

از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: طائفه‌ای از یهود مسلمان شدند از جمله عبدالله بن سلام، اسد، ثعلبه، و... همگی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردند: «یا نبی الله! حضرت موسی به یوشع بن نون وصیت کرده و او را جانشین خود قرار داد؛ وصی تو کیست؟ بعد از تو، ولی و سرپرست ما کیست؟ در پاسخ این سؤال، این آیه نازل شد. آن‌گاه رسول خدا فرمود: برخیزید همه برخاسته و به مسجد آمدند. مردی فقیر و سائل از مسجد به طرف آن جناب می‌آمد. حضرت فرمود: «ای مرد! آیا کسی به تو چیزی داده است؟» عرض کرد: «آری، این

انگشتر را اکنون یک نفر به من داد». حضرت پرسید: «چه کسی؟» عرض کرد: «آن مردی که مشغول نماز است». پرسید: «در چه حالی به تو داد؟» عرض کرد: «در حال رکوع». حضرت تکبیر گفت و اهل مسجد همه تکبیر گفتند. آن گاه رو به مردم کرد و فرمود «پس از من، علی علیه السلام ولی شما است، آنان نیز گفتند: «ما به خداوندی خدای تعالی و نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ولایت علی علیه السلام راضی و خشنودیم». سپس این آیه نازل شد ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾<sup>۱</sup>.

### واژه‌ها

ولی: سرپرست.

زکات: نمو و زیادت (از ماده «زکو»).

### نکات تفسیری

#### ۱. متولیان امور انسان

مرحله اول، متولی و تدبیرکننده امور انسان، خدا است که به همه خصوصیات و صلاح و فساد انسان، آگاه است. به همین سبب بر انسان لازم است تحت ولایت او درآید.

مرحله دوم، خداوند تدبیر امور انسان در امر هدایت و امور زندگی را به رسول گرامی اش - که کارشناس دین و تسلیم محض مقابل او است و دستورات او را بی کم و کاست به انسان می‌رساند ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ

۱. البرهان، ج ۲، (ص) ۳۱۷ و ۳۱۸.

إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾<sup>۱</sup> سپرده و دستور داده است: «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا»<sup>۲</sup> آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید [و اجرا کنید] و از آنچه نهی کرده، خودداری نمایید».

مرحله سوم، پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تدبیر امور انسان‌ها را به عهده انسان‌های کامل سپرده است که از هواهای نفسانی به کلی پاک شده و نماز را به پا داشته و حق آن را ادا کرده‌اند؛ به این معنا که آنچه در نماز اقرار کرده‌اند، در جامعه پیاده می‌کنند و درحقیقت نماز که روح انسان را به خداوند پیوند می‌دهد و انفاق را - که ارتباط انسان را با جامعه انسانی برقرار می‌کند - مورد توجه قرار می‌دهند.

نمونه کامل این انسان‌ها امیرمؤمنان، علی علیه السلام بود که آیه در شأن او نازل شد. همچنین ائمه اطهار علیهم السلام هستند که نور علوی در وجودشان تابان است؛ چرا که «کلهم نورٌ واحد». باید توجه داشت این بزرگواران به مرحله‌ای از کمالات رسیده‌اند که دستشان در تدبیر امور بندگان باز است و آن‌جا که صلاح بدانند، با اذن و عنایت خداوند، کارهای الهی می‌کنند. این، همان معنای ولایت تکوینی است؛ چنان‌که به صورت مکرر، کرامات این بزرگواران را دیده و شنیده‌ایم.

#### ۲. منظور از زکات در حال رکوع چیست؟

زکات در اصطلاح قرآن به معنای انفاق بوده و شامل همه انفاقات می‌شود؛ هم انفاقات واجب مانند خمس و زکات مصطلح را شامل می‌شود و هم انفاقات و صدقه‌های مستحبی را.

۱. نجم: ۳ و ۴.

۲. حشر: ۷.



دلیل بر اینکه مراد از زکات در قرآن، زکات مصطلح فقهی نیست این است که: آیه تشریح زکات (خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً<sup>۱</sup>؛ از اموال آنها صدقه‌ای [به عنوان زکات] بگیر) در سال دوم هجری و در مدینه نازل شده است و در آیات مکی نیز بحث پرداخت زکات جزء صفات مؤمنان قرار گرفته است، مانند این آیه: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ﴾<sup>۲</sup>؛ [مؤمنان] کسانی هستند که زکات را می‌پردازند. و این نشان دهنده آن است که مراد از این زکات، زکات مصطلح نیست بلکه هرگونه انفاقی را شامل می‌شود. از زکات مصطلح فقهی در قرآن تعبیر به «صدقه» و «صدقات» شده است: همانطور که خداوند در سوره توبه، پیامبر ﷺ را مأمور به گرفتن زکات کرده و می‌فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً؛ از اموال آنها صدقه‌ای [به عنوان زکات] بگیر»<sup>۳</sup> و در همان سوره مصارف زکات را بیان نموده و می‌فرماید: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَ...»؛ به درستی که زکاتها مخصوص فقراء، مساکین و... می‌باشد»<sup>۴</sup> بنابراین مراد از زکات در حال رکوع در این آیه نیز همانند آیات دیگر همان انفاق است.

### پیام‌ها

۱. «إِنَّمَا» نشانه انحصار ولایت در افراد خاصی است؛ کسانی که اهل نماز و زکات نیستند، حق ولایت بر مردم ندارند.
۲. ولایت، از آن کسانی است که در اقامه نماز و پرداخت زکات

۱. توبه: ۱۰۳.

۲. مؤمنون: ۴.

۳. توبه: ۱۰۳.

۴. توبه: ۶۰.

پایدار باشند (فعل مضارع «يُؤْتُونَ» دوام را می‌رساند).  
 ۳. توجه به خلق به خاطر خدا، در حال نماز با اقامه نماز منافات ندارد (يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ)!

۱. نور، ج ۳، ص ۱۱۲.

مقصود از ولایت چیست، به رسول خود دستور داد ولایت را برای ایشان تفسیر کند؛ همان‌طور که معنای نماز و زکات و حج و روزه را تفسیر فرموده است. وقتی این دستور رسید، رسول الله ترسید مردم از شنیدن این فرمان، از دین بیزاری جویند و مرتد شوند و او را تکذیب کنند. ناچار به خدای خویش رجوع کرد و خدای متعال هم این آیه را نازل فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾<sup>۱</sup>

پس از نزول این آیه، رسول خدا به انجام دستور خدای متعال اقدام کرد؛ یعنی در غدیر خم، ولایت علی علیه السلام را بر مردم ابلاغ کرد!

### واژه‌ها

بَلِّغْ: برسان، ابلاغ کن (فعل امر از ماده «بلغ» باب تفعیل).

يَعْصِمُ: حفظ می‌کند (فعل مضارع از ماده «عصم»).

الْكَافِرِينَ: پوشانندگان حقیقت، انکارکنندگان وحدانیت (اسم فاعل از ماده «کفر»).

### نکات تفسیری

#### ۱. ابلاغ ولایت

دین، یک مجموعه به هم پیوسته است که با قرار گرفتن تمام اجزا در کنار هم، به مرحله کمال می‌رسد و با نبود یکی از اجزاء رئیس‌ه آن، مانند ولایت، ناقص می‌ماند؛ علاوه بر این، با قرار گرفتن در صحنه‌های امتحان است که گوهر دینداری به رشد و کمال نهایی خویش می‌رسد و یکی از موضوعات اصلی امتحان که زمینه رشد را فراهم می‌سازد،

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۸۹، حدیث ۴.

## درس ۶۰ صفحه ۱۱۹ قرآن مجید

### ابلاغ ولایت؛ تکمیل رسالت

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾<sup>۱</sup>

ای پیامبر! آنچه از سوی پروردگارت به تو فرود آمده برسان و اگر [این کار را] نکنی، پیام او را نرسانده‌ای. خدا تو را از [فتنه و گزند] مردم نگاه می‌دارد، همانا خدا گروه کافران [منکر] را راهنمایی نمی‌کند.

### مقدمه

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود:

خدای عزوجل رسول خود را به ولایت علی علیه السلام امر کرد یا به اعلام ولایت ان حضرت امر کرد و این آیه را نازل فرمود ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾<sup>۲</sup> و نیز ولایت اولوالامر را هم بر امت اسلام واجب کرد. چون مردم نفهمیدند

۱. مائده: ۶۷.

۲. مائده: ۵۵.

آزمون به وسیله انسان کامل است «والباب المبتلی به الناس»<sup>۱</sup> که خداوند متعال، اطاعت او را بر همگان لازم کرده است، تا در زیر چتر عدالت و ولایت او درآیند و با پذیرش ولایت او هم روح حق‌گرایی خود برابر پروردگار را به نمایش بگذارند و هم حق را از باطل جدا سازند.

البته باید توجه داشت که این مسأله، در هر زمان جریان دارد و تنها به ولایت ائمه اختصاص ندارد؛ بلکه در عصر حاضر هم انسان‌ها به وسیله یک شخصیت الهی (نواب عام امام زمان علیه السلام) - که در پاکی و صداقت و سیاست و حکومتداری آن‌ها تردیدی نیست - امتحان می‌شوند.

## ۲. معنای ولایت

برای ولی چند معنا در لغت ذکر شده است. از جمله آنها «سرپرست» و دوست است، در این آیه مسلماً «ولی» به معنای متولی امور است که می‌تواند کامل‌کننده دین باشد و انسان‌ها در سایه راهنمایی‌های او راه هدایت شخصی و اجتماعی را پیدا می‌کنند؛ زیرا خداوند، کسی را متولی امور بندگان قرار می‌دهد که جامع تمام شرایط و آگاه به همه مسایل است، تا مردم بتوانند به او اعتماد کنند؛ علاوه بر آن که قراین زیادی کنار آیه است که با ولایت به معنای دوست (چنانکه برخی گفته‌اند) سازگاری ندارد که عبارتند از:

الف) شرایط زمانی و مکانی و این‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مکانی بی‌سایبان، میان روز و در زیر گرمایی سوزان در وسط بیابان، با آن همه مقدمه‌چینی که بفرماید کسانی که جلو رفته‌اند برگردند و صبر کنند تا بقیه بیایند، بخواهد دوستی علی علیه السلام را یادآور شود در صورتی که دوستی

۱. زیارت جامعه کبیره.

مسلمان با یکدیگر از بدیهی‌ترین مسایل اسلام بود و از آغاز اسلام وجود داشت.

ب) قرائن در کلام که در روز غدیر فرمود: «ألست اولى بكم من انفسكم؛ آیا من به شما از خود شما سزاوارتر و صاحب اختیارتر نیستم؟». این کلام با دوستی ساده هیچ سازگاری ندارد.

آری، ولایت به معنای سرپرست و متولی امور بودن، معنای دوستی را هم در خود دارد؛ چرا که اگر رابطه ولایت انسان کامل با انسان‌ها بر اساس محبت نباشد، دیکتاتوری می‌شود که با شأن انسان‌های الهی سازگار نیست.

## ۳. خطری که پیامبر نگران آن بود

پس از بیان اهمیت موضوع که اگر آن را بیان نکنی، رسالتت را در دین کامل نکرده‌ای، به رسول گرامی‌اش می‌فرماید: خداوند، در پیامدهای این ابلاغ، حافظ و نگهبان تو است.

حال این مطرح می‌شود که پیامبر نگران چه بود؟ این خطر، خطر جانی برای آن جناب نبود؛ زیرا آن حضرت از این‌که جان شریف خود را در راه رضای خدا قربانی کند. دریغ نداشت و شأن او بالاتر از این بود که حتی برای کوچک‌ترین اوامر الهی به سبب حفظ جان خود کوتاهی کند. لکن آنچه احتمال آن قوی است، مسأله از بین رفتن دین بود به این بیان که بیم آن می‌رفت اگر آن جناب عمل تبلیغ آن پیغام را در غیر موقع انجام دهد، او را متهم کنند و جنجال راه بیندازند و در نتیجه دین خدا و دعوت او به چالش کشیده شود، یا عده‌ای منافق، این دروغ را در اذهان مردم وارد کنند که پیامبر، از پیش خود این کار را انجام داده و دستور وحی نیست. اگر چنین شبهه‌هایی را بین مردم جا

می‌انداختند، مردم در بقیه احکام هم دچار تردید می‌شدند. اثر سوء این فکر چنان بود که هیچ فکر و تدبیری نمی‌توانست اثر آن را از بین ببرد.<sup>۱</sup>

#### ۴. رابطه بین انکار ولایت و محرومیت از هدایت

در آخر آیه فرموده ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾. باید توجه داشت کفر یعنی پوشاندن و سرپوش گذاشتن روی حق و حقیقت. انکار ولایت که هر عاقلی بر ضرورت آن مهر تأیید می‌زند، مثل کسی است که بین خود و نور حائل قرار دهد و زمینه رشد را از بین برده و از هدایتی که در پرتو نور ولایت عایدش می‌شود، محروم بماند.

#### پیام‌ها

۱. انتخاب رهبر اسلامی (امام معصوم) باید از سوی خدا باشد (بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ).
۲. احکام و پیام‌های الهی، همه در یک سطح نیست، گاهی کتمان یک حقیقت، با کتمان تمام حقائق برابر است (وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ) و پیام ویژه و مهم خداوند در آیه تبلیغ (ولایت علی عليه السلام) دارای ارزشی هم طراز با تمامی رسالت است.
۳. پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاده خدا و واسطه ابلاغ وحی به مردم است و ابلاغ کامل وحی الهی به مردم وظیفه پیامبر صلی الله علیه و آله است.
۴. با توجه به شأن نزولهای متعدد و روایات فراوان که مراد از «مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ» امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب عليه السلام است،

۱. اقتباس از ترجمه میزان، ج ۶ ص ۶۳ و ۶۸

نصب علی عليه السلام به امامت و ولایت بر اهل ایمان، حکم نازل شده به رسول خدا، از سوی خداوند است.

۵. پیامبر صلی الله علیه و آله از ناحیه برخی مردم جهت انجام رسالت ویژه خویش ابلاغ ولایت علی عليه السلام احساس خطر می‌کردند و خداوند تضمین کننده حفاظت پیامبر صلی الله علیه و آله از خطرات احتمالی است.

۶. منکران و مخالفان پیام ویژه خداوند در آیه تبلیغ (یعنی منکران ولایت) مردمانی کفر پیشه‌اند (إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ).<sup>۱</sup>

۱. برگرفته از: تفسیر نور، ج ۳، ص ۱۳۱؛ تفسیر راهنما، ج ۴، ص ۴۹۳-۴۹۱.

أَجْمَعِينَ ﴿۱﴾.

در آیه مورد بحث هم، به دشمنی یهود - به عنوان دشمنان سرسخت اسلام که با تمام وجود، مقابل اسلام می‌ایستند - توجه داده است، تاملانان خطر آنها را مدّ نظر داشته باشند و فریب آنها را نخورند.

### واژه‌ها

یهود: به «یهودا» منسوب است که از فرزندان حضرت یعقوب بوده و بعد از آن، به بیشتر بنی‌اسرائیل، یهودی اطلاق شد.

نصارا: منسوب است به آبادی‌های ناصره و نصری و نصران از سرزمین فلسطین که نزدیک شهر الخلیل است. چون حضرت مسیح علیه السلام در آنجا سکنی داشت، پیروان آن حضرت را نصاری و مسیحیین گفتند.

قسیسین: عالم نصارا - کشیش (جمع قسیس)<sup>۲</sup>

رهبان: عابدان نصارا - (جمع راهب از ماده رَهَب)<sup>۳</sup>

### نکات تفسیری

#### ۱. علل دشمنی یهود با اسلام چیست؟

یهود مردمی هستند که خود را از دیگران برتر دانسته و برای خود ارزش ویژه‌ای نزد خداوند قائل‌اند. آیه ﴿وَقَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّاماً مَّعْدُودَةً﴾<sup>۴</sup> و آیات مشابه آن، به این موضوع توجه می‌دهد. همین

۱. ص: ۸۲

۲. «قس» به معنای تحقیق است.

۳. «رهب» به معنای ترس است و راهب به کسی گفته می‌شود که خائف، عابد و زاهد باشد.

۴. بقره: ۸۰

## درس ۶۱ صفحه ۱۲۱ قرآن مجید

### سرسخت ترین دشمنان

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا  
وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم مَّوَدَّةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرِيُّ  
ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَسِينَ وَرُهَبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿۱﴾

مسلماً، دشمن ترین مردم با مؤمنان را یهود و مشرکان، خواهی یافت و نزدیک ترین دوستان به مؤمنان را کسانی می‌یابی که می‌گویند: «ما نصارا هستیم»؛ این، به دلیل آن است که میان آنها، افرادی عالم و تارک دنیا هستند و آنها [برابر حق] تکبر نمی‌ورزند.

### مقدمه

خداوند متعال، برای هدایت بندگان خاص خود و برای هموار کردن زمینه تعالی و برداشتن موانع کمال، مکرر به موانع رشد توجه می‌دهد. یکی از موانع، دشمنانی هستند که رشد اسلام و مسلمانان را با اهداف خود ناسازگار می‌بینند؛ چنان‌که در سوره‌های متعدد به خصومت دشمن قسم‌خورده انسان توجه داده است: ﴿قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّبَهُمْ

۱. مائده: ۸۲

خودبینی، عامل نوعی نژادپرستی در آنها شده است تا آنجا که ادعای مالکیت بر همه جهان را دارند.

دومین صفت بارز یهود، این است که بر دنیا حریص اند ﴿وَلْتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا﴾<sup>۱</sup> قرآن، آنان را در حرص و دنیاگرایی، همتای مشرکان می‌داند که منکر معاد هستند و زندگی را در همین دنیا خلاصه می‌دانند.

با توجه به این دو صفت، می‌توان دلیل دشمنی آنها با اسلام را (اشدّ الناس عداوةً) دریافت.

مخالفت اسلام با اندیشه‌های نژادپرستانه و دنیاگرایانه آنها، ملاکهای ارزش‌گذاری را بین انسان‌ها متحول کرد و تقوا و انسانیت انسان‌ها را با بیان ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾<sup>۲</sup> و دنیاگرایی را با ﴿مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ﴾<sup>۳</sup> زیر پا نهاد. با زیر پا نهادن این اندیشه‌ها، صاحبان آنها - که می‌توانستند زیر چتر اندیشه‌های غیر نژادپرستانه و دنیاگرایانه بیسایند - بدترین دشمنان اسلام شدند.

یهودیان قرن جدید هم، خوی نژادپرستی را از آنها به ارث برده و دنیاخواهی آنها جهان را به آتش کشیده است و با همین اندیشه‌ها، با اسلام و مسلمین دشمنی دیرینه دارند.

## ۲. علت نزدیکی و دوستی مسیحیان معاصر پیامبر ﷺ با مسلمانان؟

در این آیه شریف، به سه علت اشاره شده است:

۱. همان: ۹۶.

۲. حجرات: ۱۳.

۳. نساء: ۷۷.

الف. وجود عالمانی بین آنها، که همانند دانشمندان دنیاپرست یهود، در کتمان حقیقت کوشش نداشتند.

ب. وجود رهبان‌ها و تارکان دنیا که درست در نقطه مقابل یهودیان حریص گام بر می‌داشتند. اینان هرچند رفتار انحرافی بودند، در جایگاهی بهتر از یهود قرار داشتند.

ج. خضوع آنها برابر حق و عدم تکبر آنان نیز علت سوم است؛ در حالی که اکثریت یهود، به سبب خودبینی و نژادپرستی، از قبول آیین اسلام سرباز می‌زدند.

باید توجه داشت، به واسطه این سه سبب، مسیحیان صدر اسلام، ﴿أَقْرَبَهُمْ مَّوَدَّةَ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ معرفی شدند. هر زمان این صفات در بین مسیحیان باشد، «أَقْرَبَهُمْ مَّوَدَّةً» خواهند بود و اگر این صفات در آنها نباشد، نزدیکی و دوستی آنان با مسلمانان نیز وجود نخواهد داشت.

خلاصه اینکه؛ نزدیک‌تر بودن مسیحیان به مسلمانان، به صورت مطلق نیست؛ بلکه مشروط به وجود شرایطی است که با وجود آنها، آنان به مسلمانان نزدیک‌ترند و در صورت نبود آن شرایط، مسیحیان با دیگران در این باره تفاوتی ندارند.

### ۳. فلسفه بیان دوستی‌ها و دشمنی‌ها در آیه

علاوه بر آنچه در مقدمه ذکر شد، خداوند متعال به پیامبر عظیم الشان خود و مسلمانان توجه می‌دهد که در اهداف تبلیغی خود، نوک پیکان تبلیغ خود را به سوی افرادی بگیرند که از آنان، بیشتر امید اثرپذیری دارند؛ مانند پیروان حضرت مسیح که خیلی زودتر زیر چتر اسلام در می‌آیند؛ چنانکه پادشاه حبشه در برخورد با مسلمانان، تحت تأثیر اسلام قرار گرفت و مسلمانان را در پناه مملکت خویش جای داد.

## پیام‌ها

۱. دشمنی یهود با مسلمانان، تاریخی و ریشه دار است (لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً).
۲. اگر علم و عبادت و اخلاق، به هم پیوند خورد، انسان، حق‌گرا می‌شود؛ تعصب را کنار می‌گذارد و جامعه خود را هم به صلاح می‌کشد (ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيِينَ وَرُهْبَانًا).
۳. در قرآن، تعصب نابجا جایگاهی ندارد و از علمای سایر ادیان که خداترس و با انصاف باشند، منصفانه تمجید می‌کند (ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيِينَ وَرُهْبَانًا).
۴. در روابط خارجی جامعه اسلامی باید اولویت‌ها مدنظر باشد (لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ... أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً).
۵. ضرورت شناسایی روحیات پیشوایان مذاهب و ادیان و مورد ملاحظه قرار دادن آن در روابط با آنها (ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيِينَ وَ...).

## درس ۶۲ صفحه ۱۲۳ قرآن مجید

### ناپاک‌ها

يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْحَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٩٠﴾

ای اهل ایمان! شراب و قمار و انصاب و ازلام، پلیدی و از کار شیطان است؛ پس، از آن دوری کنید، باشد که رستگار شوید.

### مقدمه

هر چیز در مسیر حرکت خود، با آفت‌هایی رو به رو می‌شود. اگر این آفت‌ها و آسیب‌ها شناخته شود، حرکت رو به کمال ادامه خواهد یافت؛ و گرنه آسیب‌ها و آفت‌ها، او را متوقف و حتی نابود خواهد کرد. خداوند، در قرآن مجید آفت‌های راه کمال انسان را بیان فرموده است. شراب (مایعات مست کننده)، قمار، انصاب و ازلام<sup>۱</sup> از جمله

۱. مائده: ۹۰.

۲. «انصاب»: در زمان جاهلیت، بت پرستان در اطراف کعبه سنگ‌هایی نصب کرده بودند که شکل و صورت خاصی نداشت؛ آنها را «نصب» می‌نامیدند؛ در مقابل آنها قربانی می‌کردند و خون قربانی را به آنها می‌مالیدند.

«ازلام»: نوعی شرط‌بندی و بخت‌آزمایی بوده که ده نفر با هم شرط بندی می‌کردند؛ به این صورت که حیوانی را خریداری و ذبح کرده، ده چوبه تیر که روی هفت عدد از آنها عنوان «برنده» و سه عدد عنوان

۱. با استفاده از تفسیر نور، ج ۳، ص ۱۴۹.

پلیدی‌های شیطان معرفی و دوری از آنها شرط موفقیت و رستگاری دانسته شده است (فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ).

### واژه‌ها

مَيْسِرٌ: قمار (از ماده یسر).

انصَابٌ: بُت‌ها (جمع نصب).

ازلام: تیرهای قرعه (جمع زلم).

رجس: پلیدی.

### نکات تفسیری

#### ۱. رجس چیست؟

به هر چیز ناپاک و پلید، «رجس» می‌گویند و منظور از رجس شیطان، همان وسوسه‌های او است.

شیطان برای منحرف کردن انسان از راه مستقیم هدایت، به مکر و حيله دست می‌زند و با روش‌های خاص خود، او را گمراه می‌کند. در آیه بعد، به نمونه‌ای از این رفتارها اشاره شده است:

﴿ثَمَّا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ﴾<sup>۱</sup> «همانا شیطان می‌خواهد با شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و از نماز بازدارد».

«بازنده» ثبت شده بود، در کیسه مخصوصی می‌ریختند. سپس به صورت قرعه آنها را به نام یک یک از آن ده نفر بیرون می‌آوردند، چوبه برنده به نام هر کس می‌افتاد، سهمی از گوشت برمی‌داشت و چیزی در برابر آن نمی‌پرداخت؛ ولی آن سه نفر که تیرهای بازنده را دریافت کرده بودند، باید هر کدام یک سوم قیمت حیوان را بپردازند؛ بدون این که سهمی از گوشت داشته باشند؛ این چوبه‌های تیر را «ازلام» می‌نامیدند.  
۱. مائده: ۹۱.

### ۲. دشمنی میان مؤمنان از ضررهای شراب و قمار

یکی از ضررهای شراب و قمار، از هم گسستن دوستی‌ها و جایگزینی کینه و دشمنی به جای محبت است. بر کسی پوشیده نیست که شراب، باعث اختلال عقل می‌شود و انسان، در این حالت ممکن است هر کاری انجام دهد. چه قتل‌ها و خونریزی‌ها و گناهان شنیعی که در همین حالت‌ها انجام گرفته و می‌گیرد.

اینها همه، سبب از بین رفتن دوستی‌ها و کاشتن تخم کینه و دشمنی خواهد بود. در قمار نیز یک طرف برنده و دیگری بازنده است و بازنده گاهی اموال؛ بلکه ناموس خود را نیز از دست می‌دهد و این جز کینه و دشمنی، چیزی به همراه نخواهد داشت.

### ۳. غفلت از یاد خدا و دوری از نماز

یکی دیگر از ضررهای شراب و قمار، فراموشی یاد خدا و فرو رفتن در دام غفلت‌ها و بی‌توجهی‌ها است و این خود، برای انسان خسارت بسیار بزرگی است. با فراموش کردن خدا زمینه بسیاری از گناهان و سقوط انسان فراهم خواهد شد.

آری، شراب و قمار سبب خواهد شد، عالی‌ترین مظهر یاد خدا (نماز)، مورد غفلت قرار گیرد و آدمی از این خیر بزرگ محروم شود.

کسی که از یاد خدا دل بگرداند و در غفلت از یاد او به سر ببرد، دچار زندگی سختی خواهد شد و روی آرامش نخواهد دید. البته سختی زندگی به معنای نداشتن مال نیست؛ بلکه بسیاری از سرمایه داران، به سبب حرص و طمع، با ترس و دلهره، در فشار و تنگنای زندگی دست و پا می‌زنند؛ غافل از این که زندگی آرام و شیرین در پرتو یاد و ذکر خدا است.

این عده، نه تنها در دنیا دچار تنگنا و سختی هستند؛ بلکه در قیامت هم کور محسور شده و با تعجب می‌پرسند: «پروردگارا! چرا مرا



نابینا محشور کردی با آن که بینا بودم؟» خداوند در پاسخ می‌فرماید: «همان طور که نشانه‌های ما بر تو آمد و تو آنها را به فراموشی سپردی، امروز نیز همان‌گونه فراموش می‌شوی.»<sup>۱</sup>

### پیام‌ها

۱. هر چه مانع یاد خدا و نماز شود، پلید و مانع موفقیت و کمال انسان است (رَجِسُ مَنْ عَمَلَ الشَّيْطَانُ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ). (این، یک ملاک و معیار کلی است که می‌توان همه کارها را با آن سنجید؛ اگر کاری سبب فراموشی یاد خدا است، از دیدگاه قرآن مطرود است).

۲. ایمان، با شراب‌خواری و قمار بازی سازگاری ندارد (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ... فَاجْتَنِبُوهُ)<sup>۲</sup>.

۳. شراب و قمار، در ردیف بت‌پرستی است (الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ)<sup>۳</sup>.

۴. نه تنها شراب نخورید؛ بلکه گرد آن هم نروید (فَاجْتَنِبُوهُ). به جای آنکه بگویند: «لا تشربوا الخمر»<sup>۴</sup>.

۵. دوری از محرّمات، شرط دستیابی به سعادت و رستگاری انسان مؤثر است (فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ).

۶. از همه کارهای شیطانی باید اجتناب شود (رَجِسُ مَنْ عَمَلَ الشَّيْطَانِ

۱. «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» ❀ قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا ❀ قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيْتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى ❀ (طه: ۱۲۴-۱۲۶)

۲. تفسیر نور، ج ۳، ص ۱۵۹.

۳. تفسیر نور، ج ۳، ص ۱۶۰.

۴. همان.

فَاجْتَنِبُوهُ).

«امر به معروف و نهی از منکر کنید؛ اما هنگامی که دیدید مردم، دنیا را مقدم داشته و بخل و هوا بر آنها حکومت می‌کند و هر کسی تنها رأی خود را می‌پسندد، به خویشتن پیردازید و عوام را رها کنید.»<sup>۱</sup>

### واژه‌ها

عَلَيْكُمْ: بر شما باد (اسم فعل).

لَا يَضُرُّ: ضرر نمی‌رساند (فعل مضارع از ماده «ضرر»).

ضَلَّ: گمراه شد (فعل ماضی از ماده «ضلل»).

يُنَبِّأُ: آگاه می‌سازد (فعل مضارع از ماده «نبا» باب تفعیل).

### نکات تفسیری

#### ۱. خودسازی

اگر توان ایستادگی و مقابله در برابر موج گمراهی و غفلت اجتماع را ندارید، به خویش پیردازید و آنها را به حال خود رها کنید تا دینتان محفوظ بماند. از تنهایی در راه حق نهراسید و بدانید که انحراف جامعه، مجوز گناه نخواهد بود.

در نهایت، روز قیامت، هر کس مسؤول کار خویش خواهد بود و مؤمنان، به سبب رفتار و کردار ناروای گمراهان و عقاید باطل آنان، بازخواست نخواهند شد: (عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ).

۱. قال رسول الله ﷺ «يَتَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَتَنَاهُوا عَنِ الْمُنْكَرِ فَإِذَا رَأَيْتُمْ دُنْيَا مُؤَثَّرَةً وَ شَخًّا مُطَاعًا وَ هَوًى مُتَّبَعًا وَ اعْتِجَابَ كُلِّ ذِي رَأْيٍ بِرَأْيِهِ فَلْيَلِكْ بِخَوِيصَةِ نَفْسِكَ وَ ذَرَعُواهُمْ» (سورۃ التقلین، ج ۱، ص ۶۸۴ ح ۴۱۳).

## درس ۶۳ صفحه ۱۲۵ قرآن مجید

### خودسازی

يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا  
 اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۱۰۵﴾؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر شما باد [حفظ] خودتان. هرگاه شما هدایت یافتید، آن که گمراه شد، به شما زیانی نمی‌رساند. بازگشت همه شما به سوی خدا است و او شما را به آنچه می‌کردید آگاه می‌سازد.

### مقدمه

گاهی در جوامع بشری جریان‌هایی به وقوع می‌پیوندد که بیشتر افراد جامعه را همراه خود می‌برد و هیچ کس را توان رویارویی با آن نیست. در این میان، دین‌داران از همه بیشتر رنج می‌برند و می‌ترسند مبدا این موج بی‌دینی، دامان آنها را هم آلوده کند؛ از این رو با تمام توان تلاش می‌کنند؛ اما هر چه بیشتر تلاش می‌کنند، کمتر نتیجه می‌گیرند و چه بسا دچار یأس و ناامیدی می‌شوند. این آیه، در حقیقت پاسخی برای رفع نگرانی مؤمنان است.

از پیامبر اکرم ﷺ درباره این آیه پرسیدند؛ حضرت فرمود:

۱. مائده: ۱۰۵.

## ۲. استحکام جامعه در گرو خودسازی

اسلام، چنان منطقی و استوار است که اگر تک تک افراد جامعه اسلامی، طبق قوانین آن رفتار کنند، علاوه بر هدایت خود، زمینه هدایت جامعه را فراهم می‌کنند و اگر جامعه دچار انحراف شد، این انحراف، به دین او آسیبی نمی‌رساند. همین طور اگر جوامع اسلامی به خودسازی درونی مشغول شوند، دشمنان خارجی نمی‌توانند به آنها آسیبی برسانند.

## ۳. توجه به معاد، سبب تقویت روحیه دین‌داری

در شرایطی که تمام قدرت‌های ظاهری بر ضد دین و معتقدات دینی دست به دست هم داده اند، حفظ دین، بسیار دشوار و مؤمنان، نیازمند یاری و تقویت روحیه خواهند بود. خداوند، با توجه دادن مؤمنان به قیامت، به ایشان روحیه بخشیده است که: ای انسان‌ها! بازگشت همه شما به سوی خدا است؛ (إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا). آنجا است که شما به پاداش تلاش‌ها و پایداری‌های خود در حفظ دین خدا خواهید رسید. این توجه دادن به معاد، افزون بر دلگرمی مؤمنان، سبب خودسازی آنان نیز خواهد بود.

بنابراین انسان‌ها، در آخرت - که بازگشت به سوی خدا و سرانجام همه است - از نتیجه اعمال نیز مطلع خواهند شد و این، مژده دیگری برای مؤمنان است که تلاش‌های آنان، چه در راستای حفظ دین در جامعه (امر به معروف و نهی از منکر) و چه در راستای حفظ دین شخصی خویش، ضایع و تباه نشده؛ بلکه همه محفوظ است، و در قیامت، شما را آگاه خواهند کرد و به پاداش آنها دست خواهید یافت.

## پیام‌ها

۱. انحراف جامعه مجوز گناه کردن افراد نیست و اگر حریف دیگران نمی‌شویم، حریف نفس خود باشیم و در راه حق از تنهایی نهراسیم (عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ).
۲. اهل ایمان بر رفتار و کردار ناروای گمراهان و عقاید باطل آنان مؤاخذه نخواهند شد (لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ).
۳. چنان باید تربیت شویم که فساد محیط و جامعه در ما تأثیر نگذارد<sup>۱</sup> (عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ).
۴. پرداختن به خود و مراقبت از ایمان و انجام وظایف، اولین وظیفه انسان مؤمن است (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ).

۱. تفسیر نور، ج ۳، ۱۷۹.

طرق گوناگون به این مطلب پرداخته است. آیه فوق، نمونه‌ای از اهتمام اسلام به این مطلب است.

### واژه‌ها

مأئده: غذا - سفره (از ماده مید).

عید: روز شادی - سالگرد امری مطلوب (از ماده عود)

خیر: بهترین (افعل تفعیل)<sup>۱</sup>.

### نکات تفسیری

#### ۱. رعایت ادب در گفتار

این آیه، پاسخ حضرت عیسی علیه السلام به خواسته حواریان است که در دو آیه قبل مطرح شده، البته در سؤال، ادب لازم رعایت نشده بود. حضرت عیسی علیه السلام با این پاسخ، نکات تربیتی را به آنان گوشزد می‌کند که برای همه ما مفید و قابل استفاده است.

حواریان به عیسی علیه السلام عرض کردند: «آیا پروردگارت می‌تواند از آسمان سفره‌ای از غذا برای ما بفرستد، تا از آن بخوریم و دل‌هایمان اطمینان یابد و بدانیم که به ما راست گفته‌ای و بر آن مأئده آسمانی گواه باشیم؟»<sup>۲</sup>

حضرت، پس از توجه دادن آنان به رعایت ادب و گفتار، آنان را به تقوا سفارش می‌کند.<sup>۳</sup> سپس خواسته آنان را اصلاح کرده، از خداوند درخواست

۱. اخیر بوده همزه آن افتاده.

۲. مأئده: ۱۱۲ و ۱۱۳

۳. «قال اتقوا الله ان كنتم مؤمنين» مأئده: ۱۱۲.

## درس ۶۴ صفحه ۱۲۲ قرآن مجید

### عید

قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَأَرْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿۱۱۳﴾

عیسی بن مریم گفت: «خداوندا! پروردگارا! بر ما مأئده‌ای از آسمان فرو فرست که برای ما و آیندگان، عید و نشان‌هایی از تو باشد و ما را روزی ده، که تو بهترین روزی دهندگانی.»

### مقدمه

یکی از نیازهای روحی انسان، شادی و نشاط است که در پرتو آن، قوای روحی تقویت، و مشکلات زندگی، آسان می‌شود و انسان با روحیه‌ای بهتر به زندگی ادامه می‌دهد؛ لذا همه انسان‌ها از راه‌های گوناگون، دنبال این مهم بوده، سعی می‌کنند این نیاز زندگی را همانند غذا و پوشاک فراهم سازند.

ادیان الهی نیز به این مساله اهمیت ویژه‌ای داده، در طول سال، روزهایی را به عنوان روز جشن و شادی برگزیده‌اند. اسلام - که کامل‌ترین دین الهی است - نسبت به این نیاز ضروری بشر، بی‌اعتنا نبوده، به

۱. مأئده: ۱۱۴.

می‌کند.

## ۲. دعا «اللَّهُمَّ رَبَّنَا»

این دعا، میان همهٔ دعاها و تقاضاهای پیامبران، که در قرآن حکایت شده، دارای خصوصیتی است و آن، آغاز دعا با دو کلمهٔ «اللَّهُمَّ رَبَّنَا» است. شروع سایر دعاها، با «رب» یا «ربنا» است که شاید این تفاوت، به سبب اهمیت این حادثه و پیامدهای آن باشد. همچنین تأکیدی بر رعایت ادب در دعا است.

## ۳. مائدهٔ آسمانی

با توجه به این که تقاضای غذا از خداوند برای آزمایش و در نهایت، سیر شدن شکم‌ها، در شأن حضرت و حواریان نبود؛ حضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَام عنوانی به مائده داد که برای او و اصحابش صلاحیت داشته باشد و آن، این بود که امتش روز نزول مائده را عید بگیرند. محتویات این مائده چند قرص نان و چند ماهی بوده و در روز یکشنبه نازل شده است. احترام روز یکشنبه در نظر مسیحیان از همین رو است.

## ۴. عید

به روزهایی که از قوم و جمعیتی مشکلات برطرف می‌شود و به پیروزی‌ها و راحتی‌های نخستین بازگشت می‌کند، «عید» گفته می‌شود.

در اسلام، به روز فطر و قربان، به این مناسبت که در پرتو اطاعت یک ماه مبارک رمضان، یا انجام فریضه بزرگ حج، صفا و پاکی فطری نخستین، به روح و جان باز می‌گردد و آلودگی‌هایی مخالف فطرت، از میان می‌رود، عید گفته شده است، و از آنجا که روز نزول مائده، روز بازگشت به پیروزی و پاکی و ایمان به خدا بوده است، حضرت

مسیح عَلَيْهِ السَّلَام آن را عید نامیده است.

در روایتی از حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌خوانیم:

«کل یوم لایعصى الله فیه فهو یوم عید»؛ «هر روز که در آن، معصیت خدا نشود، روز عید است».<sup>۱</sup>

این روایت نیز اشاره به همین موضوع است؛ زیرا روز ترک گناه، روز پیروزی و پاکی و بازگشت به فطرت نخستین است.

## ۵. معجزه بودن نزول مائده

بعد از این که فایدهٔ اساسی نزول مائده را که همان عید بودن است، ذکر نمود، عرض کرد: «می‌خواهیم این مائده، معجزه‌ای باشد (و آیهٔ مِّنْكَ)».

## ۶. خیرالرازقین

خداوند، روزی دهندهٔ خوبی است؛ به طوری که وقتی روزی می‌دهد، منت نمی‌گذارد و عوض نمی‌خواهد؛ بدون درخواست روزی می‌دهد. به اندازه می‌دهد. هر چه بخواهید، اگر مصلحت شما باشد، می‌دهد؛ ولی دیگران، اولاً؛ رازق انسان نیستند، بلکه واسطه‌اند، ثانیاً؛ بعضی از آنها چه منت‌ها که نمی‌گذارند و چه توقعاتی که از انسان ندارند و ...

## پیام‌ها

۱. رهبران و معلمان جامعه، نباید برابر خواسته‌های نامعقول و موهن زبردستان، با خشونت رفتار نموده و آنها را سرزنش کنند؛ بلکه باید نحوه صحیح درخواست آنچه را که به نفع آنها است، به آنان بیاموزند؛

۱. نهج البلاغه، کلمات قصار، ۴۲۸.

چنان که حضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَامُ به درخواست‌های مادی آنها جهت معنوی داده و اهمیت آن را گوشزد می‌کند (هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ ... رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً...).

۲. عید و جشن مذهبی، از نظر قرآن کار صحیحی است؛ لذا آن را برای همهٔ مردم و نسل‌ها لازم می‌داند؛ چنان که در دعای حضرت مسیح مشهود است (تَكُونُ لَنَا عِيدًا تَأْوِلُنَا وَآخِرِنَا). (واضح است که میلاد اولیای خدا و بعثت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کمتر از نزول مائدهٔ آسمانی نیست).

۳. خداوند را باید با ادب کامل و با صفت مناسب با خواسته، صدا زد. (در این آیه، ابتدا «اللَّهُمَّ رَبَّنَا» و آخر آن، «خیرالرازقین» است؛ پس باید روزی را از او خواست).

## درس ۶۵ صفحه ۱۲۹ قرآن مجید

### جایگاه رحمت الهی

قُلْ لِّمَنْ مَّا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ قُلْ لِلّٰهِ كَتَبَ عَلٰی نَفْسِهٖ الرَّحْمَةَ  
لِيَجْمَعَنَّكُمْ اِلٰی يَوْمِ الْقِيٰمَةِ لَا رَيْبَ فِيْهِ الَّذِيْنَ خَسِرُوْا اَنْفُسَهُمْ  
فَهُمْ لَا يُؤْمِنُوْنَ ﴿۱۲﴾؛

بگو آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن کیست؟ بگو از آن خداست. او رحمت را بر خود مقرر کرده است، یقیناً شما را در روز قیامت که شکی در آن نیست جمع خواهد کرد. کسانی که [سرمايه فطرت] خود را از دست داده‌اند، به همین علت ایمان نمی‌آورند.

### مقدمه

خداوند اموری را بر خود لازم کرده که مقتضای ذات او است؛ مانند هدایت، رزق دادن، پیروزی و غلبه دین خداوند و ...<sup>۲</sup> لطف و رحمت الهی بر موجودات عالم - از جمله انسان‌ها - پیوسته جاری است و انسان‌ها با بهره‌برداری از این الطاف، سعادت دنیا و آخرت خود را فراهم

۱. انعام: ۱۲.

۲. «انَّ عَلَيْنَا لِلْهُدٰی» (لیل: ۱۲)؛ «عَلٰی اللّٰهِ رَزَقُهَا» (هود: ۶)؛ «كَتَبَ اللّٰهُ لِاٰغْلِبِنَا اَنَا وَرُسُلِيْ» (مجادله: ۲۱).

می‌کنند.

### واژه‌ها

لَيَجْمَعَنَّ: حتما جمع می‌کند (فعل مضارع از ماده جمع).

رَيْبٌ: شک و تردید.

خَسِرُوا: زیان رساندند (فعل ماضی از ماده «خسر»).

### نکات تفسیری

#### ۱. چرا برخی از رحمت خدا محروم‌اند؟

لطف و رحمت الهی، همانند نور خورشید است که هر کس بخواهد از این نور برخوردار شود، باید به صحنه آید و خود را در معرض آن قرار دهد. اگر کسی داخل اتاق تاریک خود رفت و از نور محروم ماند، به این معنا نیست که خورشید، دست از نورافشانی برداشته است؛ بلکه آن شخص خود را از نور محروم کرده است.

#### ۲. مالکیت آسمان و زمین

تمام موجودات پیدا و پنهان آسمان‌ها و زمین، متعلق به خداوند است. او باد و باران، شب و روز، گیاهان و میوه‌ها، حیوانات و ... را برای آسایش و راحتی انسان آفریده است. مالکیت خدا بر آسمان‌ها و زمین، آن قدر بدیهی است که هیچ کس را یارای انکار آن نیست و همه به آن معترف‌اند؛ لذا آیه را با پرسش و پاسخ از بدیهیات آغاز کرده است: «بگو آنچه در آسمان‌ها و زمین است، برای کیست؟» و چون همه به این حقیقت اقرار دارند، خود پاسخ می‌گوید: «بگو از آن خدا است».

#### ۳. رحمت الهی

«کتابت»، به معنای اثبات و حکم حتمی است؛ یعنی خداوند، رحمت و

لطف بر بندگان را بر خود واجب کرده است. رحمت الهی، همان افاضه نعمت و برخوردار کردن انسان‌ها از نعمتی است که استحقاق آن را دارند، یا به سعادت رساندن هر چیزی است که لیاقت و استعداد سعادت را دارد.

جمله ﴿كَتَبَ عَلَيَّ نَفْسِي الرَّحْمَةَ﴾ در حقیقت دلیل آفرینش همه موجودات است؛ از همین رو بدون هیچ فاصله‌ای پس از ﴿لَمَنْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ قرار گرفته است، یعنی پدیدار شدن این جهان جلوه رحمت خداوند است.

#### ۴. هشدار

از آنجا که لطف و رحمت، بر خدا لازم است و این لطف، در دنیا و آخرت، شامل حال انسان‌ها خواهد بود، جمله ﴿ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ﴾، هشدار می‌دهد که: آگاه باشید! شما هم در مقابل این نعمت‌ها وظایفی دارید؛ چرا که لطف خدا ایجاب می‌کند که هر کس به میزان سعی و تلاشش، نعمت ارزانی کند و خدا به زودی همه شما را در روز قیامت - که هیچ شک و تردیدی در آن نیست - جمع خواهد کرد و پاداش و کیفر اعمالتان را خواهید دید.

#### ۵. پرسش

اگر آفرینش بر اساس رحمت است، قیامت چگونه می‌تواند برای مجرمان رحمت باشد؛ در حالی که کافران و برخی مجرمان، در آنجا جز سختی و عذاب چیزی نمی‌بینند؟

پاسخ: شک نیست که کار خدا فراهم کردن زمینه‌های رحمت است. او انسان را آفرید؛ به او عقل داد؛ پیامبران را برای راهنمایی او فرستاد و انواع نعمت‌ها را در اختیارش گذاشت، که همه اینها رحمت است. حال

اگر انسان، از این رحمت‌ها درست استفاده نکند و تمام زمینه‌های رحمت را برای خود به شکنجه و زحمت تبدیل کند، این موضوع هیچ لطمه‌ای به رحمت بودن آنها نخواهد زد.

برای مثال؛ اگر شما برای کسی غذا و میوه ببرید؛ ولی او به موقع از آنها استفاده نکند و غذاها فاسد و میوه‌ها خراب شوند و با خوردن آنها، آن شخص مریض و مسموم گردد؛ آیا این گرفتاری به خاطر غذا و میوه‌ای است که به او داده‌اید یا به جهت سهل‌انگاری خود فرد است؟

### ۶. سرانجام مشرکان

در پایان، به سرنوشت و عاقبت کار مشرکان لجوج اشاره کرده، می‌گوید: آنها که در بازار تجارت زندگی، سرمایه وجود خود را از دست داده‌اند، به این حقایق ایمان نمی‌آورند.

چه تعبیر عجیبی! گاهی انسان، مال و مقام و یا یکی دیگر از سرمایه‌های خود را از دست می‌دهد. در این موارد، زیان کرده؛ ولی چیزهایی را از دست داده که جزء وجود او نبوده است؛ اما بزرگ‌ترین زیان، آن است که انسان، هستی خود را از کف دهد و وجود خویش را ببازد.

دشمنان حق و افراد لجوج، سرمایه عمر، فکر، عقل، فطرت و تمام مواهب روحی و جسمی خویش را - که می‌بایست در مسیر حق به کار گیرند و به تکامل شایسته خود برسند - به کلی از دست می‌دهند.

### ۷. رحمت دلیل معاد

موضوع دیگر اینکه برای معاد با راه‌های گوناگون (مانند قانون عدالت، قانون تکامل و حکمت پروردگار) استدلال شده است؛ ولی استدلال به رحمت، استدلال تازه‌ای است که این آیه به آن پرداخته است.

آیا پروردگار عالم - که سرچشمه تمام رحمت‌ها است - ممکن است اجازه دهد با مرگ، رشته حیات انسان‌ها به کلی گسسته شود و تکامل و حیات او ادامه نیابد؟ آیا این، با رحمت واسعه او سازگار است؟ آیا ممکن است او با بندگان خود - که مالک و مدبّر آنها است - این چنین بی‌مهری کند که پس از مدتی راه فنا بپویند و هیچ و پوچ شوند؟ مسلماً جواب منفی است؛ رحمت گسترده او ایجاب می‌کند موجودات - به ویژه انسان را که استعداد زندگی جاودانی را دارد - پس از مرگ، در لباس حیاتی نوین و در عالمی وسیع‌تر درآورد و در این سیر ابدی تکامل، دست رحمتش پشت سر او باشد (... كَتَبَ عَلَي نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ).

### پیام‌ها

- همان گونه که رحمت بر خدا لازم است، تکالیفی هم بر انسان‌ها واجب است که عمل به آنها سعادت او را فراهم می‌کند (كَتَبَ عَلَي نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ)، (كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ)¹ و ... .
- اگر آفریده‌های خدا، مثل باد و باران و روز و شب، رحمت است، معاد هم رحمت است؛ پس قیامتی هست که انسان باید آنجا حاضر شود و پاسخ‌گوی اعمال و کردارش باشد (لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَي يَوْمِ الْقِيَامَةِ).
- رحمت الهی، گسترده و همیشگی است و از هیچ کس دریغ نمی‌شود. این، انسان‌ها هستند که خود را از این نعمت محروم می‌کنند (كَتَبَ عَلَي نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ).

۱. بقره: ۱۸۳.



۴. به جای استدلال، در پی هوا و هوس بودن؛ به جای اولیای خدا، سراغ طاغوت رفتن؛ به جای ایمان و اعتقاد به آخرت، کفر ورزیدن و به جای تسلیم نور بودن، تسلیم نارشدن، خسارت عظیم کفار است<sup>۱</sup> (الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ).

## درس ۶۶ صفحه ۱۳۱ قرآن مجید

### پشیمانی بس فایده

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا  
يَٰحَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَّطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ  
أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ<sup>۱</sup>!

آنها که لقای پروردگار را تکذیب کردند، مسلماً زیان دیدند؛ تا هنگامی که ناگهان قیامت به سراغشان بیاید، می‌گویند: ای افسوس بر ما که درباره آن کوتاهی کردیم. و آنها [بار سنگین] گناهانشان را بر دوش می‌کشند؛ چه بدباری بر دوش خواهند داشت.

### مقدمه

در این جهان حقایقی وجود دارد و انسان در برابر این حقایق ممکن است به چند شکل رفتار کند.

۱. پذیرای حقیقت شود و خود را با آن هماهنگ سازد.
۲. به آن حقیقت توجهی نداشته و با غفلت و بی‌مسئولیتی با آن روبرو گردد.

۱. انعام: ۳۱

۱. تفسیر نور، ج ۳، ۲۱۸.

۳. آن حقیقت را انکار کند و آن را تکذیب نماید. این آیه درباره کسانی که به شکل سوم، معاد و مسئولیت در برابر خداوند را انکار می‌کنند، گفتگو می‌کند.

### واژه‌ها

خسر: کاهش و ضرر در سرمایه است (از ماده «خسر»).

لقاء: ملاقات و به هم رسیدن (از ماده «لقى»).

فرطنا: کوتاهی کردیم (فعل ماضی از ماده «فرط» باب تفعیل).

بغته: حادثه ناگهانی.

اوزار<sup>۱</sup>: سنگینی‌ها، بارهای گناه (جمع وزر).

### نکات تفسیری

#### ۱. راه زیانبار

کلمه «قد» در «قَدْ خَسِرَ»، قد تحقیقی است؛ یعنی، الان هم برای تکذیب‌کنندگان معاد، خسارت محقق است و در این دنیا هم ضرر کرده‌اند؛ ولی در آخرت، وقتی حقایق آشکار شد، متوجه ضرر خود می‌شوند که البته پشیمانی سودی ندارد.

مراد از «لقاء الله» معاد است و ﴿كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ﴾؛ یعنی معاد را انکار کردند؛ زیرا انکار معاد، باعث می‌شود آفرینش انسان و جهان، بیهوده جلوه کند و حقایق خلقت، پنهان شود. اگر انسان‌ها عمل به خواسته‌های شهوانی و حیوانی را سر لوحه کار خود بدانند و در لجنزار گناه، غوطه ور شوند؛ نهایت آنان به از دست دادن ثواب عظیم در دنیا و حاصل شدن عقاب عظیم

۱. گناه را از جهت اینکه مانند سنگ‌های سنگین کوه، سنگین است وزر نامیدند.

در آخرت می‌انجامد و این ضرری بسیار بزرگ و غیر قابل جبران است.

### ۲. قیامت، ناگهانی است

یکی از نام‌های قیامت «ساعة» به معنای زمان محدود و معین است: ﴿اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ﴾<sup>۱</sup> و ﴿وَإِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَّارْيَبَ فِيهَا﴾<sup>۲</sup>. کلمه «بغته» می‌فهماند قیامت در لحظه‌ای برق‌آسا و ناگهانی ایجاد می‌شود که غیر قابل پیش‌بینی و تصور است: ﴿وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ﴾<sup>۳</sup>؛ «امر قیامت درست همانند چشم بر هم زدن، یا از آن هم نزدیک‌تر است».

### ۳. پشیمانی بی‌فایده

بعضی اعمال، حسرت‌هایی به دنبال دارد که قابل جبران است؛ مانند دانش‌آموزی که می‌تواند درس‌های ناموفق را دوباره امتحان دهد، یا کسی که ورشکست شده و می‌تواند دوباره گذشته را جبران کند؛ ولی بعضی حسرت‌ها هرگز قابل جبران نیست و آن، حسرت انسان گنهکار در قیامت است. وقتی صحنه وحشتناک قیامت و سنگینی اعمال زشت خود را مشاهده می‌کند، فریاد «واحسرتا» سر می‌دهد.

«حسرت» منادا قرار گرفته و مانند شخص فرض شده است؛ زیرا:

۱. حسرت به قدری شدید است که گویا در دسترس است و ندا

کننده را احاطه کرده است.

۲. برای هشدار و آگاه کردن مردم است که مواظب کردار و اعمال

۱. قمر: ۱

۲. حج: ۷

۳. نحل: ۷۷

## درس ۶۷ صفحه ۱۳۴ قرآن مجید

## گستره علم خداوند

وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ  
 وَمَا تَسْقُطُ مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلْمَتِ الْأَرْضِ وَلَا  
 رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿۵۱﴾؛

و گنجینه‌های غیب، فقط نزد او است. جز او کسی آنها را نمی‌داند. و به آنچه در خشکی و دریا است، آگاه است و هیچ برگ‌گی نمی‌افتد، مگر آنکه آن را میداند و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و هیچ تر و خشکی نیست، مگر آنکه در کتابی روشن [ثبت] است.

## مقدمه

آیه یاد شده، از آیاتی است که بر گستره علم الهی دلالت دارد و دقت در معانی بلند آن، آثار اخلاقی فراوانی خواهد داشت. در آیه قبل، سخن از علم خداوند به میان آمد (و الله اعلم بالظالمین) و این آیه، به‌طور مفصل از علم الهی بحث کرده و مصادیق روشنی از آن را بیان می‌کند.

۱. انعام: ۵۹.

خود در دنیا باشند، تا در آخرت دچار حسرت نشوند و فریاد «يَا حَسْرَتَنَا» سر ندهند. عرب، در چنین امور مهمی به این لفظ تعبیر می‌کند؛ مانند: «يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ»،<sup>۱</sup> و «يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ»<sup>۲</sup>؛ «افسوس بر من از کوتاهی‌هایی که در اطاعت فرمان خدا کردم».

## ۴. سنگینی اعمال گنهکاران (أَوْزَارُهُمْ)

کوچک‌ترین اعمال که «ذره» است، محاسبه می‌شود.<sup>۳</sup> با تکرار گناه، این ذرات انباشته شده، کوهی سنگین از گناه و تباهی پدید می‌آورند که گنهکاران، سنگینی طاقت فرسای آن را بر دوش خود احساس می‌کنند.

## پیام‌ها

۱. کسی که قیامت را نپذیرد، هستی خود را با دنیای فانی معامله کرده و این، بزرگ‌ترین خسارت است (قَدْ خَسِرَ).
۲. قیامت، ناگهانی فرا می‌رسد و کسی از زمان آن آگاه نیست؛ پس باید همیشه آماده بود (جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً).
۳. قیامت، روز حسرت و افسوس است؛ اما حسرت‌های آن روز، بی‌نتیجه است (قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا ... وَهُمْ يَحْمِلُونَ).
۴. تکذیب یا فراموشی قیامت، سبب ارتکاب گناهی است که در قیامت، وزر و وبال انسان می‌شود (كَذَّبُوا - أَوْزَارُهُمْ).<sup>۴</sup>

۱. یس: ۳۰.

۲. زمر: ۵۶.

۳. «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»، زلزال: ۷-۸.

۴. تفسیر نور، ج ۳، ص ۲۳۸.

## واژه‌ها

مفاتیح: کلیدها (جمع مفتوح به کسر میم) یا به معنای خزانه‌ها - گنجینه‌ها - محل نگهداری چیزی (جمع مفتوح به فتح میم).

بَرّ: خشکی.

بحر: دریا.

تسقط: می‌افتد (فعل مضارع از ماده «سقط»).

رَطْب: تر.

يَابِس: خشک.

## نکات تفسیری

## ۱. انحصار علم غیب مطلق در خداوند

آیات گذشته، بیانگر تصور نادرست مشرکان از قدرت و اختیارات پیامبر ﷺ است؛ زیرا آنان می‌پنداشتند آن حضرت باید بتواند درخواست‌های آنان را دربارهٔ نزول عذاب و یا معجزه، بدون کم و کاست عملی کند. این آیه با مقدم کردن کلمهٔ «عنده» و بیان انحصار علم غیب به خداوند، در صدد رد آن پندار و بیان محدودیت علم پیامبر ﷺ و در نتیجه قدرت او است.<sup>۱</sup> البته باید توجه داشت علم غیبی که در این آیه منحصر به خداوند است، علم غیب کلی و مستقل است؛ و گرنه چنانچه خداوند اذن بدهد، پیامبر ﷺ نیز می‌تواند علم غیب داشته باشد؛ همان‌طور که در سوره جن می‌خوانیم:

﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ﴾؛ «دانای غیب او

(خداوند) است. هیچ کس را بر غیبش آگاه نمی‌سازد، مگر رسولانی که آنان را پسندیده است».<sup>۱</sup>

## ۲. گستره علم خداوند

در ادامه آیه، خداوند با جملاتی زیبا و مختصر، گسترهٔ علمش را بیان کرده، می‌فرماید: ﴿وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾.

این جمله احاطه کامل خداوند را بر همهٔ موجودات بیان می‌کند و هیچ چیز از آن مستثنا نیست؛ زیرا منظور از تر و خشک، معنای لغوی آن نیست؛ بلکه این تعبیر کنایه از عمومیت است؛ یعنی او از جنبش میلیاردها موجود کوچک و بزرگ، در اعماق دریاها، از لرزش برگ‌های درختان در تمام جنگل‌ها و کوه‌ها، از زمان شکفتن هر غنچه و باز شدن گلبرگ‌ها، از شماره واقعی سلول‌های بدن هر انسان و گلبول‌های خون‌ها و بالاخره از تمام اندیشه‌هایی که از لا به لای پرده‌های مغز ما می‌گذرد و تا اعماق روح ما نفوذ می‌کند و... به‌طور یکسان با خبر است.

باز در جمله بعد، برای تأکید احاطه علمی خداوند، به مورد خاصی اشاره کرده، می‌فرماید: ﴿وَمَا تَسْقُطُ مِن رَّوْقَةٍ إِلَّا يَْعْلَمُهَا﴾؛ «هیچ برگ‌گی از درختی جدا نمی‌شود، مگر اینکه آن را می‌داند» و نیز: ﴿وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ﴾؛ «هیچ دانه‌ای در مخفی‌گاه زمین قرار نمی‌گیرد، مگر اینکه تمام خصوصیات آن را می‌داند». اینجا به دو نقطه حساس اشاره شده است که برای هیچ انسانی احاطه بر آن ممکن نیست.<sup>۲</sup>

۱. جن: ۲۶-۲۷.

۲. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۲۶۹ و ۲۷۰.

۱. تفسیر راهنما، ج ۵، ص ۱۶۱.

## ۳. فایده بحث از گستره علم خداوند

بیان این موضوع دو اثر دارد: اثر فلسفی و اثر تربیتی. اثر فلسفی آن، این است که پندار کسانی را که علم خدا را به کلیات منحصر می‌دانند و معتقدند خدا از جزئیات این جهان آگاهی ندارد، نفی کرده و به صراحت می‌گوید: خدا از همه کلیات و جزئیات مطلع و بر آن آگاهی کامل دارد.

اما اثر تربیتی آن روشن است؛ زیرا ایمان به این علم گسترده، به انسان می‌گوید: تمام اسرار وجود تو و اعمال، گفتار، نیات و افکار تو همگی برای ذات پاک او آشکار است. با چنین ایمانی چگونه ممکن است انسان مراقب حال خویش نباشد و اعمال و گفتار و نیات خود را کنترل نکند.<sup>۱</sup>

## پیام‌ها

۱. کلیدها و خزاین غیب، تنها نزد خداوند است و فقط او به آنها آگاه است و جز خداوند هیچ‌کس از پیش خود علم غیب ندارد (وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ).

۲. تأکید خداوند بر انحصار علم غیب به خود (وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ)، در برابر جمله بدون تأکید و بدون حصر در ﴿يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ﴾ این مطلب را می‌فهماند که عالم غیب، عالمی بزرگ‌تر و پیچیده‌تر از عالم شهود است.

۳. خداوند به حالات یکایک موجودات جهان و وضعیت آنها احاطه

علمی کامل دارد (وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا).

۴. کتاب مبین، مرکز اطلاعات جامع درباره تمام موجودات هستی و تحولات آنها است. آن اطلاعات، روشن و به دور از هر گونه ابهام است<sup>۱</sup> (وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ).

۱. همان، ص ۲۷۱.

۱. برگرفته از: تفسیر راهنما، ج ۵، ص ۱۶۱ و ۱۶۲.

است، وجود برخی افراد است که دین را به سبب هواهای نفسانی خود، بازیچه قرار داده‌اند. این جماعت، برخلاف پندار برخی، جماعتی نوظهور نیستند؛ بلکه در گذشته و نیز در صدر اسلام وجود داشته‌اند. قرآن کریم، در این آیه، روش برخورد با این جماعت را به پیامبر اسلام و مسلمانان متذکر می‌شود.

### واژه‌ها

لعب: بازی - فعلی که مقصد صحیح در آن قصد نشده باشد.

لهو: سرگرمی - بیهودگی - مشغول شدن به چیزی که فرد را از کارهای اصلی باز دارد.

تبسل: منع شود - تسلیم هلاکت شود (فعل مضارع از ماده «بسل»).

ولی: سرپرست، صاحب اختیار.

شفیع: یاور، کمک کار کسی که برای کمک به دیگری به او می‌پیوندد (از ماده «شفع»).

عدل: چیزی که برابر چیز دیگر پذیرفته شود.

حمیم: آب داغ.

### نکات تفسیری

#### ۱. بی‌اعتنایی به استهزاگران

این آیه به پیامبر گرامی اسلام دستور می‌دهد به کسانی که روش آنها بازی و سرگرمی است و دین را بازیچه قرار می‌دهند، بی‌اعتنایی ورزد. ﴿ذَرِ الَّذِينَ﴾ یعنی از آنها اعراض کن و به آنها بی‌اعتنا باش، نه اینکه آنها را انداز و هشدار نده؛ زیرا بعد از آن می‌فرماید: ﴿وَذَكِّرْ بِهِ﴾. مانند آیه ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي

## درس ۶۸ صفحه ۱۳۶ قرآن مجید

### برخورد با استهزا کنندگان دین

وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَعَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا  
وَذَكَّرَ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ  
وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِنْ تَعَدَلَ كُلَّ عَدَلٍ لَأَيُّوْحَدٌ مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ  
أُبْسَلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا  
يَكْفُرُونَ ﴿٧٠﴾؛

و کسانی را که دین خود را به بازی و سرگرمی گرفته‌اند و زندگی این جهان، آنها را فریفته است و گذار و به آن [قرآن] یادآوری کن و پند ده، تا کسی به سبب کارهای [بد و ناروای] خویش گرفتار نماند که او را جز خدا دوست و شفاعت‌کننده‌ای نباشد، و اگر هر بازخریدی برابر آن بدهد، از او نستانند. اینانند که به سبب آنچه کرده‌اند، گرفتارند. آنها را به سزای آنکه کفر می‌ورزیدند، آشامیدنی‌ای از آب جوشان و عذابی دردناک است.

### مقدمه

از مسائلی که جامعه اسلامی با آن روبه رو بوده و اکنون نیز روبه‌رو

أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا<sup>۱</sup> که منظور، ترک همنشینی و ملاطفت با آنها است، نه ترک هشدار و ترساندن.<sup>۲</sup>

البته به بازی گرفتن دین، هر زمانی خود را به شکلی نشان می‌دهد؛ زمانی با اظهار عقاید خرافی، گاهی با قابل اجرا ندانستن احکام، گاهی با بی‌اعتنایی به دستورات دین و توجیه گناهان، گاهی با بدعت و تفسیر به رأی و پیروی از متشابه‌ها و...<sup>۳</sup>

## ۲. منشأ لعب و لهو

در قسمت دوم آیه، به منشأ هوس‌رانی‌ها و بازیچه قرار دادن دین می‌پردازد و می‌فرماید: عامل اصلی آن، فریفتگی و دلبستگی به دنیا است و کسانی که دین را بازیچه و سرگرمی قرار داده‌اند، فریب خوردگان دنیا و دلبسته به آن هستند (وَعَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا).

این هشدار است برای همه که مبادا فریب جاذبه‌های ظاهری دنیا را بخورند که (حَبَّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ).<sup>۴</sup>

افرادی که فریفته زندگی دنیا هستند، از زندگی آخرت غافل شده و حیات معنوی و روحی را به مسخره گرفته و بازیچه قرار داده‌اند. آنان، به دنبال هوس‌رانی‌های خود هستند و هرگز حاضر نمی‌شوند درباره‌ی دین تفکر کنند و حقایق دینی را به مسخره می‌گیرند.

۱. نساء: ۶۳

۲. فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۱۳، ص ۲۳.

۳. تفسیر نور، ج ۳، ص ۲۸۶.

۴. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۲۰، چاپ قدیم، ۱۳۸۷ق.

## ۳. نتیجه اعمال

در فراز دیگر آیه، به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد، آثار زیانبار اعمال آنها را یادآوری کند، تا مبادا آنها با اعمال خود، خویشتن را به هلاکت بیندازند؛ زیرا عاقبت بازیچه قرار دادن دین و هوس‌رانی، محرومیت از خیر و در نتیجه خسران و هلاکت است.

بهشت و جهنم نتیجه اعمال خود انسان است. (كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيئَةً)<sup>۱</sup>. کسانی که با اعمال ناروای خود خویشتن را به تباهی و هلاکت می‌اندازند، هیچ دوست و یاور و شفיעی بین مخلوقات نخواهند داشت و هیچ فدیهای برای رهایی آنان از عذاب پذیرفته نخواهد شد.

## ۴. عاقبت لهو و فریفته شدن به دنیا

در فراز پایانی آیه، به عاقبت شوم تبه‌کاران و هوس‌بازان که دین را بازیچه قرار داده بودند، اشاره می‌کند و بازتاب اعمال آنها را - که گرفتاری به عذاب قیامت و محرومیت از شفاعت و نوشیدنی سوزان و عذاب دردناک می‌باشد - بیان نموده و در یک کلمه، مداومت بر عذاب دردناک قیامت را نتیجه مداومت بر کفر معرفی می‌کند (عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ).

## پیام‌ها

۱. رها کردن و بی‌اعتنایی به کسانی که دین خدا را به بازیچه می‌گیرند، وظیفه پیامبر و مؤمنان است (ذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا).
۲. نباید برابر دشمنان، فقط تدافعی برخورد کنیم؛ بلکه باید تهاجم نیز داشته باشیم (وَذَكِّرْ بِهِ...).

۱. مدثر، ۳۸.

۳. تذکر دادن مردم با قرآن، از وظایف پیامبر و مبلغان است؛ همان‌طور که پذیرفتن تذکر قرآن نیز وظیفه همه مردم است (وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ)¹.

۴. کسانی که دین را بازیچه و سرگرمی قرار می‌دهند، فریب خوردگان دنیا و دلبسته به آنند. (...وَعَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا)².

۵. از اسباب نجات از قهر و عذاب الهی، تذکر و موعظه است (وَذَكَّرُ... أَنْ تُبْسَلَ).

۶. توجه به قیامت، باعث هوشیاری انسان و نتیجه دادن انذار می‌شود (ذَكَّرَ بِهِ أَنْ... لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ).

۷. بازیچه قرار دادن دین، کفر است و بازیچه قرار دهندگان آن کافراند (وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا... بَمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ)³.

## درس ۶۹ صفحه ۱۳۷ قرآن مجید

### رویکرد خالصانه

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا

أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۱

من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمان‌ها و زمین را آفریده است؛ من در ایمان خود خالصم و از مشرکان نیستم.

### مقدمه

انسان‌ها اغلب معبودی را برای پرستش برمی‌گزینند؛ بت پرستان بت را معبود خود می‌گیرند؛ همین‌طور ستاره پرستان، خورشید پرستان، دنیا پرستان و... ولی معبود واقعی کیست و چه کسی سزاوار عبادت است؟ این آیه، پاسخ می‌دهد.

حضرت ابراهیم، با احتجاج در برابر سه گروه ستاره پرست، خورشید پرست و ماه پرست، مردم را در مورد خدای یگانه آگاه کرده، فرمود: «موجودی که دارای طلوع و غروب است، اسیر چنگال قوانین است، قابل پرستش نیست؛ پس با عبادت خود، روی به درگاه کسی می‌آورم که وجود هر چیز منتهی به او است».

۱. انعام: ۷۹.

۱. قمر، آیه ۴۰.

۲. تفسیر راهنما، ج ۵، ص ۱۹۰.

۳. همان، ج ۵، ص ۱۹۲.



خواندن این آیه، قبل از تکبیرة الاحرام مستحب است و در باره آن سفارش بسیار زیادی شده است.<sup>۱</sup>

### واژه‌ها

وجه: رو، صورت.

فطر: آفرید.

حنیف: میل به حق [خالص و بی‌انحراف] از مانده (حنف).

### نکات تفسیری

#### ۱. «وجهت» به چه معنا است؟

وقتی انسان با کسی سخن می‌گوید، صورتش را به طرف او می‌کند؛ زیرا صورت، عضو مهم و اصلی در ایجاد ارتباط و نشان دادن علاقه و توجه کامل به مخاطب است.

حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: «من با تمام وجود، صورتم را به طرف کسی می‌کنم که آسمان‌ها و زمین را آفریده است»؛ پس مراد از «وجهت»، عبادت و پرستش خدای یگانه است.

#### ۲. چرا حضرت ابراهیم علیه السلام به صراحت از پروردگار خود اسم نبرد، و فقط او را توصیف کرد؟!

آن حضرت، وصفی از اوصاف او (خالق آسمان‌ها و زمین) را ذکر کرده که همه، حتی مشرکان هم، آن را می‌پذیرند که خالق جهان خدای یگانه است.

۱. عروه‌التوقی، جلد ۱، ص ۴۸۲، فصل ۲۲، تکبیرة الاحرام.

علاوه بر اینکه، آن وصف را به صورت خاصی مطرح کرده، گفت: «کسی که آسمان‌ها و زمین را خلق کرده است<sup>۱</sup>»، و نگفت «پس روی خود را متوجه خالق زمین و آسمان‌ها کنم»؛ تا امر بر کسی مشتبه نشود (که خالق کیست؟). حال، آن کس کیست؟ در آیه بعد می‌گوید: «الله».

#### ۳. منظور از «حنیف» چیست؟

«حنیف»، از ماده «حنف»<sup>۲</sup> به معنای تمایل به حق است و در زبان قرآن، به کسی گفته می‌شود که از آیین‌های باطل به سوی آیین حق متمایل شده است.

در اینجا خداوند، حضرت ابراهیم را با وصف «حنیف» توصیف نموده؛ زیرا او بود که پرده‌های تقلید و تعصب را درید و در زمان و محیطی که غرق بت‌پرستی بود، هرگز برابر بت سجده نکرد.<sup>۳</sup>

#### ۴. مراد از «فَطَرَ السَّمَاوَاتِ» چیست؟

«فطر»، به معنای آفریدن است. در اصل، مفهوم شکافتن دارد و شاید به این مطلب اشاره داشته باشد که جهان، در آغاز، واحد بوده است، سپس از هم شکافته و کرات آسمانی یکی پس از دیگری پدید آمده است.

#### ۵. رابطه «حَنِيفًا» با «وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» چیست؟

بت پرستان زمان جاهلیت، خود را پیرو دین حنیف ابراهیم علیه السلام معرفی می‌کردند. این سخن، به قدری شایع شده بود که اهل کتاب، به

۱. با عبارت موصول وصله آورده است.

۲. حنف، در مقابل جنف، به معنای تمایل به حق است. جنف، یعنی تمایل به باطل.

۳. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۶۰۵.

مشركان لقب «حنفا» داده بودند و هرگاه كلمه «حنيف» به كار مي‌رفت، از آن «وثنيت» مي‌فهميدند؛ به اين ترتيب حنيف، معنایي خلاف معنای اصلی اش يافته، با بت پرستی مترادف شده بود. خدای تعالی، «حنيفاً» را به «و ما كان من المشركين» توصيف كرد، تا با اصطلاح غلط دوران جاهليت، مخلوط نشود و کسی توهم نکند، حضرت ابراهيم عليه السلام با حنفاي عصر جاهليت هم آيين بوده است.<sup>۱</sup>

### ۶. تأکید بر «مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» برای چیست؟

حضرت ابراهيم عليه السلام وقتی رو به ستاره و خورشید و ماه کرد، گفت: «هَذَا رَبِّي»<sup>۲</sup> و وقتی غروب کردند، از آنها اعراض کرده و گفت: «این خدایان، قابل پرستش نیستند؛ زیرا خدایی که پنهان شود و غروب کند، قابل پرستش نیست».

جمله «مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» تأکید بر این نکته است که این کلام حضرت، در مقام جدال و احتجاج بوده است؛ نه از سر شرک و بت پرستی. خلاصه: این آیه، هم معبودیت خداوند متعال را اثبات می‌کند (إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ؛ و هم نفی شرک از خداوند می‌کند (مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ).

### پیام‌ها

- همین که راه حق برای ما روشن شد، با قاطعیت اعلام کنیم و از تنهایی نهراسیم (إِنِّي وَجَّهْتُ).
- کسی که از پرستش بت‌های مادی، محدود و فانی بگذرد، به معبود کلی معنوی و ابدی می‌رسد (لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ).

۱. برگرفته از ترجمه المیزان، ج ۳، ص ۴۰۰.

۲. انعام، ۷۸.

- توحید ناب، همراه با برائت از شرک است (وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ).<sup>۱</sup>
- گرایش به حق و حق مداری، ارزشی محوری و اساسی است (وَجَّهْتُ... حَنِيفًا).

۱. تفسیر نور، ج ۳، ص ۲۹۷.

وحی بر آنان است. موسی بن عمران علیه السلام یکی از آن انبیا و تورات یکی از آن کتاب‌هایی است که از جانب خداوند نازل شده است. در این آیه نیز به یکی دیگر از کتب آسمانی یعنی قرآن اشاره نموده و بعضی از ویژگی‌ها و اهداف نزول آن را بیان می‌کند.

### واژه‌ها

مبارک: چیزی که در آن خیر و فزونی باشد (از ماده «برک» باب مفاعله).

مصدق: تصدیق کننده (اسم فاعل از ماده «صدق» باب تفعیل).

تنذیر: انداز کنی و بترسانی (فعل مضارع از ماده «نذر» باب افعال).

قُری: آبادی‌ها (جمع قریه یعنی جایی که مردم در آن اجتماع می‌کنند).

أم القری: مادر آبادی‌ها (مُرَاد شهر مکه است).

### نکات تفسیری

#### ۱. ویژگی‌های قرآن

در این آیه، به چند ویژگی قرآن اشاره شده است:

الف. از جانب خداوند نازل شده است، نه اینکه ساخته پیامبر باشد. (أُنزِلَناهُ).

ب. مبارک است؛ یعنی خیرش زیاد و برکاتش دائمی است. کتابی است بسیار پربرکت؛ زیرا سرچشمه انواع خیرها و نیکی‌ها و پیروزی‌ها است. به ثواب و مغفرت، بشارت می‌دهد و از زشتی و معصیت، باز می‌دارد. (مُبَارَك).

ج. تصدیق کننده کتب آسمانی پیشین است و آنچه را در آنها آمده است - از جمله آمدن پیامبری به نام محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و نزول کتابی به نام قرآن - تصدیق می‌کند. (مُصَدِّق).

## درس ۷۰ صفحه ۱۳۹ قرآن مجید

### ویژگی‌های قرآن و هدف از نزول آن

وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِمْ وَهُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ<sup>۱</sup>

و این، کتابی است که ما آن را نازل کردیم؛ پر برکت است و آنچه را پیش از آن آمده است، تصدیق می‌کند. و [آن را فرستادیم] تا [اهل] ام القری [مکه] و کسانی را که گرد آن هستند، بیم دهی، و آنها که به آخرت ایمان دارند، به آن ایمان می‌آورند و بر نمازهای خویش مراقبت می‌کنند.

### مقدمه

این آیه، با آیات پیشین مرتبط است؛ زیرا در آیه قبل، سخن یهود را نقل کرد که معتقد بودند: ﴿مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِّن شَيْءٍ﴾<sup>۲</sup>؛ «خدا هیچ چیز بر هیچ انسانی، نفرستاده است».

خداوند، در جواب آنان فرمود: لازمه هدایت الهی، وجود انبیا و نزول

۱. انعام: ۹۲.

۲. انعام: ۹۱.

**۲. هدف نزول قرآن**

یکی از اهداف نزول قرآن، بیم دادن مردم مکه و اهالی سایر شهرها و آبادی‌ها است. انذار؛ یعنی توجه دادن به مسئولیت‌ها و ترساندن از ترک وظایف. این انذار، با هدف خلقت عالم هماهنگ است؛ زیرا غرض خدای تعالی این بوده است که بشر را به سوی سعادت دنیا و آخرت هدایت کند.

**۳. ایمان به آخرت، زمینه‌ساز ایمان به قرآن**

کسانی که به آخرت ایمان دارند، به قرآن نیز ایمان می‌آورند؛ زیرا می‌دانند این جهان، مقدمه جهان دیگر است و اگر کسی می‌خواهد به تکامل برسد، باید در دنیا از پیامبران و کتب آسمانی، مثل قرآن - که مبارک و به منظور انذار اهل زمین نازل شده است - بهره گیرد. اگر کتب آسمانی نباشد، راه هدایت و تکامل انسان‌ها بسته می‌شود. به بیان دیگر، ایمان افراد به آخرت، زمینه‌ساز ایمان آنان را به قرآن فراهم می‌سازد.

**۴. اهمیت نماز و ارتباط آن با ایمان به آخرت**

اثر دیگری که ایمان به آخرت دارد، این است که انسان، مراقب نمازهای خویش بوده و به آن اهمیت می‌دهد. علت اینکه خداوند، از بین عبادات فقط به نماز اشاره کرده، این است که نماز، برترین عبادات، عمود دین و مرز بین اسلام و کفر است.

به همین سبب، در بعضی از آیات قرآن، ایمان، بر نماز اطلاق شده است: ﴿مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ﴾؛ «خدا هرگز ایمان (نماز) شما را ضایع

نمی‌کند».<sup>۱</sup>

**پیام‌ها**

۱. قرآن، دربردارنده همه برکات همچون هدایت، عبرت، شفا، رشد و عزت است (مُبَارَك).

۲. قرآن، هماهنگ با کتب آسمانی دیگر و تصدیق‌کننده آنها است و این، نشانه وحدت هدف و الهی بودن آنها است (مُصَدِّق).<sup>۲</sup>

۳. قرآن، برای انذار همه مردم جهان بوده و محدود به مکانی خاص نیست (لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا).

۴. در تبلیغ و انذار، لازم است به نقاط مرکزی و محوری اولویت داده شود (وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا).

۵. ایمان به آخرت، در گرایش به قرآن و ادیان آسمانی نقش اساسی دارد و زمینه‌ساز اهتمام به نماز و مراقبت بر آن است (وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ).<sup>۳</sup>

۱. بقره: ۱۴۳.

۲. تفسیر نور، ج ۳، ص ۳۰۹.

۳. برگرفته از: تفسیر راهنما، ج ۵، ص ۲۵۶.

بی‌احترامی به مقدسات مذاهب و ادیان مختلف، نه تنها پیروان آنها را هدایت نمی‌کند؛ بلکه بر تعصبات آنان افزوده و چه بسا سبب بی‌ادبی به خدا و دیگر مقدسات اسلام شود. بنابراین عقل و شرع، از فحاشی و دشنام به مقدسات ادیان و مذاهب منع کرده‌اند. آیه فوق، از ناحیه شارع مقدس به این مهم پرداخته است.

### واژه‌ها

تسبوا: فحش ندهید (فعل مضارع مجزوم به لا ناهیه از ماده «سب»).

ینبأ: آگاه می‌سازد (فعل مضارع از ماده «نبأ» باب تفعیل).

عدو: تجاوز و ستم.

### نکات تفسیری

#### ۱. ممنوعیت دشنام و ناسزاگویی در قرآن

از آنجا که دین اسلام، برنامه کامل برای رشد بشر است و پیامبر هم بعثت خود را برای اتمام ارزش‌های اخلاقی می‌داند<sup>۱</sup>، بدیهی است با هر چیزی که خلاف مکارم اخلاقی باشد، مبارزه می‌کند. دشنام و ناسزاگویی با مکارم اخلاقی ناسازگار است؛ علاوه بر اینکه ناسزاگفتن به مقدسات مذاهب و ادیان دیگر، سبب تحریک پیروان آنها شده و چه بسا در مقام دفاع از مقدسات خویش، به خداوند و مقدسات اسلام دشنام داده و آنها را به مسخره گیرند.

## درس ۷۱ صفحه ۱۴۱ قرآن مجید

### ممنوعیت دشنام و ناسزاگویی

وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ  
كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا  
يَعْمَلُونَ ﴿۸۸﴾

[به معبود] کسانی که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید مبادا آنها [نیز] از روی جهل، خدا را دشنام دهند. این چنین، برای هر امتی عملشان را زینت دادیم. سپس بازگشت همه آنان به سوی پروردگارشان است و آنها را از آنچه عمل می‌کردند آگاه می‌سازد [و پاداش و کیفر می‌دهد].

### مقدمه

انسان‌ها، نسبت به معتقدات و مقدسات خود حساسیت و تعصب دارند؛ هر چند عقاید آنان باطل و مقدساتشان پوچ باشد. از این رو برابر هر اهانت و هجومی، در صدد دفاع برمی‌آیند؛ پس برای تبلیغ دین و نجات گمراهان، باید ضمن استفاده از مباحث عقلی و منطقی، از جریحه‌دار کردن عواطف و احساسات آنها پرهیز کرد.

۲. ممنوعیت دشنام از زبان اهل بیت علیهم السلام

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به جمعی از یارانش که به پیروان معاویه در جنگ صفین دشنام می‌دادند، فرمود:

«من خوش ندارم شما فحاش باشید. اگر شما به جای دشنام، اعمال آنها را بر شمرد و حالات آنها را متذکر شوید، به حق و راستی نزدیک‌تر است و برای اتمام حجت، بهتر»<sup>۱</sup>.

از امام صادق علیه السلام ضمن حدیثی روایت شده است:

«... از ناسزاگویی به دشمنان خدا در جایی که آن را می‌شنوند، پرهیزید که در نتیجه آنان نیز خدا را از روی دشمنی و ناآگاهی دشنام خواهند داد. سزاوار است بدانید چه سخنانی از مشرکان، ناسزاگویی به خداوند محسوب می‌شود؛ هر کس به اولیای خدا ناسزا گوید، در حقیقت خدا را دشنام داده است و چه کسی ظالم‌تر از آنکه موجب دشنام‌گویی به خدا و اولیای او شود...»<sup>۲</sup>

از آنجا که ناسزاگویی به دشمنان و مقدسات آنها سبب دشنام‌دادن آنها به مقدسات اسلام می‌شود، برای سهیم نشدن در دشنام‌گویی به خداوند و اولیای او، باید از دشنام‌دادن به خدایان آنها پرهیز کرد.

## ۳. زینت دادن اعمال

پیروان هر دین و مذهبی، اعمال و رفتاری متناسب با آیین خود دارند

۱. نهج البلاغه (صبحی صالح)، خطبه ۲۰۶: تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۳۹۶. انی اکره لکم ان تکونوا سائین و لکنکم لو وصفتهم اعمالهم و ذکرتم حالهم کان اصبوب فی القول و ابلغ فی العذر.

۲. برگرفته از تفسیر راهنما، ج ۵ ص ۲۹۵، عن ابی عبدالله علیه السلام فی حدیث طویل: ... و ایاکم و سب اعداء الله حیث یسمعونکم فیسبوا الله عدوا بغیر علم و قد ینبغی لکم ان تعلموا حد سبهم لله کیف هو؟ انه من سب اولیاء الله فقد انتهک سب الله و من اظلم عندالله ممن استسب لله و لاولیاء الله؟ ...

که به آن عادت کرده و آن را زیبا و پسندیده می‌دانند و برای آن، دلیل‌هایی هم دارند؛ اگر چه ادیان و مذاهب دیگر، آن عمل را زشت و ناپسند بدانند. این چیزی نیست جز خاصیت و اثر عمل؛ یعنی، هنگامی که انسان کاری را مکرر انجام دهد، کم کم قبح و زشتی آن در نظرش از بین می‌رود و حتی به صورت جالبی جلوه‌گر می‌شود ﴿زینتنا لکل أمة عملهم﴾.

## ۴. ظهور حقیقت اعمال

هر عملی که انسان انجام می‌دهد - چه خوب و چه بد - از روی غرضی است که در نظرش محبوب است و فکر می‌کند این عمل، آن غرض را تأمین می‌کند.

مناسک و مراسم هر مذهب هم، از این مقوله است، که فرد برای رسیدن به اغراض انجام می‌دهد؛ گرچه از حقیقت این اعمال اطلاعی ندارد. وقتی این حقایق آشکار می‌شود که به سوی پروردگارش بازگردد، تا پرده غفلت از چشم او برداشته و حقیقت، مکشوف شود ﴿فینبئهم بما كانوا یعملون﴾.

پیام‌ها<sup>۱</sup>

۱. لزوم کنترل خشم و احساسات، برای گرفتار نشدن در دام سخن و حرکات جاهلانه (.... عَدُوًّا بَغْیْرِ عِلْمٍ).
۲. هر جامعه و امتی عقاید و اعمال خود را - هر چند ناحق - زیبا می‌پندارد (كَذَلِكَ زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ).
۳. بازگشت همگان به سوی خداوند است و قیامت، روز آشکار شدن

۱. پیام‌ها برگرفته از تفسیر راهنما، ج ۵، ص ۲۹۴-۲۹۲.

اعمال آدمی و حقیقت آن است (ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ).

۴. باید از هر کاری که موجب توهین افراد نادان به مقدسات دینی شود، خود داری کرد (لَا تَسُبُّوا... فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدُوًّا بِغَيْرِ عِلْمٍ).

## درس ۷۲ صفحه ۱۴۳ قرآن مجید

### علم الهی و جایگاه رسالت

وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّىٰ نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ  
اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ  
اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ ﴿۱۲۴﴾؛

هنگامی که آیه‌ای برای آنها آید، می‌گویند: ما هرگز ایمان نمی‌آوریم، مگر اینکه همانند چیزی که به پیامبران خدا داده شده است، به ما هم داده شود. خداوند آگاه‌تر است که رسالت خویش را کجا قرار دهد. به زودی کسانی که مرتکب گناه شدند [و مردم را از راه حق منحرف ساختند] مقابل مکر [و نیرنگی] که می‌کردند، گرفتار حقارت در پیشگاه خدا و عذاب شدید خواهند شد.

### مقدمه

مرحوم طبرسی رحمته الله در مجمع البیان می‌فرماید:  
این آیه درباره ولید بن مغیره نازل شده است که از سران و مغز متفکر بت پرستان بود. او به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: اگر نبوت راست باشد، من به این مقام از تو سزاوارترم؛ زیرا هم سنم از تو بیشتر است و هم مالم.

مرحوم طبرسی در ادامه می‌فرماید:  
نقل دیگری هم در شأن نزول آیه گفته شده که این آیه، درباره ابوجهل نازل شده است؛ زیرا او تصور می‌کرد در مسأله رسالت هم رقابت جایز است و می‌گفت: «ما و قبیله بنی عبد مناف (که طایفه پیامبر بود) در همه چیز با هم رقابت داشتیم و همچون دو اسب مسابقه، دوش به دوش هم پیش می‌رفتیم، تا اینکه آنها ادعا کردند: پیامبری از میان ما برخاسته است که به او وحی می‌شود؛ ولی ممکن نیست ما به او ایمان بیاوریم، مگر اینکه بر ما نیز وحی شود؛ همان‌طور که بر او وحی می‌شود»<sup>۱</sup>.

## واژه‌ها

بصیب: می‌رسد (فعل مضارع از ماده صوب).

اجرموا: قطع کردند (فعل ماضی از ماده «جرم» باب افعال).<sup>۲</sup>

صغار: حقارت و کوچکی - ذلت و زبونی (از ماده «صغر».

یمکرون: مکر و حيله می‌کردند (فعل مضارع از ماده مکر)

## نکات تفسیری

### ۱. طرز تفکر سردمداران باطل

در این آیه شریف، به طرز تفکر و بهانه‌های سران کفر برای ایمان

نیاوردن اشاره کرده (ضمیر در «جاءتهم» به سران کفر برمی‌گردد) و می‌فرماید: هر زمان که آیه‌ای از طرف خدا برای هدایت آنها فرستاده شد، گفتند: ما هرگز ایمان نمی‌آوریم، مگر اینکه به ما نیز همان مقامات و آیاتی که به رسولان الهی اعطا شده است، داده شود.

همان‌طور که در شأن نزول آیه مشخص شد، آنها گمان می‌کردند مقام رسالت به سن و سال، زیادی اموال یا رقابت‌های بی‌اساس قبیله‌ای بستگی دارد و خداوند باید این ملاک‌های بی‌ارزش را رعایت کند؛ حال آن‌که ملاک‌ها هرگز برای اعطای مقام رسالت شایسته نبوده و خداوند در پاسخی روشن به آنان می‌فرماید:

﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾؛ «خداوند بهتر می‌داند، رسالت خود

را در کجا قرار دهد».

لازم نیست شما به خدا آموزش بدهید که پیامبران خود را چگونه انتخاب کند.

### ۲. علم الهی و جایگاه رسالت

همان‌طور که گفته شد، اعطای مقام رسالت، به سن، مال و موقعیت اجتماعی ارتباطی ندارد؛ بلکه شرط آن، قبل از هر چیز، آمادگی روحی، پاکی ضمیر، سجایای اصیل انسانی، فکر بلند و اندیشه قوی و بالاخره تقوا و پرهیزگاری فوق العاده است. وجود این صفات - خصوصاً آمادگی برای مقام عصمت - چیزی است که جز خدا نمی‌داند.

لازم به ذکر است که جانشین پیامبر ﷺ نیز تمام صفات و برنامه‌های او را، به جز وحی و تشریح، دارد؛ یعنی هم حافظ شرع و شریعت است و هم پاسدار مکتب و قوانین او و هم رهبر معنوی و مادی مردم؛ به همین جهت باید او هم دارای مقام عصمت و مصون از خطا و گناه باشد، تا بتواند امامت

۱. مجمع البیان، ج ۴، ص ۵۵۹

۲. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۴۳۲، از آنجا که افراد گنهکار، پیوندها را قطع می‌کنند و خود را از اطاعت فرمان خدا جدا می‌سازند، این کلمه به «گناه» نیز اطلاق شده است (مجرم یعنی گنه‌کار). در این کلمه، اشاره لطیفی به این حقیقت است که هر انسانی در ذات خود، پیوندی با حق، پاکی و عدالت دارد و آلودگی به گناه، در واقع جدایی از این فطرت الهی است.



خویش را به ثمر برساند و رهبری مطاع و سرمشقی مورد اعتماد شود. به همین دلیل، انتخاب او نیز به دست خدا است و او می‌داند این مقام را در چه جایی قرار دهد؛ نه خلق خدا و نه از طریق انتخاب مردم و شورا.

### ۳. سرنوشت رهبران پرمدها

ویژگی سردمداران کفر این بود که بسیار خودخواه بوده و می‌خواستند با کارهای خلاف خود و اطاعت نکردن از پیامبر ﷺ، موقعیت و بزرگی خویش را حفظ کنند و در این راه باطل، بسیار تلاش داشتند؛ از این رو خداوند آنان را به عذابی که مناسب با ویژگی آنها است، دچار می‌کند و آن اینکه، در مقابل تکبر و خودخواهی، آنان را خوار و ذلیل کرده (صَعَارُ عِنْدَ اللَّهِ) و در مقابل تلاش زیاد و شدید آنها در راه باطل، آنان را به عذاب شدید گرفتار خواهد نمود.

### پیام‌ها

۱. سردمداران قدرتمند، به دلیل خود برتر بینی، از ایمان به رسالت پیامبر ﷺ و آیات خدا سرباز می‌زدند (قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ).

۲. گزینش‌های الهی و انتخاب رسول از سوی خداوند، بر اساس علم کامل او به شایستگی رسولان انجام می‌گیرد (اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يُجْعَلُ رِسَالَتَهُ).

۳. ذلت و خواری، کیفر استکبار و مکر در برابر حق است (لَنْ نُؤْمِنَ . . . سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ).

۴. بین گناه و کیفر آن، در نظام مجازات الهی نوعی تناسب برقرار

است؛ زیرا خداوند ذلت و خواری را کیفر متکبران و خودخواهان قرار داده است (لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى . . . سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ . . .).<sup>۱</sup>

۵. خواری در نزد خداوند بدترین ذلت‌ها و در پی دارنده عذاب است (سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ).

۶. مکر و حيله در برابر برنامه‌های خداوند در پی دارنده خواری و عذاب است (وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ).

۱. برگرفته از تفسیر راهنما، ج ۵، ص ۳۳۶، ۳۳۷؛ تفسیر نور، ج ۳، ص ۳۴۸.

داشتند این سهام باید به شکل مخصوصی مصرف شود.

سوار شدن بر پشت بعضی از چهار پایان را تحریم می‌کردند و بچه‌های خود را برای بعضی از بت‌ها قربانی می‌نمودند. آیه فوق و آیه بعد، در حقیقت، پاسخی به تمام این احکام خرافی است؛ زیرا به صراحت می‌گوید: خالق تمام این نعمتها خدا است. او است که همه این درختان و چهارپایان و زراعت‌ها را آفریده است و او است که دستور داده از آنها بهره‌گیری و اسراف نکنید؛ بنابراین غیر او نه حق تحریم دارد و نه حق تحلیل.<sup>۱</sup>

### واژه‌ها

معروشات: برافراشته شده‌ها.<sup>۲</sup>

غیر معشورات: برافراشته نشده‌ها.<sup>۳</sup>

أکل: خوردنی (از ماده «أكل» به معنای خوردن).

حصاد: درو و جمع کردن.

لَا تُسْرِفُوا: زیاده روی نکنید (فعل مضارع مجزوم به لا ناهیه از ماده «سرف» باب افعال).

### نکات تفسیری

#### ۱. حق محصولات هنگام درو و برداشت

با توجه به این که این سوره مکی است و حکم زکات در مدینه نازل شده، منظور از حقی که به هنگام درو باید پرداخت شود، زکات نیست؛ بلکه منظور

۱. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۵.

۲. درختانی که روی پای خود نمی‌ایستند و نیاز به داربست دارند مانند درخت انگور.

۳. درختانی که روی پای خود می‌ایستند و نیاز به داربست ندارند مانند درخت سیب و خرما.

## درس ۷۳ صفحه ۱۴۶ قرآن مجید

### اسراف و سرانجام آن

وَهُوَ الَّذِي أَذْشَأَ جَنَّتٍ مَّعْرُوشَتٍ وَعَيْرٍ مَّعْرُوشَتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ  
مُخْتَلَفًا أَكْلُهُمُ وَالزَّيْتُونَ وَالزُّمَانَ مُتَشَبِهًا وَعَيْرٍ مُتَشَبِهٍ كَلُوا  
مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَءَاتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا  
يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ

او است که باغهای معروش (باغهایی که درختانش روی داربستها قرار می‌گیرند) و باغهای غیر معروش (درختانی که نیاز به دار بست ندارند) آفرید و همچنین نخل و انواع زراعت را که از نظر میوه و طعم با هم متفاوتند و (نیز) درخت زیتون و انار را که از جهتی با هم شبیه و از جهتی تفاوت دارند (برگ و ساختمان ظاهریشان شبیه یکدیگر است در حالی که طعم میوه آنها فوق العاده متفاوت) از میوه آنها به هنگامی که به ثمر می‌نشینند بخورید و حق آن را به هنگام درو بپردازید اسراف نکنید که خداوند مسرفین را دوست نمی‌دارد.

### مقدمه

در آیات گذشته این سوره، سخن از احکام خرافی بت پرستان است. آنان، از زراعت و چهارپایان، نصیبی برای خدا قرار می‌دادند و عقیده

از آن، چیزی است که به هنگام حضور مستمند - هنگام چیدن میوه یا درو کردن زراعت - به او داده می‌شود و حد معین و ثابتی ندارد.<sup>۱</sup> روایات فراوانی نیز این حق را غیر زکات معرفی می‌کند.<sup>۲</sup>

### ۲. چرا خداوند (یوم حصاده) تعبیر فرموده است؟

تصریح به کلمه «یوم» ممکن است اشاره به این باشد که چیدن میوه‌ها و درو کردن زراعت‌ها بهتر است در روز انجام گیرد؛ اگر چه مستمندان حاضر شوند و قسمتی از آن به آنها داده شود، نه اینکه شبانه این کار انجام گردد تا کسی با خبر نشود.<sup>۳</sup>

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «میوه‌ها را در شب نچین و شبانه درو نکن... زیرا اگر در شب درو کنی، فقیران نزد تو نمی‌آیند».<sup>۴</sup>

در سوره «قلم» می‌خوانیم که: خداوند باغ کسانی را که تصمیم گرفتند شبانه و دور از چشم فقرا، میوه‌ها را بچینند و به آنها ندهند، سوزاند.

### ۳. نهی از اسراف

مراد از نهی از اسراف، این است که در استفاده از این میوه‌ها و غلات، از آن حدی که برای معاش شما مناسب و مفید است، تجاوز نکنید. درست است که شما صاحب آن هستید؛ ولی نمی‌توانید در خوردن و بذل و بخشش آن زیاده روی کنید، یا به غیر مصرفی که خدا معین کرده برسانید؛ مثلاً در راه معصیت خدا صرف کنید. همچنین فقری که از شما می‌گیرد، نباید در آن اسراف نموده، مثلاً آن را

۱. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۵.

۲. فروع الکافی، ج ۳، ص ۵۶۴.

۳. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۶.

۴. تفسیر راهنما، ج ۵، ص ۳۸۰.

ضایع کند. پس آیه مطلق است و خطاب آن شامل همه مردم است.<sup>۱</sup>

### ۴. بلای اسراف در دنیا و آخرت

بدون شک، نعمت‌ها و مواهب موجود در کره زمین، برای ساکنانش کافی است؛ ولی به شرط اینکه به هدر داده نشود؛ بلکه به صورت صحیح و دور از هر گونه افراط و تفریط، از آن استفاده شود.

چه بسا اسراف در منطقه‌ای از زمین باعث محرومیت منطقه دیگری شود یا اسراف انسان‌های امروز، باعث محرومیت نسل‌های آینده گردد؛ از همین رو قرآن در آیات فراوانی مسرفان را شدیداً محکوم کرده است. در این آیه می‌فرماید: اسراف نکنید که خداوند، اسرافکاران را دوست ندارد. در جای دیگر، مسرفان را اصحاب دوزخ می‌شمرد<sup>۲</sup> و اسراف را یک برنامه فرعونی قلمداد می‌کند.<sup>۳</sup> در سوره «انبیاء»<sup>۴</sup> سرانجام آنها را نابودی اعلام می‌کند.<sup>۵</sup>

### ۵. کفر، سرانجام اسراف

در آیه ۱۳ سوره «یونس»، خداوند، فرعون را اسرافکار دانسته و در آیه ۸۵ او و اطرافیانش را ظالم معرفی می‌کند. سرانجام در آیه بعد، آنان را کافر قلمداد کرده است. این تفاوت تعبیرها، شاید به سبب این باشد که انسان، در مسیر گناه و خطا، نخست از اسراف، یعنی تجاوز از حد و مرز

۱. ترجمه المیزان، ج ۷، ص ۵۰۱.

۲. غافر: ۴۳ ﴿أَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ﴾.

۳. یونس: ۸۳ ﴿وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ﴾.

۴. انبیاء: ۹ ﴿ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ﴾.

۵. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۹۶.

شروع می‌کند؛ بعد بنای ستمکاری می‌گذارد و سرانجام، کارش به کفر و انکار منتهی می‌شود.<sup>۱</sup>

## پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. تنوع میوه‌ها و محصولات کشاورزی، آن هم از یک آب و خاک، نشانه قدرت الهی است (أَنْشَاءً... مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ).
۲. در انفاق نیز میانه‌رو باشیم (وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا).
۳. اسلام، دین اعتدال است؛ هم تحریم نابه‌جا را ممنوع می‌کند (در آیه قبل) و هم مصرف بی‌رویه را (لَا تُسْرِفُوا).
۴. شرط روا بودن مصرف، پرداخت حق محرومان است (كلوا... آتُوا حَقَّهُ).
۵. هنگام رسیدن و برداشت محصول آمادگی انسان برای انفاق، بیشتر است؛ پس فرصت را از دست ندهیم (آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ).
۶. اسرافکار، از محبت خداوند، محروم است (إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ).
۷. درخت نخل در بین درختان و زیتون و انار در بین میوه‌ها ارزش و جایگاه ویژه‌ای دارند. (وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ... وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ). توضیح این‌که؛ به ذکر نام نخل از بین درختان و زیتون و انار از بین میوه‌ها بیانگر ویژگی آنهاست.

## درس ۷۴ صفحه ۱۴۸ قرآن مجید

### اهمیت احسان به والدین

قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا  
وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِمَّنْ إِمْلَقْنَا نَحْنُ  
نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ  
وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّيْتُكُمْ بِهِ  
لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١٥١﴾

بگو بیاید آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است برایتان بخوانم: اینکه چیزی را شریک خدا قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید و فرزندان را از روی فقر نکشید. ما، شما و آنها را روزی می‌دهیم. و نزدیک کارهای زشت و قبیح نروید؛ چه آشکار باشد چه پنهان. و نفسی را که خداوند محترم شمرده به قتل نرسانید، مگر به حق او از روی استحقاق [این چیزی است که خداوند، شما را به آن سفارش کرده است، شاید درک کنید.

### مقدمه

در این آیه، به بعضی از اصول محرّمات در اسلام اشاره شده و گناهان

۱. انعام: ۱۵۱.

۱. برگرفته از: همان، ج ۸، ص ۳۶۸.

۲. برگرفته از: تفسیر نور، ج ۳، ص ۳۶۶ و ۳۶۷.

کبیره را ضمن جملات کوتاه بیان فرموده است؛ محرماتی که در جامعه جاهلی رواج داشته و اکنون به شکل دیگری در جامعه متمدن بروز کرده است.

### واژه‌ها

**تعالوا:** بیایید - بالا بیایید (اسم فعل از ماده «علو»)  
**احسان:** نیکویی و خوبی کردن در گفتار و کردار و رفتار.  
**املاق:** تنگدستی و فقر، نداشتن مال (از ماده «ملق» باب افعال).  
**فواحش:** کارهای زشت (جمع فاحشه).

### نکات تفسیری

#### ۱. علت مقدم کردن «الَّا تُشْرِكُوا»

ذکر شرک پیش از سایر گناهان، به این دلیل است که شرک، ظلم عظیمی است<sup>۱</sup> که با ارتکاب آن امیدی به مغفرت خداوند نیست؛ همچنان که فرمود:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾<sup>۲</sup> «خداوند،

شرک را نمی‌بخشد و پایین‌تر از آن را برای هر کس بخواهد می‌بخشد».

شرک، گناهی است که سایر گناهان به آن منتهی می‌شود؛ همچنان که منتهای هر عمل صالح و حسنه‌ای، توحید خدای تعالی است.<sup>۳</sup>

۱. لقمان: ۱۳ (إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ).

۲. نساء: ۴۸.

۳. ترجمه المیزان، ج ۷، ص ۵۱۵.

یعنی با یک جمله دو وظیفه را بیان کرد. یکی حرمت آزار به والدین و دیگری وجوب احسان به آنان.

### ۲. اهمیت احسان به والدین

خداوند متعال در چهار آیه قرآن، احسان به پدر و مادر را پس از توحید و ترک شرک بیان کرده<sup>۱</sup> و در سه آیه دیگر سفارش آنان را نموده است<sup>۲</sup> و این، بهترین دلیل است که حقوق والدین، پس از شرک به خدای بزرگ، در شمار بزرگ‌ترین گناهان یا خود، بزرگ‌ترین آنهاست.<sup>۳</sup>

### ۳. چرا خداوند به جای تحریم آزار پدر و مادر، امر به احسان در باره آنان کرده است؟

در این آیه، به جای تحریم آزار پدر و مادر (که با سایر تحریم‌های این آیه هماهنگ است)، موضوع احسان و نیکی کردن به آنان ذکر شده است و این برای بیان این نکته است که: چون احسان به والدین از مهم‌ترین واجبات است، به طریق اولی، ایجاد ناراحتی برای آنها حرام است.<sup>۴</sup> یعنی با یک جمله دو وظیفه را بیان کرد. یکی حرمت آزار به والدین و دیگری وجوب احسان به آنان.

### ۴. حرمت قتل فرزندان به سبب فقر

مردم دوران جاهلی، نه تنها دختران خویش را به دلیل تعصب‌های

۱. بقره: ۸۳، نساء: ۳۶، انعام: ۱۵۱، اسراء: ۲۳.

۲. عنکبوت: ۸، لقمان: ۱۴، احقاف: ۱۵.

۳. ترجمه المیزان، ج ۷، ص ۵۱۵.

۴. برگرفته از تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۳۳.

غلط، زنده به گور می‌کردند؛ بلکه پسران را نیز - که سرمایه بزرگی در جامعه آن روز به شمار می‌آمدند - از ترس فقر و تنگدستی به قتل می‌رساندند. با نهایت تأسف، این عمل جاهلی در عصر و زمان ما در شکل دیگری تکرار می‌شود و به عنوان کمبود احتمالی مواد غذایی روی زمین، کودکان بی‌گناه پیش از ولادت از راه‌های گوناگون به قتل می‌رسند.<sup>۱</sup>

#### ۵. مراد از فاحشه ظاهری و باطنی

مراد از فاحشه ظاهری، گناه علنی و آشکار و مقصود از فاحشه باطنی، گناه مخفی و برقراری روابط نامشروع پنهانی است. علت اینکه از فواحش و قتل نفس نهی کرده، این است که فحشا و شیوع قتل نفس، باعث انقطاع نسل و فساد جامعه و خانواده و از بین رفتن امنیت می‌شود.<sup>۲</sup>

#### ۶. نهی از نزدیک شدن

خداوند در برخی از گناهان به جای نهی صریح از انجام آن گناه، مردم را از نزدیک شدن به آن بر حذر داشته است. از جمله در این فرموده است!

#### ۷. «قتل به حق» چیست؟

مقصود از قتل به حق، قتل بعضی از نفوس است که در اثر پاره‌ای از گناهان، احترامی را که خداوند برای مسلمانان یا کفار هم پیمان با

مسلمین قرار داده، از خود سلب نموده‌اند؛<sup>۱</sup> مانند قتل نفس عمدی، فساد در زمین و... .

#### پیام‌ها

۱. بیان احکام الهی برای مردم، یکی از وظایف انبیا است (قُلْ... مَا حَرَّمَ).

۲. محرّمات دین، از سوی خدا است و پیامبر از پیش خود، چیزی را حرام نمی‌کند (حَرَّمَ رَبُّكُمْ).

۳. نه تنها باید از آزار والدین پرهیز کرد بلکه باید به آنان احسان کرد (وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا).

۴. فرزندکشی و سقط جنین از ترس فقر، عملی جاهلانه است. اگر خدا ضامن روزی است، چه ترسی از فقر؟ (تَنْحُنُّ نَرْزُقُكُمْ).

۵. هم اصلاح جامعه از مفاسد لازم است و هم اصلاح روح از رذایل (مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ).

۶. دستورات الهی، مطابق عقل یا زمینه‌ساز شکوفایی آن است (لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ).<sup>۲</sup>

۱. همان، ص ۵۱۸.

۲. تفسیر نور، ج ۳، ص ۳۸۱.

۱. همان، ص ۳۴.

۲. برگرفته از: ترجمه میزان، ج ۷، ص ۵۱۷.

تنبيه ارائه می‌فرماید که در این آیه آن را مطالعه خواهیم کرد.

### واژه‌ها

حَسَنَةٌ: نیکی (از ماده «حسن»).

سَيِّئَةٌ: بدی (از ماده «سوء»).

لَا يُجْزَى: جزا داده نمی‌شود (فعل مضارع منفی از ماده «جزی» باب افعال).

### نکات تفسیری

#### ۱. منظور از «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ» چیست؟

منظور از کلمه «جاء» این است که عمل را تا صحنه قیامت بیاورد. چه بسا نیکی‌هایی که با ریا و عجب و گناهان دیگر، محو و حبط شود: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾<sup>۱</sup> «آنها در آخرت، جز آتش [سهمی] نخواهند داشت و آنچه را در دنیا [برای غیر خدا] انجام دادند، بر باد می‌رود و آنچه عمل می‌کردند، باطل و بی‌اثر می‌شود».

در نقطه مقابل نیز چه بسا گناهایی که با توبه، محو شده یا به نیکی تبدیل شود: ﴿يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ﴾؛<sup>۲</sup> یا مورد عفو قرار گیرد: ﴿يَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ﴾.<sup>۳</sup>

پس عملی ملاک است که به صحنه قیامت آورده شود.

۱. هود: ۱۶.

۲. فرقان: ۷۰.

۳. مائده: ۱۵.

## درس ۷۵ صفحه ۱۵۰ قرآن مجید

### جزای اعمال نیک و بد

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا تُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلُهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿۱۰۰﴾؛

هر کس کار نیکی به جا آورد، ده برابر آن پاداش دارد، و هر کس کار بدی انجام دهد، جز به مانند آن، کیفر نخواهد دید و ستمی بر آنها نخواهد شد.

#### مقدمه

﴿لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ﴾؛ به گناهان بزرگ نزدیک نشوید.

در آیه دیگر زنا را از جمله فاحشه‌ها داشته است (ولا تقربوا الزنی انه كان فاحشه و ساد سیلاً).

این قبیل گناهان به گونه‌ای هستند که اگر کسی به آن نزدیک شد بازگشت از آن بسیار دشوار و گاه امکان‌ناپذیر است. بنابراین بایستی از این گناهان فاصله گرفت و گرنه نزدیک شدن همان و گرفتاری در دام گناهان همان؛ تشویق و تنبیه دو عامل مهم در تربیت به شمار می‌روند. در سامانه‌های بشری نوعاً اصل بر تنبیه و جریمه است و کمتر از تشویق استفاده می‌شود. ولی خداوند برنامه متفاوتی را برای تشویق و

منظور از «حَسَنَةً» هر کار خوب است؛ کوچک باشد یا بزرگ و مراد از «سِئَةً» هم هر کار بدی است؛ صغیره باشد یا کبیره.

## ۲. پاداش انفاق

سؤال: خداوند در آیه ۲۶۱ سوره «بقره»<sup>۱</sup>، پاداش بعضی از اعمال، مانند انفاق را هفتصد برابر؛ بلکه بیشتر ذکر کرده و در آیه ۱۰ سوره «زمر»<sup>۲</sup>، اجر و پاداش نیکوکاران را بی حساب بیان کرده و در این آیه، اجر و پاداش را ده برابر ذکر کرده است؛ آیا این آیات با هم اختلافی دارند؟

پاسخ: این آیات با یکدیگر اختلافی ندارند؛ زیرا مراتب مختلف انفاق را می‌رساند؛ بعضی انفاق‌ها پنهانی است و برخی آشکار (وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً)<sup>۳</sup>.

بعضی انفاق‌ها حلال و طیب است و بعضی انفاق‌ها، حلال است؛ ولی طیب نیست (أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ)<sup>۴</sup>.

برخی انفاق‌ها در شرایط عادی است ولی بعضی در شرایط سخت است (أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ)<sup>۵</sup>.

برخی انفاق‌ها به مورد است و به دست نیازمند واقعی می‌رسد؛ ولی برخی دیگر چنین نیست.

۱. «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِئَةٌ حَبَّةٌ...».

۲. «قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفِّي الصَّابِرِينَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ».

۳. ابراهیم: ۳۱.

۴. بقره: ۲۶۷.

۵. بلد: ۱۴.

بعضی انفاق‌ها بدون اسراف و سخت‌گیری و از روی اعتدال است؛ ولی بعضی انفاق‌ها همراه با اسراف و سخت‌گیری است (وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا)<sup>۱</sup>.

بعضی انفاق‌ها از روی میل است؛ ولی بعضی انفاق‌ها از روی اکراه است (قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا...)<sup>۲</sup>.

پس به سبب وجود مراتب مختلف در عمل، ثواب‌های مختلفی هم برای آن مقرر است.

## ۳. حداقل پاداش نیکوکاران

حداقل پاداشی که به نیکوکاران عطا می‌شود، ده برابر است؛ مانند شخصی ممتاز، که علاوه بر حقوق ثابت، برای تشویق، جایزه و پاداش ویژه‌ای هم به او می‌دهند.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

وقتی آیه ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مَثَلِهَا﴾ نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرضه داشت: «پروردگار! اجر امت مرا بیشتر کن». خدای سبحان، این آیه را نازل کرد: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً﴾<sup>۳</sup>.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فهمید منظور از کلمه «کثیر» در دادگاه عدل الهی، عددی است که از شمارش بیرون و بی‌انتهاست.<sup>۴</sup>

امام ششم از حضرت سجاد علیه السلام نقل می‌کند که می‌فرمود:

۱. فرقان: ۶۷.

۲. توبه: ۵۳.

۳. بقره: ۲۴۵.

۴. المیزان، جلد ۲، ص ۲۹۶ (به نقل از: معانی الاخبار، ص ۳۹۷)



«وای بر کسی که غلبه کند آحاد او بر عسراتش! گفته شد که این معنا چگونه باشد؟ فرمود: آیا نشنیدی که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا﴾. یک عمل نیکو چون انجام داده شود، برای صاحبش ده مقابل پاداش نوشته می‌شود و چون عمل بدی انجام بگیرد، یک جزا داده خواهد شد. پس پناه می‌بریم به خداوند متعال از اینکه در یک روز ده عمل زشت صورت بگیرد و در مقابل آنها یک عمل نیکونباشد و سیئات او بر حسناتش غلبه کند»<sup>۱</sup>.

### پیام‌ها

۱. در شیوه تربیتی اسلام، تشویق ده برابر تنبیه است (عَشْرُ أَمْثَالِهَا).
۲. تشویق چند برابر، ظلم نیست؛ ولی کیفر بیش از حد، ظلم است (فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا).
۳. خداوند، در پاداش، بافضل خود رفتار می‌کند؛ ولی در کیفر، با عدل (عَشْرُ أَمْثَالِهَا... إِلَّا مِثْلَهَا).
۴. عمل انسان، همیشه و همه‌جا، همراه او است (مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ... وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ)<sup>۲</sup>.

## درس ۷۶ صفحه ۱۵۲ قرآن مجید

### شیوه‌های اغواگری شیطان

ثُمَّ لَا تَيِّنُهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ<sup>ط</sup>  
وَلَا تَحِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ ﴿۱۷﴾؛

سپس از رو به‌رو و از پشت سر و از راست و چپشان بر آنان می‌تازم و بیشتر آنان را سپاسگزار نخواهی یافت.

#### مقدمه

پس از خلقت آدم، همه فرشتگان، به سجده بر آدم مأمور شدند و همه جز ابلیس بر آدم سجده کردند. شیطان، مورد مذمت قرار گرفت و از درگاه الهی رانده شد. او که علت دوری از رحمت الهی را وجود آدم می‌دانست، حسادتش شعله‌ور شد و به فکر انتقام افتاد. او از خداوند، برای ادامه حیات مهلت خواست. سپس قسم یاد کرد آدم و فرزندان او را به گمراهی بکشاند، تا انسان‌ها نیز از رحمت الهی دور شوند. این آیه به برخی راه‌های نفوذ و اغواگری شیطان اشاره دارد.

۱. تفسیر نورالتقلین، ج ۱، ص ۷۸۵ و ۷۸۴، ح ۳۷۲.

۲. تفسیر نور، ج ۳، ص ۳۹۳.

۱. اعراف: ۱۷.

## واژه‌ها

بَيْنِ اَيْدِي: روبه‌رو، مقابل.

خَلْف: پشت سر.

اَيْمَان: طرف‌های راست (جمع یمین).

شَمَائِل: طرف‌های چپ (جمع شمال).

## نکات تفسیری

### ۱. حمله همه جانبه

شیطان، این دشمن کینه توز و قسم‌خورده آدمی، همیشه در حال توطئه برای حمله و هجوم به انسان است. انسان، از هر سمت و سویی حرکت کند (مقابل، پشت سر، راست و چپ) او را مورد هجوم قرار می‌دهد، تا به هدف دیرین خود که اغوای انسان و انحراف از صراط مستقیم است، نایل شود.

ممکن است مراد از این جهات مختلف، شیوه‌ها و روش‌های گوناگون شیطان در منحرف کردن آدم باشد که این نیز جای بسی تأمل است.<sup>۱</sup>

### ۲. شیوه‌های اغواگری شیطان

در روایتی از امام باقر علیه السلام تفسیر عمیق‌تری برای این چهار جهت دیده می‌شود:

«منظور از آمدن شیطان به سراغ انسان از پیش رو این است که آخرت و جهانی را که در پیش دارد، در نظر او سبک و ساده جلوه

۱. برگرفته از: *تفسیر راهنما*، ج ۵، ص ۴۸۱.

می‌دهد، و منظور از پشت سر، این است که آنها را به گردآوری اموال و تجمع ثروت و بخل از پرداخت حقوق واجب به دلیل وجود فرزندان و وارثان دعوت می‌کند، و منظور از طرف راست، این است که امور معنوی را به وسیله شبهات و ایجاد شک و تردید ضایع می‌سازد، و منظور از طرف چپ، این است که لذات مادی و شهوات را در نظر آنها جلوه می‌دهد.<sup>۱</sup>

### ۳. هدف از اغواگری

همان‌طور که در این آیه و آیات قبل اشاره شد، شیطان در کمین انسان نشست است، تا او را گمراه کند و بتواند برای خویش همراهانی فراهم سازد؛ لذا می‌گوید: «آنها را مورد حمله قرار می‌دهم، تا آنان را ناسپاس بیابی». همان‌گونه که خود ناسپاسی کرد و از درگاه الهی رانده شد، انسان‌ها را نیز به این سمت سوق می‌دهد.

جالب اینجا است که این ناسپاسی را چنان زینت می‌دهد که در نظر بسیاری به عنوان گناه مطرح نیست. امروزه بسیاری از مردم، کم یا زیاد، به این ناسپاسی گرفتار هستند و خود را هم منحرف نمی‌دانند.

### ۴. راه نجات

در حدیث می‌خوانیم: شیطان که سوگند خورد از چهار طرف در کمین انسان باشد تا او را منحرف یا متوقف کند، فرشتگان از روی دلسوزی گفتند: «پروردگارا این انسان چگونه رها خواهد شد؟» خداوند فرمود:

۱. *تفسیر نمونه*، ج ۶ ص ۱۱۰؛ نقل از *مجمع‌البیان*، ج ۴، ص ۴۲۳.

«دو راه از بالای سر و پایین باز است و هرگاه انسان دستی به دعا بردارد، یا صورت بر خاک نهد، گناهان هفتاد ساله‌اش را می‌آمرزم».<sup>۱</sup>

### پیام‌ها

۱. ابلیس، در تلاشی همه جانبه برای بازداشتن هر چه بیشتر انسان از شکرگزاری برای خداست<sup>۲</sup> (ثُمَّ لَأَتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ ... وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ).

۲. شیطان هم صراط مستقیم را می‌شناسد، هم راه‌های وسوسه و هجوم و غلبه را و هم شاکران و ناسپاسان را<sup>۳</sup> (قَالَ ... صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ... لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ).

۳. پیروی از ابلیس، ناسپاسی برابر خداوند است (ثُمَّ لَأَتِيَنَّهُمْ ... وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ).

۴. تنها گروهی از انسان‌ها سپاسگزار خداوند بوده و از تزویر و فریب ابلیس رهایی می‌یابند<sup>۴</sup> (لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ).

## درس ۷۷ صفحه ۱۵۴ قرآن مجید

### سرگ امّت‌ها

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴿۳۴﴾

برای هر قوم و جمعیتی، زمان و سرآمد [معینی] است و هنگامی که سرآمد آنها فرا رسد، نه ساعتی از آن تأخیر می‌کنند و نه بر آن پیشی می‌گیرند.

### مقدمه

موجودات زنده این جهان مادی، دارای عمر معینی هستند و وقتی پایان زندگی خاکی آنها فرا رسد، لحظه‌ای دیر و زود نمی‌شود، ولی آیا امّت‌ها نیز دارای عمر مشخصی هستند؟ و در این آیه خداوند ضمن پاسخ به این سؤال، یکی از سنت‌های اجتماعی؛ یعنی پایان عمر امّت‌ها را مطرح می‌کند.

### واژه‌ها

أجل: مدت معین.

لَا يَسْتَأْخِرُونَ: تأخیر نمی‌کنند (فعل مضارع منفی، از ماده «أخر» باب

۱. اعراف: ۳۴.

۱. تفسیر نور، ج ۴، ص ۳۶ (به نقل از: تفسیر کبیر فخر رازی).

۲. تفسیر راهنما، ج ۵، ص ۴۸۱.

۳. تفسیر نور، ج ۴، ص ۳۳.

۴. تفسیر راهنما، ج ۵، ص ۴۸۲.

۵. همان، ص ۴۸۲.

استفعال).

ساعة: لحظه.

لَا يَسْتَقْدِمُونَ: پیشی نمی‌گیرند (فعل مضارع منفی، از ماده «قدم» باب استفعال).

### نکات تفسیری

#### ۱. قانون کلی (لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ)

قانون مرگ و حیات، مخصوص افراد انسان نیست؛ بلکه جامعه و امت‌ها را نیز در برمی‌گیرد و برای آنها نیز زمان و مدت معینی وجود دارد. ملت‌هایی از صفحه روزگار برچیده می‌شوند و به جای آنها ملت‌های دیگر قرار می‌گیرند. «لِكُلِّ أُمَّةٍ» عام است و شامل همه امت‌ها می‌شود؛ مسلمان باشند یا کافر و مشرک.

#### ۲. آیا مرگ و اجل امت‌ها، مانند افراد بشر است؟

مرگ امت‌ها با افراد بشر فرق دارد؛ ملت‌ها، بیشتر بر اثر انحراف از مسیر حق و عدالت و روی آوردن به ستم و غرق شدن در گرداب شهوات، سقوط می‌کنند؛ مانند تمدن‌های بابل، مصر، سبا، کلدانیان، آشوریان، مسلمانان اندلس و ...

البته نه این که افراد آن نابود شوند؛ بلکه امت بودن و روح مشترک آنها از بین می‌رود. آثار باستانی، خرابه‌های عهد کهن و کاخ‌های خالی از سکنه، گواهان این حقیقت در تاریخ هستند.

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ﴾ کفار و ستمکاران را به عذابی تهدید می‌کند که نزد خدا است و در وقت معینی بر آنان نازل خواهد شد؛ همان گونه که بر امت‌های پیشین نازل شد.

هر گروهی راست وقت و نوبتی در حیات و زندگی تا مدتی

#### ۳. پاسخ قاطع (فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ)

این قسمت آیه جواب کسانی است که از رسول خدا ﷺ تعجیل عذاب می‌خواستند؛ به آنان خطاب شد: «هر گروهی را وقتی معین است که در آن وقت، عذاب و هلاکت سراغ آنان می‌آید و در آن، تقدّم و تأخّر نیست.<sup>۱</sup>

أجل چون فرود آید از پیش و پس پس و پیش نگذاردت یک نفس

#### ۴. عوامل حیات امت‌ها

##### الف. ایمان

﴿قُلْ لَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ﴾<sup>۲</sup>؛

«چرا هیچ یک از شهرها و آبادی‌ها ایمان نیاوردند که [ایمانشان به موقع باشد و] به حالشان مفید باشد؛ مگر قوم یونس، هنگامی که آنها ایمان آوردند، عذاب رسواکننده را در زندگی دنیا از آنان برطرف ساختیم و تا مدت معینی [پایان زندگی و اجلشان] آنها را بهره مند ساختیم».

##### ب. دوری از طاغوت‌ها

(وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَّنْ هَدَىٰ اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ)<sup>۳</sup>؛

«ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که خدای یکتا را پرستید و از طاغوت اجتناب کنید؛ پس گروهی را خدا هدایت کرد و گروهی، ضلالت و گمراهی دامنه‌شان را گرفت».

۱. کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۳، ص ۶۰۰.

۲. یونس: ۹۸.

۳. نحل: ۳۶.

امت‌ها دو قسم اند: آنهایی که خدا هدایتشان کرده و به عبادت او و اجتناب از طاغوت موفق شدند و آنها که در اثر تبعیت از طاغوت، گمراه شدند و با دست خود، خویشتن را هلاک کردند (فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ)¹.

#### ج. دوری از پلیدی‌ها

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾²؛

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بت‌ها و ازلام [نوعی قمار] پلید و از عمل شیطان است؛ از آنها دوری کنید، تا رستگار شوید».

شیطان می‌خواهد به وسیله همین پلیدی‌ها، بین شما کدورت و دشمنی به وجود آورد³ و شما را از نماز و یاد خدا غافل کند. وقتی کدورت و دشمنی و اختلاف در جامعه پدیدار شد و یاد خدا فراموش شد، زمینه نابودی آن جامعه ایجاد می‌شود.

#### د. اتحاد و الفت

﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ...﴾⁴؛

همگی به ریسمان خدا (قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام) چنگ بزنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او میان دل‌های شما الفت ایجاد کرد...».

اتحاد، نقش مهمی در سعادت و بقای امت‌ها دارد. قدرت عظیم ملت، نتیجه به هم پیوستن و الفت بین دل‌ها است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «المؤمنون كالنفس الواحدة»¹.

#### ه. عوامل مرگ امت‌ها

##### الف. مخالفت با رسولان

﴿وَيَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمَ لُوطٍ مِّنْكُمْ بِبَعِيدٍ﴾²؛

«ای قوم من! دشمنی و مخالفت با من، سبب نشود شما به همان سرنوشتی که قوم نوح، یا قوم هود، یا قوم صالح گرفتار شدند، گرفتار شوید و قوم لوط، از شما چندان دور نیست».

مخالفت با پیامبران یکی از عوامل نزول عذاب و مرگ امت‌ها بوده که آیه فوق به آن اشاره دارد.

##### ب. اعمال زشت

﴿وَلَوْطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا سَوِيًّا فَاسِقِينَ﴾³؛

«و لوط را [به یاد آر] که به او حکومت و علم دادیم و از شهری که اعمال زشت و کثیف انجام می‌دادند، رهایی بخشیدیم؛ چرا که آنها مردم بد و فاسقی بودند».

رواج دادن فساد و فحشا و گناه در جامعه، باعث هلاکت ملت‌ها شده است؛ از جمله قوم لوط.

۱. نحل: ۳۷.

۲. مائده: ۹۰.

۳. «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ» (مائده: ۹۱).

۴. آل عمران: ۱۰۳.

۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۳.

۲. هود: ۸۹.

۳. انبیاء: ۷۴.

## ج. ظلم و طغیان‌گری

﴿وَقَوْمٌ نُّوحٍ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْعَى﴾<sup>۱</sup>؛

«و نیز قوم نوح را پیش از آنها؛ چرا که آنان، ظالم‌تر و طغیانگرتر بودند».

این آیه سبب هلاکت قوم نوح را ظلم و طغیانگری بی‌اندازه آنان دانسته است.

## د. ناسپاسی

﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾<sup>۲</sup>؛

«خداوند، [برای آنان که کفران نعمت می‌کنند] مثلی زده است؛ منطقه‌آبادی که امن و آرام و مطمئن بود و همواره روزی‌اش فراوان از هر جا می‌رسید؛ اما به نعمت‌های خدا ناسپاسی کردند و خداوند به سبب اعمالی که انجام می‌دادند، گرسنگی و ترس را به آنان چشاند».

آیه فوق، هشدار است که اسراف و تبذیر و تضییع نعمت‌ها جریمه دارد؛ جریمه‌ای بسیار سنگین.

## ه. تکبر

﴿فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ... لَنُنذِرَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَعَذَابَ الْآخِرَةِ أَخْزَىٰ وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ﴾<sup>۳</sup>؛

«اما قوم عاد، به ناحق در زمین تکبر ورزیدند... تا عذاب خوار کننده‌ای را در زندگی دنیا به آنها بچشانیم».

قوم عاد، قصرهای زیبا و قلعه‌های محکم بر مکان‌های مرتفع می‌ساختند و مردمانی خشن و جنگجو بودند و این قدرت ظاهری، آنها

۱. نجم: ۵۲.

۲. نحل: ۱۱۲.

۳. فصلت: ۱۵ و ۱۶.

را سخت مغرور کرده بود؛ چنان که خود را جمعیتی شکست‌ناپذیر و برتر از همه می‌پنداشتند؛ ولی همین غرور سبب نابودی آنان گردید.

## پیام‌ها

۱. در هستی، هیچ تحولی تصادفی و خارج از تدبیر و نظم دقیق و حساب شده الهی نیست. بر هر امتی نیز قوانینی حاکم است (لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ).

۲. فرصت و امکاناتی که در دست ما است، رفتنی است؛ پس تا حد توان، بهترین بهره را ببریم (لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ).

۳. مجاهدان در راه خدا، به خاطر سلطه طاغوتیان گرفتار یأس نشوند و تلاش کنند؛ چون آنان نیز رفتنی هستند (لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ).

۴. پیدایش و انقراض امت‌ها، بیرون از اختیار آنان است<sup>۱</sup> (فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ).

۵. توجه به محدود بودن زندگی و مجال‌های آن، مایه پرهیز از محرمات الهی است<sup>۲</sup> (حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ... وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً...).

۱. تفسیر نور، ج ۴، ص ۵۹.

۲. تفسیر راهنما، ج ۵، ص ۵۲۶.

۳. همان.

۴. اعراف: ۳۳.

اصلی باز دارد.

لعب: بازی، کاری که مقصد صحیح در آن قصد نشده باشد.  
عُرَّتْ: فریب داد - مغرور کرد (از ماده غرر - فعل ماضی).

### نکات تفسیری

#### ۱. نشانه‌های فراموشی قیامت

با توجه به اینکه جمعی از دوزخیان را کسانی تشکیل می‌دهند که قیامت را به فراموشی سپرده‌اند، توجه به نشانه‌های فراموشی قیامت، برای رهایی از دوزخ، بسیار کارساز است. این نشانه‌ها در قرآن عبارتند از:

الف. بازیچه پنداشتن دین؛ یعنی بی‌توجهی به عقاید و احکام دین و جدی نگرفتن آن و فقط بهره بردن از مواهب آن؛ امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «مردم بنده دنیایند و دین، بازیچه‌ای است بر سر زبان‌هایشان»<sup>۱</sup>.

ب. فریب خوردن از زندگی دنیا؛ غرق شدن در لذت‌های مادی دنیا؛ به گونه‌ای که آخرت را فراموش کند و چنین پندارد که چیزی غیر از دنیا وجود ندارد.

#### ۲. کیفر فراموشی قیامت

آنان که سرگرم دنیا شده و با نادیده گرفتن دین و قیامت، منکر آیات الهی شدند، در قیامت به فراموشی سپرده می‌شوند (فَالْيَوْمَ نَسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا).

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۴۸۳؛ الناس عبید الدین و الدین لعق علی السنتهم... .

## درس ۷۸ صفحه ۱۵۶ قرآن مجید

### فراموشی قیامت

الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا ۚ فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا تَجْحَدُونَ ﴿۵۱﴾

کسانی که [در دنیا] دین خویش را به بازی و سرگرمی گرفتند و زندگی دنیوی مغرورشان ساخت، پس همان‌گونه که آنان دیدار این روزشان را فراموش کرده و آیات ما را انکار می‌کردند، [ما نیز] امروز آنان را به فراموشی می‌سپاریم.

#### مقدمه

آیه قبل، ضمن بیان گوشه‌ای از گفت‌وگوی بهشتیان با دوزخیان، محرومیت دوزخیان از نعمت‌های بهشت را مطرح کرد. این آیه، به سبب محرومیت آنها اشاره می‌کند و بیان می‌دارد که این سرنوشت شوم را خودشان برای خویشتن فراهم ساخته‌اند.

#### واژه‌ها

لهو: سرگرمی، بیهودگی، مشغول شدن به چیزی که فرد را از کارهای

۱. اعراف: ۵۱.

آنان نه تنها به فراموشی سپرده می‌گردند؛ بلکه در قیامت، کور محسور می‌شوند. وقتی علت آن را می‌پرسند به آنها پاسخ داده می‌شود: همان گونه که آیات و نشانه‌های ما برای شما آمد و فراموش کردید، امروز نیز شما فراموش خواهید شد.<sup>۱</sup>

### ۳. فراموشی در مورد خداوند به چه معنا است؟

با توجه به اینکه فراموشی در ذات اقدس خداوند راه ندارد، فراموشی درباره او یعنی چه؟ از امام رضا علیه السلام روایت شده است:

«... اینکه خداوند متعال فرمود: «پس امروز ما آنها را فراموش می‌کنیم، همان گونه که دیدار چنین روزی را فراموش کردند»؛ یعنی همان‌طور که آنان آمادگی برای دیدار چنین روزی را رها کردند، ما نیز آنان را رها می‌کنیم».<sup>۲</sup>

پس فراموشی درباره خداوند به معنای محروم شدن فرد از رحمت و عنایت او است.

### پیام‌ها

۱. مسخره کردن دین، مغرور شدن به دنیا، فراموشی آخرت و انکار آیات الهی، از نشانه‌های کفر است<sup>۳</sup> (..۰۰. إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهَا عَلَى الْكَافِرِينَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَ...۰۰).

۲. تحقیر دین و بازیچه قرار دادن آن سبب ذلیل شدن انسان در

۱. قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى (طه: ۱۲۵ و ۱۲۶).

۲. تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۳۵.

۳. تفسیر نور، ج ۴، ص ۷۷.

قیامت می‌شود<sup>۱</sup> (فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ).

۳. انکار مستمر آیات الهی، موجب محروم شدن از بهشت و مواهب آن خواهد شد (فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ كَمَا نَسُوا... وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ).<sup>۲</sup>

۱. همان.

۲. تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۳۵.



## نکات تفسیری

## ۱. چرا باید خدا را بخوانیم و نیازهایمان را از او بخواهیم؟

الف. انسان نیازمند آفریده شده است و برای رفع نیازهای خود، کارهای گوناگونی انجام می‌دهد. یکی از این اعمال، کمک خواستن از دیگران است. انسان باید از کسی کمک و یاری بطلبد که توان پاسخ‌گویی به آن خواسته را داشته باشد، در این بین چه کسی قدرتمندتر و تواناتر از خداوند است؟ پس بایست او را خواند و دست نیاز به سوی بی‌نیاز دراز کرد.

ب. دعا، نوعی عبادت، خضوع و بندگی است. انسان به وسیله دعا، توجه تازه‌ای به ذات خداوند می‌یابد و همان طور که دیگر عبادات اثر تربیتی دارد، دعا هم دارای چنین اثری است.<sup>۱</sup>

## ۲. خدا را چگونه بخوانیم؟

دعا وقتی به اجابت نزدیک است، که با رعایت آداب و شرایط باشد. برخی از شرایط استجاب دعا در این آیه بیان شده است:

الف. خدا را با تضرع بخوانید؛ یعنی با زاری، خضوع و خشوع رو به سوی او آرید. در حقیقت، دعاکننده نباید تنها زبانش چیزی را بخواهد؛ بلکه باید روح دعا و نیاز در درون جان او و تمام وجودش منعکس شود.<sup>۲</sup>

ب. خدا را به طور «خفیه» و پنهانی بخوانید؛ چرا که از ریا دورتر و

## درس ۷۹ صفحه ۱۵۷ قرآن مجید

## چگونگی درخواست از خداوند

أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿۱۰۰﴾؛

پروردگارتان را با تضرع و پنهانی بخوانید. قطعاً او تجاوزگران را دوست ندارد.

## مقدمه

دعا کردن و درخواست از خداوند، خواسته ذاتی بشر است که اگر نهادینه و هدفمند شود، کارساز است و اگر بدون رعایت شرایط آن انجام پذیرد، کم اثر و یا بی اثر است. آیه فوق، به برخی شرایط دعا پرداخته که جای دقت و تأمل دارد.

## واژه‌ها

تَضَرُّعٌ: اظهار نیاز، زاری (ماده ضرع - مصدر باب تفعّل).

خُفْيَةً: پنهانی.

مُعْتَدِينَ: تجاوز کاران (اسم فاعل، جمع معتدی از ماده «عدو» باب افتعال).

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ذیل آیه ۱۸۶ بقره، ص ۶۴۱.

۲. همان، ج ۶، ص ۲۰۹.

به اخلاص نزدیکتر و با تمرکز فکر و حضور قلب همراه است.<sup>۱</sup> البته شرایط و آداب دیگری نیز چون: اخلاص، زمان دعا، مکان دعا، ذکر صلوات و... مطرح است که در جای خود مورد بحث قرار می‌گیرد.

### ۳. ممنوعیت حریم‌شکنی و تجاوز

هر کار برای خود حریمی دارد. رعایت این حریم‌ها در حقیقت، سبب محترم شمردن آن عمل خواهد بود. هنگام دعا نیز باید حریم دعا رعایت شود؛ لذا در انتهای آیه می‌فرماید: «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»؛ «خداوند تجاوز کاران را دوست نمی‌دارد».

این جمله، معنای وسیعی دارد که هرگونه تجاوز، اعم از فریاد کشیدن هنگام دعا و آزار دیگران، تظاهر و ریاکاری و یا توجه به غیر خدا را شامل می‌شود.<sup>۲</sup>

هم چنین بیانگر این نکته است که آدمی نباید از خداوند خواسته‌ای داشته باشد که مشتمل بر تجاوز و تعدی به حقوق دیگران باشد و یا مقتضای آن ظلمی در حق دیگران به حساب آید، چرا که خداوند چنین دعایی را مستجاب نمی‌کند و چنین دعاکننده‌ای را دوست ندارد.

### پیام‌ها

۱. دعا وقتی مؤثر است که با استمداد از کلمه «رب»، خالصانه و همراه تضرع باشد (ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً).<sup>۳</sup>

۱. همان.

۲. برگرفته از تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۲۱۰.

۳. برگرفته از: تفسیر نور، ج ۴، ص ۸۴.

۲. دعا نکردن، دعای بی‌تضرع و دعای ریایی از نمونه‌های سرکشی و تجاوز است و خداوند، گردنکشان و تجاوزکاران را دوست ندارد (إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ).<sup>۱</sup>

۳. آزار رساندن به دیگران - اگر چه برای عبادت و دعا باشد - ممنوع است (ادْعُوا... لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ).

۱. همان.

## نکات تفسیری

## ۱. ابلاغ رسالت

رسالت، به معنای پیامی است که از جانب خداوند فرستاده شده و حامل امری برای دیگران باشد و ابلاغ، به معنای رسانیدن پیام است. منظور از برنامه رسالت و مأموریت، امور مربوط به اعتقادات قلبی، احکام و وظایف عملی و اخلاقی است که در رابطه با تکمیل و تهذیب نفوس صورت می‌گیرد. یکی از رحمت‌های بزرگ خداوند متعال آن است که پس از خلقت انسان، به هدایت او توسط انبیا اقدام کرد.

## ۲. نصیحت به مردم

با توجه به معنای نصح (خالص بودن و دوری از آلودگی)، رسالت ویژه انبیا خالص کردن افکار و عقاید و اعمال از پلیدی‌ها است. از طرفی پیام آنان، چون از جانب خداوند است، بدون کمترین آسیبی در دسترس مردم قرار می‌گیرد. اظهارات رسول خدا، عین بیانات خداوند متعال خواهد بود و بدون هیچ کاستی و فزونی در اختیار مردم قرار می‌گیرد.

از سوی دیگر، این رسالت و ابلاغ، در نهایت دلسوزی و خیرخواهی برای مردم صورت می‌گیرد.

## ۳. امانت داری

«امین» به معنای ثقه و مورد اطمینان است. هود عَلَيْهِ السَّلَام در برابر اتهام کذب، از خود رفع اتهام کرده، خود را در ابلاغ رسالت‌های الهی، از هر مکر و دروغ، مبرا می‌داند و امانت‌دار معرفی می‌کند. امانت‌داری در انسان، نمی‌تواند صرف ادعا باشد؛ بلکه باید در افعال

## درس ۸۰ صفحه ۱۵۹ قرآن مجید

## شرط اصلی مبلّغ

أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ ﴿۸۰﴾

من پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و برای شما خیرخواهی امینم.

## مقدمه

این آیه درباره رسالت حضرت هود است که مردم را به سوی پروردگار می‌خواند و دعوتش برای منافع شخصی نبود؛ بلکه دعوت او به سود مردم و در راه مصالح آنان بود. قرآن از قول حضرت هود عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: ﴿أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ﴾.

## واژه‌ها

أُبَلِّغُ: می‌رسانم (فعل مضارع از ماده «بلغ» باب تفعیل).

ناصح: خیرخواه - نصیحت کننده (اسم فاعل از ماده «نصح»).

رسالات: پیام‌ها.

## درس ۸۱ صفحه ۱۶۱ قرآن مجید

## وجدان کاری

وَالِی مَدَیْنٍ أَخَاهُمْ شُعَیْبًا ۖ قَالَ یَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَکُمْ مِّنْ  
 إِلَهِ غَیْرُهُ ۗ قَدْ جَاءَتْکُمْ بَیِّنَةٌ مِّن رَّبِّکُمْ ۖ فَأَوْفُوا الْکَیْلَ  
 وَالْمِیزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْیَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِی  
 الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ۚ ذَٰلِکُمْ خَیْرٌ لَّکُمْ إِن کُنْتُمْ مُؤْمِنِیْنَ



و به سوی [مردم] مدین، برادرشان شعیب را [فرستادیم. آن حضرت] گفت: «ای قوم من! خدا را پرستید؛ جز او معبودی برای شما نیست. همانا از طرف پروردگارتان [معجزه و] دلیلی روشن برای شما آمده است، پس [در داد و ستدها] پیمانه و ترازو را به طور کامل ادا کنید و از کالاهای مردم کم نگذارید و در زمین، پس از اصلاح آن، فساد نکنید. این [رهنمودها] برایتان بهتر است، اگر مؤمن باشید».

و اقوال او ظهور یابد. از این رو پیامبران برای صدق نبوتشان، به وجود این صفت در وجود خویش استدلال می‌کنند و کسی نیز منکرشان نمی‌شود؛ زیرا صفتی آشکار در آنان است.

## پیام‌ها

۱. تبلیغ باید در همه ابعاد و سطوح زندگی باشد (أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي). (کلمه «رسالات» جمع است و شامل همه امور، اعم از عرصه‌های اعتقادی، اخلاقی، اعمال صالح، موعظه و نصیحت، عبادات، معاملات، معاشرت، حدود و غیر اینها از احکام و دستورات می‌شود).
۲. گفتار و دستورهای پیامبران، پیام‌های خداوند است و از جانب خود، چیزی نمی‌گویند<sup>۱</sup> (أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي).
۳. شفقت و مهربانی با مردم، از اصول مهم تبلیغ است؛ مبلغ باید خیرخواه و دلسوز امت باشد (وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ).
۴. دلسوزی و امانت داری، از شرایط اصلی تربیت و تبلیغ است (نَاصِحٌ أَمِينٌ)؛ (اگر دلسوزی همراه امانت نباشد، خطرناک است؛ زیرا شاید به سبب دلسوزی، حقوقی نادیده گرفته شود، یا قوانینی زیر پا قرار گیرد)<sup>۲</sup>.
۵. بیان ویژگی‌های مثبت خود، در موارد ضرورت و آنجا که برای دیگران سازنده باشد، مانعی ندارد<sup>۳</sup> (وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ).

۱. تفسیر نور، ج ۴، ص ۹۶.

۲. همان.

۳. همان.

## مقدمه

خداوند، برای هدایت بشر، پیامبرانی را برگزیده و همراه آنان مجموعه‌ای از عقاید و قوانین را فرستاده است، تا با عمل به این دستورات، سعادت آنان فراهم شود. مجموعه این قوانین که به وسیله پیامبران، از آدم تا خاتم عَلَيْهِ السَّلَام به مردم ابلاغ شده است، بخش مهمی از دین را تشکیل می‌دهند؛ انبیای الهی برای برپایی دین خدا مجدانه تلاش کرده، هر کدام به فراخور حال مردم عصر خویش، بخش‌هایی از دستورهای الهی را مورد تأکید و تذکر قرار می‌دادند.

سرلوحه همه این دستورات، توحید و یکتاپرستی است. این آیه نیز بخشی از قوانین الهی را – که قوم شعیب به آن بی‌توجهی می‌کرده‌اند – متذکر می‌شود.

## واژه‌ها

مدین: یکی از فرزندان حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام بوده و چون در سرزمینی در راه شام سکونت می‌کرد آن مکان مدین نامیده شد.<sup>۱</sup>  
**أَوْفُوا:** کامل کنید (فعل امر از ماده «وفی» باب افعال).  
**کیل:** پیمانانه کردن.  
**لَا تَبْخَسُوا:** کم نکنید (فعل مضارع مجزوم به لا نهی از ماده «نجس»)..

۱. شهری است در جنوب غربی اردن که امروز به نام «معان» خوانده می‌شود، در شرق «خلیج عقبه» قرار گرفته و حضرت شعیب و قومش در آن جا می‌زیستند.

## نکات تفسیری

## ۱. تعبیر «اِخَاهِم» در باره حضرت شعیب؟

تعبیر برادر درباره حضرت شعیب و چند پیامبر دیگر؛ مانند هود، نوح، صالح و لوط عَلَيْهِمُ السَّلَام، اولاً؛ به سبب نسبت خویشاوندی بود که با آن اقوام داشتند و ثانیاً؛ به این علت است که آن‌ها در نهایت دلسوزی و مهربانی، همچون یک برادر، با قوم خود رفتار می‌کردند و از هیچ کوشش و تلاشی برای هدایت آن‌ها فروگذار نکردند.

## ۲. توحید، اولین گام دعوت پیامبران

همه پیامبران، از جمله حضرت شعیب عَلَيْهِ السَّلَام، دعوت خود را با توحید آغاز کردند. آن حضرت فرمود: «ای قوم من! خداوند یگانه را بپرستید که هیچ معبودی جز او برای شما نیست». بر این اساس توحید پایه و محور اصلی دعوت انبیا است. چنانکه بایستی بنیاد دعوت همه مبلغان دین باشد.

## ۳. وجدان کاری

روشن است که نفوذ هر گونه خیانت و تقلب در معاملات، پایه‌های اطمینان و اعتماد عمومی را که بزرگ‌ترین پشتوانه اجتماعی و اقتصادی ملت‌ها است، متزلزل و ویران می‌سازد و ضایعات غیر قابل جبرانی برای جامعه به بار می‌آورد؛ به همین دلیل یکی از موضوعات مهمی که شعیب عَلَيْهِ السَّلَام، پس از دعوت به توحید به آن پرداخت، مبارزه با مفاسد اجتماعی، اخلاقی و اقتصادی قوم خود بود؛ لذا آنان را از کم‌فروشی، تقلب و تزویر در معاملات برحذر داشته و به وجدان کاری دعوت کرده و می‌گوید:

«[اکنون که راه خدا برای شما آشکار شده است،] حق پیمانانه را ادا کنید و از

حقوق مردم چیزی کم نگذارید، و [در جامعه‌ای که در پرتو ایمان و کوشش‌های انبیا] اصلاح شده است، فساد نکند».

#### ۴. رمز دوام زندگی اجتماعی

حضرت شعیب رضی الله عنه دلیل دعوت خود را دوری از کم فروشی و بر هم زدن نظم جامعه، بیان می‌کند؛ زیرا دوام زندگی اجتماعی انسان، به مبادله کالاها و فراورده‌های مختلف است، تا نیازهای او برآورده شود. این کار جز در سایه امنیت اجتماعی و عدم خیانت در معاملات میسر نیست؛ چرا که اگر خیانت، حتی از عده‌ای سریزند، به سرعت توسعه می‌یابد و جامعه را فرا می‌گیرد؛ به طوری که مردم، به انواع حيله و تقلب دست می‌زنند. تا جنس معیوب را به جای سالم و سم مهلک را به جای دارو بفروشند. عاقبت چنین جامعه‌ای جز تباهی چیزی نیست.

#### پیام‌ها

۱. دعوت پیامبران و مبلغان، باید بر محور توحید و یکتاپرستی و همراه با عاطفه و محبت و رفتاری برادرانه باشد (...أَخَاهُمْ... قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ).

۲. پس از شرک و انحراف عقیدتی، انحراف‌های اقتصادی، اعم از کم فروشی، تقلب در معامله، ایجاد خلل در اقتصاد و کم ارزش جلوه دادن اجناس مردم، از مهم‌ترین مسایل اجتماعی و از مصادیق فساد و مقابله با آن لازم و ضروری است (اعْبُدُوا اللَّهَ... فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا...).

۳. ایمان کامل و اقتصاد سالم، تأمین کننده سعادت دنیا و آخرت

است (اعْبُدُوا اللَّهَ... فَأَوْفُوا الْكَيْلَ... لَا تَبْخَسُوا... ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ).<sup>۱</sup>

۱. برگرفته از: تفسیر نور، ج ۴، ص ۱۱۵.

أَخَذْنَا: گرفتیم<sup>۱</sup> (فعل ماضی از ماده «اخذ»).

### نکات تفسیری

#### ۱. ایمان و تقوا شرط پایداری نعمت‌ها

بخش اول آیه، که بیان قانون الهی برای پایداری نعمت‌ها، بلکه فزونی آن است؛ می‌فرماید: اگر انسان‌هایی که در شهرها و آبادی‌های گوناگون زندگی می‌کنند، به جای سرکشی، تکذیب آیات الهی، ظلم و فساد، ایمان آورند و در پرتو آن ایمان پرهیزکار شوند، نه تنها مورد خشم الهی قرار نمی‌گیرند، بلکه درهای برکات آسمان‌ها و زمین به روی آن‌ها گشوده خواهد شد.

#### ۲. منظور از «برکات» چیست؟

برکات، به موهبت‌های پایدار گفته می‌شود، (در مقابل چیزهای گذرا). در معنای «برکت»، خیر و فزونی وجود دارد و شامل برکت‌های مادی و معنوی می‌شود؛ مثل برکت در عمر، دارایی، علم و امثال آن.<sup>۲</sup> یکی از مصادیق بارز برکات آسمان و زمین، نزول باران و روییدن گیاهان است که مایه نشاط و آرامش همه انسان‌ها است. نعمت‌های زیادی که در نزول باران و روییدن گیاهان وجود دارد، بر هیچ خردمندی پوشیده نیست.

#### ۳. ثمرات ایمان و تقوا

ایمان و تقوا، نه تنها سبب نزول برکات الهی می‌شود، بلکه باعث

۱. در این آیه به مفهوم مجازات و کیفر دادن به کار رفته است.

۲. تفسیر نور، ج ۴، ص ۱۲۶.

## درس ۸۲ صفحه ۱۶۳ قرآن مجید

### ایمان و تقوا شرط پایداری نعمت‌ها

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ

وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۱۶۳﴾

و اگر مردم شهرها و آبادی‌ها ایمان آورده و تقوا پیشه کرده بودند، قطعاً [درهای] برکات آسمان و زمین را بر آنان می‌گشودیم؛ ولی آنان [آیات ما را] تکذیب کردند؛ پس ما هم به سبب عملکردشان، آنان را [با قهر خود] گرفتیم.

#### مقدمه

خداوند، به گونه‌های متفاوتی به بندگانش نعمت می‌دهد؛ گاهی آن‌ها را به صورت انفرادی متنعم می‌سازد و گاهی به صورت گروهی؛ البته هر کدام شرایط خاص خود را دارد. این آیه، بیان می‌کند که جوامع و امت‌ها، با چه شرایطی می‌توانند از نعمت‌های پایدار و پردامنه خداوند بهره‌مند شوند.

#### واژه‌ها

بَرَكَاتٍ: نعمت‌های پایدار (جمع برکت).

می‌گردد آنچه در اختیار انسان قرار گرفته است، بجا مصرف شود؛<sup>۱</sup> مانند ساختن مسجد، مدرسه، بیمارستان و... اینها برکتی است که نصیب صاحب مال شده است و مصرف در غیر مسیرهای الهی مانند هزینه کردن برای گناه، اسراف و... چیزی جز تباهی نیست.

#### ۴. سختی‌های زندگی، محصول عملکردها

یکی از سنت‌های الهی، این است که افراد بی‌ایمان و فاسد، گرفتار انواع واکنش‌ها در همین زندگی دنیایی خود خواهند شد. گاهی بلاهای آسمان و زمین بر سر آنها می‌بارد و گاهی آتش جنگ‌های جهانی یا منطقه‌ای سرمایه‌های آنها را در کام خود فرو می‌برد. گاهی نیز ناامنی‌های جسمی و روانی، آنها را تحت فشار قرار می‌دهد. به تعبیر قرآن، این وابسته به «کسب و اکتساب» و اعمالی است که خود انسان انجام می‌دهد و این، چیزی نیست جز حاصل عملکرد خود انسان «فاخذناهم بما كانوا يكسبون».

#### ۵. یک پرسش

اگر ایمان و تقوا، سبب نزول برکات است، چرا کشورهایی که در آنها از ایمان و تقوا خبری نیست، از وضع بهتری برخوردارند؟ و مسلمانان در فقر به سر می‌برند؟

پاسخ: اولاً، آن کشورها ممکن است از نظر علم و صنعت جلوتر باشند؛ ولی از نظر روحی و روانی آرامش ندارند و با مشکلات فراوانی دست به گریبانند.

۱. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۲۶۶.

ثانیاً، اغلب کشورهای اسلامی، تنها نام اسلام را با خود دارند و قوانین و رهنمودهای اسلام در آنجا حکمفرما نیست.

به علاوه گاهی رفاه مادی، نوعی قهر الهی است؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید:

﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا...﴾<sup>۱</sup>

«چون تذکرات الهی را فراموش کردند، درهای همه چیز را به رویشان گشودیم، تا سرمست شوند».

توضیح آنکه: در قرآن، دو نوع گشایش برای دو گروه مطرح است: الف. رفاه و گشایش برای خوبان که همراه برکات است (لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمُ بَرَكَاتٍ).

ب. رفاه و گشایش برای کفار و ناهلان که دیگر همراه برکات نیست (فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ)؛ زیرا چه بسا نعمت‌ها، ناپایدار و سبب غفلت، غرور و طغیان باشد. خداوند، این رفاه و گشایش را وسیله مهلت و پرشدن پیمانۀ آنان قرار داده است.<sup>۲</sup>

#### پیام‌ها

۱. برای دریافت الطاف و برکات اجتماعی، ایمان و تقوای فردی کافی نیست؛ بلکه باید اکثریت جامعه اهل ایمان و تقوا باشند (أَهْلَ الْقُرَى).

۱. انعام (۶): ۴۴.

۲. تفسیر نور، ج ۴، ص ۱۲۷.

﴿۳. وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُطَلِّى لَهُمْ خَيْرٌ لَّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُطَلِّى لَهُمْ لِيُرْدَادُوا إِنَّمَا وَلَهُمُ عَذَابٌ مُّبِينٌ﴾ (آل عمران (۳): ۱۷۸).



أَمْنُوا...).

۲. سرمایه گذاری روی فرهنگ و معنویت جامعه، بازده اقتصادی هم دارد (أَمْنُوا وَاتَّقُوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ).

۳. عامل محرومیت‌ها و مشکلات، عملکرد خود ما است؛ به طوری که لجاجت و پافشاری بر گناه، سبب قهر و عذاب الهی می‌شود (فَأَخَذْنَا لَهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ).

## درس ۸۳ صفحه ۱۶۵ قرآن مجید

### دگرگونی قلبها

قَالُوا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ ﴿۱﴾

[ساحران در پاسخ] گفتند: [هر چه می‌خواهی، بکن] همانا ما به سوی پروردگارمان باز می‌گردیم.

#### مقدمه

در جوامعی که ظلم و فساد بیداد می‌کند راه به سوی گناه هموار، و حرکت در راه خدا، دشوار است، بسیاری بر این باورند که هدایت افراد جامعه ناممکن، یا بسیار دشوار است؛ اما با بررسی‌های انجام شده، خلاف این مطلب اثبات می‌شود.

چه انسان‌های فریب‌خورده‌ای که به خود آمده و چه گناهکارانی که منقلب شده و دست از گناهان برداشته‌اند؛ حتی عده‌ای از آن‌ها خود مبلغ آیین الهی شده و در این زمینه خوش درخشیده‌اند و نامشان در ردیف خوبان روزگار به ثبت رسیده است، مانند ساحران فرعون؛

#### واژه‌ها

رَبٌّ: مالک، مدیر.

منقلبون: بازگشت کنندگان (جمع «منقلب» اسم فاعل از ماده «قلب»<sup>۱</sup>، باب انفعال).

### نکات تفسیری

#### ۱. محتوای آیه

آیه فوق که پاسخ گروهی از انسان‌های حق گراست، بیانگر عمق نفوذ حق در قلب و جان این افراد است. آنان همان ساحران زبده و چیره دستی بودند که فرعون برای رویارویی با حق از آن‌ها بهره برد.

آنان نیز با توجه به مهارت خود، حاضر شدند در برابر حضرت موسی عليه السلام بایستند و به خیال خود سحر آن حضرت را باطل کنند؛ ولی نمی‌دانستند که آنچه حضرت موسی انجام می‌دهد، منشأ الهی داشته و از توان بشر خارج است. آنان همین که معجزه حضرت را مشاهده کردند، فهمیدند که از جنس سحر و جادو نیست؛ بلکه قدرتی مافوق قدرت بشر در پس آن است؛ از این‌رو منقلب و دگرگون شدند و به عظمت صاحب قدرت پی بردند؛ در مقابل او، سر به خاک ساییدند و موحد شدند. آنان، چنان در یکتاپرستی خود استوار شدند که پذیرفتند جان خود را نثار اعتقاد خویش کنند؛ از این‌رو در پاسخ به تهدیدهای فرعون گفتند: «[هر چه می‌خواهی بکن] همانا ما، به سوی پروردگاران باز می‌گردیم».

#### ۲. تأثیر عمومی معجزه

تمام الفاظ این آیه، به صورت جمع آمده است و این، بیانگر آن است

۱. قلب، به معنای دگرگونی واز حالی به حال دیگر شدن است.

که ساحران، همگی به حقانیت حضرت موسی پی بردند و این معجزه، نزد آنان آن قدر واضح بود که هیچ یک از آن‌ها قدرت انکار یا مقابله با آن را نداشتند، از این‌رو ناخود آگاه سر تعظیم فرود آورده و همه خدای یگانه را اطاعت نمودند و در این راه، استوار و پا برجا ایستادند.

#### ۳. دگرگونی قلبها

پس از تهدیدهای فرعون، ساحران پاسخ دادند که ما از این ایمان دست برنمی‌داریم؛ چرا که ما به سوی خدا منقلب شده‌ایم؛ یعنی ما ابتدا کافر، ساحر و مشرک بودیم اکنون مؤمن و صالح شده‌ایم؛ قلب ما متوجه شرک و کفر بود و حال، متوجه ایمان و توحید شده است. وقتی قلب، منقلب شود، دیگر با تهدید و تطمیع، باز نمی‌گردد؛ لذا گفتند ما از تهدیدهای تو نمی‌هراسیم.

این خدا است که مقلب القلوب است. کسانی که این قابلیت را در خود ایجاد کنند، خداوند هم عنایت می‌کند و قلب‌های آن‌ها را به سوی حق می‌گرداند و مقدمات رستگاری فراهم می‌شود. اگر این قابلیت را ایجاد نکنند، از خدا بگریزند و نفس خویش را به پلیدی بکشند، خداوند، بر دل‌های آن‌ها مهر خواهد زد؛<sup>۱</sup> چرا که این دل، قابلیت حضور خدا را ندارد.

#### ۴. ایمان به معاد سبب استحکام اعتقادات

ساحران گفتند: تو ما را برابر ایمان به پروردگاران، به عذاب تهدید می‌کنی؟ گمان کرده‌ای اگر با این عذاب، رشته حیات ما را پاره کنی،

۱. ختم الله علی قلوبهم، (بقره ۲: ۷).

به ما آسیب رسانده‌ای؟ حال آن که مردن در راه ایمان سعادت است؛ چرا که ما پس از کشته شدن، به سوی پروردگارمان بازگشته، سعادتمند خواهیم بود.

آری، ایمان به معاد، سبب شد ساحران برابر فرعون - که دیکتاتور و متکبر بود - چنین شجاعتی از خود نشان دهند؛ قدرت و سلطنت مردی را که ادعای «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى»<sup>۱</sup> داشت، به هیچ گرفته، با کمال قدرت و اطمینان، برابرش ایستادند و گفتند: «إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ»<sup>۲</sup>.

### پیام‌ها

۱. آن که با بصیرت ایمان آورد، با امواج مختلف، دست از ایمان برنمی‌دارد و از تهدید نمی‌ترسد (قَالُوا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ)<sup>۳</sup>. (آری، ایمان، انسان را دگرگون کرده، ظرفیت او را بالا می‌برد. ساحرانی که دیروز در انتظار پاداش فرعون بودند، امروز به سبب ایمان، آن چیزها برایشان ارزشی نداشت).

۲. به سابقه ایمان و عبادت نباید مغرور شد؛ چرا که گاهی چند ساحر و کافر، با یک تحول از همه سبقت می‌گیرند. (إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ).  
۳. ایمان به معاد و یادآوری آن، انسان را در برابر خطرها و تهدیدها بیمه می‌کند<sup>۴</sup> (إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ).

۱. نازعات (۷۹): ۲۴.

۲. اعراف (۷): ۱۲۵.

۳. اعراف (۷): ۱۲۵.

۴. برگرفته از: تفسیر نور، ج ۴، ص ۱۴۸.

## درس ۸۴ صفحه ۱۶۸ قرآن مجید

### وظایف پیامبران در برابر احکام و قوانین

وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَا خُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ

الْفٰسِقِينَ ﴿١٤٥﴾

و در الواح [تورات] برای موسی، از هر چیز، پندی و برای هر چیز، تفصیلی نوشتیم. [ای موسی!] آن‌ها را با قوت بگیر و به قوم خود فرمان بده که بهترین آن‌ها [مثلاً از میان عفو و قصاص، عفو] را بگیرند. به زودی جایگاه فاسقان را به شما نشان می‌دهم.

### مقدمه

قوانین الهی که برای رشد و تکامل انسان پایه‌ریزی شده است، در قالب کتاب و لوح بر پیامبران نازل شده تا انسان، در سایه این قوانین به جایگاه واقعی خویش که مقام قرب الهی است، نایل گردد.

در این آیه، به بعضی از قوانین و تدریجی بودن آن‌ها و وظیفه پیامبران در برابر این قوانین، اشاره شده است.

۱. اعراف (۷): ۱۴۵.

## واژه‌ها

الواح: تخته‌ها و صفحه‌هایی که در آن می‌نویسند (جمع «لوح»).<sup>۱</sup>  
 مَوْعِظَةٌ: توصیه به تقوا و ترغیب به اطاعت و ترساندن و برحذر داشتن از معصیت‌ها و فریب دنیا.<sup>۲</sup>  
 تَفْصِيلٌ: متمایز کردن، تبیین نمودن (از ماده «فصل» مصدر تفعیل).  
 أَوْرى: نشام می‌دهم (فعل مضارع از ماده «رأى» باب افعال).

## نکات تفسیری

## ۱. الواح، قوانین و شرایع

خداوند، الواحی را بر حضرت موسی عليه السلام نازل کرد که قوانین و شرایع تورات در آن نوشته شده بود. ولی این که الواح به چه صورت و از چه جنسی بوده است آیه در این باره ساکت است. آنچه مهم است موضوع و مطالب الواح است. در آیه می‌فرماید: «ما برای موسی در الواح، منتخبی از هر چیز نوشتیم (مِنْ كُلِّ شَيْءٍ)»؛

یعنی؛ ما برای او مقداری موعظه، مطالب اعتقادی و عملی را، به آن اندازه که مورد احتیاج قوم موسی بوده تشریح کرده‌ایم.  
 بنابراین تورات در معارفی که مورد نیاز بشر امروز است، کتاب کاملی نیست و قرآن که به فرموده خداوند، ﴿تَبَيَّنَّا لَكُلِّ شَيْءٍ﴾<sup>۳</sup> است، پاسخگوی تمام نیازهای بشر امروزی است.

۱. به معنای ظاهر شدن و درخشیدن است. از آن جا که با نوشتن بر روی یک صفحه، مطالب آشکار می‌شود و می‌درخشد، به صفحه، لوح می‌گویند. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۳۶۳.

۲. مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۹۲.

۳. نحل (۱۶): ۸۹.

## ۲. وظیفه پیامبران، برابر قوانین و شرایع

پیامبران، برابر قوانین الهی دو وظیفه مهم داشتند که آیه بدان اشاره می‌کند:

الف. قوانین و شرایعی که برای آن‌ها نازل می‌شود جدی و دارای اهمیت ویژه‌ای است؛ پس بایستی با قوت و دقت، اخذ شود و محکم به آن عمل گردد (فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ).

ب. پس از دریافت این قوانین باید در ابلاغ آن به مردم جدیت داشته و باید به آنان توصیه کرد از میان خوب و خوب‌تر، برترین را انتخاب کنند و بدان عمل کنند. این حق انتخاب و انتخاب برتر، ضامن سعادت آن‌ها خواهد بود.

## ۳. فسق و عدم پایبندی به قوانین الهی

فراز پایانی آیه (سَأْرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ) هم خبر است و هم هشدار که: «ما به زودی جایگاه فاسقان را به شما نشان خواهیم داد». به علاوه، بدانید فاسقان کسانی هستند که به این قوانین و شرایع، پشت پا زده و مسیر انحرافی را پیموده‌اند. هر کس از شما نیز خلاف قوانین الهی عمل کند، او نیز از فاسقان خواهد بود و بد عاقبت خواهد شد.

## پیام‌ها

۱. به کار بستن قانون و رهبری امت، به قوت، اراده و جدیت نیاز دارد (فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ).

۲. رهبر و مدیر، باید در عمل پیشگام باشد. خداوند، ابتدا به موسی عليه السلام دستور می‌دهد (فَخُذْهَا)، سپس به مردم (يَأْخُذُوا).

۳. میان چند راه و برنامه، باید بهترین روش را انتخاب و با بهترین توان انجام داد (يَاخُذُوا بِأَحْسَنِهَا).<sup>۱</sup>

## درس ۸۵ صفحه ۱۶۹ قرآن مجید

### سرنوشت بنی اسرائیل

إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيِّئًا هُمْ غَضِبُ مِنْ رَبِّهِمْ وَذَلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ  
الدُّنْيَا وَكَذَلِكَ حَظِيَ الْمُفْتَرِينَ ۱

کسانی که گوساله را [معبود خود] گرفتند، به زودی خشم پروردگارشان و ذلت در زندگی دنیا، به آنها می‌رسد و این چنین، کسانی را که [بر خدا] افترا می‌بندند، کیفر می‌دهیم.

#### مقدمه

هر انسانی، معبودی را برای پرستش خود برمی‌گزیند؛ گروهی خداوند یگانه را، گروهی در اثر انحرافات، بت، ستاره، خورشید یا ... را می‌پرستند. این آیه گروهی از انسان‌هایی که گوساله‌پرستی کرده و موجب خشم پروردگار شدند و ذلت زندگی را برای خود به وجود آوردند، معرفی می‌کند.

#### واژه‌ها

عجل: گوساله.

۱. اعراف (۷): ۱۵۲.

۱. تفسیر نور، ج ۴، ص ۱۷۷.

ینال: می‌رسد (فعل مضارع از ماده «نیل»).

مُفْتَرِينَ: افترا زندگان، دروغ پردازان (جمع مفتری، اسم فاعل از ماده «فری» باب افتعال).

### نکات تفسیری

۱. سؤال: توبه، با پشیمانی واقعی، تحقق می‌یابد؛ چگونه توبه بنی اسرائیل با این‌که از کار خود پشیمان شدند، پذیرفته نشد؟

پاسخ: پشیمانی به تنهایی کافی نیست. گناه بت پرستی و سجده برابر گوساله، آن هم به صورت گسترده و برای مردمی که آن همه معجزات، از حضرت موسی علیه السلام دیده بودند، گناهی نبود که با گفتن یک «استغفرالله» بخشیده شود؛ بلکه این ملت، باید غضب پروردگار را ببیند و طعم ذلت و خواری را در این زندگی بچشد و نتیجه افترا به خداوند را ببیند.

این بدان معنا است که؛ آثار وضعی برخی گناهان با توبه از بین نمی‌رود، گرچه پی آمدهای اخروی آن بخشیده شود. برای مثال اگر کسی از روی جهل یا عصبانیت ضربه‌ای به خود یا دیگری بزند و سبب نقص عضوی مانند کوری شود، این ضایعه با پشیمانی ضارب جبران نخواهد شد.

از این رو در این آیه تنها بر ذلت بنی اسرائیل در این دنیا تکیه شده تا بفهماند، غضب فقط مربوط به دنیا است و پس از ندامت و پشیمانی از جریان بت پرستی و چشیدن مجازات‌های این جهان، توبه بنی اسرائیل پذیرفته شد. و در آخرت، کیفری ندارند؛ اگر چه بار گناهان دیگرشان که از آن‌ها توبه واقعی نکردند، همچنان بر دوش آن‌ها سنگینی می‌کند.

امام باقر علیه السلام ذیل این آیه فرمود:

«هرکس در دین الهی بدعت گذارد، در همین دنیا ذلیل و خوار می‌شود».<sup>۱</sup>

۲. مراد از «غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ» و «ذُلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» چیست؟

غضب پروردگار، کشتن یکدیگر بود که بنی اسرائیل به عنوان عذاب، به آن مأمور شده بودند.<sup>۲</sup> البته ممکن است این موضوع با بروز جنگ داخلی در بین آنان صورت پذیرفته باشد.

ذلت آن‌ها، بیرون شدن از سرزمینشان بود؛ زیرا غربت و آوارگی، ذلت است. این مجازات‌ها تعیین شد، تا این حرکت، در روش مبارزه با شرک، فرهنگ شده و در نسل‌های آینده باقی بماند.

این آیه برای افرادی که گوساله را معبود خود قرار دادند، دو اثر ذکر فرموده است:

۱. غضب الهی.

۲. چشیدن ذلت و خواری در دنیا.

### پیام‌ها

۱. افراد مرتد؛ مغضوب خدا هستند (إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيِّئًا لَّهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ).

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۷۴، حدیث ۲۷۸.

۲. «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَيَّ بَارِكُمْ فَاذْكُرُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِكِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ. وَ زَمَانِي رَا كِه مَوْسَى بِه قَوْمِ خُود كَفْت: «اِي قَوْمِ مَنْ! شَمَا بَا اِنْتخَابِ گوساله [برای پرستش] بِه خُود سْتَم كَرْدِيد؛ پَس تَوْبِه كَنبِيد وَ بِه سَوِي خَالِقِ خُود بَا ز كَرْدِيد. وَ خُود رَا [يَكْدِيگَر رَا] بِه قَتْلِ بَرَسَانِيد؛ بَرَايِ شَمَا دَر پيشگاه خدا بهتر است، سپس خداوند توبه شما را پذیرفت؛ زیرا او توبه پذیر و رحیم است.» بقره، ۵۴.

۲. آنان که به جای ایمان، سراغ بت‌های پر زرق و برق و پر سروصدا بروند، در همین دنیا هم خوار خواهند شد. (ذَلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا).
۳. غضب الهی، مخصوص بنی اسرائیل نیست؛ بلکه از سنت‌های الهی است و نسبت به اقوام مرتد دیگر هم بوده و خواهد بود (كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ).<sup>۱</sup>
۴. دین و آیین تراشی، افترای بر خداوند است (إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ... الْمُفْتَرِينَ).

## درس ۸۶ صفحه ۱۷۱ قرآن مجید

### روزی پاکیزه

وَقَطَعْنَهُمْ اثْنَيْ عَشَرَ نَبِطًا وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنْ أَضْرِبَ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرِبَهُمْ وَظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَمَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَىٰ كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿۱۱۶﴾

و آنان را به دوازده عشیره که هر یک امتی بودند تقسیم کردیم و به موسی -وقتی قومش از او آب خواستند- وحی کردیم: با عصایت بر آن تخته سنگ بزن؛ پس، از آن، دوازده چشمه جوشید. هر گروهی آبشخور خود را شناخت. و ابر را بر فراز آنان سایبان کردیم و من و سلوی برایشان فرو فرستادیم. از چیزهای پاکیزه‌ای که روزیتان کرده‌ایم بخورید. و آنان بر ما ستم نکردند؛ لیکن بر خودشان ستم می‌کردند.

۱. اعراف (۷): ۱۶۰.

۱. تفسیر نور، ج ۴، ص ۱۸۶.

## مقدمه

طبق برخی روایات، حوادث تاریخی که در امت‌های پیشین اتفاق افتاده، در امت اسلامی نیز تکرار خواهد شد؛ از این رو یادآوری سرگذشت امت حضرت موسی که سرشار از رخدادهای تلخ و شیرین بوده، برای مسلمانان درس‌آموز است؛ از جمله این‌که، وقتی از ظلم فرعون نجات یافتند و به امنیت رسیدند، به غفلت گرفتار شدند و به بهانه گیری پرداختند. «یهود، هفتاد و یک فرقه شد که هفتاد فرقه‌اش جهنمی و تنها یک فرقه‌اش اهل بهشت است و آن همان فرقه‌ای است که از «یوشع ابن نون» وصی موسی علیه السلام پیروی کردند».<sup>۲</sup>

چه بسا این رخدادهای به همین سبب در قرآن به طور گسترده مورد توجه قرار گرفته تا مسلمانان با لغزشگاه‌ها و جایگاه‌هایی که چالش‌انگیز است آشنا شوند و حرکت قافله اسلام، به رکود و آفات امت‌های پیشین مبتلا نگردد.

## واژه‌ها

قَطُّنًا: تقسیم کردیم، چند گروه کردیم (فعل ماضی از ماده «قطع» باب تفعیل).

أَسْبَاطُ: نوه‌ها (جمع «سبط»).

اسْتَسْقَى: طلب آب کرد (فعل ماضی از ماده «سقی» باب استفعال).

انْبَجَسَتْ: جوشید، بیرون آمد (فعل ماضی از ماده «بجس»، باب

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۰۳.

۲. احتجاج، ترجمه جعفری، ج ۱، ص ۵۹۵.

۳. بنی اسرائیل دوازده قبیله بودند از نسل حضرت یعقوب علیه السلام.

انفعال).

مَشْرَبٌ: محل آب خوردن (اسم مکان، از ماده «شرب»).

ظَلَّلْنَا: سایه قرار دادیم (فعل ماضی از ماده «ظل» باب تفعیل).

عَمَامٌ: ابر.

الْمَنِّ: عسل طبیعی یا شیره مخصوص گیاهی.

السَّلْوَى: مرغ بریان.

## نکات تفسیری

## ۱. جایگاه دسته‌بندی‌ها و سازماندهی از دیدگاه قرآن

چنان‌که این آیه شریف بیان می‌فرماید: «ما آن‌ها را به دوازده گروه تقسیم کردیم»، تا نظم عادلانه و دور از برخوردهای خشونت‌آمیز میان‌شان حکومت کند.

روشن است هنگامی که یک ملت، دارای تقسیم‌بندی‌های صحیح و منظم بوده و هر بخش یا هر گروه، تحت نظر رهبری لایق قرار گیرد، اداره آن‌ها آسان‌تر و رعایت عدالت؛ میان‌شان سهل‌تر خواهد بود؛ به همین دلیل، تمام کشورهای جهان می‌کوشند از این اصل پیروی کنند؛ پس دسته‌بندی‌ها و جناح‌ها و گروه‌ها تا زمانی که با رهبری الهی و آشنا به مصالح انسانیت و نظام انسانی باشد، مطلوب است و با فرهنگ قرآن ناسازگار نیست.

## ۲. علت نزول رحمت ویژه الهی بر بنی اسرائیل؟

آیه می‌فرماید: ما بنی اسرائیل را که در سایه رهبری حضرت موسی علیه السلام

۱. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۴۱۱.



بودند، پس از این که در تنگنا قرار داشتند، مورد عنایات ویژه قرار دادیم و ابرها را سایبان و مَنْ و سلوی را برای تغذیه بر آن‌ها نازل کردیم. دلیل این تغییر را در آیه قبل باید جستجو کرد ﴿وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾<sup>۱</sup> «و از قوم موسی، گروهی هستند که به سوی حق هدایت می‌کنند و به حق و عدالت حکم می‌نمایند.»

اگر بنی اسرائیل در مرحله‌ای مورد عنایت قرار می‌گیرند علت آن را در این آیه باید دنبال کرد.

ولی باز به دلیل تمرد و عصیان، مورد غضب قرار گرفتند ﴿فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾<sup>۲</sup> «اما ستمگران آنها، این سخن (و آن فرمانها) را، به غیر آنچه به آنها گفته شده بود، تغییر دادند از این رو بخاطر ستمی که روا می‌داشتند، بلایی از آسمان بر آنها فرستادیم (و مجازاتشان کردیم).»

علاوه بر این که؛ چه بسا انسان‌های خوبی که خداوند، مشکلات را نردبان کمال آنان قرار می‌دهد و چه انسان‌های بی‌ایمانی به نعمت، مشغول می‌شوند، تا با آن مجازات شده و نتیجه عمل بد خود را ببینند؛ چنانکه قرآن، درباره کافران می‌فرماید:

﴿فَلَا تَعْجَبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ﴾<sup>۳</sup>؛

«اموال و فرزندانشان تو را به شگفت نیآورد. جز این نیست که خدا می‌خواهد در زندگی دنیا به وسیله این‌ها عذابشان کند و جانشان در حال کفر بیرون رود.»

۱. اعراف (۷): ۱۵۹.

۲. اعراف (۷): ۱۶۲.

۳. توبه (۹): ۵۵.

### ۳. روزی پاکیزه

جملات پایانی آیه، یک دستور کلی برای همگان است و آن این که: «از روزی‌های پاکیزه‌ای که به شما دادیم بخورید». چرا که اگر از دستور خدا تعدی کردید و از آنچه خداوند، نهی کرده است، استفاده کردید یا آنچه را خداوند بر شما حلال کرده است، بر خود حرام کردید، به خودتان ظلم کرده‌اید؛ چون خویشتن را به پی آمدهای تلخ آن مبتلا ساخته‌اید و گرنه خداوند، هیچ ظلمی به کسی روا نمی‌دارد.

### ۴. من و سولی

«من» نوعی انگبین و شیره بود که بر روی بوته‌ها و درختچه‌ها می‌نشسته و بنی اسرائیل با گردآوری آن‌ها از آن به عنوان غذا استفاده می‌کردند.

«سلوی» مرغانی بودند که فرود می‌آمدند و به راحتی صید می‌شدند این دو غذای کاملی بودند که بنی اسرائیل آن را دریافت می‌کردند.

### پیام‌ها

۱. در اداره امور، وجود تشکیلات، تقسیم کار و طبقه‌بندی، نقش مهمی دارد و برای حفظ وحدت، محور بودن ولی خدا لازم است (وَقَطَّعْنَا لَهُمُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ ... وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى ...).

۲. با یک ضربه عصای موسی، چشمه‌ها از دل سنگ جوشید؛ ولی با آن همه معجزه، دل‌های ناهلان تکان نخورد (اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ ...).

۳. اگر از نعمت استفاده نکنیم و در مسیر رشد و تکامل معنوی از آن بهره نگیریم، به نفس خویش ستم روا داشته‌ایم (كَانُوا أَنْفُسَهُمْ).

## درس ۸۷ صفحه ۱۷۴ قرآن مجید

## استدراج

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ<sup>۱</sup>

و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج آنان را از جایی که ندانند، گرفتار خواهیم کرد.

## مقدمه

برخی انسان‌های شایسته و متقی، گاه دچار مشکلات فراوانی می‌شوند؛ ولی در نقطه مقابل، افرادی هستند که فاقد تقوا و دین بوده، ولی در رفاه و آسایش به سر می‌برند؛ آیا این، با عدالت خداوند سازگار است؟ با حکمت الهی چگونه قابل توضیح است؟ این آیه به گوشه‌ای از این حکمت‌ها اشاره دارد.

## واژه‌ها

كَذَّبُوا: تکذیب کردند (فعل ماضی از ماده «کذب» باب تفعیل).  
 نَسْتَدْرِجُ: به تدریج گرفتار می‌سازیم (فعل مضارع از ماده «درج» باب استفعال).

۱. اعراف (۷): ۱۸۲.

۱. برگرفته از: تفسیر نور، ج ۴، ص ۲۰۱.

## نکات تفسیری

## ۱. عذاب استدراجی

در این آیه، به یکی از سنت‌های الهی درباره مجازات اشاره شده است و آن، چیزی نیست جز «عذاب استدراجی».

همان طور که اشاره شد، استدراج، به کاری گفته می‌شود که پله پله و تدریجی انجام گردد. در این جا نیز خداوند می‌فرماید: «کسانی که نشانه‌های ما را تکذیب کنند، آن‌ها را به گونه‌ای دچار عذاب خواهیم کرد که خودشان هم متوجه نشوند».

آیه بعدی نحوه استدراج الهی را به اجمال شرح می‌دهد که ما انسان‌های گناه‌کار را به سرعت مجازات نمی‌کنیم؛ بلکه به آن‌ها مهلت و فرصت کافی برای تنبه و بیداری می‌دهیم؛ اگر بیدار نشدند و متنبه نگشتند، گرفتارشان می‌کنیم: (وَأَمَلَى لَهُمْ)؛<sup>۱</sup> زیرا شتاب و عجله، کار کسانی است که قدرت کافی ندارند و می‌ترسند فرصت از دستشان برود؛ ولی برنامه و مجازات‌های خدا، آن‌چنان قوی و حساب شده است که هیچ کس را قدرت فرار از آن نیست (إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ)<sup>۲</sup>.

## ۲. هشدار به گناهکاران

این آیه و آیات مشابه آن، هشدار خداوند به گناه‌کاران است که: بدانید شما هر چه گناه کنید، ممکن است از نعمت‌های مادی شما چیزی نگاهیم، بلکه چه بسا آن را زیادت‌تر کنیم، تا در قبال این همه نعمت، یا متنبه شوید و راه رستگاری و فلاح را بپویدید، یا این‌که غرق نعمت‌ها

۱. اعراف (۷): ۱۸۳.

۲. اعراف (۷): ۱۸۳.

شوید و با غفلت، روز به روز بر گناهانتان بیفزایید، و سزای آن را ببینید  
﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ خَيْرٌ لَّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا  
إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾.<sup>۱</sup>

## ۳. استدراج در روایات

الف. امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: «إِنَّهُ مَنْ وَسَّعَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ يَدِهِ فَلَمْ يَرَ ذَلِكَ اسْتِدْرَاجًا فَقَدْ أَمِنَ مَخَوفًا»<sup>۲</sup>

کسی که خداوند به مواهب و امکاناتش وسعت بخشیده [و دست از گناهانش برنداشته و مسیر غیر الهی را می‌پوید] و این عمل پروردگار را مجازات استدراجی نداند، همانا از نشانه‌های خطر غافل مانده است.

ب. از امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه چنین نقل شده است:  
«هُوَ الْعَبْدُ يُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَمْلِي لَهُ وَتُجَدَّدُ لَهُ عِنْدَهَا النِّعْمُ فَتُلْهِبُهُ عَنِ الْإِسْتِغْفَارِ مِنَ الذُّنُوبِ فَهُوَ مُسْتَدْرَجٌ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ»<sup>۳</sup>

منظور از این آیه، بنده گنه‌کاری است که پس از انجام گناه، خداوند او را مشمول نعمتی قرار می‌دهد؛ ولی [نعمت را به حساب خوبی خودش گذاشته] و آن نعمت، او را از استغفار از گناه غافل می‌سازد.

ج. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«ان الله اذا اراد بعبد خيراً فاذنب ذنباً أتبعه بنقمة و يذكره الاستغفار، و اذا اراد بعبد شراً فاذنب ذنباً أتبعه بنعمة لينسيه الاستغفار و يتمادى بها و هو قوله عزوجل  
«سَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» بالنعم عند المعاصي»

۱. آل عمران (۳): ۱۷۸؛ و کسانی که کافر شدند، مپندارند مهلتی که به آنان می‌دهیم برایشان خوب است، همانا به آنان مهلت می‌دهیم، تا برگناه (خود) بیفزایند و برای آنان عذابی خوارکننده است.

۲. نهج البلاغة، ص ۳۵۸.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۴۵۲.

## درس ۸۸ صفحه ۱۷۶ قرآن مجید

## پناه بردن به خداوند

وَأَمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ



و هرگاه وسوسه‌ای از شیطان به تو رسد، به خدا پناه ببر، که او شنونده و دانا است.

## مقدمه

در آیه قبل این سوره، خداوند به سه قسمت از وظایف رهبران و مبلغان اشاره کرده و می‌فرماید:

۱. در طرز رفتار با مردم، سخت‌گیر مباش؛ با آن‌ها مدارا کن و عذرشان را بپذیر.

۲. مردم را به کارهای نیک و آنچه عقل و خرد، شایسته می‌داند و خداوند آن‌را نیک معرفی کرده است، دستور ده.

۳. از جاهلان، روی برگردان و با آن‌ها ستیزه مکن.

برابر این وظایف خطیر و راه سختی که پیشوایان در پیش دارند، همواره وسوسه‌های شیطانی در شکل مقام، مال، شهوت و امثال این‌ها

موقعی که خداوند، خیر بنده‌ای را بخواهد، اگر گناهی انجام دهد، او را دچار نعمت و سختی می‌کند و استغفار را یادآور او می‌شود و هنگامی که شر بنده‌ای را [بر اثر اعمالش] بخواهد، موقعی که گناهی می‌کند، نعمتی به او می‌بخشد، تا استغفار را فراموش کند و به آن ادامه دهد؛ این همان است که خداوند عزوجل فرموده: «سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ»؛ یعنی از طریق نعمت‌ها هنگام معصیت‌ها، آن‌ها را به تدریج از راهی که نمی‌دانند، گرفتار می‌کنیم.<sup>۱</sup>

## پیام‌ها

۱. تکذیب آیات روشن الهی، به سقوط تدریجی و هلاکت پنهانی می‌انجامد؛ چرا که غالباً سقوط انسان‌ها پله پله و آرام صورت می‌گیرد (وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ).

۲. مهلت دادن به مردم، از سنت‌های خدا است، تا هر کس در راهی که برگزیده، به نتیجه برسد و درها به روی همه باز باشد، تا هم فرصت طغیان داشته باشند و هم مجال توبه و جبران (وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ).

۳. گرفتاری گنهکاران به عذاب استدراج از نکاتی است که به آن توجه نداشته و به آن آگاهی ندارند (سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ).

خودنمایی می‌کند و شیطان و شیطان‌صفتان می‌کوشند آن‌ها را به وسیله این وسوسه‌ها از مسیرشان منحرف سازند. قرآن، برای مقابله با نفوذ شیطان و وسوسه‌های او رهنمودهایی را به پیامبر ﷺ و همه مردم ارائه می‌فرماید.<sup>۱</sup>

### واژه‌ها

يَنْزَعُ: القاء فساد می‌کند (فعل مضارع از ماده «نزع»).

اسْتَعِذْ: پناه ببر (فعل امر از ماده «عوذ» باب استفعال).

### نکات تفسیری

#### ۱. «نزع شیطان» به چه معنا است؟

راغب در مفردات می‌گوید: «نزع» وارد شدن و مداخله در امری برای خرابکاری و فاسد کردن آن است. بر این اساس معنای آیه این می‌شود که: اگر شیطان خواست مداخله نماید و با رفتار جاهلانه ایشان، تو را به غضب و انتقام وا دارد، تو به خدا پناه بر، که او شنوا و دانا است.<sup>۲</sup>

#### ۲. پناه بردن واقعی به خداوند چگونه است؟

منظور از پناه بردن به خدا این نیست که انسان، تنها با زبان به او پناه ببرد؛ بلکه باید با فکر و عقیده و عمل نیز خود را در پناه خدا قرار دهد. از راه‌ها، برنامه‌ها، افکار و تبلیغات و مجالس و محافل شیطانی، خود را کنار کشد و در مسیر افکار و تبلیغات رحمانی قرار دهد، وگرنه انسانی

۱. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۶۳

۲. تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۴۹۸

که خود را در معرض طوفان آن وسوسه‌ها قرار داده است، تنها با گفتن «عوذ بالله» به جایی نمی‌رسد.<sup>۱</sup>

#### ۳. چرا در انتهای آیه، دو صفت «سمیع» و «علیم» آمده است؟

ختم آیه به دو صفت «سمیع» و «علیم» به این معنا اشاره دارد که استعاذه زبانی به تنهایی کافی نیست. گویا خداوند می‌فرماید: با زبانت به خدا پناه ببر که خداوند، صدای تو را می‌شنود و علاوه بر آن با قلب و وجود خود نیز به خدا پناه ببر؛ زیرا خداوند، به آنچه در درون تو است آگاه است.

خلاصه این که؛ ذکر لفظی بدون معرفت قلبی، بی‌فایده است.<sup>۲</sup>

### پیام‌ها

۱. وسوسه شیطان، حتمی و دایمی است. حتی از کوچک‌ترین وسوسه شیطان نیز نباید غافل شد. باید به خدا پناه برد و خود را تحت عنایت او قرار داد (يَنْزَعَنَّكَ ... فَاسْتَعِذْ).
۲. همه انسان‌ها، حتی پیامبران بزرگ نیز برای تخلف از فرمانهای خدا، مورد طمع شیطان هستند (يَنْزَعَنَّكَ ...).
۳. هنگام مواجه شدن با وسوسه‌های شیطان، پناه خواستن از خدا بهترین راه درمان وسوسه‌های شیطان است (... فَاسْتَعِذْ).
۴. باور به شنوایی و آگاهی گسترده خداوند، مایه پناه بردن به او برابر وسوسه‌های شیطان است (إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ).<sup>۳</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۴۷۱

۲. برگرفته از تفسیر مفاتیح الغیب فخررازی، ج ۵، ص ۴۳۶

۳. برگرفته از: تفسیر نور، ج ۴، ص ۲۵۶ و ۲۵۷، تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۳۹۴

## واژه‌ها

وَجَلَّتْ: مضطرب شود، احساس ترس کند (فعل ماضی از ماده «وجل»)  
 تُبَلِّتْ: خوانده شود (فعل ماضی از ماده «تلو»)  
 يَتَوَكَّلُونَ: توکل و اعتماد می‌کنند (فعل مضارع از ماده «وکل» باب تفعّل).

## نکات تفسیری

## ۱. دل‌های مضطرب یا آرام

مؤمنان واقعی، دارای نشانه‌ها و صفات برجسته‌ای هستند. یکی از نشانه‌ها این است که: ﴿إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ﴾؛ هر وقت خداوند یاد می‌شود، دل‌های آنان به سبب احساس مسئولیت، ترسان می‌شود.

سؤال: در این آیه می‌فرماید: «با یاد خدا، دل‌های مؤمنان مضطرب می‌شود»؛ ولی در جای دیگر می‌فرماید: «با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد»<sup>۱</sup> آیا دو آیه با هم منافات دارند؟

پاسخ: این دو آیه با هم منافاتی ندارند؛ زیرا یک جا، ترس از عظمت خداوند است که برانگیزنده انسان برای توجه به او است و در جای دیگر، نتیجه ذکر خداوند است که آرامش بخش و اطمینان‌آفرین است.

آری، یاد قهر و عقاب الهی، دل مؤمن را می‌لرزاند و با یاد لطف و مهر الهی دلش آرام می‌گیرد، مانند کودکی که هم از والدین می‌ترسد هم به آنان دلگرم است. مؤمن باید بین خوف و رجا باشد، نه مغرور و

۱. رعد (۱۳): ۲۸ (أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ).

## درس ۸۹ صفحه ۱۷۷ قرآن مجید

## آثار یاد خدا

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ  
 آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ<sup>۱</sup>

مؤمنان، تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود، دل‌هایشان ترسان می‌گردد و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده می‌شود، ایمانشان فزون‌تر می‌گردد و تنها بر پروردگارشان توکل دارند.

## مقدمه

هر چیز نشانه‌ای دارد که به وسیله آن شناخته می‌شود. ایمان که در درون انسان و عمق وجود او است نیز نشانه‌هایی دارد که با آنها شناخته شده و به وسیله آنها می‌توان به ارزیابی آن پرداخت. ایمان صرفاً با ادعا اثبات نمی‌شود، بلکه با نشانه‌ها باید آن را شناخت. خداوند در این آیه سه ملاک و صفت از صفات مؤمنین واقعی را بیان می‌کند.

۱. انفال (۸): ۲.

نه مأیوس.

## ۲. ارتباط ذکر و خوف الهی

ریشه ترسی که به انسان دست می‌دهد یکی از دو چیز است: گاه به خاطر درک مسئولیت‌ها و کوتاهی در انجام وظایف لازم در برابر خدا است و گاه به خاطر درک عظمت، مقام و توجه به وجود بی‌انتها و پرمهابت او است.

توضیح این که: گاهی انسان به دیدن شخص بزرگی که از هر نظر شایسته و با عظمت است می‌رود. شخص دیدار کننده، گاه آن چنان تحت تأثیر عظمت او قرار می‌گیرد که نوعی وحشت بر او چیره می‌شود، تا آن جا که گاه لکنت زبان پیدا می‌کند؛ و گاه حرف خود را فراموش می‌نماید هر چند آن شخص بزرگ، نهایت محبت و علاقه را به او دارد.

این نوع ترس بازتاب درک عظمت است. به این ترتیب، همواره میان آگاهی و خوف پیوندی برقرار است.<sup>۱</sup>

## ۳. افزایش ایمان

مؤمنان همواره در مسیر تکامل پیش می‌روند و لحظه‌ای سکون ندارند و هنگامی که آیات خدا بر آنها خوانده می‌شود، بر ایمانشان افزوده می‌شود، تا به مرحله «حق الیقین»<sup>۲</sup> برسند.

تکامل و رشد، خاصیت هر موجود زنده است و موجود فاقد رشد و تکامل، یا مرده است، یا در سرایشی مرگ است؛ ولی انسان مؤمن، هر

۱. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۸۶.

۲. مراتب یقین: ۱. علم الیقین ۲. عین الیقین ۳. حق الیقین.

روز بر فکر و ایمان و صفات ارزنده او افزوده می‌شود.

افزایش ایمان، عوامل مختلفی دارد. این آیه به یکی از آنها اشاره می‌کند که تلاوت قرآن است. آیات قرآن در دل‌های مؤمنان تأثیر گذار، و ایمان آنان را افزایش می‌دهد. این افزایش هم کمی است چون با تلاوت قرآن به معارف و حقایق تازه‌ای دست می‌یابد، و هم کیفی است چون ایمان را قوی‌تر و درجه آن را بالاتر می‌برد.

## ۴. تمامیت ایمان و شدت و ضعف آن

ایمان، از علم و عمل تشکیل شده است. شدت و ضعف ایمان، از شدت و ضعف علم و عمل است. علم و یقین به چیزی، در حصول ایمان کافی نیست و صاحب آن علم را نمی‌توان مؤمن به آن چیز دانست؛ بلکه باید به مقتضای علم نیز ملتزم بود و بدان عمل کرد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

اگر ایمان، کم و زیاد و تمامیت و نقصان نداشت، ایمان هیچ کس از دیگری زیادتر نمی‌شد و مردم در برخورداری از این نعمت، یکسان می‌شدند و برتری‌ها همه از میان می‌رفت.<sup>۱</sup>

به سبب همین تمامیت ایمان است که مؤمنان داخل بهشت می‌شوند و به سبب زیادی آن است که درجات مؤمنان نزد خدا مختلف می‌شود و به سبب نداشتن آن، کسانی که در تحصیل کوتاهی کرده‌اند، به جهنم می‌روند.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۳۷.

## ۵. توکل

وقتی ایمان مؤمنان زیاد شد، و به حدی از کمال رسید، پی می‌برند و درمی‌یابند که همهٔ امور به دست پروردگار است؛ در نتیجه تنها بر او تکیه و توکل می‌کنند، (وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ)<sup>۱</sup> و تابع ارادهٔ او هستند و در تمام مراحل زندگی، او را وکیل خود می‌دانند. آن‌ها آب را از سرچشمه می‌گیرند و روحشان بزرگ و فکرشان بلند و تکیه‌گاهشان تنها خدا است و بر او اعتماد می‌کنند.

توکل، به معنای چشم پوشی از عالم اسباب و دست روی دست گذاشتن و به گوشه‌ای نشستن نیست؛ بلکه مفهوم آن، سعی و کوشش و تلاش و استفاده از عالم اسباب جهان طبیعت، همراه تکیه بر خدا و حرکت، طبق ارادهٔ او است.

## پیام‌ها

۱. تأثیر یاد خدا بر دل، نشانهٔ ایمان است (إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَجِلْتَ قُلُوبُهُمْ).
۲. یاد خدا از سوی هر کس، دارای تأثیر عمیقی در قلب و روح مؤمنان است (إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ) «ذکر» مجهول آورده شده و دلالت می‌کند یاد خدا از سوی هر کس باشد آن اثر شگرف را در پی دارد.<sup>۲</sup>
۳. فزونی ایمان با شنیدن آیات قرآن، از نشانه‌های مؤمنان حقیقی است (زَادَتْهُمْ إِيمَانًا).
۴. مؤمنان حقیقی، اهل توکل بر خداوند هستند (يَتَوَكَّلُونَ).

۱. «یتوکلون» را مضارع آورده، تا بفهماند توکل مقید به زمان خاصی نیست و مؤمنان همواره بر او توکل می‌کنند.

۲. تفسیر راهنما، ج ۶ ص ۴۱۳.

۵. ایمان، دارای درجات و مراتب و همواره پذیرای تکامل است.<sup>۱</sup>

۱. همان.



تقوا را بیان فرموده است.

### واژه‌ها

فُرْقَان: قوه تشخیص حق از باطل.

يُكْفِّرُ: می‌پوشاند (فعل مضارع از ماده «کفر» باب تفعیل).

سَيِّئَات: بدی‌ها (جمع سیئه)

الْفُضْل: فضل، زیادی و افزونی است که بیش از اندازه لازم و مقرر باشد.

### نکات تفسیری

#### ۱. مهم‌ترین ثمره تقوا

«فرقان»، صیغه مبالغه و به معنای نورانیت خاصی است که در پرتو آن، می‌توان در هر موضوع، حق را از باطل و سره را از ناسره تشخیص داد. همواره بر سر راه انسان، لغزشگاه‌های مختلفی وجود دارد که اگر آن را نشناسد و تشخیص ندهد، بی‌شک، به ورطه هلاکت خواهد افتاد.

انسانی که بتواند به وسیله تقوای الهی، خود را از دام طمع، هوس و خصلت‌های ناپسند دیگر حفظ کند، از تشخیص صحیح در امور برخوردار خواهد شد. هر اندازه تقوا راسخ‌تر و دامنه‌دارتر باشد، «فرقان» نیز به همان میزان، کامل‌تر و دقیق‌تر خواهد بود.

#### ۲. پوشاندن بدی‌ها و بخشش گناهان

انسان در هر مرتبه‌ای که باشد، از تقصیر و قصور خالی نیست که در شخصیت آدمی خلل‌هایی پدید می‌آورد و نتایج آن، گریبانگیر فرد خواهد بود. از جمله آثار تقوا، از بین بردن آثار تقصیرها و قصورها و بخشش گناهان است. روشن است که اهل تقوا، غرق معصیت نیستند و در شرایطی خاص، گناه، یا گناهانی از آنان سر می‌زند؛ ولی چنانکه

درس ۹۰ صفحه ۱۸۰ قرآن مجید

### نتایج تقوی

يَتَّيَّبُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ

عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿۱۰﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر تقوای الهی پیشه کنید، خداوند برایتان فرقانی [قوه شناخت حق از باطل] قرار می‌دهد و بدی‌هایتان را از شما می‌پوشاند و شما را می‌آمزد و خداوند، صاحب فضل و بخشش بزرگ است.

#### مقدمه

در مسیر زندگی انسان، همیشه پرتگاه‌ها و بیراهه‌هایی وجود دارد که اگر آن‌ها را نشناسد و از آن‌ها پرهیز نکند، سقوط می‌کند. در این راه، مهم‌ترین مسأله، شناخت حق و باطل، و عوامل سعادت و شقاوت است. اگر انسان، این حقایق را به خوبی بشناسد، راه رسیدن به مقصد برای او فراهم می‌شود. مشکل این است که در بسیاری از این موارد، انسان، گرفتار اشتباه شده، باطل را حق می‌پندارد و بیراهه را شاهراه، و در نهایت، گرفتار پرتگاه‌های ضلالت می‌شود؛ بنابراین درک نیرومندی لازم است که با تقوی به دست می‌آید. در این آیه، خداوند آثار مراعات

تقوا، روح حاکم بر فرد باشد، آن گناهان مشمول غفران الهی خواهد شد. در این که میان «تکفیر سیئات» و «غفران» چه تفاوتی است، بعضی از مفسران معتقدند اولی اشاره به پرده‌پوشی در دنیا و دومی اشاره به رهایی از مجازات در آخرت است. احتمال دیگری نیز وجود دارد که «تکفیر سیئات» به آثار روانی و اجتماعی گناهان اشاره دارد که در پرتو تقوا و پرهیزکاری از میان می‌رود؛ ولی «غفران» به عفو و بخشش خداوند و رهایی از مجازات رهنمون است.

### ۳. فضل خداوند

فضل به معنای «زیاده» است. فضل الهی، مانند دیگر صفات او، بی‌حد است؛ یعنی خداوند، علاوه بر وعده‌های داده شده، عنایات و تفضلات بزرگی بر اهل تقوا دارد. پس هر مفدار که بر درجه تقوا افزوده شود فضل الهی بیشتر شامل فرد خواهد شد.

### ۴. برخی از آثار تقوی

در آیات دیگر قرآن برای تقوا آثاری ذکر شده است؛ از جمله:

۱. سبب رهایی از بن‌بست‌ها است (مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا)<sup>۱</sup>.
۲. سبب برخورداری از رزق غیر منتظره است (مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ ... يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ)<sup>۲</sup>.
۳. سبب آسان شدن امور می‌شود (مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا)<sup>۳</sup>.

۱. طلاق (۶۵): ۲.

۲. طلاق (۶۵): ۳.

۳. طلاق (۶۵): ۴.

۴. سبب موفقیت، فلاح و سعادت است (اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)<sup>۱</sup>.
۵. سبب قبولی اعمال است (إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ)<sup>۲</sup>.
۶. سبب جلب رحمت الهی است (اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ)<sup>۳</sup>.
۷. سبب برخورداری از برکات زمین و آسمان است (وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ...)<sup>۴</sup>.

### پیام‌ها

۱. اگر تقوی داشته باشیم، خداوند ما را راهنمایی می‌کند و قدرت تشخیص می‌دهد (إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا).
۲. تقوی هم عامل شناخت صحیح (فُرْقَانًا) هم مایه آبرو و حیثیت اجتماعی (يُكْفِّرُ عَنْكُمْ) و هم سبب مغفرت اخروی است (يَغْفِرُ لَكُمْ)<sup>۵</sup>.
۳. تقوا زمینه‌ساز برخورداری انسان از فضل بزرگ خداوند است (إِن تَتَّقُوا اللَّهَ ... وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ).

۱. بقره (۲): ۱۸۹.

۲. مائده (۵): ۲۷.

۳. حجرات (۴۹): ۱۰.

۴. اعراف (۷): ۹۶.

۵. تفسیر نور، ج ۴، ص ۳۱۰.

بدر، اگر به خدا و پیامبر و قرآن ایمان دارید، خمس غنائم را بدهید؛ یعنی شرط ایمان به خدا، علاوه بر نماز و روزه و جهاد، ادای واجب مالی یعنی «خمس» است.

### واژه‌ها

**غَنِمْتُمْ:** غنیمت بردید، درآمد کسب کردید<sup>۱</sup> (فعل ماضی از ماده «غنم»).

**ابْنِ السَّبِيلِ:** وامانده در راه.

**فُرْقَانٍ:** جدایی (یَوْمَ الْفُرْقَانِ یعنی روز جدایی حق از باطل، صیغه مبالغه از ماده «فرق»).

### نکات تفسیری

#### ۱. اهمیت و عمومیت خمس

خمس، بر هر چیز که شخص کسب می‌کند، یا به غنیمت می‌گیرد، واجب می‌شود. خمس، یک ضرورت دفاعی است و به همین مناسبت، قرآن آن را ضمن آیات قتال آورده است؛ چنان که انفاق در راه خدا و جهاد با مال را ضمن بحث جنگ و جهاد با نفس آورده بود.

همان گونه که غرامت شامل هر گونه ضرر مالی می‌شود، نه فقط ضرر جنگی، غنیمت هم نه تنها درآمد جنگی، بلکه هر گونه منفعتی را در بر می‌گیرد. در قرآن نیز غنیمت برای غنائم غیر جنگی به کار رفته

۱. «غنم» هر نوع درآمدی را شامل می‌شود، چه غنیمت جنگی باشد یا سود در معامله یا اجرت در برابر عمل.

## درس ۹۱ صفحه ۱۸۲ قرآن مجید

### خمس

وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ ءَامَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ أَجْمَعِينَ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۴۱﴾

بدانید هر غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا، و برای پیامبر، و برای ذی القربی و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان است؛ اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی حق از باطل، همان روز درگیری دو گروه (باایمان و بی‌ایمان) [روز جنگ بدر] نازل کردیم، ایمان آورده‌اید و خداوند بر هر چیز توانا است.

### مقدمه

مخاطب این آیه در هنگام نزول، کسانی بودند که همراه پیامبر در جنگ بدر شرکت کرده، با جانفشانی، پیروزی به دست آوردند؛ کسانی که اهل نماز، روزه، هجرت، جهاد و شهادت و یاران با وفای پیامبر ﷺ بودند؛ با این حال، خداوند در این آیه می‌فرماید: ای مجاهدان جبهه

است ﴿فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ﴾<sup>۱</sup>؛ پس غنیمت‌های بزرگی در نزد خداوند است. بسیار روشن است که خداوند به خمس نیاز ندارد؛ بنابراین سهم خدا، برای حاکمیت قانون خدا و ولایت رسول، تبلیغات و رساندن ندای اسلام به گوش جهانیان، نجات مستضعفان و جلوگیری از فساد است.

## ۲. «ذی القربی» چه کسانی هستند؟

«ذی القربی»، چون مفرد است، باید یک فرد داشته باشد که آن، امام و جانشین پیامبر ﷺ و از خانواده اوست. به دلیل روایات بسیار از شیعه و نیز برخی روایات اهل سنت، منظور، همه بستگان پیامبر ﷺ نیست، بلکه مراد، امامان اهل بیت علیهم السلام می‌باشد که مقام امامت و رهبری دارند؛ پس خمس، متعلق به رهبر و حکومت اسلامی است، نه فامیل پیامبر. امام رضا علیه السلام فرمود:

«تصمیم‌گیری در مقدار سهم برای هر یک از موارد ششگانه ذکر شده در آیه، با امام است»<sup>۲</sup>.

علاوه بر روایات، قرار گرفتن «ذی القربی»، در ردیف «لِلهِ وَلِلرَّسُولِ» نشان می‌دهد آنان افراد خاصی هستند که در خط خدا و رسولند.

## ۳. چرا در قرآن یک بار خمس مطرح شده ولی زکات چندین بار؟

زکات، مجموعه انفاقات اعم از صدقه، زکات، خمس و... را شامل می‌شود.

بنابراین همه موارد فرمان پرداخت زکات، ﴿أَتُوا الزَّكَاةَ﴾<sup>۳</sup> خمس را نیز

۱. نساء (۴): ۹۴.

۲. تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۰۴.

۳. بقره (۲): ۴۳.

شامل می‌شود، و آیه خمس، بیان مقدار پرداخت بخشی از انفاقات واجب است. بنابراین نباید تصور شود که دستور پرداخت خمس فقط یک بار در قرآن آمده است؛ بلکه هر جا که فرموده ﴿أَتُوا الزَّكَاةَ﴾ شامل خمس نیز می‌شود.

این نکته را نیز باید توجه داشت که؛ زکات فقهی<sup>۱</sup> در قرآن مجید «صدقه» نامیده شده است (خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ...<sup>۲</sup>).

## ۴. مراد از فرقان

فرقان، به معنای جدا شدن حق از باطل است، هر چیز که حق را از باطل جدا سازد مانند: کتاب آسمانی، حقایق دینی، معارف الهی و برخی رخدادها فرقان است.

از جمله موارد فرقان، جنگ بدر بود که مسلمانان با عده اندک و وسایل کم و ضعف مادی، با نصرت خداوند متعال، بر دشمن قوی غلبه کردند.

## پیام‌ها

۱. پرداخت خمس واجب است؛ گرچه درآمد و غنائم کم باشد<sup>۳</sup> (عَنِتْمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ).

۲. محرومیت زدایی، از برنامه‌های اسلام است و باید از ثمره جهاد و غنائم به سود فقرا گام برداشت<sup>۴</sup> (وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ).

۱. مقصود از زکات فقهی مواردی است که در فقه به آن زکات تعلق می‌گیرد که نه چیز است.

۲. توبه (۹): ۱۰۳.

۳. تفسیر نور، ج ۴، ص ۲۳۷ و ۲۳۸.

۴. همان، ص ۳۴۰.

۳. برای گرامیداشت طبقه محروم، نام آنان، کنار نام خدا و رسول و اهل بیت علیهم السلام قرار گرفته است (لِلَّهِ خُمْسُهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ ...).

۴. گذشت از مال، آن قدر دشوار است که گاهی رزمندگان هم در آن می مانند (وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمْسَهُ... إِنْ كُنْتُمْ أَمْتُمْ...).

۵. خمس، واجب دائمی و مستمر است، نه موسمی و موقت؛ چون شرط ایمان است. (لِلَّهِ خُمْسَهُ... إِنْ كُنْتُمْ أَمْتُمْ...).

## درس ۹۲ صفحه ۱۸۴ قرآن مجید

### عوامل تغییر نعمت

ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا

بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۵۳﴾

آن [کیفر]، بدین سبب است که خداوند، نعمتی را که به قومی عطا کرده، تغییر نمی دهد مگر آن که آنان آنچه را در خودشان است، تغییر دهند و همانا خداوند، بسیار شنوا و دانا است.

### مقدمه

رحمت خداوند پر دامنه و فراگیر است و همه موجودات از آن بهره می برند. البته هر مقدار ظرفیت موجودات افزایش یابد دریافت رحمت نیز افزون می شود؛ چنانکه ممکن است مخلوق با کارهای ناپسند راه نعمت و رحمت را بر خود مسدود کند، در این صورت زمینه دریافت نعمت از بین رفته، آن لطف و رحمت نیز تغییر می یابد. این مطلب، موضوع کلام خداوند متعال در آیه مورد بحث است.

## واژه‌ها

**مُعَيَّرًا:** تغییر دهنده (اسم فاعل از ماده «غیر» باب تفعیل).  
**أَنْعَمَ:** ارزانی داشت، نعمت داد (فعل ماضی از ماده «نعم»، باب افعال).

## نکات تفسیری

## ۱. تبدیل نعمت‌ها به عذاب

کلمه «ذَلِكْ» اشاره به کيفری است که كفار دچار آن شدند؛ یعنی همیشه قبل از هر عقاب، نعمتی است و هیچ نعمتی از نعمت‌های الهی به نعمت و عذاب، تبدیل نمی‌شود، مگر آنکه آدمی عوض شود؛ پس نعمتی که خداوند، آن را ارزانی داشته است تا وقتی جریان می‌یابد که انسان قابلیت آن را داشته باشند.

در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾<sup>۱</sup>

«خداوند، سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر آن که آنان آنچه را در خودشان است، تغییر دهند».

## ۲. جریان نعمت‌های الهی

خداوند، چنین حکم کرده است که نعمت‌ها و موهبت‌هایی که به انسان می‌دهد به حالات نفسانی خود انسان بستگی داشته باشد. اگر آن حالات، موافق با فطرتش جریان یافت، آن نعمت‌ها و موهبت‌ها هم جریان می‌یابد؛ مثلاً اگر مردمی در مسیر حق استقامت داشته و به خدا ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، به دنبال آن، نعمت‌های دنیا و

۱. رعد (۱۳): ۱۱.

آخرت به سوبیشان سرازیر می‌شود؛ چنان که فرمود:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾<sup>۱</sup>  
 «و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم».<sup>۲</sup>

امام صادق علیه السلام در همین باره می‌فرماید:

«پدرم [امام باقر علیه السلام] همواره می‌فرمود: «خداوند حکم کرده است که از هیچ بنده‌ای نعمتی را که به او ارزانی داشته، سلب نکند، مگر آن که خود بنده کاری کند که سزاوار سلب نعمت شود؛ در آن صورت، آن نعمت را به دلیل آن گناه، سلب می‌کند» و این همان است که در قرآن کریم فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾<sup>۳</sup>.

## ۳. حکمت تغییر و تحول در جوامع

آیه ﴿ذَلِك بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا...﴾ بیانگر علتی عمومی برای انحطاط جوامع است. پیش از آیه مورد بحث، سخن از آل فرعون و كفار مکه به میان آمده است؛ ولی از کلمه «عَلَى قَوْمٍ» که نکره است، استفاده می‌شود؛ این یک سنت و قانون کلی می‌باشد که آل فرعون و كفار مکه، از موارد و مصادیق آن هستند.

پس اگر مردمی دارای ایمان و اطاعت و شکر باشند، خداوند هم نعمت‌های ظاهری و باطنی‌اش را به ایشان ارزانی می‌دارد و همین که وضع خود را تغییر داده و کفر و فسق ورزیدند، خدا هم نعمت خود را

۱. اعراف (۷): ۹۶.

۲. تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۳۳.

۳. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۰۶، ح ۱۹.

به نعمت تبدیل می‌کند. از طرفی، اگر وضعیت نامطلوب خود را تغییر دادند و به اطاعت و شکر بازگشتند، نعمت به نعمت تبدیل می‌شود. بنابراین تنها چیزی که سبب سلب نعمت می‌شود، کفران نعمت و تغییر ماهیت و انسانیت خواهد بود؛ چنان که در جمله بعد می‌فرماید: ﴿حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾. هم‌چنین خدای علیم، سخنان افرادی را که کفران نعمت می‌کنند می‌شنود، و از نیت‌های قلبی آنان آگاه است (وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ).

#### ۴. عوامل تغییر نعمت

از حضرت زین العابدین علیه السلام روایت شده است:

«گناهایی که نعمت را تغییر می‌دهند عبارتند از: ظلم بر مردم، ترک عمل خیری که بدان عادت شده است، کفران نعمت، و ترک شکر. و این همان است که خدای تعالی در باره‌اش فرموده: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾»<sup>۱</sup>.

گناهان و ستم‌ها، انسان را از لیاقت بهره‌وری از لطف الهی دور می‌کند؛ چنان‌که در دعای کمیل می‌خوانیم: «اللهم اغفر لی الذنوب التي تغیر النعم...» در نامه حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر می‌خوانیم: «هیچ چیز مانند ظلم و ستم، نعمت‌های الهی را تغییر نمی‌دهد، چون خداوند ناله‌ی مظلوم را می‌شنود و در کمین ظالمان است»<sup>۲</sup>.

#### پیام‌ها

۱. زوال نعمت‌ها، از سوی خود ما است، وگرنه سنت خدا بر استمرار

۱. معانی الأخبار، ص ۲۷۰، ح ۲.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

نعمت‌ها است (ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً ... حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ).  
۲. علاوه بر کیفر فردی، کیفرهای اجتماعی نیز جریان دارد (علی قَوْمٍ).  
۳. سعادت و شقاوت ملت‌ها، در گرو تحولات درونی و روحیه آنها است، نه قدرت و ثروت (حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ).  
۴. همه ما در محضر خدا هستیم و کیفرها مبتنی بر علم گسترده خداوند است (أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ).<sup>۱</sup>

۱. تفسیر نور، ج ۴، ص ۳۴۴.

أَوْوًا: پناه دادند (فعل ماضی از ماده «أوی» باب افعال).  
 کَرِیم: شایسته، درخور.

### نکات تفسیری

#### ۱. علایم مؤمنان حقیقی

در این آیه، ویژگی های مؤمنان حقیقی، یاد شده است که عبارتند از:  
 اهل ایمان هستند؛  
 اهل هجرت در راه خدایند؛  
 مردِ جهاد در راه خدا و تلاش‌اند؛  
 به مؤمنان مسکن و مأوا می‌دهند؛  
 اهل یاری رساندن به امت اسلامی هستند.

#### ۲. لقب اهدائی خدا

خداوند، مؤمنان دارای این ویژگی‌ها را این گونه یاد می‌کند: ﴿أُولَئِكَ هُمُ  
 الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا﴾؛ اینان به حقیقت، مؤمنند.  
 تعبیر «حَقًّا» بیانگر مبالغه در اوصاف آن‌ها است که این‌ها حقیقتاً  
 در راه دین، از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزند و در هیچ شرایطی در  
 حمایت از مسلمانان کوتاهی نمی‌کنند.<sup>۲</sup>  
 چنین مؤمنانی سزاوار رحمت و مغفرت ویژه الهی و روزی  
 کریمانه‌اند (لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ).

۱. أَوْوًا: فيه اعلال بالحذف اصله أَوْوَا - النفي ساكنان الالف و الواو فحذفت الألف و فتح ما قبلها  
 دلالة عليها، و وزنه افعو بفتح العين و المدّه فيه منقلبة عن همزتين الأولى متحركة بالفتح و  
 الثانية ساكنة ای أَوْو لان المضارع يؤوی (الجدول فی اعراب القرآن، ج ۱۰، ص ۲۷۱).  
 ۲. مفاتيح الغیب (التفسیر الكبير)، ج ۵، ص ۵۱۹.

### درس ۹۳ صفحه ۱۸۶ قرآن مجید

#### علائم مؤمنان حقیقی

وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَاوُوا

وَنَصَرُوا أَوْلِيَاءَكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا هُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٩٣﴾

و کسانی که ایمان آوردند و هجرت نمودند و در راه خدا جهاد کردند، و کسانی  
 که پناه دادند و یاری کردند، آنان مؤمنان حقیقی‌اند که برای ایشان، آمرزش و  
 روزی شایسته‌ای است.

#### مقدمه

قرآن مجید در آیات متعددی به معرفی مؤمنان پرداخته و از زوایای  
 گوناگونی ویژگی‌های آنان را بیان فرموده است. گاه صفات درونی، گاه  
 خصوصیات بیرونی و در برخی موارد به ذکر ویژگی‌های اجتماعی اهل  
 ایمان می‌پردازد. از جمله این موارد آیه مورد بحث است.

#### واژه‌ها

هَاجَرُوا: هجرت کردند (فعل ماضی از ماده «هجر» باب مفاعله).

جَاهَدُوا: جهاد کردند (فعل ماضی از ماده «جهد» باب مفاعله).



## ۳. پاداش مؤمنان حقیقی

«مَغْفِرَةٌ؛ نکره آورده شده است، تا برکمال و ویژه بودن آن دلالت کند و اینکه هر فردی بر حسب قابلیت و ایمان، بهره‌ای از آن مغفرت خواهد داشت.<sup>۱</sup>

«رزق کریم» به نزول نعمت‌های مادی و معنوی اشاره دارد که سبب زندگی خوش و سعادت‌مند می‌شود؛ و گرنه رزق‌هایی هستند که موجب ندمت می‌شوند، چرا که موجب غفلتند، نه توجه و تذکر.

## پیام‌ها

۱. ارزش کارها، منوط به رنگ خدایی و انگیزه الهی آنها است (فی سَبِيلِ اللَّهِ).

۲. ایمان واقعی، در هجرت، جهاد، پناه‌دادن و یاری کردن مسلمانان مجاهد، بروز می‌کند (وَالَّذِينَ آوَأُ وَتَنَصَّرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا).

۳. حتی مؤمنان حقیقی، از خطا و گناه بیمه نیستند و به مغفرت الهی نیاز دارند (الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ).

۴. هجرت و جهاد، عامل بخشایش و نزول رزق ویژه الهی است (آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا ... لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ).

۵. اگر به خاطر هجرت و جهاد، از رزق اندک بگذرید، به رزق کریم و شایسته الهی می‌رسید (آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا ... لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ).

۶. انسان، همیشه مسؤول است؛ گاهی به صورت جهاد، گاهی

هجرت، گاهی پناه‌دادن به مهاجران و گاهی پشتیبانی از رزمندگان<sup>۱</sup> (آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَأُ وَ تَنَصَّرُوا).

۱. همان.

۱. تفسیر نور، ج ۴، ص ۳۷۴.

## واژه‌ها

نَكَتُوا: پیمان شکستند (فعل ماضی از ماده «نکت»).

أَيْمَان: سوگندها.

طَعَنُوا: طعنه زدند<sup>۱</sup> (فعل ماضی از ماده «طعن»).

يَنْتَهُونَ: دست بردارند (فعل مضارع از ماده «تهی» باب افتعال).

## نکات تفسیری

## ۱. پیمان صلح

دین اسلام، پیام آور صلح و دوستی است؛ لذا همه ملت‌ها را به سوی صلح فرا می‌خواند. البته این صلح و دوستی، آداب و شرایطی دارد که منافع همه را در نظر می‌گیرد و در نهایت، انسان‌ها به سوی خداپرستی و حق‌جویی سوق داده می‌شوند؛ بنابراین، انعقاد پیمان صلح با ملل مختلف، با حفظ شرایط آن، بی‌اشکال است.

## ۲. مقابله با پیمان‌شکنی

کسانی که با مسلمانان، عهد و پیمان می‌بندند، ممکن است بخواهند قسم‌ها را شکسته و نقض پیمان نمایند (چنانچه در صدر اسلام چنین کردند) در این صورت، لغو اعتبار پیمان عدم تعرض و اعلان جنگ به آنان بی‌اشکال خواهد بود.

## ۳. پیکار با سران شرک و کفر

اگر دشمنان، پیمان‌شکنی کنند و به دین خدا طعنه زده و آن را به

۱. «طعن» به معنای زدن یا نیزه است و به طور استعاره در عیبجویی و طعنه زدن استفاده می‌شود.

## درس ۹۴ صفحه ۱۸۸ قرآن مجید

## پیکار با سران شرک و کفر

وَإِنْ نَكَتُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا

أَيْمَةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَأَنْ يَأْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ ﴿١٢﴾<sup>۱</sup>

اگر [به جای توبه] سوگندهای خویش را پس از بستن پیمان‌شان شکستند و در دین شما، زبان به طعنه [و عیب گوئی] گشودند، با سران کفر بجنگید؛ زیرا که آنان را [پایندی به] سوگند نیست، باشد که [با شدت عمل شما] از کردار خود باز ایستند.

## مقدمه

هر فرد یا جامعه رقبا و دشمنانی دارد که اگر به صورت صحیح و اصولی با آن‌ها برخورد نشود چه بسا اساس حیات فرد و جامعه را دچار مخاطره کنند از این‌رو همواره بایستی در برابر این آسیب‌ها هشیار بود و به درستی عکس‌العمل نشان داده شود. طبقه‌بندی دشمنان و چگونگی رویارویی با هر کدام از مهمترین وظایف یک جامعه است این آیه به برخی دشمنان و ویژگی‌ها و نحوه برخورد با آنان پرداخته است.

۱. توبه (۹): ۱۲.

مسخره بگیرند، باید با آنان پیکار کرد. جالب اینجا است که آیه می‌گوید: با رؤسا و پیشوایانشان به جهاد برخیزید ﴿فَاتْلُوا أُيْمَةَ الْكُفْرِ﴾ این، اشاره‌ای است به این‌که توده مردم، پیرو رؤسا و زعمای خود هستند. هدف باید آن‌ها باشند. باید سرچشمه‌های گمراهی و ضلالت و فساد و ریشه‌های آن را خشکانید. به علاوه، این تعبیر، دعوت مسلمانان به علو همت است؛ یعنی: خودتان را آماده مبارزه با بزرگان آنان کنید نه افراد کوچکشان؛<sup>۱</sup>

از امام علی النقی علیه السلام پرسیدند: «چرا علی علیه السلام فراریان جنگ صفین را تعقیب کردند؛ ولی در جنگ جمل، کاری به فراریان نداشتند؟»

حضرت فرمود: «در صفین، رهبر کفر، زنده بود و فراریان، دور او جمع شده، متشکل می‌شدند و حمله مجدد می‌کردند؛ اما در جنگ جمل، با کشته شدن رهبرشان، محوری برای تشکیل و سازماندهی مجدد نداشتند.»<sup>۲</sup>

#### ۴. هدف جنگ

اسلام، دین هدفمندی است و تمام برنامه‌های آن تأمین کننده اهداف اساسی و عقلایی است. هر جا اسلام، به جهاد و جنگ، دستور می‌دهد، هدف مهمی را دنبال می‌کند. اینجا نیز هدف از مقابله با پیمان‌شکنان و طعنه‌زنندگان بر دین را، جلوگیری از توطئه دشمن و اهانت به مقدسات دانسته؛ از این رو به جنگ و جهاد دستور می‌دهد، تا ریشه دشمن (که همان پیشوایان و رؤسای قوم هستند) از بین برود یا

۱. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۰۸.

۲. تحف العقول، ص ۴۸۰.

این‌که، دست از توطئه و دشمنی و استهزای دین بردارند.

#### پیام‌ها

۱. پیمان صلح با جوامع غیر مسلمان، جایز و پایبندی بر آن، تا هنگامی که طرف معاهده به آن وفادار بماند، لازم است (وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِّن بَعْدِ عَهْدِهِمْ).

۲. نابودی عوامل اصلی کفر و شرک پیمان شکن، هدف عمده و اساسی پیکار اسلام با کافران و مشرکان است (فَقَاتِلُوا أُيْمَةَ الْكُفْرِ).

۳. هر سوگندی شما را نفریبد. سوگند پیمان‌شکنان، بی‌اعتبار است (لَا أَيْمَانَ لَهُمْ).

۴. از اهداف جهاد اسلامی، جلوگیری از توطئه دشمن است (لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ).

۵. پیمان شکنی کاری ناشایست و سزاوار عقوبت و تعهد به آن کار می‌باشد (وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ ... لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ).

۶. اقدام برای تحکیم پیمان‌ها و جلوگیری از نقض آن کاری ضروری است (فَقَاتِلُوا ... إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ ... لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ).

۱. تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۴۳.

۲. تفسیر نور، ج ۵، ص ۲۷.

عباس، ناراحت شده، نزد پیامبر ﷺ از علی علیه السلام شکایت کرد؛ این آیه نازل شد.

علی علیه السلام بارها برای اولویت خویش به این آیه استشهاد کرد؛ چرا که ایمان و جهاد، بالاترین و ارزشمندترین خدمتی است که به مردم ارائه می‌شود.

### واژه‌ها

سِقَايَةٌ: آب دادن، آب رسانی (از ماده «سقی»).

عِمَارَةٌ: تعمیر کردن، آباد سازی (از ماده «عمر»)

لَا يَسْتَوُونَ: برابر نیستند (فعل مضارع به لا نافیه از ماده «سوی» باب استفعال).

### نکات تفسیری

#### ۱. ایمان به خدا (أَمَّنَ بِاللَّهِ)

خداوند در این آیه با توجه دادن به سه اصل (ایمان به خدا، ایمان به معاد و جهاد در راه خدا) معیار ارزشمندی اعمال را بیان کرده است.

اولین اصل ایمان به خدا است.

ارزش عمل، به زنده بودن آن و داشتن روح ایمان است. عمل بی‌ایمان، لاشه‌ای بی‌روح است و در بازار حقیقت، هیچ وزن و ارزشی ندارد؛ پس نباید صرف ظاهر اعمال را معتبر شمرد و آن را ملاک فضیلت و قرب خدای تعالی دانست؛ بلکه باید آن را پس از در نظر داشتن حیات (که همان ایمان و خلوص است) به حساب آورد. در حقیقت آن چه ماندگار است نیت‌ها و قصد‌ها است.

## درس ۹۵ صفحه ۱۸۹ قرآن مجید

### معیار ارزشمندی

أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ  
وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا  
يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿۱۹﴾

آیا آب رسانی به حاجیان و تعمیر مسجد الحرام را همانند [عمل] کسی قرار داده‌اید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است؟ [این دو] نزد خداوند یکسان نیستند و خداوند، گروه ستمگران را هدایت نمی‌کند.

### مقدمه

«عباس» (عموی پیامبر ﷺ) و «شیبه» با یکدیگر مفاخره می‌کردند؛ عباس به آب رسانی خود به زائران خانه خدا می‌بالید و شیبه به کلیدداری کعبه. علی علیه السلام فرمود:  
«ولی من با سن کم خود، به این افتخار می‌کنم که شما با جهاد و شمشیر من ایمان آوردید».

## ۲. مجاهدت در راه خدا (وَجَاهِدْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ)

جهاد، مقیاسی است که خطا نمی‌کند. هنگام نواختن شپیور جنگ، مؤمن واقعی شناخته می‌شود؛ البته زمانی که در چهارچوب ایمان قرار گرفته باشد.

در معیار قرآنی و اسلامی، جهاد از برترین اعمال است و بسیاری از اعمال دیگر، پس از آن قرار گرفته‌اند.

آیا در این زمانه، مناره‌های مسجد را بالا بردن و گلدسته‌ها را آذین بستن ارزش شایانی دارد، یا مبارزه با صهیونیسم و آزادسازی قدس و پیکار با استکبار جهانی و زمینه‌سازی برای حکومت حضرت حجت عجل الله؟

## ۳. مقیاس دقیق

هر یک از ما ممکن است طاغوت، یا هم پیمان طاغوت شویم، و به خودفریبی مبتلا گردیم؛ پس بر ما است که به مقیاسی دقیق تمسک جویم و خود را محک زنیم، تا دچار بیماری خودفریبی نشویم. این مقیاس دقیق، جهاد است که اگر کسی به آن بی‌توجهی کرد، روی هدایت را نمی‌بیند؛ از این رو، قرآن در پایان آیه تأکید می‌کند (خدا ستمکاران را هدایت نمی‌کند).<sup>۱</sup>

## پیام‌ها

۱. رزمندگان مؤمن و مخلص، برتر از دیگرانند، هر چند دیگران منشأ خدماتی دیگر باشند (أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ ...

۱. من هدی القرآن، ج ۴، ص ۱۳۹.

## جَاهِدْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ).

۲. عمل زده نشویم؛ عمل بدون ایمان، سرابی پوچ و جسدی بی‌جان است (أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ ... كَمَنْ أَمِن).

۳. برابر دانستن رزمندگان با ایمان، با دیگران، مورد توبیخ و یکی از ظلم‌های اجتماعی است (وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ).<sup>۱</sup>

۴. اعمال ظاهری، مانند اعمال بنیادی نیستند؛ برای مثال، آب دادن حاجیان و تعمیر مسجد الحرام، همانند ایمان به خدا و روز واپسین و جهاد در راه خدا نیست (أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ ... جَاهِدْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ).

۵. ارزش‌گذاری بر روی کارها و ترسیم و تعلیل جایگاه هر یک از آن‌ها در جامعه، کاری مهم دقیق و حساس است (أَجَعَلْتُمْ ... لَا يَسْتَوُونَ).

۱. تفسیر نور، ج ۵، ص ۳۴.

## واژه‌ها

الْهُدَى: هدایت، ارشاد و راهنمایی بر چیزی از روی لطف و خیر خواهی  
 دین: اطاعت و فرمانبرداری.  
 حَقٌّ: ثابت، ضدّ باطل.  
 يُظْهِرُهُ: چیره و حاکم گرداند (فعل مضارع از ماده «ظهر» باب افعال).

## نکات تفسیری

## ۱. اراده حتمی خدا

خداوند، اراده همیشگی خود را این گونه بیان کرده است: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكُلِّ مَأْتَةٍ﴾<sup>۱</sup> «خداوند، اراده کرده است حق را با کلمات خود تقویت کند».

برای رسیدن به این هدف نیز پیام را نازل و پیامبر ﷺ را معبوث کرده و دربارهٔ پیام فرموده است: ﴿تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَنْزِلُهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ﴾<sup>۲</sup> «ما این آیات الهی را به حق بر تو تلاوت می‌کنیم».

نسبت به پیام‌آور هم فرمود: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ﴾<sup>۳</sup>؛ ما تو را با حق فرستادیم».

بنابراین، قرآن هم در مرحله انزال و هم در مرحله نزول، آمیخته با حق بوده<sup>۴</sup> و باطل، از هیچ جهتی به سویش راه ندارد؛<sup>۵</sup> از این رو، هیچ

۱. انفال (۸): ۷.

۲. آل عمران (۳): ۱۰۸.

۳. بقره (۲): ۱۱۹.

۴. اسراء (۱۷): ۱۰۵ (وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلْ).

۵. فصلت (۴۱): ۴۲. (لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ).

## درس ۹۶ صفحه ۱۹۲ قرآن مجید

## تحقق اراده الهی

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ

كُلِّهِ ۚ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴿۳۳﴾

او کسی است که رسول خود را همراه هدایت و آیین حق فرستاد، تا او را بر همه ادیان پیروز کند؛ هر چند مشرکان، ناپسند دارند.

## مقدمه

اگر بخواهیم آیاتی را که بیانگر اهداف بعثت انبیا است، بررسی و با این آیه مقایسه کنیم، به نظر می‌رسد این آیه، در بردارندهٔ همه آن اهداف است و هدف کلی و نتیجه نهایی بعثت انبیا در آن جمع شده است.

در این آیه کریمه، خداوند ره‌آورد بعثت پیامبرش را بیان فرموده و این که او از جانب خداوند، با دلایل روشن و براهین آشکار، مردم را به دین حق دعوت کرده است و در جهانی که باطل خلق نشده است، بایستی دین حق در آن غالب گردد و باطل را از صحنه بیرون براند.

۱. توبه (۹): ۳۳.

### ۳. تحقق اراده الهی

چون دست و قدرت خداوند، بالاترین دست‌ها و قدرت‌ها است،<sup>۱</sup> و او بر همهٔ بندگان خود مسلط است<sup>۲</sup>، کسی نمی‌تواند برابر او قد علم کند و مانع تحقق اراده و خواسته او شود؛ بنابراین، در همین آیه محل بحث و در سوره صف و توبه، پس از خبر دادن از غلبه حق، فرمود: «وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»؛ یعنی این امر، تحقق می‌یابد؛ هر چند که مشرکان، این کار را ناپسند دارند. مشرکان و سایر رهروان راه باطل، با قدرت ناچیز خود، برای خاموش کردن نور حق می‌کوشند؛ ولی خداوند تمام تلاش آن‌ها را بیپرده می‌داند و نور خدا را کامل می‌کند. در سوره توبه<sup>۳</sup> قبل از آیه محل بحث می‌فرماید:

«آن‌ها می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند؛ ولی خداوند، فقط می‌خواهد نور خود را کامل کند؛ هر چند برای کافران ناخوشایند است.»

کافران برای رسیدن به مقاصد شوم خود، از هر دری وارد می‌شوند و از شیوه‌های مختلفی (مانند: مسخره‌کردن، محاصره اقتصادی، جنگ، حرکت‌های منافقانه، ایجاد اختلاف در صفوف مسلمین، ترویج انحرافات اخلاقی و برقراری سلطه سیاسی، نظامی یا اقتصادی) بهره می‌برند؛ ولی خداوند وعده داده که پیروزی نهایی با حق است و آن‌ها با اراده حق؛ نابود می‌شوند. این همان تحقق وعده الهی است که «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»<sup>۴</sup>.

گاه مطالبش قابل نسخ و زوال نیست. چنین دینی، دین حق است. همچنین به این نکته توجه داده است که با آمدن حق، جایی برای باطل نمی‌ماند: «و بگو: حق آمد و باطل نابود شد؛ باطل به طور قطع از بین رفتنی است!»<sup>۱</sup>

این از خصوصیات حق است که بر باطل چیره می‌شود و جایی برای او نمی‌گذارد.

### ۲. دین حق کدام است؟

قرآن، تنها آیین حق را که ریشه‌دار و هماهنگ با قوانین طبیعت و مطابق با فطرت بشر است، دین توحیدی دانسته می‌فرماید: «روی خود را متوجه دین معتدل و میانه کن؛ این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را براساس آن آفریده است و در آفرینش خدا دگرگونی نیست»<sup>۲</sup>.

چنین دینی، چون مطابق فطرت است، حق است و چون حق است، پایدار و استوار است؛ بنابراین در ادامه همین آیه فرمود: «این دین محکم و استوار است ولی اکثر مردم نمی‌دانند»<sup>۳</sup>.

براساس همین اصل، تنها دین پذیرفته نزد خداوند، اسلام است<sup>۴</sup> و اگر کسی دینی غیر از آن برگزیند، از او پذیرفته نمی‌شود.

۱. اسراء (۱۷): ۸۱، (وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا).

۲. روم (۳۰): ۳۰ (فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ...).

۳. روم (۳۰): ۳۰ (ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيْمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ).

۴. آل عمران (۳): ۱۹ (إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ).

۱. فتح (۴۸): ۱۰ (يَذِ اللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ).

۲. انعام (۶): ۱۸، ۶۱ (وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ).

۳. توبه (۹): ۳۲ (يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ).

۴. اعراف (۷): ۱۲۸.

مرحوم علامه طباطبائی در این باره چنین می‌نویسد:

«سرانجام، دنیا تسلیم حق خواهد شد؛ چون این وعده خداوند است که: «والعاقبة للتقوی» علاوه بر این که نوع انسانی، به واسطه فطرتی که در او به ودیعت سپرده اند، طالب سعادت حقیقی خویش است.»

#### ۴. کیفیت تحقق وعده الهی

شک نیست در حال حاضر، این موضوع تحقق نیافته است؛ ولی می‌دانیم این وعده حتمی خدا، به تدریج در حال تحقق است. برای روشن شدن قضیه، سراغ بعضی از روایات می‌رویم که ذیل این آیه، از منابع شیعه و اهل سنت نقل شده است:

الف. از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

«والله ما نزل تاویلها بعد و لاینزل تاویلها حتی یخرج القائم، فاذا خرج القائم لم یبق کافر بالله العظیم و لامشرك بالامام الاکره خروجه؟»<sup>۱</sup>  
«قسم به خدا؛ تاویل و حقیقت این آیه، تا به حال نازل نشده است و نازل نمی‌شود، مگر زمانی که قائم خروج کند. زمانی که قائم خروج کرد، هیچ کافر به خدای عظیم و هیچ مشرک به امام نیست، مگر این که از خروج او ناخرسند است.»  
ب. امام باقر علیه السلام فرمود:

«القائم منا منصور بالرب، مؤید بالنصر... یبلغ سلطانه المشرق و المغرب و یظهرالله عزوجل دینه علی الدین کله ولوکره المشرکون، فلا یبقی فی الارض خراب الاعمر، و ینزل روح الله عیسی بن مریم فیصلی خلفه...»<sup>۲</sup>؛

۱. ترجمه المیزان، ج ۴، ص ۲۰۸.

۲. نورالتقلین، ج ۲، ص ۲۱۱، حدیث ۱۲۲.

۳. همان، ص ۲۱۲، حدیث ۱۲۴.

«قائم ما [= اهل بیت] به وسیله رعب [در دل کفار] یاری می‌شود؛ با یاری [از جانب خدا] تایید می‌شود... حکومتش مشرق و مغرب را فرا می‌گیرد و خداوند عزوجل دینش را بر همه ادیان غلبه می‌دهد؛ هر چند مشرکان ناراحت باشند؛ پس در این هنگام، زمین خرابی نیست، مگر این که آباد شود. روح الله، عیسی بن مریم نیز فرود می‌آید و پشت سر آن حضرت نماز می‌خواند.»

آری حکومت جهانی واحد، به دست آن حضرت ایجاد خواهد شد و آن حکومت مصداق کامل آیه است؛ ولی باید از اکنون برای آن روز تلاش کرده و زمینه ظهور چنین حکومتی را با مجاهدت فراهم ساخت. اللهم عجل فرجه واجعلنا من اعوانه و انصاره و شیعتیه و محبیه.

#### پیام‌ها

۱. اسلام بر همه ادیان و مکاتب غلبه خواهد کرد (لیظهره علی الدین کله).
۲. حقانیت اسلام، ضامن غلبه آن بر دیگر ادیان و مکاتب است (ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره...).
۳. ناخرسندی مشرکان از غلبه اسلام و تلاش آنان برای جلوگیری از آن، مانع غلبه اسلام نخواهد شد (لیظهره... ولو کره المشرکون).



خِفَاف: سبک باران (جمع خفیف).

ثِقَال: سنگین باران (جمع ثقیل).

### نکات تفسیری

#### ۱. موانع حضور در عرصه جهاد

«ثقل» کنایه از وجود موانعی است که انسان را از رفتن به جهاد باز می‌دارد؛ مانند مشاغل دنیوی، علاقه فراوان به همسر، فرزند، پدر و مادر یا نداشتن زاد و توشه و اسلحه و مشکلات دیگری که فرد را از حضور در جهاد باز می‌دارد. بنابراین «خِفَافاً» و «ثِقَالاً» یعنی در هر حال و با هر شرایط و وضعیت به هنگام فرمان جهاد باید حرکت کرد و قدم در راه خدا گذاشت.

کسانی همچون ابو ایوب انصاری، مقداد، ابوطلحه، در سن پیری، وقتی آماده جنگ می‌شدند، به آن‌ها گفته می‌شد: شما سالخورده‌اید! در پاسخ، این آیه را تلاوت می‌کردند!

#### ۲. جهاد فراگیر (بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ)

در برابر دشمن، باید ایستادگی و مقاومت کرد و با چنگ و دندان جنگید.

جهاد، باید همه‌جانبه و با جان و مال باشد. اگر کسی توانمند بوده و قدرت مالی هم دارد، باید با جان و مال کمک کند؛ اگر فقط توانمند است و ثروت ندارد، باید از جان خود، مایه بگذارد و اگر توان جنگیدن ندارد، یا مانعی برای جهاد او است، باید از مالش در جهت پیشبرد دین

## درس ۹۷ صفحه ۱۹۴ قرآن مجید

### جهاد فراگیر

أَنْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ  
ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۹۷﴾

[همگی به سوی میدان جنگ] سبک بار و سنگین بار حرکت کنید و با اموال و جان‌های خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است، اگر بدانید.

#### مقدمه

گاه بر سر راه انسان، موانعی ایجاد می‌شود که او را از رسیدن به هدف باز می‌دارد. خداوند در این آیه، به یکی از مهم‌ترین موانع حضور در صف جهاد اشاره می‌کند که توجه به آن، لازم و ضروری است. وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای جنگ تبوک اصحاب را فراخواند، گروهی تعلل کرده و بهانه آوردند، سپس این آیه نازل شد.<sup>۲</sup>

#### واژه‌ها

أَنْفِرُوا: کوچ کنید، بیرون روید (فعل امر از ماده «نفر»).

۱. توبه (۹): ۴۱.

۲. روض الجنان و روح الجنان، جلد ۹، صفحه ۲۵۴.

۱. مفاتیح الغیب، ج ۶، ص ۵۵.

استفاده کند.

### ۳. فقط برای خدا (فِي سَبِيلِ اللَّهِ)

باید با اخلاص به جهاد رفت، نه برای کسب عنوان، یا مقام، یا به دست آوردن غنیمت. اگر شرکت در جهاد، با اخلاص باشد، عنایت الهی شامل حال جهادگران خواهد شد.

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾

«آن‌ها که در راه ما [با خلوص نیت] جهاد کنند، قطعاً به راه‌هایمان هدایتشان خواهیم کرد و خداوند، با نیکوکاران است.»<sup>۱</sup>

### ۴. سعادت بندگان

خداوند، به همه چیز آگاه است و بر بندگان رحمت دارد. در هر یک از دستوره‌های الهی، مصالحی است که مایه نجات و سعادت بندگان است. به این ترتیب، بندگان مؤمن، همه این دستورات را داروهای شفابخش می‌دانند و با جان و دل پذیرای آن هستند، گرچه گاه به ظاهر ناخوشایند باشد. «عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»؛ چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آن که خیر شما در آن است و چه بسا چیزی را دوست داشته باشید؛ حال آن که شر شما در آن است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.»

### پیام‌ها

۱. در برابر فرمان بسیج عمومی برای جهاد، هیچ بهانه‌ای قابل قبول نیست (انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا).<sup>۱</sup>
۲. گاهی بسیج همه مردم برابر دشمن، ضروری است؛ گرچه تجهیزات نظامی کم باشد (انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا).<sup>۲</sup>
۳. مکتب، از مال و جان با ارزش‌تر است؛ همه چیز فدای مکتب است (جَاهِدُوا أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ).<sup>۳</sup>
۴. بر فقیران، جهاد با جان و بر اغنیا، جهاد با مال و جان واجب است (جَاهِدُوا أَمْوَالَكُمْ وَأَنْفُسَكُمْ).<sup>۴</sup>
۵. ملاک ارزش اعمال، اخلاص است (فِي سَبِيلِ اللَّهِ).

۱. تفسیر نور، ج ۵، ص ۶۸

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۱. عنکبوت (۲۹): ۶۹.

۲. بقره (۲): ۲۱۶.

و خود را برتر از آنان جلوه دهند. آیه مورد بحث، پاسخ دندان شکنی به آنها است.

### واژه‌ها

لَنْ يُصِيبَنَا: هرگز به ما برخورد نمی‌کند، هرگز به ما نمی‌رسد (فعل مضارع از ماده «صوب» باب افعال).

مَوْلَا: سرپرست.

لَيَتَوَكَّلْ: باید توکل کند (فعل امر از ماده «وکل» باب تفاعل).

### نکات تفسیری

#### ۱. اختیار انسان

برخی چنین پنداشته‌اند که این آیه نفی اختیار از انسان است حال آن که این آیه، با اختیار انسان تنافی ندارد؛ زیرا اگر چیزی مقدر می‌شود، بدون قید و شرط نیست؛ بلکه با وجود شرایطی است که فراهم کردن آن، با اختیار انسان صورت می‌گیرد.

انسان می‌تواند با اعمال خیر خود، سبب برطرف شدن عذاب شود یا با اعمال ناشایست خود، سبب سلب نعمت گردد.

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا

بِأَنْفُسِهِمْ﴾<sup>۱</sup>

«این، به سبب آن است که خداوند، هیچ نعمتی را که به گروهی داده است، تغییر نمی‌دهد، جز آن که خودشان را تغییر دهند».

۱. انفال (۸): ۵۳.

## درس ۹۸ صفحه ۱۹۵ قرآن مجید

### توکل بر خدا

قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَالْتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱۰۱﴾

بگو: هیچ چیز به ما نخواهد رسید، مگر آنچه خداوند برای ما نوشته [و مقرر داشته] است. او مولا [و سرپرست] ما است و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند.

#### مقدمه

این آیه پاسخی به مشرکان و دیدگاه آنان نسبت به پیامبر ﷺ است که در آیه قبل مطرح شده، در آن آیه، به یکی از نشانه‌های منافقان اشاره کرد، که اگر به پیامبر ﷺ خیری برسد، ناراحت، و اگر مصیبتی برسد، خوشحال می‌شوند. در آیه مورد بحث، خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد که باید پاسخی قاطع و منطقی به آنها بدهی و آن اینک بگو: «لَنْ يُصِيبَنَا...».

منافقان همیشه منتظر فرصت هستند، تا در صورت شکست ظاهری مسلمانان یا بروز مشکلاتی برای آنان، طعنه زده و به مسلمانان ایراد بگیرند

۱. توبه (۹): ۵۱.

## ۲. ارتباط «عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» با اول آیه چیست؟

در ابتدای آیه، بیان شده که: هر حادثه‌ای برای ما رخ دهد، از جانب خداوندی است که مولای ما است و کسی غیر از خداوند بر مؤمنان ولایت ندارد و نمی‌تواند به انسان، سود یا ضرری برساند؛ چنانکه در مناجات شعبانیه نیز می‌خوانیم:

«الهی! بیدک لا بید غیرک زیادتی و نقصی و نفعی و ضرری؛

خدای من! زیاده و نقص و نفع و ضرر من، همه به دست تو است، نه به دست غیر تو؛

و در فرازی دیگر می‌خوانیم:

«الهی! ان حرمتی فمن ذالذی یرزقنی و ان خذلتی فمن ذالذی ینصرنی»؛

خدای من! اگر تو محروم کنی، چه کسی به من روزی می‌دهد و اگر تو مرا خوار و ذلیل کنی، چه کسی مرا یاری می‌کند؟

حال که خداوند، سرپرست انسان است و همه چیز در دست با قدرت او است، در انتهای آیه می‌فرماید: «مؤمنان، باید تنها بر خدا توکل کنند».

جالب آن است که «علی الله» مقدم شده است و این، انحصار را می‌فهماند؛ یعنی فقط و فقط باید بر خداوند توکل کرد و توکل بر خداوند، لازمه ایمان است.

## ۳. «توکل بر خدا» یعنی چه؟

توکل، در اصل، از «وکالت» به معنای انتخاب وکیل است. وکیل خوب، کسی است که حداقل دارای چهار صفت باشد: آگاهی کافی، امانت، قدرت، دلسوزی. مفهوم توکل، چشم‌پوشی از عالم اسباب و دست روی دست گذاشتن نیست؛ بلکه مفهومش، خودسازی و بلندنظری و عدم وابستگی به این و آن و ژرف‌نگری است. استفاده از اسباب، عین توکل بر خدا است؛ زیرا هر تأثیری در این اسباب است، به خواست خدا و

طبق اراده او است.<sup>۱</sup>

از پیامبر اسلام ﷺ نقل شده که فرمود: «از جبرئیل پرسیدم، توکل چیست؟» گفت:

«العلم بان المخلوق لایضر و لاینفع، و لایعطى ولا یمنع، و استعمال البأس من الخلق. فاذا كان العبد كذلك لم یعمل لإحد سوى الله و لم یطمع فی احد سوى الله. فهذا هو التوکل»<sup>۲</sup>

آگاهی به این واقعیت که مخلوق، نه زیان و نفع رساند و نه عطا و منع دارد و چشم امید از مخلوق برداشتن. هنگامی که بنده‌ای چنین شد، جز برای خدا کار نمی‌کند و از غیر او امید ندارد. این، حقیقت توکل است.

شخصی از امام رضا علیه السلام پرسید: «تعریف توکل چیست؟» حضرت فرمود:

«ان لاتخاف مع الله احداً»<sup>۳</sup> با وجود خدا، از هیچکس ترسی.»

بنابراین اشخاص متوکل، تنها به خدا عشق می‌ورزند و از او یاری می‌طلبند و سر بر آستان او می‌سایند و تکیه‌گاه و پناهگاهشان کسی جز او نیست.

## پیام‌ها

۱. همه مقدرات انسان‌ها، از سوی خداوند ثبت شده و مؤمنان راستین، اعتقاد کامل دارند که هیچ خوشی و ناخوشی به آنان نمی‌رسد، جز براساس تقدیر الهی<sup>۴</sup> (لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا...).

۱. برگرفته از تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۲۹۵ و ج ۷، ص ۸۸.

۲. بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۱۴.

۳. سفینة البحار، ج ۲، ص ۶۸۲.

۴. تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۱۳۲.

۲. ما مأمور به وظیفه‌ایم، نه ضامن نتیجه. جهاد می‌کنیم؛ ولی می‌دانیم مقدرات و نتیجه به دست خدا است (لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا...).

۳. مؤمنان، باید تنها به خدا توکل کنند (عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ).

۴. ایمان به خدا و ایمان به ولایت او بر انسان‌ها، عامل توکل بر او و روی بر تافتن از غیر او است (هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ).

## درس ۹۹ صفحه ۱۹۸ قرآن مجید

### پاداش مؤمنان

وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ  
خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسْكَنٍ طَيِّبَةٍ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ  
أَكْبَرُ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ<sup>۱</sup>

خداوند، به مردان و زنان با ایمان، باغ‌هایی که از پای آن، نهرها جاری و در آن جاودانند و مسکن‌هایی دلپسند در بهشت برین وعده داده است؛ ولی رضایت و خرسندی خداوند، برتر و والاتر است؛ این، همان رستگاری بزرگ است.

#### مقدمه

انسان، پس از درک این حقیقت که کجاست و باید در چه جایگاهی باشد، لحظه‌ای قرار نخواهد داشت و خود را مسافری می‌داند که برای آن مقصد باید بکوشد، تا به آن وعده الهی که عین حقیقت است و نیل به آن، رستگاری عظیم است، برسد. این آیه، قسمتی از این رحمت گسترده الهی را که در انتظار افراد با ایمان است، یادآور می‌شود.

۱. توبه (۹): ۷۲.

## واژه‌ها

خَالِدِينَ: جاودانه.

عَدْن: ثابت و همیشگی.

طَيِّبَةً: پاکیزه و مطلوب.

رِضْوَان: خشنودی (از ماده «رضی»).

الْفَوْز: پیروزی و کامیابی.

## نکات تفسیری

## ۱. ویژگی‌های بهشت مؤمنان

از ویژگی‌های این نعمت بزرگ، آن است که زوال در آن راه ندارد و بهشتیان در آن جاودانه می‌مانند (خَالِدِينَ فِيهَا).

از ویژگی‌های دیگر بهشت این است که خداوند، مسکن‌های پاکیزه و منزلگاه‌های مرفه در قلب بهشت در اختیار آن‌ها قرار داده است (مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْن).

## ۲. درک رضایت الهی

آیه به نعمت و پاداش معنوی مؤمنان اشاره کرده، می‌فرماید: «رِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ؛ رضایت و خشنودی خدا [ که نصیب این مؤمنان راستین می‌شود ] از همه چیز برتر و بزرگ‌تر است».

هیچ کس نمی‌تواند لذت معنوی و احساسی را که به سبب جلب رضایت خدا به انسان دست می‌دهد، توصیف کند. این خشنودی، نشان این است که اعمال آنان در این جهان، طبق برنامه الهی بوده است.<sup>۱</sup>

۱. تفسیر هدایت، ج ۴، ص ۱۸۹.

این که مؤمن، احساس می‌کند خدا از او راضی و خوشنود است، بزرگ‌ترین نعمت و عظیم‌ترین لذت برای او است که قابل مقایسه با نعمت‌های بهشتی نیست. نکره آمدن «رضوان» شاید به علت قابل درک نبودن آن، در دنیا است و این که رسیدن به این مقام، نجات و رستگاری بزرگی است.<sup>۱</sup>

## پیام‌ها

۱. زن و مرد، در برخورداری از پاداش الهی، برابرند (وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ).

۲. بزرگ‌ترین امتیاز بهشت، خلود در آن و جاودانگی نعمت‌های آن است: (خَالِدِينَ فِيهَا).

۳. زندگی آخرت، تنها معنوی نیست؛ بلکه مادی و جسمانی است (جَنَّاتٍ ... مَسَاكِنَ طَيِّبَةً).

۴. لذت‌های معنوی، بالاتر از لذت‌های مادی بهشت است (رِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ).

۵. بهشت نیز درجات و مراتبی دارد (جَنَّاتٍ تَجْرِي)، (جَنَّاتِ عَدْنِ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ).

۶. رسیدن به پاداش اخروی و رضایت الهی، رستگاری بزرگ است (ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ).<sup>۲</sup>

۱. برگرفته از تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص ۲۷۰.

۲. تفسیر نور، ج ۵، ص ۱۰۶، ۱۰۷.

فرمود: «اگر هفتاد بار برای آن‌ها استغفار کنی، هرگز خدا آن‌ها را نمی‌آمرزد».<sup>۱</sup>

### واژه‌ها

يَلْمِزُونَ: عیب‌جویی می‌کنند (فعل مضارع از ماده «لمز»).

الْمُطَّوِّعِينَ: فرمانبرداران از روی رغبت و داوطلبانه (اسم فاعل جمع از ماده «طوع» باب تفعّل).

يَسْخَرُونَ: مسخره می‌کنند (فعل مضارع از ماده «سخر»).

### نکات تفسیری

#### ۱. دو ویژگی منافقان و ضرورت آگاهی مسلمانان

در این آیه، دو ویژگی از ویژگی‌های منافقان مطرح شده است: عیب‌جویی و مسخره کردن دیگران؛

منافقان، در صدد کارشکنی و دلسرد کردن مؤمنانند و می‌خواهند چرخ‌های فعالیت جامعه اسلامی از کار بیفتد؛ از این رو علاوه بر این‌که خود بخیل‌اند (فَلَمَّا آتَاهُم مِّن فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ)<sup>۲</sup>، انفاق‌کنندگان را هم به استهزا می‌گیرند یا مورد طعنه قرار می‌دهند. به آن‌ها که مشتاقانه به لشکر اسلام کمک کردند، طعنه زده و آن‌ها را به ریاکاری متهم کردند و آن‌هایی را که با اخلاص، مقدار کمی به لشکر اسلام کمک کردند، به تمسخر گرفته و می‌گفتند: اسلام چه نیازی به کمک‌های ناچیز شما دارد؟

۱. توبه (۹): ۸۰: (إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ).

۲. توبه (۹): ۷۶.

## درس ۱۰۰ صفحه ۲۰۱ قرآن مجید

### فرجام عیب‌جویی و تمسخر

الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ<sup>۱</sup>

آن‌هایی که از مؤمنان فرمانبردار در صدقاتشان عیب‌جویی می‌کنند و [نیز] کسانی را که [برای انفاق] جز به مقدار تلاش خود، چیزی ندارند، مسخره می‌کنند، خدا آن‌ها را مسخره می‌کند؛ و برای آن‌ها عذاب دردناکی است.

### مقدمه

پیامبر ﷺ تصمیم داشت لشکر اسلام را برای مقابله با دشمن آماده سازد؛ برای این منظور از مسلمانان کمک خواست. آنان که توانایی داشتند کمک‌شایانی کردند و وعده‌ای کم درآمد، مثل «ابوعقیل انصاری» و «سالم بن عمیر انصاری»، کمک ناچیزی کردند.

ولی منافقان عیب‌جو و طعنه‌زن، به هر دو گروه ایراد می‌گرفتند و هر دو را مسخره می‌کردند. این آیات نازل شد و خطاب به پیامبر ﷺ

۱. توبه (۹): ۷۹.

مسلمانان، باید آگاه باشند این ویژگی همیشگی منافقان در همه زمان‌ها است، باید برابر آن‌ها ایستاد و مسلمانان را از اهدافِ شومِ آنان آگاه کرد.

## ۲. کیفیت نه کمیت

این حقیقت، از آیات قرآن به دست می‌آید که اسلام، بیش از کمیت، بر «کیفیت عمل» تکیه کرده و برای اخلاص و نیتِ پاک، ارزش فوق العاده‌ای قائل شده است که آیات فوق، نمونه‌ای از این منطبقِ قرآن است.

همان‌گونه که از شأن نزولِ آیه پیدا است، خداوند، به عمل مختصر کارگر مسلمانی اهمیت داده است که شبی را تا صبح نخوابیده و با قلبی پر از عشق به خدا و اخلاص، کار کرده و توانسته است در لحظات حساس، مقداری خرما به سپاه اسلام کمک کند، و کسانی را که این‌گونه اعمال به ظاهر کوچک را تحقیر می‌کنند، به شدت توبیخ و تهدید می‌کند و می‌گوید مجازاتِ دردناک، در انتظار آن‌ها است.<sup>۱</sup>

## ۳. مراد از «سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ» چیست؟

مسلماناً منظور خداوند از مسخره کردنِ آنان این نیست که اعمالی را مثل اعمال آن‌ها انجام می‌دهد؛ بلکه مراد از مسخره آنان، ممکن است این باشد که در قیامت، به گونه‌ای با آن‌ها معامله و برخورد می‌کند که مثل استهزا شدگان تحقیر شوند. همچنین ممکن است مراد، این باشد که خداوند، جزای مسخرهٔ آنان را خواهد داد؛ همان‌گونه که در روایتی

۱. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۵۸.

از امام رضا علیه السلام نقل شده است:

«مراد از مسخره کردنِ خداوند، آن است که خداوند، کیفر استهزای آنان را می‌دهد».

## ۴. عاقبت طعنه زدن به مؤمنان و مسخره کردنِ آن‌ها

خداوند، در این آیه و آیهٔ بعد به عاقبت دنیایی و آخرتی این عمل ناپسند اشاره می‌کند. در آیهٔ بعد، می‌فرماید: چون این‌ها با این عملِ خود، به خدا کفر ورزیدند، فاسقند و خداوند، فاسقان را هدایت نمی‌کند و اگر شخص محترم و معصومی، همانند پیامبر صلی الله علیه و آله هم برای آن‌ها هفتاد بار استغفار کند، خداوند، آن‌ها را نمی‌بخشد. در این آیه نیز خداوند می‌فرماید: به سبب این عملشان، خداوند، آن‌ها را مسخره می‌کند و در قیامت، دچار عذاب دردناکی خواهند شد.

## پیام‌ها

۱. عیب‌جویی و مسخره کردن، کار منافقان است. آنان خود کمک نمی‌کنند و کمک‌های دیگران را نیز زیر سؤال می‌برند (الَّذِينَ يَلْمُزُونَ...).

۲. انفاق از روی میل و رغبت، خصلتِ مؤمنان است (الْمُطَّوِّعِينَ).<sup>۲</sup>

۳. به وظیفهٔ خود عمل کنیم و از استهزای دشمن نهراسیم؛ زیرا خداوند، جزای آنان را می‌دهد (سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ).<sup>۳</sup>

۴. خرده‌گیری و مسخره کردنِ مؤمن، گناهی بزرگ و در پی دارندهٔ

۱. بحار الانوار، ج ۳، ص ۳۱۹.

۲. تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۲۱۲.

۳. تفسیر نور، ج ۵، ص ۳۱۴.



عذاب سخت الهی است (الَّذِينَ يَلْمِزُونَ ... لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ).<sup>۱</sup>  
۵. کیفر الهی برای گناهکاران، متناسب با گناه آنان است (فَيَسْخَرُونَ  
... سَخِرَ اللَّهُ).

## درس ۱۰۱ صفحه ۲۰۲ قرآن مجید

### ناظران بر اعمال

وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ

إِلَىٰ عِلْمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۱۰۱﴾<sup>۱</sup>

و بگو: «[هر چه می‌خواهید] عمل کنید که به زودی خدا و پیامبر او و مؤمنان، عمل شما را خواهند دید، و به زودی به سوی دانای نهان و آشکار بازگردانده می‌شوید و شما را از آنچه می‌کردید باخبر خواهد ساخت.»

#### مقدمه

در قرآن کریم، از روش‌های گوناگونی برای غفلت زدایی انسان استفاده شده است؛ از جمله توجه دادن انسان به این که اعمال وی، ناظر و مراقب دارد و اعمال او نه تنها در دید خداوند می‌باشد، بلکه حتی رسول خدا ﷺ و دیگر اولیای دین نیز شاهد آنند. این آیه شریفه، به همگان خطاب می‌کند که عمل کنید و بدانید که هر رفتاری که داشته باشید (چه عمل خوب و چه عمل بد) خداوند و پیامبرش و مؤمنان آن را می‌بینند و شما در معرض دید آن‌ها خواهید بود.

اطلاع خداوند از اعمال، بدیهی است؛ اما منظور از دیدن اعمال

۱. توبه، ۱۰۵.

۱. تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۲۱۳.

توسط پیامبر ﷺ و مؤمنان چیست؟ آیا از طریق عادی آگاه می‌شوند یا گونه خاصی از آگاهی است؟ و نیز توجه و ایمان به این حقیقت چه اثر عمیقی در پاک سازی اعمال و نیت دارد؟

### واژه ها

بری: می‌بیند (فعل مضارع از ماده «رأی»)  
 تَرَدَوْنَ: بازگردانده می‌شوید (فعل مضارع مجهول از ماده «رَدَّ»)  
 ینبئ: آگاه می‌سازد. (فعل مضارع از ماده «نَبَأ» باب تفعیل).

### نکات تفسیری

#### ۱. اعلام مهم

این آیه شریفه، با «قُل» شروع می‌شود و بیانیه‌ای است که اعلام می‌کند هر چه خدا به شما دستور داده است، انجام دهید زیرا او عمل شما را می‌بیند. یعنی کارهای شما را می‌داند و بدان پاداش می‌دهد و نیز پیامبر او همه آن را می‌داند و نزد خدا بدان گواهی می‌دهد، همچنین مؤمنان نیز آن را می‌دانند.<sup>۱</sup>

#### ۲. عرضه اعمال

اگر انسان احساس کند شخصی مراقب او است، معمولاً وضع خود را چنان تنظیم می‌کند که مورد اشکال نباشد. شخصیت مراقب نیز در مراقبت تأثیر دارد. از کسانی که قطعاً بر اعمال فرد ناظر و آگاه هستند، علاوه بر خدا، رسول او و مؤمنان واقعی می‌باشند. این آیه طبق عقیده

۱. مجمع البیان، ج ۱۱، ص ۲۰۶.

شیعه، عرضه اعمال بر اولیای خدا را بیان می‌کند.

این آگاهی و نظارت بر اعمال، مقدمه پاداش و کیفری است که در جهان دیگر در انتظار او است؛ لذا به دنبال این جمله می‌افزاید: و به زودی به سوی کسی که آگاه از پنهان و آشکار است، باز می‌گردید، و شما را به آنچه عمل کرده اید خبر می‌دهد و طبق آن جزا خواهد داد.<sup>۱</sup>

#### ۳. مؤمنان ناظر، چه کسانی هستند؟

منظور از مؤمنان در آیه، تمام افراد با ایمان نیستند؛ بلکه گروه خاصی هستند؛ زیرا به طور مسلم، اعمال مردم برای همه مؤمنان مشهود نیست و از آن اطلاعی ندارند؛ پس مراد از «المؤمنون» فقط گروه خاصی هستند (الف و لام در «المؤمنون» برای عهد است، نه برای جنس). این مؤمنان خاص، به اذن خدا از اسرار غیب آگاهند و به مقامی رسیده‌اند که مانند پیامبر ﷺ و در طراز او بوده و آن‌ها نیز شاهد اعمال هستند. آن‌ها همان صلحای امت می‌باشند که در رأس آن‌ها امامان معصوم علیهم‌السلام قرار دارند که جانشین پیامبر ﷺ بوده و از مقام ولایت الهی برخوردارند.

روایات فراوانی نیز وارد شده است که پیامبر ﷺ و جانشینان او از اعمال همه امت آگاه بوده و خداوند، از طریق خاصی اعمال امت را بر آن‌ها عرضه می‌کند. نیز آمده است که اعمال امت، هر هفته و هر شبانه روز بر پیامبر ﷺ - حتی پس از رحلت حضرت - از سوی خداوند عرضه می‌شود.

با پذیرش این حقیقت می‌فهمیم این افراد، مؤمنان خاصی هستند و

۱. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۲۸.

این عرضه اعمال شامل همه دوران - حتی پس از پیامبر ﷺ نیز - بوده است و هم به روح آن حضرت و هم به حجت زنده خدا عرضه می‌شود.<sup>۱</sup> از سوی دیگر، آیه شریفه دلیلی بر وجود امام زنده در هر عصر می‌باشد.

#### ۴. در محضر پیامبر و معصومان ﷺ

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«تمام اعمال مردم، هر روز صبح به پیامبر عرضه می‌شود؛ اعمال نیکان و بدان؛ بنابراین مراقب باشید و این مفهوم گفتار خداوند است که می‌فرماید: ﴿وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾.<sup>۲</sup> این را فرمود و ساکت شد.»<sup>۲</sup>

در حدیث دیگری امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

تمام اعمال شما بر پیامبرتان هر عصر پنجشنبه عرضه می‌شود؛ بنابراین باید از این که عمل زشتی از شما بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه شود، شرم کنید.<sup>۳</sup>

این عرضه، روزانه یا هر هفته و هر ماه انجام می‌شود؛ اگر اعمال ما خوب باشد، اولیای خدا از ما شادمان شده و اگر ناشایست باشد، نگران و اندوهگین می‌گردند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«ای مردم! با گناه خود، رسول خدا را ناراحت نکنید.»<sup>۱</sup>

#### پیام‌ها

۱. هر چه بیننده اعمال بیشتر باشد، شرم و حیای انسان از خلافتکاری بیشتر است؛ به ویژه اگر بیننده، خدا و پیامبر و مؤمنان باشند (فسیری اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ).
۲. عمل، معیار سنجش است. آنچه در دنیا بر اولیای خدا عرضه می‌شود، عمل است. همچنین آنچه در قیامت مورد حساب قرار می‌گیرد، عمل است (اعملوا فسیری اللّٰهُ عَمَلَكُمْ... فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).
۳. اعمال انسان، حقایقی دارد که در قیامت برای او روشن خواهد شد (فسیری اللّٰهُ عَمَلَكُمْ... فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).
۴. توجه انسان به نظارت خدا و رسول و مؤمنان بر اعمالش، بازدارنده او از خطا و تشویق کننده به نیکی‌ها است (قل اعملوا فسیری اللّٰهُ عَمَلَكُمْ... فَيُنَبِّئُكُمْ...).

۱. تفسیر کنزالدقائق، ج ۵، ص ۵۳۴.

۲. تفسیر نور، ج ۵، ص ۱۴۱.

۳. تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۲۸۹.

۱. تفسیر کوثر، ج ۴، ص ۵۷۳.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۱.

۳. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۱۵۸.

## نکات تفسیری

## ۱. ویژگی‌های صادقان

قرآن مجید صادقان را با ویژگی‌هایی معرفی کرده است؛ از جمله:

الف. ایمان به تمام مقدسات و عمل در تمام زمینه‌ها

لَيْسَ الْبِرَّ... وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ  
وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ  
وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي  
الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ  
الْمُتَّقُونَ.<sup>۱</sup>

در این آیه، حقیقت نیکوکاری را چنین تفسیر می‌کند: ایمان به خدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتب آسمانی و پیامبران، سپس انفاق در راه خدا به نیازمندان و محرومان، و بر پا داشتن نماز و پرداختن زکات و وفای به عهد و استقامت برابر مشکلات هنگام جهاد و پس از ذکر همه این‌ها می‌گوید: کسانی که این صفات را دارا باشند، صادقان و پرهیزگارانند.

و به این ترتیب، صادق کسی است که دارای ایمان به تمام مقدسات و به دنبال آن، عمل در تمام زمینه‌ها باشد.

ب. متعهد برابر پروردگار

«صدق» مجموعه‌ای از ایمان و عمل است که در آن، هیچ‌گونه تردید و تخلفی نباشد.

(إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ

۱. بقره، ۱۷۷.

## درس ۱۰۲ صفحه ۲۰۶ قرآن مجید

## همراهی با صادقین

يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ﴿۱۱۹﴾

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا کنید و با راستی پیشگان باشید».

## مقدمه

ارزیابی اعمال و درستی رفتار و حقانیت اعتقادات، نیازمند معیاری برای تشخیص است که این مسأله اساسی را خداوند در این آیه شریف بیان کرده است. همچنین آیه فوق از دلائل محکمی است که برای اثبات حقانیت مذهب امامیه و امامت ائمه طاهرین علیهم السلام به آن استناد شده است.<sup>۲</sup>

## واژه‌ها

اتقوا: بپرهیزید. اتقوا الله: از خدا پروا کنید (فعل امر از ماده «وقی» باب افتعال).

صادقین: راستگویان (جمع صادق، به آدمی که خبرش مطابق با واقع باشد، صادق می‌گویند).

۱. توبه، ۱۱۹.

۲. اطیب البیان، ج ۶ ص ۳۳۱.

أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْلِيكَ هُمْ الصَّادِقُونَ<sup>۱</sup>.

«مؤمنان تنها کسانی هستند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده، سپس شک و تردیدی به خود راه نداده‌اند [علاوه بر این] با اموال و جان‌های خود در راه خدا جهاد کردند، این‌ها صادقان هستند».

در جای دیگر می‌فرماید:

﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أَوْلِيكَ هُمْ الصَّادِقُونَ﴾<sup>۲</sup>

در این آیه، مؤمنان محرومی که برخلاف همه مشکلات، استقامت به خرج دادند و از خانه و اموال خود، بیرون رانده شدند و جز رضای خدا و یاری پیامبر ﷺ هدفی نداشتند، «صادقان» معرفی شده‌اند. از این آیات، بدست می‌آید که «صادقین» آن‌هایی هستند که تعهدات خود را برابر ایمان به پروردگار به خوبی انجام می‌دهند، نه تردیدی به خود راه می‌دهند، نه عقب‌نشینی می‌کنند، نه از انبوه مشکلات می‌هراسند؛ بلکه با انواع فداکاری‌ها، صدق ایمان خود را ثابت می‌کنند. شک نیست که این صفات مراتبی دارد؛ بعضی ممکن است در قله آن قرار گرفته باشند که آن‌ها را معصومان می‌نامیم و بعضی در مراحل پائین‌تر<sup>۳</sup>.

## ۲. صادقان چه کسانی هستند؟

در آیه فوق، دو دستور داده شده است؛ نخست دستور به تقوا و سپس

دستور به همراه بودن با صادقان. اگر مفهوم صادقان در آیه عام باشد و همه مؤمنان را شامل گردد، باید گفته شود: «کونوا من الصادقین» از صادقان باشید، نه این که با صادقان باشید. این خود دلیل روشنی است که «صادقان» در آیه به معنای گروه خاصی است. آیا اگر کسی معصوم نباشد، ممکن است بدون قید و شرط، دستور پیروی و همگامی با او صادر شود؟ آیا این خود دلیل بر آن نیست که این گروه تنها معصومانند؟<sup>۴</sup>

چون صدق مراتبی دارد، صدق در کلام و صدق در افعال و صدق در اخلاق و صدق در عقاید و از سویی آیه، صادق مطلق را مطرح می‌کند که در همه مراتب صادق باشند؛ زیرا اگر در یک مرتبه صداقت نداشته باشند، پیروی از آنان حرام است و خداوند نیز به حرام دستور نمی‌دهد؛ پس صادق مطلق در همه مراتب مترادف با معصوم است که آنان کسانی جز چهارده معصوم عليه السلام نیستند.<sup>۲</sup>

در روایات شیعه و سنی آمده است که مقصود از «صادقین»، خاندان حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌باشد.<sup>۳</sup>

## ۳. منظور از همراهی چیست؟

همراهی، فقط همنشینی نیست؛ بلکه همگامی و اطاعت از آنان است. امام رضا عليه السلام در جواب پرسش‌ها درباره آیه مذکور می‌فرماید:

الصادقون: الأئمة الصديقون بطاعتهم.<sup>۴</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۸۳

۲. لطیف البیان، ج ۶ ص ۳۳۰

۳. تفسیر البرهان، ج ۲، ص ۸۶۴ و شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۴۲.

۴. تفسیر کنز الدقائق، ج ۵، ص ۵۶۹.

۱. حجرات، ۱۵.

۲. حشر، ۸.

۳. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۸۱

«بودن با صادقان به معنای اطاعت از آنان است».

#### ۴. دلالت آیه بر وجود امام معصوم علیه السلام در هر عصر

آیه، همه مؤمنان در همه روزگاران را شامل می‌شود. آیندگان نیز مأمور به همراهی و اطاعت از معصوم صادق زمانه خود می‌باشند؛ چون همراهی با آنان دستور الهی و یک ضرورت اجتناب ناپذیر است؛ پس در هر زمانه باید معصومی بین مردم باشد. آیه فوق، از آیاتی است که بر وجود معصوم در هر عصر و زمان دلالت می‌کند؛ چون اگر در هر زمان معصوم نباشد، این آیه در بسیاری از زمان‌ها مصداق نداشته و کلامی لغو خواهد بود.

#### پیام‌ها

۱. دوستی، همنشینی و همراهی با راستگویان، یکی از عوامل تربیت و جلوگیری انسان از انحراف است (اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ).
۲. جایگاه صدق تا حدی است که خداوند به جای «معصومین»، «صادقین» به کار برده است و کسانی را که مراحل ایمان و تقوا را پشت سر گذاشته‌اند، با این عنوان ستایش کرده است. (آمَنُوا... اتَّقُوا... الصَّادِقِينَ).
۳. تکامل جامعه در سایه ایمان، تقوا و اطاعت از رهبر معصوم است (آمَنُوا اتَّقُوا... مَعَ الصَّادِقِينَ).

### درس ۱۰۳ صفحه ۲۰۷ قرآن مجید

#### صفات رهبران آسمانی

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۲۸﴾

همانا برای شما پیامبری از خودتان آمده است که رنج بردن شما بر او دشوار است؛ بر هدایت شما حریص و نسبت به مؤمنان، بسیار دلسوز و مهربان است.

#### مقدمه

هر جامعه‌ای برای اداره خود، نیازمند مدیر و رهبری لایق است، تا بتواند در سایه مدیریت صحیح، جامعه و افراد آن را به سوی اهداف صحیح سوق دهد؛ معمولاً برای انتخاب چنین مدیری، شرایط ویژه‌ای را در نظر گرفته و از میان کسانی که دارای این اوصاف و ویژگی‌ها باشند، بهترین را انتخاب می‌کنند. با همه این‌ها می‌بینیم رهبران و مدیران شایسته برای اداره جوامع بشری بسیار محدود و اندک است. در این میان، خداوند برای راهنمایی مردم در انتخاب صحیح رهبر و مدیر جامعه، رهبرانی را در قالب پیامبر و رسول، فرستاده، تا ضمن

هدایت مردم به سوی خدا، الگوی کامل مدیر و رهبر جامعه را نیز به مردم بنمایانند. علاوه بر آن، صفات رهبران موفق را نیز در کتاب کامل خود بیان داشته که به برخی از آن صفات در این آیه پرداخته شده است.

### واژه‌ها

عزیز: سخت و غیرقابل تحمل (صفت مشبیه، از ماده «عزَّ»).

عَنَّتُمْ: رنج بردید - به مشقت افتادید (فعل ماضی از ماده «عنت»).

حریص: دارای علاقه شدید (صفت مشبیه، از ماده «حرص»).

رؤوف: دارای شدت مهربانی و محبت، بسیار مهربان (صفت مشبیه، از ماده «رأف»).

رحیم: دارای لطف و مهربانی (صفت مشبیه، از ماده «رحم»).

### نکات تفسیری

#### ۱. صفات ویژه رهبران الهی

الف. مردمی بودن

رهبر یک جامعه، باید از میان همان جامعه باشد، تا به نیازها و مشکلات و... آشنا باشد و بتواند راهکارهای مناسب برای رفع نیازهای بشر ارائه دهد و خود نیز در مقام عمل، پیشتاز باشد، تا مردم با دیدن او، عملی بودن دستورات و فرمان هایش را درک و دنبال او حرکت کنند (رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ).

ب. همدردی با مردم

رهبران باید احساس همدردی با دیگران داشته باشند؛ به طوری که رنج و گرفتاری افراد جامعه، مایه رنج و تاثیر شدید آنان شود و خود را

شریک غم‌های جامعه بدانند تا بتوانند برای رفع آلام مردم، گام‌های جدی بردارند (عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ).

ج. دلبستگی عمیق به مردم و علاقه به هدایت آن‌ها

رهبر جامعه باید به مردم علاقه مند بوده، به هدایت آن‌ها عشق بورزد. همچنین برای خیر و سعادت جامعه و هر گونه پیشرفت و ترقی و خوشبختی جامعه از هیچ کوششی دریغ نورزد؛ به طوری که در موارد لازم، از جان و مال خویش نیز بگذرد (حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ).

د. محبت و مهربانی به دوستان

محبت و مهربانی، صفت دیگر رهبر جامعه است که باید به دوستان و فرمانبرداران جامعه ابراز دارد، به طوری که افراد جامعه این محبت و مهربانی را احساس کرده و در مقابل، مردم نیز محبت خویش را در قالب وفاداری و اطاعت پذیری از فرامین وی اظهار نمایند. (بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ).

ه. ترحم و بخشش درباره، گناهکاران و مخالفان

در هر جامعه، خطاکار و مخالف حکومت وجود دارد. حاکم باید در برخورد با این گروه نیز از در رحمت وارد شده و هدفش، هدایت آن‌ها به صراط مستقیم باشد (رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ).

#### ۲. مصداق روشن و کامل رهبران الهی

کامل ترین مصداق این رهبری، پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ است که آیه مورد نظر، درباره آن حضرت نازل شده و از زبان خداوند این اوصاف برای این رهبر الهی تبیین شده است. به راستی پیامبر ﷺ از میان خود مردم برخاست و با آن‌ها زندگی کرد، به طوری که سختی‌ها و مشقت‌های مردم، او را می‌آزرد و به آن‌ها عشق می‌ورزید و با آن‌ها

درس ۱۰۴ صفحه ۲۰۹ قرآن مجید

نیایش بهشتیان

دَعْوُهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ ۖ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ

أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٠٤﴾

نیایش آنان در آن جا [بهشت] «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ» و درودشان در آن جا، «سلام» و پایان دعایشان «الحمد لله رب العالمين» است.

مقدمه

در قرآن مجید، آیات بسیاری به ترسیم سیمای بهشت و بهشتیان پرداخته است. برخی آیات، به قسمت‌های مادی پرداخته و برخی آیات به بیان لذت‌های معنوی و روحانی بهشت اختصاص یافته است. آیه مورد بحث از جمله این موارد است.

واژه ها

دَعْوَى: خواستن و خواندن (از ماده «دعو»).

تَحِيَّة: دعا برای حیات دیگران کردن (از ماده «حی»).

۱. یونس، ۱۰.

رؤوف و مهربان بود. پس از پیامبر، امیر المومنین علی عليه السلام دارای چنین اوصافی بود و فرزندان گرانقدرش یکی پس از دیگری پا جای پای پدر و جدّ گرامی شان گذاشته و رهبری معنوی جامعه را به عهده داشتند، تا روزی که - ان شاء الله - امام زمان عليه السلام ظهور کند و رهبری ظاهری را بر عهده گیرد و جهان را با بهترین مدیریت به سوی عدل و داد سوق دهد.

پیام ها

۱. امتنان الهی بر مؤمنان به سبب انتخاب فردی دلسوز، رؤوف و مهربان از میان آنان برای پیامبری (لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ... رُوْفٌ رَّحِيمٌ).<sup>۱</sup>

۲. از عوامل تأثیر کلام در دیگران، خیر خواهی، دلسوزی، مهربانی، بی توقعی و تواضع است (عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ).<sup>۲</sup>

۳. توجه به خصلت‌های پیامبر عليه السلام زمینه ساز سرنهاندن انسان‌ها به اطاعت او است (لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ).<sup>۳</sup>

۱. تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۳۵۷.

۲. تفسیر نور، ج ۵، ص ۱۷۱.

۳. تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۳۵۷-۳۵۸.



## نکات تفسیری

## ۱. تسبیح، آغاز نیایش بهشتیان

اولین کرامتی که خدای سبحان به اولیایش عنایت فرموده، این است که دل هایشان را از محبت غیر خود پاک کرده، تا آن جا که جز به خدا به هیچ چیز دیگر نمی‌اندیشند و جز در راه او قدمی بر نمی‌دارند؛ هیچ چیز دیگر دل‌های آنان را به سوی خود نمی‌کشد و از یاد خدا غافل نمی‌کند. در سایه همین کرامت الهی است که خدایشان را از هر چیزی که لایق ساحت قدس او نیست، منزّه دانسته و در اولین گام، خدایشان را تسبیح می‌کنند؛ نه تنها با زبان، بلکه با تمام وجود، او را ستوده و از هر کاستی منزّه می‌دانند؛ چرا که نشانه ادب در عبودیت و بندگی، تسبیح خداوند است. این مهم در آیات قرآن به خوبی مشهود است. اولیای خدا، از پروردگار خود محجوب نیستند خدا را حاضر می‌بینند و او را چنین تسبیح می‌کنند.<sup>۱</sup>

## ۲. اهمیت و جایگاه سلام

تمام مردم، برای اظهار محبت به یکدیگر در هنگام ملاقات، نوعی تحیت دارند که گاهی جنبه لفظی دارد و گاهی به صورت عملی است. در اسلام نیز سلام، یکی از روشن‌ترین تحیت‌ها است و بر آن تاکید زیادی شده است؛ به اندازه‌ای که از پیامبر ﷺ نقل شده است:<sup>۲</sup>  
«من بدأ بالكلام قبل السلام فلا تجیبوه»<sup>۳</sup>

کسی که پیش از سلام، آغاز به سخن کند، پاسخ او را نگوید».

همان طور که در آیه فوق ذکر شد. بهشتیان در بهشت نیز به یکدیگر تحیت و سلام می‌گویند: «وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ». از آیات دیگر استفاده می‌شود که خداوند نیز به آن‌ها تحیت و سلام می‌گوید:

﴿سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ﴾<sup>۱</sup>

برای آن‌ها سلامی است از سوی پروردگار رحیم.

فرشتگان هم به آن‌ها سلام می‌دهند:

﴿وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ﴾<sup>۲</sup>

فرشتگان، از هر دری وارد می‌شوند و به آن‌ها می‌گویند: «سلام بر شما بخاطر صبر و استقامتان».<sup>۳</sup>

## ۳. دیدار دوستان

بهشتیان، هنگام دیدار، یکدیگر را با سلام و تحیت مورد لطف قرار داده و حیات و زندگی سرشار از سلامتی را برای هم طلب می‌کنند. این برخورد اهل بهشت می‌تواند الگوی خوبی باشد برای تمام کسانی که می‌خواهند درست زیستن را بیاموزند؛ از این رو می‌توانند هنگام صله رحم و دیدار دوستان، برای آنان آرزوی سلامتی کرده و آنان را از بهترین دعا‌های خود بهره‌مند سازند.

## ۴. ستایش خدا، پایان بخش نیایش

ساکنان بهشت، کلام خود را با تسبیح پروردگار آغاز کرده و پس از

۱. یس، ۵۸.

۲. رعد، ۲۳ و ۲۴.

۳. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۷۰-۱۷۱.

۱. برگرفته از: ترجمه المیزان، ج ۱۰، ص ۲۱.

۲. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۳.

۳. کافی، ج ۲، ص ۶۴۴، باب التسلیم.

دیدار یکدیگر و بهره‌مندی از الطاف الهی، نیایش خود را با ستایش الهی و سپاسگزاری از خداوند به دلیل نعمت‌هایی که به آن‌ها ارزانی داشته است، به پایان می‌رسانند. چنان که از آیات قرآن نمایان است، هر حمد و ستایشی مورد توجه نیست؛ بلکه فقط حمد و ستایش انسان‌های مخلص و برگزیده - همانند پیامبران - مورد امضای الهی است؛ چنان که می‌فرماید:

﴿سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ﴾<sup>۱</sup>.

در آیات قرآن هم، از حمد و ستایش پیامبران و صالحانی چون نبی مکرم اسلام ﷺ و نوح و ابراهیم و داود و سلیمان عليهم السلام سخن گفته است؛<sup>۲</sup> بنابراین از آیه استفاده می‌شود که خدای سبحان، مؤمنان اهل بهشت را سرانجام به بندگان مخلص خود ملحق می‌سازد که این، وعده‌ای زیبا و بشارتی بزرگ به مؤمنان است.<sup>۳</sup>

### پیام‌ها

۱. تسبیح آمیخته با حمد الهی عالی‌ترین نوع تسبیح است. (دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ... وَأَخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ).
۲. مؤمن، عاشق خدا است، بهشت و لذت‌های بهشتی او را از یاد محبوب باز نمی‌دارد؛ بلکه در همه چیز، لطف و قدرت خدا را می‌بیند (سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ... الْحَمْدُ لِلَّهِ).<sup>۴</sup>

۱. صافات، ۱۵۹-۱۶۰.

۲. مومنون، ۲۸ ابراهیم، ۳۹، نمل، ۱۵ و ۹۳.

۳. برگرفته از: ترجمه المیزان، ج ۱۰، ص ۲۲.

۴. تفسیر نور، ج ۵، ص ۱۸۷.

۳. دوستان خوب، همیشه و همه جا خیرخواه هم هستند (وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ).

## واژه‌ها

أَحْسَنُوا: نیکی کردند. (فعل ماضی از ماده «حسن» باب افعال).  
الحسنی: خوبی و نیکویی بهتر (مؤنث أحسن).  
لا یرهق: نمی‌پوشاند (فعل مضارع منفی از ماده «رهق»).  
قتر: غبار، کدورت و تیرگی که از خوف و هول پدید می‌آید.  
ذلة: خفت و خواری (از ماده «ذل»).

## نکات تفسیری

در این آیه شریف، برای احسان پنج نتیجه ذکر شده است:

## ۱. نیکی، جزای نیکوکاران

خداوند احسان آن‌ها را با نیکی پاسخ می‌دهد: «لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا  
الْحُسْنَىٰ». چرا چنین نباشد حال آن که خود خداوند می‌فرماید:  
«هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ»<sup>۱</sup>  
«آیا جزای نیکی جز نیکی خواهد بود؟»

آیا آن‌ها که در دنیا کار نیک کرده‌اند، جز پاداش نیک الهی، انتظاری  
درباره آن‌ها می‌رود؟

## ۲. پاداش مضاعف

خداوند، پاداش مضاعف و زیاده به آنان عطا می‌کند. منظور از زیاده، با  
توجه به آیات قرآن، پاداش‌های فراوانی است که گاهی ده برابر<sup>۲</sup> و  
گاهی ده‌ها و صدها برابر (به نسبت اخلاص و تقوا و ارزش عمل) بر آن

## درس ۱۰۵ صفحه ۲۱۲ قرآن مجید

## پاداش نیکوکاران

لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ  
أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۱۶۰﴾

«برای کسانی که نیکی کرده‌اند [پاداشی] نیکو و چیزی افزون است. نه هیچ گونه  
سیه‌رویی آنان را فرا می‌گیرد، و نه هیچ‌گونه ذلتی. اینان اهل بهشتند؛ در آن جاودان  
خواهند بود.»

## مقدمه

احسان و نیکی کردن کار پسندیده‌ای است. تشویق دیگران به انجام  
این عمل خوب، کاری شایسته است؛ زیرا با این عمل، هم شخص  
نیکوکار به تکرار عمل نیکش ترغیب می‌گردد و هم ثمرات این کار  
نیک، شامل حال دیگران شده و جامعه را به سوی پیشرفت و تعالی  
سوق می‌دهد. خداوند نیز که خود منشأ خرد است، بارها به این مهم  
اشاره کرده و اهمیت کار نیک و پاداش آن را نیز بیان نموده است که  
این آیه، نمونه‌ای از آنها است.

۱. رحمن، ۶۰.

۲. انعام، ۱۶۰ ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾.

افزوده می‌شود و گاه بی‌اندازه؛ در آیه ۲۶۱ سوره بقره می‌خوانیم:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُبُلَةٍ مِثَّةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾.

با توجه به آیات و روایات زیادی که در این زمینه موجود است، می‌توان گفت این پاداش در جهان دیگر، پیوسته افزایش می‌یابد؛ یعنی هر روز موهبت و لطف تازه‌ای از ناحیه خداوند به آن‌ها ارزانی می‌شود.

### ۳. چهره‌های نورانی

در صفات دوزخیان می‌خوانیم تاریکی چهره‌های آن‌ها به اندازه‌ای زیاد است که «گویی پاره‌هایی از شب تاریک و ظلمانی، یکی پس از دیگری بر صورت آن‌ها افکنده شده است»<sup>۱</sup>.

نتیجه دیگر احسان و نیکی، آن است که انسان‌های نیکوکار، چهره‌هایی نورانی و درخشان دارند و به تعبیر آیه فوق، غبار و دود، صورت آن‌ها را نمی‌پوشاند. علاوه بر این که در آیات دیگری می‌خوانیم:

﴿يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ﴾<sup>۲</sup>؛

نورشان، پیش رو و سمت راستشان، به سرعت حرکت می‌کند.

### ۴. عزت و دوری از ذلت

ذلت، در مقابل عزت و به معنای خفت و خواری است. نتیجه چهارم احسان، آن است که «بر چهره نیکوکاران، غبار ذلت نخواهد نشست» و این، کنایه است از این که آنان همواره شاد و همه جا ارجمند خواهند

بود.<sup>۱</sup>

### ۵. جاودانه در بهشت

خداوند، نیکوکاران را اصحاب بهشت نامیده و در آن، جاودانه خواهند ماند و این، بیانگر این معنا است که روحیات نیکوکاران، آن قدر با بهشت تناسب دارد که از آن‌ها به همراهان بهشت یاد شده است و این مصاحبت، جاودانه خواهد بود (أَوْلَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ).

### پیام‌ها

۱. دریافت الطاف الهی و پاداش‌های اخروی پاداش ویژه نیکوکاران است. (لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى).

۲. نیکوکاران، در سرای آخرت، افزون بر بهترین پاداش‌ها، از نعمت‌هایی بی‌شمار و غیرقابل توصیف، برخوردار خواهند بود (لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَزِيَادَةٌ).<sup>۲</sup>

۳. احسان و نیکی در دنیای زودگذر و فانی، زندگی در بهشت جاودان را به دنبال دارد (أَحْسَنُوا... هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ).<sup>۳</sup>

۴. پاداش کار نیک افراد را بهتر و بیش از آن نیکی باید پاسخ داد (لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَزِيَادَةٌ).

۱. برگرفته از: تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۴۲۴.

۱. تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۴۲۴.

۲. تفسیر نور، ج ۵، ص ۲۰۳.

۱. یونس، ۲۷.

۲. حدید، ۱۲.

ظن: گمان و وهم.

لَا يُغْنِي: بی‌نیاز نمی‌کند (فعل مضارع منفی، از ماده «غنی» باب افعال).

### نکات تفسیری

#### ۱. اکثریت و پیروی از وهم و گمان

بیشتر مشرکان و کفار، در اعتقادات خویش تابع وهم و گمان خود بودند؛ در حالی که به صحت آن‌ها یقین نداشته و فقط به دلیل این که رؤسای قوم و قبیله چنین گفته بودند، به آن‌ها عقیده داشتند. می‌توان گفت پیروی کورکورانه از رؤسای قوم، مذهب، حزب و عمل به وهم و گمان، می‌تواند سبب دوری از حق شود؛ بنابراین، اکثریت نشانه حقانیت نخواهد بود.

#### ۲. ناتوانی ظن و شک در نمایاندن حق

از آن جا که هدف آفریدگار هستی رشد و تعالی بندگان و راهنمایی و هدایت آن‌ها به سوی حق و حقیقت است، راه‌های هدایت را نیز برای آن‌ها معرفی می‌کند؛ از جمله این راه‌ها، استفاده از عقل و اعتماد بر آن و پیروی از مطالب علمی و یقینی و دوری از وهم و گمان است؛ چرا که ظن و گمان، از رساندن انسان به حقایق، ناتوان است و در ارائه حق، هرگز نمی‌تواند جانشین علم و یقین شود.

#### ۳. آگاهی خدا از اعمال مردم

انتخاب دین و مذهب و پیروی از آن، می‌تواند مخفی و پوشیده از دیگران باشد. چه بسا افرادی که مذهب خاصی را اظهار می‌کنند و حال آن که به مذهب و آیین دیگری اعتقاد قلبی دارند. خداوند با این بخش از آیه، به این گروه هشدار می‌دهد که بدانید خداوند به آنچه

### درس ۱۰۶ صفحه ۲۱۳ قرآن مجید

#### نکوهش پیروی از ظن و گمان

وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿۱۰۶﴾

«و بیشترشان جز از پنداری [موهوم] پیروی نمی‌کنند. بی‌تردید پندار، به هیچ وجه [انسان را] از حق، بی‌نیاز نمی‌کند. قطعاً خدا به آنچه می‌کنند، دانا است.»

#### مقدمه

یکی از ریشه‌های اختلافات در خانواده‌ها، قبیله‌ها، گروه‌های سیاسی، مذاهب و ادیان، تبعیت و پیروی از ظن و گمان است؛ چرا که گمان و موهومات هیچ پشتوانه علمی ندارد. پی‌آمد عمل به موهومات، جز خسران و تباهی چیزی نخواهد بود؛ لذا پیروی از آن نکوهیده است. قرآن کریم نیز بارها درباره پیروی از موهومات و گمان‌ها، هشدار داده و منع کرده است که این آیه، یکی از آن‌ها است.

#### واژه‌ها

ما يَتَّبِعُ: پیروی نمی‌کند (فعل مضارع منفی، از ماده «تبع»).

درس ۱۰۷ صفحه ۲۱۶ قرآن مجید

آرامش خاطر در سایه ایمان

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۱۰۷﴾

«آگاه باشید که دوستان خدا، نه ترسی بر آنان است و نه غمگین می شوند».

مقدمه

از جمله حالت‌های نامطلوب انسان، ترس و اندوه است؛ ترس از احتمال فقدان نعمت‌هایی که در اختیار دارد یا خطراتی که ممکن است در آینده او را تهدید کند و اندوه به سبب فقدان امکاناتی که در اختیار داشته است. دانشمندان، برای مقابله با خوف و حزن، راه‌های گوناگونی را پیشنهاد کرده‌اند؛ ولی خداوند در این آیه شریف، با یک جمله کوتاه و زیبا، راه مقابله با ترس و اندوه را بیان می‌کند.

واژه‌ها

اولیاء: سرپرستان، دوستان، جمع «ولی».

لاهم یحزنون: آنها غمگین نمی‌شوند (فعل مضارع منفی، از ماده «حزن»)..

۱. یونس، ۶۲

انجام می‌دهید، آگاه است. البته این هشدار، تمام انسان‌ها و گروه‌ها و احزاب مختلف که دارای چنین رفتار دوگانه‌ای هستند را شامل می‌گردد که بدانند خداوند از ضمیر و حقیقت رفتار آن‌ها آگاه است؛ از این رو روش و شیوه‌ای را انتخاب کنند که بتوانند پاسخگوی عملکرد خویش باشند (إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ).

پیام‌ها

۱. شرک، آیینی خرافی و فاقد اساس و پایه‌های علمی و برهانی است (وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا) ۱.
۲. اکثریت، همیشه نشانه حقایق نیست (وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا) ۲.
۳. در ارائه حق، ظن و گمان هرگز نمی‌تواند جانشین علم و یقین شود؛ از این رو در عقاید و بینش‌ها، باید سراغ علم رفت نه گمان (إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا).
۴. ظن و گمان نایستی محور تصمیم و عمل باشد (إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا).

۱. تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۴۴۳.

۲. تفسیر نور، ج ۵، ص ۲۱۱.

## نکات تفسیری

## ۱. اولیاء الله

اولیای خدا کسانی هستند که میان آنان و خدا، حائل و فاصله‌ای نیست؛ حجاب‌ها از قلبشان کنار رفته و در پرتو نور معرفت و ایمان و عمل پاک، خدا را با چشم دل چنان می‌بینند که هیچ گونه شک و تردیدی به دل هایشان راه نمی‌یابد و به سبب همین آشنایی با خدا (که وجودی بی انتها و قدرت بی پایان و کمال مطلق است) ما سوای خدا در نظرشان کوچک، کم ارزش، ناپایدار و بی مقدار است.<sup>۱</sup>

## ۲. اولیای الهی با نگاهی به روایات

الف. از رسول خدا ﷺ پرسیدند: «اولیای خدا چه کسانی هستند؟» آن حضرت در پاسخ فرمود: کسانی که دیدارشان خدا را به یاد می‌آورد.

همچنین از رسول خدا ﷺ روایت شده است که خدای تعالی فرمود:

محبت من قطعاً شامل کسانی می‌شود که در راه من با یکدیگر دوستی می‌کنند و به دیدن یکدیگر می‌روند و با یکدیگر همنشین دارند؛ کسانی که مساجد مرا به وسیله ذکر من آباد می‌کنند و خوبی‌ها را به مردم می‌آموزند و آنان را به اطاعت من دعوت می‌کنند؛ اینانند اولیای من که آنان را در سایه عرش خود جای می‌دهم... سپس پیامبر این آیه را تلاوت فرمود: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ

لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾<sup>۱</sup>.

ب. در کتاب کمال الدین از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «یا ابابصیر! طوبی لشیعة قائمنا المنتظرین لظهوره فی غیبته و المطیعین له فی

ظهوره اولئک اولیاء الله الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون»؛ «ای ابا بصیر! خوشا به حال پیروان امام قائم که در غیبتش انتظار ظهورش را می‌کشند و هنگام ظهورش مطیع فرمان اویند؛ آن‌ها اولیای خدا هستند؛ همان‌ها که نه ترسی دارند و نه غمی<sup>۲</sup>».

## ۳. تفاوت خوف و حزن

خوف و ترس، حالتی است که به سبب اضطراب از وقوع ضرری در آینده یا روبه رویی با امری که امنیت را از بین می‌برد به انسان دست می‌دهد؛ ولی حزن و غم که مقابل سرور و شادی است، حالتی است که به دلیل از دست دادن منفعتی یا رسیدن ضرری به انسان دست می‌دهد، و کاربرد آن نیز در مورد گذشته است. به عبارتی دیگر خوف، از اموری است که ممکن است در آینده به وقوع بپیوندد؛ ولی حزن به سبب اموری است که در گذشته واقع شده است.

## ۴. آرامش خاطر دوستان خدا

اولیای خدا، از آرامش روحی خاصی برخوردارند و این آرامش به سبب نوع ایمان آن‌ها به خداوند و عدم دلبستگی به امکانات مادی است؛ چرا که معمولاً خوف و ترس یا از احتمال فقدان نعمت‌ها و دارایی‌های مادی است یا به دلیل وجود خطراتی است که ممکن است در آینده او

۱. برگرفته از: تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۴۸۶.

۲. تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۰۹.

۱. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۳۳۳.

## درس ۱۰۸ صفحه ۲۱۸ قرآن مجید

## ضرورت توجه حکومت به مسکن مردم

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَ لِقَوْمِكَ مِمَّا بَمِصْرَ بُيُوتًا وَأَجْعَلُوا

بُيُوتَكُمْ قِبَلَةَ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٧﴾

«و به موسی و برادرش وحی کردیم که برای قوم خود در مصر خانه هایی آماده کنید، و خانه هایتان را روبه روی هم قرار دهید، و نماز را به پا دارید، و مؤمنان را [به رهایی از چنگال فرعون] نوید ده.»

## مقدمه

برای پیشرفت و موفقیت در هر کار، فراهم کردن بستر مناسب، از لوازم ضروری آن به شمار می آید. خالق هستی، با توجه به نیازهای بشر، مقدمات لازم را فراهم می کند، آن گاه دستور انجام کار مهمی را صادر می نماید. در این آیه، برای موفقیت و پیروزی مقابل دشمنان دین برنامه ها و دستوراتی را صادر فرموده است.

## واژه ها

تَبَوَّءَ: اسکان گزینید شما دو نفر (فعل ماضی از ماده «بوا» باب تفعیل).

۱. یونس، ۸۷

را تهدید کنند. غم و اندوه نیز زاییده فقدان نعمت هایی است که به آن ها تعلق خاطر داشته و آن ها را بخشی از خود می دانسته است؛ از این رو اولیای راستین خداوند که از هر گونه وابستگی و اسارت آزادند، نه با از دست دادن امکانات مادی غمگین می شوند و نه از آینده و از دست دادن آن امکانات ترس دارند؛ لذا بخاطر آن ها هیچ اضطرابی نداشته و پیوسته در آرامش روحی به سر می برند.

## پیام ها

۱. اولیای خدا، کسانی هستند که حوادث ناگوار روزگار در دیدگاه آنان ناخوشایند جلوه نمی کند (أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ) <sup>۱</sup>.
۲. اولیای خدا، آینده ای روشن و بدون بیم و اندوه دارند (إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) <sup>۲</sup>.
۳. اولیای خدا از اطمینان، سکون و آرامش نفس برخوردار هستند (أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) <sup>۳</sup>.

۱. تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۴۸۴.

۲. تفسیر نور، ج ۵، ص ۲۳۵.

۳. تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۴۸۵.



قبله: هم به معنای مقابل و روبه روی هم است و هم به معنای جهت کعبه.

### نکات تفسیری

#### ۱. ضرورت توجه حکومت به مسکن مردم

حاکمان الهی، برای بهره برداری بهتر از نیروی انسانی در راستای اهداف الهی، باید به ساماندهی نیروها پرداخته و گام اول را در زمینه اسکان و در پرتو آن، ایجاد آرامش و سکون در میان آن‌ها بردارند. خداوند نیز در این بخش آیه، این نکته را به موسی عَلَيْهِ السَّلَام گوشزد می‌کند: که ای: موسی عَلَيْهِ السَّلَام! بنی اسرائیل را از این خانه به دوشی نجات داده و در سرزمینی فرود آور و برای تهیه مسکن آن‌ها، اقدامات لازم را انجام ده؛ چرا که تهیه مسکن، مقدمه‌ای برای ایجاد حکومتی متمرکز و منسجم است. البته حاکمی که می‌خواهد در امر حکومت، از موفقیت چشم گیری برخوردار باشد، باید به امر مسکن توجه کافی کند، تا مردم در پی آرامش حاصل از وجود مسکن مناسب، خود را وام دار حکومت دانسته و در برابر برنامه‌های آن، مطیع باشند.

#### ۲. رعایت نکات شهر سازی در امر مسکن

دین، همیشه بهترین‌ها را برای انسان‌ها به ارمغان آورده است. در مسأله مسکن سازی نیز با توجه به نظم و انضباط در ساختمان سازی، در حقیقت به یک اصل شهر سازی پرداخته است. خداوند در این باره فرموده است: خانه‌هایتان را مقابل هم بسازید. در این جمله، نکات زیادی وجود دارد؛ از جمله این که از پراکندگی افراد جلوگیری می‌کند. رو به روی هم بودن خانه‌ها، در حقیقت نظم خاصی در مسکن سازی است و در نهایت، به ایجاد محله‌ای منظم و در دراز مدت، شهری منظم

خواهد انجامید. علاوه بر این‌ها می‌توان از اجتماع مردم نیز به موقع استفاده کرد و تبلیغات دینی و دستورات الهی را بهتر به گوش مردم رساند و آن‌ها را هدایت کرد.

#### ۳. اقامه نماز

بعد از دستور به ساختن خانه برای بنی اسرائیل و رو به روی هم ساختن آن‌ها، فرصت استفاده‌های تبلیغی و دینی از آن‌ها فرا می‌رسد؛ لذا می‌فرماید: پس از کسب آرامش به خاطر ایجاد یک مجتمع مسکونی، اکنون وقت آن شده که نماز را به پا دارید و یاد خدا را در همه جا زنده نگه دارید، به طوری که با دیدن شما بدانند در حال زنده نگه داشتن یاد خدا هستند. اگر چنین اتفاقی افتاد، بشارت رهایی از دشمنان را باید سر داد و به نجات از سلطه دشمنان امیدوار بود و به عبارتی دیگر نجات و رهایی از دشمن، در گرو اتحاد و یکپارچگی شما در اطاعت از خدا است.

#### پیام‌ها

- تهیه مسکن برای مردم، از مسائل مورد توجه دین است و رهبران دینی باید به مسائل مادی و رفاهی امت هم توجه کنند (أَنْ تَبُوءَ لِتَقَوْمِكُمْ بِمِصْرَ بَيْوتاً وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً).
- خانه‌های مقابل یکدیگر، از نظر تمرکز، حفاظت، نظارت و انس افراد جامعه با هم مناسب تر است (وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً).
- ایمان و اقامه نماز، زمینه ساز نجات از سلطه دشمنان و پیروزی

قطعی است (وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ) ۱.

۴. بنی اسرائیل تا پیش از بعثت حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام فاقد مسکن بوده و به صورت چادرنشینی زندگی می کردند (وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوِّءَ لِقَوْمِكَ مِمَّا بَمِصْرَ بُيُوتًا).

۵. طراحی ساختمان‌ها و خانه‌ها (شهرسازی) باید متناسب با اهداف کلی دین باشد (أَنْ تَبَوِّءَ لِقَوْمِكَ مِمَّا بَمِصْرَ بُيُوتًا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً...).

## درس ۱۰۹ صفحه ۲۲۰ قرآن مجید

### وَعْدَةُ خَدَاوَنَدِ بِه نَجَاتِ مُؤْمِنَانِ

ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ



«آن گاه فرستادگان خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند [هنگام عذاب] نجات می‌بخشیم. این گونه مؤمنان را نجات می‌دهیم، که این، حقی است بر عهده ما.»

#### مقدمه

خداوند در آیات قبل، به عذاب استیصال اشاره کرد: عذاب استیصال، سنتی است الهی که وقوع آن، در هر زمان و مکان، بر مردمی که زمینه ایمان را از دست داده‌اند انتظار می‌رود. بسیاری از اقوام گذشته به دلیل فقدان زمینه ایمان و تکذیب آیات الهی و نپذیرفتن هشدارهای پیامبران‌شان، با عذاب استیصال نابود شدند. خداوند، مشرکان را به دلیل از دست دادن زمینه ایمان، به عذاب استیصال تهدید فرمود. بعد از بیان این عذاب، ممکن است در ذهن عده‌ای این سؤال پدید آید که وضعیت پیامبران و یارانشان در زمان عذاب چگونه بوده است! آیا عذاب، آن‌ها را هم شامل شده است یا خیر؟ و این آیه درصدد بیان این

۱. یونس، ۱۰۳.

۱. برگرفته از: *تفسیر راهنما*، ج ۷، ص ۵۳۱.

مطلب است.

### واژه‌ها

نُجِّي: نجات می‌دهیم (فعل مضارع از ماده «نجی» باب تعفیل).  
حقاً: واجب و لازم.

### نکات تفسیری

#### ۱. یک پرسش

به تجربه مشاهده کرده ایم گاهی تر و خشک با هم می‌سوزند. در آیه ۲۵ سوره انفال نیز هشدار می‌دهد که بترسید از فتنه‌ای که تنها به ستمگران نمی‌رسد؛ بلکه مؤمنان را نیز فرا می‌گیرد:  
﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾  
بنابر این چگونه این آیه می‌فرماید: مؤمنان را هنگام نزول بلا نجات می‌دهیم؟

پاسخ: اهل ایمان اگر در بین کفار و مجرمان ساکت باشند، قهر خداوند همه را فرا می‌گیرد؛ ولی اگر به وظیفه الهی خود - یعنی نهی از منکر - عمل کنند، خداوند هنگام خطر آنان را نجات می‌دهد.<sup>۱</sup>

#### ۲. وعده خداوند به نجات مؤمنان

خداوند فرمود: ﴿كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ﴾  
معنایش این است که همان طور که همواره رسولان و ایمان آورندگان از امت‌های گذشته را هنگام نزول عذاب نجات داده ایم،

همچنین نجات دادن مؤمنان به وسیله تو نیز حقی است بر عهده ما. این جمله، بیانگر وعده جمیلی است به رسول خدا ﷺ و به مؤمنان این امت که خدای تعالی آنان را نجات خواهد داد.<sup>۱</sup> البته باید توجه داشت واجب بودن نجات مؤمنان بر خداوند، به سبب وعده‌ای است که خداوند داده و حتماً به آن، عمل می‌کند.

تذکر این نکته نیز لازم است که نجات مؤمنان به نجات دنیوی از دست کفار منحصر نیست؛ بلکه نجات اخروی را هم شامل می‌شود.

#### ۳. نجات شیعیان

از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده است:

«ما يمنعکم ان تشهدوا علی من مات منکم علی هذا الامر انه من اهل الجنة ان الله یقول: کذلک حقا علینا ننج المومنین»  
«چه چیز شما را مانع می‌شود گواهی دهید بر هر کس از شما که بر این امر [ولایت اهل بیت علیهم السلام] بمیرد که او اهل بهشت است؛ زیرا خدای تعالی می‌فرماید: «همین گونه بر ما لازم است که مؤمنان را نجات دهیم».

#### ۴. شرایط تحقق وعده الهی

نجات دادن مؤمنان و اولیای حق، از بلاها و مهالک به دلیل همین آیه و آیات دیگر، بر عهده خداوند متعال می‌باشد؛ (كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ) ولی باید به شرایط تحقق وعده الهی نیز توجه کرد. اول این که آن گرفتاری را انسان به دست خود و به اختیار برای خود فراهم نکرده باشد و دوم این که آن گرفتاری از جانب خداوند، روی صلاح و

۱. تفسیر نور، ج ۵، ص ۲۶۹.

۱. برگرفته از: المیزان، ج ۱۰، ص ۱۹۰.

خیر (عمومی یا خصوصی یا معنوی) مقدر نشده باشد<sup>۱</sup>.

### پیامها

۱. خداوند، انبیا و مؤمنان را به قهر خود گرفتار نمی‌کند (نُنَجِّي رُسُلَنَا... نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ).

۲. از سنت‌های الهی و از حقوقی که مؤمنان بر خداوند دارند، نجات و حمایت آنان هنگام عذاب و خطر است (كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ)<sup>۲</sup>.

۳. مؤمنان در پیشگاه الهی، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده، از الطاف خاص او بهره‌مندند (...وَالَّذِينَ آمَنُوا... نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ)<sup>۳</sup>.

## درس ۱۱۰ صفحه ۲۲۲ قرآن مجید

### میهمانان خدا

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا

وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ<sup>۱</sup>

و هیچ جنبه‌ای در زمین نیست، مگر این که رزقش فقط بر عهده خداست. و او قرارگاه و ودیعت‌گاهش را می‌داند. همه این‌ها در کتابی آشکار [لوح محفوظ] ثبت است.

### مقدمه

در آیه قبل، به وسعت علم خداوند و احاطه او به اسرار نهان و آشکار اشاره شده بود. این آیه، درباره روزی دادن به همه موجودات بحث می‌کند که می‌تواند دلیلی برای آیه قبل باشد؛ چرا که از روزی دادن خداوند به همه موجودات سخن می‌گوید و این کار، بدون احاطه علمی دقیق و کامل به همه موجودات عالم، امکان‌پذیر نیست.

یکی از اساسی‌ترین مسائلی که همواره فکر انسان را به خود مشغول کرده، مسأله به دست آوردن روزی است و این که روزی او چگونه تأمین خواهد شد. مسأله بسیار عجیب، این است که به راستی روزی

۱. هود، ع

۱. برگرفته از: تفسیر روشن، ج ۱۱، ص ۱۱۱.

۲. تفسیر نور، ج ۵، ص ۲۶۹-۲۷۰.

۳. تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۵۶۷.

این همه موجودات زمین، از کجا و چگونه به دست می‌آید؟ خداوند، در این آیه، این سؤال را چنین پاسخ می‌فرماید که خداوند که بر همه اشیا آگاه است، روزی همه جنبندگان را بر عهده گرفته و بر خود واجب کرده است.

### واژه‌ها

دَابَّة: هر موجودی که حرکتی هر چند اندک داشته باشد، جنبنده (از ماده «دب»)<sup>۱</sup>.

رزق: روزی، عطا و بخشش مستمر.

مستقر: قرارگاه، محل زیستن (اسم مکان، از ماده «قر» باب استفعال).

مستودع: جایگاه موقتی و امانتی، محل نگهداری (اسم مکان، از ماده «ودع» باب استفعال).

کتاب مبین: کتاب روشنگر، لوح محفوظ.

### نکات تفسیری

#### ۱. روزی تضمین شده

«دَابَّة» به معنای آهسته راه رفتن و قدم‌های کوتاه برداشتن، و معادل آن در فارسی «جنبنده» است؛ لذا تمام انسان‌ها، حیوانات اهلی و هر موجود زنده دارای حرکت را شامل می‌شود.<sup>۲</sup>  
در فراز اول این آیه می‌فرماید:

۱. «دب» به معنای راه رفتن آرام است و اطلاق کلمه «دَابَّة» بر جنبنده، به اعتبار حرکت و راه رفتن او است.

۲. ر.ک: التحقیق، ج ۳، ص ۱۷۲.

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾.

دقت در ترکیب این فراز از آیه و تأکیدهای فراوان آن، سبب می‌شود انسان مؤمن، هرگز غم و غصه روزی نداشته باشد؛ زیرا خداوند بر خود واجب کرده که روزی تمام جنبندگان را عطا فرماید و انسان هم یکی از آنها است. به راستی خداوندی که بر اساس رحمت گسترده خود، ضامن روزی حشرات و خزندگان شده است، بندگان مؤمنش را فراموش خواهد کرد؟

اگر در این آیه تفکر کنیم، هرگز برای به دست آوردن روزی خود، به حرام نخواهیم اندیشید؛ بلکه با تلاش و کوشش، روزی حلال را می‌طلبیم. خداوند ضامن روزی حلال است و چه تضمینی بهتر از تضمین الهی؟ اگر به این آیه توجه شود، دیگر هیچ فروشنده و خریداری دروغ نخواهد گفت، چه رسد به قسم دروغ؛ جامعه اسلامی از رشوه، ربا، و... پاک خواهد شد و ثروتمندان از ترس فقر، از انفاق در راه خدا فرار نخواهند کرد؛ دیگر هیچ مسلمانی حرص روزی را نخواهد خورد. به راستی، اگر خداوند ضامن روزی است، حرص چرا؟

#### ۲. مفهوم رزق

رزق، به معنای عطا و بخشش مستمر است. از آن جا که روزی الهی، عطای مستمر او به موجودات است، به آن «رزق» گفته می‌شود و در نیازهای مادی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه هر گونه عطای مادی و معنوی را شامل می‌گردد؛ لذا می‌گوییم:

۱. نکره در سیاق نفی دلالت بر عموم می‌کند و تعبیر «عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» مفید این نکته است که خداوند بر خود واجب کرده است روزی تمام جنبندگان را عطا فرماید.

اللهم ارزقني علماً تاماً؛

خداوندا علم کامل به من روزی کن.

اللهم ارزقني حج بيتك الحرام؛

خداوندا! حج خانه محترمت را روزی ام کن.

### ۳. منشأ رازقیت

لازمهٔ رزق رسانی به همه موجودات، علم به مکان و نیاز آنها است. باید یک سیستم بسیار دقیق وجود داشته باشد که آخرین آمار، آخرین نیازها و آخرین جایگاه و قرارگاه آنها را بداند؛ تعداد انسانها و موجودات دریایی و خشکی و هوایی ریز و درشت با ویژگیهای گوناگون و نیازهای بسیار متنوع آنان را بداند، تا بتواند متناسب با نیازهای آنان، روزی آنها را فراهم کند (يَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا).<sup>۱</sup>

### پیامها

۱. موجودات زنده، حق تغذیه دارند. خداوند این حق را بر خود واجب کرده است (مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا).<sup>۲</sup>
۲. رزق ما به دست خدا است؛ پس برابر دیگران گردن خم نکنیم (... عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا).<sup>۳ و ۴</sup>
۳. هر کجا برویم، زیر نظر خدا هستیم؛ چه در سفر و چه در حضر

۱. ر.ک: تفسیر نور، ج ۵، ص ۲۸۳.

۲. تفسیر نور، ج ۵، ص ۲۸۴.

۳. همان.

۴. غم روزی مخور بر هم وزن اوراق دفتر که یزدان پر کند پیش از ولد پستان مادر.

(يَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا).

۴. همه اطلاعات و آمار این جهان، به طور دقیق در مرکزی ثبت و

ضبط است (كُلُّ فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ).<sup>۱</sup>

۵. علم همه جانبه خداوند، پشتوانه توانایی او بر روزی رسانی به

موجودات و تدبیر امور آنها است (وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا) (هدف از

بیان آگاهی خداوند به احوال موجودات، القای این نکته است که روزی

رسانی به موجودات و تدبیر آنها، نیازمند علمی گسترده است که

خداوند، دارای آن است).<sup>۲</sup>

۱. تفسیر نور، ج ۵، ص ۲۸۴.

۲. تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۲۱.

ساختگی است. در ادامه آیه، خداوند آن‌ها را به مبارزه دعوت کرده که اگر قرآن ساختگی است، شما هم ده سوره ساختگی مثل قرآن بیاورید.

### واژه‌ها

إفتری: چیزی از خود در آورد و دروغ بست (فعل ماضی، از ماده «فری» باب افتعال).

اتوا: بیاورید (فعل امر از ماده «اتی»).

مفتریات: ساخته شده‌ها، ساختگی‌ها، جمع مفتریه (اسم مفعول از ماده «فری» باب افتعال).

استطعتم (ط - و - ع): قدرت دارید، توانایی دارید (فعل ماضی از ماده «طوع» باب استفعال).

### نکات تفسیری

#### ۱. دعوت به مبارزه و تحدی

تحدی یعنی دعوت به مبارزه برای آوردن کلامی همانند قرآن. قرآن شریف، در آیات متعددی به تحدی دعوت کرده است، تا عجز کفار و منافقان دلیلی بر حقانیت قرآن باشد؛ در یک جا می‌فرماید: مثل تمام قرآن بیاورید:

﴿قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾<sup>۱</sup>

در آیه دیگر می‌فرماید: مثل ده سوره قرآن بیاورید (همین آیه)؛ جای دیگر، باز هم تخفیف داده و می‌فرماید: یک سوره مثل قرآن

۱. اسراء، ۸۸

## درس ۱۱۱ صفحه ۲۲۳ قرآن مجید

### تحدی قرآن

أَمْ يَقُولُونَ أَفْتَرْنَا قُلُوبًا فَآتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيْنَ وَأَدْعُوا مَنْ

أَسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ ﴿۱۳﴾

«آیا می‌گویند: «قرآن را به دروغ به خدا نسبت داده است؟» بگو: «اگر راست می‌گویید ده سوره ساختگی مانند آن بیاورید و جز خدا هر که را می‌توانید به کمک فرا خوانید».

### مقدمه

این آیه و آیه قبل، به بعضی از بهانه جویی‌های منکران برای نپذیرفتن دعوت پیامبر و ایمان نیاوردن به قرآن اشاره می‌کند. در آیه قبل بیان شد که آن‌ها چنین بهانه می‌آورند:

﴿لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ كِتَابٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ﴾<sup>۲</sup>

«چرا گنجی بر او نازل نشده یا چرا فرشته‌ای همراه او نیامده است؟» در این آیه، بهانه دیگری مطرح شده است آنان به پیامبر تهمت می‌زدند که حضرت به دروغ، این قرآن را به خدا نسبت داده و قرآن،

۱. هود، ۱۳.

۲. هود، ۱۲.

بیاورید:

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ﴾<sup>۱</sup>.

با وجود همه این تخفیف‌ها، دشمنان قرآن نتوانستند حتی یک سوره مثل قرآن بیاورند و این خود، دلیلی روشن بر حقانیت قرآن است.

## ۲. تحدی به تمام وجوه اعجاز قرآن

نکته قابل توجه این که تحدی به آوردن مثل قرآن، تنها از حیث نظم قرآن و فصاحت و بلاغت آن نیست؛ زیرا اگر تحدی تنها از این جهت بود، باید می‌فرمود: متخصصان در شعر و ادبیات عرب را به کمک بطلبید؛ ولی این طور نفرمود، بلکه خطاب به همه انسان‌ها در همه زمان‌ها کرده و می‌فرماید: ﴿وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ﴾؛ هر کس غیر خدای تعالی را که می‌توانید، دعوت کنید و از او کمک بگیرید؛ از خدایانتان و غیر آن‌ها؛ از دانشمندان و ادیبان و هر کس که می‌خواهید کمک بگیرید و اگر می‌توانید، مثل قرآن بیاورید. در آیه دیگری نیز می‌فرماید:

﴿قُلْ لِّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾<sup>۲</sup>؛

«اگر تمام انس و جن جمع شوند که همانند این قرآن را بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد؛ هر چند یکدیگر را کمک کنند».

با دقت در کلمه «مثله» در آیه روشن می‌شود که تحدی قرآن، در تمام

جهت اعجاز آن است، نه رعایت کردن گوشه‌ای از جهات اعجاز، مثل فصاحت و بلاغت؛ یعنی آن چه می‌آورید، مثل قرآن باشد در تمام جهات اعجاز قرآن.

## ۳. وجوه مختلف اعجاز قرآن

همان طور که گفته شد، معجزه بودن قرآن، تنها از یک جهت نیست؛ بلکه از جهات مختلفی است که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف. فصاحت و بلاغت، یعنی شیرینی و جذابیت عبارات و رسایی مفاهیم.

ب. سامان دار بودن محتوای آن و دوری از هر گونه تناقض و پراکنده گویی.

ج. در بر داشتن قوانین و مقررات جامع و کاملی که ضامن سعادت و نجات بشریت است.

د. بیان علمی که آن زمان از نظر انسان‌ها پنهان بود.

ه. در بر داشتن براهین و استدلال‌های روشن.

و. در بر داشتن دستورات مهم اخلاقی و مواظب نیکو.

ز. بیان تاریخ به گونه‌ای که خالی از هر گونه خرافات و گزافه‌گویی است.

ح. پیشگویی اموری که بعداً به وقوع پیوست.

ط. دور ماندن از هر گونه تحریف و تغییر در طول قرن‌های متمادی.

۱. بقره، ۲۳.

۲. اسراء، ۸۸.



## پیام‌ها

۱. کفار، به جای آن که دلیل و برهانی بیاورند، به پیامبر ﷺ تهمت می‌زدند که قرآن، ساخته خود تو است، نه کلام خدا (يَقُولُونَ افْتَرَاهُ)<sup>۱</sup>.
۲. خداوند، برای آوردن سوره‌هایی همانند قرآن، هیچ شرط و محدودیتی را پیش روی انسان‌ها قرار نداد و مشرکان برای ساختن سوره‌هایی همانند قرآن به کمک خواهی از هر کس مجاز بودند (فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَاذْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ)<sup>۲</sup>.
۳. آوردن همانند برای قرآن، تنها در توان خداوند است (وَاذْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللّٰهِ)<sup>۳</sup>.
۴. ضرورت پاسخگویی مستدل به شبهه‌ها و تبلیغات منحرفان (أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاتُوا...)<sup>۴</sup>.

## درس ۱۱۲ صفحه ۲۲۶ قرآن مجید

## بسم الله

وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللّٰهِ حَجْرُهَا وَمُرْسِلَهَا ۚ إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ



و [نوح] گفت: «بر کشتی سوار شوید که حرکت و توقف آن، به نام خدا است. بی تردید، پروردگار من بسیار آمرزنده و مهربان است.»

## مقدمه

در آیات قبل، داستان حضرت نوح و مؤمنان راستین بیان شده است که چگونه به ساختن کشتی نجات اقدام کرده و به همه مشکلات و تمسخرهای افراد بی‌ایمان تن دادند و خود را برای طوفان آماده ساختند. در این آیات، به فراز دیگری از این داستان پرداخته و می‌فرماید: نوح، به سرعت، بستگان و یاران با ایمان خود را جمع کرد و چون لحظه طوفان نزدیک شد، به آن‌ها دستور داد بر کشتی سوار شوند.

۱. هود، ۴۱.

۱. تفسیر نور، ج ۵، ص ۲۹۳.

۲. تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۳۹.

۳. همان، ص ۴۰.

## واژه‌ها

ارکبوا: سوار شوید (فعل امر از ماده «رکب»).

مجرى: حرکت کردن، جریان داشتن. (مصدر میمی از ماده «جرى»).

مُرسی: نگه داشتن، لنگر انداختن (مصدر میمی از ماده «رسو»).

غفور: بسیار بخشنده (صیغه مبالغه از ماده «غفر»).

## نکات تفسیری

## ۱. نام خدا، همیشه و همه جا

در آیه فوق، خواندیم نوح به یارانش دستور می‌دهد نام خدا را به هنگام حرکت و توقف کشتی فراموش نکنند. همه چیز باید با نام و یاد او و با استمداد از ذات پاکش باشد؛ هر حرکتی، هر توقفی، در حال آرامش و در حال طوفان، همه جا باید با نام او آغاز شود؛ چرا که هر کاری بی‌نام او شروع شود، ابتر و بی‌نتیجه خواهد بود؛ همان‌گونه که در حدیث معروفی از پیامبر ﷺ نقل شده است:

«کل امر ذی بال لم یذكر فیه بسم الله فهو ابتر؛

هر کار مهمی که نام خدا در آن برده نشود، نافرجام خواهد بود»<sup>۱</sup>.

ذکر نام خدا نه برای تشریفات، بلکه برای معرفی انگیزه و هدف است؛ یعنی هر کار که انگیزه خدایی ندارد و هدفش خدا نیست، ابتر است. انگیزه‌های مادی پایان می‌پذیرد؛ ولی انگیزه‌های الهی تمام نشدنی است. هدف‌های مادی به اوج خود که رسید، خاموش می‌شود؛ اما

۱. تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۱۰۶ به نقل از: سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۶۳

هدف‌های الهی همچون ذات پاک او جاودانی خواهد بود.<sup>۱</sup>

## ۲. یادآوری مغفرت و رحمت الهی

بعد از امر حضرت نوح به سوار شدن، گویا عده‌ای از مؤمنان، به سبب گناهان و خطاهای خود هنوز نگران بودند. حضرت نوح، با این بیان که: ﴿إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ اشاره کرد که خداوند، بخشنده و مهربان است.

خداوند، به مقتضای رحمتش این وسیله نجات را در اختیار بندگان با ایمان قرار داد و به مقتضای آمرزشش، از لغزش‌های بندگان می‌گذرد؛ بنابراین جای نگرانی وجود ندارد.

در واقع، حضرت نوح با یادآوری مغفرت و رحمت الهی، پس از فرمانش مبنی بر سوار شدن به کشتی، درصدد بیان این حقیقت بود که کشتی تنها یک وسیله است و آنچه تأمین‌کننده نجات می‌باشد، شمول مغفرت و رحمت الهی است.<sup>۲</sup>

## ۳. کشتی نجات

خداوند، در هر زمان، کشتی نجاتی قرار داده است که هر کس از آن استفاده کند، بهره‌مند می‌شود و هر کس از آن دور بماند، غرق می‌گردد در روایتی از امام رضا علیه السلام به نقل از پیامبر ﷺ آمده است: مثل اهل بیتی فیکم مثل سفینه نوح، من رکبها نجی و من تخلف عنها زخ فی النار؛

مثل اهل بیت من بین شما، مثل کشتی نوح است؛ هرکس بر آن سوار شود نجات می‌یابد و کسی که از آن تخلف ورزد، در آتش

۱. همان، ص ۱۰۶-۱۰۷.

۲. برگرفته از: تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۱۰۷.

انداخته می شود.<sup>۱</sup>

### پیام‌ها

۱. کشتی نوح، با نام خدا حرکت می کرد و با نام خدا از حرکت باز می ایستاد (بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا).<sup>۲</sup>
۲. حرکت و توقف، هر دو باید با استمداد از خدا باشد (بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا).<sup>۳</sup>
۳. یاران حضرت نوح، تنها مؤمنان روی زمین در آن زمان، بودند؛ اما خالی از عیب و گناه نبودند و خداوند آنان را آمرزید (إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ).<sup>۴</sup>
۴. نجات پیروان نوح از حادثه طوفان، پرتوی از مغفرت و رحمت الهی بود (قَالَ ارْكَبُوا فِيهَا... إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ).<sup>۵</sup>

## درس ۱۱۳ صفحه ۲۲۷ قرآن مجید

### درخواست نابجا

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ

لِي وَتَرْحَمَنِي أَكُنْ مِنَ الْخَسِرِينَ ﴿٤٧﴾

گفت: پروردگارا، من به تو پناه می برم از این که چیزی را از تو بخواهم که هیچ علمی به آن ندارم، و اگر مرا نیامرزی و مورد رحمت قرار ندهی، از زیانکاران خواهم بود.»

### مقدمه

در آیات گذشته آمده است فرزند نوح، اندرز پدر را نشنید و تا آخرین نفس دست از لجاجت و خیره سری برداشت و سرانجام، میان امواج طوفان گرفتار و غرق شد. وقتی نوح فرزند خود را میان امواج دید، عاطفه پدری او به جوش آمد و به یاد وعده الهی افتاد (قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ).<sup>۲</sup>

حضرت نوح گمان می کرد منظور از «مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ» فقط همسر او است و فرزندش مؤمن است و نجات می یابد؛ لذا گفت: «پروردگارا!

۱. هود، ۴۷.

۲. هود، ۴۰.

۱. تفسیر نورالتقلین، ج ۲، ص ۳۶۰.

۲. تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۱۰۶.

۳. تفسیر نور، ج ۵، ص ۳۲۲.

۴. همان.

۵. تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۱۰۷.

فرزندم، از اهل و خاندان من است و تو وعده فرمودی خاندان مرا از طوفان و هلاکت رهایی بخشی؛ ولی جواب قاطع خداوند آمد که: «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»<sup>۱</sup>

«پسر تو از اهل تو نیست. همانا او عمل ناصالح است. پس از من چیزی نخواه که به آن علم نداری».

آیه مورد بحث کلامی است از حضرت نوح در پاسخ مثبت به خداوند که فرمود: «فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ».

### واژه ها

أعوذ: پناه می‌برم (فعل مضارع از ماده «عوذ»).

خاسرین: زیانکاران (جمع خاسر از ماده «خسر»).

### نکات تفسیری

#### ۱. لزوم استعاذه به خداوند

این آیه شریف، از حضرت نوح نقل می‌کند که به خداوند عرض کرد: «رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ؛ خدایا من به تو پناه می‌برم». در آیات دیگری نیز خداوند، به پیامبرش دستور می‌دهد به خداوند پناهنده شود:

﴿وَأِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ﴾

«هرگاه وسوسه‌ای از شیطان به تو رسد، به خدا پناه بر»<sup>۲</sup>.

در آیه ۹۷ سوره مؤمنون نیز خداوند خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید:

۱. هود، ۴۶.

۲. اعراف، ۲۰۰.

﴿وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ﴾

«بگو: پروردگارا! من از وسوسه‌های شیاطین به تو پناه می‌برم».

باید توجه داشت از آن جا که خداوند به، پیامبرانش دستور استعاذه می‌دهد و خود پیامبران نیز در گفتار و عمل به خدا پناهنده می‌شوند، تکلیف دیگران روشن است. باید همه مؤمنان از شر شیطان و وسوسه هایش، از درخواست‌های نابجا و بدون علم به خداوند پناه برند.

#### ۲. مذمت درخواست نابجا

درخواست از خدا بسیار مطلوب و مورد تأکید است؛ ولی بعضی درخواست‌ها، نابجا است؛ بسیاری از مردم که فقط دید ظاهری و مادی دارند چیزی می‌خواهند که به نفع و صلاح آن‌ها نیست، مانند کسی که از خداوند، مال می‌خواهد و نمی‌داند آیا می‌تواند به وظیفه شرعی خود درباره آن عمل کند یا نه.

درخواست جاهلانه و بدون علم نیز یکی از درخواست‌های نابجا است که خداوند حضرت نوح را از آن نهی کرده است:

فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ؛ «پس، از آنچه از آن آگاه نیستی از من درخواست مکن».

خطر جهل، به قدری زیاد است که حضرت نوح از آن به خدا پناه برده و می‌گوید: «قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ».

بنابراین همان طور که پیامبران از تقاضای بی‌جا و جاهلانه، به خداوند پناه می‌بردند، ما نیز باید از جهل و درخواست‌های نابجا بپرهیزیم؛ مبادا از انسان‌هایی باشیم که خداوند درباره آن‌ها می‌فرماید:

۱. هود، ۴۶.

﴿وَيَدْعُ الْإِنْسَانَ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ﴾؛<sup>۱</sup> «انسان [در اثر شتابزدگی] بدی‌ها را طلب می‌کند، آن گونه که نیکی‌ها را می‌طلبد».

توجه به این نکته ضروری است که حضرت نوح پیش از این از خداوند خواسته بود که (وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لِمَا تَدْرُ عَلَيَّ الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دِيَارًا إِنَّكَ أَنْ تَدْرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَمَا يُلِدُوا إِلَّا فَاغْرًا كَفَّارًا).<sup>۲</sup>

«و نوح گفت: پروردگارا! هیچ یک از کافران را بر زمین باقی نگذار، اگر آنان را باقی گذاری بندگان را گمراه کرده و جز فرزندان فاجر و کافر نمی‌زایند.

بنابراین با توجه به نفرین مستجاب شده حضرت نوح عليه السلام درخواست نجات فرزند کاری جاهلانه محسوب می‌گردد.

### ۳. نیاز به مغفرت و رحمت الهی برای نیل به سعادت

همه انسان‌ها به دنبال سعادت بوده و از ضرر و خسارت (از دست دادن سرمایه) گریزانند. در قرآن کریم برای نیل به سعادت و خسارت ندیدن، عوامل زیادی ذکر شده است که نمونه‌هایی از آن عبارتند از:

۱. ایمان و عمل صالح (عصر، ۳)؛ ۲. تزکیه نفس (اعلی، ۱۴) و شمس، ۹)؛ ۳. تقوا. (آل عمران ۲۰۰، ۳)؛ ۴. ذکر زیاد (انفال، ۴۵)؛ ۵. عبادت پروردگار و کار خیر (حج، ۷۷)؛ ۶. توبه (نور، ۳۱)؛ ۷. امر به معروف و نهی از منکر (آل عمران ۳، ۱۰۴).

در آیه مذکور نیز از زبان حضرت نوح عليه السلام به زمینه‌های خسران یعنی عدم مغفرت و عدم رحمت الهی اشاره کرده و می‌فرماید: «اگر مرا

نیامرزی و بر من رحم نکنی، از زیانکاران خواهم بود». این، معنایش این است که همگان - حتی پیامبران الهی - برای نیل به سعادت، نیازمند مغفرت و رحمت الهی‌اند.

### پیام‌ها

۱. پیامبران، بدون هیچ تعلل و درنگ، تسلیم امر خدا و مطیع فرمان‌های اویند (فلا تسئلن... قَالَ رَبُّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ).

۲. تمسک و توسل به ربوبیت خداوند، از آداب دعا است و در دعاها نباید از کلمه «رب» غفلت کنیم (قَالَ رَبُّ...).

۳. غیر حکیمانه بودن درخواست، برای پرهیز از تقاضای آن از درگاه خداوند کافی است؛ بنابراین هرگاه به مصلحت علم نداریم، درخواست نکنیم (إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ).

۴. خسارت واقعی انسان، عدم آموزش گناهان و شامل نشدن رحمت خداوند بر او است (إِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُن مِنَ الْخَاسِرِينَ).

۵. آموزش گناهان، زمینه‌ساز شمول رحمت الهی است (إِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي).<sup>۱</sup>

۱. اسراء، ۱۱.

۲. نوح ۲۶، ۲۷.

۱. برگرفته از: تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۱۲۲ و ۱۲۱.

اواه: بسیار دعا کننده، کسی که به دلیل بدی‌ها و ناملایماتی که می‌بیند، زیاد آه می‌کشد. دلسوز (صیغهٔ مبالغه از ماده «اوه»)  
 منیب: رجوع کننده (اسم فاعل از ماده «نوب»).

### نکات تفسیری

#### ۱. دلسوزی انبیا

در آیه قبل خداوند گفتگوی حضرت ابراهیم علیه السلام را با خداوند جهت تأخیر عذاب قوم لوط بیان کرد و در این جمله، مدحی بلیغ برای ابراهیم علیه السلام آورده شده است؛ چون می‌فرماید: آن جناب بدین سبب، درباره آن قوم مجادله کرد که حلیم و با حوصله بود و در نزول عذاب بر مردم ستمکار، عجله نمی‌کرد؛ امیدوار بود توفیق الهی شامل حال آنان شده و اصلاح شوند و به درستی بگرایند؛ پیغمبری بود «اواه» یعنی از گمراهی مردم و از این که هلاکت بر آنان نازل شود، سخت رنج می‌برد و آه می‌کشید و برای نجات انسان‌ها، به خدای تعالی رجوع می‌کرد و متوسل می‌شد؛ پس کسی خیال نکند آن جناب، از عذاب ستمکاران کراهت داشته و بدان سبب که ظالم بودند، از آنان طرفداری می‌کرد حاشا که پیغمبری اولوالعزم طرفدار ستمکاران باشد!

#### ۲. صبر و بردباری

صبر و بردباری، از اوصاف برجسته پیامبران الهی است که در انتخاب آنان برای ولایت و رسالت مؤثر بوده است، برخی از آن‌ها نمونهٔ بارز شکیبایی و مظهر صبر ربوبی‌اند؛ از این رو خداوند، صابران از انبیاء را

## درس ۱۱۴ صفحه ۲۳۰ قرآن مجید

### ویژگی‌های رهبران جامعه

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ ﴿۷۵﴾

«همانا ابراهیم مردی بردبار و دلسوز و رجوع کننده [به سوی خدا] بود».

#### مقدمه

انجام هر کار، دارای شرایط مخصوصی است که تا آن شرایط محقق نشود، آن کار به نتیجه نمی‌رسد؛ برای مثال، اگر شخصی بخواهد پزشک حاذق، مهندس ماهر یا مدیر موفق و... باشد، لازم است شرایطی را که برای این امور نیاز است، مهیا کند. رهبران جامعه اگر بخواهند در کار خود که هدایت افراد جامعه است، موفق باشند و بتوانند بر جان و دل انسان‌ها حکومت کنند، باید دارای شرایط و ویژگی‌هایی باشند که آیه فوق به چند مورد از آن‌ها اشاره کرده است.

#### واژه‌ها

حلیم: بردبار، کسی که در عقوبت دشمن و انتقام، عجله نکند (صفت مشبیه از ماده «حلیم»).

می‌ستاید:

به عنوان مثال درباره حضرت ایوب می‌فرماید: ﴿إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا﴾<sup>۱</sup> و درباره حضرت ابراهیم در این آیه می‌فرماید: ﴿إِنِّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمًا﴾.

اما خداوند خطاب به پیامبرش درباره کسانی که در مقطع خاصی صبر را از دست داده‌اند، می‌فرماید:

﴿فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْخُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ﴾<sup>۲</sup>

صبر نه تنها برای انبیا و اولیا، بلکه برای هر سالک راه خدا، ضروری است گرچه تلخ است. اگر انسان سالک آن را تحمل کند، قهراً تسلیم حق شده و بر باطل پیروز می‌گردد. این است که قرآن کریم برای صبر، نقشی اساسی قائل شده است و می‌فرماید مؤمنان اهل نجات، نه تنها خود صابرنند، بلکه دیگران را نیز به آن سفارش می‌کنند<sup>۳</sup> (وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ)<sup>۴</sup>.

### پیام‌ها

۱. انبیا، دلسوزترین رهبران جامعه بشری هستند و با حلم و ناله و انابه، برای نجات مردم تلاش می‌کنند (لَحَلِيمٌ أَوْاهٌ مُنِيبٌ).
۲. حضرت ابراهیم علیه السلام پیوسته به خداوند توجه داشت و خواسته‌های خود را از او تقاضا می‌کرد (إِنِّ إِبْرَاهِيمَ ... مُنِيبٌ).
۳. بردباری، دلسوزی و رجوع مداوم به خداوند، از ویژگی‌های مهم

۱. ص، ۴۴.

۲. قلم، ۴۸.

۳. برگرفته از: تفسیر موضوعی آیت الله جوادی آملی: ج ۷، ص ۷۳-۷۴.

۴. عصر، ۳.

یک مبلغ دین است (لَحَلِيمٌ أَوْاهٌ مُنِيبٌ)<sup>۱</sup>.

۱. تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۱۹۱؛ تفسیر نور؛ ج ۵، ص ۳۵۷.

## واژه ها

بقیة: باقیمانده و ذخیره، از ماده (بقی).

حفیظ: مراقب و نگهبان (صفت مشبیه از ماده «حفظ».<sup>۱</sup>

## نکات تفسیری

## ۱. مراد از بقیة الله

منظور آیه این است که سودی که از طرف خدا برای شما باقی مانده و خدا از طریق فطرت خودتان شما را بدان راهنمایی کرده، برای شما بهتر از مالی است که از راه کم فروشی و کم کردن پیمانہ و ترازو به دست می‌آورد؛ زیرا مؤمن تنها به طور مشروع و از راه حلالی که خدا او را بدان راهنمایی کرده از مال نفع می‌برد؛ اما راههای دیگری که خدا راضی نیست و مردم نیز بر حسب فطرت خود راضی نیستند، خیری در آن نیست.<sup>۲</sup>

## ۲. مصداق‌های بقیة الله

بقیة الله در آیه به معنای درآمد و سودی است که از سرمایه حلال بدست می‌آید؛ اما در روایات، به هر وجود مبارکی که به ارادة خداوند برای بشریت باقی می‌ماند، بقیة الله گفته شده است؛ از جمله به سربازان مؤمنی که پیروزمندان از جبهه جنگ برمی‌گردند؛ زیرا به ارادة الهی

۱. چون با «علی» متعدی شده، معنای تسلط نیز در آن لحاظ شده است: تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۲۲۱.

۲. ترجمه المیزان، ج ۱۰، ص ۵۴۵.

## درس ۱۱۵ صفحه ۲۳۱ قرآن مجید

## منافع و سرمایه‌های حلال

بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ ﴿۸۶﴾<sup>۱</sup>

«اگر مؤمن باشید، سود باقی مانده از جانب خدا، برای شما بهتر [از سود حرام] است، و من نگهبان شما نیستم».

## مقدمه

همه کوشش پیامبران این بوده که مردمی را که در سنگلاخ شرک و بت پرستی سرگردان شدند و نه تنها بت، بلکه مال و ثروت خویش را می‌پرستیدند و برای آن، خویش را به تقلب، کم فروشی و خلاف‌های دیگر آلودند، با توحید و احکام الهی آشنا کنند. یکی از این انبیا، حضرت شعیب عليه السلام بود که مردم را از مفساد اقتصادی مانند: کم فروشی، غصب حقوق دیگران، تجاوز به حقوق مردم و نیز عیب گذاشتن بر اموال و اشخاص، بر حذر می‌داشت و مردم را به تحصیل حلال فرا می‌خواند که باعث دوام نعمت الهی و بقای برکات آن می‌شد.<sup>۲</sup>

۱. هود، ۸۶.

۲. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۱۹۹ - ۲۰۲ با تلخیص و اضافات.



باقی مانده‌اند. همچنین به امام عصر علیه السلام نیز بقیه الله گفته شده است؛<sup>۱</sup> چون آن وجود شریف، به خواست خداوند برای هدایت مردم ذخیره و باقی نگه داشته شده است.

### ۳. ایمان و پذیرش حق

شرط ایمان که در عبارت «ان کنتم مؤمنین» ذکر شده، برای دلالت بر آن است که علم به این حقیقت، به ایمان مشروط است، نه اصل آن. معنای آیه این است که اگر مؤمن بودید، می‌دانستید این که من می‌گویم: «بقیه الله خیر لکم» گفته صحیحی است.<sup>۲</sup>

### ۴. هر کس مسئول اعمال خویش است.

- جمله «وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ» یعنی هیچ یک از چیزهایی که شما دارید - اعم از نفس خودتان یا عمل و طاعت یا رزق و نعمت - به قدرت من بازگشت ندارد؛ زیرا من فقط رسولی هستم که وظیفه‌ای جز تبلیغ ندارد و اختیار با شما است که راه هدایت و رشد و خیر را برگزینید یا در هلاکت سقوط کنید. این آیه نظیر آیه ۱۰۴ انعام است که می‌فرماید:

﴿فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ﴾

هر کس بینایی یابد، به سود خود یافته و هر کس به کوری گراید، به

زیان خویش کرده و من نگهبان شما نیستم.<sup>۱</sup>

### پیام‌ها

۱. منافع حلال و به دست آمده از تجارت‌های عادلانه و خالی از ظلم و اجحاف، عطای الهی است (بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ).<sup>۲</sup>
۲. تنها اهل ایمان، نیکویی منافع حلال و عادلانه و نادرست بودن منافع حرام و ظالمانه را باور خواهند کرد؛ لذا اگر کسی حرام را بهتر از حلال بداند، در ایمان خود شک کند (إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ).<sup>۳</sup>
۳. خیر و سعادت امت‌ها در ایمان و باور به معارف الهی و عمل به احکام دین است (بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ).<sup>۴</sup>
۴. انسان‌ها در عقاید خود آزادند و حتی انبیا هم بر آنان تحمیلی ندارند (وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ).<sup>۵</sup>

۱. همان با تلخیص.

۲. تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۲۲۰.

۳. همان.

۴. همان.

۵. تفسیر نور، ج ۵، ص ۳۷۱.

۱. طبق روایات، یکی از نام‌های مبارک آن حضرت، بقیه الله است (بحارالانوار: ج ۴۶، ص ۲۵۹) و ما با این نام بر او سلام می‌کنیم: «السلام علیک یا بقیه الله فی ارضه». وقتی آن حضرت در مکه ظهور کند، این آیه را تلاوت کرده، می‌فرماید: «من آن بقیه الله هستم». (تفسیر نور، ج ۵، ص ۳۶۹).

۲. ترجمه المیزان، ج ۱۰، ص ۵۴۵.

## واژه ها

طرف: جانب و ناحیه.<sup>۱</sup>

زُلفاً: به قسمت‌های آغاز شب گفته می‌شود که نزدیک روز است.<sup>۲</sup> (جمع زلفه).

يُذْهِبُنَّ: می‌برند (فعل مضارع از ماده «ذهب» باب افعال).

## نکات تفسیری

۱. مراد از «طرفی النهار» و «زلفاً»

منظور از «طرفی النهار» (دو طرف روز) نماز صبح و مغرب است که در دو طرف روز قرار گرفته‌اند. «زلف» که به معنای آغاز شب که نزدیک به روز است بر نماز عشا منطبق می‌باشد. این تفسیر در روایات امامان علیهم‌السلام نیز وارد شده که آیه فوق، به سه نماز (صبح و مغرب و عشا) اشاره دارد.<sup>۳</sup>

۲. امیدوارکننده‌ترین آیه قرآن

حضرت علی علیه‌السلام بر جمعی وارد شد و از آن‌ها پرسید: «آیا می‌دانید امیدبخش‌ترین آیه قرآن کدام است؟» هر کس آیه‌ای را طرح کرد. حضرت پس از شنیدن نظرات آن‌ها، فرمود: «از حبیبم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شنیدم که فرمود: «امید بخش‌ترین آیه قرآن، این آیه (أقم الصلوة..) است» سپس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ادامه داد: «یا علی سوگند به خداوندی که مرا

۱. تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۲۸۱.

۲. تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۲۶۵.

۳. تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۲۶۵.

## درس ۱۱۶ صفحه ۲۳۴ قرآن مجید

## امیدوار کننده‌ترین آیه

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبَنَّ  
السَّيِّئَاتِ ذَٰلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ<sup>۱</sup>

و نماز را در دو طرف روز و اوایل شب برپا دار؛ قطعاً نیکی‌ها، بدی‌ها را از بین می‌برد. این تذکری است برای پند پذیران.

## مقدمه

در آیه قبل فرمود: «به کسانی که ستم کردند، متمایل نشوید که آتش (دوزخ) به شما خواهد رسید». برای مقاومت برابر زر و زوری که تکیه گاه ظالمان است و پایداری برابر فشار سخت آنان، باید از نماز کمک بگیریم. البته هر نمازی نمی‌تواند این نقش را ایفا کند؛ نمازی این نقش را دارد که در پاک کردن دل از غفلت مؤثر باشد. نمازی که بر حسب عادت یا ریا خوانده شود، سودی ندارد، به همین سبب در آخر آیه فرمود: «ذَٰلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ؛ آن، پندی برای پندگیرندگان است».<sup>۲</sup>

۱. هود، ۱۱۴.

۲. برگرفته از تفسیر هدایت، ج ۵، ص ۱۱۷.

بشیر و نذیر به سوی مردم مبعوث کرد! وقتی انسان برای نماز وضو بگیرد، گناهانش ریخته می‌شود و زمانی که رو به قبله کند، پاک می‌شود. یا علی! برپا کننده نمازهای روزانه، مثل کسی است که روزانه پنج بار، خود را در نهر آبی که کنار منزل او است، شست و شو کند.<sup>۱</sup>

### ۳. فلسفه نماز

جمله ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾ تعلیل برای امر «اقم الصلوة» است و بیان می‌کند که نمازها، حسناتی هستند که در دل‌های مؤمنان وارد شده است و آثار معصیت و تیره گی‌هایی که دل‌هایشان به خاطر گناهان کسب کرده‌اند، از بین می‌برد.<sup>۲</sup>

### ۴. چرا فقط سه نماز ذکر شده است؟

چرا از نمازهای پنجگانه تنها این جا به سه نماز (صبح و مغرب و عشا) اشاره شده و از نماز ظهر و عصر سخن به میان نیامده است؟ در آیات قرآن، گاهی هر پنج نماز ذکر شده<sup>۳</sup> و گاهی سه نماز<sup>۴</sup> و گاه تنها یک نماز؛<sup>۵</sup> بنابراین لزومی ندارد در هر آیه، هر پنج نماز ذکر شود؛ به ویژه این که گاهی باید تنها بر نماز ظهر به سبب اهمیت آن تکیه شود و زمانی بر نماز صبح و مغرب و عشا که گاهی به دلیل خستگی یا خواب، ممکن است در معرض فراموشی قرار گیرد.<sup>۶</sup>

### ۵. اعمال نیک، محوکننده گناهان

جمله ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾ تأثیر اعمال نیک را در محو آثار اعمال بد بیان می‌کند. شکی نیست هر گناه و عمل زشت، در روح و روان انسان، یک نوع تاریکی ایجاد می‌کند که اگر ادامه یابد، اثرات آن‌ها متراکم شده، انسان را نابود می‌کند؛ ولی کار نیک که از انگیزه الهی سرچشمه گرفته است، به روح آدمی لطافت می‌بخشد که می‌تواند آثار گناه را بشوید. یکی از مصداق‌های روشن اعمال نیک، نمازهای روزانه است.<sup>۱</sup> امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

نمازهای پنجگانه، کفاره گناهانی است که در فاصله بین آن‌ها انجام گرفته است؛ مادامی که از گناهان کبیره اجتناب شود.<sup>۲</sup>

### پیام‌ها

۱. نماز را باید با شرایط و آداب کامل به جا آورد. (در کلمه «اقامه» معنای کمال و تمام نهفته است) (أَقِمِ الصَّلَاةَ).<sup>۳</sup>
۲. اقامه نماز، تکیه گاهی برای استقامت در راه دین و ابلاغ آن است (فَأَسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ... وَأَقِمِ الصَّلَاةَ).<sup>۴</sup>
۳. انجام کارهای نیک، مایه ترک کارهای ناپسند و موجب آمرزش گناهان است (إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ).<sup>۵</sup>

۱. تفسیر نور، ج ۵، ص ۳۹۲.

۲. ترجمه المیزان، ج ۱۱، ص ۷۸.

۳. اسراء، ۷۸.

۴. آیه مورد بحث.

۵. بقره، ۲۳۸.

۶. تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۲۶۶.

۱. همان، ص ۲۶۷ با تلخیص.

۲. تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۲۸۳ به نقل از بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۳۳.

۳. تفسیر نور، ج ۵، ص ۳۹۲.

۴. تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۲۸۱.

۵. همان.

۴. نماز، روشن ترین نمونه کار نیک است (أَقِمِ الصَّلَاةَ... إِنَّ الْحَسَنَاتِ).<sup>۱</sup>  
۵. تنها، موعظه پذیران از توصیه‌ها و مواعظ الهی پند خواهند گرفت (ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ).<sup>۲</sup>

## درس ۱۱۷ صفحه ۲۳۵ قرآن مجید

### بهترین داستان

حُنُّ نَقْصُ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ

وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ ﴿۳۱﴾

«ما با وحی کردن این قرآن به تو، بهترین سرگذشت را بر تو حکایت می‌کنیم و قطعاً - تو - پیش از این از بی‌خبران بودی».

### مقدمه

قصه و داستان، در تربیت انسان سهم بسزایی دارد، زیرا تجسّم عینی زندگی یک امت و تجربه عملی یک ملت است. تاریخ، آینه ملت‌ها است و هر چه با تاریخ و سرگذشت پیشینیان آشنا باشیم، گویا به اندازه عمر آن مردم زندگی کرده‌ایم. حضرت علی علیه السلام خطاب به امام حسن علیه السلام می‌فرماید: فرزندم! من در سرگذشت گذشتگان چنان مطالعه کرده‌ام و به آن‌ها آگاهم که گویی با آنان زیسته‌ام و به اندازه آن‌ها عمر کرده‌ام.<sup>۲</sup> به طور معمول، کتاب‌های تاریخی و آثار باستانی، در طول تاریخ فرهنگ بشری رونق خاصی داشته و برای بیشتر مردم قابل فهم و درک

۱. یوسف، ۳.

۲. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۱. تفسیر نور، ج ۵، ص ۳۹۲.

۲. برگرفته از: تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۲۸۲.

بوده است؛ در حالی که مباحث استدلالی و عقلی را گروه اندکی پی‌گیری می‌کرده‌اند.<sup>۱</sup>

### واژه‌ها

نَقَصٌ: حکایت می‌کنیم. (فعل مضارع از ماده «قص»).

قَصَصَ: داستان‌ها، جمع قصه.<sup>۲</sup>

أَوْحَيْنَا: وحی کردیم، (فعل ماضی از ماده «وحی» باب افعال).<sup>۳</sup>

### نکات تفسیری

#### ۱. ویژگی‌های داستان‌های قرآن

۱. گوینده خداوند است (نَحْنُ نَقُصُّ).

۲. هدف دار است (نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُنَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ).<sup>۴</sup>

۳. حق است، نه خیال (نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ).<sup>۵</sup>

۴. براساس علم است، نه گمان (فَلَنْتَقِصَّنَّ عَلَيْهِم بِعِلْمٍ).<sup>۶</sup>

۵. وسیله تفکر است (فَأَقْصُصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ).<sup>۷</sup>

۱. تفسیر نور، ج ۶، ص ۲۱ و ۲۲.

۲. عرب به هر چیز که پشت سر هم قرار گیرد، قصه می‌گوید و از آن جا که هنگام شرح و بیان یک موضوع، کلمات و جمله‌ها پی در پی بیان می‌شود، این کار را قصه نامیده‌اند. (تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۳۰۱).

۳. وحی عبارت است از القاء و افکندن یک امر روحانی مورد نظر در قلب دیگری؛ به طوری که سبب یقین و شهود باشد: تفسیر روشن، ج ۱۱، ص ۳۴۳.

۴. هود، ۱۲۰.

۵. کهف، ۱۳.

۶. اعراف، ۷.

۷. اعراف، ۱۷۶.

۶. وسیله عبرت است، نه تفریح و سرگرمی (لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ).<sup>۱</sup>

#### ۲. چرا داستان حضرت یوسف علیه السلام بهترین داستان است؟

قرآن، به طور عموم، احسن القصص است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین قصه‌ها، این قرآن است.<sup>۲</sup>

همچنین امیرمؤمنان، علی علیه السلام فرمود:

بهترین داستان‌ها و رساترین موعظه‌ها و سودمندترین تذکرها،

کتاب خداوند متعال است.<sup>۳</sup>

داستان یوسف نیز بطور خصوص احسن القصص است؛ زیرا در فرازهای هیجان‌انگیزش، ترسیمی از عالی‌ترین درس‌های زندگی است و حاکمیت اراده خداوند بر همه چیز به خوبی در آن مشاهده می‌شود. سرنوشت شوم حسودان را با چشم خود می‌بینیم و نقشه‌های بر آب شده آن‌ها را مشاهده می‌کنیم؛ ننگ بی‌عفتی و در مقابل، عظمت و شکوه پارسایی، منظره تنهایی یک کودک کم‌سن و سال را در قعر چاه، شب‌ها و روزهای یک زندانی بی‌گناه و تجلی نور امید از پس پرده‌های تاریک یأس و نومیدی و بالأخره عظمت و شکوه یک حکومت وسیع که نتیجه آگاهی و امانت است همه در این داستان از مقابل چشم رژه می‌رود. لحظاتی را که سرنوشت یک ملت، با تعبیر یک خواب دگرگون می‌شود و زندگی یک قوم و جمعیت، در پرتو آگاهی یک زمامدار بیدار الهی از نابودی نجات می‌یابد و ده‌ها درس دیگر که

۱. یوسف، ۱۱۱.

۲. نورالتقلین، ج ۲، ص ۴۰۹.

۳. همان.

در این داستان منعکس شده است. با این وجود چرا احسن القصص نباشد.<sup>۱</sup>

علاوه بر این‌ها، در داستان حضرت یوسف، به شکل بی‌نظیری تمام عناصر و اجزای موردنیاز برای جذابیت داستان، وجود دارد برای نمونه: خانواده، فرزند، فرزند خواندگی، عشق و ناکامی، فراق و وصل، جوانی و پیری، گریه و خنده، غم و شادی، رؤیا و تعبیر رؤیا، علم و جهل، سعادت و شقاوت، کینه و عفو، ضعف و قدرت، بلا و صبر، فقر و بی‌نیازی، مکر خوب و مکر ناپسند، شور و هیجان، زیبایی و ...

### ۳. انواع غفلت در قرآن

غفلت در قرآن به سه معنا مطرح شده است.

۱. غفلت ناپسند:

وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنِ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ<sup>۲</sup>؛ همانا بسیاری مردم از آیات ما غافلند.

۲. غفلت پسندیده:

ان الذین یرمون المحصنات الغافلات المؤمنات لعنوا فی الدنیا والآخرة<sup>۳</sup>؛ کسانی که بر زنان پاکدامن و غافل از فحشا، تهمت زنا می‌زنند، در دنیا و آخرت لعنت شده‌اند.

۳. غفلت طبیعی، به معنای بی‌اطلاعی

و ان کنت من قبله لمن الغافلین؛ این جا خدا برای حفظ حرمت و

احترام پیامبر ﷺ نمی‌فرماید: تو از جاهلان بودی و از تعبیر «الغافلین» استفاده کرده است.<sup>۱</sup>

### پیام‌ها

۱. قرآن، حاوی بهترین و زیباترین داستانها است (نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ).<sup>۲</sup>

۲. برای الگو دادن به دیگران، بهترین‌ها را انتخاب کنیم (أَحْسَنَ).<sup>۳</sup>

۳. پیامبر امی، پیش از نزول وحی، از تاریخ گذشته، بی‌خبر و ناآشنا بود (لَمِنَ الْغَافِلِينَ).<sup>۴</sup>

۴. قرآن کتاب غفلت زدایی و بیدارکننده انسانها است (... هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ...).

۵. بهترین داستانها، غفلت زداترین آنها است (... أَحْسَنَ الْقَصَصِ... لَمِنَ الْغَافِلِينَ).

۱. همان.

۲. تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۳۰۸.

۳. تفسیر نور، ج ۶، ص ۲۴.

۴. همان.

۱. تفسیر نمونه: ج ۹ - ص ۳۰۱ - ۳۰۲ با تلخیص.

۲. یونس، ۹۲.

۳. نور، ج ۶، ص ۲۳.

خریداران پیوست. او فرزندی نداشت و در پی غلامی نجیب بود؛ لذا به بازار برده فروشان آمد و حاضر شد به وزن یوسف، اشیای قیمتی از قبیل حریر، مروارید، طلا و جواهر بپردازد. سپس غلام را به خانه آورد و به همسرش سفارش کرد «مقام این غلام را گرامی دار و به چشم بردگان به او نگاه نکن...». این رخداد زمینه‌ای بود برای به قدرت رسیدن یوسف.

### واژه ها

اشتری: خرید (فعل ماضی از ماده «شری» باب افتعال).  
اکرمی: گرامی بدار، محترم بشمار. (فعل امر از ماده «کرم» باب افعال).  
مثنوی: جایگاه، مقام (اسم مکان از ماده «ثوی».)  
مگنا: متمکن ساختیم، اقتدار دادیم، قدرت دادیم. (فعل ماضی از ماده «مکن» باب تفعیل).  
تأویل: تعبیر (مصدر باب تفعیل از ماده «اول».)  
غالب: چیره، پیروز.

### نکات تفسیری

#### ۱. آثار نجابت و بزرگی

ایمان و تقوا، علاوه بر تاثیراتی که در درون انسان دارند، در ظاهر نیز تاثیر می‌گذارند و در نحوه برخورد با دیگران و افعال و کردار انسان نمود پیدا می‌کنند؛ لذا خریدار یوسف علیه السلام از نحوه برخورد و ظاهر یوسف به نجابت او پی برد و به همسرش سفارش کرد که او یک غلام معمولی نیست و باید او را محترم بدارد.

## درس ۱۱۸ صفحه ۲۳۷ قرآن مجید

### اراده غالب خداوند

وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِمَرْأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَوَلَدًا وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ



«و آن کس از اهل مصر که یوسف را خرید، به زنش گفت: «جایگاه او را گرامی دار؛ امید است برای ما سودمند باشد یا او را به فرزندی بگیریم». و بدین گونه به یوسف در آن سرزمین مکانت دادیم تا [او را به کمال برسانیم] از تعبیر خواب‌ها به وی بیاموزیم و خدا بر کار خود مسلط است؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند».

### مقدمه

داستان پر ماجرای یوسف علیه السلام با برادرانش، پس از انداختن او به چاه و بیرون آوردن او توسط کاروانیان، وارد مرحله جدیدی شد. کاروان مدین، او را به مصر آورد و در میدان برده فروشان در معرض نمایش گذاشتند. چون خبر غلام زیبا در شهر پیچید، عزیز مصر هم به صف

**۲- حاکمیت بر دل ها**

عبارت «عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا» در قرآن کریم دوبار، آمده است؛ یکی درباره حضرت موسی عليه السلام؛ وقتی که صندوق او را از آب گرفتند، همسر فرعون به او گفت: «این نوزاد را نکشید؛ شاید در آینده به ما سودی رساند» و دیگری اینجا است که عزیز مصر به همسرش می گوید: «احترام این برده را حفظ کن؛ شاید در آینده به ما سود رساند». آری، به اراده خداوندی، محبت نوزاد و برده ناشناس، چنان در قلب حاکمان مصر جای می گیرد که زمینه حکومت آینده آنان را فراهم می سازد<sup>۱</sup>.

**۳. اراده غالب خداوند**

اگر اراده الهی به امری تعلق گیرد، کسی نمی تواند مانع آن شود. آنچه ما آن ها را حوادث می پنداریم، در حقیقت طراحی الهی برای انجام یافتن اراده او است. آری؛ خداوند، اراده اش به این تعلق گرفته بود که یوسف عليه السلام را در جایگاهی خاص قرار دهد؛ لذا هیچ کس نتوانست مانع این کار شود «عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد»، برادران، او را در چاه انداختند و مقدمه رفتن به مصر و پادشاهی او را فراهم کردند (كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ).

**۴. حقیقت حوادث ناگوار**

چه بسا حوادث ناگواری که چهره واقعی آن، خیر است؛ مانند حوادثی که برای یوسف عليه السلام اتفاق افتاد که در ظاهر، بسیار ناگوار بود؛ آن جا که در چاه انداخته شد یا به بردگی فروخته شد؛ اما واقعیت چیز دیگری

است و این ها مقدمه عزت و بزرگی او است. بنابراین نباید تنها ظاهر حوادث را ببینیم و از اهداف و برنامه های الهی غافل شویم.

**پیام ها**

۱. اطرافیان و آشنایان را به نیکی با مردم دعوت کنید (اَكْرِمِي مَثْوَاهُ).
۲. با احترام به مردم، می توان انتظار کمک و یاری از آنان داشت (اَكْرِمِي... يَنْفَعَنَا).
۳. علم و دانش، شرط پذیرش و واگذاری مسئولیت است (مَكَّنَّا... لِنُعَلِّمَهُ).
۴. در تصمیم گیری های مهم «تدریج» را باید رعایت کرد (عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا). عزیز مصر یک باره تصمیم نگرفت یوسف عليه السلام را فرزند خوانده خود بداند؛ بلکه این تصمیم را به بعد موکول کرد.

۱. تفسیر نور، ج ۶، ص ۵۱.



که در وسط گود قرار می‌گیرند، در همان مراحل اول از پای در می‌آیند. ولی اولیای حق، با شجاعت و شهامتی که در پرتو نور ایمان دست یافته‌اند همه این مراحل را پشت سر می‌گذارند و سازش ناپذیری خود را با قاطعیت نشان می‌دهند که البته عاقبت آن پیروزی است. حضرت یوسف علیه السلام یکی از این افراد بود.<sup>۱</sup>

### واژه‌ها

سجن: زندان.

لا تَصْرَفُ: بر نمی‌گردانی (فعل مضارع مجزوم به حرف شرط از ماده «صَرَفَ»)<sup>۲</sup>.

کید: مکر و حيله.

أَصْبُ: از جاکنده می‌شوم، فعل مضارع مجزوم، جواب شرط، از ماده (صَبَوَ).

### نکات تفسیری

#### ۱. گناه، در همه حال مطرود است

معنای «أَحَبُّ إِلَيَّ» این است که اگر اختیار دست خودم باشد، زندان را بر آنچه که این زنان می‌خواهند، اختیار می‌کنم؛ نه این که پیشنهاد این‌ها هم محبوب است؛ اما زندان و رضای تو محبوبیتش بیشتر است.<sup>۳</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۳۹۹ و ۴۰۰ با تلخیص و اضافه.

۲. إِلا تَصْرَفُ: در اصل «إِن لا تَصْرَفُ» بوده و «تَصْرَفُ» بخاطر «إِن» شرطیه مجزوم شده و معنی چنین می‌شود: اگر برنگردانی.

۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۲۰۷.

## درس ۱۱۹ صفحه ۲۳۹ قرآن مجید

### زندان محبوب

قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴿۱۱۹﴾

[یوسف] گفت: پروردگارا! زندان، نزد من محبوبتر است از آنچه اینان مرا به آن دعوت می‌کنند، و اگر نیرنگشان را از من نگردانی، به آنان میل پیدا می‌کنم و از جاهلان می‌گردم.

### مقدمه

زلیخا و زنان مصر، برای رسیدن به مقصود خود از امور مختلفی استفاده کردند. اظهار عشق و علاقه شدید و تسلیم محض و سپس تطمیع و بعد از آن، تهدید و توسل به زر و زور. این راهی است که همه خودکامگان و طاغوت‌ها به آن متوسل می‌شوند. آنان، برای رسیدن به هدفشان استفاده از هر وسیله‌ای را مجاز می‌شمرند. در این میان افراد ضعیف‌الایمان در مراحل نخستین، تسلیم می‌شوند و بسیارند کسانی که مانند زنان هوسباز مصر، هنگامی که در کنار گود نشسته‌اند، خود را پاک و پاکیزه نشان می‌دهند و لاف پارسایی می‌زنند؛ ولی هنگامی

۱. یوسف، ۳۳.

## ۲. زنان مصر، شریکان جرم

جمله «یدعوننی» (این زنان مرا به آن دعوت می‌کنند) و کیدهن (نقشه این زنان) به خوبی نشان می‌دهد بعد از ماجرای بریدن دست‌ها و دلباختگی زنان هوسباز مصر به یوسف، آن‌ها هم به نوبه خود وارد میدان شدند و از یوسف دعوت کردند تسلیم آن‌ها یا تسلیم همسر عزیز مصر شود. یوسف علیه السلام هم خواسته آن‌ها را رد کرد.<sup>۱</sup>

## ۳. حافظ و نگهدار حقیقی

هنگام گرفتاری در چنگال مشکلات و در مواقعی که حوادث، پای انسان را به پرتگاه‌ها می‌کشاند، باید تنها به خدا پناه برد و از او استمداد جست. اگر لطف و یاری او نباشد، کاری نمی‌توان کرد. این درسی است که یوسف پاکدامن به ما آموخته و می‌گوید: پروردگارا! اگر نقشه‌های شوم آن‌ها را از من بازگردانی، من هم به آنها متمایل می‌شوم. تویی که حافظ و نگهدار منی؛ نه قوت و قدرت من.

این حالت «وابستگی مطلق» به لطف پروردگار، علاوه بر این که قدرت و استقامت نامحدودی به بندگان خدا می‌بخشد، سبب می‌شود از الطاف خفی او بهره گیرند.<sup>۲</sup>

## ۴. آثار بندگی و ترک گناه

در روایت آمده است هفت گروهند که خداوند آن‌ها را آن روز که سایه‌ای جز سایه او نیست، در سایه عرش خود قرار می‌دهد. از جمله آنها مردی است که زن زیبا و صاحب جمالی او را به سوی خویش

۱. تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۴۰۱.

۲. تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۴۰۲ همان با تلخیص.

دعوت کند و او بگوید: «من از خدا ترسانم» و دیگری جوانی که از آغاز عمر، در بندگی خدا پرورش یافته است.<sup>۱</sup>

## ۵. آثار و برکات توحید

قرآن کریم، همه برکات وجودی حضرت یوسف علیه السلام را بر اثر بینش توحیدی آن وجود مبارک می‌داند؛ زیرا معرفت توحیدی، مبدأ اصلی همه کمال‌ها و معارف است. آن حضرت در همه حالات - حتی وقتی به زندان می‌افتد، در پاسخ به سؤالهای زندانیان - سخن از توحید به میان می‌آورد (يَا صَاحِبِ السِّجْنِ أَرْبَابُ مُتَّفَرِّقُونَ خَيْرًا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ).<sup>۲</sup>

لذا برجسته‌ترین مقامی که قرآن کریم به او می‌دهد این است که یوسف علیه السلام را مخلص می‌داند. اخلاص، درجه عالی کمال انسانی است و بنده مخلص، کسی است که اولاً صحیفه نفس او را خلوص و محبت خدا پرکرده و در حرم قلب او غیر خدا راه نداشته و مجالی برای اندیشه بد و شیطنت نباشد ثانیاً خدا او را برای خود برگزیده و خالص کرده باشد؛ لذا می‌فرماید:

﴿إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ﴾<sup>۳</sup> او از بنده‌های مخلص ماست.

از این رو، گرچه به سنگین‌ترین آزمون الهی مبتلا شد، پیروز درآمد و در همه حالات صبور و شاکر بود و نه به احدی متوسل شد، نه حزن و هراسی داشت.<sup>۴</sup>

۱. سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۹۵ (ظل).

۲. یوسف، ۳۹.

۳. یوسف، ۲۴.

۴. تفسیر موضوعی آیت الله جوادی آملی، ج ۷، ص ۱۸ و ۶۴ و ۶۵ با تلخیص.

## پیام‌ها

۱. اولیای خدا، فشار زندگی همراه با اطاعت خداوند را از رفاه در گناه بهتر می‌دانند (رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ).<sup>۱</sup>
۲. رنج و سختی نمی‌تواند مجوز ارتکاب گناه باشد (رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ).<sup>۲</sup>
۳. هر آزاد بودنی ارزش نیست و هر زندان بودنی عیب نیست (رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ).<sup>۳</sup>
۴. دعا و نیایش و استمداد از خداوند، یکی از راه‌های مصون ماندن از گناه است (رَبِّ... وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ).<sup>۴</sup>
۵. رهایی از دام تمایلات جنسی و مکر زنان بدون امداد الهی، حتی برای پیامبران و بندگان خالص خدا نیز میسر نیست (وإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ).<sup>۵</sup>
۷. رضایت خداوند بر رضایت مردم ترجیح دارد (رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ... وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ).<sup>۶</sup>
۸. گناه، سبب سلب علوم خدادادی و موهبت‌های الهی است. در آیات قبل خواندیم: «آتیناه حُكْمًا و عِلْمًا» و این جا یوسف می‌فرماید: (أَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ).<sup>۷</sup>

۱. تفسیر نور، ج ۶، ص ۷۲ و ۷۳.

۲. تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۳۸۹.

۳. تفسیر نور، ج ۶، ص ۷۲ و ۷۳.

۴. تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۳۹۰.

۵. همان.

۶. همان، ص ۷۳.

۷. تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۳۹۰.

۹. ارتکاب گناه، سفاقت و نادانی است (أَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ).<sup>۱</sup>

۱. همان، ص ۳۹۱.

است.

### واژه‌ها

مَا أُبْرِيءُ: تبرئه نمی‌کنم، بی‌گناه نمی‌دانم (فعل مضارع از ماده «برء»  
باب تفعیل)

أَمَّارَه: به شدت امرکننده (از مادهٔ امر)

بِالسُّوءِ: بدی، زشتی.

### نکات تفسیری

#### ۱. خودستایی ممنوع

حضرت یوسف که از انبیای مخلص و تجسم توحید است بعد از آن که می‌فرماید: «من در غیاب، به او خیانت نکردم» و بی‌گناهی خود را ثابت می‌کند، بلافاصله برای دوری از خودستایی و این که کسی گمان نکند حضرت، مستقل و بدون عنایت خداوند از این امتحان، سربلند بیرون آمد، می‌فرماید: «ما ابری نفسی؛ من هرگز خودم را تبرئه نمی‌کنم»؛ یعنی اگر من گفتم گناهی مرتکب نشده‌ام، بدین منظور نیست که نفس خود را منزّه و پاک جلوه دهم و بگویم: این من بودم که دامن به چنین خیانتی نیالودم؛ بلکه به این منظور بود که لطف و رحمت خدای را دربارهٔ خودم حکایت کرده باشم.<sup>۱</sup>

با بیان فوق، روشن می‌شود حضرت یوسف با جمله «مَا أُبْرِيءُ نَفْسِي» در صدد نیست بگوید من گناه کرده‌ام بلکه با توجه به عبارت «إِلَّا مَا رَجِمَ» در مقام بیان این حقیقت است که اگر من مرتکب گناه نشده‌ام،

۱. برگرفته از تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۲۶۹.

## درس ۱۲۰ صفحه ۲۴۲ قرآن مجید

### خودستایی ممنوع

﴿ وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴾

و من خود را تبرئه نمی‌کنم؛ زیرا نفس، بسیار به بدی وامی‌دارد؛ مگر این که پروردگارم رحمت آورد. به یقین، پروردگار من بسیار آمرزنده و مهربان است.

#### مقدمه

پس از این که حضرت یوسف علیه السلام در زندان، خواب پادشاه مصر را تعبیر کرد، دستور آزادی او توسط پادشاه مصر صادر شد؛ ولی وقتی فرستاده پادشاه نزد حضرت یوسف آمد، حضرت یوسف برای حفظ عزت و اثبات بی‌گناهی خود درخواست کرد ماجرای زنان مصر که دست‌های خود را بریدند، روشن شود. آن حضرت، علت این درخواست را بیان کرده و می‌فرماید: «این درخواست من، به دلیل آن است که پادشاه مصر بداند من در غیاب او به او خیانت نکرده‌ام و بداند که خداوند مکر خائنان را هدایت نمی‌کند». در ادامهٔ کلام حضرت یوسف علیه السلام، به این آیه می‌رسیم که، مشتمل بر معارف بلند توحیدی

۱. یوسف: ۵۳.

به دلیل توان شخصی نیست؛ زیرا نفس هرکس و نیز نفس من، ترغیب‌کننده به گناه و بدی است؛ پس آلوده نشدن من به گناه، به توفیق الهی و رحمت او بوده است.<sup>۱</sup>

## ۲. مراحل و حالات نفس

در قرآن کریم، برای نفس مراحل بیان شده است که عبارتند از:  
الف. «نفس اماره» که انسان را بسیار به سوی زشتی‌ها سوق می‌دهد و اگر با عقل و ایمان مهار نشود، انسان یکباره سقوط می‌کند. در این آیه شریف، به این مرحله اشاره شده و با تاکید فراوان بیان می‌کند که نفس آدمیان به جز در پرتو امدادهای الهی، همواره آنان را به ارتکاب گناهان و بدی‌ها فرا می‌خواند.<sup>۲</sup>

ب. «نفس لوامه» حالتی است که انسان خلافکار، خود را ملامت و سرزنش کرده و به توبه و عذرخواهی می‌پردازد و در سوره قیامت<sup>۳</sup> از آن یاد شده است.

ج. «نفس مطمئنه» حالتی است که تنها در انبیا، اولیا و تربیت‌شدگان آنان یافت می‌شود. آنان از هر وسوسه و حادثه‌ای پیروزمندانه بیرون می‌آیند و دلبسته خدایند. در سوره فجر<sup>۴</sup> به این افراد اشاره شده است.<sup>۵</sup>

## ۳. امید به رحمت خداوند

نفس اماره، انسان را پیوسته به گناه و زشتی فرا می‌خواند؛ ولی اگر کسی خود را در معرض رحمت خداوند قرار دهد، از شر نفس اماره در امان می‌ماند. اگر کسی بخواهد در معرض رحمت خداوند قرار گیرد، باید از خطاهای گذشته خود که حاصل تبعیت از نفس اماره است، استغفار کند و یقین بداند که خداوند او را آمرزیده و مورد رحمت خود قرار می‌دهد؛ چرا که خداوند، غفور یعنی بسیار بخشنده و رحیم یعنی بسیار مهربان است (إِنَّ رَبِّيَ غَفُورٌ رَحِيمٌ).

## پیام‌ها

- هرگز خود را به پاکی نستاییم و تبرئه نکنیم (مَا أُبْرِيءُ نَفْسِي).<sup>۱</sup>
- انبیا نیز همانند دیگران دارای کشش‌های نفسانی هستند (مَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ).<sup>۲</sup>
- خطر هوای نفس جدی است؛ آن را ساده ننگرید (إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ).<sup>۳</sup>
- در آیه، چهار تأکید به کار رفته است (إِنَّ، لَامِ، تَأْكِيدِ، صِيغَةُ مَبَالِغَةٍ وَجُمْلَةُ اسْمِيَةِ).<sup>۴</sup>
- نفس، خواهش خود را تکرار می‌کند تا انسان را گرفتار کند (لَأَمَّارَةٌ).<sup>۵</sup>

۱. تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۴۴۶.

۲. همان.

۳. قیامت (۷۵) ۲.

۴. فجر (۸۹) ۲۷.

۵. برگرفته از: تفسیر نور، ج ۶ ص ۹۹؛ تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۴۳۶ و ۴۳۷.

۱. تفسیر نور، ج ۶ ص ۱۰۰.

۲. تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۴۴۶.

۳. تفسیر نور، ج ۶، ص ۱۰۰.

۴. همان.

۵. ترک گناه و پرهیز از بدی‌ها و آلودگی‌ها، تنها با توفیق و امدادهای خداوند میسر است (إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي).<sup>۱</sup>
  ۶. مربی، باید رحمت و بخشش داشته باشد (إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ).<sup>۲</sup>
  ۷. آمرزش گناهان و خطاهای انسان‌ها، شرط شمول رحمت خداوند بر بندگان است<sup>۳</sup> (إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ).
- تقدم «غفور» بر «رحیم» گویای این نکته است که نخست باید از گناه پاک و مشمول غفران پروردگار شد، تا زمینه برای رحمت او فراهم گردد.

## درس ۱۲۱ صفحه ۲۴۳ قرآن مجید

### بهترین نگهبان

قَالَ هَلْ ءَامَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا ءَامَنُتُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ مِن قَبْلُ ۗ فَاللَّهُ خَيْرٌ حَفِظًا ۗ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّحِيمِينَ ۱

یعقوب گفت: «آیا جز همان گونه که پیش‌تر شما را دربارهٔ برادرش (یوسف) امین شمردم، دربارهٔ او امین بشمارم؟ پس خدا بهترین حافظ است و اوست که از همهٔ مهربانان، مهربان‌تر است.»

#### مقدمه

خردمندان، برای حفاظت اشیای قیمتی، از وسایلی مانند گاوصندوق، دزدگیر، قفل مرکزی، آژیر خطر و... استفاده می‌کنند. آنان برای حفاظت از جان و خانوادهٔ خویش قطعاً تدبیر بیشتری اندیشیده و در سپردن بچه‌های خود به دیگران اعتماد و اطمینان کافی را در نظر می‌گیرند.

با این‌که فرزندان یعقوب عليه السلام سابقهٔ خوبی در حفاظت از یوسف عليه السلام نداشتند، چرا دوباره بنیامین را به آن‌ها سپرد و خود را به فراق او گرفتار کرد؟ راز این مسأله را در تفسیر این آیه بجویید.

۱. یوسف (۱۲): ۶۴

۱. تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۴۴۶.

۲. تفسیر نور، ج ۶، ص ۱۰۰.

۳. تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۴۴۷.

## واژه‌ها

ءَامِنٌ: اطمینان دارم، خاطر جمعم (فعل مضارع از ماده أمن، باب افعال).  
 أَمِنْتُ: اطمینان داشتم. (فعل ماضی از ماده «أمن»)  
 حافظ: نگهدارنده (اسم فاعل از ماده «حفظ»)

## نکات تفسیری (در قالب چند سؤال)

۱. با توجه به سابقه بدی که فرزندان یعقوب داشتند، چرا پدرشان فرزند دیگرش را به آنان سپرد؟

اولاً: درخواست آن‌ها را رد کرد؛ چون ظاهر آیه با سؤال شروع شده است؛ آن هم با استفهام انکاری، یعنی با این وضع، چگونه قبول کنم؟  
 ثانیاً: با ضمانت یا وثیقه قبول کرد<sup>۱</sup> و خدا را نیز بر این پیمان و سوگند وکیل کرد.<sup>۲</sup>

ثالثاً: این موافقت می‌تواند علت‌های دیگری هم داشته باشد؛ از جمله:

الف. اگر برادر خود را نمی‌بردند، سهمیه جدیدی برای این خانواده بزرگ نبود<sup>۳</sup> و این یک مسأله حیاتی در زمان قحطی بود که سفر مجدد را ضروری می‌کرد.

ب. سی تا چهل سال از حادثه سوء قصد برادران یوسف گذشته بود

۱. قسم خوردند که برادرشان بنیامین را سالم نزد پدر آورند و در حفاظت او مثل سابق کوتاهی نکنند.

۲. یوسف (۱۲): ۶۶

۳. یوسف (۱۲): ۶۳

و آن برادران جوان، بزرگتر و پخته‌تر شده بودند.<sup>۱</sup>

ج. برادران، از اقدام اولیه خود به نتیجه نرسیده بودند؛ بلکه اوضاع بدتر هم شده بود.

ح. هر چند به این برادر (بنیامین) حسادت داشتند<sup>۲</sup>، حسادتشان به او، در مقایسه با یوسف کمتر بود.

د. خداوند در حفظ فرزند، او را تسلی خاطر داده بود؛ چون او هم فرزند را به خدا سپرده بود.

پس، از هر جهت محکم کاری کرده و همه جوانب احتیاط را مراعات نموده بود. از همه مهم‌تر این که این بار، فرزندش را به خدا که بهترین نگهبان بود سپرد، نه به برادرانش که سابقه خوبی نداشتند.

۲. آیا مؤثر دانستن غیر خدا (در حفاظت) با توکل یا مقام نبوت منافاتی ندارد؟<sup>۳</sup>

غیرخدا، هیچ سبب مستقل و اصلی نیست؛ بلکه همه مغلوب خداوند هستند؛ پس مؤثر مستقل دانستن غیرخدا شرک است؛ ولی با واسطه و عرضی بودن آن، نه تنها با مقام نبوت منافات ندارد؛ بلکه خود آن‌ها واسطه فیض الهی بر بندگان هستند.

پس قطعاً یعقوب بر آن‌ها در جایگاه سبب مستقل اعتماد نکرد؛ بلکه در طول اعتماد به خدا به فرزندان خویش اعتماد کرد؛ چون قرآن به صراحت، انبیای الهی را از شرک منزّه می‌داند، حضرت یعقوب از

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۲۷.

۲. یوسف (۱۲): ۸ ﴿إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا نَحْبُبُ﴾.

۳. برگرفته از: تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۲۹۳.

مخلصان و برگزیدگان بود.

### ۳. اعتماد به خدا یعنی چه؟<sup>۱</sup>

خدایی که دارای صفات پسندیده و نیکو است، بندگان متوکل را رها نمی‌کند و به کسانی که امور خود را به او بسپارند، خُدعه نمی‌کند؛ چون او با بندگان خویش «ارحم الراحمین» است: «و من یتوکل علی الله فهو حسبه»<sup>۲</sup>.

علاوه بر این که چیره و غالب است و در آموزش، مغلوب کسی نمی‌شود؛ ولی مردم علاوه بر ضعف‌های گوناگون، اسیر هوا و بازیچه هوس‌های نفسانی هستند؛ از این رو امین خوبی نیستند و اگر هم امین باشند در قدرت و اراده بر حفظ آن، از خود استقلالی ندارند.

### ۴. به چه دلیل خداوند بهترین نگهبان است؟<sup>۳</sup>

عبارت «وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» در آیه، به منزله علت برای جمله قبل (فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا) است. چه بسا غیر خدا را امین بدانیم؛ ولی شاید در نهایت امانت را ضایع کند. اما خدا چون ارحم الراحمین است، بهترین حافظ و نگهبان هم می‌باشد؛ لذا هیچ گاه امانت را از بین نمی‌برد و به کسی که بر او توکل کند، ترحم می‌کند.

علاوه بر این که، این جمله یک نوع کنایه و طعنه بر فرزندان است که شما، به برادر خود یوسف رحم نکردید. شما خود گفته بودید از او

۱. برگرفته از: تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۲۹۳ - ۲۹۴.

۲. طلاق (۶۵): ۳.

۳. برگرفته از ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۲۹۳ - ۲۹۴.

محافظت می‌کنیم (و انا له لحافظون)<sup>۱</sup>. آنان، همین جمله را درباره بنیامین هم گفتند؛ ولی امانت دار خوبی نبودند. پس این جمله<sup>۲</sup> هم می‌تواند علت برای جمله قبل و هم می‌تواند رد درخواست فرزندان باشد.

### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. اعتماد سریع به کسی که سابقه تخلف دارد، جایز نیست (هَلْ أَمْنُكُمْ...).

۲. ضرورت توجه به پیشینه افراد و نداشتن سوء سابقه برای امانتداری (هَلْ أَمْنُكُمْ عَلَيْهِ...).

۳. عبرت‌گیری از حوادث تلخ گذشته برای بیمه در برابر حوادث آینده ضروری است (هَلْ أَمْنُكُمْ عَلَى أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ).

۴. با یک شکست یا تجربه تلخ خود را کنار نکشیم (هَلْ أَمْنُكُمْ... فَاَللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا).

۵. با توکل به خدا به استقبال حوادث زندگی برویم؛ چون او بهترین نگهبان است (فَاَللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ).

۶. ترحم و دلسوزی، زمینه حفظ امانت و فقدان آن زمینه خیانت به مردم است (خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ).

۷. همیشه در اعطای مسئولیت‌ها و اعتمادها، سراغ بهترین و مهربان‌ترین آن‌ها برویم (فَاَللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ).

۱. یوسف (۱۲): ۶۳.

۲. و هو ارحم الراحمین.

۳. برگرفته از تفسیر راهنما، ج ۷، تفسیر نور، ج ۶، ص ۹۰.



شده بود صبر را به عنوان کلید حل مشکل برگزید.

### واژه‌ها

سوئلت: زینت داد، آراست، (فعل ماضی از ماده سوؤل - باب تفعیل).

جمیل: زیبا و پسندیده (صفت مشبیه از ماده جمل).

عسی: امید است.

علیم: بسیار دانا (صفت مشبیه از ماده علم).

حکیم: کسی که گفتار و کردارش عین حق و صلاح است (صفت

مشبیه از ماده حکم).

### نکات تفسیری

#### ۱. مراد از تسویل (تزین) نفس چیست؟

وقتی هواهای نفسانی و سرکش بر روح و فکر انسان چیره می‌شود، زشت‌ترین جنایات و اعمال و ناپسندترین گناهان را در نظر انسان، آن چنان زینت می‌دهد که زیبا جلوه می‌کند و این، زمینه‌ای برای بسیاری از فجایع و ستم‌ها می‌شود، حتی برادرکشی، خون‌ریزی، دزدی و غارت و... همه گناهان را به گونه‌ای در نظر انسان توجیه می‌کند؛ چون پرده‌ای بر حس تشخیص انسان افکنده و حقایق را در نظر او دگرگون جلوه داده است و این، مهار نمی‌شود، مگر از راه مبارزه با نفس و ملامت آن که جهاد اکبرش نامیده‌اند.<sup>۱</sup>

عامل این تسویل یا شیطان است یا نفس حیله‌گر اماره که از جنود شیطان است و اعمال، گفتار یا رفتار زشت را نیکو و محبوب جلوه

۱. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۳۵.

## درس ۱۲۲ صفحه ۲۴۵ قرآن مجید

### صبر جمیل

قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي

بِهِمْ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿۸۳﴾

یعقوب گفت: (چنین نیست) بلکه نفس شما کاری (نادرست) را برایتان جلوه داده است پس صبری نیکو پیشه می‌کنم، امید است خدا آنان را همگی به من برگرداند. بی‌گمان، اوست که دانا و حکیم است.

### مقدمه

صبر و پایداری، شرط لازم برای هر کمال و موفقیت است. برای گشایش امور باید صبر کرد؛ چون «الصبرمفتاح الفرج؛ صبر، کلید گشایش است».<sup>۲</sup>

البته صبر، همه جا یکسان نیست؛ بلکه با نوع سختی و گرفتاری سنخیت دارد. صبر در میدان جهاد، شجاعت است. صبر در دنیا زهد است. صبر برابر گناه، تقوا و صبر در برابر شهوت، عفت و پاکدامنی است. حضرت یعقوب علیه السلام که به فراق یوسف علیه السلام و انحراف فرزندان روبرو

۱. یوسف (۱۲): ۸۳.

۲. شرح نهج البلاغه، حکمت ۵۱۴.

می‌دهد و با این تدلیس و جلوه‌گری انسان را از حق منحرف می‌کند.  
اللهم انی اعوذبک من همزات الشیاطین.<sup>۱</sup>

## ۲. صبر جمیل چیست؟<sup>۲</sup>

صبری جمیل است که اولاً اختیاری باشد، نه اجباری. ثانیاً پیمانه صبر لبریز نشود. ثالثاً: در برابر مصیبت‌ها سخنی که نشان‌دهنده کفر، ناسپاسی و بی‌تابی و نارضایتی از مقدرات الهی باشد، بر زبان جاری نکند؛ همچنان که از امام صادق علیه السلام درباره این آیه (صبر جمیل) پرسیدند فرمودند: «مراد، صبر بدون گله است».<sup>۳</sup>

این، از ویژگی‌های افراد باایمان و قوی همت و پزیرفت است. در تاریخ اسلام، کم نبودند افرادی که یعقوب‌وار در سخت‌ترین لحظات و بلاها، حمد و سپاس حق گفتند. آن‌ها چون صبری جمیل داشتند، از خدا نیز غیر جمیل ندیدند و «ما رأیت الا جمیلاً» گفتند؛ پس اگر در مصیبت‌های سخت، بی‌تابی نکردیم و کلامی نگفتیم و راضی به رضای الهی بودیم، بی‌تردید، صبری جمیل به کار برده و اجری عظیم برده‌ایم.

## ۳. آیا صبر جمیل با گریه زیاد منافات ندارد؟<sup>۴</sup>

قلب مردان خدا، کانون عواطف است. گریه کردن در فراق عزیزان، یک امر عاطفی است. مهم آن است که کنترل شده باشد؛ یعنی سخن یا حرکتی برخلاف رضای خدا صورت نگیرد. کسانی چون پیغمبر اکرم،

حضرت زهرا، امام حسین و امام سجاد علیهم السلام که بی‌تردید درجه عصمت و ایمان و صبرشان از یعقوب بیشتر بود، در مصیبت و فقدان عزیزان خود گریستند و بی‌تابی نکردند؛ پس دو نوع گریه داریم<sup>۱</sup> که هر کدام آثاری دارد: ۱. گریه بی‌تابی که زحمت و بلا است و عیب است. ۲. گریه عاطفی که رحمت است و پسندیده.

مهم آن است که هنگام گریه سخنی نگوییم که خدا را به خشم آورد، وگرنه گریه در غم و فراق عزیزان ایرادی ندارد.

## ۴. امیدوار باشیم یا ناامید؟

قصه‌های قرآن، ما را به ایمان و امید دعوت می‌کند و به ما می‌فهماند برای قدرت الهی، حل مشکلات تازه و کهنه یکسان است. خداوند می‌تواند یوسف دیروز و بنیامین امروز را یک جا گرد هم آورد<sup>۲</sup> (عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ).

در نومی‌دی بسی امید است      پایان شب سیه سپید است

این امید از کجا بود؟ این امید، ثمره زیبای آن صبر جمیل بود که برابر تسویلات نفسانی فرزندان از خود بروز داد.<sup>۳</sup>

## پیام‌ها

۱. نفس اماره با توجیه و تزئین، گناهان و زشتی‌ها را در نظر انسان زیبا جلوه می‌دهد (سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ).

۲. صبر و شکیبایی، برابر مشکلات و حوادث تلخ، خصلتی زیبا است

۱. همان به نقل از *بحار الانوار*، ج ۲۲، ص ۱۵۱ و ۱۵۲.

۲. *تفسیر نور*، ج ۶، ص ۱۰۸.

۳. *ترجمه المیزان*، ج ۱۱، ص ۳۱۶.

۱. *التحقیق* (مصطفوی)، ج ۵ و ۶، ص ۲۷۴.

۲. برگرفته از *تفسیر نمونه*، ج ۹، ص ۳۵۱.

۳. *تفسیر راهنما*، ج ۸، ص ۵۳۱ به نقل از *امالی* شیخ طوسی و *نورالتقلین*.

۴. برگرفته از *تفسیر نمونه*، ج ۹، ص ۳۵۲.

(فَصَبْرٌ جَمِيلٌ).

۳. یعقوب، به زنده بودن سه فرزندش (یوسف، بنیامین و برادر بزرگ‌تر) یقین داشت و به ملاقات آن‌ها امیدوار بود (عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا).

۴. اگر فقط خدا را علیم و حکیم در کارها بدانیم، از دیگران قطع امید کرده و برابر حوادث دشوار صبور و بردبار می‌شویم. (عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ).

۵. حوادث و ناگواری‌ها، کنار خوشی‌ها و راحتی‌ها است و کارهای خداوند حکمتی دارد (فَصَبْرٌ... هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ).<sup>۱</sup>

## درس ۱۲۳ صفحه ۲۴۸ قرآن مجید

### عبرت از تاریخ گذشتگان

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ ۗ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۗ  
وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا ۗ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۗ<sup>۱</sup>

و پیش از تو نیز جز مردانی از اهل شهرها که به آنان وحی می‌کردیم به رسالت نفرستادیم. پس آیا در زمین گردش نکرده‌اند، تا بنگرند عاقبت کسانی که پیش از آنان بودند [و بر اثر طغیان هلاک شدند] چگونه بوده است؟ و بی‌شک، سرای آخرت برای کسانی که تقوا پیشه کرده‌اند بهتر است؛ پس آیا عقل خود را به کار نمی‌گیرید؟

#### مقدمه

آیات گذشته، خاطر نشان ساخت که دعوت پیامبر، ناشی از رسالت الهی است و از اغراض مادی دور است. در این آیه، به این مسأله اشاره دارد که آنچه گفتیم، مطلب تازه و جدیدی نبوده است؛ بلکه سنت الهی در طول تاریخ بوده و انبیاء الهی در گذشته نیز فرشته نبوده‌اند؛ بلکه از

۱. یوسف (۱۲): ۱۰۹.

۱. برگرفته از تفسیر نور، ج ۶، ص ۱۰۸؛ تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۵۲۹ - ۵۳۰.

میان همین مردم مبعوث می شدند.

### واژه‌ها

لم یسیروا: سیر و گردش نکردند (فعل مضارع مجزوم به لم از ماده «سیر»).

بنظروا: تأمل و اندیشه می کنند (فعل مضارع از ماده نظر).

قری: شهرها و آبادی‌ها (جمع قریه).

### نکات تفسیری

#### ۱. پیامبران، انسان‌هایی از جنس بشرند.

قسمت نخست آیه می فرماید: (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجُلًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مِّنْ أَهْلِ الْقُرَى).

یک اشکال همیشگی بت پرستان به پیامبران، این بوده که چرا آن‌ها از جنس بشر هستند؟ چرا خداوند، پیامبری از جنس ملک و فرشته نمی فرستد؟ مردم عصر جاهلیت نیز این ایراد را به رسول خدا ﷺ می گرفتند. قرآن کریم، به آن‌ها را چنین پاسخ می دهد:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجُلًا نُوحِي إِلَيْهِمْ﴾

ما هیچ پیامبری را قبل از تو نفرستادیم، مگر این که آن‌ها مردانی بودند که وحی به آنان می فرستادیم؛ مردانی که از شهرهای آباد و مراکز جمعیت بودند.

و می فرماید: آنچه گفتیم، مطلب تازه‌ای نیست؛ بلکه سنت الهی بوده که همواره در دعوت به سوی دینش جریان داشته است. انبیای گذشته نیز فرشته نبودند؛ بلکه مردانی از اهالی آبادی خویش بوده‌اند که میان آنان رفت و آمد داشتند و همه اهالی آبادی آن‌ها را

می شناختند و با آن‌ها نشست و برخاست داشتند.

### ۲. عبرت از تاریخ گذشتگان

در قسمت دوم آیه برای این که مشرکان به عاقبت مخالفتشان با انبیا پی ببرند، آن‌ها را به سیر و سیاحت در زمین دعوت می کند، تا سرنوشت امت‌های گذشته را با دقت بنگرند و از آن‌ها درس عبرت بگیرند (أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ).

این گردش در روی زمین و مشاهده آثار پیشینیان و دیدن ویرانی کاخ‌های آن‌ها و نابودی آبادی‌هایی که روزی مراکز جمعیت و مایه افتخار مردمانش بودند، می فهماند که چگونه بر اثر مخالفت با انبیا با عذاب الهی خرد و نابود شدند و از آن‌ها جز آثاری باقی نماند.

این آیه، امت پیامبر ﷺ را انداز می کند؛ همان اندازی که برای امت‌های گذشته هم بود و آن‌ها نشنیدند و در نتیجه ورز و وبال کار خود را چشیدند:

هانای دل عبرت بین! از دیده عبر کن هان ایوان مدائن را آئینه عبرت دان

### ۳. سرای آخرت برای پرهیزگاران

در پایان آیه، انسان را از سیر و سفر روی زمین به سوی اندیشه در سرای جاودانه آخرت سوق داده و می فرماید:

﴿وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾

به تحقیق، سرای آخرت برای کسانی که تقوا پیشه کردند، بهتر است؟ آیا نمی اندیشید؟

یعنی ای بشر! اگر تعقل کنی و به آثار گذشتگان با دیده عبرت بنگری؛ خواهی دید این دنیا چند روزی بیش نیست و خانه‌های آبادش رو به ویران است. به فکر خانه واقعی و پایداری خواهی افتاد و برای

آن جا زاد و توشه خواهی برداشت. اگر به فکر زاد و توشه هستی و به سعادت جاودانگی خودت می‌اندیشی بدان که بهترین توشه برای سعادتت تقوا است و سرای آخرت برای کسانی است که تقوا پیشه کردند «وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى»<sup>۱</sup>.

### پیام‌ها

۱. تمام پیامبران، مردانی از جنس بشر و از اهل آبادی‌ها و شهرهای آنان بوده‌اند (رَجَالًا تُوحِي إِلَيْهِمْ مِّنْ أَهْلِ الْقُرَى).
۲. سیاحت در زمین و مطالعه در تاریخ آن کار ضروری است (أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ).
۳. سیر در زمین باید هدفمند و همراه عبرت‌گیری باشد (أَفَلَمْ يَسِيرُوا فَيَنْظُرُوا).
۴. تکذیب پیامبر به سبب بشر بودنش، نشانه بی‌خردی و دلیل بی‌اطلاعی از تاریخ بشر، پیامبران پیشین و سنت الهی است (أَفَلَا يَعْقِلُونَ)<sup>۲</sup>.
۵. آخرت، سرای پرهیزگاران است (وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا).
۶. دوری از تقوا و پرهیزگاری، بی‌خردی است (خَيْرٌ لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ).
۷. خردمندان، خانه آخرت را به دنیا نمی‌فروشند (خَيْرٌ لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ).
۸. آنان که درباره فرجام تکذیب‌کنندگان پیامبران نمی‌اندیشند و

۱. بقره (۲): ۱۹۷.

۲. تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۶۰۸.

نیکویی سرای آخرتی تقوای پیشگان را در نمی‌یابند، سزاوار سرزنش و ملامتند (أَفَلَمْ يَسِيرُوا أَفَلَا تَعْقِلُونَ).

می‌فرماید «لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ» که نگهبانان الهی مأموریت تحقق بخشیدن به اراده الهی را دارند.

### واژه‌ها

معقبات: مراقبان و تعقیب کنندگان جمع معقبه. (اسم فاعل از ماده عقب باب تفعیل).

من بین یدیه: پیش رو.

لا یغیر: تغییر نمی‌دهد. (فعل مضارع با لا نفی - از ماده غیر باب تفعیل).

من خلفه: پشت سر.

وال: یاور، سرپرست، از ماده ولی.

لا مردة: بازگشت و برگرداندنی نیست.

### نکات تفسیری

#### ۱. مأموران حفاظت

خداوند، به گروهی از فرشتگان مأموریت داده است شب و روز، به طور متناوب به سراغ انسان بیایند و از پیش رو و پشت سر، نگهبان و حافظ او باشند؛ چنان‌که در آیات دیگر هم بیان فرموده است: «وَرَبُّكَ عَلَي كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ»<sup>۲</sup> و «وَإِنَّا عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ»<sup>۳</sup> برای این حفظ، وسایلی قرار داده است. پس اگر خدای متعال، آثار حاضر و غائب انسانی را به وسیله وسایط که گاهی آن‌ها را حافظین نامیده و گاهی معقبات خوانده است،

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۱۴۲.

۲. سبأ ۲۱ (پروردگارت، بر هر چیز، حافظ و نگهبان است).

۳. انفطار (۸۲): ۱۰ (به درستی که بر شما نگهبانانی است).

## درس ۱۲۴ صفحه ۲۵۰ قرآن مجید

### محافظان پنهان

لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ تَحَفَّظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ مِن وَالٍ ﴿۱۱﴾

برای انسان، فرشتگانی است پی در پی که او را به فرمان خدا از پیش رو و پشت سرش حفظ می‌کنند. بی‌تردید، خدا وضع قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر این که آنان رفتار خود را تغییر دهند. و هرگاه خدا برای قومی [به سبب گناهانشان] بدی بخواهد، هیچ چیز مانع آن نخواهد بود، و جز او کارسازی نخواهند داشت.

### مقدمه

دنیا، جایگاه تزاخم نیروهای طبیعی و دنیایی با نیروهای معنوی و روحی است. از آن‌جا که پروردگار متعال، انسان را برای رسیدن به کمال آفریده است، در گیر و دار نیروهای طبیعی و فطری، خود او زمینه رشد و پرورش او را فراهم می‌سازد و با اراده قاهره خویش، انسان را در کنف ربوبیتش پرورش می‌دهد؛ چنان‌که آیه شریف بیان

۱. سوره رعد (۱۳): ۱۱.

حفظ نمی فرمود، هر آینه فنا و نابودی از هر جهت، آن‌ها را احاطه کرده و هلاکت، از پیش رو و پشت سر به سویشان می‌شتافت.<sup>۱</sup>

این حفظ و نگهداری، هم در امور معنوی است که حالات روحی و آثار اعمال انسان، با حفظ او دوام می‌یابد و هم در امور جسمانی و مادی است که مرکبات جسمانی و بدن انسان با حمایت او از فساد در امان است؛ برای نمونه می‌توان حادثی را نام برد که از درون و بیرون می‌جوشد، مانند انواع میکروب‌ها و حادثه‌ها و خطراتی که در زمین و آسمان است و انسان را احاطه کرده‌اند؛ به ویژه در دوران کودکی که آگاهی انسان از اوضاع و اطراف خود، بسیار ناچیز است و هیچ‌گونه تجربه‌ای ندارد و در هر گامی خطری در کمین او نشسته است. گاه انسان تعجب می‌کند که کودک چگونه از لابه‌لای این حوادث، جان به سلامت می‌برد و بزرگ می‌شود. در بسیاری از مواقع، حوادثی خطرناک برای انسان پیش می‌آید و معجزه‌آسا از آن‌ها رهایی می‌یابد، به طوری که احساس می‌کند همه این‌ها تصادف نیست؛ بلکه نیروی محافظی از او نگهداری می‌کند.<sup>۲</sup> در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «هیچ بنده‌ای نیست، مگر این‌که دو فرشته با او هستند و او را محافظت می‌کنند؛ اما هنگامی که فرمان قطعی خداوند [مرگ قطعی] فرا رسد، او را تسلیم حوادث می‌کنند.»<sup>۳</sup>

۱. ترجمه المیزان، ج ۱۱، ص ۴۲۳.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۱۴۳.

۳. البرهان، ج ۳، ص ۲۳۶ (ما من عبد الا معه ملكان يحفظانه فاذا جاء الامر من عند الله خليا بينه و بين امرالله).

## ۲. انسان سرنوشت‌ساز

انسان، موجودی جامد و بی‌روح نیست که محکوم تغییر و تبدل‌ها باشد؛ بلکه خدا انسان را به گونه‌ای آفریده است که با اراده و حرکت‌های سرنوشت‌ساز، فکر و اندیشه و زندگی شخصی و اجتماعی خویش را می‌سازد. او است که تاریخ‌ساز است، نه این‌که تاریخ و زندگی او را بسازد. این است معنای آیه شریف «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ».

پس قانون الهی در عالم، انسان را سرنوشت‌ساز قرار داده است، نه این‌که سرنوشت او را به شانس یا بخت و اقبال و امثال این‌ها ربط داده باشد؛ بنابراین، این انسان است که بر وسوسه‌های نفسانی و شیطانی درونی و بیرونی مسلط است و می‌تواند سرنوشت خود و ملت خویش را به سربلندی رساند یا به سرافکنندگی کشاند.

## ۳. جایگاه مجازات‌ها و بلاها با وجود حمایت‌های الهی چیست؟

برای این‌که کسی به اشتباه، گمان نکند که با وجود حمایت‌ها و محافظت‌های الهی، انسان از همه بلاها دور می‌ماند، توجه می‌دهد که مأموران الهی محافظ انسان هستند، تا آن‌جا که اراده و مشیت الهی تعلق گرفته باشد، ولی آن‌جا که، برای مجازات بندگان مشیت خداوند به چیزی تعلق گرفت، هیچ عاملی بازدارنده اراده او نیست؛ بلکه همان مأموران محافظ الهی، از صحنه خارج می‌شوند و عوامل دیگر جایگزین آنان می‌گردند. ﴿إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِّن دُونِهِ مِّنْ وَّالٍ﴾<sup>۱</sup>.

۱. رعد (۱۳): ۱۱.

پس این ولایت الهی است که حاکم است و همه امور تحت ولایت او جریان می‌یابد.

### پیام‌ها

۱. خداوند، انسان را رها نمی‌گذارد. گروهی از فرشتگان الهی، محافظ انسان‌ها هستند و آن‌ها را از خطرات و حوادث گوناگون که انسان را احاطه کرده است، حفظ می‌کنند (لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ).<sup>۱</sup>

۲. خداوند، نعمتی را که عطا فرماید، پس نمی‌گیرد، مگر آن که مردم، آن نعمت را ناسپاسی کنند (إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا).<sup>۲</sup>

۳. به سراغ شانس و بخت اقبال و فال و نجوم نروید، سرنوشت شما در دست خودتان است (حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ).<sup>۳</sup>

۴. حفاظت خداوند، تا زمانی است که انسان کفران نعمت نکند، وگرنه از لطف الهی محروم و به حال خود رها خواهد شد (إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ).<sup>۴</sup>

۵. اراده الهی، بالاتر از همه اراده‌ها است (إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ).<sup>۵</sup>

۱. برگرفته از تفسیر نور، ج ۶، ص ۱۹۹-۲۰۰.

۲. تفسیر نور، ج ۶، ص ۲۰۰.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

## درس ۱۲۵ صفحه ۲۵۲ قرآن مجید

### ذکر خدا، مایه آرامش

الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ

الْقُلُوبُ ﴿۲۸﴾

همانان که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان با یاد خدا آرام می‌گیرد، آگاه باشید دل‌ها فقط با یاد خدا آرامش می‌یابد.

#### مقدمه

اضطراب و نگرانی، یکی از بزرگ‌ترین بلاهای زندگی انسان و آرامش یکی از گمشده‌های همیشگی و مهم بشر بوده است. او به هر دری می‌زند تا آن را پیدا کند. تاریخ بشر، پر از صحنه‌های غم‌انگیزی است که در آن‌ها، انسان برای تحصیل آرامش به هرچیز دست انداخته و در هر وادی گام نهاده تا آرامش واقعی درونی خود را تأمین کند؛ ولی قرآن با یک جمله کوتاه و پرمغز در این آیه، مطمئن‌ترین و نزدیک‌ترین راه را نشان داده و می‌گوید: دل‌ها تنها با یاد خداوند آرامش می‌یابد.<sup>۲</sup>

۱. رعد (۱۳): ۲۸.

۲. برگرفته از تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۲۱۰-۲۱۱.



## واژه‌ها

تطمئن: اطمینان و آرامش می‌یابد (فعل مضارع از ماده «طمأن» رباعی).

ذکر: یادآوری و حضور چیزی در ذهن.

ألا: آگاه باشید. (ادات تنبیه).

## نکات تفسیری

## ۱. ذکر خدا چیست؟

ذکر، به معنای یادآوری و حضور چیزی در ذهن انسان است. این یادآوری، گاهی با زبان است و گاهی با قلب. بهترین ذکر، ذکر زبان و قلب است. منظور از ذکر خدا در آیه فوق که مایه آرامش دل‌ها است، تنها این نیست که نام او را بر زبان آورد؛ بلکه منظور آن است که قلب نیز علاوه بر ذکر زبان متوجه او و عظمت و علم و آگاهی‌اش و حاضر و ناظر بودنش شود.

چنین ذکری، سدّ محکمی میان انسان و گناه ایجاد می‌کند. حقیقت ذکر که در روایات، برای آن، آثار و برکات بسیاری بیان شده، همین ذکر است.<sup>۱</sup>

در حدیثی می‌خوانیم که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به حضرت علی عَلِيٌّ فرمود: «ای علی! سه کار است که این امت طاقت آن را ندارند: مواسات با برادران دینی در مال، حق مردم را از خویشان دادن و یاد خدا در هر حال؛ ولی یاد خدا [تنها] سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر

۱. همان، ص ۲۱۵.

نیست؛ بلکه یاد خدا آن است که هنگامی که انسان برابر حرامی قرار می‌گیرد، از خدا بترسد و آن را ترک کند.<sup>۱</sup>

## ۲. عوامل اضطراب و نگرانی (که در انسان ذاکر وجود ندارد)

الف. ترس از آینده مبهم و تاریک

بسیاری از انسان‌ها به دلیل ترس از آینده، احتمال زوال نعمت‌ها، و به وجود آمدن گرفتاری‌ها، مضطرب و نگرانند؛ ولی ایمان به خداوند قادر متعال، خداوند رحیم و مهربان، خدایی که همواره کفالت بندگان خویش را بر عهده دارد، می‌تواند این گونه نگرانی‌ها را از میان ببرد و به انسان آرامش دهد.

ب. ترس از گذشته تاریک

در مقابل انسان‌هایی که از گذشته تاریک خود نگرانند، انسان ذاکر اعتقادش این است که خداوند، ستارالعیوب است؛ زشتی‌های او را می‌پوشاند و زیبایی‌ها را آشکار می‌کند (یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح). حتی در بسیاری از مواقع، بدی‌های او را به نیکی تبدیل می‌کند؛ بنابراین زمینه‌ای برای بروز نگرانی در او وجود ندارد.

ج. گروهی از انسان‌ها به دلیل «ترس از دشمن و ضعف و ناتوانی خود نگرانند؛ ولی کسی که می‌داند خداوند در کمین ستمگران است، آرامش می‌یابد «إِنَّ رَبَّكَ لِبِأَلْمِرْصَادِ؛ همانا پروردگار تو در کمینگاه است». گروهی از انسان‌ها نیز به دلیل احساس پوچی نگرانند؛ ولی

۱. رسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۷.

۲. فجر (۸۹): ۱۴.

کسی که اعتقادش این است «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا»<sup>۱</sup> نگرانی ندارد. ه. گروهی از انسان‌ها از سوء ظن‌ها و تهمت‌ها نگرانند؛ ولی انسانِ ذاکر می‌داند اگر خداوند بخواهد، هیچ‌کس قادر نیست آبروی انسان را بریزد و تنها خداست که به انسان آبرو می‌دهد.

و. گروهی از انسان‌ها از قدردانی نکردن دیگران از اعمالشان نگرانند؛ ولی انسانِ ذاکر می‌داند هیچ چیز در پیشگاه خداوند بدون قدردانی نمی‌ماند، حتی اگر بسیار کوچک باشد «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ»<sup>۲</sup>؛ هر کس به اندازه سنگینی ذره‌ای هم عمل خیر انجام دهد، آن را می‌بیند».

ز. گروهی از انسان‌ها «دنیاپرست و دل‌باخته دنیا شده‌اند و به همین سبب، مضطرب و نگرانند؛ ولی انسانِ ذاکر، اصلاً به دنیا دل نمی‌بندد که نگران شود؛ همان‌طور که حضرت علی علیه السلام در جایگاه کامل‌ترین انسان‌ها می‌فرماید: «دنیاکم هذه أهون عندي من ورقة في فم جرادة تقضمها»<sup>۳</sup>؛ دنیای شما در نظر من، بی‌ارزش‌تر از برگ جویده‌ای در دهان ملخ است».

ح. گروهی از انسان‌ها نیز به دلیل ترس و وحشت از مرگ نگرانند؛ ولی انسانِ ذاکر، مرگ را ملاقات با خدا می‌داند و چون معتقد است «والآخرة خير وابقى»<sup>۴</sup> آخرت، بهتر و پایدارتر است» راهش را بسیار روشن و آینده‌اش را بهتر از گذشته می‌داند و هیچ اضطراب و نگرانی‌ای

۱. آل عمران (۳): ۱۹۱.

۲. زلزله (۹۹): ۷.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

۴. اعلی (۸۷): ۱۷.

ندارد.<sup>۱</sup>

خلاصه این‌که هر گونه عامل اضطراب و نگرانی در انسان ذاکر منتفی است و از آرامش کامل برخوردار است. البته هر چه ایمان قوی‌تر باشد، آرامش بیشتر، و هر چه ایمان ضعیف‌تر باشد، دلهره و اضطراب بیشتر است.

### پیام‌ها

۱. آنان که ایمان آورده و دل‌هایشان به یاد خدا آرامش می‌یابد، از کسانی‌اند که خداوند، آن‌ها را به سوی خویش هدایت کرده است («بیهدی الیه من اناب»، «وَتَطْمِئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ»<sup>۲</sup>).

۲. آرامش، فقط و فقط در سایه یاد خداوند، به دست می‌آید (بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ).

مقدم کردن «بِذِكْرِ اللَّهِ» بر «تَطْمِئِنُّ» افاده معنای اختصاص و انحصار دارد.

۳. انسان‌های غافل از یاد خدا و ذکر او، انسان‌هایی مضطرب و نگرانند (أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ)<sup>۳</sup>.

۱. عوامل اضطراب و نگرانی، اقتباس و تلفیقی از تفاسیر نمونه و نور می‌باشد.

۲. تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۶۹۸.

۳. همان.

## مقدمه

گروهی از مشرکان که میان ایشان ابوجهل، ابن هشام و عبدالله بن امیه محزومی بودند، پشت کعبه نشستند و کسی را فرستادند که پیغمبر ﷺ نزد آنان آید. چون آن حضرت آمد، عبدالله بن امیه گفت: «اگر پیروی کردن ما تو را شاد می‌کند، به وسیله قرآن، کوه‌های مکه را برای ما به گردش درآور و آن‌ها را از میان ببر، تا زمین مکه هموار شود؛ چون این زمین تنگ است. و برای ما در آن، چشمه‌ها و جوی‌های بزرگ قرار ده، تا درخت بکاریم و کشت کنیم. تو نزد پروردگارت از داوود، ذلیل و خوارتر نیستی که کوه‌ها را برای او رام گرداند و با او گردش می‌کرد یا باد را رام ما گردان، تا بر آن سوار شده به شام رویم و نیازها و خواسته‌هایمان را انجام داده و همان روز بازگردیم؛ چنان‌که به ما می‌گویی باد، برای سلیمان رام بود و تو نزد پروردگارت از سلیمان خوارتر نیستی. و جدّ دنیایی خود، قصی بن کلاب یا هر کدام از مردگان را که می‌خواهی زنده کن، تا از او بپرسیم آنچه می‌گویی حقّ و درست است یا باطل و نادرست. عیسی، مردگان را زنده می‌کرد و تو نزد خدا از او پست‌تر نیستی. در پی این سخنان آیه نازل شد.<sup>۱</sup>

## واژه‌ها

سُیِّرَتْ: سیر داده شد (فعل ماضی از ماده «سیر» باب تفعیل).  
قَطَّعَتْ: قطعه قطعه شد (فعل ماضی از ماده «قطع» باب تفعیل).

## درس ۱۲۶ صفحه ۲۵۳ قرآن مجید

## عظمت قرآن

وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُفِّرَتْ بِهِ أَلْمُوتَىٰ  
بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا ۚ أَفَلَمْ يَأْتِئِسِ الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنَّ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ  
لَهَدَى النَّاسَ جَمِيعًا ۚ وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُم بِمَا صَنَعُوا  
قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِّن دَارِهِمْ حَتَّىٰ يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ  
الْمِيعَادَ ۝

و اگر قرآنی بود که کوه‌ها به وسیله آن روان می‌شدند یا زمین بدان قطعه قطعه می‌گردید یا به وسیله آن با مردگان سخن گفته می‌شد [، چنان نبود که حتماً باعث ایمان آنان گردد؛] بلکه کارها همه به دست خدا است. آیا کسانی که ایمان آوردند، ندانستند که اگر خدا می‌خواست، مردم را یکسره هدایت می‌کرد؟ کسانی که کفر ورزیدند، همواره به سزای آنچه کرده‌اند، مصیبتی کوبنده بر آنان وارد می‌شود یا نزدیک سرایشان فرود می‌آید، تا این که وعده خدا در رسد. بی‌تردید، خدا از وعده خود تخلف نمی‌کند.

۱. سوره رعد (۱۳): ۳۱.

۱. تفسیر و ترجمه فیض الاسلام، ج ۲، ص ۴۸۸.

كَلِمَةً به سخن درآورده شد (فعل ماضی از ماده «كلم» باب تفعیل).

أَقْلَمَ يَبَأْسُ: آیا ناامید نشدند (فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از ماده «بأس»).

لا يَزَالُ: پیوسته و همیشه باشد (فعل مضارع از ماده «زول»).

قَارِعَةً: بلای کوبنده (از ماده «قرع»).

تَحُلُّ: فرا می‌رسد (فعل مضارع از ماده «حل»).

### نکات تفسیری

#### ۱. شأن و عظمت قرآن

با توجه به درخواست مشرکان در ماجرای شأن نزول، خداوند متعال به عظمت و جایگاه قرآن توجه می‌دهد که اگر کتابی آسمانی باشد که به واسطه آن کوه‌ها به حرکت درآیند و زمین به واسطه آن شکافته شوند و مرده‌ها بواسطه آن زنده شود و پس از زنده شدن سخن بگویند، این کتاب (قرآن) آن جایگاه را دارد<sup>۱</sup> که به واسطه آن، این کارها صورت پذیرد؛ چرا که قرآن، تجلی خدا است. خدای سبحان، عظمت قرآن را با تمثیلی چنین بیان می‌فرماید:

﴿لَوْ أَنْزَلْنَا هَذِهِ الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ﴾<sup>۲</sup>

اگر ما قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم، کوه با همه استحکامش توان تحمل قرآن را ندارد و از ترس و هراس خداوندی که گوینده این کلام آسمانی است، متلاشی می‌شد.

۱. بنابر این که جواب «لو» محذوف باشد؛ یعنی «لکان هذا القرآن» (تفسیر من وحی القرآن، ج ۱۳،

ص ۵۶؛ کشف، ج ۷، ص ۴۲).

۲. حشر (۵۹): ۲۱.

#### ۲. چرا رسول خدا ﷺ با برآوردن درخواست مشرکان هدایتشان نکرد؟

بعد از آن که در جواب درخواست مشرکان خداوند فرمود: از قرآن همه کارها برمی‌آید و با وجود این که همه کارها در دست خدا است (بَلِّغْهُمُ الْأَمْرَ جَمِيعًا)، اما درخواست مشرکان را برنیآورد؛ چون نپذیرفتن مشرکان، از سر عناد و لجاجت بود و درخواست‌هایشان برای این بود که آنچه مطابق مزاجشان است، اتفاق بیفتد (در حقیقت مزاجی مسلک بودند).

#### ۳. چرا قهر الهی را در دنباله آیه بیان فرمود؟

خداوند متعال چنین می‌فرماید:

﴿لَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُم بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِّن دَارِهِمْ﴾

پیوسته برای کافران، به واسطه اعمالشان، حوادث خردکننده می‌رسد یا آن مصیبت، نزدیک خانه‌هایشان نازل می‌شود.

چه بسا توجه می‌دهد که کفران نعمت‌ها و در آغوش رحمت الهی بیمارامیدن، به صورت قهر و عذاب‌های دنیایی گریبانگیرشان می‌شود، چنان که کفار اطراف مکه را جنگ‌ها و قتل و غارت‌ها از پای درآورد و حوادث ناگوار در پیرامون شهرشان اتفاق افتاد و دودش به چشم آن‌ها رفت.

کفران نعمت در این زمانه نیز همین آثار را دارد، چنان که انسان‌هایی قدر نعمت ولایت و امنیت و نظام مقدس اسلامی را ندانند، بازتاب اعمالشان را در همین دنیا خواهند دید.

و این که در آخر آیه می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُخَلِّفُ الْمِيْعَادَ﴾ بیانگر این است که علاوه بر اثرات دنیایی،

در آخرت هم نتیجه اعمال خویش را که وعده حتمی خداوند متعال است، خواهند یافت.<sup>۱</sup>

### پیام‌ها

۱. آنان که با مشاهده و تلاوت قرآن نازل شده بر پیامبر ﷺ هدایت نشوند، با مشاهده هیچ آیه و معجزه‌ای هدایت نخواهند شد (وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ...)<sup>۲</sup>

۲. کفار، باید منتظر ضربه‌هایی از جانب خداوند بر کشور و مرزهای خود باشند (وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ).<sup>۳</sup>

۳. موعظه و استدلال، همه جا کافی و کارساز نیست؛ گاهی قهر و غضب لازم است (تُصِيبُهُمْ قَارِعَةٌ).<sup>۴</sup>

۴. علت نزول بلاها، کردار خود ما است (بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ).<sup>۳</sup>

### درس ۱۲۷ صفحه ۲۵۶ قرآن مجید

### پیامد شکر نعمت

وَاذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي

لَشَدِيدٌ ﴿۷﴾

و هنگامی را که پروردگارتان اعلام کرد اگر شکر نعمت به جا آورید، بی‌تردید [آن را] برای شما افزون خواهم کرد، و اگر ناسپاسی کنید، بی‌شک، عذاب من سخت خواهد بود.

### مقدمه

انسان‌ها، در برخورد با افرادی که از آنان خدمتی می‌بینند دو گروه هستند؛ عده‌ای قدردان و برخی ناسپاسند.

سپاسگزاران در فکر جبران هستند؛ یعنی در قلب، حسّ مهربانی به صاحب نعمت دارند و با زبان و عمل از او تشکر می‌کنند و این اظهار و لطف را وظیفه خود می‌دانند؛ اما گروه دیگر از این وظیفه خود غافلند. رعایت این موضوع در خانواده و جامعه، برکات زیادی دارد؛ چون هر چه قدردانی بیشتر باشد، دوستی و محبت و انسانیت بیشتر رشد می‌کند.

۱. ابراهیم (۱۴): ۷.

۱. برگرفته از تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۲۲۳.

۲. تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۷۰۷.

۳. تفسیر نور، ج ۶، ص ۲۳۷.

حال که ما غرق نعمت‌های بی‌شمار<sup>۱</sup> الهی هستیم، چگونه باید از صاحب نعمت تشکر کنیم، تا موجب افزایش و دوام آن نعمت‌ها شود؟ حقیقت شکر، کدام است و رابطه آن با کفران نعمت چیست؟ این آیه، بیان نتیجه سپاسگزاری یا کفران نعمت می‌باشد.

### واژه‌ها

تَأَذِّنْ: اعلام کرد (فعل مضارع از ماده اذن باب تفعیل).

شکرتم: سپاسگزاری کردید (فعل ماضی از ماده شکر).

کفرتم: کتمان کردید، ناسپاسی کردید (فعل ماضی از ماده کفر).

لَا زَيْدٌ لَكُمْ: حتماً بر نعمت شما می‌افزایم (فعل مضارع از ماده زید).

### نکات تفسیری (در قالب چند پرسش)

#### ۱. حقیقت شکر چیست و مقدمه آن، کدام است؟

شکر، تنها شکر زبانی یا گفتن الحمد لله و مانند آن نیست؛ بلکه دارای مراتب است: شکر قلبی، شکر زبانی، شکر عملی.

شناخت نعمت و توجه به وجود آن مقدمه شکر نعمت است. به کارگیری نعمت در راستای همان مقصدی که به ما داده شده است، شکر واقعی آن نعمت است بی‌شک، خداوند هیچ نعمتی را برای معصیت و گناه یا سقوط و هلاکت انسان‌ها خلق نکرده است؛ بلکه نعمت‌های گوناگون برای رشد و تعالی و سعادت و کمال و برای هدایت انسان‌ها آفریده است.

نحوه استفاده ما از نعمت‌ها، زاینده نوع نگرش ما به آن‌ها و توجه به

۱. ان تعدوا نعمت الله لا تحصوها.

منبع اصلی نعمت‌ها است؛ همان‌گونه که افزایش نعمت یا از دست دادن نعمت نیز زاینده شکر نعمت یا ناسپاسی آن نعمت است؛ پس حقیقت شکر، علاوه بر تشکر قلبی و زبانی، تشکر عملی است؛ یعنی استفاده از نعمت‌ها در راستای اطاعت خدا و رسیدن به سعادت و کمال. اگر نعمت در راه معصیت خدا و آزار و اذیت خلق استفاده شود، کفران است و طبق وعده حق باید منتظر عذاب الهی بود (وَلَكِنَّ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ).

### ۲. مراتب نعمت

همان‌گونه که شکر مراتبی دارد، نعمت‌ها نیز مراتبی دارند و رتبه همه با هم مساوی نیست؛ بلکه بعضی از آن‌ها اهمیت و نقش بیشتری دارند. بین خوراکی‌ها، آب و نان بسیار حیاتی هستند. بین بستگان، پدر و مادر، جایگاه و احترام ویژه‌ای دارند. بین کتاب‌های الهی و بشری، تعدادی ویژه هستند. بین فرشتگان و صالحان و شهدا عده‌ای مقرب‌ترند. در مسایل حکومتی و مملکتی، نعمت‌هایی مانند امنیت، آزادی، رهبر الهی و دینی از مهم‌ترین نعمت‌ها هستند که همه این نعمت‌های ویژه شکر ویژه‌ای نیز می‌طلبند و اعلام ویژه شده‌اند و از آن‌ها سؤال ویژه نیز خواهد شد.

آیه مورد بحث نیز پس از آیاتی است که از آزادی بنی اسرائیل از چنگال فرعونیان و تشکیل حکومت الهی به رهبری حضرت موسی عليه السلام سخن گفته است.

### ۳. رابطه شکر و فزونی نعمت

هرگاه انسان با نعمت‌های الهی خوب معامله کرد؛ یعنی با آن نعمت‌ها، نیازهای برادران دینی را برآورده نمود و به همسایگان و دوستان نیکی

کرد و در همان مقاصد واقعی نعمت صرف کرد، شکر نعمت به جا آورده است. خداوند نیز از در لطف و رحمت، شکر بنده‌ای را بی‌اجر و مزد نمی‌گذارد؛ چون شکور است و بندگان شکرگزار خویش را دوست دارد؛ هم‌چنان که انبیا شاکر بودند و این شکر، موجب فزونی نعمت می‌شود. به علاوه اگر نعمت، بجا و مفید استفاده شود، در بنده شوقی ایجاد می‌شود که این شوق نیروزا است و موجب تلاش بیشتر و نعمت افزون‌تر می‌شود.

امام سجاد علیه السلام به فرزندش فرمود:

ای فرزند! اگر شاکر و سپاسگزار خدا باشی، به سبب نعمتی که به تو مرحمت فرموده است، هرگز نعمت‌های تو زایل نشود و چنان که کفران کنی، نعمت برای تو باقی نخواهد ماند.<sup>۱</sup>

#### ۴. رابطه کفران و عذاب چیست؟

از بیان رابطه شکر و فزونی نعمت، جواب این سؤال هم روشن شد تمام نعمت‌ها، برای رشد و تربیت الهی است، تا انسان به وسیله آن‌ها، بندگی و اطاعت بیشتر و بهتری انجام دهد. ولی اگر قضیه عکس شد، نتیجه‌اش نیز عکس خواهد شد؛ یعنی به عذاب الهی و از دست دادن نعمت‌ها می‌انجامد. این، همان تبدیل نعمت به نقمت و بلا و مصیبت است؛ اللهم اغفر لی ذنوب التي تغیر النعم.<sup>۲</sup>

#### ۵. رابطه شکر و کفر

شکر و کفر، در نقطه مقابل هم قرار دارند. اگر گفته شد شکر مراتبی

دارد، کفر نیز مراتبی دارد. در قرآن، کفر به خدا، فرشتگان، کتاب‌های آسمانی، معجزات الهی و... مطرح شده است. اگر کفر را مطلق بگیریم، ایمان و اسلام نیز مقابل آن، نوعی شکر، بلکه از بالاترین درجه‌های آن است.

در لغت، شکر را اظهار نعمت و کفر را نسیان نعمت‌ها گفته‌اند. توجه و ایمان به بخشنده نعمت، پایه اول شکر است و عدم توجه؛ عدم ایمان به بخشنده نعمت (خدا) پایه اول کفر است.

اگر حقیقت شکر، راضی شدن به حداقل است؛<sup>۱</sup> پس حقیقت کفر، راضی نشدن به نعمت‌های موجود است. اگر شکر نعمت، نعمت افزون کند؛ پس کفر، نعمت از کف بیرون کند.

#### پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. ازدیاد نعمت، به شکر نعمت مشروط است و این، سنت الهی است (لئن شکرتم لأزیدنکم).

۲. خدا، نخست به بیان نعمت‌ها (در آیه قبل)<sup>۳</sup> می‌پردازد، بعد تشویق به شکر و سپس تهدید کفر می‌کند (لئن شکرتم... و لئن کفرتم إن عذاب لشدید).

۳. افزایش‌دهنده نعمت خداوند است؛ ولی اعمال خود انسان، در فزونی یا کاستی نعمت‌ها نقش اساسی دارد (لئن شکرتم لأزیدنکم).  
از مکافات عمل غافل مشو گندم از گندم برود جو ز جو

۱. التحقیق، به نقل از مقایس اللغة.

۲. برگرفته از تفسیر نور و راهنما، ذیل آیه.

۳. واذ نجیناکم من آل فرعون یسومونکم سوء العذاب... (ابراهیم (۱۴): ۶).

۱. تفسیر جامع، ج ۳ ص ۵۰۸، به نقل از امالی طوسی، ج ۲، ص ۱۱۵.

۲. دعای کمیل.

۴. در مسایل قانونی و رهبری، اطلاع رسانی لازم است (وَإِذْ تَأَذَّنَ).
۵. کفران نعمت، از گناهان کبیره است<sup>۱</sup> (وَلَسِنَّ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ).
۶. هیچ نعمتی را از زیرکی و زرنگی و عقل و دانش خود ندانیم بلکه به منبع اصلی توجه کنیم (لَسِنَّ شَكَرْتُمْ لِأَزِيدَنَّكُمْ).
۷. تشویق و تهدید، هر دو در کنار هم لازم است (لَأَزِيدَنَّكُمْ... إِنَّ عَذَابِي).
۸. کیفر کفران نعمت، تنها گرفتن نعمت نیست. گاهی نعمت، نه تنها از بین نمی‌رود؛ بلکه به نعمت و بلا تبدیل می‌شود (وَلَسِنَّ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ).
۹. قدردانی یا کفران هر نعمت، متوجه خودمان می‌شود (... لِأَزِيدَنَّكُمْ... إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ).

## درس ۱۲۸ صفحه ۲۵۸ قرآن مجید

### محاكمة پیروان شیطان توسط شیطان

وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ  
وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ  
فَأَسْتَجِبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ  
وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ  
الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۴﴾

و هنگامی که امر، اجرا شود [= قیامت برپا گردد]، شیطان می‌گوید: «بی‌گمان، خدا به شما وعده درست داد و من به شما وعده دادم و خلف وعده کردم. من هیچ تسلطی بر شما نداشتم، جز این که دعوتتان کردم و مرا اجابت کردید؛ پس مرا سرزنش نکنید و خود را سرزنش کنید. نه من فریادرس شما هستم و نه شما فریادرس من هستید. من [امروز] این کار را که پیش‌تر (خدا در اطاعت) قرار می‌دادید محکوم می‌کنم. آری، ستمکارانند که عذابی دردناک خواهند داشت.

۱. ابراهیم (۱۴): ۲۲.

۱. حدیثی از امام صادق: تفسیر راهنما، ج ۹، ص ۳۳.



## مقدمه

در قرآن کریم، صفحه‌های متعددی از رویارویی و گفت‌وگوی اهل محشر در قیامت ترسیم شده است. در بعضی آیات گفت‌وگوی بهشتیان با یکدیگر بیان شده است:

﴿فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ﴾<sup>۱</sup>؛ پس برخی از ایشان [= بهشتیان] پرسش‌کنان، روی به برخی دیگر کنند.

در بعضی دیگر، گفت‌وگوی دوزخیان با بهشتیان را بیان می‌کند: ﴿وَتَادَى أَصْحَابِ النَّارِ أَصْحَابِ الْجَنَّةِ أَنْ أ\_Fِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ﴾<sup>۲</sup>؛ دوزخیان بهشتیان را صدا می‌زنند که از آبهای بهشت بر آنان بریزند. در این آیه شریفه نیز صحنهٔ گفت‌وگو و درگیری لفظی شیطان و پیروان او را در روز قیامت بیان کرده است.

## واژه‌ها

**شیطان:** دور شده، متهم، موجودی پلید که انسان را از حق و خیر باز می‌دارد (از مادهٔ شطن).<sup>۳</sup>

**قضی:** تمام شد (فعل ماضی از ماده «قضی»).

**مُصْرَخ:** فریادرس، جمع مُصْرَخ (اسم فاعل از ماده «صْرَخ»).

**لاتلوموا:** ملامت نکنید (فعل مضارع از ماده «لوم»).

۱. صافات (۳۷): ۵۰.

۲. اعراف (۷): ۵۰.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۲۷.

## نکات تفسیری

## ۱. اعتراف شیطان

پس از پایان حسابرسی اعمال اهل جهنم، شیطان برابر دوستداران و پیروان خویش صریح و روشن اعتراف می‌کند: «بی‌گمان خدا به شما وعدهٔ درست داد و من به شما وعده دادم و خُلف وعده کردم». این اعتراف، دلیل بر حقانیت و حتمیت وقوع وعده‌های خدا و پوچی و کذب وعده‌های شیطان می‌باشد.

به باور پاره‌ای از مفسران، منظور این است که: من به شما وعده دادم که اگر به وسوسهٔ من گناه کنید، کیفری نخواهد بود؛ اما به شما دروغ گفتم یا این‌که منظور این است که: هر آنچه به شما گفتم اینک وفا نخواهم کرد.<sup>۱</sup>

پس اصل در وعده‌های شیطان، چیزی جز دروغ و نیرنگ نیست.

## ۲. وسوسه، تنها حربهٔ شیطان

گویی پیروان شیطان به وی خواهند گفت: تو بودی که بر ما مسلط شدی و باعث جهنمی شدن ما گشتی. شیطان چنین جواب می‌دهد: وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِّنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي. من هیچ سلطه‌ای بر شما نداشتم، جز این که شما را به گناه و زشتی فرا خواندم و شما خود به دعوت من پاسخ مثبت دادید و آمدید.

این دفاع شیطان، حاوی نکاتی چند است:

الف. دعوت و القای شیطان، از انسان سلب اختیار نمی‌کند و او مسؤول

۱. ترجمه مجمع‌البیان، ج ۱۳، ص ۳۶۲.

اعمال خویش است.

ب. تلاش شیطان برای گمراهی و اغوای انسان‌ها، به دعوت و القا محدود است، نه غلبه و اجبار.

ج. شیطان، وسوسه‌گری ماهر است که در محدوده قلب آدمی به فعالیت می‌پردازد، نه در اعضا و رفتار او (الذی یوسوس فی صدور الناس).<sup>۱</sup>

### ۳. کلام شیطان و جهالت پیروانش

دوزخیان، بعد از بهانه‌ها و اعتراف‌ها به سرزنش یکدیگر می‌پردازند و شیطان به پیروان خود اعلام می‌کند:

﴿فَلَا تَلُمُونِي وَكُومُوا أَنْفُسَكُمْ﴾

پس مرا سرزنش نکنید؛ بلکه خود را سرزنش کنید [که از فرمان خدا و دعوت پیامبران سرپیچی کردید و بی‌هیچ دلیل دنبال من گام نهداید].

البته جهالت پیروان شیطان تا حدی است حتی در قیامت نیز با مشاهده عجز شیطان، دست از او نداشته و باز از او کمک می‌خواهند. شیطان نیز در پاسخ، به ناتوانی خویش و پیروانش برای یاری و فریادرسی یکدیگر اعتراف می‌کند.

### ۴. نفرت شیطان از پیروانش

شیطان، در قیامت به پیروان خود اعلام خواهد کرد: شما جاهلان و گمراهان، مرا در پرستش و عبادت و فرمانبرداری، هم‌تا و شریک خدا قرار می‌دادید؛ اما من اینک نفرت خود را از این رفتار بی‌خردانه شما اعلان می‌کنم و به آن کفر می‌ورزم و هرگز خود را شریک و هم‌تای

۱. ناس (۱۱۴): ۵.

خدا نمی‌دانم.<sup>۱</sup>

مراد از شرک، به قرینه این که شیطان، مدعی است آنان دعوت او را اجابت کردند، شرک در اطاعت می‌باشد، نه شرک در الوهیت.<sup>۲</sup>

### ۵. عاقبت ستمگران

نتیجه پیروی از شیطان، چیزی جز عذاب دردناک نخواهد بود (إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ).

طبق نظر برخی، این فراز آیه ادامه گفتار شیطان است که پیروان خود را از عذابی بس دردناک باخبر می‌کند. به باور برخی دیگر، سخن خداوند است که به پیروان شیطان هشدار می‌دهد که ستمگری و اطاعت شیطان، در پی دارنده عذابی بس سخت و جانکاه است.<sup>۳</sup>

### پیام‌ها

۱. وعده‌های الهی، حق و مطابق واقع است (وَعَدَ الْحَقُّ).

۲. گناه خود را به گردن شیطان نیندازیم (فَلَا تَلْمُزُونِي).

۳. اطاعت غیر خدا شرک است (أَشْرَكْتُمُون).

۴. استجاب دعوت‌های شیطانی، ظلم به خود و مکتب است (إِنَّ

الظَّالِمِينَ لَهُمْ...).

۵. اطاعت از شیطان، عملی ظالمانه است (أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ

۱. ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱۳، ص ۳۶۴.

۲. تفسیر راهنما، ج ۹، ص ۷۷.

۳. ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۶۴.

۴. تفسیر نور، ج ۶، ص ۲۸۱.

۵. تفسیر راهنما، ج ۹، ص ۷۸.

درس ۱۲۹ صفحه ۲۶۰ قرآن مجید

آموزش دعا

رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ ﴿۱۴﴾<sup>۱</sup>

پروردگارا! مرا و پدر و مادرم و مؤمنان را روزی که حساب بر پا می‌شود، ببامرز.

مقدمه

در آیات گذشته، شش تقاضا از تقاضاهای هفتگانه حضرت ابراهیم بیان شد و این آیه، آخرین تقاضای آن حضرت را مطرح می‌کند، به این ترتیب، تقاضاهای هفتگانه ابراهیم عليه السلام از امنیت آغاز و به آمرزش ختم می‌شود. نکته قابل توجه این است که: این‌ها را نه تنها برای خود؛ بلکه برای دیگران نیز می‌طلبید؛ چرا که مردان خدا هرگز انحصار طلب نبوده و علاوه بر مسئولیت فردی خویش، به فکر مسئولیت اجتماعی خویش نیز بوده‌اند.

واژه‌ها

اغفر: ببامرز (فعل امر از ماده غفر).

والدی: پدر و مادرم.

۱. ابراهیم (۱۴): ۴۱.

یوم یقوم الحساب: روزی که حساب برپا می‌شود.

### نکات تفسیری

#### ۱. چگونه و چه دعایی کنیم؟

در این آیه و آیات گذشته، هفت تقاضای حضرت ابراهیم در غالب دعا مطرح شده است که عبارتند از: امنیت مکه، دور ماندن خود و فرزندان او از بت پرستی، توجه دل‌ها و افکار مؤمنان به فرزندان و مکتب او، بهره‌مندی ذریه او از محصولات با هدف شکرگزاری، توفیق اقامه نماز برای خود و فرزندان، قبول شدن دعاها و آمرزش الهی برای خود و والدین و همه مؤمنان.

این آیات آموزش بسیار مناسبی است برای همه مؤمنان که چگونه دعا بکنند و از خداوند چه چیز بخواهند. بجا است از آن حضرت پیاموزیم که هم به فکر اصول دینمان باشیم (توحید و معاد) و هم فروع دینمان (نماز) هم به فکر خودمان باشیم و هم به فکر دیگران؛ هم به نسل آینده بیندیشیم و هم به گذشتگان؛ به ویژه والدین. هم برای دنیایمان دعا کنیم و هم آخرتمان، هم به فکر امنیت جامعه باشیم و هم اقتصاد آن و....

#### ۲. وظایف فرزندان برابر پدر و مادر

یکی از مهم‌ترین دستورات اخلاقی انسان در مکتب اسلام که در قرآن کریم نیز بارها مطرح شده، وظیفه‌شناسی فرزندان برابر پدر و مادر است. برخی افراد تصور می‌کنند برابر پدر و مادر هیچ وظیفه‌ای ندارند. برخی دیگر گمان می‌کنند پدر و مادر تا زمانی که در قید حیات هستند بر انسان حق دارند؛ اما در مکتب قرآن کریم، نه تنها برابر پدر و مادر زنده باید احساس وظیفه و احترام کرد، بلکه بعد از مرگ آن‌ها نیز

باید به فکر آن‌ها بود و پیوسته برای آن‌ها همچون حضرت ابراهیم علیه السلام طلب آمرزش کرد که آن حضرت، الگوی مناسب و کاملی برای مؤمنان است (قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ ...).

باید ابراهیم‌وار، برابر والدین، وظیفه‌شناس بود و در رفع احتیاجات آن‌ها در دنیا اهتمام ورزید و به فکر آخرت آن‌ها بود و از خداوند، برایشان تقاضای عفو و مغفرت کرد. در ضمن، از این آیه چنین فهمیده می‌شود که طلب مغفرت فرزندان برای پدر و مادر، مؤثر و کارساز است.

#### ۳. اهمیت قیامت

از موضوعات بسیار مهم که در قرآن کریم، پیوسته بر آن تأکید شده است و فکر همه انبیا را به خود مشغول کرده بود، موضوع معاد و مسأله پس از مرگ - به ویژه لحظه برپائی قیامت و فرا رسیدن حسابرسی انسان - می‌باشد. هول و وحشت آن روز را قرآن کریم چنین ترسیم می‌کند:

﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ﴾<sup>۱</sup>

روزی که انسان از برادر خود می‌گریزد و [از] مادر و پدرش و [نیز از] همسر و فرزندان. در آن روز، هر کدام از آن‌ها وضعی دارد که او را کاملاً به خود مشغول می‌کند.

لذا در این آیه، حضرت ابراهیم که پیامبر اولوالعزم الهی است، بر آمرزش خویشان و والدینش و مؤمنان در روز برپایی حساب تأکید

۱. ممتحنه (۶۰): ۴.

۲. عبس (۸۰): ۳۴-۳۷.

می‌کند و آن را از خداوند تقاضا می‌نماید. شایسته است مؤمنان نیز همواره به فکر آن لحظه حسّاس و سرنوشت‌ساز باشند و در این زمینه نیز به انبیای الهی تأسی کنند و برای قیامت توشه‌ای بفرستند:  
برگ عیشی به گور خویش فرست      کس نیارد پس، تو پیش فرست

### پیام‌ها

۱. دعا دارای نقشی مؤثر و پردامنه در زندگی و رسیدن به سعادت است (... رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ ...).
۲. در دعا کردن فقط به خویشتن نیاندیشیم و به فکر دیگران نیز باشیم (رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ ...).
۳. در دعا، فقط برای دنیای خود دعا نکنیم، بلکه آخرت را نیز پیوسته در نظر داشته باشیم (يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ).
۴. همه انسان‌ها - حتی انبیای بزرگ - در قیامت به آمرزش الهی نیازمندند<sup>۱</sup> (رَبَّنَا اغْفِرْ لِي ... يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ).
۵. پدر و مادر حضرت ابراهیم مؤمن و موحد بودند<sup>۲</sup> (رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ).
۶. دعا در حق دیگران، ارزشمند و پسندیده و روش و سنت عملی انبیای الهی است (وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ).

۱. تفسیر راهنما، ج ۹، ص ۱۳۰.

۲. همان.

۳. با توجه به این که حضرت ابراهیم عليه السلام برای پدر و مادرش آمرزش خواست و با توجه به سیاق آیات و مضامین آن و این که این دعاها در اواخر عمر حضرت ابراهیم انجام گرفته و خداوند مؤمنان را از طلب آمرزش برای مشرکان نهی کرده است، استفاده می‌شود والدین حضرت ابراهیم، مؤمن و موحد بوده‌اند.

۷. در دعا، مقدم داشتن خویش بر دیگران مانعی ندارد (رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ).

## نکات تفسیری

## ۱. تضمین الهی

دین اسلام دین خاتم و پیامبر ﷺ نیز خاتم الانبیا است و شریعت اسلام باید تا قیامت باقی باشد، پس خداوند، باید به حضرت، معجزه‌ای جاوید عنایت کند. بزرگترین معجزه آن حضرت، قرآن است؛ لذا قرآن باید باقی بماند، تا بر همهٔ بندگان حجت باشد.<sup>۱</sup>

در این آیه برای دل‌داری به پیامبر از یک سو و اطمینان خاطر به همه مؤمنان راستین از سوی دیگر، چنین تضمین می‌دهد که: ما این قرآن را که مایه تذکر است نازل کردیم، و ما به طور قطع، آن را حفظ خواهیم کرد.

## ۲. نزول و حفظ قرآن

در این آیه کوتاه، از سوی خدا چندین تأکید برای نزول قرآن و چندین تأکید برای حفظ قرآن از هر نوع تغییر و تحول بیان شده است. این تأکیدات، بیانگر آن است که هیچ تغییر و تحریفی در قرآن رخ نداده است. آیات دیگری از قرآن نیز این مطلب را بیان می‌کند؛ از جمله: ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ﴾<sup>۲</sup>

هیچ گونه باطلی از پیش‌رو و از پشت [= از هیچ طریقی] به قرآن راه ندارد.

## درس ۱۳۰ صفحه ۲۶۲ قرآن مجید

## صیانت قرآن از تحریف

إِنَّا لَحَنُّنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَفِظُونَ ﴿۱﴾

همانا ما خود، این قرآن را نازل کردیم و قطعاً [خود] نگهبان آن خواهیم بود.

## مقدمه

قرآنی که امروز در دست مسلمانان جهان است، همان است که بر پیامبر اسلام ﷺ نازل شد؛ نه چیزی از آن کاسته شده و نه چیزی بر آن افزوده گشته است؛ از سوی دیگر، قرآن معجزه جاوید و ملاک حقانیت دین مبین اسلام است. با این تفصیل، چه ضمانتی بر مصونیت آن می‌باشد و دلایل صیانت آن چیست؟

## واژه‌ها

ذکر: یادآوری در مقابل غفلت و نسیان. قرآن، چون یادآور و بیان‌کنندهٔ حقایق دنیا و آخرت است ذکر نامیده می‌شود.<sup>۲</sup>

۱. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۱۲.

۲. فصلت (۴۱): ۴۲.

۱. الحجر (۱۵): ۹.

۲. قاموس قرآن، ج ۳، ص ۱۵.

## ۳. چگونگی حفظ قرآن از تحریف

الف. اهتمام مسلمانان به قرآن

از همان روزهای نخست نزول قرآن، کاتبان وحی، آیات قرآن را می‌نوشتند و مسلمانان موظف بودند شب و روز آن را بخوانند و در نمازهای پنجگانه خود، آن را تکرار کنند. گروه عظیمی، آیات قرآن را به خاطر می‌سپردند و حفظ می‌کردند؛ تعلیم آن را مهریه زنان قرار می‌دادند و کودکان را از آغاز عمر با قرآن مأنوس می‌کردند. این اهتمام شدید مسلمانان به قرآن و نیز مجموع این امور و جهات دیگر، سبب شد کمترین تغییر و تحریفی در قرآن راه نیابد.

قرآن، نه تنها قانون اساسی برای مسلمانان، بلکه همه چیز آن‌ها را تشکیل می‌داد؛ به ویژه در آغاز اسلام هیچ کتابی جز آن نداشتند و تلاوت، قرائت، حفظ، تعلیم و تعلم مخصوص قرآن بود. قرآن یک کتاب متروک در گوشه‌خانه یا مسجد که گرد و غبار فراموشی روی آن نشسته باشد نبود، تا کسی از آن کم کند یا بر آن بیفزاید.

ب. دعوت پیشوایان اسلام به قرآن

همه امامان معصوم علیهم‌السلام و پیشوایان اسلام، مردم را به تلاوت و بررسی و عمل به همین قرآن موجود دعوت می‌کردند. این خود نشان می‌دهد کتاب آسمانی در همه قرون به صورت یک مجموعه دست نخورده بوده است؛ در غیر این صورت، عکس‌العمل و اعتراض آنان را برمی‌انگیخت.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در تأیید قرآن موجود می‌فرمایند:

«و کتاب الله بین أظهرکم، ناطق لا یعی لسانه، و بیت لا تهدم ارکانه،

وعز لا تهزم اعوانه؛ کتاب خدا میان شما است؛ سخنگویی است که هرگز زبانش به کندی نمی‌گراید، و خانه‌ای است که هیچ‌گاه ستون‌هایش فرو نمی‌ریزد<sup>۱</sup>.

ج. خاتمیت پیامبر و آئین اسلام

با توجه به خاتمیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و این که آیین اسلام آخرین آئین الهی است و رسالت قرآن تا پایان جهان برقرار خواهد بود، چگونه می‌توان باور کرد خداوند، این یگانه سند حقانیت اسلام و پیامبر خاتم را از تحریف حفاظت نکند؟!

د. حدیث ثقلین

این روایت که با طرق معتبر و متعدد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده، خود دلیل دیگری بر اصالت قرآن و محفوظ بودن آن از هر دگرگونی است؛ زیرا طبق این روایات، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: من از میان شما می‌روم و دو چیز گرانبه را برای شما به یادگار می‌گذارم؛ نخست قرآن، و دیگری اهل بیت من است که اگر دست از دامن این دو برندارید، هرگز گمراه نخواهید شد.

آیا این تعبیر درباره کتابی که در معرض تحریف باشد، می‌تواند صحیح باشد؟

ه. معیار سنجش

قرآن، معیار سنجش صدق و کذب اخبار به مسلمانان معرفی شد. در روایات می‌خوانیم احادیث را به قرآن عرضه کنید؛ هر حدیثی موافق قرآن است، حق است و هر حدیثی مخالف آن است، نادرست. اگر فرضاً

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۴.

تحریفی در قرآن حتی به صورت نقصان رخ داده بود، هرگز ممکن نبود معیار سنجش حق از باطل و حدیث درست از نادرست معرفی شود.<sup>۱</sup>

### پیام ها

۱. قرآن، برای همیشه محفوظ است («لِحَافِظُونَ»؛ اسم فاعل بیانگر دوام است).

۲. یکی از پیشگویی‌های قرآن و از امتیازات اسلام، مصونیت قرآن از تحریف است (إِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ).

۳. قرآن، ذکر است؛ یاد خدا، یاد نعمت‌ها، یاد تاریخ گذشتگان و یاد قیامت<sup>۲</sup> (الذکر).

۴. خداوند، برابر توطئه‌های کافران، قدرت خویش را در پاسداری از آن به نمایش گذاشته و عظمت خویش را به رخ آنان کشید<sup>۳</sup> (إِنَّا نَحْنُ... لِحَافِظُونَ).

## درس ۱۳۱ صفحه ۲۶۴ قرآن مجید

### لطف الهی

﴿نَبِيِّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾<sup>۱</sup>

به بندگانم خبر ده که من خود، بسیار آمرزنده و مهربانم.

#### مقدمه

کسانی هستند که به خاطر گناهایی که مرتکب شده‌اند، دچار ناامیدی از رحمت خدا می‌شوند. در این آیه خداوند، امید را در دل چنین کسانی زنده کرده و از دو صفت آمرزش و رحمت خود سخن به میان می‌آورد. این امیدآفرینی با جمله‌ای ظریف و حساس و سرشار از محبت در آیه فوق بیان شده است.<sup>۲</sup>

#### واژه‌ها

نَبِيِّ: خبر ده (فعل امر از ماده نَبأ به معنای خبر مهم از باب تفعیل).  
غَفُور: بسیار بخشنده (صیغه مبالغه از ماده غفر).

۱. حجر (۱۵): ۴۹.

۲. کوثر، ج ۶، ص ۵۳.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۲۹.

۲. تفسیر نور، ج ۶، ص ۳۱۹.

۳. تفسیر راهنما، ج ۹، ص ۱۷۰.



## نکات تفسیری

## ۱. عالی‌ترین لطف خدا

این آیه، خبری خوشایند و فوق‌العاده مهم را با لحنی سرشار از محبت و نوازش به پیامبرش می‌گوید: «پیامبرم! بندگانم را آگاه کن که من غفور و رحیمم». این جمله چند تأکید دارد: حرف «أَنْ»، ضمیر «أَنَا» و الف و لام در «الغفورُ الرحیم» و نیز جمله اسمیه که این‌ها همه دلالت بر بالاترین مراتب بخشندگی ذات خداوند است. گفتن این مطلب نیز که به بندگانم برسان و نسبت دادن بندگان به خودش و تأکید فراوان بر آمرزش و رحمت خود، نشانه‌هایی از لطف خدا بر بندگان خویش است و بنده خدا اگر لغزش‌هایی هم داشته باشد، باید به آمرزش و رحمت خداوند امیدوار باشد.

در عین حال، این امید نباید به او جرأت و جسارت بدهد که همواره خدا را نافرمانی کند و مرتکب گناه شود؛ به همین دلیل، پس از این جملات امید بخش، در آیه بعدی بلافاصله اعلام می‌کند: «همانا عذاب من، همان عذاب دردناک است»<sup>۱</sup>.

۲. بیان لطف الهی در کلام اهل بیت علیهم‌السلام

الف. حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:  
اگر بندگان، اندازه عفو خدا را می‌دانستند، هیچ کس از هیچ حرامی دست‌بردار نبود، و اگر مقدار عذاب او را می‌دانستند خود را در

۱. همان.

عبادت هلاک می‌کردند.<sup>۱</sup>

ب. حارث بن مغیره گوید: به حضرت صادق علیه‌السلام عرض کردم وصیت لقمان چه بوده؟ حضرت فرمود:

در آن، امور عجیبی است، به فرزندش گفت: «از خداوند چنان بترس که اگر ثواب جن و انس را داشته باشی، باز شایسته عذاب باشی، چنان امیدوار باش که اگر به گناه جن و انس حاضر شوی، هر آینه شایسته رحم الهی باشی».

حضرت صادق علیه‌السلام در ادامه فرمود:

پدرم فرمود: «مؤمن واقعی، مؤمنی است که اگر در قلب او دو نور باشد؛ نور خوف و نور رجا، این دو مساوی هم باشند و هیچ‌یک بر دیگری فزونی نداشته باشد».

بنابراین نباید فقط به غفران و رحمت الهی اعتماد کرد و مغرور شد؛ بلکه باید عذاب و عقاب سبحانی را نیز یاد نمود.<sup>۲</sup>

## ۳. عوامل مغفرت و رحمت الهی

در قرآن کریم عواملی برای مغفرت بیان شده است، از جمله:

الف. ایمان: «أَمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا»<sup>۳</sup>

ب. تقوا: «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ... يَغْفِرْ لَكُمْ»<sup>۴</sup>

ج. پیروی از انبیا: «فَاتَّبِعُونِي... يَغْفِرْ لَكُمْ»<sup>۱</sup>

۱. عن قتادة قال: بلغنا عن النبي (ص) أنه قال: «لويعلم العبد قدر عفو الله تعالى ما تورع من حرام، ولو علم قدر عقابه لبخع نفسه» مفاتيح الغيب، ج ۱۹، ص ۱۴۹.

۲. اصول کافی، ج ۲، کتاب الایمان و الکفر، ص ۶۷ ح ۱.

۳. طه (۲۰): ۷۳.

۴. انفال (۸): ۲۹.

- د. عفو و گذشت از مردم: «وَلْيَعْتُوا... يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ»<sup>۲</sup>
- ه. قرض الحسنه و وام دادن به مردم: «إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ... يَغْفِرَ لَكُمْ»<sup>۳</sup>
- و. جهاد: «تُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ... يَغْفِرَ لَكُمْ»<sup>۴</sup>
- ز. عبادت: «أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ... يَغْفِرَ لَكُمْ»<sup>۵</sup>
- ح. پرهیز از گناهان کبیره: «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ... نُكْفِرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ»<sup>۶</sup>
- ط. دعا و استغفار و انابه خود انسان: «ظَلَمْتُ نَفْسِي... فَغَفَرَ لِي»<sup>۷</sup>
- ی. دعای اولیای خدا برای انسان: «يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا...»<sup>۸ و ۹</sup>

### پیام‌ها

۱. رحمت الهی، بزرگ‌ترین و بهترین پیام است («نبیء» نبأ به خبر مهم گفته می‌شود).
۲. گنهکاران نیز بنده خدا هستند (عبادی).
۳. در لطف او شک و تردیدی به خود راه ندهید (اُتَى أَنَا).
۴. بخشندگی او همراه لطف و مهربانی است؛ نه تنها می‌بخشد، لطف هم می‌کند (الْغُفُورُ الرَّحِيمُ).

۵. بخشش و لطف الهی، عمیق و پی در پی است (الْغُفُورُ الرَّحِيمُ) قالب غفور و رحیم، نشانه عمق و تکرار است.
۶. لطف و رحمت الهی بر غضبش مقدم است (أَنَا الْغُفُورُ الرَّحِيمُ وَأَنْ عَدَابِي).
۷. تقدیم آیه تبشیر بر انذار، نشانه آن است که رحمت واسعه حضرت باری، بر غضب ربانی سبقت دارد<sup>۱</sup> (أَتَى أَنَا الْغُفُورُ الرَّحِيمُ وَأَنْ عَدَابِي).
۸. از وظایف پیامبر ﷺ امیدوار کردن بندگان خطاکار و گنهکار به غفران و رحمت خداوند است (نَبِيٌّ عِبَادِي أُنَى أَنَا الْغُفُورُ الرَّحِيمُ).

۱. آل عمران (۳): ۳۱.
۲. نور (۲۴): ۲۲.
۳. تغابن (۶۵): ۱۷.
۴. صف (۶۱): ۱۱-۱۲.
۵. نوح (۷۱): ۳-۴.
۶. نساء (۴): ۳۱.
۷. قصص (۲۸): ۱۶.
۸. یوسف (۱۲): ۹۷.
۹. تفسیر نور، ج ۱۰، ص: ۲۱۲.

حق: مطابقت و هماهنگی؛ به همین دلیل به آنچه با واقعیت موجود تطبیق می‌کند، حق گفته می‌شود.

### نکات تفسیری

#### ۱. حق، محور نظام هستی

مراد از حق بودن خلقت آسمان‌ها و زمین، هدفدار بودن عالم هستی است. عملی حق است که در آن، خاصیت و نتیجه‌ای باشد؛<sup>۱</sup> پس آفرینش جهان که براساس حق است، نظام خاصی دارد و هدف معینی را دنبال می‌کند. هدفداری جهان خلقت و استواری آن در آیات دیگری نیز آمده است.

#### ۲. قطعیت قیامت

در این آیه، چنین خواندیم:

﴿وَإِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ﴾؛ ساعت موعود، قطعاً خواهد آمد.

این جهان، جهان دیگری را نیز به دنبال خواهد داشت که همان قیامت و رستاخیز است. این جهان، تنها برای این چند روز زندگی سرشار از ناراحتی‌ها آفریده نشده است؛ بلکه هدفی عالی‌تر دارد که بتواند این آفرینش بزرگ را توجیه کند؛ بنابراین حق بودن آفرینش آسمان و زمین و عالم هستی، خود دلیلی است بر این که رستاخیزی در پیش خواهیم داشت و گرنه آفرینش بیهوده خواهد بود.

#### ۳. شیوه برخورد با مخالفان

در ادامه، خداوند به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد که در برابر لجاجت،

۱. کوثر، ج ۶، ص: ۶۷

## درس ۱۳۲ صفحه ۲۶۶ قرآن مجید

### بردباری در برابر مخالفان

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ ۖ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ ﴿۸۵﴾

و ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است جز به حق نیافریده ایم و قطعاً رستاخیز آمدنی است؛ پس [برابر بدرفتاری مردم] گذشتی نیکو داشته باش.

#### مقدمه

از آن جا که گرفتاری انسان به سبب نداشتن عقیده صحیح و پایبند نبودن به مبدأ و معاد است، قرآن کریم، در این آیات پس از شرح حالات اقوامی همچون قوم لوط، قوم شعیب و صالح که گرفتار آن همه بلا شدند، به مساله «توحید» و «معاد» باز می‌گردد و در یک آیه به هر دو اشاره می‌کند. شیوه برخورد با کافران و مخالفان را نیز به پیامبر اکرم ﷺ یادآور می‌شود.

#### واژه‌ها

الصَّفْح: نادیده گرفتن، گذشت.

نادانی‌ها، تعصب‌ها، کارشکنی‌ها و مخالفت‌های سرسختانه کافران، ملایمت و محبت، نشان داده و از گناهان آن‌ها صرف نظر کرده و آن‌ها را ببخشد؛ آن هم بخششی زیبا که حتی توأم با ملامت نباشد. زیرا پیامبر ﷺ با داشتن دلیل روشن در راه دعوت و رسالتی که به آن مأمور می‌باشد، به خشونت نیازی ندارد. به علاوه خشونت برابر جاهلان، غالباً موجب افزایش خشونت و تعصب می‌شود.

#### ۴. چشم پوشی از مخالفان

کلمه «الصَّخَّحَ» به معنی صورت می‌باشد. «فَاصْفَحِ الصَّفْحَ»، یعنی روی بگردان؛ ولی نه از روی قهر، بلکه از روی عفو و اغماض. نیز صفح به معنای ترک مؤاخذه است؛ مانند عفو؛ ولی از عفو بلیغ‌تر و رساتر است؛ لذا در قرآن کریم هر دو کنار هم آمده و فرموده است:

﴿فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهَ بِأَمْرِهِ﴾<sup>۱</sup>

چون گاهی انسان عفو می‌کند؛ ولی صفح نمی‌کند و به تعبیری، چشمپوشی کردن و به روی خود نیوردن را نیز گویند.<sup>۲</sup>

امام رضا علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود:

العفو من غير عتاب؛ منظور، عفو کردن خالی از سرزنش است.<sup>۳</sup>

#### ۵. اصل مدارا در تبلیغ

وقتی پیامبر مأمور به چشمپوشی از مخالفان خود است، برای جان‌نشینان و مبلغان دین نبوی نیز اغماض از خطاهای افراد، اصلی

اجتناب‌ناپذیر می‌باشد؛ از این رو سزاوار است از رفتار کافران دلتنگ نباشیم؛ بلکه آنان را بیم‌داده و رهایشان کنیم و به مؤمنان اهتمام ورزیم.

#### پیام‌ها

۱. آفرینش، هدفدار است و هدفش حق است (مَا خَلَقْنَا... إِلَّا بِالْحَقِّ).

۲. زیربنای مسائل اخلاقی و گذشت و عفو، باید ایمان به مبدأ و معاد و هدف‌گیری‌های صحیح باشد (خَلَقْنَا... بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ فَاصْفَحِ).

۳. اکنون که قیامت حق است و به حساب همه رسیدگی می‌شود، نگران حيله‌ها و عنادهای کفار مباش و آنان را عفو کن (إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ فَاصْفَحِ).

۴. کسی که فرمان گذشت می‌دهد، خدایی است که مرتبی و خلاق و علیم است (إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ). او می‌داند که عفو و گذشت در روح فرد و جامعه و جذب و رشد مردم چه اثری دارد، پس عمل به فرمان صفح برای شما سنگین نباشد.<sup>۱</sup>

۵. عقیده به قیامت و هدفداری و حکمت‌آمیز بودن جهان خلقت، موجب آسانی تحمل مشکلات و مقتضی گذشت و نادیده گرفتن اذیت و آزار دشمنان است (بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ فَاصْفَحِ).

۶. گذشت و برخورد کریمانه با دشمنان و کافران در ابتدای نهضت اسلامی و تبلیغات دینی، امری لازم و بایسته است<sup>۲</sup> (وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ

۱. تفسیر نور، ج ۶ ص: ۳۵۲.

۲. تفسیر راهنما، ج ۹، ص ۲۸۰.

۱. بقره (۲)، ۱۰۹.

۲. المیزان، ج ۱۲، ص ۲۸۰.

۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۷.

درس ۱۳۳ صفحه ۲۶۷ قرآن مجید

تداوم بندگی

وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ ﴿۹۹﴾

و پروردگارت را تا هنگامی که یقین [= مرگ] که به سراغ تو آید، پرستش کن.

مقدمه

از مهم‌ترین سؤالاتی که هرکس از خود می‌کند، این است که «ما برای چه آفریده شده‌ایم؟» و «هدف آفرینش انسان‌ها و آمدن به این جهان چیست؟» اگر فلسفه خلقت آدمی جز بندگی نیست (و ما خلقت الجن والانس إلا ليعبدون)<sup>۱</sup> و جایگاه انسان نزد خداوند متعال، به اندازه میزان بندگی او برابر خداوند است، آثار و فواید این بندگی چیست و تا چه زمانی باید ادامه داشته باشد؟ آیه فوق به این سؤالات بصورت فشرده پاسخ داده و از سوی دیگر پیامبر ﷺ مورد خطاب قرار گرفته و این بدان معنا است که؛ این مسأله از مهم‌ترین اصولی است که حضرت رسول اکرم ﷺ باید آن را تعقیب کند.

۱. حجر (۱۵): ۹۹.

۲. ذاریات (۵۱): ۵۶.

## واژه‌ها

یقین: علم و آگاهی‌ای است که باعث اطمینان نفس شده، جای تردیدی برای شخص باقی نمی‌گذارد.<sup>۱</sup>

## نکات تفسیری

## ۱. شعار بندگی

در این آیه؛ خطاب به رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است؛ ولی همه مؤمنان را نیز در برمی‌گیرد و دستور می‌دهد در همه عمر، دست از عبادت برنداشته و همواره پروردگار را بندگی کنند، تا یقین (مرگ) فرا رسد. همچنین آیه توجه می‌دهد که انسان شعار خود را محض عبودیت قرا داده و با تمام نیرو فرصت خود را صرف تقرب به ساحت پروردگار کند، تا یگانه گوهر درخشان عالم امکان گردد و به مقام محمود نائل شود.

## ۲. مقصود از یقین چیست؟

مشهور میان مفسران، این است که منظور از «یقین» مرگ است. مرگ، به این سبب یقین نامیده شده است که یک امر مسلم است. انسان در هر چیز شک کند، در مرگ نمی‌تواند تردید به خود راه دهد. یا به این دلیل که به هنگام مرگ، پرده‌ها کنار می‌رود و حقایق، برابر چشم انسان آشکار می‌شود و حالت یقین برای او پدید می‌آید. در سوره مدثر، آیه ۴۶ و ۴۷ از قول دوزخیان می‌خوانیم:

﴿وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينَ﴾؛ ما همواره روز رستاخیز را

تکذیب می‌کردیم، تا این که یقین [مرگ ما] فرا رسید.<sup>۱</sup>

امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید:

ما رأیت یقیناً شبهه بالشکّ من الموت<sup>۲</sup>؛ من هیچ یقینی همانند مرگ ندیدم که به شک بیشتر شباهت داشته باشد. (یعنی در عین حال که مرگ یقینی است ولی در عمل همانند شک با آن برخورد می‌شود).

## ۳. عبادت لازمه معرفت

این آیه، آخرین دستوری است که درباره ارتباط با خداوند متعال صادر شده است و بیان می‌دارد:

مراقبت از پرستش و اطاعت خداوند و استمرار آن، تنها وسیله حصول یقین است؛ چون عبادت، وسیله ارتباط و موجب حضور در پیشگاه پروردگار متعال است. همچنین هر عبادت، توجه خاصی به یکی از اسماء و صفات الهی را فراهم می‌کند و این توجه، اسباب معرفت به خداوند را مهیا می‌نماید؛ پس عبادت، بهترین وسیله معرفت و ارتباط خواهد بود.

## ۴. تصویری نادرست

بعضی از منحرفان، آیه «وَأَعِذْ رَبِّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» را دستاویز قرار داده و می‌گویند: اگر به یقین رسیدی، دیگر عبادت لازم نیست! غافل از آن که خطاب آیه، به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که از روز نخست به یقین رسیده بود و برابر تطمیع و تهدیدهای کفار می‌فرمود: «اگر ماه را در یک دستم و خورشید را در دست دیگرم قرار دهید، دست از وظیفه

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص: ۱۴۳.

۲. تفسیر منهج الصادقین، ج ۵، ص ۱۷۴.

۱. التحقیق، ج ۱۴، ص ۲۶۵.

خود برنمی‌دارم» با آن یقین، تا آخرین لحظه عمر عبادت می‌کرد.<sup>۱</sup>

### پیام‌ها

۱. مهم‌تر از عبادت، استمرار آن است (وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ).
۲. تداوم بر بندگی حق، سبب پیدایش یقین است (وَاعْبُدْ... يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ).
۳. عبادت پروردگار، وظیفهٔ بندگان در تمام عمر است<sup>۲</sup> (وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ).
۴. نیل به مرتبه والای یقین، هدف و فلسفه عبادت است<sup>۳</sup> (وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ).

## درس ۱۳۴ صفحه ۲۶۹ قرآن مجید

### بشمارش نعمت‌ها

وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٨﴾

و اگر نعمت‌های خدا را شماره کنید، نمی‌توانید [همه] آن‌ها را بشمارید. قطعاً خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

### مقدمه

در آیات پیشین، به ذکر نعمت‌های الهی پرداخته شد و آن‌چنان ریزه‌کاری‌های آن‌ها تشریح گردید که حس شکرگزاری هر انسان خردمندی را برمی‌انگیزد؛ از جمله این نعمت‌ها باران، نورآفتاب، انواع گیاهان، میوه‌ها و موادغذایی دیگر، حیواناتی که در خدمت بشر هستند و دریاها و کشتی رانی و بالاخره نعمت خلقت است. در پایان، برای این‌که بشر فکر نکند نعمت خدا منحصر به این‌هاست می‌فرماید: «اگر بخواهید نعمت‌های خدا را بشمارید، نمی‌توانید».

### واژه‌ها

ان تعدوا: اگر شماره کنید (فعل مضارع مجزوم به ان شرطیه از ماده «عد» باب تفعیل).

۱. نحل (۱۶): ۱۸.

۱. تفسیر نور، ج ۶ ص ۳۵۹.

۲. همان.

۳. تفسیر راهنما، ج ۹، ص ۳۰۳-۳۰۴.

لا تحسوها: نمی‌توانید نعمت‌ها را بشمارید (فعل مضارع مجزوم زیرا جزاء شرط واقع شده از ماده حصى).  
غفور: بسیار آمرزنده (صیغه مبالغه از ماده غفر).

## نکات تفسیری

### ۱. کثرت نعمت‌های الهی

این آیه با جمله «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا...» به گستردگی نعمت‌های الهی و بیرون بودن آن‌ها از حیطة شمارش اشاره کرده است؛ چون در حقیقت هر موجودی در مقایسه با نظام کلی عالم نعمت است.<sup>۱</sup> سرتا پای وجود ما غرق نعمت است. در هر نفسی که فرو می‌رود و برمی‌آید، نه تنها دو نعمت که هزاران نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب. هر لحظه که از عمر ما می‌گذرد، حیات و سلامت ما مدیون فعالیت میلیون‌ها موجود زنده بدنمان و ملیاردها موجود دیگر خارج از ما می‌باشد که بدون فعالیت آن‌ها ادامه حیات حتی یک لحظه هم ممکن نیست.<sup>۲</sup>

به قول عارف شوریده، باباطاهر همدانی:

به دریا بنگرم دریا تو بینم      به صحرا بنگرم صحرا تو بینم  
به هر جا بنگرم کوه و در و دشت      نشان از قامت رعنا تو بینم

### ۲. اساس نعمت‌ها

خدای سبحان، فراوانی نعمت را مرتبط می‌کند به این که «ان الله غفور

رحیم» این خود از لطیف‌ترین و دقیق‌ترین تعلیل‌ها است؛ چون با این تعبیر می‌فهماند خروج نعمت از حدّ شمارش، از برکات دو صفت مغفرت و رحمت او است. با مغفرتش که همان پوشاندن است، بدی، نقص و قصور اشیا را می‌پوشاند و با رحمتش که اتمام نقص و رفع حاجت است، خیر و کمال هر چیز را ظاهر می‌کند و به زیور جمالش می‌آراید.<sup>۱</sup>

### ۳. چگونه شکر نعمت بگزاریم؟

در آیه شریف می‌فرماید: شما حتی قدرت شمردن نعمت‌های الهی را ندارید، چه رسد به قدرت شکرگزاری آن‌ها. اکنون این سؤال پیش می‌آید که پس ما چگونه می‌توانیم حق شکر او را ادا کنیم؟ آیا با این حال، در زمره ناسپاسان نیستیم؟

قرآن پاسخ این سؤال را در آخرین جمله همین آیه بیان می‌کند و می‌گوید:

﴿ان الله غفور رحیم﴾؛ همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.

خداوند، مهربان‌تر و بزرگوarter از آن است که شما را به دلیل عدم توانایی بر شکر نعمت‌هایش مؤاخذه یا مجازات کند. همین قدر که بدانید سر تا پای شما غرق نعمت او است و از ادای حق شکرش عاجزید و عذر تقصیر به پیشگاهش برید، شکر او را انجام داده‌اید. از دست و زبان که برآید      کز عهده شکرش به درآید  
بنده همان‌به‌که ز تقصیر خویش      عذر به درگاه خدای آورد

۱. برگرفته از ترجمه تفسیرالمیزان، ج ۱۲، ص ۳۲۲.

۲. برگرفته از تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۱۸۶.

۱. برگرفته از ترجمه تفسیرالمیزان، ج ۱۲، ص ۳۲۲.



ورنه سزاوار خداوندیش کس نتواند که بجای آورد

#### ۴. اقسام شکر

شمردن نعمت‌های الهی و شکرگزاری کامل آن‌ها ممکن نیست؛ ولی وظیفه انسان، به کلی ساقط نمی‌شود. شکر، اقسامی دارد که شایسته است هر فردی، به اندازه توانایی خویش آن را به جا آورد:

**الف. شکر قلبی:** شکر است با قلب که همان تصور نعمت و رضایت و خشنودی از به نعمت‌های الهی است و این‌که هرگز در دل خویش، برابر کم یا زیاد بودن نعمت، ناسپاس نباشد.

**ب. شکر زبانی:** بیان نعمت‌های الهی است و نیز ثنا گفتن نعمت‌دهنده و بازگو کردن الطاف خداوند به خویشان می‌باشد. در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾<sup>۱</sup>؛ و نعمت پروردگارت را بازگو کن.

**ج. شکر عملی:** شکر با سایر اعضا و جوارح است و آن، مصرف کردن نعمت‌ها در راهی است که پروردگار معین فرموده است. همچنین پرداختن حقوق الهی و هماهنگ ساختن متن اعمال با نعمت است که باعث افزونی نعمت‌ها بر انسان می‌شود.

﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾<sup>۲</sup>؛

اگر شکرگزاری کنید، نعمت خود را بر شما خواهم افزود و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است.

۱. ضحی (۹۳): ۱۱.

۲. ابراهیم (۱۴): ۷.

#### پیام‌ها

۱. نعمت‌های خداوند فراوان و بی‌شمار است (وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا).

۲. انسان‌ها هر چند مقام والایی داشته باشند و تلاش کنند، توان شکرگزاری نعمت‌های الهی را ندارند؛ زیرا کسی که عاجز از شمارش نعمت‌ها است، از شکرگزاری آن، عاجزتر می‌باشد (...لاتحصوها).

۳. انسان، دارای موقعیتی ویژه در جهان است و همه عوامل طبیعی در خدمت وی هستند (وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا).<sup>۱</sup>

(از آیه ۵ تا ۱۶ نعمت‌های ارزانی شده به انسان ذکر گردیده و سرانجام، غیرقابل شمارش بودن نعمت‌های الهی بیان شده است).

۴. خداوند، برای کسی که در شکرگزاری کوتاهی می‌کند، آمرزنده است و «رحیم» است؛ لذا به دلیل کوتاهی شما از به جای آوردن سپاس، نعمت خود را قطع نمی‌کند.

(...إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ)<sup>۲</sup>

۱. ر.ک: تفسیر راهنما، ج ۹، ص ۳۴۰.

۲. تفسیر مفاتیح الغیب، ج ۷، ص ۱۹۵.

همواره دین و تمام قوانین نیز از ناحیه او می‌باشد:  
و له الدین واصباً<sup>۱</sup>.

در آیه مذکور نیز دو دلیل دیگر ذکر شده است که به آن اشاره خواهد شد.

### واژه‌ها

الضر: ضرر و زیان (نگرانی‌ای که از فقدان نعمت ناشی می‌شود).<sup>۲</sup>  
تجثرون: صدایتان را بلند می‌کنید (کنایه از دعا و تضرع و استغاثه است)<sup>۳</sup>

### نکات تفسیری

#### ۱. یگانه منعم بودن

دلیل سومی که علاوه بر دو دلیل آیه قبل، در این آیه برای پرستش خداوند به آن اشاره شده چنین است: آنچه از نعمت‌ها دارید، همه از ناحیه خدا است؛ یعنی اگر پرستش بت‌ها به دلیل شکر نعمت است، بت‌ها که به شما نعمتی نداده‌اند که شکرش لازم باشد. بلکه سر تا پای وجود شما را نعمت‌های خدا فرا گرفته است. همه نعمت‌های مادی و معنوی که در اختیار انسان‌ها است و شما از شمارش آن‌ها هم عاجزید<sup>۴</sup>، از خداوند است. با این حال، جای تعجب است که بعضی

۱. برگرفته از تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۲۶۰-۲۶۱.

۲. تفسیر نور، ج ۶ ص ۴۰۶.

۳. تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۳۹۳.

۴. ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها (ابراهیم (۱۴): ۳۴).

## درس ۱۳۵ صفحه ۲۷۲ قرآن مجید

### دلایل پرستش خدای یگانه

وَمَا بِكُمْ مِّنْ نِّعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْرُونَ ﴿۱﴾

و هر نعمتی در اختیار دارید، از جانب خدا است؛ پس چون گزندی به شما برسد، صدای خود را به زاری به درگاه او بلند می‌کنید.

#### مقدمه

در آیات قبل، خداوند فرمان داد که دو معبود انتخاب نکنید (لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ)<sup>۲</sup> آن آیات، درصدد بیان این مطلب بود که پرستش معبود یگانه یعنی «الله» لازم است و برای این فرمان، دو دلیل در آیه قبل بیان شد:

دلیل اول: آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن او است:

﴿وَكُلُّ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾؛

آیا در مقابل کسی که مالک هستی است، باید سجده کرد یا بت‌های فاقد همه چیز؟

دلیل دوم: خداوند، نه تنها مالک آسمان‌ها و زمین است، بلکه

۱. نحل (۱۶): ۵۳.

۲. نحل (۱۶): ۵۱.

انسان‌ها، بندگی خدا را رها کرده و به پرستش بت‌ها پرداخته‌اند.<sup>۱</sup>

## ۲. امید بستن به خداوند در تنگناها و شدائد

دلیل چهارم: هنگامی که ناراحتی‌ها، بلاها و رنج‌ها به سراغ شما می‌آید. برای دفع آن‌ها تنها دست تضرع به درگاه خداوند برمی‌دارید و او را می‌خوانید: ﴿ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِیْهِ تَجَارُونَ﴾. بنابراین، اگر پرستش بت‌ها به سبب دفع ضرر و حل مشکلات است، آن هم از ناحیه خدا است و شما نیز عملاً در سخت‌ترین حالات زندگی، همه چیز را رها می‌کنید و تنها به درگاه او می‌روید.<sup>۲</sup>

## ۳. فطری بودن امید به خداوند در تنگناها و شدائد

این آیه شریف که مضمون آن، در آیات<sup>۳</sup> دیگری نیز دیده می‌شود، بیان می‌کند که امید بستن به درگاه خداوند در سختی‌ها، امری فطری در همه انسان‌ها است؛ زیرا اگر درگاه دیگری هم سراغ داشتند - ولو برای یکبار هم که شده - به آن درگاه متوجه می‌شدند. استغاثه به خدای تعالی و تضرع به درگاه او هنگامی که امید انسان از هر جا و از هر سبب از اسباب ظاهری قطع می‌شود، نکته‌ای است ضروری که کسی در آن شک ندارد. آری؛ انسان هر چند هم که دین نداشته باشد و به خدای سبحان ایمان نیاورده باشد، با این وجود در هنگام هجوم شدايد اگر به وجدان خود مراجعه کند، می‌یابد که امیدش قطع نشده و هنوز به جایی دل بسته است. همین وجود امید، دلیل بر وجود کسی است

۱. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۲۶۱-۲۶۲.

۲. همان.

۳. اسراء (۱۷): ۶۷ ﴿وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَٰهًا﴾؛ و هنگامی که در دریا ناراحتی به شما برسد، جز او، تمام کسانی را که می‌خوانید، از نظرتان گم می‌شود).

که به او امید دارند و او کسی نیست جز خداوند تبارک و تعالی.<sup>۱</sup>

## پیام‌ها

۱. نعمت‌های الهی را نتیجه تلاش و تحصیل و مدیریت خود یا شانس و تصادف نپندارید؛ بلکه تمامی نعمت‌ها تفضلی از جانب خداوند است<sup>۲</sup> (مَا بِكُمْ مِّنْ نُّعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ).
۲. انسان‌ها، فطرتاً خداوند را تنها پناهگاه و ملجأ خویش می‌دانند و به محض احساس ضعف و دچار شدن به رنج و زحمت، با تضرع و التماس به درگاه خداوند روی می‌آورند<sup>۳</sup> (ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِیْهِ تَجَارُونَ).
۳. هم نعمت‌ها از خداوند است، هم در خطر‌ها، تنها پناهگاه او است<sup>۴</sup> (فَمِنَ اللَّهِ، فَإِیْهِ تَجَارُونَ).
۴. گرفتار شدن به مشکلات و ناگواری‌ها، بیدارکننده فطرت توحیدی انسان‌ها است<sup>۵</sup> (ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِیْهِ تَجَارُونَ).
۵. زندگی دنیایی انسان‌ها، آمیزه‌ای از برخورداری از نعمت و محرومیت است<sup>۶</sup> (مَا بِكُمْ مِّنْ نُّعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ، ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ).

۱. برگرفته از ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۳۹۳-۳۹۴.

۲. برگرفته از تفسیر نور، ج ۶ ص ۴۰۷.

۳. تفسیر راهنما، ج ۹، ص ۴۲۳.

۴. تفسیر نور، ج ۶ ص ۴۰۷.

۵. تفسیر راهنما، ج ۹، ص ۴۲۳.

۶. همان.

و تمیزی او) از تمدن انسانی و زندگی اجتماعی او پیشی گرفته است. قرآن به طرز اعجاز آمیزی با کلمه وحی<sup>۱</sup> به این موضوع اشاره کرده است، تا این واقعیت را روشن کند که زندگی زنبوران عسل را هرگز نباید با بقیه حیوانات مقایسه کرد. شاید همین انگیزه‌ای شود که به درون جهان اسرار آمیز این حشره عجیب گام بگذاریم و به عظمت و قدرت آفریدگارش آشنا شویم.<sup>۲</sup>

### واژه‌ها

اسلکی: راه برو، طی کن (فعل امر از ماده «سلک»).

سُبل: راه‌ها (جمع سبیل).

ذلل: تسلیم و رام (جمع ذلول از ماده «ذلل»)<sup>۳</sup>.

الوان: رنگ‌ها (جمع لون).

### نکات تفسیری

#### ۱. بهره‌برداری هدفمند

در نظام هدف‌دار و حکیمانه الهی غفلت و بی‌کاری منفور است؛ لذا هر جای قرآن، مسأله بهره‌برداری و استفاده از نعمتی آمده، کنار آن، مسئولیتی بیان شده است؛ از جمله:

﴿كلوا... واعملوا صالحاً﴾؛ بخورید... و کار شایسته انجام دهید.

﴿كلوا منها واطعموا﴾؛ از آن بخورید و دیگران را اطعام کنید.

۱. نحل (۱۶): ۶۹.

۲. برگرفته از تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۲۶۹-۳۱۱.

۳. همان، ص ۲۹۹.

## درس ۱۳۶ صفحه ۲۷۴ قرآن مجید

### غذای شفا بخش

ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلَالًا تَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۶۹﴾

سپس از همه میوه‌ها بخور؛ پس راه‌های پروردگارت را که [به الهام او، برای تو] هموار شده است پیمای. از شکم آن‌ها، شیرینی با رنگ‌های گوناگون بیرون می‌آید که در آن، شفایی برای مردم است. بی‌شک، در این [کار زنبور عسل]، برای مردمی که می‌اندیشند، نشانه‌ای است.<sup>۲</sup>

### مقدمه

امروز که زندگی زنبوران عسل، به دقت از سوی دانشمندان بررسی شده ثابت شده است این حشره شگفت‌انگیز آن‌چنان زندگی اجتماعی شگفت‌انگیزی دارد که از جهات زیادی (از هنرمندی او در خانه‌سازی گرفته تا مهاجرت و مکیدن و خوردن از گل‌ها و نظم و پشتکار و پاکی

۱. نحل (۱۶): ۶۹.

۲. ترجمه آیت الله مکارم.

﴿كلوا... واشكروا لله﴾؛ بخورید... و خدا را سپاس گذارید.

﴿كلوا... ولا تسرفوا﴾؛ بخورید... و اسراف نکنید.

در این آیه نیز خداوند به زنبور عسل دستور خوردن می‌دهد؛ خوردنی همراه هدف و مسئولیت (فَاسْئَلِكِ سُبُلَ رَبِّكِ).

#### ۲. استفاده صحیح از نعمت‌ها

در دو آیه قبل می‌خوانیم که برخی انسان‌ها از میوه‌ها که نعمت‌های الهی‌اند مایعات مست‌کننده می‌سازند باعث از دست رفتن عقل و مایه فساد و تباهی است؛ ولی حیوان، از ثمرات و میوه‌ها عسل شفابخش می‌سازد.

#### ۳. زنبور عسل در روایات

از حضرت امام علی علیه السلام روایت شده است که فرمود:

ما استشفی الناس یمثل عسل؛

مردم به چیزی مانند عسل شفا نمی‌جویند.<sup>۱</sup>

در روایت دیگری هست که هیچ بیماری‌ای به مانند نوشیدن عسل درمان نشده است.<sup>۲</sup>

همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

کسی که هر ماه یکبار عسل بنوشد و شفایی را که قرآن از آن یاد کرده است بطلبد، خداوند، او را از ۷۷ نوع بیماری شفا می‌بخشد.<sup>۳</sup>

#### ۴. تنوع در عسل‌ها

رنگ عسل، بر حسب آن که زنبور بر چه گل و ثمره‌ای نشسته و از آن بهره برده باشد، متفاوت است؛ به همین سبب در پاره‌ای از موارد، قهوه‌ای تیره و گاهی نقره‌ای سفید و گاهی زردرنگ گاهی شفاف و گاهی خرمایی و گاهی مایل به سیاهی است. این تنوع رنگ‌ها، علاوه بر آن که گویای تنوع منابع به‌دست آوردن عسل است، تنوعی برای ذوق‌ها و سلیقه‌ها نیز محسوب می‌شود؛ زیرا امروزه ثابت شده است رنگ غذا در تحریک اشتهای انسان بسیار موثر است.<sup>۱</sup>

#### ۵. غذای زنبور

قرآن فرمود: «تُمَّ كَلْبِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ؛ پس از همه میوه‌ها بخور» با این که زنبور عسل فقط از میوه نمی‌خورد و غالباً روی گل‌ها می‌نشیند. این بدان سبب است که غذای زنبور عسل از همان مواد اولیه میوه‌ها است که در شکوفه‌ها جا دارد و هنوز بزرگ نشده و به میوه تبدیل نشده است.<sup>۲</sup>

خدای تعالی عبارت «فَاسْئَلِكِ سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا» را با حرف «فاء» بر امر به خوردن (کلی؛ بخور) متفرع کرد، تا بفهماند مراد از خوردن، برداشتن و به منزل بردن است، تا عسلی که از ثمرات گرفته است به خانه‌ها برد و ذخیره نماید. همچنین اضافه «سبل» به «رب» بیانگر این است که تمام کارها و رفت و آمدهای زنبور عسل، با الهام انجام می‌گیرد.<sup>۳</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۰۱-۳۰۲.

۲. ترجمه المیزان، ج ۲۴، ص ۱۸۲.

۳. همان.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۷۳ - ۷۵.

۲. همان.

۳. سفینة البحار، ج ۲، ص ۱۹۰.

## ۶. دعوت به تفکر

علت این که آیه مورد بحث را با جمله ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ ختم فرمود، این است که اسرار زنبور عسل و زندگی او گه سراسر عجایب و دقایق است، فقط با تفکر برای انسان‌ها کشف می‌شود؛ پس زندگی زنبور عسل آیتی است برای مردمی که تفکر کنند.<sup>۱</sup>

پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. رفتار حیوانات، طبق فرمان الهی است که به صورت غریزه در آن‌ها می‌باشد (وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ... فَاسْأَلْكَ سُبُلَ رَبِّكَ).
۲. عسل، عصاره انواع میوه‌ها است (كُلِّي مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ).
۳. زنبورهای عسل، برابر الهام‌های خداوند، خاشع و منقاد بوده و در مسیر تعیین شده در طبیعت گام برمی‌دارند (فَاسْأَلْكَ سُبُلَ رَبِّكَ ذُلًّا).
۴. عسل‌های طبیعی و خالص به رنگ‌های گوناگون است (يَخْرُجُ مِن بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ).
۵. خانه‌سازی، موم‌سازی و عسل‌سازی در کنار زهرسازی توسط حیوان کوچکی مثل زنبور، از نشانه‌های قدرت الهی است (لآیة).
۶. عسل، دارویی شفابخش برای تمام انسان‌ها است (فِيهِ شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ).
۷. خداوند، شفای امراض انسان را از راه عسل و اسباب طبیعی مقدر کرده است (شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ).
۸. تمام درس‌ها و عبرت‌ها برای کسانی است که اهل فکر و اندیشه باشند (لَّقَوْمٌ يَتَفَكَّرُونَ) (وگرنه افرادی هستند که در تمام عمر از عسل

۱. همان، ص ۱۸۳.

۲. تفسیر راهنما، ج ۹، ص ۴۵۶ - ۴۵۸؛ تفسیر نور، ج ۶، ص ۴۲۱ - ۴۲۲.

استفاده می‌کنند؛ ولی حاضر به چند دقیقه فکر درباره آن‌ها نیستند).

شهید: گواهی که شاهد و حاضر و آگاه باشد.

لایؤذَن: اجازه داده نمی‌شود (فعل مضارع مجهول از ماده «اذن»).

لایستعتبون: (اجازه) عذرخواهی و تقاضای عفو به آنان نمی‌دهند (فعل مضارع مجهول از ماده «عنب» باب استفعال).<sup>۱</sup>

### نکات تفسیری

۱. مراد از «یوم» و «شهید»

از سیاق آیه، بدست می‌آید که مراد از «یوم» روز قیامت و مراد از «شهید» که خدا هر یک را از یک امت مبعوث می‌کند، گواهان اعمال است. آنان، حقایق اعمال امت خود را ضبط کرده‌اند و درباره امت خود شهادت می‌دهند که در دنیا چه کارهایی کردند.<sup>۲</sup>

### ۲. رخصت دفاع

در قیامت دست، پا، گوش، چشم و پوست بدن و حتی زمینی که انسان بر آن گناه یا ثواب کرده است گواهی می‌دهند؛ بنابراین نوبت به زبان نمی‌رسد. این حقیقتی است که از آیات دیگر قرآن<sup>۳</sup> نیز استفاده می‌شود. این آیه می‌رساند که کافران اجازه نمی‌یابند با حرف‌ها و به کار بستن حیل‌هایی، محکومیت در قیامت را از خود دور کنند؛ لذا هیچ

۱. «یستعتبون» از ماده استعتاب در اصل از عتاب گرفته شده است که به معنای اظهار خشونت در سخن با دیگری به کار رفته است؛ بنابراین استعتاب، مفهومی است که شخص گنهکار، از صاحب حق طلب عتاب کند؛ یعنی خود را برابر سرزنش‌های او قرار دهد تا خشم او را فرو نشاند و رضایت او را کسب کند.

۲. برگرفته از: ترجمه المیزان، ج ۱۲، ص ۴۵۹-۴۶۰.

۳. یس (۳۶): ۶۵؛ مرسلات (۷۷): ۳۶.

## درس ۱۳۷ صفحه ۲۷۶ قرآن مجید

### صحنه‌های قیامت

وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُوَدِّنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ﴿١٤٥﴾

[به خاطر بیاورید] روزی را که از هر امتی گواهی [بر آنان] بر می‌انگیزیم. سپس به آنان که کفر ورزیدند، اجازه [سخن گفتن] داده نمی‌شود و نیز اجازه عذرخواهی و تقاضای عفو به آنان نمی‌دهند.

### مقدمه

قیامت، صحنه‌های گوناگونی دارد. مجموع این صحنه‌ها در آیات گوناگون به مناسبت مطرح شده است. از جمله آیه مورد بحث درباره شاهدان روز قیامت و مسدود بودن راه‌هایی سخن گفته است که برای رهایی ممکن است تصور شود.

### واژه‌ها

نبعث: برمی‌انگیزیم (فعل مضارع از ماده بعث).  
أمة:

راهی برای تدارک گذشته و اصلاح آنچه از اعمال دنیایشان فاسد شده است ندارند؛ چون اصلاح و تدارک، از یکی از دو راه است: یا با عذرخواهی است یا این که اجازه یابند به دنیا برگردند و به عمل صالح بپردازند. راه دوم را عبارت «ولا هم يستعتبون» بسته و راه اول را جمله «لا يؤذن» سد کرده است.<sup>۱</sup>

### ۳. گواهان قیامت

در قرآن، بارها گواهان قیامت مطرح شده است. پیامبران، فرشتگان، اولیای خدا، زمین و اعضای بدن از گواهان آن روز هستند. امام صادق علیه السلام فرمود:

برای هر امت و زمانی امامی هست که مردم با او محشور می‌شوند.<sup>۲</sup>

امام باقر علیه السلام در ذیل آیه فرمود:

ونحن الشهود علی هذه الامة؛<sup>۳</sup> همانا ما شاهدان بر این امت هستیم.

شرط شهادت و گواهی، علم و آگاهی همراه عدالت است؛ بنابراین اولیای خدا که در قیامت شاهد بر ما هستند، باید در دنیا بر کار ما ناظر بوده و اعمال ما بر آن‌ها عرضه شود. این همان عقیده ما است که آیاتی مانند ﴿وَقُلْ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾<sup>۴</sup> تأیید می‌شود.

اعمال ما هر هفته به امام زمان علیه السلام عرضه می‌شود. بدون این عقیده، آیات شهادت و گواهی در قیامت قابل توجیه نیست. چگونه کسی که از

۱. برگرفته از ترجمه المیزان، ج ۱۲، ص ۴۶۰.

۲. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۸۸.

۳. مناقب، ج ۴، ص ۱۷۹.

۴. توبه (۹): ۱۰۵.

اعمال ما خبر ندارد یا عدالت ندارد، در قیامت گواهی بدهد.<sup>۱</sup>

۴. توبه و عذرخواهی و جبران در قیامت میسر نیست

در دنیا، هم می‌توان توبه کرد و هم جبران نمود؛ اما در قیامت، نه جای توجیه است نه تعذیر نه تدارک و جبران. توجیه مردود است؛ چون وقتی بعضی از دوزخیان به گروه دیگر می‌گویند: «لَوْ كُنَّا نَعْلَمُ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ»؛<sup>۲</sup> اگر شما نبودید ما مؤمن بودیم» خطاب می‌رسد: «بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»؛<sup>۳</sup> بلکه خود شما اهل ایمان آوردن نبودید». تدارک گناه نیز مردود است؛ چون وقتی از خداوند می‌خواهند: «فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا»؛<sup>۴</sup> ما را به دنیا بازگردان، تا کار شایسته‌ای انجام دهیم»، پاسخ می‌شنوند: «كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا»؛<sup>۵</sup> چنین نیست. این سخنی است که او به زبان می‌گوید. «فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ»؛<sup>۶</sup> بچشید به دلیل این که دیدار امروزتان را فراموش کردید». عذرخواهی مردود است؛ چرا که قرآن می‌فرماید: «وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ»؛<sup>۷</sup> اجازه نمی‌یابند که عذرخواهی کنند».<sup>۸</sup>

### پیام‌ها

۱. در قیامت، از میان هر امت، فردی به عنوان گواه و شاهد برانگیخته

۱. تفسیر نور، ج ۶، ص ۴۳۷.

۲. سبا (۳۴): ۳۱.

۳. صافات (۳۷): ۲۹.

۴. سجده (۳۲): ۱۲.

۵. مؤمنون (۲۳): ۱۰۰.

۶. سجده (۳۲): ۱۴.

۷. مرسلات (۷۷): ۲۶.

۸. تفسیر نور، ج ۶، ص ۴۳۷.



می‌شود (وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ).

۲. در دادگاه الهی، حساب و کتاب و گواه و شهادت مطرح است (شَهِيدًا).

۳. قیامت روز آشکار شدن اعمال انگیزه‌ها و ماهیت همه انسان‌هاست (وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ) ۱.

۴. محکومیت کافران در محکمه قیامت با شهادت شاهدان همراه است (وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ).

## درس ۱۳۸ صفحه ۲۷۸ قرآن مجید

### حیات طیبه

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثِيَ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً

طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٧﴾

هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد - خواه مرد باشد یا زن - در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم و پاداش آن‌ها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دهند خواهیم داد.

#### مقدمه

از ابن عباس چنین نقل شده است:

مردی از اهالی حُزرموت به‌نام «عبدان بن اشوع» خدمت پیامبر ﷺ رسید عرض کرد: «ای رسول خدا! همسایه‌ای به نام امرؤالقیس دارم که قسمتی از زمین مرا غصب کرده است و مردم گواه صدق منند؛ ولی چون برای او احترام بیشتری قائل هستند، حاضر به حمامیت از من نیستند».

پیامبر ﷺ امرؤالقیس را خواست و از او سؤال کرد. او همه چیز را انکار نمود. پیامبر ﷺ به او پیشنهاد سوگند کرد. مرد شاکی عرض کرد: «یا

۱. نحل، ۹۷.

۱. تفسیر راهنما، ج ۹، ص ۴۹۴-۴۹۵؛ تفسیر نور، ج ۶، ص ۴۳۸.

رسول الله! این، مرد بی‌بندباری است که برای او هیچ مانعی ندارد سوگند دروغ یاد کند». پیامبر ﷺ به شاکی فرمود: «به هر حال چاره‌ای نیست؛ یا باید شهود بیاوری یا باید تسلیم سوگند او شوی». هنگامی که امرؤ القیس برخاست، تا سوگند یاد کند، پیامبر ﷺ به او مهلت داد (و فرمود): «در این باره بیندیش و سپس سوگند یاد کن». آن دو نفر بازگشتند و در این حال، دو آیه قبل که می‌فرماید، «پیمان الهی را به بهای اندک مبادله نکنید. آنچه نزد خدا است، برای شما بهتر است، اگر بدانید؛ زیرا آنچه نزد شما است، فانی می‌شود؛ اما آنچه نزد خدا است باقی می‌ماند». هنگامی که پیامبر ﷺ این دو آیه را برای آن‌ها خواند، امرؤ القیس گفت حق است آنچه نزد من است. سرانجام فانی می‌شود و این مرد راست می‌گوید. من قسمتی از زمین او را غصب کرده‌ام؛ ولی نمی‌دانم چه مقدار بوده است. اکنون که چنین است، هر مقدار می‌خواهد، برگیرد و معادل آن هم به آن بیفزاید؛ به دلیل بهره‌ استفاده‌ای که این مدت، از زمین او برده‌ام». در این هنگام، این آیه نازل شد.<sup>۱</sup>

### واژه‌ها

نُحْيِينَ: حتماً زنده می‌کنیم، حیات می‌بخشیم (فعل مضارع از ماده «حیی» باب افعال با نون تأکید نقلیه).

طَيِّبَةً: پاکیزه.

نَجْرَيْنَ: قطعاً پاداش می‌دهیم (فعل مضارع از ماده «جزی» با نون تأکید

ثقیله).

### نکات تفسیری

#### ۱. زن و مرد در کسب فضایل برابرند.

زن و مرد، تفاوت‌هایی از نظر جسم و روح دارند؛ به همین دلیل در احراز پست‌های اجتماعی متفاوتند؛ ولی هیچ‌کدام از این‌ها دلیل تفاوت شخصیت انسانی آن‌ها یا تفاوت مقامشان در پیشگاه خدا نیست؛ به همین دلیل معیارهایی بر شخصیت و تعالی معنوی آن‌ها بیش از یک معیار، حاکم نیست و آن، ایمان و عمل صالح و تقوا است که امکان دسترسی هر دو به آن یکسان است. این آیه جواب متقنی است به بیهوده‌گوییانی که در شخصیت انسانی زن شک و تردید داشتند و ثابت می‌کند بر خلاف پندار کوتاه‌فکران، اسلام، دین مردانه نیست؛ بلکه به همان مقدار که به مردان تعلق دارد، به زنان نیز تعلق دارد.<sup>۱</sup>

#### ۲. شرط ایمان

قرآن مجید، در نود آیه نورانی خود، عمل و صلاح را در کنار هم آورده است؛ عباراتی چون: عملوا الصالحات، عمل صالحاً، عمل ... و أصلح، فلیعمل عملاً صالحاً، یعمل صالحاً در این آیات به چشم می‌خورند.

در هفتاد آیه، عمل صالح با ایمان ترکیب شده است. در بیشتر موارد، ایمان بر عمل صالح مقدم شده؛ ولی در چند مورد - از جمله آیه مورد بحث - ایمان مؤخر ذکر شده است.

ایمان، شرط نتیجه‌بخشی بلکه تحقق یافتن عمل صالح است؛ چون

۱. برگرفته از تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۹۱.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۸۶-۳۸۷ به نقل مجمع‌البیان، ج ۶، ص ۲۲۶-۲۲۷.

بدون ایمان، اساساً تعریفی برای عمل صالح نمی‌توان ارائه داده هم‌چنان‌که بدون نور نمی‌توان چیزی را دید و به درستی آن را تشخیص داد.

### ۳. حیات طیبه

طیب، مقابل خبیث است و خبیث، هر چیز آلوده و نامتناسب با فطرت آدمی است.

زندگی بدون نور روشنی‌بخش ایمان و انجام عمل صالح، هدر دادن عمر و سرمایه‌گرانبهای زندگی است؛ در حالی که در پرتو ایمان، نور معرفت بر همه زوایای زندگی خواهد تابید و با عمل صالح، زندگی بالندگی و کمال خواهد یافت. در این صورت «حیات طیبه» شکل خواهد گرفت (فَلنُحِیْبَهُ حَیَاةً طَیْبَةً) مزایای این زندگی، به لحاظ درونی و بیرونی به اندازه‌ای است که در یک جمله باید گفت: انسان در پرتو ایمان و عمل صالح، از شر خباثت‌های درون و بیرون آزاد شده و به خیر حیات طیبه نائل شده است.

### ۴. اجر احسن

خداوند، چون دارای فضل عظیم است، اجر مؤمنان صالح را برابر بهترین اعمال آن‌ها خواهد داد. اگر کسی هزاران عمل صالح دارد که یکی از آن‌ها از جهت نیت و دیگر شرایط، بهترین عمل محسوب می‌شود؛ خداوند پاداش همه اعمال آن مؤمن را مطابق آن عمل بهتر، محاسبه خواهد کرد؛ برای نمونه اگر صد نوع گل برای فروش عرضه شود که قیمت آنان متفاوت است و یکی از آن گل‌ها بیش از همه ارزش داشته باشد؛ ولی خریدار، همه را به نرخ آن گل ارزشمند خریداری کند، در این صورت، نازل‌ترین حاصل هم به بالاترین نرخ به

فروش رسیده است.

خداوند، عمل مؤمنان صالح را مطابق بالاترین نمونه عمل او پاداش خواهد داد (أَجْرُهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ).

### حیات طیبه = قناعت

در روایات رسیده از معصومین علیهم‌السلام حیات طیبه به «قناعت» تفسیر شده است. امیرالمؤمنین در پاسخ به سؤال از «حیات طیبه» فرمود: حیات طیبه قناعت است.<sup>۱</sup> همین معنا از امام صادق علیه‌السلام نیز نقل شده است.<sup>۲</sup>

### پیام‌ها

۱. ملاک پاداش، سن، نژاد، جنسیت، موقعیت اجتماعی، سیاسی و... نیست (مَنْ عَمِلَ).<sup>۳</sup>
۲. ارزش عمل و شرط قبولی آن در پیشگاه خداوند به ایمان مشروط است، پس کار خوب به تنهایی کافی نیست؛ خود انسان هم باید خوب باشد (مَنْ عَمِلَ ... وَهُوَ مُؤْمِنٌ).<sup>۴</sup>
۳. زن و مرد در برخورداری از پاداش‌های الهی و بهره‌مندی از حیات پاکیزه و دلپذیر، مساویند (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَى... فَلنُحِیْبَهُ حَیَاةً طَیْبَةً).<sup>۵</sup>
۴. ایمان و عمل صالح، دو عامل برای دستیابی به کمال و حیات

۱. نهج‌البلاغه، حکمت ۲۲۹.

۲. امالی طوسی، ص ۲۷۵.

۳. تفسیر نور، ج ۶، ص ۴۵۱.

۴. همان.

۵. تفسیر راهنما، ج ۹، ص ۵۲۴.

برتر و پاکیزه است و انسان بدون ایمان و عمل صالح، گویی مرده است  
(مَنْ عَمِلَ صَالِحًا... وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاتًا طَيِّبَةً)¹

درس ۱۳۹ صفحه ۲۸۰ قرآن مجید

روز تعیین سرنوشتها

❖ يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ جُنْدِلًا عَن نَّفْسِهَا وَتُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا

عَمِلَتْ وَهَمَّ لَا يُظْلَمُونَ ﴿۱۱۱﴾

[یاد کن] روزی را که هرکس می آید، از خود دفاع می کند، و هرکس به آنچه انجام داده بدون کم و کاست پاداش می یابد و بر آنان ستم نمی شود.

مقدمه

هرکس از هر طبقه و نژاد، مسؤول نفس خود و عمل خویش است. گروهی می پندارند بر اثر برتری نژادی موهوم و پیوند با خاندان ویژه‌ای، در آخرت نیز همچون دنیا در رفاه خواهند بود و اگر عذاب هم شوند چند روزی بیش معذب نیستند. خدای سبحان برای ابطال چنین پندارهایی می فرماید: قیامت مانند دنیا نیست؛ در قیامت هر شخص فقط مهمان عقیده و خلق و عمل خویش است و جز آن، چیزی در اختیار انسان نیست، تا با آن سودی کسب نماید یا ضرری را دفع کند.²

۱. نحل (۱۶): ۱۱۱.

۲. برگرفته از تفسیر تسنیم.

۱. تفسیر نور، ج ۶، ص ۴۵۱؛ تفسیر راهنما، ج ۹، ص ۵۲۵.

## واژه‌ها

تُجَادِلُ: دفاع می‌کند (فعل مضارع از ماده جدل باب مفاعله).

تَوْفَى: بی‌کم و کاست به او داده می‌شود (فعل مضارع از ماده وفی باب تفعیل).

## نکات تفسیری

## ۱. دفاع بی‌نتیجه

منحرفان در قیامت، برای نجات از چنگال عذاب خلاف کاری‌های خود، گاه انحراف را به کلی منکر می‌شوند و می‌گویند: «وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ؛ به خدایی که پروردگاران است سوگند! ما مشرک نبودیم»<sup>۱</sup>؛ اما هنگامی که می‌بینند این دروغ و حيله‌ها کارگر نیست، سعی می‌کنند گناه خود را به گردن رهبران گمراهشان بیندازند و می‌گویند: «رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَأَتَاهُمُ عَذَابًا ضِعْفًا مِّنَ النَّارِ؛ خدایا این‌ها بودند که ما را گمراه کردند؛ عذاب آن‌ها را دو چندان کن». حتی گاه می‌گویند: «و سهم عذاب ما را به آن‌ها بده»<sup>۲</sup>؛ ولی این دست و پا زدن‌ها بیهوده است. آن‌جا نتیجه اعمال هرکس بی‌کم و کاست به او داده می‌شود:

و به هیچ‌کس کمترین ستمی نمی‌شود (و هم لا یظلمون).<sup>۳</sup>

## ۲. تنهایی انسان در قیامت

در این آیه، به دو نکته اشاره شده است: اول این‌که هیچ‌کس در قیامت

۱. انعام (۶): ۲۳.

۲. اعراف (۷): ۲۸.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۴۲۲.

از شخصی دیگر دفاع نمی‌کند؛ بلکه تنها و تنها به دفاع از خود مشغول است. دیگر مجالی برایش نمی‌ماند که به غیر خود بپردازد و غم دیگری را بخورد. در آیات دیگر نیز به این نکته اشاره شده است؛ مانند ﴿يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَىٰ عَن مَّوْلَىٰ شَيْئًا﴾؛ روزی که هیچ دوستی به درد دوستی نمی‌خورد.<sup>۱</sup> و نیز آیه ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ﴾؛ روزی که مال و فرزندان سودی نمی‌بخشد.<sup>۲</sup>

نکته دوم این‌که دفاعی که هرکس از خودش می‌کند، سودی ندارد و آنچه را که سزاوار او است، از او دور نمی‌کند؛ برای این‌که سزایی که به او می‌دهند، خود عمل او است و معنا ندارد که نسبت عمل کسی را از او سلب کنند و این‌گونه سزا دادن هیچ شائبه ظلم ندارد.<sup>۳</sup>

## ۳. گسستن روابط اجتماعی

نظام حسابرسی آخرت، فردی است و روابط اجتماعی اعم از خانواده یا جامعه آن‌جا حاکم نیست؛ از این‌رو قرآن کریم گسستن روابط اجتماعی را به ترتیب در چند مرحله چنین اعلام می‌کند.

۱. نافع نبودن اعضای خانواده و افراد خاندان برای یکدیگر:

﴿لَنْ تَنفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ﴾؛

هرگز بستگان و فرزندان سودی به حالتان نخواهند داشت.<sup>۴</sup>

۲. فرار افراد خانواده از یکدیگر:

﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ﴾؛

۱. دخان (۴۴): ۴۱.

۲. شعراء (۲۶): ۸۸.

۳. ترجمه المیزان، ج ۲۴، ص ۲۸۷-۲۸۸.

۴. ممتحنه (۶۰): ۳.

آن روز، انسان از برادر خود و از مادر و پدرش و زن و فرزندش می‌گریزد.<sup>۱</sup>  
این فرار، یا برای آن است که از او استمداد نشود؛ زیرا هر کس گرفتار  
کار خویش و به جدال به نفع خود سرگرم است یا برای ظهور عداوت  
است، چون دوستان غیر متقی در قیامت دشمنان یکدیگر خواهند شد:  
﴿الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾؛

آن روز، دوستان دشمن یکدیگرند، مگر پرهیزگاران.<sup>۲</sup>  
یا برای رهایی از شرمندگی است.

۳. نافع نبودن هیچ کس برای کس دیگر که هرگونه روابط  
اجتماعی، و منطقه‌ای را شامل می‌شود:  
﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا  
عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾<sup>۳</sup>

از روزی بترسید که کسی مجازات دیگری را نمی‌پذیرد و نه از او  
شفاعت و نه غرامت پذیرفته و نه یاری می‌شوند.<sup>۴</sup>

تبصره: آیاتی که به‌طور کلی شفاعت را نفی می‌کند اشاره به این  
مطلب است که شفاعت‌های بی‌حد و مرزی که برخی به آن قائلند یا  
شفاعت موجوداتی که قدرت شفاعت را ندارند از جمله بت‌ها مردود  
است و گرنه آیات بسیاری در قرآن کریم است که شفاعت را با شرایط  
صحیح آن تأیید می‌کند. البته این در مواردی است که خداوند اذن  
دهد و اذن خداوند، بر اساس ضوابط و شرایط مشخص و قانونمند

۱. عبس (۸۰): ۳۴-۳۶.

۲. زخرف (۴۳): ۶۷.

۳. بقره (۲): ۴۸.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۴، ص ۲۲۴.

است.<sup>۱</sup>

### پیام‌ها

۱. قیامت، فراگیر است و همه انسان‌ها در آن روز حاضر می‌شوند (كُلُّ نَفْسٍ).

۲. انسان در قیامت همه چیز و همه کس را فراموش می‌کند و فقط  
در فکر نجات خود است (تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا).

۳. اعمال ما در دنیا محو نمی‌شود، بلکه عمل و آثارش باقی می‌ماند  
(تُوَفَّى... ماعملت).

۴. کیفر قیامت، نتیجه عمل خود انسان است، نه ظلم یا انتقام (مَا عَمِلْتُمْ وَهُمْ لَا يظلمون).

۱. زمر (۳۹): ۴۴؛ بقره (۲): ۲۵۵؛ سبأ (۳۴): ۲۳؛ انبیاء (۲۱): ۲۸؛ مریم (۱۹): ۸۷.

۲. تفسیر نور، ج ۶، ص ۴۶۳.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

بندگان رزمنده و جنگجوی خود را بر شما مسلط کردیم. سپس الطاف الهی به سراغ شما آمد و شما را بر آن قوم مهاجم، پیروز کرده و به وسیله اموال و ثروت سرشار و فرزندان و نفرات بسیار شما را تقویت کردیم. قسمت نخست این آیه، اشاره به زمانی دارد که بنی اسرائیل دست از فساد اول برداشته و فساد و خونریزی را کنار گذاشتند. خداوند با بیان یک قاعده کلی می‌فرماید: ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أُحْسِنْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ...﴾.

سپس در قسمت دوم، به دومین فساد بنی اسرائیل و بلاهایی اشاره می‌کند که خداوند آنها را دچار کرده است که در ذیل بحث به آن خواهیم پرداخت.

#### واژه‌ها

احسنتم: نیکی کردید، خوبی کردید (فعل ماضی از ماده «حسن» باب افعال).

اسأتم: بدی کردید (فعل ماضی از ماده «سوء» باب افعال).

لَیْسُووُوا: تا غصه دار کنند، اندوهناک سازند (فعل مضارع منصوب به آن ناصبه مقدره از ماده «سوء» باب افعال).

لَیْتَبَّرُوا: هلاک کنند (فعل مضارع منصوب به آن ناصبه مقدره از ماده «تبر» باب تفعیل).

عَلُوا: غلبه کردند و به سلطه گرفتند (فعل ماضی از ماده «علو»).

#### نکات تفسیری

##### ۱. هر چه کنی، به خود کنی

در آیه به این اصل اساسی اشاره شده که خوبی‌ها و بدی‌های شما، به خودتان باز می‌گردد و مختص به خود شما است. مخاطب این جمله

## درس ۱۴۰ صفحه ۲۸۲ قرآن مجید

### هر چه کنی، به خود کنی

إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسْتَوْفُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ

مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا ۗ

اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی کرده‌اید و اگر بدی کنید [نیز] برای خودتان است. پس هنگامی که وعده بعدی برسد [نیروی را بر ضد شما بر می‌انگیزیم] تا چهره‌های شما را [افسرده] و غمگین کنند و تا داخل مسجد [الاقصی] شوند چنان که بار اول داخل آن شدند و تا هرچه را بر آن تسلط یابند به طور کامل ویران سازند.

#### مقدمه

خداوند در آیات پیشین به داستان «بنی اسرائیل» اشاره کرده که دوبار در زمین فساد می‌کنند و خداوند هم دوباره آنها را به کیفر اعمالشان می‌رساند. در آیه ۵ به نخستین فساد اشاره کرده، می‌فرماید: هنگامی که شما برای اولین بار در روی زمین به فساد پرداختید، ما گروهی از

گرچه در ظاهر بنی اسرائیل اند؛ ولی بدیهی است بنی اسرائیل در این مسأله خصوصیتی ندارند. این یک سنت همیشگی است که نیکی ها و بدی ها، سرانجام به خود انسان باز می گردد. هر ضربه ای که انسان می زند، بر پیکر خویشتن زده است و هر خدمتی به دیگری می کند، در حقیقت به خود خدمت کرده است. بسیار بودند کسانی که سنت های زشت و ناروا و قوانین ظالمانه و بدعت های غیر انسانی گذاردند؛ ولی سرانجام دامان خود و دوستانشان را گرفت و در همان چاهی که برای دیگران کنده بودند، افتادند. به خصوص ایجاد فساد در روی زمین و برتری جویی و استکبار، از اموری است که اثرش در همین جهان دامان انسان را می گیرد و به همین دلیل بنی اسرائیل، بارها گرفتار شکست های سخت و پراکندگی و بدبختی شدند؛ چرا که دست به فساد در زمین زدند.<sup>۱</sup>

#### ۲. آیا اثر خوبی و بدی واقعاً به خود انسان باز می گردد؟

ممکن است اشکال شود که این مطلب خلاف واقع است؛ زیرا بسیار می بینیم که اثر احسان، به خود احسان کننده بر نمی گردد؛ بلکه عاید غیر او می شود و یا اثر گناه و بدی به خود بدکار نرسیده و متوجه دیگری می شود؟

جواب: آثار اعمال بر دو قسم است: آثار اخروی و آثار دنیوی. آثار اخروی اعمال به هیچ وجه به غیر صاحب عمل بر نمی گردد و گریبان گیر صاحب عمل می شود و در این باره خداوند فرموده: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ

۱. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۳۳ - ۳۲.

وَزِرَ أُخْرَى... وَمَنْ تَزَكَّى فَإِنَّمَا يَتَزَكَّى لِنَفْسِهِ.<sup>۱</sup>

«هیچ گناهکاری بار گناه دیگری را بر دوش نمی کشد... هر کس پاکی پیشه کند، نتیجه آن به خودش باز می گردد». و نیز فرمود: ﴿مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نَفْسِهِمْ يُمَهِّدُونَ﴾؛<sup>۲</sup> «هر کس کافر شود، کفرش به زیان خود او است و آنها که کار شایسته انجام دهند، به سود خودشان آماده می سازند».

اما آثار دنیوی اعمال چنان نیست که به غیر نرسد؛ بلکه در صورتی که خدا بخواهد، به عنوان انعام و یا عذاب و یا امتحان، اثر عمل شخصی را به شخص دیگر نیز می رساند.<sup>۳</sup> برای مثال شخصی که اخلاق و رفتار خوب دارد، دیگران نیز از آن بهره می برند و در نقطه مقابل ضرر و آسیب انسان بدکار، به دیگران نیز سرایت می کند.

#### ۳. دو فساد بزرگ تاریخی بنی اسرائیل

در اینکه مراد از این دو فساد چیست، در میان مفسران گفت و گو هایی صورت گرفته است؛ ولی مهم ترین احتمال این است که: نخستین کسی که بر آنها هجوم آورد و بیت المقدس را ویران کرد، بخت النصر پادشاه بابل بود و هفتاد سال بیت المقدس به همان حال باقی ماند، تا یهود قیام کردند و آن را نوسازی نمودند، دومین کسی که بر آنها هجوم برد، قیصر روم اسپیانوس بود که وزیرش، طرطوز را مأمور این کار کرد، او به تخریب بیت المقدس و تضعیف و قتل بنی اسرائیل کمر بست و این

۱. فاطر، ۱۸.

۲. روم، ۴۴.

۳. برگرفته از ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۵۴.



حدود یکصد سال قبل از میلاد بود.<sup>۱</sup>

بنابراین ممکن است این دو حادثه همان باشد که در تاریخ بنی اسرائیل نیز آمده است؛ ولی با توجه به روایات، این احتمال نیز هست که باید منتظر تجاوز و استکبار اسرائیل در آینده و ریشه کن شدن آنان، از سوی بندگان صالح خدا باشیم.

دسته‌ای از روایات<sup>۲</sup> متعددی که در ذیل این آیه در تفاسیر آمده است، نابودی یهودیان متجاوز را به قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام، به دست انقلابیان مؤمن دانسته است که شمشیرهای خود را بر دوش نهاده تا مرز شهادت پیش می‌روند و زمینه ساز حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام می‌شوند و برخی، وقوع آن را در زمان ظهور امام زمان دانسته که متجاوزان یهود، قلع و قمع خواهند شد.<sup>۳</sup>

#### پیام‌ها

۱. نیکی و بدی ما، به خداوند سود یا زیانی نمی‌رساند؛ بلکه نتیجه آن به خود ما باز می‌گردد (إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِنَفْسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا).<sup>۴</sup>
۲. انسان در انتخاب و چگونگی عمل خویش آزاد است (إِنْ أَحْسَنْتُمْ... إِنْ أَسَأْتُمْ).<sup>۵</sup>
۳. فراز و نشیب‌های تاریخ و نابودی یهود به دنبال بلند پروازی آن،

بر پایه قانون و سنت الهی است<sup>۱</sup> (إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ...).

۴. مساجد پیوسته پایگاه قدرت ادیان و سمبل قدرت بوده و آزاد کردن مساجد از سلطه کافران، از وظایف مؤمنان است. برای سرکوب یهودیان متجاوز، مردان خدا وارد بیت‌المقدس می‌شوند؛ چنان که مسلمانان با فتح مکه وارد مسجد الحرام شدند<sup>۲</sup> (لِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ).

۵. از مقایسه میان وعده اول (بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا)<sup>۳</sup> و وعده دوم (لَيْسُوْا وُجُوْهُكُمْ) این معنا به دست می‌آید که وعده دوم بر بنی اسرائیل سخت‌تر بوده و در آن نزدیک بوده که به کلی نابود شوند.<sup>۴</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۲۸.

۲. تفسیر نورالتقلین، ج ۳، ص ۱۳۸، حدیث ۷۷ و حدیث ۸۰، ص ۱۴۰، حدیث ۸۵.

۳. تفسیر نور، ج ۷، ص ۲۳.

۴. همان.

۵. تفسیر راهنما، ج ۱۰، ص ۳۰.

۱. تفسیر نور، ج ۷، ص ۲۴.

۲. همان.

۳. اسراء، ۵.

۴. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۵۵.

## واژه ها

مُبَدِّرِينَ: ریخت و پاش کنندگان، اسراف کنندگان (اسم فاعل از ماده «بذر» باب تفعیل).

إِخْوَانَ: برادران «جمع اخ»<sup>۱</sup>

كُفُورًا: بسیار ناسپاس (صیغه مبالغه از ماده «کفر»)

## نکات تفسیری

## ۱. بذر و تبذیر

هر چند این دو واژه از یک ماده اند، اما «بذر» به معنای پاشیدن دانه در زمین به منظور تولید و به دست آوردن محصول است؛ ولی «تبذیر» به معنای ریخت و پاش و حیف و میل اموال و سرمایه‌ها، در جهت اهداف ناصحیح و یا بدون هدف است. این امر موجب به هدر دادن اموال، امکانات، فرصت‌ها و سرمایه‌های فردی و عمومی می‌گردد.<sup>۲</sup>

هر چند تبذیر بیشتر در مسائل مالی است؛ ولی در مورد سایر نعمت‌ها نیز وجود دارد؛ مانند: به هدر دادن عمر و جوانی، بکارگیری چشم، گوش، فکر، زبان و ... در راه ناصحیح، سپردن مسئولیت‌ها به افراد نالایق و ...<sup>۳</sup>

## ۲. فرق تبذیر با اسراف

به مصرف اموال در آنچه سزاوار نیست «تبذیر» و به زیاده روی در

۱. به صورت کنایه بر همکاران، دوستان، همفکران و هم‌کیشان نیز «اخوان» اطلاق می‌گردد.

۲. تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۱۱۲-۱۱۱.

۳. تفسیر نور، ج ۷، ص ۴۶.

## درس ۱۴۱ صفحه ۲۸۴ قرآن مجید

## همنشینی اسراف کاران با شیاطین

إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيْطَانِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا



همانا ریخت و پاش کنندگان همزادان شیطانند، و شیطان نسبت به پروردگارش پیوسته ناسپاس است.

## مقدمه

در آیات پیشین (۲۳-۲۶)، به بخشی از وظایف خانوادگی، مانند نیکی به پدر و مادر- بعد از سفارش به توحید- و تکریم آنان در کهنسالی و بالاخره استحکام نظام خانواده به عنوان یکی از ارکان اجتماع اشاره فرمود. آن گاه به مسئولیت‌های اجتماعی- که در نظام اسلامی و نگاه قرآنی اجتماع، خانواده بزرگ‌تر است - اشاره نموده است. از آنجایی که قرآن کتاب انسان‌ساز است، برای جلوگیری از افراط و تفریط در بخش اقتصادی دستوراتی را صادر فرموده است، از جمله حرمت تبذیر که در این آیه به بیان آن پرداخته است.

مصرف آنچه سزاوار است «اسراف» گفته می‌شود.<sup>۱</sup> با این بیان به کار بردن مال در راه حرام، تبذیر بوده و مصرف بیش از حد مال در راه حلال (مثل آب و برق و...) اسراف است.

### ۳. مبذرین کیانند؟

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿... وَلَا تُبْذِرْ تَبْذِيرًا﴾<sup>۲</sup> فرمودند: «کسی که چیزی را در غیر مسیر الهی خرج کند، مبذر است».<sup>۳</sup>

با توجه به نکات فوق «مبذر» کسی است که نعمت‌های الهی را با حیف و میل و ریخت و پاش، در مقاصد غیر صحیح به هدر می‌دهد.

### ۴. اعتدال در انفاق

نهی از تبذیر و توبیخ مبذرین - پس از امر به ادای حقوق بستگان نزدیک، مسکینان و درماندگان - می‌تواند اشاره به رعایت اعتدال در انفاق و بخشش باشد.<sup>۴</sup>

### ۵. برادر نسبی و سببی

برادر گاه نسبی است که منشأ آن پدر و مادرند. و گاهی سببی است که علت آن قوم و قبیله، مرام و عقیده و یا همکاری و هم پیمان بودن است. در این آیه «مبذرین» از آن جهت که با شیطان در تضییع نعمت‌های الهی همراه، هم فکر و شریک اند، برادران شیاطین معرفی

۱. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۱۷.

۲. اسراء، ۲۶.

۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۵۷.

۴. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۸۸.

شده‌اند.<sup>۱</sup> در قرآن کریم خداوند از وسوسه‌های شیطان و راه‌های نفوذ او در انسان، سخن گفته است؛ اما تعبیر «إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ» از بالاترین سطح همکاری اسراف کاران با شیطان پرده بر می‌دارد؛ گویا کار از وسوسه و امر و نهی گذشته و به مرحله مشارکت و دوستی رسیده است.<sup>۲</sup>

### پیام‌ها

۱. مصرف اموال و دارایی در غیر مسیر صحیح، کاری شیطانی و نوعی ناسپاسی است، نه نشان سخاوت و بخشندگی<sup>۳</sup> (إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ).

۲. کسانی که اهل ریخت و پاش هستند باید تحقیر شوند، نه آنکه مورد تقدیر و احترام قرار گیرند.<sup>۴</sup> (إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا...).

۳. مؤمن با مؤمن برادر است (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ)<sup>۵</sup> و اسراف کاران با شیاطین برادرند (إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ).<sup>۶</sup>

۴. اسراف کاران برادران شیطان‌اند و شیطان در برابر نعمت‌های الهی بسیار ناسپاس است. پس اسراف کاران نیز در برابر نعمت‌های الهی بسیار ناسپاس‌اند (وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا).<sup>۷</sup>

۱. تفسیر نور، ج ۷، ص ۴۵، و مفردات راغب، ص ۶۸.

۲. تفسیر نور، ج ۷، ص ۴۶.

۳. همان.

۴. همان.

۵. حجرات، ۱۰.

۶. برگرفته از: تفسیر نور، ج ۷، ص ۴۶.

۷. برگرفته از: تفسیر فخر رازی، ج ۱۰، ص ۱۹۶.

۵. ناسپاسی در برابر نعمت‌های الهی، شیوه‌ای شیطانی است<sup>۱</sup> (وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا).

## درس ۱۴۲ صفحه ۲۸۵ قرآن مجید

### علم‌گرایی و توهم ستیزی

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا ﴿۳۶﴾<sup>۱</sup>

و از چیزی که به آن علم نداری پیروی مکن؛ زیرا گوش و چشم و دل [ که وسیله علمند] از همه آنها پرسش خواهد شد.

#### مقدمه

در آیات پیشین دستورات حکیمانه خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی بازگو شد و در این آیه به آسیب شناسی برخی ناهنجاری‌های اجتماعی و اخلاقی پرداخته، آیات پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را خطاب قرار می‌دهد که این خطر را به جامعه اسلامی گوشزد نماید، تا مبادا با دامن زدن به شایعه‌ها و پیروی از گمان‌ها و اخبار ناصحیح، روابط اجتماعی و خانوادگی را در معرض فروپاشی قرار دهند.<sup>۲</sup>

۱. اسراء، ۳۶.

۲. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۱۱۶.

۱. تفسیر راهنما، ج ۱۰، ص ۶۵.

## واژه‌ها

لا تَقْفُ: پیروی نکن (فعل مضارع مجزوم، از ماده «قفو»).

فؤاد: دل (از ماده «فؤاد»).

مسئولاً: بازخواست شده (اسم مفعول از ماده «سئل»).

## نکات تفسیری

## ۱. علم محوری در عمل و عقیده

خداوند در این آیه از پیروی هر چیزی که بدان علم و یقین نداریم، نهی کرده است. و چون نهی به صورت مطلق و بدون قید و شرط آمده است، شامل هر نوع عمل و عقیده‌ای می‌شود که بر پایه علم و یقین استوار نبوده و از ظن و شک و وهم سرچشمه گرفته است.

بنابراین معنای این بخش چنین می‌شود: به چیزی که علم و یقین نداری، معتقد نشو و چیزی را که نمی‌دانی نگو و کاری را که علم نداری نکن؛ زیرا همه اینها پیروی از غیر علم است.<sup>۱</sup>

و چه بسا افراد، خانواده‌ها و جوامع کوچک و بزرگی که به جهت پیروی کردن از شایعات و اخبار ناصحیح، متلاشی شده‌اند.<sup>۲</sup>

## ۲. علم‌گرایی و تقلید

آنچه در اهمیت علم‌گرایی بیان شد با پیروی و تقلید عالمانه، از متخصصان و کارشناسان علوم و فنون منافات ندارد؛ زیرا تقلید غیر مبتنی بر مبانی علمی و بدون پشتوانه تحقیق، مذموم و نکوهیده است.

با توجه به گستردگی علوم و محدودیت‌های بشر در فراگیری همه آنها و نیاز لحظه به لحظه بشر به علوم مختلف، همان فطرت حقیقت جو و علم‌گرا، انسان را به تقلید از علم دانشمندان و متخصصان وا می‌دارد و دانش آنان را علم خود و پیروی از علم آنان را پیروی از دانش خود می‌داند. از این رو هنگامی که مریض می‌شود، به طبیب و موقعی که راه را نمی‌داند، به راهنما مراجعه می‌کند. اگر چنین نکند به ظن و شک و وهم و خیال عمل کرده و سرزنش می‌شود. بنابراین تقلید، اگر بر پایه علم و یقین استوار باشد، نه تنها مذموم نیست بلکه واجب است.<sup>۱</sup>

## ۳. علم حصولی و علم حضوری

علم و یقین گاه با واسطه حواس برای انسان‌ها حاصل می‌شود و گاه بدون واسطه بر قلب حاضر می‌گردد. قسم اول «علم حصولی» و قسم دوم «علم حضوری» نامیده می‌شود.<sup>۲</sup>

در هر دو مرحله انسان در معرض خطا و لغزش است. خداوند در این آیه بر اهمیت علم و یقین تأکید فرموده و در مورد لغزشگاه‌های علم حصولی (سمع و بصر) و علم حضوری (فؤاد)، هشدار داده است. مهم‌ترین راه‌های دریافت علم حصولی، چشم و گوش و تنها راه دریافت شهودی دل است؛ اما اینها گاه دچار خطا در درک می‌شوند و لذا باید با مبانی استوار علم و یقین سنجیده شوند.

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۱۲۷ - ۱۲۶.

۲. برگرفته از: شناخت‌شناسی در قرآن، ص ۷۹ - ۷۸.

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۱۲۶.

۲. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۱۱۸.

## ۴. مصادیق پیروی از غیر علم

تقلید کورکورانه، پیروی از عادات و خرافات، پیروی از عقاید و افکار غلط دوران جاهلیت، باور کردن پیش‌گویی‌ها، خواب‌ها، حدس‌ها و گمان‌های بی‌مبنا، گواهی دادن بدون علم، تشویق و مذمت و موضع‌گیری بدون دانش تفسیر و تحلیل، اظهار نظر بدون علم، نقل شنیده‌های بی‌اساس و شایعات، نسبت دادن چیزی به خدا و دین بدون علم، تصمیم‌گیری در شرایط هیجانی و بحرانی بدون دلیل و برهان، تکیه بر سوگندها و اشک‌های دروغین<sup>۱</sup> و اظهار شنیدن چیزی که نشنیده و چیزی را که ندیده و دانستن چیزی را که نمی‌داند<sup>۲</sup> همه و همه مصادیق ﴿لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ می‌باشد.

## ۵. مسئولیت چشم و گوش و دل

برخی از مفسران گفته‌اند: مقصود از چشم و گوش و دل صاحبان آنها هستند<sup>۳</sup> و به باور برخی دیگر، چشم و گوش و دل، نمونه‌هایی از شاهدان قیامت‌اند که از آنان در مورد انسان سؤال می‌شود.<sup>۴</sup> در بعضی از روایات آمده است: گوش از آنچه شنیده و چشم از آنچه دیده و دل از آنچه به آن معتقد بوده، سؤال می‌شوند.<sup>۵</sup> امامان معصوم اصحاب خویش را از شنیدن و گفتن هر سخنی باز می‌داشتند و به آنان توصیه می‌کردند دربان دل و گوش خود باشند و به این آیه استشهاد می‌کردند: ﴿وَلَا تَقْفُ

۱. تفسیر نور، ج ۷، ص ۶۰

۲. مجمع البیان، ج ۶ و ۵، ص ۶۴۱

۳. همان.

۴. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۱۳۰.

۵. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۵۳۵.

مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾<sup>۱</sup>.

## پیام‌ها

۱. تقلید کورکورانه و بدون علم در همه عرصه‌ها مذموم و ممنوع است (وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ).
۲. علاوه بر چشم و گوش، دل هم یکی از راه‌های شناخت است (وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ).
۳. چشم و گوش و دل نمونه‌هایی از شاهدان اعمالند که در قیامت مورد سؤال واقع می‌شوند (كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا).
۴. انسان در برابر نعمت‌هایی که خداوند در اختیارش قرار داده، مسؤول است (كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا).
۵. زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی باید بر پایه علم و یقین استوار گردد (لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ).
۶. ضرورت تحقیق و پژوهش در همه عرصه‌های زندگی اجتماعی، خانوادگی و فردی (لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ).
۷. در قیامت از نیت و باطن اعمال هم سؤال می‌شود (وَالْفُؤَادَ).<sup>۲</sup>

۱. تفسیر نور، ج ۷، ص ۶۰

۲. تفسیر نور، ج ۷، ص ۶۱

نمود.<sup>۱</sup>

### واژه‌ها

يَنْزَعُ: داخل می‌شود در امری برای فساد (فعل مضارع از ماده «نزع»)<sup>۲</sup>.  
الشَّيْطَانُ<sup>۳</sup>: موجودی که از حق دور شد (از ماده «شطن»). موجودی که در آتش غضب می‌سوزد (از ماده «شاط، یشیط»)<sup>۴</sup>.  
أَحْسَنُ: نیکوتر (افعل التفضیل از ماده «حسن»).

### نکات تفسیری

#### ۱. برخورد منطقی با مخالفان

در این آیه روش گفت‌وگو و استدلال با مخالفان، - به خصوص مشرکان - بیان شده است. تبلیغ دین و معارف الهی، چنانکه با منطق قوی و شیوه صحیح همراه نباشد و با لطف و محبت ابراز نگردد، نه تنها بی‌اثر، بلکه گاهی آثار منفی نیز از خود بر جای خواهد گذاشت.<sup>۵</sup>

#### ۲. نیک سخن گفتن و نیک گفتن

برای بیان اصول و ارزش‌های دینی، هم باید اصل سخن و محتوای آن نیکو و احسن باشد، تا در جان‌ها اثر گذارد و هم شیوه بیان و سخن به‌گونه‌ای زیبا و جذاب باشد، تا مورد توجه و قبول واقع گردد. گوینده

۱. تفسیر مجمع البیان، ج ۶ و ۵، ص ۶۵۰ و تفسیر قریطی، ج ۱۰، ص ۲۷۷.

۲. این واژه شش بار در قرآن به کار رفته است.

۳. شیطان اسم عام است و ابلیس اسم خاص.

۴. مفردات راغب، ص ۴۵۴.

۵. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۱۵۷.

## درس ۱۴۳ صفحه ۲۸۷ قرآن مجید

### آداب معاشرت

وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزَعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ

الشَّيْطَانَ كَانَتْ لِلإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا<sup>۱</sup>

و به بندگانم بگو: آنچه را که بهترین [سخن] است بگویند. بی‌گمان شیطان میان آنان آشوب و دشمنی می‌افکند؛ همانا شیطان برای انسان دشمنی آشکار است.

### مقدمه

مسلمانان در مکه مورد اذیت و آزار مشرکان قرار داشتند؛ گاه با تهدید رو به‌رو بوده و گاهی مورد دشنام و استهزا و... قرار می‌گرفتند. تحمل چنین رفتاری بر آنان بسیار سخت بود؛ آنان نزد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده، گفتند: «ای رسوی خدا! به ما اجازه دهید تا با آنان همانند خودشان رفتار کنیم؛ بجنگیم یا به درشتی و دشنام و... پاسخشان را بگوییم».  
رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: [صبر کنید] هنوز دستوری در این مورد از سوی خدا بر من نازل نشده است. پس این آیه شریفه نازل گردید و یکی از راه‌کارهای مؤثر در مقابله با تهاجم فرهنگی شیطان را بیان

۱. اسراء، ۵۳.

سخن نیز باید به آنچه می‌گویند، معتقد و ملتزم بوده و اهل عمل باشد تا بتواند الگوی عملی گفتار خویش و مقتدای دیگران باشد.<sup>۱</sup> آیه شریفه به صورت تطابقی، تضمینی و التزامی به هر سه بخش اشاره دارد. علاوه بر آن آیات فراوان دیگر نیز بر هر یک از بخش‌های یاد شده، دلالت می‌کنند.<sup>۲</sup>

### ۳. شیطان در کمین انسان

شیطان از هر فرصتی برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کند، تا انسان را از مسیر عبودیت دور نماید. یکی از کمین‌گاه‌های شیطان «زبان» است. آن‌گاه که زبان به ناسزا و دشنام و استهزا گشوده می‌گردد؛ شیطان مدیریت بحران را به دست گرفته، آتش فتنه را از هر سو شعله ور می‌سازد، تا عداوت‌ها، بی‌مهری‌ها و خشونت‌ها اوج گیرد و ارزش‌های الهی و انسانی به فراموشی سپرده شوند.

### ۴. شعاع قول احسن

قول و کلام احسن، شامل هر نوع سخن شایسته؛ مانند: سلام، دعا، ارشاد و راهنمایی، اظهار محبت، امر به معروف و نهی از منکر، استدلال و گفت‌وگوی منطقی، جدال احسن، تعلیم و تربیت و ... می‌شود.

### ۵. کلام الهی، الگوی گفتار نیک

در این آیه، خداوند بندگانش را با عبارت لطیف «عبادی»، مورد خطاب قرار داده است. مفسران می‌گویند: اضافه «عباد» به «ی» اضافه

تشریفی است. با این بیان خداوند، بر بندگانش احترام گذاشته و با آنان ارتباط عاطفی برقرار می‌کند تا چگونه سخن گفتن را عملاً بیاموزد.

### ۶. آداب سخن گفتن

مؤمنان در مقابل دشمنان، نه تنها حق ندارند به مقدّسات آنان توهین نموده و با سخنان رکیک فضای جامعه را آلوده کنند؛ بلکه باید با نیکی و منطق با آنها برخورد نمایند. در جامعه دینی و در روابط مؤمنان با یکدیگر، خداوند به بیان کلی «گفتار احسن» اکتفا نکرده؛ بلکه به صورت جزئی آنان را با مصادیق گفتار نیک و اخلاق اسلامی آشنا می‌کند (آیات سوره «حجرات» در همین خصوص نازل گردیده است). قرآن دستور می‌دهد: «هنگامی که وارد خانه یکدیگر می‌شوید، سلام کنید»<sup>۱</sup> و «هنگامی که به شما سلام می‌شود، با نیکوترین روش پاسخ او را بدهید»<sup>۲</sup> و گاه نیز از آنچه موجب فتنه و اختلاف و برهم خوردن روابط اجتماعی است، سخن می‌گوید و مؤمنان را از سوء ظن، غیبت و استهزای یکدیگر بر حذر می‌دارد.<sup>۳</sup>

### پیام‌ها<sup>۴</sup>

۱. در دعوت به نیکی‌ها، باید به نیکی سخن گفت (يَقُولُوا اَلَّتِي هِيَ اَحْسَنُ).
۲. در تبلیغ دین و مبارزه فرهنگی، مقابله به مثل و بدزبانی، نه تنها سودمند نیست؛ بلکه گاهی آسیب‌های جبران‌ناپذیر بر جای می‌گذارد

۱. نور، ۶۱

۲. نساء، ۸۶

۳. حجرات، آیات ۱۲-۶

۴. برگرفته از: تفسیر نور، ج ۷، ص ۷۵.

۱. برگرفته از: تفسیر نور، ج ۷، ص ۷۹.

۲. نحل، ۱۲۵: «جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ...»؛ فصلت، ۳۴: «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ...»؛ ملک، ۲: «لِيُنَبِّئُكُمْ اِيَّكُمْ اَحْسَنُ عَمَلًا».



(إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزَعُ بَيْنَهُمْ).

۳. گفتار نیک، دل‌ها را برای پذیرش حق آماده می‌کند، اما سخنان زشت و ناروا زمینه دشمنی و کینه‌ورزی را به وجود می‌آورد (يَقُولُوا أَلَيْسَ هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزَعُ...).

۴. القای دشمنی و ایجاد فساد در جامعه، کار شیطان است و کسانی که به این امور دامن می‌زنند، برادران و همکاران شیطان هستند (إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزَعُ بَيْنَهُمْ...).

۵. دشمنی شیطان با انسان، جدی و علنی است (إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزَعُ...).

۶. وقتی خداوند این‌گونه به مؤمنان سفارش می‌کند که با دشمنان نیکو سخن بگویند؛ به طریق اولی سخن گفتن مؤمنان با یکدیگر باید احسن و همراه با ابراز محبت، دوستی و به دور از کینه، دروغ، غیبت، استهزا، دشنام و سخنان رکیک باشد (قُلْ لَعِبَادِي يَقُولُوا أَلَيْسَ هِيَ أَحْسَنُ...).

۷. در تبلیغ دین نه تنها باید سخن خوب گفت، بلکه باید بهترین سخن را انتخاب و بیان کرد (يَقُولُوا أَلَيْسَ هِيَ أَحْسَنُ).

## درس ۱۴۴ صفحه ۲۹۰ قرآن مجید

### نماز شب

وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا

مُحْمَدًا<sup>۱</sup>

و بخشی از شب را به عبادت بیدار باش که برای تو فزونی باشد؛ امید است [بدین وسیله] پروردگارت تو را در جایگاهی ستوده قرار دهد.

#### مقدمه

نماز در میان عبادات جایگاهی برجسته دارد و نسبت آن با دین مثل نسبت سر به بدن است. در میان نمازهای مستحبی نیز نماز شب از همه با فضیلت‌تر و مقامش رفیع‌تر است.

قطعاً عبادت ویژه، در وقت مخصوص، نتایج و آثار ویژه‌ای دارد و سیره و سنت پیامبران، ائمه هدی و اولیای دین و از سفارش‌ها و تأکیدات آنان است. این آیه درباره نماز شب و مواهب آن نکات مهمی را گوشزد کرده است.<sup>۲</sup>

۱. اسراء، ۷۹.

۲. برگرفته از: تفسیر نور، ج ۷، ص ۱۰۵.

## واژه‌ها

تَهَجَّدُ: بیدار شو، ترک خواب کن (فعل امر از ماده «هجد» باب تفعّل).  
 نَافِلَةٌ: عبادت مستحبی، اضافه بر واجبات (از ماده «نفل».)  
 أَنْ يَبْعَثَ: مبعوث کردن، برانگیختن (فعل مضارع از ماده بعث منصوب به آن ناصبه).  
 مَحْمُودًا: پسندیده و ستوده.<sup>۱</sup>

## نکات تفسیری

## ۱. معنای شب زنده‌داری

شب زنده‌داری در آیات و روایات، به معنای بیداری همه شب نیست (وَمِنَ اللَّيْلِ)؛ بلکه مراد بخشی از شب است که در آن، عبادت خدا و مناجات با او صورت گیرد نماز مصداق کامل عبادت است که در آن تمام اینها (دعا، مناجات) وجود دارد. از این رو بیشتر مفسران این آیه شریفه را اشاره به نافله شب (نماز شب) دانسته‌اند.

## ۲. شب زنده‌داری و تهجد

«تهجد» به معنای بیداری جهت نماز و عبادت بعد از خواب است. این تعبیر به قدری کامل و جامع و در نهایت فصاحت و بلاغت است که از این بهتر و خلاصه‌تر رساندن مقصود ممکن نبود.

## ۳. وجوب نماز شب بر پیغمبر اکرم

برخی از عبارت «نَافِلَةٌ لَّكَ»، وجوب نماز شب را برای پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

فهمیده‌اند؛ یعنی، تهجد بر تو واجب است، در حالی که زیادی<sup>۱</sup> بر فرائض و نمازهای واجب می‌باشد و برای دیگران می‌تواند فضیلت یا کفاره گناهان باشد. در این صورت نماز شب بر نبی گرامی اسلام واجب بوده و برای دیگران مستحب است و به جهت تمسک به سیره و سنت نبوی و به جهت اهمیت و برکات و آثار نماز شب، بسیار به آن سفارش شده است.

## ۴. مقام محمود

چون «مَقَامًا مَّحْمُودًا» به صورت نکره آمده، دلالت بر عظمت و جایگاه بلند آن دارد؛ لذا همه مفسران نتیجه این برنامه الهی و روحانی و صفا بخش را اعطای مقام عظیم شفاعت کبری دانسته‌اند. همان مقامی که همه کس، آن را می‌پسندد. در بحث شفاعت باید به دو نکته خیلی مهم توجه کرد:

۱. شفاعت به اذن و اجازه خداوند است.<sup>۲</sup>

۲. شفاعت مطلق نیست؛ بلکه شرایطی دارد و کسانی که شایسته

شفاعت باشند، مشمول این نعمت و مقام عظیم خواهند شد.<sup>۳</sup>

## پیام‌ها

۱. چون مقام رهبری و امامت و نبوت، مقامی بزرگ است، مسئولیت و تکالیف آن نیز مهم‌تر و سنگین‌تر است لذا نماز شب بر پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

۱. نَافِلَةٌ لَّكَ.

۲. «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ»، بقره، ۲۵۵.

۳. ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ﴾.

۱. مقام محمود، مقامی است که همه آن را می‌پسندند و آن مقام شفاعت کبری است.

واجب بود (فَتَهَجَّدُ).

۲. مقامات پسندیده معنوی، در سایه عبادت و عبودیت حاصل می‌شود (فَتَهَجَّدُ... مَقَامًا مَّحْمُودًا).

۳. هر پست و مقامی، هر شوکت و رفعتی و هر شهرت و قدرتی خوب نیست؛ بلکه در صورتی ارزشمندند که در نزد خدا پسندیده باشند.

۴. نماز شب به تنهایی کافی نیست؛ کمالات دیگر نیز لازم است (عَسَى).

۵. خداوند بی‌جهت به کسی چیزی نمی‌دهد، از ما حرکت از او برکت (فَتَهَجَّدُ... عَسَى).

۶. هر چند برای رسیدن به مقام محمود، باید تلاش کرد، اما امداد و توفیق الهی نیز می‌خواهد (عَسَى).

۷. عبادت در همه حالات مناسب است، ولی دل شب (وقت سحر) بعد از کمی استراحت، بهترین زمان برای عبادت است (وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ... عَسَى).

## درس ۱۴۵ صفحه ۲۹۲ قرآن مجید

### موانع انفاق

قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ ع

وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا ۱

بگو: اگر شما مالک خزانه‌های رحمت پروردگارم بودید، باز هم از ترس تهیدستی [از بخشش آن] خودداری می‌کردید، و انسان همواره تنگ نظر [و بخیل] است.

#### مقدمه

در آیات متعددی، موضوع انفاق و انفاق‌گران مطرح گشته و هم‌ردیف اعمال نیک و عبادات بزرگی (مانند ایمان به غیب، اقامه نماز و جهاد) ذکر شده است که نشانگر اهمیت انفاق است. انفاق کردن آثار و برکات فردی و اجتماعی فراوانی دارد؛ از طرفی موجب پاک‌سازی نفس از بسیاری از رذایل است و از طرف دیگر زندگی اجتماعی سعادتمند بدون تعاون، احسان و ایثار اعضای آن نسبت به یکدیگر، تحقق نمی‌پذیرد و کمال فردی که در پرتو زندگی اجتماعی باید حاصل شود، به دست نمی‌آید. آیه مورد بحث به یکی از موانع درونی انفاق اشاره دارد.

## واژه‌ها

أَمْسَكْتُمْ: بخل ورزیدید (فعل ماضی از ماده «مسک» باب افعال).  
خَشِيَّةٌ: بیم، ترس (مصدر از ماده «خشی».)  
قَتُورٌ: بسیار بخیل (صیغه مبالغه از ماده «قتر».)

## نکات تفسیری

### ۱. موانع انفاق

قرآن کریم به موانع متعدد انفاق در راه خدا اشاره کرده است که برخی از آنها درونی و برخاسته از شخصیت روانی و اخلاقی خود شخص و برخی هم برونی است. برخی از این موانع عبارتند از: شیطان<sup>۱</sup>، ضعف ایمان<sup>۲</sup>، دوستی مال و اولاد<sup>۳</sup> و ...

در آیه مورد بحث به یکی از این موانع اشاره نموده که «ترس از فقر» است، ترس از فقر مانع از انفاق و مصرف مال در راه خداست، هرچند انسان ثروت فراوانی هم داشته باشد می‌ترسد که مبادا تمام شود و او دست خالی بماند.

### ۲. دارایی و انفاق

دارایی تنها شرط انفاق نیست؛ چنان‌که در آیه مورد بحث می‌فرماید: ﴿قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ...﴾؛ «بگو اگر شما مالک خزانه‌های رحمت پروردگرم بودید، باز هم خودداری می‌کردید...».

از این‌رو فراوانی مال، اثری در سخاوت افراد حریص و بخیل ندارد؛ برخی از انسان‌ها سیری ناپذیرند و هر چه بیندوزند، بازنگران کم شدن آن هستند.<sup>۱</sup> در مقابل افراد سخی و ایثارگر، حتی در شرایط دشوار و سخت هم انفاق می‌کنند، این نوع انفاق از اجر بیشتری برخوردار است؛ چنان‌که قرآن کریم انفاق قبل از فتح (دوره مشقت مسلمانان) را، برتر از انفاق پس از فتح دانسته است:

﴿... لَّا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنۢ أَنْفَقَ مِنۢ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَٰئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِينَ أَنفَقُوا مِنۢ بَعْدُ...﴾<sup>۲</sup>؛ «کسانی از شما که پیش از فتح انفاق و پیکار کردند، [یا کسانی که پس از فتح انفاق و پیکار نمودند] یکسان نیستند. آنان در مرتبه از کسانی که پس از فتح انفاق و پیکار کردند، برترند...».<sup>۳</sup>

### ۳. بخل انسان

جمله ﴿وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا﴾<sup>۱</sup> دال بر این مطلب است که بخل طبیعت و سرشت انسان است و این خصلت درونی او را به ترک انفاق و انباشت دارایی فرا می‌خواند.

ممکن است گفته شود: وقتی خداوند انسان را این‌گونه آفرید چگونه او را به انفاق و ترک بخل دعوت می‌کند؟ پاسخ آن است که: اگر طبیعت انسان بخیل نبود او برحسب سرشت خود از بخل دوری می‌کرد و این برای انسان ارزشی نبود، ولی زمانی که بر این انگیزه

۱. برگرفته از *دائرة المعارف قرآن کریم*، ج ۴، ص ۵۷۴، مرکز فرهنگ و معارف قرآن.

۲. حدید، ۱۰.

۳. *تفسیر نور*، ج ۷، ص ۱۲۴.

۱. بقره، ۲۶۸.

۲. ماعون، ۳-۱.

۳. منافقون، ۱۰-۹.

درونی غالب می‌شود و در نقطه متضاد با آن قرار می‌گیرد برای او کمال به حساب می‌آید. آیات قرآن، انسان را به انفاق و دوری کردن از سرشت بخل فرا می‌خوند.

### پیام‌ها

۱. انسان هر چند دارای ثروت و مکنت فراوان باشد، باز هم گرفتار بخل بوده و دست از آن بر نمی‌دارد (لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ... إِذَا لَأَمْسِكْتُمْ خَشِيَّةَ الْإِنْفَاقِ).
۲. رفتار انسان متأثر از خصلت‌های درونی او است (لَأَمْسِكْتُمْ... وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا).
۳. ترس از تهیدستی یکی از ریشه‌های بخل است (لَأَمْسِكْتُمْ خَشِيَّةَ الْإِنْفَاقِ).
۴. با ریشه کن کردن ترس از تهیدستی، می‌توان انفاق را توسعه داد (لَأَمْسِكْتُمْ خَشِيَّةَ الْإِنْفَاقِ...).

## درس ۱۴۶ صفحه ۲۹۳ قرآن مجید

### رابطه علم و ایمان

وَيَخْرُونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا ﴿١٤٦﴾

و گریان بر چانه‌هایشان در می‌افتند و بر خشوع آنان می‌افزاید.

#### مقدمه

یکی از مباحثی که همواره مطرح بوده و اذهان بسیاری را به خود مشغول کرده است، موضوع «رابطه علم و دین» است: آیا ایمان زاییده جهل است؟ علم حقیقی کدام است؟ صفات عالمان حقیقی چیست؟ این آیه با ارتباط با آیات پیشین، به این عرصه‌ها اشاره دارد.

#### واژه‌ها

يَخْرُونَ: به زمین می‌افتند (فعل مضارع از ماده «خرر»).

أَذْقَان: چانه‌ها (جمع مکسر از ماده «ذقن»).

يَبْكُونَ: گریه می‌کنند (فعل مضارع از ماده «بکی»).

يَزِيدُ: زیاد می‌کند، می‌افزاید (فعل مضارع از ماده «زید»).

۱. تفسیر راهنما، ج ۱۰، ص ۲۰۵.

۲. تفسیر نور، ج ۷، ص ۱۲۴.

## نکات تفسیری

## ۱. رابطه علم و ایمان

بر خلاف پندار برخی که ایمان را به صورت مطلق زاییده جهل می‌دانند، این آیه بیان می‌دارد که نه تنها چنین نیست؛ بلکه علم حقیقی آن است که آدمی را به خضوع و خشوع در برابر خداوند وادار سازد و عالم حقیقی (أَوْتُوا الْعِلْمَ) - که در دو آیه قبل آمده - آن است که در برابر عظمت پروردگار، فروتن و خاضع باشد.

## ۲. ره یافتگان

«يَخْرُونَ» یعنی، بی‌اختیار به زمین می‌افتند. بکار بردن این تعبیر، به‌جای «یسجدون» (به سجده می‌افتند)، اشاره به این نکته دارد که آگاهان و عالمان بیدار دل، به هنگام شنیدن آیات قرآن، آن‌چنان مجذوب و شیفته سخنان الهی می‌شوند که بی‌اختیار به سجده می‌افتند و دل و جان را در راه آن از دست می‌دهند. می‌دانیم که به هنگام سجده کردن، کسی چانه (آخرین موضعی که به هنگام سجده به زمین می‌رسد) بر زمین نمی‌گذارد اما این تعبیر اشاره به آن است که آنها با تمامی صورت در پیشگاه خدا بر زمین می‌افتند؛ حتی چانه آنها نیز در پیشگاه با عظمتش به زمین قرار می‌گیرد.<sup>۱</sup>

عبارت «يَبْكُونَ» به این نکته اشاره دارد که خضوع عالمان حقیقی، ظاهری نیست؛ بلکه در ژرفای وجود آنان نفوذ دارد. از این رو علاوه بر فرو افتادن به سجده، در آن حال گریان‌اند و خشوعشان رو به افزایش

۱. تفسیر نور، ج ۱۲، ص ۳۲۰.

است.

## ۳. عالمان حقیقی (اوتوا العلم)

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ابوذر فرمود: نشانه عالمی که از علمش بهره می‌برد، آن است که هنگام خواندن قرآن نه تنها در آن تدبیر می‌کند؛ بلکه در پیشگاه الهی، ابتهال و تضرع هم دارد. خود آن حضرت چنین دعا می‌کرد: «اللهم انى اعوذبك من علم لا ينفع»<sup>۱</sup>؛ «خدایا به تو پناه می‌برم از علمی که نفع نمی‌بخشد». پس علم یا غیر نافع و قاصر است و یا کامل و سودمند.

اگر عالمی با داشتن این علوم، بهره‌ای از علم خود نبرد، از علم خود محروم می‌شود و معنای بهره نبردن از علوم آن است که دارنده آن متعبد و اهل‌گریه و تضرع و خضوع و خشوع نیست.<sup>۲</sup>

## ۴. فزونی خشوع

انسان در برابر شنیدن و یا خواندن آیات الهی ممکن است یکی از سه حالت را داشته باشد.

۱. بی تفاوت باشد و هیچ تغییری در درونش ایجاد نگردد (وَإِذَا تَتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَكُنَّا مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا...)<sup>۳</sup>.

۲. در برابر آیات قرآن تأثیرپذیر باشد ولی خشوعش افزوده نگردد.

۳. با شنیدن و یا تلاوت آیات الهی خشوعش افزوده گردد (يَزِيدُهُمْ خُشُوعًا).

۱. بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۱۸.

۲. برگرفته از: تنسیم، ج ۶.

۳. لقمان، ۷.

نشانه برخورداری از علم حقیقی و عالم حقیقی صورت سوم است.

### پیام ها

۱. قرآن حاوی چنان معارف عظیمی است که خضوع و خشوع عالمان حق پذیر و اندیشمند را برمی‌انگیزد<sup>۱</sup> (إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ... وَيَخْرُونَ لِلآذْقَانِ يَبْكُونَ).
۲. علم واقعی آن است که انسان را در برابر حق به خضوع وا دارد (أُوتُوا الْعِلْمَ... يَخْرُونَ).
۳. معرفت و خضوع محدودیتی ندارد؛ هر چه رقت قلب بیشتر شود، خشوع هم بیشتر می‌گردد (يَزِيدُهُمْ خُشُوعًا)<sup>۲</sup>.
۴. گریه از برکات و آثار علم است (أُوتُوا الْعِلْمَ... يَبْكُونَ)<sup>۳</sup>.

### درس ۱۴۷ صفحه ۲۹۵ قرآن مجید

#### غذای حلال و پاک

وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِئْتُمْ قَالُوا لَبِئْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِئْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِّنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا<sup>۱</sup>

و همان‌گونه [که به خوابشان بردیم] بیدارشان کردیم تا میان خودشان از یکدیگر سؤال کنند. گوینده‌ای از آنان گفت: چه مقدار [در خواب] مانده‌اید؟ [برخی] گفتند: یک روز یا بخشی از روز را [در خواب] مانده‌ایم، گفتند: پروردگارتان بهتر می‌داند چه مقدار [در خواب]، مانده‌اید؟ اکنون یک نفرتان را با این سکه خود به شهر بفرستید و [او] باید بنگرد کدام دکان شهر، طعام پاکیزه‌تری دارد و برای شما قوتی از آن [بخرد و] بیاورد و او باید با دقت و ظرافت عمل کند و احدی را از حال شما آگاه نسازد.

#### مقدمه

داستان‌های قرآن مجید سراسر هدفدار و آموزنده و حاوی درس‌های

۱. کهف، ۱۹.

۱. تفسیر راهنما، ج ۱۰، ص ۲۷۶.

۲. تفسیر نور، ج ۷، ص ۱۳۲.

۳. همان.

مهم برای حیات فردی و اجتماعی است. از جمله این داستان‌های درس آموز، قصه اصحاب کهف است. این آیه بخشی از گفت‌وگوی آنان را پس از بیدار شدن از خواب سیصد و چند ساله، بیان می‌کند، که حاوی نکات مهم و ارزنده است.

### واژه‌ها

بَعَثْنَا: زنده کردیم (فعل ماضی از ماده «بعث»)

لَبِثْتُمْ: مانده اید، درنگ کرده اید (فعل ماضی از ماده «لبث»)<sup>۱</sup>.

وَرَق: پول.

أَرْكَى: پاکیزه‌تر (اسم تفضیل از ماده «زکو»).

لَيَتَلَطَّفُ: باید با لطافت و مدارا عمل کند، خشن نباشد (فعل امر از ماده «لطف» باب تفعّل).

لَا يُشْعِرَنَّ: هرگز آگاه نسازد (فعل مضارع همراه با نون تأکید از ماده «شعر»).

### نکات تفسیری

#### ۱. تقیه سازنده

اصحاب کهف مراقب بودند در آن محیط، کسی از جایگاه آنان آگاه نشود. مبدا آنها را مجبور به قبول آیین بت پرستی کند و یا به بدترین وضعی آنها را به قتل برساند. (وَلَيَتَلَطَّفُ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا) آنان می‌خواستند ناشناخته بمانند تا از این طریق بتوانند نیروی خود را برای آینده و یا لاقبل برای حفظ ایمان خویش نگه‌دارند. این خود یکی

۱. در این آیه منظور از «لبث» خوابیدن است.

از اقسام تقیه است؛ زیرا حقیقت تقیه این است که انسان از به هدر رفتن نیروها جلوگیری کند و با پوشاندن خویش یا عقیده خویش، موجودیت خود را حفظ کند تا در موقع لزوم بتواند به مبارزات خود ادامه دهد (بدیهی است آنجا که اخفای عقیده باعث شکست هدف و برنامه‌ها است، تقیه ممنوع است)<sup>۱</sup>.

#### ۲. پاکي و حلال بودن شرط اوليه طعام

اصحاب کهف بعد از بیداری و احساس گرسنگی، به مأمور تهیه غذا توصیه کردند: هر غذایی را نخرد؛ بلکه غذای پاکیزه‌تر را انتخاب کند (أَرْكَى طَعَامًا). و این جمله مفهوم وسیعی دارد که هرگونه پاکي ظاهری و باطنی را شامل می‌شود و توصیه‌ای است به همه دینداران، که نه تنها به غذای روحانی بیندیشند؛ بلکه مراقب پاکي غذای جسمانی‌شان نیز باشند. پاکي از هرگونه آلودگی (آلودگی به حرام، ربا، غش، و تقلب) اصلی است که حتی در بحرانی‌ترین لحظات زندگی نباید فراموش شود.

#### ۳. تعداد اصحاب کهف

رویه قرآن مجید پرداختن به امور شخصی و اطلاعات غیر مفید نیست، (مثل اینکه اصحاب کهف چند نفر بودند، نامشان چه بود، محل غار کجا بود و...)؛ ولی در عین حال به صورت ضمنی به برخی از این امور اشاره کرده است. در این آیه سه دسته را به عنوان طرف‌های گفت‌وگو بیان کرده است:

الف. قَالَ قَائِلٌ ب. قَالُوا لَبِثْنَا ج. قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۳۷۶.



بر این مبنا چون اقل جمع سه نفر است، پس دو گروه حداقل سه نفری و یک فرد، بایستی در آن جمع باشند. بر این اساس اصحاب کهف حداقل هفت نفر بوده‌اند.

### پیام‌ها

۱. برای خداوند هیچ کاری مشکل نیست؛ نه خواب کردن ۳۰۹ ساله و نه بیدار ساختن آن چنانی (كَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ)¹.
۲. در آنچه نمی‌دانیم، اظهار نظر نکنیم (رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ)².
۳. اقدام برای معاش زندگی منافات با توکل ندارد؛ چنان‌که اصحاب کهف هم پول نقد داشتند و هم برای تهیه غذا حرکت کردند (فَابْتَغُوا أَحَدَكُمْ بَرِّقِكُمْ هَذِهِ)³.
۴. وارستگان مومن هر غذایی را نمی‌خورند و پاک و حلال بودن آن برایشان مهم است (أَزْكَىٰ طَعَامًا... بَرِّزُقِ مِنْهُ)⁴.
۵. مؤمن باید رازدار و هوشیار باشد و با مدارا و تقیه و اصول ایمنی، دشمن را از وجود خود آگاه نکند (وَلْيَتَلَطَّفْ). کسی که مسئولیت می‌پذیرد، باید مراقبت‌های لازم را داشته باشد (وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا)⁵.
۶. رازداری مؤمنان از اصول مهم امنیتی و حفاظتی در برابر دشمنان است (وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا)⁶.

۱. تفسیر نور، ج ۷، ص ۱۵۳.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان، ص ۱۵۴.

۵. همان.

۶. تفسیر راهنما، ج ۱۰، ص ۳۳۳.

## درس ۱۴۸ صفحه ۲۹۸ قرآن مجید

### غرور توانگری

وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا



و در حالی که او بر خویشتن ستمکار بود داخل باغش شد [و] گفت: گمان نمی‌کنم این هرگز زوال پذیرد.

### مقدمه

انسان دارای خصوصیتی است که بعضی از آنها در شرایط ویژه بروز و ظهور می‌یابد؛ از جمله این خصلت‌ها آن است که وقتی در اوج رفاه قرار می‌گیرد، و غرق در نعمت‌های مختلف می‌گردد، چنین می‌پندارد که این اموال هرگز از بین نخواهد رفت و جاودانه خواهد ماند. لذا او را غرور و تکبر در برمی‌گیرد و طغیان و سرکشی را آغاز می‌کند. آیه مورد بحث به یکی از این موارد پرداخته است.

### واژه‌ها

مَا أَظُنُّ: گمان نمی‌کنم (فعل مضارع منفی از ماده «ظنن»).

۱. کهف، ۳۵.

تَبَيَّنَتْ: از بین برود، نابود شود (فعل مضارع منصوب از ماده «بید»).

### نکات تفسیری

#### ۱. ستم به خویشتن

ظلم و ستم، دارای ابعاد گوناگونی است. گاهی ظلم به دیگران است و گاه ستم به خود. ظلم به خود نیز گاه جنبه مادی دارد و گاه معنوی. بعضی اوقات انسان خودش در می‌یابد که ظالم به خویش است؛ چنان که حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»<sup>۱</sup> و یا در دعا می‌خوانیم: «ظلمت نفسی». در مواردی از جمله این آیه خداوند بعضی را ستمکار به خویشتن معرفی می‌کند. در اینجا که فرمود: «وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ». با توجه به آیات قبل، خداوند کبر و غرور را یکی از عوامل ظلم و ستم به خویش می‌شمارد. که باعث دوری انسان از خداوند شده و او را از مواهب الهی محروم می‌کند. این دوری ظلمی بزرگ است که انسان نسبت به خود انجام می‌دهد.

#### ۲. توهم جاودانگی نعمت‌ها

یکی از آثار سوء ثروت این است که انسان را مغرور و سرمست به اموال خویش می‌کند؛ به طوری که وقتی دارایی خویش را در اطرافش مشاهده می‌کند و اموال فراوان خود را می‌بیند گمان می‌کند این اموال هرگز تباه نخواهد شد و جاودانه باقی خواهد ماند (قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا).

چه بسا انسان به همین جهت به سوی عقیده باطلی چون

۱. انبیاء، ۸۷.

جاودانگی دنیا کشیده شود و حتی منکر برپایی قیامت گردد. امروزه هم، نوع اهل دنیا و مادی‌گرایان چنین توهمات را دارند و معتقد به قیامت نیستند و بر فرض اگر عالم دیگری را هم بپذیرند، خیال می‌کنند در آنجا هم اینان مقدم‌اند؛ چرا که اعمال زشت خود را ناپسند نمی‌شمارند. خداوند هم آنها را در آیه ۱۰۳ و ۱۰۴ همین سوره چنین معرفی می‌نماید که ﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا، الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾<sup>۱</sup>؛ «زیان‌دیده‌ترین افراد از نظر عمل کسانی‌اند که سعی و تلاششان در دنیا هدر رفته؛ در حالی که می‌پندارند خوب عمل می‌کنند».

### پیام‌ها

۱. دارایی و نعمت‌های سرشار، زمینه ساز غرور است (وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ)<sup>۲</sup>.
۲. خود برتربینی، تحقیر دیگران، غفلت از خدا و فریفته شدن به جلوه‌های مادی دنیا ظلم به خویشتن است (وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ).
۳. ثروتمندان و قدرتمندان، در خطر پندار جاودانگی نعمت‌ها در دنیایند (قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا)<sup>۳</sup>.
۴. یکی از نشانه‌های سلامت نفس در ثروتمندان تواضع و اعتقاد به برپایی قیامت است (وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ).

۱. برگرفته از: *طیب البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۸، ص ۳۵۳.

۲. *تفسیر نور*، ج ۷، ص ۱۷۰.

۳. *تفسیر راهنما*، ج ۱۰، ص ۳۸۳.

## واژه‌ها

بَاقِيَاتٌ: ماندنی‌ها، هر عمل نیکویی که ثابت و استوار باشد (از ماده «بقی»).

أَمَلٌ: امید و آرزو.

## نکات تفسیری

## ۱. تقدیم مال بر فرزند

علت تقدیم «مال» بر «فرزندان» - با اینکه نزد بیشتر مردم فرزند عزیزتر است - این است که: اولاً، مال برای همه در هر عصر و زمان زینت است. ثانیاً، مال بدون فرزند هم زینت است؛ چرا که مال وسیله حفاظت نفس و فرزند برای بقای نوع است. ثالثاً، نیاز به مال ملموس‌تر از فرزند است، رابعاً مال از لحاظ وجودی، در بیشتر موارد بر فرزند مقدم است.<sup>۱</sup>

## ۲. باقیات الصالحات

در روایات اهل بیت علیهم‌السلام موارد متعددی برای «بَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتِ» بیان شده است؛ همچون نمازهای پنج‌گانه، مودت اهل‌بیت، تسبیح و تهلیل، ذکر خدا و...<sup>۲</sup>. این موارد همه از مصادیق می‌باشند و معنای آن چنان گسترده است که هر فکر و گفتار صالح و شایسته‌ای را نیز - که طبعاً باقی می‌ماند و اثرات و برکاتش در اختیار افراد جامعه قرار گیرد - را

۱. روح المعانی، ج ۸، ص ۲۷۱.

۲. البرهان، ج ۳، ص ۶۳۹.

## درس ۱۴۹ صفحه ۲۹۹ قرآن مجید

## باقیات الصالحات

أَلْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلاً<sup>۱</sup>

مال و فرزندان آرایش زندگی دنیایی‌اند؛ [ولی] کارهای ماندنی شایسته، در پیشگاه پروردگارت پاداشی بهتر دارند و امید داشتن به آنها نیکوتر است.

## مقدمه

انسان به صورت فطری، زیبایی را دوست دارد و به چیزهای زیبا علاقه‌مند بوده و به دنبال آن می‌رود. از جمله موارد زیبای مورد اشاره قرآن، مال و فرزند است که یکی نشانه قدرت اقتصادی و دیگری توان اجتماعی است. مال و فرزند برای انسان در زندگی دنیوی، می‌تواند مایه آراستگی باشد؛ به‌طوری‌که اقوام گذشته در مقام تفاخر بر دیگران به این دو تمسک می‌جستند، حال محدوده نقش و تأثیر این عوامل و آسیب آن چگونه است در این آیه مورد بحث قرار گرفته است.

۱. کهف، ۴۶.

شامل می‌شود.<sup>۱</sup>

### ۳. ارتباط مال و فرزند با باقیات

عده‌ای گمان می‌کنند اموال و فرزندان در آینده برای آنان مفید بوده و برای همین در کسب اموال و فرزندان تلاش می‌کنند و به آنها امید بسته‌اند؛ ولی خداوند در این آیه متذکر می‌شود که امید بستن به مال و فرزند، امیدی پوچ و بی‌فرجام است! اینان، جلوه‌ها و زینت‌های زندگی ناپایدار دنیایند و آنچه دارای ثبات و ماندگار است، کارهای شایسته و ارزش‌های معنوی است که شایسته دل‌بستگی و امید است.

### ۴. «خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا» یعنی چه؟

اعمال آدمی برای آدمی باقی می‌ماند و اگر صالح باشد، «باقیات الصالحات» خواهد بود. این‌گونه اعمال نزد خدا ثواب بهتری دارد؛ چون خدای تعالی در قبال آن، به هر کس که آن را انجام دهد، جزای خیر می‌دهد. همچنین نزد خداوند، متضمن بهترین آرزو است؛ چون آنچه از رحمت و کرامت الهی در برابر آن عمل انتظار می‌رود و آن ثواب و اجری را که از آن توقع دارند، بدون کم و کاست و بلکه صد در صد به آدمی می‌رسد.<sup>۲</sup>

### پیام‌ها

۱. زینت بودن مال و فرزندان فقط مختص دنیا است (زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا).
۲. اعمال صالح هیچ‌گاه فانی و از بین نمی‌رود. (وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ).
۳. آنچه مهم است، خیر بودن و با ارزش بودن نزد خدا است، نه

دیگران (خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ).

۴. در ارشاد و تربیت از آرزوها و امیدهای مردم استفاده کنید (خَيْرٌ

عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا).<sup>۱</sup>

۵. پاداش و کیفر لازمه تربیت و از شئون ربوبیت است (عِنْدَ رَبِّكَ).<sup>۲</sup>

۱. تفسیر نور، ج ۷، ص ۱۷۹.

۲. همان.

۱. برگرفته از تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۴۴۵.

۲. ترجمه المیزان، ج ۱۳، ص ۴۴۳.

خُبر: علم و آگاهی.

### نکات تفسیری

#### ۱. رابطه علم و صبر

ناشکیبایی در حوادث از سر جهل است و اگر انسان در حوادث و فراز و نشیب‌ها علم داشته باشد، می‌تواند بر آن حوادث صبر کند. بنابراین هر مقدار بر علم افزوده شود، صبر تقویت می‌شود و هر مقدار جهل عمیق‌تر باشد، بردباری کمتر می‌شود.

#### ۲. پاسخ به یک شبهه

با توجه به شأن نزول آیه و ملاحظه آیات، این سؤال پیش می‌آید که آیا نباید پیامبر اولوا العزم و صاحب شریعتی چون موسی علیه السلام، دانشمندترین فرد زمان خویش باشد؟

پاسخ: آری، پیامبر باید دانشمندترین مردم نسبت به قلمرو و مأموریتش؛ یعنی، نظام تشریح باشد و حضرت موسی علیه السلام چنین بود اما قلمرو و مأموریت دوست عالمش (حضرت خضر علیه السلام) قلمرو جداگانه‌ای بود و ارتباطی به عالم تشریح نداشت. به تعبیر دیگر او از اسراری آگاه بود که دعوت نبوت به آن متکی نبود. براساس حدیثی از امام صادق علیه السلام، موسی از خضر (در علم شرع) آگاه‌تر بود. از روایت امام رضا علیه السلام نیز استفاده می‌شود که قلمرو و مأموریت این دو با یکدیگر تفاوت داشت و هر کدام در کار خود از دیگری آگاه‌تر بود.<sup>۱</sup>

۱. بحار الانوار، ج ۶۱، ص ۲۸۹.

## درس ۱۵۰ صفحه ۳۰۱ قرآن مجید

### علم و حلم

وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا ۱

و چگونه می‌توانی بر چیزی صبر کنی که به آن احاطه علمی نداری؟

#### مقدمه

براساس روایتی، روزی حضرت موسی علیه السلام در میان بنی اسرائیل مشغول خطابه بود، کسی از او پرسید: در روی زمین چه کسی از همه اعلم است؟ موسی گفت: کسی عالم‌تر از خود سراغ ندارم. در این هنگام به او وحی شد که ما بنده‌ای داریم در «مجمع البحرین» که از تو دانشمندتر است. در اینجا حضرت موسی علیه السلام از خدا تقاضا کرد که به دیدار این مرد عالم (حضرت خضر) نائل گردد. این آیه و آیات قبل و بعد راجع به جریان این دیدار است.<sup>۲</sup>

#### واژه‌ها

لَمْ تُحِطْ: احاطه نداری، آگاه نیستی (فعل مضارع مجزوم، از ماده «حَوَّطَ»).

۱. کهف، ۶۸.

۲. بحار الانوار، ج ۶۱، ص ۲۸۹.

## ۳. تأویل حوادث

بیان داستان حضرت موسی علیه السلام و حضرت خضر، بیانگر این نکته است که حوادث و وقایعی که بر وفق مراد اهل دنیا جریان نمی‌یابد، تاویلی دارد که به زودی برایشان روشن می‌شود و آن وقتی است که مقدر الهی به نهایت اجل خود برسد و خداوند اذن دهد تا از خواب غفلت چندین ساله بیدار شوند و برای یک نشئه دیگری غیر از نشئه دنیا مبعوث گردند. در آن روز تأویل حوادث امروز روشن می‌شود و کسانی که گفتار ایشان را نمی‌پذیرفتند، می‌گویند: شگفتا رسولان پروردگار سخن حق می‌گفتند و ما نمی‌پذیرفتیم.<sup>۱</sup>

## ۴. علم و حلم

این آیه تذکری است برای مبلغان دینی و علما، که در امر تبلیغ رسالت خویش، در برابر مشکلات صبور باشند و بدانند رشد علمی و پیشرفت تبلیغی، بدون صبر و حلم میسر نمی‌شود. لذا در روایات آمده است: عالم، عالم نیست، مگر اینکه حلیم و صبور باشد؛ زیرا علم و حلم با هم عجین هستند و اگر علم با حلم عجین نشود، نه اینکه دارنده علم را به کمال و سعادت نمی‌رساند؛ بلکه او را روز به روز از مسیر اصلی منحرف می‌سازد.

## ۵. ظاهر و باطن حوادث

جریان موسی علیه السلام و خضر علیه السلام، درسی است برای ما که حتی یک پیامبر اولوالعزم - که آگاه‌ترین افراد محیط خویش است - باز دامنه علمش محدود است و به سراغ معلمی می‌رود که به او درس بیاموزد.

۱. ترجمه المیزان، ج ۱۳، ص ۴۶۹.

علت اعتراف موسی علیه السلام این بود که این مرد عالم، به ابوابی از علوم احاطه دارد که مربوط به اسرار باطن و عمق حوادث و پدیده‌ها بود؛ در حالی که وی مأمور به باطن نبود. به عبارت دیگر خضر علیه السلام مأمور به عالم تکوین و موسی علیه السلام مأمور به عالم تشریح بود. در چنین مواردی ممکن است چهره ظاهر حوادث با آنچه در باطن آنها است، متفاوت باشد؛ چه بسا ظاهر زننده و ابلهانه داشته باشد؛ در حالی که در باطن مقدس و منطقی است.<sup>۱</sup>

## پیام‌ها

۱. بسیاری از مجادلات، در اثر بی‌اطلاعی افراد از افکار و اهداف یکدیگر است (کَيْفَ تَصْبِرُ).<sup>۲</sup>
۲. رشد علمی بدون صبر میسر نیست (کَيْفَ تَصْبِرُ).<sup>۳</sup>
۳. آگاهی و شناخت، زمینه‌ساز صبر و شکیبایی است (کَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خَيْرًا).<sup>۴</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۴۸۷.

۲. تفسیر نور، ج ۷، ص ۲۰۲.

۳. همان.

۴. تفسیر راهنما، ج ۱۰، ص ۴۶۱.

